یادها ۱۳۴۹-۱۳۹۹

زندگینامه جانباختگان فدائی

۵۰

سال مبارزه

سال جانفشانی

سازمان فدائیان (اقلیت)

جاودان باد نام و یاد جان‌فشانان فدائی در راه آزادی و سوسیالیسم

کمونیست‌ها همواره پیگیرترین مدافعان آزادی و یگانه مبارزان پرشور رهایی بشریت از قید هرگونه ستم، استثمار، انقیاد و نابرابری بوده‌اند و برای برپائی جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد و برابر پیکار کرده‌اند.
از همین روست که در تمام دوران استقرار نظم سرمایه‌داری در عرصه جهانی، پیوسته با سرکوب‌های بی‌رحمانهٔ طبقه حاکم روبه‌رو بوده‌اند که خواهان برجای ماندن نظم طبقاتی، استثمار، ستم و نابرابری انسان‌هاست.
به گواه تاریخ سراسر این دوران، میلیون‌ها کمونیست، به خاطر اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه، انسان دوستانه و سوسیالیستی به بند کشیده شدند، وحشیانه شکنجه شدند و به قتل رسیدند. در ایران نیز از همان آغاز پیدایش افکار آزادی‌خواهانه و کمونیستی، کمونیست‌ها در معرض فشار و سرکوب مرتجعین حاکم قرار گرفتند.
این سرکوب از دوران به قدرت رسیدن رضاشاه، شکلی سیستماتیک به خود گرفت و در دوران محمدرضا شاه و جمهوری اسلامی به اوج خود رسید.
اگر در دوران سلطنت محمدرضا شاه، هزاران کمونیست به بند کشیده شدند و صدها تن به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، جمهوری اسلامی وحشی‌گری را به اوج رساند. تنها در طول نخستین دههٔ استقرار جمهوری اسلامی در ایران، ده‌ها هزار کمونیست، به جرم دفاع از آزادی و برابری به بند کشیده شدند، زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفتند و هزاران آزادی خواه و کمونیست به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.
سازمان ما که موجودیتش را با نبردی قهرمانانه و حماسی در سیاهکل، علیه رژیم اختناق و سرکوب محمدرضا شاه اعلام نمود و مبارزه آشتی‌ناپذیری را علیه نظم ستمگرانه حاکم آغاز نمود، از همان نخستین لحظه اعلام موجودیت خود، با بی‌رحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین سرکوب دستگاه‌های نظامی و امنیتی رژیم شاه روبه‌رو گردید. نخستین گروه فدائیان، قهرمانان نبرد سیاهکل، پس از شکنجه‌های وحشیانه ساواک در دادگاه‌های نظامی چنددقیقه‌ای رژیم شاه به مرگ محکوم شدند و در اسفندماه سال ۱۳۴۹ به جوخه اعدام سپرده شدند.
اما مبارزه‌ای که سازمان ما به خاطر آزادی و سوسیالیسم برپا کرد، تعطیل ناپذیر بود. به‌جای هر رفیقی که در خاک و خون غلتید، ده‌ها فدائی به پا خاستند و مبارزه را ادامه دادند. رژیم شاه، بر این پندار خام بود که با تشدید اختناق و کشتار به این موج مبارزات بی‌امان پایان خواهد داد. در سال ۵۰، دادگاه‌های نظامی رژیم، گروه‌گروه فدائیان را به اعدام محکوم کردند و به جوخه اعدام سپردند؛ اما مبارزه ادامه یافت و تا سرنگونی رژیم شاه صدها فدائی به دست دژخیمان به جوخه اعدام سپرده شدند، یا در نبردهای رودرروی جان باختند. هزاران فدائی نیز در طول این سال‌ها پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه ساواک، به بند کشیده شدند.
در این دوره، حدوداً ۳۰۰ تن از برجسته‌ترین کمونیست‌های ایران، فدائیان، درراه آزادی و سوسیالیسم جان باختند. بااین‌همه، با سرنگونی رژیم شاه صدها هزار کمونیست به صفوف فدائیان

پیوستند. طبقه حاکم سرمایه‌دار که بیش از هر زمان دیگر، نظم ستمگرانه حاکم را درخطر سقوط می‌دید، بر وحشی‌گری و سرکوب علیه کمونیست‌ها افزود و بیش از همه، حملات خود را متوجه سازمان ما کرد.

سران جمهوری اسلامی، این سگ‌های هار پاسدار نظم سرمایه‌داری، آنچه را که شاه علیه سازمان ما انجام داد، در ابعادی بسیار گسترده‌تر به مرحله اجرا درآوردند. آن‌ها از همان فردای به قدرت رسیدن در ایران، ترور، اعدام و زندان را در دستور کار قراردادند. گروهی از فدائیان را اندکی پس از قیام ۲۲ بهمن، به‌ویژه در کردستان، ترکمن‌صحرا و تعداد دیگری از شهرهای ایران به جوخه اعدام سپردند و باندهای شبه‌نظامی به ترور فعالان سازمان متوسل شدند. تا سال ۶۰ ده‌ها تن از فدائیان به قتل رسیدند و صدها تن به بند کشیده شدند. با آغاز سرکوب‌های گسترده در سال ۶۰ تا اواسط دههٔ ۶۰ رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، صدها تن از فدائیان اقلیت را در سراسر ایران تیرباران کرد و هزاران تن را سال‌ها زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در زندان‌های قرون‌وسطایی به بند کشید. گروهی از این مبارزان کمونیست نیز در سال ۶۷ به خاطر ایستادگی و دفاعشان از منافع طبقاتی کارگران و پایبندی‌شان به آزادی و سوسیالیسم، در جریان کشتار زندانیان سیاسی به قتل رسیدند.

گستردگی وحشی‌گری و کشتار جمهوری اسلامی در این سال‌ها به حدی است که سازمان ما تاکنون نتوانسته است اسامی تمام رفقانی را که در سراسر ایران توسط دژخیمان حکومت اسلامی، اعدام شدند، جمع‌آوری کند. درمجموع تعداد جان‌باختگان سازمان، در این سال‌ها حدوداً بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر است؛ بنابراین لیست جدید جان‌باختگان سازمان که اکنون انتشار می‌یابد، بازهم ناقص است.

علاوه بر این، در زندگی‌نامه رفقا و یا تاریخ‌ها، ممکن است اشتباهاتی وجود داشته باشد.

با سپاس از تمام رفقا، دوستان و خانواده‌های عزیز جان‌باختگان فدائی که سازمان را در تهیه این لیست یاری رساندند، بازهم درخواست می‌کنیم که سازمان را در تکمیل این لیست و رفع نواقص و اشتباهات یاری رسانند.

زنده نگه‌داشتن نام و یاد این قهرمانان مبارزات کارگران و زحمتکشان درراه آزادی و سوسیالیسم، وظیفه تمام انسان‌هایی است که برای رهایی بشریت ستمدیده و استقرار نظمی انسانی و کمونیستی مبارزه می‌کنند.

همان‌گونه که تجربه و تاریخ نشان داده است، طبقات مرتجع با تمام ددمنشی و بی‌رحمی‌شان قادر نیستند، چرخ تاریخ را متوقف سازند. آن‌ها سرانجام به همراه نظم پوسیده‌ای که دورانش سپری‌شده است، از پای درمی‌آیند و نابود می‌شوند.

به‌رغم تمام وحشی‌گری رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی، سازمان ما به‌عنوان سازمانی که از اهداف و منافع طبقه کارگر دفاع می‌کند و برای برپائی یک انقلاب اجتماعی و استقرار نظمی کمونیستی تلاش می‌کند، در طول تمام این سال‌ها پیگیرانه به مبارزه خود ادامه داده و پاسدار اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و کمونیستی بوده است. توقفی در این پیکار نخواهد بود تا روزی که طبقه کارگر با انقلاب خود نظم موجود را از بیخ و بن براندازد و جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد و برابر برپا گردد که دیگر در آن اثری از استبداد، اختناق، سرکوب، ستم، تبعیض، نابرابری و استثمار وجود نداشته باشد.

پیروزی از آن طبقه کارگر و کمونیست‌ها خواهد بود.

جاودان باد نام و یاد جان‌باختگان فدائی
زنده‌باد آزادی – زنده‌باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان (اقلیت)

سیاهکل، نماد استواری، قهرمانی و فداکاری کمونیستی

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، در شرایطی که رژیم سلطنتی با زور سرنیزه، شکنجه، زندان و اعدام، دیکتاتوری و اختناق هولناکی را بر ایران حاکم کرده بود، گروهی از انقلابیون کمونیست، به نام چریک فدائی خلق، با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، آغازگر نبرد قهرمانانه فدائیان با رژیم شاه شدند.
سیاهکل به نماد استواری و پیگیری در مبارزه کمونیستی، فداکاری، قهرمانی و از خود گذشتگی در مبارزه برای اهداف و آرمان‌های آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی تبدیل گردید.
سیاهکل، نماد عمل برخاسته از تئوری انقلابی در راه تحقق اهداف و آرمان‌های انسانی زحمتکشان و ستمدیدگان است.
نبرد سیاهکل، نماد آشتی‌ناپذیری با طبقات ستمگر و استثمارگر، ارتجاع و دیکتاتوری است.

جنگل شکافت
و پانزده ستاره خونین
با نعره‌های سوزان، برخاست از نهفت
و بر مدارهای گریزان چرخید
چرخید روی جنگل و
توفید روی شهر
بر فرق شب شکفت

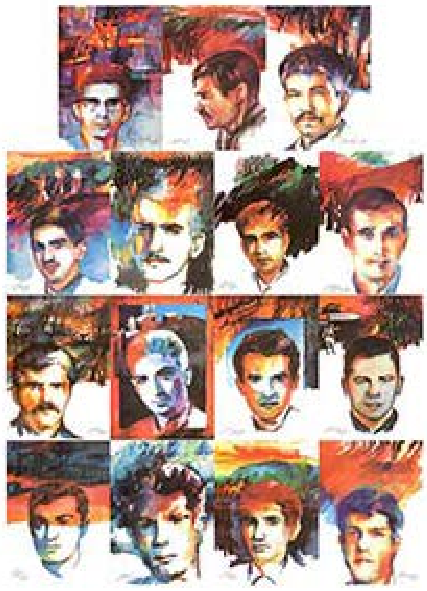

فهرست	صفحه

اسامی رفقای جانباخته

آ	۱
الف	۵
ب	۲۰
پ	۳۰
ت	۳۶
ث	۳۹
ج	۴۰
چ	۴۶
ح	۴۸
خ	۵۶
د	۶۱
ذ	-
ر	۶۶
ز	۷۵
ژ	۷۸
س	۷۸
ش	۹۰
ص	۹۷
ض	۱۰۲
ط	۱۰۳
ظ	۱۰۵
ع	۱۰۶
غ	۱۱۰
ف	۱۱۳
ق	۱۲۰
ک	۱۲۶
گ	۱۳۴
ل	۱۳۷
م	۱۳۸
ن	۱۵۵
و	۱۶۲
ه	۱۶۴
ی	۱۶۷
رفقای آرمان خلق	۱۷۱
ضمیمه	

آ

آباد موسی
آبگرمیان بهمن
آبیاری جهانبخش
آخوندی حاجی محمد (بهروز)
آرام نسترن
آرامش
آرش علی‌نقی
آرمان ابوبکر
آریا نژاد موکری گرگیس
آریان حمید
آریان سعید
آرین امیر
آزادی حمید
آزادی همایون
آژنگ بهمن
آشوری فریدون
آق اتابای بهرام
آقا ابراهیمیان فردوس
آقانبی قلهکی زهرا
آل کنعان یدالله
آل‌آقا لادن
آل‌آقا نسترن
آیتی پریدخت (غزال)

الف

ابراهیمی انوش
ابراهیمی خسرو
ابراهیمی مهرنوش
ابرندی محمدعلی
احمد پور شهین
احمدزاده مجید
احمدزاده مسعود
احمدزاده هاشم
احمدهایمی نادره
احمدی (منصوری) کیومرث
احمدی اسکویی مرضیه
احمدی حمید
احمدی داوود
احمدی سیاه‌پوش حمید
احمدی علی‌محمد
احمدی لاری سعید
احمدی محمدرضا (هرمز)
احمدی نعمت
احمدی هوشنگ (همت)
اخوان اقدم اسد اله
ارازی (عرازی) جلیل
ارجمندی قدرت الله
اردبیل‌چی جعفر
ارمغانی بهروز
اژدری‌مقدم هوشنگ
استانه‌ای مسعود
اسحاقی مهدی
اسدالله خان سعید
اسدی غضنفر
اسدیان انشا اله
اسدیان توکل
اسدیان سیامک (رفیق اسکندر)
اسرافیلی محمود
اسکندری تربقان منصور (رفیق مهران)
اسلامی اشبلا بیژن
اسلامی مرتضی
اشترانی فرید علی
اشتری تلخستانی تورج

اشراق حمید
اشرف حمید
اشکافی هادی
اشکینه ناصر
اصغر نژاد امیر
اصلانی اقبال
اعظمی انور
اعظمی لرستانی هوشنگ
افدرنیا فاطمه
افروزه پروین
اقبالی محمد
اقتدارمنش مهدی
اقدسی احمد
اکبری آذر جمیل
اکبری حاجی نظر فرزانه (نظریات)
اکبری طهمورث
اکبری فرزانه
اکرامی حمید
اکرمی بهروز
اکرمی شهرام
امیر احمدی داود
امیر خیز هابیل
امیری بهروز
امیری دوان بهزاد
امیری دوان بهنام
امین زاده محمود
امین نیا یحیی
انفرادی جلیل
ایازی نادر
ایروانی عبدالرضا
ایلبیکی فریبرز
ایمانی دارستانی امان‌الله
ایمانی دارستانی یوسف
ایمانی ونداد
ایوانی مجید
اللهیاری حسینعلی
الماسی روح‌الله
الماسی علیرضا
الماسی ناصر
الماسیان سیامک
الماسیان ناصر
الماسیان هاشم

ب

بابا علی رحیمی هاشم
بابائی محمود (رضا)
باختری احمد (ناصر)
باختری علی (مسعود)
بارنه (بارند) سیروس
باشخور نعمت
باطبی حسین
باقر پور فرامرز
باقری آق بابا غلامرضا
باقری پور جهانگیر
باقری جواد
باقری حسن (قدرت اله)
باقری علی‌رضا
باقری غلام عباس
باقری مهرداد
بامری علی‌رضا (ناصر)
بانژاد غلامرضا
بانه‌ای فریدون
بدری علی
بدلی عزیز
براتی عبدالحسین
برادران خسروشاهی حبیب اله
برارپور احمد
برزگر اسماعیل (سمکو)
برزگر معصومه
برنشان علی
بریری مسعود
بشردوست اسدالله
بلبل صفت میترا
بنده خدا لنگرودی هادی
بنی احمد جواد
بهادری طولابی محمدحسن
بهاری‌پورمزکوشی علیرضا
بهایی پور منوچهر
بهدار وند پروین
بهرامی حمیدرضا
بهرامی سامانی هیبت اله
بهرامی سعید

بهرامی عزت‌الله (موسی)
بهرامی محمد
بهرامی ناصر
بهروز نیا بهروز
بهروزی خواه سیامک
بهشتی منصور
بهکیش زهرا (اشرف)
بهکیش محسن
بهکیش محمدرضا (کاظم)
بهکیش محمدعلی
بهمنی کمال
بید شهری اسماعیل
بید شهری زهرا
بیرامزاده مقصود
بیژن
بیژن زاده صبا
بیک محمدی هزاوه احمدرضا
بیگلری علی (فرزاد)
بیگی غلامحسین

پ

پارسی کیا اکبر
پاک رخ حمید
پایان سعید
پایدار حسن
پایداری جهانبخش
پدرود فریدون (کاوه)
پرتوی سعید
پرورش حسینعلی
پرورش مسعود
پرویزی محمد
پروین
پریزاد همایون (علیرضا)
پشامی اصغر
پناهی خسرو
پناهی شبستری مهرداد
پناهی علیرضا
پناهیان فتحعلی
پنجه شاهی سیمین
پنجه شاهی عبدالله
پنجه شاهی اسدالله
پنجه شاهی جعفر
پنجه شاهی نسرین
پور جعفری آزاد (بی‌آزار) جلال
پور رضا خلیق ابراهیم
پورکریمی هوشنگ
پور نغمه نادعلی
پور نوروز قربانعلی
پویان امیر پرویز
پهلوان مهدی
پیر زاده جهرمی عبدالمجید
پیرو محمدرضا
پیروز نیا وحید
پیروزی کوروش
پیرونذیری رحمت‌الله
پیوسته حاجی محله سلیمان

ت

تابا مجتبی
تاج علی ابوالقاسم
تبریزی عباس
تدریسی حسین
ترگل خسرو
تقدیری قزل جه میدان یعقوب (امیر)
تقربی شاپور
تقی پور علی
تقی زاده چراغی محمدعلی
تمدن محمد (فرشاد)
تورج
توسلی حسن
توسلی مریم
توسلی منصور
توفیقیان ناصر
توکلی حمید
توکلی دوانی حسن
توکلی سیمین
توکلی شهرام
تولایی ابراهیم
تهمتنی عباس
تیمور زاده (تیموری) کریم

ث

ثابت پری

ج

جابری منصور
جاوه ملک محمد
جباری جلال
جبیان محسن
جدیدی نبی (علی)
جرجانی حسین
جزنی بیژن
جعفر پور مسعود
جعفری جزایری اصغر
جعفری علی‌اکبر (فریدون)
جلال
جلالی ابراهیم
جلالی خاطره
جلالی عبدالرحیم (مجید)
جلالی غلامرضا
جلالی نائینی حسن (فرهاد)
جلیل افشار احمد
جلیل وند محمد
جلیلی
جلیلی کهنه شهری شاهپور
جمالی حسن
جمشیدی رودباری عباس
جنتی بیژن
جنتی محمود
جوان مولائی سعید
جهان ستان سهیل
جهانشاهی سید رضا
جهانگیری جعفر

چ

چراغی علی (پویان)
چرخیان حسین
چشم فروز وجیه الله
چشم‌براه محمد
چگنی
چمازکنی عباس
چمنی محمدرضا
چمنی مهرداد
چوپان‌زاده محمد
چوخاچی برادران حسین

ح

حاتمی جعفر
حاتمی مهوش
حاج علی‌محمدی کریم
حاجی خانی محمدرضا
حاجی شفیعی‌ها مرتضی
حاجیان سه پله عبدالکریم
حالی حالی زاده (آلقئر)
حامدی مقدم حسن
حامدی منوچهر
حبیبی زاده منصور
حداد لاریجانی مجید
حدادی مقدم جهانشاه
حسن‌پور احمد
حسن‌پور اصیل غفور
حسن‌پور اصیل فاطمه
حسن‌پور اصیل مصطفی
حسن‌پور علی
حسنوند گندائی خیرالله (حسن)
حسنی بزرگ‌آباد رشید
حسنی قرنی (قارنه)
حسنی گتوند محمد
حسنی محمدعلی
حسین زاده علی (انوش)

حسین زهی صمد
حسینی ابرده عسگر
حسینی افسر السادات
حسینی پرویز
حسینی سید ربیع
حسینی سید قربان
حسینی عبدالله
حسینی عبدالله
حسینی فاطمه
حسینی مستعان رضا
حق بیان علی‌اکبر
حق نواز محمدحسین
حکیم علوی کامران
حمیدی ابوبکر
حنیفی هوشنگ
حواری نسب جلیل
حوایی بیژن
حیاتی
حیدر زاده محمد
حیدری فرد مهرداد
حیدریان (فخوری) علی‌اکبر
حیدریان کبری
حیدریه محمد

خ

خاکباز غلامحسین
خاکپور شهرام
خاموشیان محمود
خان محمدی محمدرضا
خانجانی عطا
خانزاده مهدی
خداپناهی شهرام
خداداد حشمت
خدادادی رحیم
خدامرادی مرتضی
خراط پور غلامعلی
خرده بین سیروس
خرم آبادی احمد
خرم آبادی مجتبی
خرم آبادی محمود
خرم طاهره
خسروی احمد (وحید)
خسروی اردبیلی (داداشی) محمدعلی
خسروی پرویز
خصوصی علی
خلیقی علی
خواجوی عزت‌الله (مزدک)
خوجه علی‌محمد
خورشیدی ناصر
خوشنام غلام
خونامیردشتی عادل

د

داداشی حمیدرضا
دادور فرهاد
داده امیری کتایون
داربیانس آرامائیس
داریوش
داسار عبدالرضا (حمید، محمود)
دانایی فر محمد
دانش بهزادی عباس
دانشیان کرامت‌الله
دانیالی مسعود
داوودی پرویز
داوودی علی‌کرم
دبیری‌فرد علی
درخشنده توماج شیرمحمد
دردی پور آرازمحمد
دژآگاه جمشید (مرتضی)
دژآگاه مریم
دستاران خسرو (آژنگ)
دقیق همدانی مصطفی
دلسوزمقدم رمضانعلی
دلیلی (دلیر) محمدجعفر
دولتی علیرضا
دهقانی بهروز
دیده ور صدیق (دکتر بهرام)
دیندار جمشید

ر

رازی شهریار
راست خدیو بهمن
راستا غلام
راستی پور علی
راستی محمدرضا
راشدی مجید
راکعی محمد
رجائی ژیلا
رجب پور
رجب پور توفیق
رجب نژاد احمد
رجبزاده محسن
رجبی یحیی
رحمتی مسعود
رحیم زاده مجید
رحیمی عزیز محمد
رحیمی علی‌آبادی علیرضا
رحیمی مسچی اسکندر
رحیمی یحیی
رستم علی پور پرویز
رستمی غلامحسین
رسول
رسولی مصطفی
رشت‌چی زین‌العابدین
رشوند سرداری ابوالقاسم
رضایی حر (جعفر)
رضوان حمید
رضوی محمد (کاک وریا)
رفعتی محسن
رفیعی محمد
رقابی مسعود
رمضانی شفیع
ره‌انجام پروین
رهبر بهمن
رهبر بهنام
رهبری سعید
رهبری نژاد مجید
رهگذر کیکاوس (کاووس)
روائی فرهود
روحانی فریده
روحی آهنگران اعظم‌السادات
روحی آهنگران بهمن
روحی آهنگران نزهت‌السادات
رود گریان محمد اسماعیل
روغنی فاطمه
رومینا حسن
ریاحی صولت
ریاحی علی
ریاحی هوشی
رئیسی نصرت

ز

زاده عباس
زارع کاریزی یداله
زارعی صدیق
زرکاری قربانعلی
زرکاری یوسف
زمان‌زاده فرامرز
زمانی بهرام
زمانی کندوانی (امیر) حمیدرضا
زندی غلام (حمید)
زیبرم احمد
زین‌الدینی فقیرمحمد (شفیع)
زینی‌وندنژاد غلامحسین

ژ

ژیان کرمانی حمید

س

سارمی

سالاری ساردوئی سعید
سالمی محمدعلی
سالیانی حبیب اله (مجید)
سامان‌دیجان احمد
سبعت حسن
سپاسی (سپاس) محمد
سپهری ایرج
سپهری سیروس
سپهری فرخ
سپهری فرهاد
ستاری تیمور
ستوده محمدرضا
سجادی زاهد
سرافراز آنابردی
سرخوش جهان‌بخش
سرعتی عبدالعظیم
سرکاری حسن
سرمدی عزیز
سروشیان فرهاد (مسعود، بیژن)
سعادتی حسن
سعادتی حمیدرضا
سعادتی محمدکاظم
سعید اعمایی فرانک
سعید زاده کریم
سعیدی بیدختی عبداله
سعیدی جمال‌الدین
سعیدی منصور
سلاحی جواد
سلاحی حسین
سلاحی کاظم
سلسبیلی یداله
سلطانپور سعید
سلطانزاده اهری عباس
سلیمان نژاد خلیل
سلیمانی احمد
سلیمانی ایرج
سلیمانی زاده سعید
سلیمانی سعید
سلیمانی فرهاد
سلیمانی فرهاد
سلیمانی محمد (اصغر)
سلیمی ناصر
سماعی محمدرحیم
سمیعی اصفهانی جهانشاه
سنجری خشایار
سنجری کیومرث
سوالونی مهدی
سورکی عباس
سوسنی ولی
سهیلی زاده مینا
سیاب ژیلا (ژاله)
سیادتی قاسم
سیاری امیر
سیجانی عبدالله
سید باقری ابوالقاسم (قاسم)
سید نوزادی حسین
سیدالشهدایی رضا
سیدی مجید (احمد حیدری)
سیف دلیل صفایی ناصر

ش

شاد نژاد ناصر
شادمان مجتبی
شادمانی مصطفی
شافعی فریدون
شاکری حسین
شالی خدابخش
شاه بابائی کوتنائی علیرضا
شاهی مریم
شاهین سخن قدرت الله (فرهاد- مجید)
شایگان شام اسبی ارژنگ
شایگان شام اسبی نادر
شایگان شام اسبی ناصر
شبانی عبدالحمید
شرف زاده الله کرم
شریعتی محمدحسن
شریفی ابراهیم
شریفی رحمت
شریفی رحمت
شریفی فرامرز
شریفی مجید
شریفی محمدجواد
شریفی مصطفی

شریفیان عباسعلی
شریفیان مسعود
شفاییان داریوش
شفیعی (گیلاکجانی) فریبا
شفیعی شهسوار (دکتر شفیعی)
شفیعی نور محمد
شفیقی قربان (آرقا)
شکر الهی یعقوب (عباس)
شکری شهربانو
شکری عذرا
شکری فیروز
شمس‌الدینی مصطفی
شهاب رضوی علیرضا
شهبازی حشمت‌الله
شهلایی بهزاد
شهنواز محمدرضا
شهیدی ثالث سید کاظم
شیخی کریم
شیرمحمدی علی
شیرین بخش اردشیر

ص

صادق (صادقی) علی
صادقی احمد
صادقی نراقی لطف‌الله
صادقی نژاد اسکندر
صالحی حسن
صالحی عمر
صبوری شهره
صدیق پور مهدی
صدیق مسعود
صدیقی پاشاکی فرهاد
صدیقی فیروز
صفاری آشتیانی محمد
صفایی فراهانی علی اکبر
صفاییان امیر هوشنگ
صفری علیرضا (حمید)
صفری نژاد حمید
صمد زاده علیرضا
صمیمی اکبر
صوفی زاده عبدالله
صیامی فرزاد

ض

ضامنیان مینا
ضیاء پور کامیار
ضیاء ظریفی حسن

ط

طالب زاده شوشتری مینا
طالب نژاد رحمت
طالبی (بهمن بیگلو) جهانگیر
طالبی منیژه
طاهرخو اقبال
طاهری حمید
طاهری محمدتقی
طغیانی جهانبخش
طلیسچی سیلابی بابک
طوفانی جمیل
طهماسبی احمد
طهماسبیان عبدالرحمان

ظ

ظریفی بامیان چو بدری علیرضا
ظریفی دارستانی نقی (امیر)

ع

عابد زاده حمید
عابدی اسماعیل
عادل مشهد سری عبدالهاشم

عارفته خدیجه
عباسی نبی‌الله
عبدالعلی‌زاده علی
عبدالله زاده علی
عبدالله زاده محمود
عبداله‌پور عبدالکریم
عبدی بهروز
عرب هریسی اصغر
عرفان مسعود
عرفانیان محمدجواد
عزیزیان محمد رسول
عطائی نادر
عظیمی بلوریان محمود
عظیمی فرمان
عقیقی سعید
علی پناه اسماعیل
علی پناه فرد رؤیا
علی پور پروانه (فتانه)
علی مددی محمدرضا
علیان اسماعیل
علیان علی آقا
علیزاده حسین
عمادی غفور
عمرانی بهزاد
عندلیبیان پرویز

غ

غبرائی محمدکاظم
غروی (رفیق مادر) عزت
غروی فاطمه (فریده)
غریبی قربان
غزنوی کتایون
غفوری عبدالرضا
غفوری ورزنه عبدالعلی
غفوریان جواد
غلامی حسین
غلامی علی‌اصغر
غلامیان لنگرودی احمد (هادی)

ف

فاضلی فارسانی بهمن
فاضلی محمدهادی
فاطمه
فاطمی پروین
فاطمی حسین
فاطمی مرتضی (امیر)
فتاحی جلال
فتحی رحمت
فتوتی ناصر
فخر طباطبائی مرتضی
فدوی کامران
فرجاد پزشک هادی
فرجاد فرشید (فرشاد)
فرجامی محمدرضا (ماشاالله جودت نیا)
فرجودی حسن
فرجی حسن
فرخی (فرخی پور) مسعود
فرزانه مسعود
فرساد منصور
فرشاد فر مریم
فرشاد محمدرضا
فرش‌باف محمدی محمدرضا
فرشیدی منصور
فرمان‌بردار زهرا
فرومند محمدتقی (همایون)
فرهاد
فرهادی علی
فرهنگ مسرور
فرهودی احمد
فریدی محمدرضا
فضیلت کلام انوشه
فضیلت کلام مهدی
فلاح اکبر
فلکی عبدالمناف
فوقانی محمدمهدی
فیروزی محمد
فیض اله بیگی عبد اله

ق

قادری مظفر
قازاریان مارتیک
قاسمزاده رضوی بهنام (شهرام)
قاضی پور محمود
قانع خشک بیجاری یوسف
قائمی فرزاد
قباخلو حمید
قبادی چنگیز
قبادی کرامت
قربانی اسفندیار
قربانی رمضان
قربانی کندرودی هوشنگ
قره داغی خسرو
قزل ایاق ابوالفضل
قزل عبد اله
قزوینی مهران (عباس)
قصاب آزاد محمدرضا (امیر)
قصیری سیروس
قلعه میاندوآب جهانگیر (جهان)
قلعه ویسی مختار
قلی پور
قنبر پور احمدرضا
قنبر پور محمدرضا
قنبر نژاد جعفر
قهرمانی حسین

ک

کابلی عباس
کارشی جواد
کارگر سینا
کارگر علی
کاروردیان چاپچی غلامرضا
کازرونی کاظم
کاسه‌چی محمد
کاشی جواد
کاظمی جعفر
کاظمی ماریا
کامیابی محمدرضا
کامیارانی عباس (کیکاوس)
کتابی بهروز
کردستانی عبدالله (حکمت)
کردی ابراهیم (شریف)
کرمی پرویز
کرمی عباس
کریمان سعیده
کریمی عثمان
کریمی فتح‌الله
کریمی کامیار
کریمی مرتضی (ایوب)
کریمی نصرت اله
کس‌نزانی محمد (حمه)
کشاورز فرشید
کشی زاده یوسف
کعبی شهلا
کعبی نسرین (فرشته)
کلانتر نیستانکی عبدالرضا
کلانتری جمشید
کلانتری سعید (مشعوف)
کلانتری نظری منوچهر
کلکیان علی
کمال
کمالی محمد
کوروا‌غلی احمد
کوسه قراوی بردی محمد
کهرازهی سلیم
کهزادی فریدون
کیا (کیوان) رحمان
کیانزاد غلام
کیانفر کمال
کیانی احمد
کیانی امان‌الله
کیانی هوشنگ

گ

گارسچی ناصر

گران پایه مهرداد
گرجی بیانی هرمز
گل عنبریان فرشته
گل مژده یدالله (فرامرز- نظام)
گلاب وند کاووس
گلسرخی خسرو
گلوی غلامرضا
گلی آبکناری ویدا (لیلا)
گندمی ابوالقاسم
گودرزی عباس
گوکلانی (آنین) آناگلدی
گوگلانی انین (عبدالجلیل)

ل

لایق مهربانی غلامرضا
لرکی حمدالله
لسان پرویز
لطیفی آذر
لنگرودی صفر
لنگوری حسن جان
لیچائی عبدالله

م

مالکی حمیدرضا
مالنی یعقوب
ماهیگیر حمیدرضا
ماهیگیر عبدالرضا
مائی خسرو
مبارکی خسرو
مجنون بیژن
مجنون رسول
مجیدی غلامحسین
مجیدی محمد
محبی مرتضی
محتشمی جعفر
محتشمی نیره
محدث قندچی محمدعلی
محسنی تبریزی بهمن (صالح)
محسنی معین الله
محمد پور حسن
محمد پور دهکردی نسرین
محمد حسینی ماشاالله (بیژن)
محمد زاده– محمدی کلاهدوز حسین (حسن)
محمد نژاد علی
محمدی احمد
محمدی حسین
محمدی سعادت (هادی)
محمدی فاطمه
محمدی مسعود (اسکندر)
محمدی مهران
محمدی مهری
محمدیان هادی
محمودیان حسن
مختوم عبدالحکیم
مخلص آبادی شمس‌الدین
مدائن داوود
مدائن لقمان
مددی دارستانی قدرت اله
مدیرشانه‌چی زهره
مدیرشانه‌چی محسن
مرادی علی
مرادیپور صالح
مرعشی فرشاد
مستعان محمود
مسلم خانی اکبر
مشیدی شعاع الدین
مصطفوی کیوان
مظاهری کیومرث
معادی احمد (حسین)
معاضد (فضیلت کلام) شیرین
معبد فرشید
معتقد محمدعلی (امیر)
معروفی قاسم
معصوم خانی محمدرضا
معصومی همدانی حسن
معظمی رضا
معلم عزت‌الله
معماران بنام رفعت
معینی عراقی اسماعیل
مفتاح محمدابراهیم

مفتاحی اسدالله
مفتاحی عباس
مفرد طاهری حمیدرضا
مقیمی پاشا
ملاطالقانی حسین
ملک محمدی ناهید (زهره)
ملکانی نژاد روح اله (ملک)
ملکوتیان محمدعلی
ملکی ایوب
ملکی پرویز
مململی علی
ممیز منوچهر
ممی‌وند ناصر
منادی احمد
منزه یوسف
منصوری حسن
موتمن صالحی حمید
موتمن صالحی علی
موحد بهنام
موسوی
موسی دوست موچالی حسین
موسی نژاد منیژه
مولائی بیرگانی غلامرضا
مولائی علی
موید اکبر
مهدوی گلرخ (شهرزاد)
مهدویان آذر نوش
مهنود بیژن
مؤمنی حبیب اله
مؤمنی حمید
میثاقی شاهرخ
میرانی شهرام
میرآبیون علی
میرحیدری جمشید
میرزائی داوود
میرزائی مراد (حیدر)
میرشکاری سعید
میرشکاری علی

ن

نابدل علیرضا
نادر پور گرسیوز
نادر زاده ممقانی حسین
ناصری قسمی علی
ناصری نفیسه (نسترن)
ناهید احسن
ناهید شهریار
نبیئی مهرداد
نجف زاده فریدون
نجفی جهانشاه (علیشاه)
نجفیان علیرضا
نجم الدینی ناصر
نریمیسا اسماعیل
نصیرمسلم پرویز
نصیری مقدم حمیدرضا
نصیری مقدم عبدالرضا
نظر پور شهاب
نظیری صادق
نعمتی علیرضا
نگهداری بهاءالدین
نمازی محمود
نوایی لواسانی حمید
نوذری علی
نوربخش محسن
نورقلی‌پور حاجقلی
نوروزی حسن
نوری جهانگیر
نوری فاطمه (طاهره)
نوری محمد داوود
نوری نادره (جمیله)
نوریان عطاالله
نوزائی امین
نهانی فاطمه (شمسی)
نیری هوشنگ
نیک داوودی حسن
نیک نژاد بهروز
نیکزاد سوزان
نیک‌مرام محسن

نیکوکار حسین

و

واحدی طواق‌محمد
والی زاده هوشنگ
وثوقی مهرداد
وحیددستجردی حمیدرضا
وزیری علی‌اکبر
وکیل‌محمدی مهدی (محمد زاده)
ولی مجید

ه

هادی نوان
هاشمی جبرئیل
هدایتی شاهرخ
هدایتی محمدرضا
هزار خانی حمیدرضا
همت بلند وحید
همتی ابوالقاسم
همتی محمدرضا
همدانی گودرز
هنده قنبری امیر
هنریار پیام
هوشمند عباس
هوشیاری لنگرودی خلیل

ی

یاراحمدی عزیز
یاسری نشتمی علی
یاوری یعقوب
یثربی محمدرضا
یخچالی جمیل
یدالهی پوران
یراقچی علیرضا
یزدان پناه رشید (سمکو)
یزدانی اسعد (شاهو)
یزدانی عبد اله
یزدانی یعقوب
یزدانیان فریدون (فرید)
ینگچه همدانیان ابوالقاسم
یوسفی فریده
یوسفی کهل مهدی
یوسفی محمد (محمود)

رفقای آرمان خلق

طاهرزاده بهرام
کریمی حسین
کریمی ناصر
مدنی ناصر
کتیرایی همایون
ترگل هوشنگ

۲۵ اسفند سالروز جانفشانان فدائی

روز بزرگداشت انسان‌هایی‌ست که به نبردی آشتی‌ناپذیر و تا پای جان علیه نظم ارتجاعی حاکم برخاستند، با دشمنان آزادی و سوسیالیسم قهرمانانه جنگیدند و در راه آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی خود سرفرازانه جان باختند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

Organization of Fadaian (aghaliyat)

گرامی باد یاد جان‌فشانان

گمنام سازمان

آ

آباد موسی
آبگرمیان بهمن
آبیاری جهانبخش
آخوندی حاجی محمد (بهروز)
آرام نسترن
آرامش
آرش علی‌نقی
آرمان ابوبکر
آریا نژاد موکری گرگیس
آریان حمید
آریان سعید
آرین امیر
آزادی حمید
آزادی همایون
آژنگ بهمن
آشوری فریدون
آق اتابای بهرام
آقا ابراهیمیان فردوس
آقا نبی قلهکی زهرا
آل کنعان یدالله
آل‌آقا لادن
آل‌آقا نسترن
آیتی پریدخت (غزال)

آباد موسی

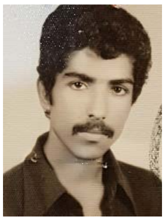

رفیق موسی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. وی پس از پایان تحصیلات متوسطه، در یک شرکت به عنوان راننده مشغول به کار شد. در جریان ضربه به تشکیلات بندرعباس دستگیر و پس از تحمل شکنجه های زیاد، فدائی وار در بهار ۱۳۶۱ در بندرعباس به جوخه اعدام سپرده شد.

آبگرمیان بهمن

رفیق بهمن در بهمن ماه سال ۱۳۳۵ متولد شد. رفیق بهمن همزمان با قیام به صفوف سازمان پیوست و به عنوان مسئول کارگری تشکیلات کرمانشاه، پس از انشعاب و طرد اکثریتی‌های خائن، فعالیت خود را ادامه داد. از زمان دستگیری رفیق بهمن اطلاع کاملی نیست، اما رفیق بهمن پس از تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا در یکی از روزهای دیماه ۱۳۶۱، به همراه دو رفیق گمنام فدائی، مرگ سرخ را پذیرا شدند و به جان‌باختگان فدائی پیوستند. یادشان گرامی باد.

آبیاری جهانبخش

رفیق جهانبخش آبیاری از رفقای فعال سازمان در مسجدسلیمان، در پانزدهم مهر ۱۳۶۱ طی یک درگیری نابرابر، در مسجدسلیمان مورد اصابت گلوله‌های پاسداران سرمایه قرار گرفت و جان باخت.

آخوندی حاجی محمد (بهروز)

رفیق حاجی محمد (بهروز) آخوندی کارگری انقلابی و مبارز بود که در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به ستاد مرکزی شوراها پیوست، رفیق بهروز را دژخیمان کمیته‌ای روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ در جلوی پارک شهر گنبد به رگبار گلوله بستند.

آرام نسترن

رفیق نسترن آرام در سال ۶۰ در زندان تبریز در راه آرمان‌های طبقه کارگر و سازمان فدائی‌وار به پای جوخه اعدام رفت.

آرامش

رفیق آرامش در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

آرش علی‌نقی

رفیق علی‌نقی آرش سال ۱۳۲۶ در شهری در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. اولین دستگیری او در سال ۱۳۴۶ بود. ازآنجاکه مأمورین نتوانستند از وی اطلاعاتی به دست آورند، پس از مدتی آزاد گردید. در سال ۱۳۴۹ به‌اتفاق رفقا سیروس سپهری و شاهرخ هدایتی درصدد تدارک نظامی و ایجاد هسته‌های سیاسی – نظامی برمی‌آیند. تا اینکه از طریق رفیق حمید اشرف در ارتباط با سازمان قرار می‌گیرند. روز بیست و هفتم مهرماه ۱۳۵۰ هنگامی‌که برای ایجاد یک ارتباط به دانشگاه رفته بود به محاصره درآمد و دستگیر شد. چند ماه در زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار داشت، ولی کلامی بر زبان نیاورد. در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه هشت تن از رزمندگان فدائی که عضو شاخه تبریز بودند، به جوخه اعدام سپرده شد.

آرمان ابوبکر

رفیق ابوبکر آرمان دریکی از روستاهای اطراف بوکان متولد شد. رفیق ابوبکر پس از انشعاب از اولین رفقائی بود که به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. در درگیری روز هجدهم شهریور سال ۱۳۵۹ در ده «دارساوین» هنگامی‌که با رفیق قاسم در یک سنگر مشغول دفاع بودند، براثر اصابت یک خمپاره به سنگرشان، جان باخت.

آریان حمید

رفیق حمید آریان در شهر مشهد به دنیا آمد. رفیق حمید پس از اینکه در ارتباط با سازمان قرار گرفت در یک تیم با رفیق افسر السادات حسینی در بخش کارگری سازمان‌دهی شد. رفیق حمید کارگر کارخانه قرقره زیبا بود. ازآنجاکه خانه تیمی رفقا در خیابان فلاح شناسایی‌شده بود، رفقا به خانه‌های دیگر منتقل می‌شوند. روز نهم تیرماه سال ۱۳۵۵ پس از اینکه رفیق حمید به همراه رفیق بهزاد امیری دوان از خانه خارج می‌شوند تحت تعقیب نیروهای کمیته مشترک قرار می‌گیرند. رفقا از هم جداشده و هرکدام به یک سمت می‌روند. در خیابان تیموری مزدوران کمیته مشترک جهت دستگیری رفیق حمید حلقه محاصره را تنگ‌تر می‌کنند. رفیق حمید برای شکستن خط محاصره اقدام به پرتاب نارنجک می‌کند و پس‌ازآن مورد اصابت گلوله‌های مزدوران قرارگرفته و جان می‌بازد.

آریان سعید

رفیق سعید آریان در مشهد متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، به‌عنوان سپاهی دانش، دوران سربازی خود را به پایان رساند. در سال ۱۳۴۷ در رشته تاریخ وارد دانشگاه مشهد شد. در این دانشگاه با رفیق غلامرضا گلوی آشنا شد و از طریق این رفیق در ارتباط با رفیق بهمن آژنگ قرار گرفت. پس‌ازآن به عضویت شاخه مشهد گروه احمدزاده- پویان درآمد. رفقای این شاخه در پائیز ۱۳۴۹ به تهران منتقل شدند. در ادامه فعالیت، رفیق سعید در یک تیم با مسئولیت رفیق بهمن آژنگ و سپس رفیق اسکندر صادقی نژاد سازمان‌دهی شد. رفیق سعید در عملیات مختلفی ازجمله عملیات مصادره موجودی بانک ملی شعبه آیزنهاور شرکت داشت. در روز سوم خرداد، هنگامی‌که رفقا مشغول اسباب‌کشی به یک‌خانه جدید بودند، به محاصره مأموران ساواک درآمدند. در طی این درگیری نابرابر رفیق اسکندر جان باخت و رفیق سعید زخمی و دستگیر شد. پس از تحمل چندین ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا بدون آنکه اطلاعاتی به مزدوران ساواک داده باشد، در دوازدهم اسفند ۱۳۵۰ به همراه سه رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

آریانژاد موکری گرگیس

رفیق گرگیس آریانژاد موکری در تهران متولد شد. دانشجوی دکترای رشته فیزیک دانشگاه تهران بود. رفیق گرگیس در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شد.

آرین امیر

رفیق امیر آرین متولد سال ۱۳۳۶ از فعالین سازمان در سال ۱۳۶۱ در تهران دستگیر شد. رفیق امیر در سال ۶۷ در جریان کشتار زندانیان سیاسی در تهران اعدام شد.

آزادی حمید

رفیق حمید آزادی در ملایر متولد شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. پس از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق حمید در حوزه چاپ و توزیع سازمان‌دهی شد. در این زمان، رفیق حمید، مسئول توزیع نشریه بود. پاسداران سرمایه در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰، به خانه رفیق هجوم آورده و آنجا را به محاصره درآوردند، در طی یک درگیری نابرابر رفیق حمید تا آخرین لحظات فدائی‌وار مقاومت کرد و در اثر اصابت گلوله جان باخت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

آزادی همایون

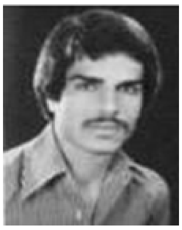

رفیق همایون آزادی در سال ۱۳۳۷ در ملایر متولد شد. در جریان قیام رفیق همایون فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. رفیق همایون پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق همایون در تهران به کار کتاب‌فروشی مشغول بود. در اسفند ۱۳۶۰ شکارچیان انسان رفیق همایون را دستگیر کردند. همایون پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و فدائی‌وار، سربلند از آن بیرون آمد. رفیق همایون در زندان نیز دست از مقاومت برنداشت. بارها در زندان به «زیر هشت» برده شد و با ۹۶ ساعت سرپا ماندن، یکی از رکورد‌داران مقاومت در «زیر هشت» بود. در سال ۱۳۶۷ به دنبال کشتار زندانیان سیاسی در زندان گوهردشت کرج، پس از یک «دادگاه» چنددقیقه‌ای، به اعدام محکوم شد و روز نهم شهریور همان سال به جوخه اعدام سپرده شد.

آژنگ بهمن

رفیق بهمن آژنگ در سال ۱۳۲۵ در بندر انزلی متولد شد. در سال سوم دبیرستان با مارکسیسم آشنا شد. سپس به تهران رفت و در دبیرستان دارالفنون تحصیلات خود را ادامه داد. در همین سال‌ها در پی آشنایی با رفیق حمید اشرف به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۴۲ به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران راه یافت. ولی به علت فعالیت مجبور به ترک دانشگاه شد. وی سپس به مشهد رفت و در رشته زبان و ادبیات انگلیسی وارد دانشگاه مشهد شد. در سال ۱۳۴۷ به گروه احمدزاده-پویان پیوست. رفیق بهمن در تابستان ۱۳۵۰ با یکی از همرزمانش در خیابان تخت جمشید دستگیر شد. اگرچه در بی دادگاه‌های رژیم به حبس ابد محکوم‌شده بود ولی در سپیده‌دم دوازدهم اسفند ۱۳۵۰ به همراه تعداد دیگری از رفقا به جوخه اعدام سپرده شد.

آشوری فریدون

رفیق فریدون آشوری در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام در صفوف دانش‌آموزان پیشگام سازمان‌دهی شده و فعالیت می‌کرد. رفیق فریدون در دفاع از سنگر دانشگاه در روز اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در تهران طی تهاجم ارتجاع، مورد اصابت گلوله پاسداران ارتجاع قرار گرفت و جان باخت.

آق اتابای بهرام

رفیق بهرام آق آتابای در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای زحمتکش در «قانقرم» متولد شد. رفیق بهرام به علت شرایط نامساعد مالی خانواده تنها توانست تا کلاس دوم

دبستان به مدرسه برود، پس‌ازآن به همراه پدرش که کارگر دهقان بود، در زمین‌های دیگران به کار مشغول شد. رفیق بهرام در نوزده‌سالگی برای یافتن کار به تهران رفت و توانست در آنجا به‌عنوان شاگرد جوشکار، مشغول به کار شود. در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از تشکیل ستاد و کانون به همکاری با آن پرداخت و به‌عنوان یک مبلغ آگاه و آتشین در روستاها به تبلیغ مشغول شد. رفیق بهرام در درگیری‌های گنبد در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ مورد اصابت گلوله مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و در سنگر دفاع از شوراهای ترکمن‌صحرا، جان باخت.

آقا ابراهیمیان فردوس

رفیق فردوس آقا ابراهیمیان پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۲ در رشته ریاضی و کامپیوتر وارد دانشگاه صنعتی تهران شد. پس از ورود به دانشگاه از فعالین سیاسی دانشگاه شد و پس از مدتی به همراه رفیق ادنا ثابت از طریق رفیق یثربی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق فردوس در اردیبهشت ۱۳۵۵، زندگی مخفی را آغاز کرد. در ۲۸ دی ۱۳۵۵ به‌طور اتفاقی خانه رفقا در فرح‌آباد ژاله مورد شناسایی مزدوران کمیته مشترک قرار گرفت. رفقا پس از نابود کردن اسناد و مدارک، به مقابله با مزدوران کمیته مشترک برخاستند. در این درگیری نابرابر دو رفیق همخانه رفیق فردوس توانستند در پناه آتش رفیق فردوس خط محاصره را شکسته و از منطقه خارج شوند، رفیق فردوس که بر اثر اصابت گلوله مجروح شده بود تا آخرین گلوله فدائی‌وار مقاومت کرد و در آخرین لحظات با استفاده از سیانور اقدام به خودکشی کرد و جان باخت.

آقا نبی قلهکی زهرا

رفیق زهرا آقا نبی قلهکی در سال ۱۳۳۲ در ده اوین تهران متولد شد. هنگامی‌که در دبیرستان فروردین درس می‌خواند، با رفیق همرزمش زهره مدیرشانه‌چی همکلاس بود. از طریق رفیق نزهت السادات روحی آهنگران که در آن زمان به‌عنوان دبیر ریاضی در این دبیرستان مشغول تدریس بود، به مطالعه کتب سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۵۲ با رفیق شهاب‌الدین رضوی ازدواج کرد و با توجه به گسترش فعالیت‌هایش در تابستان همان سال به زندگی

مخفی روی آورد. رفیق زهرا در ابتدا در تیم اهواز سازمان‌دهی شد. پس از انفجار در خانه تیمی رفقا، مجدداً به تهران آمد. سپس در شاخه شمال سازمان شد و در کنار رفیق بهمن روحی آهنگران سازمان‌دهی شد. در عملیات مختلفی ازجمله اعدام انقلابی «عباس شهریاری» و عملیات انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه واقع در خیابان فرزانه (تهران) که به مناسبت پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل در تاریخ نوزده بهمن ۱۳۵۳، انجام شد، شرکت داشت. در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۴، خانه تیمی رفقا در بابل به محاصره مزدوران ساواک درآمد. رفیق زهرا با از بین بردن مدارک و نبردی نابرابر دستگیر شد. پس از یازده ماه شکنجه‌های وحشیانه، در بیست و نهم آذرماه ۱۳۵۵، بدون آنکه کلامی بر زبان آورد، با سری افراشته به‌پای جوخه تیرباران رفت.

آل کنعان یدالله

رفیق یدالله آل کنعان در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق یدالله از فعالین سازمان در باختران بود که در روز دوم شهریور سال ۱۳۶۱ به همراه سه رفیق دیگر در باختران به جوخه تیرباران سپرده شد.

آل‌آقا لادن

رفیق لادن آل آقا در اسفند ۱۳۳۴ در کرمان متولد شد، پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته زبان فرانسه وارد دانشگاه تهران شد. رفیق لادن از فعالین دانشجوئی دانشگاه بود و در پی ارتباط با سازمان، زندگی مخفی را آغاز کرد. مزدوران ساواک ساعت دو صبح به یکی از خانه‌های تیمی سازمان (پایگاه تهران‌نو) خیابان خیام در تهران حمله کردند. این خانه تیمی، به‌عنوان پایگاه پشت جبهه محسوب می‌شد، به همین دلیل فقط نیمی از رفقا مسلح بودند. در این حمله رفیق کبیر حمید اشرف توانست از حلقه محاصره خارج شود. پس از یک ساعت و نیم درگیری نابرابر، رفیق لادن آل آقا همراه با پنج رفیق فدائی دیگر، در حین از بین بردن اسناد و مدارک شجاعانه دست به مقاومت زده و با عشق و ایمان به آرمان‌های سازمان در روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باختند.

آل‌آقا نسترن

رفیق نسترن آل آقا پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۶ در رشته مهندسی برق وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. از اوایل سال ۱۳۵۰ در ارتباط با سازمان قرار گرفت و از اوایل سال ۱۳۵۳ در مرکزیت سازمان قرار داشت. رفیق نسترن در سازمان مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت و همچنین در عملیات متعددی شرکت داشت، ازجمله در تیم اعدام انقلابی «نیک طبع» مسئول عملیات بود. در روز دوم تیرماه سال ۱۳۵۵ در خیابان هاشمی به همراه رفیق نادعلی پور نغمه به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمدند. رفقا شجاعانه به مقابله با نیروهای کمیته مشترک برخاستند و در طی این درگیری نابرابر، براثر اصابت گلوله مزدوران شاه، جان باختند.

آیتی پریدخت (غزال)

رفیق پریدخت آیتی (غزال) متولد خرم‌آباد و دانشجوی حقوق سیاسی دانشگاه تهران بود و از سال ۱۳۵۰ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. یک‌بار در شهریور سال ۱۳۵۲ دستگیر و با مقاومتی که رفیق غزال در زندان از خود نشان داد، ساواک نتوانست به ارتباط‌های تشکیلاتی رفیق پی ببرد و فقط شش ماه در زندان به سر برد. پس از آزادی، مجدداً با سازمان تماس گرفت وزندگی مخفی خود را آغاز کرد. رفیق غزال در سال‌های مختلف پس‌ازآن مسئولیت چندین تیم را بر عهده داشت. پس از ضربات سال ۱۳۵۵ و از بین رفتن بسیاری از امکانات تشکیلات، رفیق غزال به خانه علنی خانواده رفقا پنجه شاهی رفته بود. در بعدازظهر روز دهم فروردین سال ۱۳۵۶ پس از خروج از خانه، مزدوران کمیته مشترک رفیق غزال را شناسایی کرده، اقدام به محاصره رفیق و سه رفیق دیگر همراه وی (رفقا سیمین و نسرین پنجه شاهی و رفیق عباس هوشمند) می‌کنند. برای شکستن محاصره درگیری آغاز می‌شود و در یک نبرد نابرابر، رفیق غزال و سه رفیق دیگر فدائی‌وار جان می‌بازند.

الف

ابراهیمی انوش
ابراهیمی خسرو
ابراهیمی مهرنوش
ابرندی محمدعلی
احمد پور شهین
احمدزاده مجید
احمدزاده مسعود
احمدزاده هاشم
احمدهاشمی نادره
احمدی (منصوری) کیومرث
احمدی اسکویی مرضیه
احمدی حمید
احمدی داوود
احمدی سیاهپوش حمید
احمدی علی‌محمد
احمدی لاری سعید
احمدی محمدرضا (هرمز)
احمدی نعمت
احمدی هوشنگ (همت)
اخوان اقدم اسد اله
ارازی (عرازی) جلیل
ارجمندی قدرت الله
اردبیل‌چی جعفر
ارمغانی بهروز
اژدری‌مقدم هوشنگ
استانه‌ای مسعود
اسحاقی مهدی
اسدالله خان سعید
اسدی غضنفر
اسدیان انشا اله
اسدیان توکل
اسدیان سیامک (رفیق اسکندر)
اسرافیلی محمود
اسکندری تربقان منصور (رفیق مهران)
اسلامی اشبلا بیژن
اسلامی مرتضی
اشترانی فرید علی
اشتری تلخستانی تورج
اشراق حمید
اشرف حمید
اشکافی هادی
اشکینه ناصر
اصغر نژاد امیر
اصلانی اقبال
اعظمی انور
اعظمی لرستانی هوشنگ
افدرنیا فاطمه
افروزه پروین
اقبالی محمد
اقتدارمنش مهدی
اقدسی احمد
اکبری آذر جمیل
اکبری حاجی نظر فرزانه (نظریات)
اکبری طهمورث
اکبری فرزانه
اکرامی حمید
اکرمی بهروز
اکرمی شهرام
امیر احمدی داود
امیر خیز هابیل
امیری بهروز
امیری دوان بهزاد
امیری دوان بهنام
امین زاده محمود
امین نیا یحیی
انفرادی جلیل
ایازی نادر
ایروانی عبدالرضا
ایلبیکی فریبرز
ایمانی دارستانی امان‌الله
ایمانی دارستانی یوسف
ایمانی ونداد
ایوانی مجید
اللهیاری حسینعلی
الماسی روح‌الله
الماسی علیرضا
الماسی ناصر
الماسیان سیامک
الماسیان ناصر
الماسیان هاشم

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

ابراهیمی انوش

رفیق انوش ابراهیمی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در شهریور سال ۱۳۶۷ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

ابراهیمی خسرو

رفیق خسرو ابراهیمی سال ۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

ابراهیمی مهرنوش

رفیق مهرنوش ابراهیمی در سال ۱۳۲۶ در روستای روشن‌آباد در شهرستان بابل متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رساند. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد. دو سال بعد با رفیق چنگیز قبادی ازدواج کرد. تا سال ۱۳۵۰ ضمن فعالیت سیاسی، در بیمارستان‌های تهران کار می‌کرد. سپس عضو تیم تدارکاتی عملیات روستا شد و به‌طور خستگی‌ناپذیر و با پیگیری سرشار از عشق به مبارزه، وظائف خطیر تدارکاتی را دنبال کرد. پس از متلاشی شدن این تیم تدارکاتی در تهران، به تیم رفیق جمشیدی پیوست. پس از ضربه به خانه تیمی سه‌راه آذری، ضربه به تیم رفیق جمشیدی (رفقای تیم خیابان ابطحی) منتقل شد. رفیق سرکاری عضو این تیم، در سر قرار دستگیر شد. پس از دستگیری این رفیق، رفقای خانه تیمی تصمیم به تخلیه خانه گرفتند. ساعت پنج صبح رفقا مهرنوش ابراهیمی و منوچهر بهایی پور با کلیه مواد منفجره و اسلحه موجود، خانه را ترک کردند؛ اما دیگر دیر شده بود. رفقا در محاصره مزدوران ساواک قرار می‌گیرند. مقاومت رفقا مهرنوش و منوچهر این امکان را به رفیق جمشیدی رودباری می‌دهد که خط محاصره را شکسته و به‌سلامت از منطقه خارج شود. رفیق بهایی پور در نزدیکی خانه جان می‌بازد و مهرنوش که زیر چادر خود مسلسل حمل می‌کرد با پرتاب نارنجک و گشودن آتش به روی دشمن، نبردی حماسی و شگفت‌انگیز را آفرید. به‌این‌ترتیب نخستین رفیق فدائی زن، در جریان یک نبرد مسلحانه علیه مزدوران رژیم شاه دردهم مهر ۱۳۵۰ جان باخت.

ابرندی محمدعلی

محمدعلی ابرندی در سال ۱۳۰۵ در روستای ابرند نزدیک شهر یزد متولد شد. رفیق محمدعلی ابرندی از کارگران مبارزی بود که در دوران قیام به سازمان پیوست و پس از سرنگونی رژیم شاه نقش فعالی در مبارزات کارگران پروژه‌ای نورد اهواز بر عهده داشت. رفیق ابرندی سخنگوی سندیکای پروژه‌ای بود. هنگامی‌که تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفت، بنا به رهنمود سازمان فعالیت خود را در تهران ادامه داد. در مبارزه علیه اپورتونیست‌های اکثریتی فعالانه شرکت داشت و در بخش کارگری سازمان همراه با رفیق جهان قلعه میاندوآب، سازمان‌دهی جنبش بیکاران را بر عهده داشت. تا سال ۱۳۶۱ که به چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی افتاد، در بخش کارگری سازمان فعال بود. در زندان تحت شدیدترین فشارها و شکنجه‌های قرون‌وسطایی استقامت و پایداری کم‌نظیری از خود نشان داد. تا اینکه پس از چند سال اسارت، در ۲۶ مهرماه ۱۳۶۶ در زندان جان باخت. او ادامه‌دهنده راه همه فدائیانی بود که به خاطر آرمان‌های والای طبقه کارگر جان باختند. یاد این کمونیست نمونه در قلب همه کارگران ایران زنده خواهد ماند.

احمد پور شهین

رفیق شهین احمد پور در سال ۱۳۴۳ متولد شد. در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به یکی از فعالین پیشگام در شیراز تبدیل شد. رفیق شهین پرشور و خستگی‌ناپذیر در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۱ جلادان حکومت اسلامی رفیق شهین را در زندان عادل‌آباد به جوخه تیرباران سپردند.

احمدزاده مجید

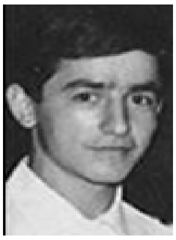

رفیق مجید احمدزاده متولد مشهد و دانشجوی رشته مهندسی برق دانشگاه صنعتی بود. از سال ۱۳۵۰ به زندگی مخفی روی آورد. در عملیات مختلفی ازجمله در عملیات حمله به کلانتری قلهک شرکت داشت. پس از دستگیری رفیق مسعود در تابستان سال ۱۳۵۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد. اگرچه به گفته رفیق حمید اشرف، مجید نتوانست در بیش از سه جلسه شرکت داشته باشد. رفیق مجید بر سر یک قرار به محاصره مزدوران رژیم درآمد. در آخرین لحظات نارنجکش را منفجر کرد که به کشته شدن دو مزدور انجامید و خودش به‌شدت زخمی شد. پس از تحمل چند ماه شکنجه‌های وحشیانه در ۱۱ اسفندماه ۱۳۵۰ با تنی مجروح، به‌عنوان اولین دانشجوی دانشگاه صنعتی، به همراه دیگر رفقایش فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

احمدزاده مسعود

رفیق مسعود احمدزاده در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده سیاسی در مشهد متولد شد. رفیق مسعود هنگامی‌که در دبیرستان تحصیل می‌کرد، به جبهه ملی پیوست و فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۴ در رشته ریاضی وارد دانشکده علوم دانشگاه تهران شد و به مارکسیسم روی آورد. در این دوران با رفیق عباس مفتاحی آشنا شد. دو سال بعد که رفیق پویان نیز به تهران آمد، رفقا به همراه تعداد دیگری، یک هستهٔ مخفی مطالعاتی کمونیستی تشکیل دادند. در ادامه حرکت، در اسفند سال ۱۳۴۷ رفقا توانستند هسته‌هایی در مشهد، تهران و تبریز ایجاد کنند. به‌این‌ترتیب پایه‌های گروه «احمدزاده- پویان» شکل گرفت. گروه در اواخر سال ۱۳۴۹ با گروه «جزنی- ظریفی» به وحدت رسید. در سال ۱۳۴۸ رفیق مسعود برای سربازی فراخواند شد و به سربازی رفت ولی در مهر ۱۳۴۹ زندگی مخفی خود را آغاز کرد. در همین زمان کتاب «مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک» را به رشته تحریر درآورد. رفیق مسعود در عملیات مختلفی ازجمله، حمله به کلانتری قلهک شرکت داشت. رفیق مسعود در مرداد ۱۳۵۰ بر سر یک قرار قبل از اینکه بتواند از سلاح استفاده کند، دستگیر شد. رفیق مسعود یکی از درخشان‌ترین مظاهر استقامت و پایداری فدائیان در زندان بود. پس از ماه‌ها شکنجه در یازدهم اسفندماه ۱۳۵۰ به همراه دیگر رفقا، قهرمانانه به‌پای جوخه اعدام رفت. رفیق مسعود سمبل مبارزه و مقاومت و یکی از بنیان‌گذاران سازمان و پایه‌گذار سنت مبارزه قهرآمیز در جنبش نوین کمونیستی ایران و مبارزه با اپورتونیسم راست بود.

احمدزاده هاشم

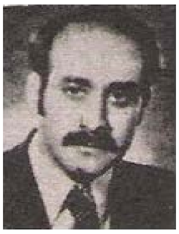

رفیق هاشم احمدزاده در سال ۱۳۲۳ در شهر بانه متولد شد. استاد دانشکده پزشکی ارومیه بود. در بین دانشجویان و اهالی بسیار محبوب بود. به همین دلیل مزدوران جمهوری اسلامی که از محبوبیت وی هراسان شده بودند، در ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ اقدام به ترور وی کردند. پیکر رفیق طی مراسم باشکوهی از ارومیه به مهاباد و به زادگاهش بانه برده شد. در طول راه روستائیان به احترام وی تیرهای هوائی شلیک کردند و فریاد می‌زدند راهمان ادامه دارد.

احمدهاشمی نادره

رفیق نادره احمد هاشمی که در روز دهم تیرماه ۱۳۵۵ برای اجرای یک قرار به میدان راه‌آهن رفته بود، به محاصره مزدوران امنیتی درآمد. رفیق نادره که فقط نارنجک به همراه داشت، برای جلوگیری از دستگیری، فدائی‌وار اقدام به انفجار نارنجک کرد و جان باخت. چند ماه قبل نیز در ضربات اردیبهشت، یکبار خانه تیمی رفقا به محاصره درآمده بود که طی آن رفیق نادره، صبا بیژن زاده، عبدالرضا کلانتر نیستانکی و حمید اشرف توانسته بودند خط محاصره را شکسته و پس از به هلاکت رساندن چندین مأمور امنیتی، از محاصره خارج و به پایگاه دیگری بروند.

احمدی (منصوری) کیومرث

رفیق کیومرث احمدی (منصوری) در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای متوسط در گیلان غرب متولد شد. دوران تحصیل را در گیلان غرب و قصر شیرین گذراند و سپس به‌عنوان «سپاهی دانش» راهی روستاهای گیلان غرب شد. رفیق کیومرث در جریان قیام بسیار پرشور و فعال بود. بعد از قیام در سنندج به سر می‌برد. در سال ۱۳۵۸ ازآنجاکه در منطقه شناخته‌شده بود، به تهران رفت و به هواداران سازمان پیوست. رفیق کیومرث از ابتدای فعالیت تشکیلاتی در ارتباط با دانشجویان پیشگام دانشگاه تربیت‌معلم قرار گرفت. سپس در پیشگام مرکزی در خیابان شانزده آذر به فعالیت ادامه داد. مدتی نیز در بخش کارگری شرق تهران فعالیت می‌کرد. پس از انشعاب به‌عنوان یکی از مسئولین به بخش محلات جنوب منتقل شد؛ و پس از مدتی به بخش کارگری غرب تهران منتقل شد. رفیق کیومرث در تیر ماه ۱۳۶۰ توسط مأمورین کمیته دستگیر شد. در بازرسی از منزل رفیق تعدادی کتاب و دیگر آثار سازمان به دست آمد. رفیق کیومرث به همین جرم به ده سال زندان محکوم شد. در دوران زندان رفیق کیومرث از رفقانی بود که در پیشبرد خط سازمان در زندان نقش زیادی داشت و ازآنجاکه رفیق شکنجه‌های طاقت‌فرسا را به‌خوبی تحمل کرده بود، بازجویان نه‌تنها نتوانستند اطلاعاتی از او به دست آورند، بلکه تا آخرین روز او را به اسم مستعارش (منصوری) می‌شناختند. نزدیک به دو سال از دوران محکومیتش را در سلول‌های انفرادی زندان «گوهردشت» به سر برد و پس از گذراندن بیش از هفت سال در زندان‌های گوهردشت و اوین و بارها و بارها، بازجوئی و شکنجه، در کشتار عمومی زندانیان سیاسی سال ۶۷، در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

احمدی اسکویی مرضیه

رفیق مرضیه احمدی اسکویی متولد سال ۱۳۲۴ در شهر اسکو، در خانواده‌ای کشاورز بود. رفیق مرضیه پس از پایان تحصیل تا کلاس نهم دبیرستان، دوره دو ساله دانشسرا را طی کرد و همزمان نیز به‌طور متفرقه دیپلم دبیرستانش را گرفت. پس‌ازآن دانشجوی رشته تاریخ دانشگاه تبریز شد و چندترم نیز به تحصیل ادامه داد. پس‌ازآن به معلمی روی آورد؛ و به‌عنوان دبیر در دبیرستان‌های شهر اسکو به تدریس پرداخت. رفیق مرضیه همچنین شاعر و نویسنده بود. از رفیق چند اثر برجای‌مانده است. از بهار ۱۳۵۲ به زندگی مخفی روی آورد؛ و در چندین عملیات مختلف شرکت داشت. پس از چند سال مبارزه بی‌امان در ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۳ ساعت ۱۰ صبح در میدان شهناز تهران، رفیق مرضیه قصد داشت رفیق شیرین را که به سر یک قرار مشکوک و لو رفته می‌رفت، باخبر کرده از منطقه خارج کند. در همین زمان به محاصره مزدوران ساواک درمی‌آید. رفیق درگیری را تا میدان شاه ادامه می‌دهد تا اینکه مورد اصابت گلوله‌های مزدوران قرارگرفته و فدائی‌وار جان می‌بازد.

احمدی حمید

حمید در سال ۱۳۴۴ در شهرستان دورود لرستان در خانواده‌ای مبارز و آزاده بدنیا آمد او در آغاز نوجوانی با فعالیت در هسته‌های دانش آموزی شروع به همکاری با سازمان چریک‌های فدایی خلق کرد و در همین راستا از دبیرستان اخراج شد. دراوایل سال ۶۰ به کردستان رفت و به صفوف پیشمرگان فدایی پیوست. از نحوه دستگیری و چگونگی آن هیچ اطلاعی در دسترس نیست و اینکه چه مدت در زندان بوده است اما در چهارم دیماه سال ۶۵ همراه با چندین مبارز دیگر در اراک فدائی وار به پای جوخه اعدام رفت.

احمدی داوود

رفیق داوود کارگر کارخانه جنرال تایر بود. پس از دستگیری در اوایل اسفند، تحت شکنجه های قرون وسطائی پاسداران سرمایه قرار گرفت و فدایی وار کلامی بر زبان نیاورد. در اواخر اسفندماه سال ۱۳۶۰ در زندان اوین رفیق داوود با گامهای سنگین به پای جوخه اعدام رفت.

احمدی سیاه‌پوش حمید

رفیق حمید در سال ۱۳۴۲ در دزفول متولد شد. پس از قیام در تشکیلات هواداران سازمان فعال بود. در پی ضربه به تشکیلات جنوب، تعدادی از رفقای هوادار توانستند از دزفول خارج و به شهرهای دیگر منتقل شوند. چند رفیق هوادار نیز در این شهر دستگیر شدند. رفیق حمید پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و کوچک‌ترین اطلاعاتی به بازجویان نداد. مزدوران که دیگر امیدی برای گرفتن اطلاعات نداشتند، در تابستان ۱۳۶۰ رفیق حمید را در زندان دزفول به جوخه اعدام سپردند.

احمدی علی‌محمد

رفیق علی‌محمد سال ۱۳۴۰ در روستای سیارکلای محمودآباد متولد شد. رفیق علی تحت تأثیر جو دبیرستان نصرت الدین شهر که جوی کاملاً انقلابی و متمایل به چپ بود و نیز به دلیل پتانسیل بالای روستا که جمله جوانانش یا فدایی بودند و یا پیکاری به صفوف هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوست و در سال‌های ۵۸ تا ۵۹ پر انرژی و اکتیو در سازمان و سپس در سازمان چریکهای اقلیت فعالیت می‌کرد و متأسفانه رفیق ما طبق اعترافات یک عنصر خائن دستگیر و در سال ۶۱ تیرباران و در روستایش به خاک سپرده شد.

احمدی محمدرضا (هرمز)

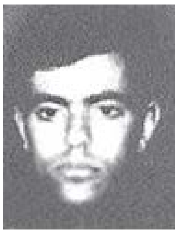

رفیق محمدرضا (هرمز) احمدی از دانشجویان دانشگاه شیراز بود. در ششم دی ۱۳۵۰ طی یک درگیری در خوابگاه دانشگاه (اول خیابان سعدی، نزدیک چهارراه زند) در کنار دو رفیق دیگر پس از مقاومت و درگیری طولانی با مزدوران ساواک، جان باخت.

احمدی نعمت

رفیق نعمت احمدی در سال ۱۳۳۰ در محله فقیرنشین «درب دلاکان» در خرم‌آباد متولد شد. همزمان با اوجگیری و اعتلای جنبش در تمام سنگرهای مبارزه زحمتکشان خرم‌آباد حضور فعال و مؤثری داشت. پس از قیام نیز تمام اوقات خود را صرف روشنگری زحمتکشان محلات فقیرنشین خرم‌آباد، نمود. در چهاردهم بهمن ۱۳۵۸ در یک حادثه رانندگی جان باخت.

احمدی هوشنگ (همت)

رفیق هوشنگ (همت) احمدی در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. از زمانی که می‌توانست کار کند، در کنار تحصیل مشغول به کار بود. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. از همان ابتدا به طرق گوناگون مواضع سازمان را در میان زحمتکشان تبلیغ می‌کرد. کمکم محله

آن‌ها «طوف شیرین» که یکی از بخش‌های شهرستان هفت گل است، از شعارهای سازمان رنگ دیگری به خود گرفت. رفیق هوشنگ مجبور بود تابستان‌ها برای کار به اهواز برود، ولی به‌گونه‌ای برنامه‌اش را تنظیم می‌کرد تا بعدازظهرها مسافت نزدیک به صد کیلومتر از اهواز تا هفت گل را طی کرده تا به محله خود جهت انجام وظائف انقلابی برگردد و مجدداً صبح خیلی زود به اهواز برمی‌گشت. دریکی از روزهای مهر ۱۳۶۰ رفیق هوشنگ با تعدادی نشریه کار دستگیر شد. در زندان، از همان ابتدا او را زیر شکنجه‌های وحشیانه قراردادند. شدت شکنجه به حدی بود که رفیق به حالت اغماء افتاد و چند روز در بیمارستان به سر برد. دوباره به زندان منتقل شد و شکنجه را از سر گرفتند. دژخیمان شکنجه‌گر از رفیق می‌خواستند که فقط نام چند رفیق همرزمش را بگوید. پاسخ رفیق هوشنگ فقط دفاع از مواضع سازمان بود. رفیق را در سحرگاهی خونین یکی از روزهای آبان ۱۳۶۰ درحالی‌که نزدیک به هیجده سال سن داشت، در زندان اهواز به جوخه تیرباران سپردند. در جیب رفیق هوشنگ نوشته‌ای پیداشده بود که در آن نوشته بود: «من به خاطر اینکه رفقای خود را لو ندادم، اعدام می‌شوم.»

احمدی لاری سعید

رفیق سعید احمد لاری از فعالین سازمان در اصطهبانات بود. رفیق احمد پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و در هشتم مهر ۱۳۶۰ به همراه سه رفیق دیگر در اصطهبانات به جوخه تیرباران سپرده شد.

اخوان اقدم اسد اله

رفیق اسد اله در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۶ در شهر لنگرود متولد شد. رفیق اسد در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق اسد اله پس از دستگیری تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت ولی اطلاعاتی به بازجویان نداد. رفیق اسد اله در سیزدهم شهریور سال ۱۳۷۴ فدائی‌وار به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

ارازی (عرازی) جلیل

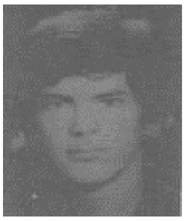

رفیق فدائی جلیل ارازی (عرازی) در سال ۱۳۳۵ در بندر ترکمن متولد شد. رفیق جلیل پس از پایان تحصیلات متوسطه، برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه کشاورزی تبریز (مهرماه ۱۳۵۴) شد و پس از تشکیل ستاد مرکزی شوراها، با تمام نیرو در آن به فعالیت مشغول شد. رفیق جلیل یکی از فعالین و سازمان گران مبارزات در این شهر بود. در یورش وحشیانه مزوران جمهوری اسلامی به شوراهای ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق جلیل در صف دفاع از ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا جان باخت.

ارجمندی قدرت الله

رفیق قدرت الله ارجمندی در سال ۱۳۲۹ در آمل متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد مدرسه عالی بازرگانی شد. رفیق قدرت در دوران دانشجوئی با سازمان آشنا شد و در جریان قیام به‌عنوان یک فدائی فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. بعد از انشعاب سال ۱۳۵۹ در کمیته کارگری سازمان‌دهی شد. رفیق قدرت پس از جان‌باختن رفیق نفیسه ناصری (نسترن)، مسئولیت کمیته کارگری تهران را از سال ۱۳۶۲ به عهده گرفت. در پی ضربات به کمیته کارگری در سال ۱۳۶۴، دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق قدرت نیز همچون دیگر فدائیان، در مقابل شکنجه‌ها مقاومت کرد و پاسداران سرمایه را ناامید ساخت. در شانزدهم اسفند ۱۳۶۵ به جوخه اعدام سپرده شد.

اردبیل‌چی جعفر

رفیق جعفر اردبیلچی در سال ۱۳۲۲ در شهر تبریز در یک خانواده زحمتکش متولد شد. از سنین کودکی برای تأمین معاش مجبور به کار کردن شد. جعفر تحصیلات ابتدائی را در شهر تبریز به پایان رسانید و پس‌ازآن در یک کارگاه آهنگری مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۹ همراه با رفیق مناف فلکی و چند رفیق دیگر در اولین عملیات مسلحانه حمله به کلانتری پنج تبریز شرکت داشت. در این زمان عضو شاخه تبریز بود. رفیق جعفر در سال ۱۳۵۰ دستگیر و در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ تیرباران شد.

ارمغانی بهروز

رفیق بهروز ارمغانی در سال ۱۳۲۴ متولد شد. پس ا ز به پایان رساندن تحصیلات متوسطه در رشته مهندسی ساختمان وارد دانشکده فنی دانشگاه تبریز شد. از سال ۱۳۴۷ با کمک تعدادی از دانشجویان یک گروه تشکیل داد. پس از پایان دانشگاه به سربازی فراخوانده شد و پس از اتمام آن به‌عنوان مهندس در اداره آبادانی و مسکن تبریز مشغول به کار شد. در اوایل سال ۱۳۵۰ رفیق بهروز دستگیر شد. در سال ۱۳۵۲ رفیق بهروز از زندان آزاد و در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در اواسط سال ۱۳۵۳ به‌عنوان

عضو مرکزیت سازمان، زندگی مخفی را آغاز کرد. از خرداد ۱۳۵۴ تا لحظه‌ای که جان باخت مسئولیت شاخه شمال را بر عهد داشت. رفیق بهروز همچنین در عملیات مختلفی شرکت داشت و در جلسات مشترکی که بین سازمان و مجاهدین در سال ۱۳۵۴ برگزار شد نیز به‌اتفاق رفیق حمید اشرف شرکت کرد. در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی در رشت، پس از چند ساعت مقاومت، جان باخت.

اژدری‌مقدم هوشنگ

رفیق هوشنگ اژدری مقدم در سال ۱۳۲۹ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. در آنجا در رشته مهندسی عمران وارد دانشگاه «سالفورد» (منچستر) شد. در اواسط سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشت و مشغول به کار شد. پس از مدتی به تدریس روی آورد. رفیق هوشنگ در جریان قیام، فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس‌ازآن به صفوف فدائیان پیوست. بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. مزدوران شکنجه‌گر در هفتم مهر ۱۳۶۰، رفیق هوشنگ را در تهران به جوخه تیرباران سپردند.

استانه‌ای مسعود

رفیق مسعود در سال ۱۳۴۲ در استانه‌اشرفیه گیلان و در خانواده متوسط به دنیا آمد. پس از قیام رفیق مسعود به‌عنوان دانش‌آموزی فعال در پیشگام فعالیت می‌کرد. رفیق مسعود شهریور شصت پنج بعد از ترور دادستان جنایتکار گیلان به نام شیخ ابوالحسن کریمی به همراه رفیق فریبرز ایلبیکی دستگیر شد. رفیق مسعود نیز پس از تحمل ماه‌ها شکنجه‌های فراوان، بعد از دریکی از روزهای مرداد تابستان ۱۳۶۷ در لاهیجان اعدام و به خیل جان‌باخته پیوست.

اسحاقی مهدی

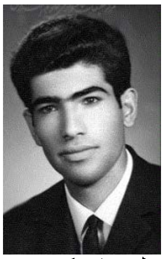

رفیق مهدی اسحاقی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان «جهان دانش» مشهد به پایان رساند. در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه شیراز شد. از همان ابتدای ورود به دانشگاه، فعالانه در مبارزات صنفی-سیاسی شرکت کرد. در سال ۱۳۴۶ به علت شرکت در اعتصابات دانشجوئی، شش ماه از تحصیل محروم شد. رفیق مهدی قبل از آشنایی با رفیق رحیم سماعی، مدتی با گروه «ستاره‌سرخ» فعالیت داشت. پس از ضرباتی که به این گروه وارد آمد، زندگی مخفی را آغاز کرد. از طریق رفیق سماعی در ارتباط با گروه سیاهکل قرار گرفت و از اولین اعضاء دسته جنگل بود. پس از آغاز درگیری‌های سیاهکل، هنگامی‌که رفقا در محاصره قرار داشتند، رفیق مهدی نیز همچون رفیق سماعی بعد از شلیک آخرین گلوله، با یک نارنجک خود را به میان مزدوران انداخت و در آخرین لحظات، توانست چند مزدور را به هلاکت برساند. رفیق قهرمانانه نبرد کرد و در اول اسفند ۱۳۴۹ جان باخت.

اسدالله خان سعید

رفیق سعید در خانواده‌ای متوسط در تهران متولد شد. تحصیلات را در هنرستان به پایان رساند. در جریان انقلاب فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق سعید در بخش تبلیغات شرق تهران فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۶۰ دستگیر و مدت طولانی تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و کلامی بر زبان نیاورد. دژخیمان اوین دریکی از روزهای دی‌ماه ۱۳۶۱، رفیق سعید را به جوخه تیرباران سپردند.

اسدی غضنفر

رفیق غضنفر اسدی در سال ۱۳۳۴ در سمیرم متولد شد. رفیق غضنفر تحصیلات دبستان و دبیرستان را در سمیرم به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل در رشته تاریخ وارد دانشگاه اصفهان شد. در دانشگاه رفیق غضنفر فعالانه در تظاهرات و اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. به همین دلیل از استفاده از خوابگاه دانشجوئی در دوران دانشگاه، محروم شد. طی این دوران رفیق غضنفر در روزهای تعطیل و یا شب‌ها برای کمک به هزینه زندگی مجبور به کار کردن شد. در ۱۶ آذر سال ۱۳۵۵ رفیق غضنفر توسط ساواک بازداشت و مدتی در زندان به سر برد. پس از آزادی به‌عنوان هوادار سازمان تا مقطع قیام فعالیت می‌کرد و پس از قیام رفیق غضنفر در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۹ رفیق غضنفر به‌عنوان دبیر در دبیرستان «میناب رودان» در بندرعباس مشغول به کار شد. مرتجعین که از رابطه صمیمی رفیق غضنفر با دانش‌آموزانش به وحشت و هراس افتاده بودند، یک سال بعد او را از کار برکنار کردند. پس‌ازآن رفیق غضنفر به سمیرم بازگشت. در اوایل مردادماه ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه رفیق غضنفر را دستگیر کردند. پس از دستگیری رفیق غضنفر تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد و اطلاعاتی به پاسداران سرمایه نداد. دریکی از روزهای آخر مرداد ۱۳۶۰ رفیق غضنفر در زندان سمیرم با گام‌هایی استوار به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

پس از جان‌باختن رفیق مردم دسته‌دسته به خانه رفیق غضنفر رفته و یادش را گرامی داشتند.

اسدیان انشاالله

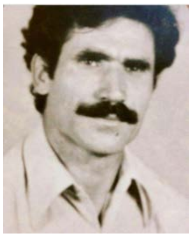

رفیق انشاالله اسدیان در سال ۱۳۱۲ در یک خانواده زحمتکش روستایی متولد شد. پس از اتمام دوران تحصیل در روستاهای لرستان به شغل معلمی مشغول شد و مدت بیست سال صمدوار به امر تعلیم و تربیت فرزندان محروم روستاها پرداخت. پس از قیام همواره در مبارزات توده‌ها شرکت داشت ازاین‌رو مورد کینه رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و از کار برکنار شد. رفیق انشاالله اسدیان، پیش از جانباختنش توسط پاسداران ربوده و مورد ضرب و شتم بسیار قرار گرفت. سپس خواستند از طریق یک سانحه ساختگی رفیق را از بین ببرند که نقشه‌شان عقیم ماند. پس‌ازاین واقعه همواره دچار سرگیجه می‌شد تا اینکه روز ۱۴ فروردین سال ۱۳۶۰ به خیل جان‌باختگان فدائی پیوست.

اسدیان توکل

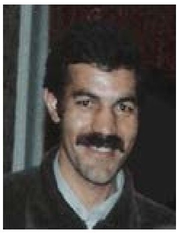

رفیق توکل اسدیان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ در خانواده‌ای سیاسی در روستای گرز گل متولد شد. از دوران نوجوانی به گروه دکتر اعظمی پیوست. پس از حماسه سیاهکل در زمره رفقای این گروه بود که به نظریات سازمان نزدیک شدند. پس‌ازآن، تحصیل در دبیرستان را رها کرد و به گروه رفیق محمود خرم‌آبادی پیوست و در منطقه دشت قزوین در یک کارگاه کشاورزی مشغول به کار شد. پس از ضربه اسفند ۱۳۵۲ به گروه خرم‌آبادی، به زندگی مخفی روی آورد و پس‌ازآن به همراه رفقا هوشنگ اعظمی و محمود خرم‌آبادی به کوه رفت. رفیق توکل مدتی بعد دستگیر و در جریان قیام به همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد و فعالیت خود را در ارتباط با سازمان ادامه داد. در جریان انشعاب، علیه خائنین اکثریتی موضع‌گیری کرد و از مواضع انقلابی سازمان دفاع نمود. رفیق توکل مسئولیت شاخه لرستان سازمان را بر عهده داشت. برای مدتی کوتاه به علت مسائل امنیتی به کمیته آذربایجان سازمان منتقل شد ولی مجدداً به لرستان بازگشته و به فعالیت ادامه داد. مزدوران رژیم در مراسم یادبود رفیق اسکندر، رفیق توکل را دستگیر کردند. پس از دستگیری ازآنجاکه موقعیت تشکیلاتی رفیق را می‌دانستند، او را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. رفیق توکل کلامی بر زبان نیاورد و قهرمانانه به مقاومت ادامه داد. مزدوران که از مقاومت رفیق به خشم آمده بودند، در سوم آذر ۱۳۶۰ او را زنده در آتش سوزاندند و جسد زغال شده او را تحویل خانواده‌اش دادند.

اسدیان سیامک (رفیق اسکندر)

رفیق سیامک (اسکندر) اسدیان در سال ۱۳۳۴ در روستای گرز گل از توابع بخش چغالوندی، از روستاهای خرم‌آباد در یک خانواده روستایی متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در روستا و تحصیلات متوسطه را در خرم‌آباد به پایان رساند. رفیق اسکندر در تمام مدت تحصیل اوقات بیکاری را به کار در روستا و یا کارگری در شهرها می‌پرداخت. بدین‌سان هر چه بیشتر زندگی‌اش به‌طور عینی با زندگی کارگران پیوند خورد. هنوز به سن هجده‌سالگی نرسیده بود که با تمام وجودش علیه بی‌عدالتی و ستم به پا خاست. آشنایی رفیق اسکندر با رفیق اعظمی و محمود و مجتبی خرم‌آبادی در شکل‌گیری جهان‌بینی او بسیار مؤثر بود. رفیق اسکندر در سال ۱۳۵۳ به همراه گروه دکتر اعظمی به مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه برخاست. پس‌ازآن به تهران آمد و در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق اسکندر تا مدت‌ها همخانه رفیق حمید اشرف بود. رفیق حمید اشرف به خاطر علاقه فراوان و وجوه تشابهی که بین رفیق اسکندر صادقی نژاد و سیامک می‌دید، نام سازمانی رفیق سیامک را اسکندر گذاشت و برای همیشه این اسم‌سازمانی رفیق شد. رفیق اسکندر قبل از قیام مسئولیت‌های متعددی داشت و در عملیات مختلفی شرکت کرد. قبل از قیام در سال ۱۳۵۷ به همراه یک تیم به جنوب منتقل شد و در دزفول و لرستان مشغول فعالیت بود. رفیق اسکندر از اینکه در روزهای قیام در تهران نبوده است افسوس می‌خورد؛ اما دیگر رفقا در جریان حمله به کمیته مشترک، مسلسل رفیق حمید اشرف را که در روز هشت تیرماه ۱۳۵۵ به دست کمیته مشترک افتاده بود، مجدداً به دست آوردند و در اختیار رفیق هادی بود که بعداً به یاد رفیق حمید، آن را به رفیق اسکندر داد. پس از انشعاب، رفیق اسکندر مسئول نظامی تشکیلات در کردستان شد و با سازمان‌دهی و سروسامان دادن به تشکیلات نظامی منطقه، بیش از شش ماه دوشادوش رزمندگان کرد علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جنگید. پس‌ازآن مسئول نظامی سازمان بود. در خرداد سال ۱۳۶۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد. آخرین نبرد رفیق اسکندر، در سیزدهم مهر ۱۳۶۰ رقم خورد. رفیق اسکندر به‌اتفاق رفقا مسعود بربری و علیرضا صفری نژاد برای یک مأموریت سازمانی به آمل رفته بودند. ساعت دو و چهل‌وپنج دقیقه عصر یک ماشین گشتی سپاه با چهار سرنشین در ابتدای جاده کمربندی آمل به رفقا مشکوک شده و برای بازرسی ماشین رفقا به‌طرف آن‌ها می‌آید. رفقا بلافاصله آن‌ها را به رگبار می‌بندند. یکی از پاسداران فرار می‌کند. رفقا پس از برداشتن سلاح

مزدوران برای خروج از منطقه به میان شالی‌زارها می‌روند، حدود بیست دقیقه بعد نزدیک به ۲۰۰ پاسدار دیگر منطقه را به محاصره درمی‌آورند. رفقا در نقطه دیگری از جاده سعی به توقف یک ماشین می‌کنند؛ اما این ماشین حامل دادستان بود و سه پاسدار داخل آن بلافاصله پس از توقف ماشین، رفقا را به رگبار می‌بندند و ازآنجاکه رفقا آمادگی لازم جهت مقابله را نداشتند، به‌شدت زخمی شده، لذا در پشت یک تراکتور سنگربندی کرده و تا آخرین گلوله به نبردی قهرمانانه ادامه دادند. رفیق اسکندر و رفیق مسعود همان‌جا جان باختند. رفیق علیرضا که به‌شدت مجروح شده بود، پس از یک هفته به جوخه اعدام سپرده می‌شود.

اسرافیلی محمود

رفیق محمود اسرافیلی در ۲۷ خرداد ۱۳۴۲ متولد شد. رفیق محمود در ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ در تهران دستگیر شد و در ۲۸ شهریور ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

اسکندری تربقان منصور (رفیق مهران)

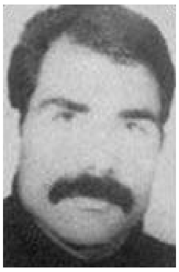

رفیق منصور اسکندری تربقان در سال ۱۳۲۹ در کاشمر در خانواده‌ای زحمتکش به دنیا آمد. همزمان با تحصیل، کار می‌کرد. در سال ۱۳۴۶ پس از اتمام تحصیلات متوسطه، در رشته پزشکی وارد دانشگاه تهران شد. پس از تشکیل سازمان، با آن ارتباط برقرار کرد و تا مرگ سرخش با آن بود. در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در اعتلای انقلابی سال ۱۳۵۷ به هنگام فتح زندان‌ها توسط توده‌های به پا خاسته، از زندان آزاد شد. ازجمله فعالیت‌های ارزشمند رفیق منصور پس از قیام، عضویت در تحریریه نشریه کار و فعالیت در بخش کارگری سازمان بود. علاوه برنوشتن مقالاتی پیرامون جنبش کارگری، مسئولیت بخش گزارش‌ها و اخبار کارگری نشریه کار را نیز بر عهده داشت. پس از طرد اکثریتی‌های خائن از سازمان، منصور به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد و همچنان عضویت هیئت تحریریه کار و مسئولیت کمیته کارگری تهران را عهده‌دار بود. رفیق منصور جهت تحقق عالی‌ترین سطح دمکراسی درون تشکیلاتی، برای تشکیل اولین کنگره سازمان، پیگیرانه کوشید؛ اما رفیق منصور یک هفته قبل از کنگره در اوایل آبان سال ۱۳۶۰ دستگیر شد. با توجه به شناختی که مزدوران رژیم از موقعیت تشکیلاتی رفیق منصور داشتند، وی را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قراردادند. حتی خود لاجوردی جلاد در شکنجه و بازجوئی از رفیق منصور شرکت مستقیم داشت. رفیق منصور فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت، کلامی نگفت و اسرار سازمان را حفظ نمود. بالاخره دریکی از روزهای نیمه پایانی آبان ۱۳۶۲، رفیق منصور استوار و محکم به‌پای جوخه تیرباران رفت.

اسلامی اشبلا بیژن

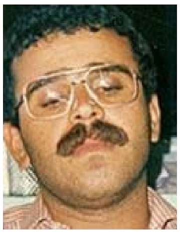

رفیق بیژن اسلامی اشبلا در سال ۱۳۴۰ در روستای اشبلا از توابع بندر انزلی متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه رفیق بیژن به کارگری مشغول شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس‌ازآن در ارتباط با چریک‌های فدائی خلق قرار گرفت. پس از مدتی رفیق بیژن ارتباط خود را قطع کرده مجدداً به صفوف سازمان بازگشت. در سال ۱۳۶۴، در پی ضربه به بخش کارگری، شکارچیان انسان رفیق بیژن را در تهران دستگیر کردند. پس‌ازآن تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت، ولی فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت و اسرار هیچ بخش از تشکیلاتی را که با آن کارکرده بود، بر زبان نیاورد. پس‌ازآن در «دادگاه» محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. رفیق بیژن رفیقی مرتب و منظم و رفیقی شوخ‌طبع و سرزنده نیز بود. همزمان با کشتار سراسر زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، رفیق بیژن در زندان گوهردشت به سر می‌برد، پس از «دادگاهی» چنددقیقه‌ای، به اعدام محکوم و لحظاتی بعد با گام‌هایی استوار به‌پای چوبه دار رفت.

اسلامی مرتضی

رفیق مرتضی اسلامی در سال ۱۳۳۶ در شهر آمل در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. رفیق مرتضی همانند رفقا شهره صبوری و فرشید کشاورزی، دانشجوی مدرسه عالی برنامه‌ریزی و کامپیوتر تهران بود و در رابطه با این دو رفیق فعالیت می‌کرد. رفیق مرتضی در سال ۱۳۶۶ از زندان آمل به زندان اوین تبعید شد. رفیق مرتضی در سال ۶۷ اعدام شد.

اشترانی فرید علی

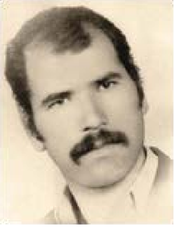

رفیق علی اشترانی فرید در ۲۵ دی‌ماه سال ۱۳۲۳ در همدان متولد شد. رفیق علی تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. پس از پایان تحصیلات عالی به‌عنوان دبیر ریاضی در همدان آغاز به کارکرد. رفیق علی قبل از انقلاب به فعالیت سیاسی روی آورد. در جریان قیام نیز فعالانه در اعتراضات، تظاهرات و سازمان‌دهی فرهنگیان و دانش‌آموزان شرکت داشت. پس از قیام به صفوف

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

فدائیان پیوست. رفیق علی به‌عنوان مسئول تشکیلات همدان در تبلیغ مواضع سازمان در میان دانش‌آموزان و همکاران کوشا و پیگیر بود و تأثیر مهمی در جذب هواداران به تشکیلات همدان، داشت. مرتجعین که از فعالیت رفیق علی به خشم آمده بودند، او را از کار اخراج کردند. رفیق علی در اوایل سال ۱۳۶۱ در خانه دستگیر شد. پس از دستگیری او را به زندان سپاه برده و تحت شدیدترین شکنجه‌ها قراردادند. رفیق علی فدائی‌وار کلامی بر زبان نیاورد. در نوزده بهمن همین سال رفیق علی به همراه دیگر رفقای فدائی در زندان مراسم یادبود حماسه سیاهکل را برگزار کردند. شکنجه‌گران زندان که به خشم آمده بودند، رفیق علی و چند رفیق دیگر را مجدداً مورد شکنجه و بازجوئی قراردادند. حدود دو ماه بعدازاین رویداد، یعنی در روز نوزده فروردین سال ۱۳۶۲ رفیق علی اشترانی به جوخه تیرباران سپرده شد.

اشتری تلخستانی تورج

رفیق تورج اشتری تلخستانی در بروجرد متولد شد. رفیق تورج در سال ۱۳۵۳ مسئول ارتباط سازمان با گروه دکتر اعظمی بود، از طریق همین ارتباط رفقا سیامک اسدیان و محمود خرم‌آبادی به سازمان پیوستند. در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی در رشت، پس از چند ساعت مقاومت، جان باخت.

اشراق حمید

رفیق حمید اشراق در سال ۱۳۳۹ متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود که به جنبش مردم علیه رژیم شاه برخاست. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. حمید پس از سی خرداد ۱۳۶۰ در تهران دستگیر شد و پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. رفیق حمید نیز همچون دیگر فدائیان در زیر شکنجه مقاومت کرد و در دوم آذر ۱۳۶۰ به همراه رفیق قرنی حسنی در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

اشرف حمید

رفیق حمید اشرف در روز دهم دی‌ماه سال ۱۳۲۵ در تهران به دنیا آمد. هفتساله که بود، به همراه خانواده به تبریز منتقل شد و شش سال مدرسه را در تبریز گذراند. در این سال‌ها او دوستی نزدیکی با فرزندان کارگران و کارمندان جزء داشت و بیشتر از همه با پسر سوزنبان ایستگاه قطار. در سال ۱۳۳۸ دوباره پدرش به تهران منتقل شد و حمید دوران تحصیلات دبیرستان را در تهران به پایان رساند. اگرچه در سال دوم به علت شرکت در تظاهرات دانشگاه تهران از دبیرستان اخراج شد. سال‌های آخر دبیرستان را به دارالفنون رفت و در سال ۱۳۴۲ با تشکیل گروه جزنی، به عضویت آن درآمد. در سال ۱۳۴۴ در رشته ریاضی دیپلم گرفت و یک سال در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی، به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۴۵ در رشته مهندسی مکانیک وارد دانشکده فنی شد. در این زمان از فعالین دانشگاه بود. از سال ۱۳۴۵ به عضویت تیم کوه تحت مسئولیت رفیق سعید کلانتری درآمد و پس از ضربات گروه جزنی از آبان ۱۳۴۷ در مرکزیت گروه قرار گرفت؛ و نقش عمده‌ای در بازسازی گروه داشت. از این زمان تا لحظه جان‌باخته رفیق حمید همواره مسئولیت سنگین عضویت در مرکزیت و پس از ضربات سال ۱۳۵۰ مسئولیت رهبری سازمان را بر دوش داشت. در زمستان ۱۳۴۹ و دستگیری تعدادی از رفقا، طبق تصمیم مرکزیت، رفیق حمید زندگی مخفی را آغاز نمود. پس از ایجاد تیم جنگل، رفیق حمید مسئولیت برقراری ارتباط بین تیم‌های شهر و کوه را بر عهده داشت. پس از ضربات تیر و مرداد ۱۳۵۰، تنها شش رفیق از سازمان باقی‌مانده بود که رفقا با کوشش مجدد و خستگی‌ناپذیر و استفاده از تجارب گذشته سازمان‌دهی را آغاز و تشکیلات را سر پا نگاه داشتند. نقش رفیق حمید اشرف در این دوران برجسته و نمایان است. در طول شش سال زندگی مخفی، حمید، چهارده بار خط محاصره دشمن را شکست. حمید تنها رفیقی بود که در زمان حیات، به او لقب رفیق کبیر در سازمان داده شد. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد و رفقا طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگیدند و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساختند. طی این نبرد، رفیق حمید اشرف و دو تن دیگر از رفقای مرکزیت سازمان رفقا محمدحسین حق نواز و محمدرضا یثربی در کنار چهار رفیق که ساکن این پایگاه بودند و چهار رفیق دیگر که براثر ضربات اردیبهشت ۱۳۵۵ امکانات آن‌ها از بین رفته بود و در این پایگاه به‌طور موقت ساکن بودند، جان‌باختند. در تاریخ پرفرازونشیب سازمان، ۸ تیر یادآور حماسه مقاومت خونینی است که بر تارک آن نام رفیق حمید اشرف حک‌شده است. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

اشکافی هادی

رفیق هادی اشکافی در سال ۱۳۳۸ در آبادان متولد شد. در سال ۱۳۵۵ تحصیلات متوسطه را به پایان رساند. قبل از این‌که به سربازی اعزام شود، مدتی در بندر شاهپور در کارگاه «کا. سی. اس» به‌عنوان نگهبان به کار مشغول شد. در همین مدت کوتاه محبوبیت زیادی در بین کارگران به دست آورد. رفیق هادی پس از قیام در پی یورش رژیم به کردستان، برای کمک به جنبش مقاومت مردم کردستان، راهی آنجا شد. در این سفر دستگیر و چند روز در زندان ارومیه بود. هنگامی‌که در جبهه‌های جنگ به سر می‌برد، در میان سربازان مواضع سازمان را تبلیغ و شبنامه‌ها و جزوات سازمان را پخش می‌کرد. در بیست و نهم آبان ۱۳۵۹ در جزیره «شلجه حاج حسین» براثر اصابت ترکش خمپاره، جان باخت. رفیق در وصیتنامه‌اش نوشته بود، به همه بگوئید که من یک فدائی بودم و آرم سازمان را بر روی سنگ‌قبرم حک کنید.

اشکینه ناصر

رفیق ناصر اشکینه در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

اصغر نژاد امیر

رفیق امیر در سال ۱۳۴۲ در شهر لنگرود متولد شد. در جریان انقلاب با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق امیر در زمستان ۱۳۶۳ یا بهار ۱۳۶۴ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

اصلانی اقبال

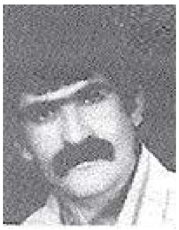

رفیق اقبال اصلانی دریکی از روستاهای سنندج در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. رفیق اقبال در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از تهاجم رژیم به کردستان رفیق اقبال به همراه رفقا جمیل یخچالی و صدیق زارعی که در این زمان در دبیرستان نظام صنعتی مسجدسلیمان تحصیل می‌کردند، تحصیل را رها کرده و به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوستند. روز پنجم خرداد سال ۱۳۵۹ رفیق اقبال طی درگیری در اطراف سنندج جان باخت. جنازه رفیق با شرکت تعداد زیادی از مردم سنندج و پیش‌مرگان به خاک سپرده شد.

اعظمی انور

رفیق انور اعظمی در سال ۱۳۳۶ در سقز در یک خانواده متوسط متولد شد. دوران تحصیلات را تا متوسطه در همین شهر به پایان رساند. ضمن تحصیل و در تعطیلات تابستان برای کمک به خانواده در شهرهای مختلف کردستان به کارگری می‌پرداخت.
رفیق انور از سال ۱۳۵۵ وارد مبارزات سیاسی شد. در تماس با یک محفل روشنفکری، کتاب‌های مارکسیستی را تهیه و پس از خواندن در اختیار دیگران می‌گذاشت. در قیام تبریز (۲۵ بهمن ۱۳۵۶) فعالانه شرکت داشت و در این قیام و مبارزه، زخمی و مدتی در بیمارستان بستری بود. در همین زمان چندین بار توسط بازجویان ساواک، بازجوئی شد، ولی ساواک نتوانست کوچک‌ترین اطلاعاتی از او به دست آورد. پس از قیام و به هنگام آتش زدن صندوق‌های رأی «مجلس خبرگان» در سقز، این حرکت را رهبری کرد. در جنگ اول سنندج فعالانه شرکت داشت. در همین زمان یک‌بار توسط پاسداران سرمایه دستگیر و به زندان سنندج و از آنجا به زندان کرمانشاه منتقل شد. در مدت دو ماهی که در زندان بود هرروز تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت. پس از آزادی به صفوف فدائیان پیوست و تحصن هشت‌روزه مردم سقز را سازمان‌دهی کرد. در همین زمان همچنین یکی از پایه‌گذاران شورای کارگران سقز بود. در زمان انشعاب، اکثریتی‌های خائن بسیار کوشیدند که رفیق انور به سمت آن‌ها برود، ولی رفیق انور قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد. رفیق انور مدت‌ها مسئول سیاسی تیم‌های پیش‌مرگان سازمان بود. در تیرماه ۱۳۶۱ رفیق انور به عضویت سازمان درآمد. سرانجام درنبردی که در تاریخ سی مرداد ۱۳۶۱ در روستای «باغلوچه» به وقوع پیوست، براثر رگبار گلوله یک هلی‌کوپتر، از ناحیه سر شدیداً زخمی شد و در روز چهارم شهریور همان سال جان باخت. جمعیت زیادی که بدر مراسم خاک‌سپاری رفیق حضور یافته بود نشان از محبوبیت رفیق انور در میان زحمتکشان منطقه داشت.

اعظمی لرستانی هوشنگ

رفیق هوشنگ اعظمی لرستانی در سال ۱۳۱۵ در مشهد به دنیا آمد. پدرش مرتضی اعظمی که از فعالین سیاسی بود به همراه خانواده به این شهر تبعیدشده بودند. در سال ۱۳۲۰ و پس از تبعید «رضاشاه»، پدر رفیق هوشنگ آزادشده و به لرستان بازگشتند. هوشنگ از سال ۱۳۳۲ به مبارزه و فعالیت سیاسی روی آورد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در

سال ۱۳۳۸ در دانشگاه پزشکی اصفهان مشغول تحصیل می‌شود. بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ با سازمان دانشجویان جبهه ملی فعالیت می‌کرد و در همین دوران با گروه رفیق جزنی آشنا شد و نقش برجسته‌ای در متشکل کردن مبارزان و انقلابیون لرستان بر عهده داشت. در این دوران چند بار دستگیر و پس از مدتی آزاد می‌شود. در تابستان ۱۳۴۹ مجدداً دستگیر و به زندان «قزل‌قلعه» منتقل می‌شود. پس از چند ماه آزادشده و مجدداً فعالیت را از سر می‌گیرد. رفیق هوشنگ پزشک، شاعر و نویسنده بود. از رفیق نوشته‌هایی ازجمله مبارزات خلق آنگولا و نقش استعمارگران پرتغال و نوشته فلسفی به‌عنوان جذام و چند شعر و قصه به‌جامانده است. در خرداد سال ۱۳۵۳ به‌قصد شروع مبارزه مسلحانه در لرستان به همراه تعدادی از رفقا در کوه‌های لرستان مخفی می‌شود. روز بیست و پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ رفیق هوشنگ طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک جان باخت. رژیم که از محبوبیت رفیق در لرستان آگاه بود، هیچگاه خبر جان باختن هوشنگ را اعلام نکرد.

افدرنیا فاطمه

رفیق فاطمه افدرنیا پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته علوم سیاسی وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در اعتراضات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت. در سال ۱۳۵۳ به همین دلیل دستگیر و نزدیک به دو ماه در زندان به سر برد. پس از آزادی با سازمان ارتباط برقرار کرد. رفیق فاطمه به شهر تبریز منتقل و در تیم آنجا به فعالیت پرداخت. در ششم بهمن ۱۳۵۴ خانه تیمی رفقا به محاصره درآمد. رفقا با از بین بردن مدارک تا آخرین گلوله مقاومت کردند و درراه اهداف کمونیستی سازمان جان باختند.

افروزه پروین

رفیق پروین افروزه از فعالین پیشگام شهر سقز بود. هنگامی‌که مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در بهار سال ۱۳۵۹ به کردستان حمله کردند، در جنگ اول سقز رفقای پیشگام و هواداران سازمان برای مداوا و کمک به مجروحین بمباران‌های وحشیانه رژیم، فعالانه در عرصه نبرد حاضر شدند. رفیق پروین در روز ۲۹ فروردین ۵۹ هنگامی‌که با برادر کوچکترش در شهر سقز، برای کمک به زخمی‌ها راهیِ بیمارستان بود توسط یک ارتشی مزدور دستگیر می‌شود. ارتشی مزدور، لوله اسلحه‌اش را بر گونه رفیق می‌گذارد، برادر کوچک پروین خواهش می‌کند که او را به‌جای خواهرش بکشد؛ اما مزدور جنایتکار ماشه را می‌چکاند و به برادر رفیق پروین می‌گوید بگذار تو هم کمی بزرگتر شوی تو را هم می‌کشم.

اقبالی محمد

رفیق محمد اقبالی سال ۶۷ در رشت اعدام شد.

اقتدارمنش مهدی

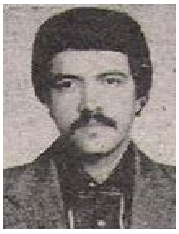

رفیق مهدی اقتدار منش کارگر هواداران سازمان در تهران بود. در جریان قیام همراه با رفیق همرزمش جواد عرفانیان، در فتح پادگان تشکیلات در خیابان شاپور تهران، به همراه تعدادی دیگر از مبارزان مسلح، شرکت داشت. رفیق مهدی در حین نبرد، آماج گلوله‌های مزدوران قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

اقدسی احمد

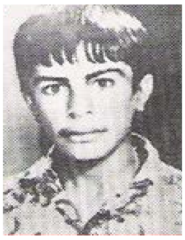

رفیق احمد اقدسی در سال ۱۳۴۱ در شهر مریوان متولد شد. هنگامی‌که در سال سوم راه نمائی مشغول تحصیل بود، در تماس با معلمین و محصلین مبارز، زندگی مبارزاتی خود را آغاز کرد. پس از قیام در تشکیلات دانش‌آموزی پیشگام مریوان به فعالیت پرداخت. با اولین هجوم مزدوران رژیم به کردستان و خارج شدن پیش‌مرگان از شهرها، احمد در هسته‌های مقاومت شهری سازمان‌دهی شد. در جنگ ترکمن‌صحرا و دفاع از زحمتکشان ترکمن فعالانه شرکت داشت. به هنگام یورش دوم رژیم به کردستان در صفوف پیش‌مرگان سازمان فعالیت چشمگیری داشت و در تمام درگیری‌های منطقه کامیاران، سنندج و مریوان شرکت داشت. در هفدهم آذر ۱۳۵۹ در یورش مزدوران رژیم به منطقه «دزلی» مریوان، دستگیر و پس از شکنجه‌های زیاد، روز بعد بدون محاکمه، تیرباران شد.

اکبری طهمورث

رفیق طهمورث اکبری در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای زحمتکش و کم‌درآمد، متولد شد. رفیق طهمورث خیلی زود به خاطر محیط و شرایط زندگی خود با درد و رنج کارگران آشنا شد و به آگاهی طبقاتی دست‌یافت و درراه سرخ رهایی کارگران و زحمتکشان قدم نهاد. طهمورث در سال ۱۳۵۶ تحصیلات متوسطه را در مریوان به پایان رساند. در بحبوحه قیام از فعالین سیاسی این شهر بود و همچنین بنیان گزار تشکیلات سیاسی «محصل- دانشجو» و نیز تشکیلات پیشگام مریوان بود. روز نهم شهریور سال ۱۳۵۸ به همراه «فؤاد سلطانی» از مبارزان کرد، راهی بانه بود که در

یک درگیری چندساعته با نیروهای ارتجاع دلیرانه مقاومت کرد و فدائی‌وار جان باخت.

اکبری فرزانه

اکبری آذر جمیل

رفیق جمیل اکبری آذر در سال ۱۳۳۴ در یک خانواده کشاورز در «ابواغلی» از توابع خوی متولد شد. رفیق جمیل زندگی سختی را در آنجا باکار کردن گذرانید و در سال ۱۳۵۶ موفق به گرفتن دیپلم شد. در همان سال توانست در رشته خاک‌شناسی وارد دانشکده کشاورزی تبریز شود. رفیق جمیل پس از قیام با تمام وجود به همکاری با سازمان پرداخت. جمیل سه بار توسط کمیته و پاسداران سرمایه دستگیر شد و چند ماهی را در زندان به سر برد ولی هر بار پس از آزادی با جدیت بیشتری، وظائف خود را در تشکیلات به‌پیش برد. آخرین بار در اردیبهشت ۱۳۶۰ هنگام حمل نشریه کار و اعلامیه به زادگاهش دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. ولی در روز هفدهم مرداد همان سال، پاسداران سرمایه رفیق را به اتهام مبارزه مسلحانه، در تبریز، به جوخه اعدام سپردند.

اکبری حاجی نظر فرزانه (نظریات)

رفیق فرزانه از فعالین سازمان در دزفول بود. پس از قیام در تشکیلات هوادار سازمان‌دهی شده بود. در خردادماه ۱۳۶۰ در دزفول دستگیر و پس از تحمل چندین روز شکنجه‌های قرون‌وسطایی به جوخه تیرباران سپرده شد.

اکرامی حمید

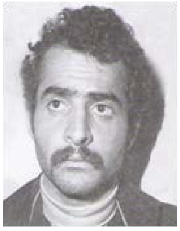

رفیق حمید اکرامی دوران تحصیلات متوسطه را در شهر لاهیجان به پایان رسانید. در همین دوران در دبیرستان «مهرگان» با تعداد دیگری از رفقای فعال آشنا شده و به مطالعه و مبارزه روی آورد. پس از ارتباط با سازمان مخفی شد و در سال ۱۳۵۴ در تیمی با رفقا افسرالسادات حسینی و کیومرث سنجری، به فعالیت مشغول شد. آخرین نبرد رفیق حمید در روز هجده فروردین سال ۱۳۵۵ به وقوع پیوست. خانه تیمی رفقا به محاصره درآمده بود؛ و رفیق حمید طی نبردی نابرابر و مقاومتی فدائی‌وار مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

اکرمی بهروز

رفیق بهروز اکرمی سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

اکرمی شهرام

رفیق شهرام اکرمی در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

امیر احمدی داوود

رفیق داوود امیر احمدی در تظاهراتی که روز نهم اسفندماه ۱۳۵۸ در تبریز در اعتراض به ترور وحشیانه رهبران خلق ترکمن برپاشده بود، مورد اصابت گلوله پاسداران قرار گرفت و جان باخت. روز چهارشنبه پانزده اسفند، طی مراسم باشکوهی و با شرکت ده‌ها هزار نفر از کارگران، دانش‌آموزان، دانشجویان و معلمین تبریز، جنازه رفیق داود از بیمارستان به قبرستان شهر منتقل شد.

امیر خیز هابیل

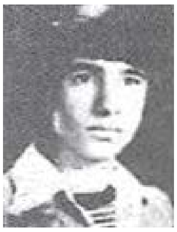

رفیق هابیل امیر خیز از رفقای هوادار در تبریز، در جریان قیام همچون دیگر رفقای فدائی، در صف اول مبارزه با مزدوران شاه بود. رفیق هابیل در جریان تسخیر انقلابی کلانتری شش تبریز، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

امیری بهروز

رفیق بهروز امیری در سال ۶۰ زیر شکنجه در زندان تبریز جان باخت.

امیری دوان بهزاد

رفیق بهزاد امیری دوان در آبادان و در یک خانواده کارگری متولد شد. رفیق بهزاد از سال ۱۳۵۰ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس‌ازآن رفیق مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت. یکی از آخرین مسئولیت‌های رفیق بهزاد، در بخش کارگری مسئولیت تیم رفقا حمید آریان و افسر حسینی بود. پس از ضربه هشتم تیرماه به سازمان و شناسایی خانه تیمی فلاح، رفیق بهزاد اقدام به جابجایی رفقای این تیم کرد. روز نهم تیرماه سال ۱۳۵۵ به همراه رفیق حمید آریان تحت تعقیب نیروهای کمیته مشترک قرار گرفت، رفقا هرکدام یک مسیر را انتخاب می‌کنند. رفیق بهزاد در سه‌راه آذری متوجه می‌شود که حلقه محاصره کاملاً بسته‌شده است، ازاین‌رو فدائی‌وار با پرتاب نارنجک و شلیک گلوله اقدام به شکستن خط محاصره می‌کند تا اینکه در این درگیری نابرابر جان می‌بازد.

امیری دوان بهنام

رفیق بهنام امیری دوان متولد سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای کارگری در آبادان بود. پس از پایان تحصیلات و خدمت سربازی به‌عنوان کارگر مشغول کار شد. بهنام کارگر کارخانه‌های کارتن‌سازی و کفش وین بود. در سازمان‌دهی اعتصابی که در سال ۱۳۵۳ در کارخانه کارتن‌سازی رخ داد نقش فعالی داشت. برادر دیگر بهنام، رفیق بهزاد نیز در تیرماه همین سال جان باخت. رفیق بهنام در سال ۱۳۵۳ از طریق رفیق بهزاد به عضویت سازمان درآمد. در هشتم اسفند ۱۳۵۵، ساعت هفت بعدازظهر به همراه رفیق صبا بیژن زاده در خیابان کرمان در تهران به محاصره مزدوران ساواک درآمد و طی این درگیری با نیروهای رژیم جان باخت.

امین زاده محمود

رفیق محمود امین زاده در سال ۱۳۴۵ در روستای شئویف در حومه سقز در یک خانواده زحمتکش متولد شد. به دلیل وضعیت بد مالی نتوانست بیش از سه سال به مدرسه برود و مجبور به کار شد. در جریان قیام فعالانه در مبارزات توده‌ها شرکت داشت و در سال ۱۳۵۹ به صفوف پیش‌مرگان پیوست. در آخرین نبردش جاده سقز- بوکان به همراه ده رفیق پیشمرگه در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان خود را فدای رهایی کارگران و زحمتکشان نمود.

امین نیا یحیی

رفیق یحیی امین نیا در روستای بزرگ‌آباد ارومیه متولد شد. پس از اتمام دوره ابتدائی و متوسطه وارد دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز شد. در دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و از طریق رفیق اسدالله مفتاحی در ارتباط با شاخه تبریز قرار گرفت. هنگامی‌که دانشجوی سال آخر دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز بود در شاخه تبریز به مسئولیت رفیق عباس مفتاحی عضو شده بود. در پی ضربات به این شاخه در سال ۱۳۵۰ به محاصره مزدوران ساواک درآمد. رفیق فدائی‌وار اقدام به مقاومت کرد و قصد خروج از محاصره را داشت که به علت اصابت گلوله به پایش، زخمی و دستگیر شد. رفیق یحیی پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه هشت رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

انفرادی جلیل

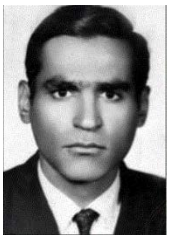

رفیق جلیل انفرادی از رزمندگان سیاهکل در چهارم تیرماه ۱۳۱۹ در شیراز در یک خانواده کارگری متولد شد. از چهارده‌سالگی به کارگری مشغول شد. کارگر جوشکار در کارخانه‌های شعله خاور، یخچال سازی ارج و دبیر سندیکای فلزکاران و مکانیک‌ها بود. رفیق جلیل از سال ۱۳۴۴ با گروه جزنی- ظریفی در ارتباط قرار گرفت. پس از دستگیری گروه در سال ۱۳۴۶ و تجدید سازمان گروه در سال ۱۳۴۷ به فعالیت در گروه ادامه داد. در سال ۱۳۴۸ از اولین رفقای گروه جنگل بود. در جریان نبرد سیاهکل به همراه رفیقی که مجروح شده بود در یکی از روستاها محاصره‌شده و دستگیر شدند. پس از شکنجه‌های بسیار در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به همراه دوازده رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

ایازی نادر

رفیق نادر ایازی در شهر سنندج متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، در رشته مکانیک وارد انستیتو تکنولوژی تهران شد. رفیق نادر همزمان با قیام در تهران در صف اول تظاهرات و حرکات اعتراضی شرکت داشت. رفیق نادر از بنیان‌گذاران و مسئولین پیشگام تهران بود. پس‌ازآن به سنندج بازگشت و به همراه چند رفیق دیگر تشکیلات پیشگام را سازمان‌دهی کرد. پس‌ازآن به‌صف پیش‌مرگان سازمان پیوست و فعالیتش را در شاخه کردستان سازمان ادامه داد. رفیق نادر به‌عنوان یک مبلغ خوب، وظائفش را انجام می‌داد. روز بیست و سوم تیرماه سال ۱۳۵۹ رفیق نادر در روستای «توری وز» و طی یک درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی به گلوله بسته شد و جان باخت. یادش گرامی باد.

ایروانی عبدالرضا

رفیق عبدالرضا ایروانی در سال ۱۳۳۴ متولد شد. رفیق عبدل پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام به فعالیت مشغول شد. رفیق عبدالرضا پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و مورد شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفت و سرانجام روز اول شهریور سال ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

ایلبیکی فریبرز

رفیق فریبرز در سال ۱۳۴۲ در استانه‌اشرفیه متولد شد. رفیق فریبرز توسط رفقائی که تحت تأثیر حماسه سیاهکل قرارگرفته بودند، گرایش به‌طرف سازمان پیدا کرد. با شرکت در کار جمعی شامل کوهنوردی و مطالعه کتاب‌های فلسفی و سیاسی و نشریات سازمان فعالیتش را آغاز کرد. رفیق فریبرز در زمان قیام فعالانه در اعتراضات شرکت داشت. با تشکیل پیشگام رفیق فریبرز از رفقای فعال پیشگام استانه‌اشرفیه بود و بعد از انشعاب در سازمان قاطعانه با اقلیت فعالیت خود را ادامه داد. رفیق فریبرز در شهریور سال شصت پنج توسط مزدوران امنیتی رژیم محاصره و دستگیر شد. بعد از تحمل شکنجه‌های زیاد دریکی از روزهای مرداد سال شصت هفت به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق فریبرز به همراه تعداد دیگری از زندانیان در گور دسته‌جمعی آسیدمرتضی لاهیجان با لودر به خاک سپرده شدند.

ایمانی دارستانی امان‌الله

رفیق امان‌الله ایمانی در شهر رودبار و در یک خانواده زحمتکش متولد شد. رفیق امان تحت تأثیر برادر بزرگ‌تر خود رفیق یوسف به مبارزه سیاسی روی آورد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق امان از فعالین پیشگام در رشت بود که در روز سوم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در سنگر دفاع از دانشگاه رشت، جان باخت.

ایمانی دارستانی یوسف

رفیق یوسف در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده زحمتکش در شهر رودبار متولد شد. رفیق یوسف که از کودکی طعم تلخ فقر را چشیده بود، از دوران تحصیلات دبیرستان به فعالیت سیاسی روی آورد. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در سوم اردیبهشت سال ۱۳۵۹، رفیق امان اله برادر کوچک رفیق یوسف در سنگر دفاع از دانشگاه رشت، جان باخت. در جریان انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق یوسف قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرده و خط سازش "اکثریت" را افشا می‌کرد. با شدت گرفتن سرکوب ارتجاع، رفیق یوسف برای ادامه فعالیت به تهران رفت و در بخش کارگری جنوب تهران فعالیت خود را ادامه داد. در پی ضربه به کمیته کارگری، رفیق یوسف به همراه رفیق ابراهیم در بهار ۱۳۶۲ در خانه دستگیر شد. رفیق یوسف در جریان دستگیری کوشید با انفجار یک نارنجک جاسازی‌شده زنده به دست دژخیمان نیافتد، ولی قبل از انجام این عمل یکی از مزدوران سپاه با قنداق تفنگ ضربه‌ای به سر رفیق زد که بی‌هوش شد. پس از انتقال به اوین رفیق یوسف تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت ولی فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت و کلامی به بازجویان نگفت. رفقای دیگر که از دستگیر او اطلاع نداشتند تا چند روز بر سر قرارها حاضر می‌شدند و این نشانه آن بود که رفیق یوسف هیچ اطلاعی به مزدوران اوین نداده است. در اوین رفیق یوسف مدتی دربند ۲۰۹ سلول شماره ۴۵ به سر می‌برد. یکی از رفقای زندانی که مدتی در این سلول بوده است می‌گوید: "در کف سلول دست‌نوشته رفیق یوسف بود که سرود دلخواه همیشگی‌اش – قسم خوردم بر تو من ای عشق – را نوشته و در پایان نوشته بود فدائی خلق یوسف ایمانی". رفیق یوسف در دوران بازجوئی مسئولیت تمام وسایل به‌دست‌آمده ازجمله اسلحه، وسایل چاپ و تکثیر را بر عهده گرفت تا رفیق ابراهیم را از اعدام برهاند. پس‌ازآن به سالن سه سلول ۶۵، منتقل شد. رفیق یوسف به همبندانش گفته بود، هنگامی‌که زحمتکشان کشورمان در فردای انقلاب رژه پیروزی برپا می‌کنند، یاد ما را زنده دارید. رفیق یوسف در دوم شهریور ۱۳۶۲، از همین سلول با آرزوی پیروزی کارگران، با گام‌هایی استوار به‌سوی جوخه اعدام رفت.

ایمانی ونداد

رفیق ونداد ایمانی در سال ۱۳۲۷ در شیرگاه (مازندران) به دنیا آمد، به علت تنگدستی ناچار به ترک تحصیل شد و از دوران نوجوانی در کارخانه نساجی (شماره ۲ قائمشهر) به کارگری مشغول شد. پس از چند سال به استخدام راه‌آهن درآمد و تحصیلش را ادامه داد. رفیق ونداد باوجود کار سختی که داشت دوره متوسطه را به پایان رساند. پس از اخذ دیپلم در روستاهای شیرگاه به تدریس پرداخت و تا روزی که جان باخت به آموزش کودکان روستا مشغول بود. پس از قیام به‌عنوان یکی از فعالین سازمان در منطقه به فعالیت پرداخت. وی که مورد شناسایی مزدوران رژیم قرارگرفته بود، درراه قائمشهر به شیرگاه موردحمله قرارگرفته و روز سیزدهم مرداد سال ۱۳۵۸ با ضربات چاقوی مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت.

ایوانی مجید

رفیق مجید در سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. رفیق مجید پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته زبان انگلیسی وارد دانشگاه شد. رفیق مجید در دانشگاه از فعالین سیاسی بوده و در همین زمان با سازمان آشنا شد. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق مجید ایوانی در بخش

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

کارگری سازمان فعالیت می‌کرد و در ضربه پائیز سال ۱۳۶۴ دستگیر شد. رفیق مجید بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد، در دوران بازجوئی، کوچک‌ترین اطلاعاتی به دژخیمان نداد و تمامی برگه‌های بازجوئی همیشه سفید باقی ماند. در زمان بازجوئی حدت شکنجه به‌قدری بود که پس از چند روز بدن نیمه‌جان رفیق مجید را روی برانکارد به بهداری اوین بردند. در بی دادگاه رژیم از مواضع سازمان دفاع کرد و به اعدام محکوم شد. در سال ۱۳۶۶ حکم اعدامش به ۱۵ سال زندان تبدیل شد. رفیق مجید در درون زندان نیز به مبارزه ادامه داد. هنگام کشتار فجیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷، رفیق مجید دربند «اوینی‌ها» در گوهردشت به سر می‌برد، رفیق مجید به همراه رفیق بهزاد عمرانی در شب نهم شهریور، فدائی‌وار به‌سوی جوخه اعدام رفتند. آخرین جملات رفیق مجید هنگام وداع با دیگران زنده‌باد آزادی، زنده‌باد سوسیالیسم بود.

اللهیاری حسینعلی

رفیق حسینعلی اللهیاری، در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه علم و صنعت شد. در سال ۱۳۵۰ برای اولین بار دستگیر و پس از نزدیک به یک ماه آزاد شد. دومین بار در اردیبهشت ۱۳۵۲ رفیق حسین دستگیر و به پانزده ماه زندان محکوم شد. رفیق حسین دوران محکومیت خود را در اوین، قزل‌قلعه و قصر گذراند. پس از آزادی مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت و از اوایل سال ۱۳۵۴ زندگی مخفی را آغاز نمود. رفیق حسین طی یک درگیری در روز هفدهم فروردین سال ۱۳۵۴ فدائی‌وار جان باخت.

الماسی روح‌الله

رفیق روح‌الله الماسی در شهر بروجرد به‌عنوان یک پاسبان شهربانی مشغول به کار بود. به سازمان گرایش پیدا کرد. مزدوران که رفیق را شناسایی کرده بودند، او را دستگیر و در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ در بروجرد به جوخه اعدام سپردند.

الماسی علیرضا

رفیق علی‌رضا الماسی از هواداران سازمان در اصفهان بود. پس از سی خرداد، در بخش تدارکات – مالی سازمان‌دهی شده بود. رفیق علی‌رضا همچنین در شناسایی مراکز و مسئولین رژیم در این شهر فعالیت می‌کرد. هنگامی‌که مشغول شناسایی مزدوران سپاه بود، مورد سوءظن واقع‌شده و دستگیر شد. پس از شکنجه‌های بسیار، در دادگاه قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد. پاسداران سرمایه، روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ رفیق علی‌رضا را به همراه رفیق مسعود به جوخه تیرباران سپردند.

الماسی ناصر

رفیق ناصر الماسی در شهریور ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

الماسیان سیامک

رفیق سیامک الماسیان در شهریور ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

الماسیان ناصر

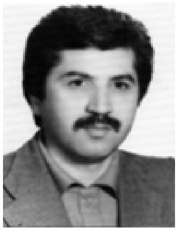

رفیق ناصر الماسیان در ۹ خرداد ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده حسابداری دانشگاه تهران شده و تا سطح فوق‌لیسانس حسابداری ادامه تحصیل داد. پس‌ازآن به‌عنوان حسابرس خبره آغاز به کارکرد. رفیق ناصر از دوران تحصیل در دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و در جریان قیام به‌عنوان یک فدائی در تظاهرات و اعتراضات شرکت فعال داشت. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. از این زمان به بعد در بخش‌های مختلف تشکیلات به فعالیت ادامه داد. آخرین مسئولیت رفیق ناصر، عضویت در کمیته کارگری و مسئولیت آرشیو سازمان بود. رفیق ناصر در ۹ آبان ۱۳۶۴ در پی ضربات وارده به کمیته کارگری دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. پس از تحمل سه سال دوران بازجوئی، رفیق در بی دادگاه‌های رژیم به حبس ابد محکوم شد و به بند «حکم بالاهای» اوین منتقل شد. در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ رفیق در یک «دادگاه» چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم و لحظاتی بعد فدائی‌وار به‌سوی جوخه اعدام رفت.

الماسیان هاشم

رفیق هاشم الماسیان در تیر ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

ب

بابا علی رحیمی هاشم
بابائی محمود (رضا)
باختری احمد (ناصر)
باختری علی (مسعود)
بارنه (بارند) سیروس
باشخور نعمت
باطبی حسین
باقر پور فرامرز
باقری آق بابا غلامرضا
باقری پور جهانگیر
باقری جواد
باقری حسن (قدرت اله)
باقری علی‌رضا
باقری غلام عباس
باقری مهرداد
بامری علی‌رضا (ناصر)
بانژاد غلامرضا
بانه‌ای فریدون
بدری علی
بدلی عزیز
براتی عبدالحسین
برادران خسروشاهی حبیب اله
براپور احمد
برزگر اسماعیل (سمکو)
برزگر معصومه
برنشان علی
بریری مسعود
بشردوست اسدالله
بلبل صفت میترا
بنده خدا لنگرودی هادی
بنی احمد جواد
بهادری طولابی محمدحسن
بهاری‌پورمزکوشی علیرضا
بهایی پور منوچهر
بهدار وند پروین
بهرامی حمیدرضا
بهرامی سامانی هیبت اله
بهرامی سعید
بهرامی عزت‌الله (موسی)
بهرامی محمد
بهرامی ناصر
بهروز نیا بهروز
بهروزی خواه سیامک
بهشتی منصور
بهکیش زهرا (اشرف)
بهکیش محسن
بهکیش محمدرضا (کاظم)
بهکیش محمدعلی
بهمنی کمال
بید شهری اسماعیل
بید شهری زهرا
بیرامزاده مقصود
بیژن
بیژن زاده صبا
بیک محمدی هزاوه احمدرضا
بیگلری علی (فرزاد)
بیگی غلامحسین

بابا علی رحیمی هاشم

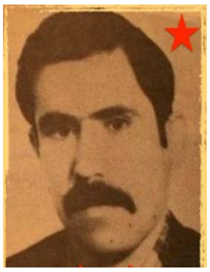

رفیق هاشم باباعلی در سال ۱۳۲۴ در بخش سِیمَرِه در یکی از مناطق غربی لرستان در یک خانواده دهقانی چشم به جهان گشود. رفیق هاشم که دوره دبستان را در ده زادگاه خود گذرانده بود برای ادامه تحصیل به خرم آباد رفت و در دبیرستان بهار این شهر به تحصیل پرداخت و دوران دبیرستان را با اخذ دیپلم به پایان رساند. او سپس موفق شد که وارد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد گشته و در رشته تاریخ تا گرفتن لیسانس تحصیلات اش را ادامه دهد. رفیق هاشم در حین تحصیل کتاب دار کتاب خانه دانشکده ادبیات هم بود. محیط دانشگاه و شرکت در اعتصابات دانشجوئی از یک طرف و آشنائی با کمونیست هائی هم چون رفقا بهمن آژنگ، غلام رضا گلوی و حمید توکلی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق هاشم در روز ششم شهریورماه سال ۱۳۵۴ دریکی از خیابان‌های تهران به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمد. پس از درگیری و طی مقاومتی کمنظیر و فدائی‌وار، مورد اصابت گلوله مزدوران شاه قرار گرفت و جان باخت.

بابائی محمود (رضا)

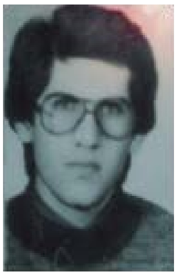

رفیق محمود (رضا) بابائی در سال ۱۳۳۹ در یک خانواده کارگری در آغاجاری متولد شد. پدر رفیق کارگر صنعت نفت بود و در مبارزات ملی کردن نفت نیز شرکت داشت. به همین دلیل از همان کودکی در یک خانواده سیاسی بزرگ شد. رفیق محمود تحصیلات ابتدائی را در همان شهر به پایان رساند. بعداً به همراه خانواده به اهواز رفت و در محله «آسیه‌آباد» ساکن شد. در اینجا زندگی آلونک‌نشینان اهواز را از نزدیک دید و آتش کینه و نفرتش نسبت به تمام دشمنان زحمتکشان شعله‌ور شد. سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در رشته راه و ساختمان وارد هنرستان فنی شد. در این زمان برای امرارمعاش در کنار تحصیل، مشغول به کارگری شد. در مبارزات توده‌ای روزهای قیام شرکت فعال داشت، از پرتاب کوکتل تا حمله به پادگان‌ها. در همین دوران با سازمان آشنا شد. پس از قیام، در جهت دادن آگاهی و تبلیغ مواضع سازمان، بساط فروش کتاب، نوار و نشریه، پخش نشریات سازمان در محلات زحمتکش نشین را دایر کرد. در مقطع انشعاب، علی‌رغم سمپاشی‌های مسئولش، قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد و علیه اکثریتی‌های خائن موضع گرفت. در چند ماه آخر فعالیتش، در بخش نظامی سازمان مشغول به فعالیت شد. در سی شهریور ۱۳۶۰ به همراه رفقا لقمان مدائن و حسن جلال نائینی دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان در پنجم مهر ۱۳۶۰، در تهران به همراه دو رفیق همراهش و چهل مبارز دیگر، به جوخه اعدام سپرده شد. در مراسم یادبودی که در خانه رفیق برگزار شد، جمع وسیعی از مردم و خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی شرکت کردند.

باختری احمد (ناصر)

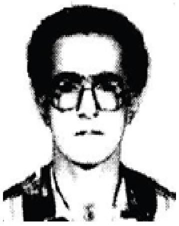

رفیق احمد (ناصر) باختری در ۲۰ شهریور ۱۳۳۴ در ساری متولد شد. رفیق احمد دوره تحصیلات متوسطه را در ساری به پایان رساند و پس‌ازآن برای ادامه تحصیل وارد دانشکده کشاورزی ساری شد. در جریان قیام رفیق احمد فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام تحت تأثیر برادرش رفیق علی (از جان‌باختگان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷) به صفوف فدائیان پیوست. رفیق احمد از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ در اداره کشاورزی کرج و پس‌ازآن در آمل و ساری مشغول به کار بود. رفیق احمد در بهمن ۱۳۷۰ توسط مزدوران وزارت اطلاعات دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در سال ۱۳۷۱ به اعدام محکوم شد. در تیرماه ۱۳۷۴ این حکم مجدداً توسط قوه قضائیه رژیم تائید و در دوم تیرماه سال ۱۳۷۵ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد. یادش گرامی باد.

باختری علی (مسعود)

رفیق علی (مسعود) باختری در سال ۱۳۳۳ در ساری متولد شد. رفیق مسعود در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مسعود پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد و اطلاعاتی به شکارچیان انسان نداد. مزدوران که نتوانسته بودند اطلاعاتی از مسعود به دست آورند او را به چند سال زندان محکوم کردند. رفیق مسعود از سال ۱۳۶۶ دربند معروف به ملی‌کش‌ها در زندان گوهردشت بود. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در ۱۳۶۷، جزو اولین سری زندانیان بود که روز پنجم شهریور به «دادگاه» چنددقیقه‌ای برده شد و لحظاتی بعد در همان زندان گوهردشت به جوخه اعدام سپرده شد.

بارنه (بارند) سیروس

رفیق سیروس بارنه (بارند) پس از قیام به صفوف فدائیان پیوسته بود و از هواداران سازمان در ساری بود. رفیق سیروس پس از بازداشت، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و همچون دیگر فدائیان مقاومت کرد و اسرار تشکیلات را در سینه نگاه داشت. رفیق سیروس در روز اول تیرماه سال ۱۳۶۰ در شهر ساری به جوخه اعدام سپرده شد.

باشخور نعمت

رفیق نعمت باشخور در سال ۱۳۳۵ متولد شد. رفیق نعمت پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. در جریان قیام رفیق نعمت فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق نعمت به‌عنوان معلمی آگاه نظرات سازمان را در بین همکاران و دانش‌آموزان خود تبلیغ می‌کرد. رفیق نعمت که از هواداران سازمان در این شهر بود، پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و در روز دوازدهم خرداد سال ۱۳۶۱ در بندرعباس به چوبه دار آویخته شد. زندانیانی که از زندان آزادشده‌اند، گفته‌اند که رفیق نعمت زیر شکنجه جان‌باخته بود، به همین دلیل رفیق را به چوبه دار آویخته بودند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

باطبی حسین

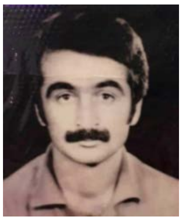

رفیق حسین باطبی در سال ۱۳۳۸ متولد شد. رفیق حسین پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان کارمند آغاز به کارکرد. رفیق حسین در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حسین پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار به مقاومت برخاست. روز هجدهم فروردین‌ماه سال ۱۳۶۲ رفیق حسین با گام‌هایی استوار در آمل به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

باقر پور فرامرز

رفیق فرامرز در قائمشهر متولد شد. در جریان انقلاب با سازمان آشنا شد و فعالانه در تظاهرات و اعتصابات توده‌ای شرکت داشت. پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت و در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. رفیق فرامرز در پائیز ۱۳۶۱ دستگیر شد. مزدوران رژیم رفیق فرامرز را به‌شدت شکنجه کردند ولی او سخنی بر زبان نیاورد. در اواخر سال ۱۳۶۱ یا اوایل بهار ۱۳۶۲ در شهر ساری به جوخه اعدام سپرده شد.

باقری آق بابا غلامرضا

رفیق غلامرضا باقری آق بابا در سال ۱۳۴۱ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای کار به تهران رفت و مشغول کارگری شد. در جریان قیام با سازمان آشنا و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق غلامرضا پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داشت و بدون آنکه اطلاعاتی به مزدوران رژیم داده باشد در پانزدهم اسفند سال ۱۳۶۱ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

باقری پور جهانگیر

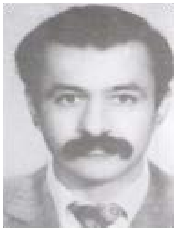

رفیق جهانگیر باقری پور متولد مسجدسلیمان بود. رفیق جهانگیر در سال ۱۳۴۷ در مسجدسلیمان در رابطه با یک محفل مطالعاتی دستگیر و در سال ۱۳۴۹ آزاد می‌شود. پس از آزادی در ارتباط با سازمان قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۵۴ مجدداً در محل کارش بانک ایران دستگیر می‌گردد، مزدوران ساواک برای بازرسی از خانه او را به همراه می‌برند، در یک موقعیت مناسب، رفیق جهانگیر از دست آن‌ها فرار کرده وزندگی مخفی را آغاز می‌کند. در یورش‌های ساواک و کمیته مشترک به خانه‌های تیمی سازمان، در اواخر اردیبهشت سال ۱۳۵۵ پس از درگیری و مقاومت در برابر مزدوران جان باخت.

باقری جواد

رفیق جواد باقری در سال ۱۳۴۲ در لاهیجان متولد شد. پس از قیام رفیق جواد به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی فعال شد. پس از مدتی رفیق جواد که در این شهر شناخته‌شده بود، به تشکیلات تبریز منتقل می‌شود. در اینجا در بخش توزیع سازمان‌دهی شده و مشغول فعالیت بود. در اواخر پائیز سال ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه، رفیق جواد را در خانه به همراه مقدار زیادی نشریه کار دستگیر کردند. رفیق جواد را پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داده و پس از مدتی او را به تهران و شمال منتقل کردند، در آنجا نیز شکنجه‌های طاقت‌فرسا را تحمل کرد و هیچ‌گونه اطلاعاتی به مزدوران رژیم نداد. پاسداران سرمایه که از مقاومت رفیق به خشم آمده بودند، شب قبل از اعدام مجدداً او را به‌شدت شکنجه نمودند؛ و سرانجام در روز بیست و ششم خردادماه سال ۱۳۶۱، رفیق جواد را در زندان تبریز به جوخه تیرباران سپردند.

باقری حسن (قدرت اله)

رفیق حسن باقری در «تیرتاش» در خانواده‌ای روستایی متولد شد و سی‌وسه سال سن داشت. رفیق حسن کشاورزی آگاه بود که به صفوف سازمان پیوسته بود. رفیق حسن که در بخش تبلیغات سازمان فعال بود، به زبانی ساده مواضع سازمان را در بین کارگران و زحمتکشان تبلیغ می‌کرد. همچنین در پخش روزنامه و اطلاعیه نیز فعال بود. رفیق حسن پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، ولی کلامی بر زبان نیاورد. نه‌تنها در بازجوئی بلکه در بی دادگاه رژیم نیز حتی نام و هویت خود را حاضر نشد به پاسداران سرمایه بگوید. رفیق حسن باقری روز بیست و یکم تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه چهار مبارز دیگر در بهشهر به جوخه اعدام سپرده شد.

باقری علی‌رضا

رفیق علیرضا باقری در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از ضربات سال ۱۳۶۰ به سازمان، به بخش تبلیغات تشکیلات اراک پیوست. در سال ۱۳۶۱ به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و فدائی‌وار مقاومت کرد. رفیق علیرضا طی این درگیری نابرابر براثر اصابت گلوله جان باخت.

باقری غلام عباس

رفیق غلام متولد سال ۱۳۳۶ بود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. رفیق در روز بیست و یکم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در زندان خرم‌آباد به جوخه تیرباران سپرده شد.

باقری مهرداد

رفیق مهرداد در شهر اهواز متولد شد. رفیق مهرداد در

جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مهرداد باقری در سال ۶۷ در اهواز اعدام شد.

بامری علی‌رضا (ناصر)

رفیق علیرضا بامری (ناصر) در سال ۱۳۳۳ در زابل متولد شد. در سال ۱۳۵۰ رفیق علیرضا به همراه خانواده برای کار به ترکمن‌صحرا رفت. رفیق علیرضا برای تحصیل در مشهد زندگی می‌کرد. در سال ۱۳۵۱ وارد دبیرستان «علم» وابسته به دانشگاه مشهد شد. از همین دوران رفیق علیرضا به فعالیت سیاسی روی آورد و از فعالین دبیرستان بود. پس از مدتی به همین دلیل از دبیرستان اخراج شد. رفیق علیرضا مجدداً به زابل برگشت. پس از مدتی با چند نفر دیگر در تدارک ماشین‌تحریر و پلی‌کپی، اقدام به مصادره آن‌ها از دبیرستان زابل کرد. در همین رابطه دستگیر و پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا به ۲۰ سال زندان محکوم شد. در زندان از نزدیک با رفقای سازمان آشنا شد و در سال ۱۳۵۷ در جریان قیام به دست پرتوان توده‌ها از زندان آزاد گردید. در جریان انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، به‌عنوان مسئول هواداران و برای تبلیغ مواضع سازمان به سیستان و بلوچستان برگشت، به همین دلیل از هواداران سازمان تنها عدهٔ محدودی به سمت سازش کاران اکثریتی رفتند. پس‌ازآن به ابتکار رفیق علیرضا نشریه «بامی‌استار» منتشر شد. علیرضا درزمینهٔ سازمان‌دهی، رفیقی فعال و باپشتکار بود و پس‌ازآن به سازمان‌دهی دسته‌های مسلح هوادار اقدام کرد. در پی ضربات سال ۱۳۶۱ رفیق علیرضا در زاهدان دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. با شناختی که پاسداران سرمایه از علیرضا داشتند، سریعاً وی را به اعدام محکوم کردند. شب قبل از اعدام به همراه دو رفیق دیگر از زندان فرار کرد. اگرچه تمام شهر زاهدان برای دستگیری وی به تصرف سپاه درآمده بود، ولی علیرضا با هوشیاری توانست از منطقه خارج‌شده و برای ادامه فعالیت به تهران برود. در پی ضربه سال ۱۳۶۲ به تشکیلات تهران، در آذرماه مجدداً رفیق علیرضا دستگیر شد و پس از تحمل مدتی شکنجه در تهران به زندان زاهدان منتقل شد. دریکی از روزهای اردیبهشت سال ۱۳۶۴ رفیق علیرضا با گام‌هایی سنگین و فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

بانژاد غلامرضا

رفیق غلامرضا بانژاد هنگامی‌که دانش‌آموز کلاس پنجم دبیرستان در شهر مشهد بود، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. رفیق غلامرضا وارد یک محفل مطالعاتی شده بود که پس از مدتی در تاریخ پانزده فروردین ۱۳۵۱، نیروهای امنیتی و ساواک تمام اعضای این محفل را بازداشت کردند. در سال ۱۳۵۳ رفیق آزاد شد و از طریق رفیق حسن‌پور که در زندان با او آشنا شده بود، به سازمان پیوست. روز هفدهم مرداد سال ۱۳۵۴ به همراه سه رفیق دیگر در پارک پائین خیابان مشهد به محاصره نیروهای امنیتی درآمدند. رفیق غلامرضا که به‌تازگی از محل خدمت خود (کرج) گریخته وزندگی مخفی را آغاز کرده بود، برای ایجاد امکان فرار دیگر رفقا، نبردی نابرابر را آغاز کرد. اگرچه دو رفیق توانستند از منطقه به‌سلامتی خارج شوند ولی رفیق غلامرضا در این نبرد فدائی‌وار جان باخت.

بانه‌ای فریدون

رفیق فریدون بانه‌ای در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده زحمتکش در سقز متولد شد. از سال ۱۳۵۶ در مبارزات مردم علیه رژیم پهلوی فعالانه شرکت داشت. هرچند سن و سال بسیار جوانی داشت اما جزء پرخروش‌ترین رفقانی بود که یکدم از حرکت بازنمی‌ایستاد. پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت و از آن به بعد فعالیت تشکیلاتی‌اش را در سنگر سازمان ادامه داد. پس از انشعاب ترک تحصیل کرد و به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. سرانجام در آخرین نبردش جاده سقز-بوکان در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ درراه آرمان‌های طبقه کارگر جان باخت.

بدری علی

رفیق علی بدری در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست و از فعالین هوادار سازمان در اهواز بود. روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ که با جنایات بی‌شمار سپاه، کمیته و حزب الهی‌ها در شهر اهواز همراه بود و به سه‌شنبه سیاه معروف شد، رفیق علی در حال دفاع از سنگر دانشگاه توسط پاسداران ارتجاع به گلوله بسته شد و جان باخت.

بدلی عزیز

رفیق عزیز بدلی از فعالین سازمان در نقده که همزمان با قیام به صفوف فدائیان پیوسته بود، رفیق در روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در خیابان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

برادران خسروشاهی حبیب اله

رفیق حبیب اله برادران خسروشاهی، در سال ۱۳۲۲ در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته مکانیک وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. رفیق حبیب از کادرهای علنی سازمان بود، هنگام دستگیری، اجرای طرح تأسیسات استادیوم صدهزارنفری را بر عهده داشت. رفیق در اواخر فروردین‌ماه ۱۳۵۳ دستگیر شد و پس از یک هفته

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

مقاومت در زیر شکنجه دژخیمان ساواک برای اینکه قرارش با رفیق حمید اشرف لو نرود با گفتن قراری ساختگی، مانوران ساواک را به جاده ساوه کشاند و در آنجا در یک حرکت سریع و غافلگیرانه خود را به زیر چرخ‌های یک کامیون انداخت. پس این اقدام، علی‌رغم ایجاد شکستگی‌های زیاد در بدنش، رفیق حبیب زنده ماند. مزدوران مجدداً وی را تحت شکنجه‌های وحشیانه قراردادند. رفیق حبیب بدون آنکه کلامی بر زبان آورد، روز یازدهم خرداد سال ۱۳۵۳ در زیر شکنجه مزدوران شاه جان باخت.

براتی عبدالحسین

رفیق عبدالحسین براتی دریکی از شهرهای آذربایجان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته اقتصاد وارد دانشگاه تهران شد. در دانشگاه در اعتراضات دانشجوئی شرکت فعال داشت. قبل از سال ۱۳۴۹ عضو یک محفل مطالعاتی مارکسیستی بود. در سال ۱۳۴۹ این محفل به گروه رفیق احمدزاده پیوست. رفیق عبدالحسین براتی که سال چهارم دانشگاه را سپری می‌کرد، دریکی از خانه‌های تیمی در خزانه اتابکی به محاصره مأمورین ساواک درآمد و طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک، فدائی‌وار مقاومت کرد و در سیزدهم مهر ۱۳۵۰ جان باخت. البته در همان روز رفیق حمید اشرف و رفیق حسن نوروزی با مأمورین شهربانی در غرب تهران درگیر می‌شوند و طی آن چند مأمور به هلاکت می‌رسند، ساواک بعداً اعلام داشت که رفیق براتی طی این زدوخورد جان‌باخته است.

براراپور احمد

رفیق احمد براراپور در بابل متولد شد و به خاطر تأمین هزینه زندگی از دوازده‌سالگی به همراه پدرش به کار ساختمانی پرداخت؛ و از همان دوران کودکی با درد و رنج و ستم طبقاتی آشنایی پیدا کرد. رفیق از هواداران پرشور و صدیق سازمان بود که در قیام بهمن فعالانه شرکت کرد. بعد از انشعاب قاطعانه بامشی سازشکارانه خائنین اکثریت مرزبندی نمود و راه پرافتخار فدائیان را برگزید. در ۳۰ فروردین ۱۳۶۰ براثر سقوط از داربست طبقه سوم یک ساختمان در مقابل چشمان حیرت‌زده کارگران به خیل عظیم قربانیان اردوگاه کار پیوست.

برزگر اسماعیل (سمکو)

رفیق اسماعیل برزگر در روستای «قروچا» از توابع بوکان در سال ۱۳۴۲ چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در همان روستا به پایان رساند و برای ادامه تحصیل راهی بوکان شد. زمانی که دوره تحصیلات راهنمایی را طی می‌کرد، مادرش را از دست داد. این

امر موجب شد که زندگی او رنج‌آورتر شود، اما شور انقلابی‌اش که به هنگام شرکت فعالانه‌اش در سرنگونی شاه نضج گرفته بود، پایان نیافت و برای ادامه مبارزه به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوست. از اسفند ۱۳۶۰ دوشادوش پیش‌مرگان سازمان در تمامی عملیات شرکت کرد و در آخرین نبردش (جاده سقز- بوکان) در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ براثر اصابت گلوله‌های مزدوران سرمایه، جان باخت.

برزگر معصومه

رفیق معصومه برزگر (لیلا)، خواهر فدایی جانباخته اسماعیل برزگر، رفیق معصومه جزو نیروهای تدارکات بود و در شهریور سال ۱۳۵۹ در شهر مهاباد حین انجام فعالیت سازمانی مورد یورش مزدوران رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت و جان‌باخت.

برنشان علی

رفیق علی برنشان در سال ۱۳۴۰ متولد شد. پس از قیام به صفوف پیشگام دانش‌آموزی و هواداران سازمان پیوست. در جریان ضربات وارده به تشکل هواداران سازمان در بندرعباس، رفیق علی نیز دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. شدت این شکنجه‌ها به‌قدری بود که هنگامی‌که مزدوران رفیق علی را برای شکنجه می‌بردند، نمی‌توانست به‌خوبی سر پا بماند. مزدوران سپاهی رفیق را به دیرک تیرباران می‌بستند. به دین گونه رفیق علی همچون دیگر فدائیان، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا مقاومت کرد و اسرار تشکیلات را در سینه نگاه داشت. در پانزدهم آبان ۱۳۶۰ رفیق علی در بندرعباس به جوخه اعدام سپرده شد.

بریری مسعود

رفیق مسعود بریری در اسفند ۱۳۳۵ در یک خانواده کارگری در تهران متولد شد. از سال اول دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شد. در سال ۱۳۵۶ پس از پایان تحصیلات به سربازی رفت. پس از طی دوره آموزشی که همزمان با اوجگیری قیام بود، از پادگان خارج شد و در جریان تسخیر پادگان عشرت‌آباد، در صف اول مبارزه قرار داشت. پس از انشعاب، در پیشگام دانشجوئی فعال شد. رفیق مسعود از چند ماه قبل از جان‌باختن‌اش، به دلیل خصوصیات برجسته و توانائی و کارآئی‌های نظامی، در کمیته

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

نظامی سازمان، به فعالیت مشغول بود. در سیزده مهر ۱۳۶۰ در کنار رفیق اسکندر و رفیق علیرضا آخرین نبرد رفیق مسعود رقم خورد و طی مقاومتی فدائی‌وار، جان باخت.

بشردوست اسدالله

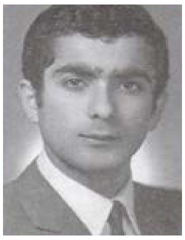

رفیق اسدالله بشردوست در شهر لاهیجان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات، وارد دانشسرای عالی شد. در سال ۱۳۵۰ در پی دستگیری‌هایی که در لاهیجان صورت گرفت، او نیز تحت نظر و پیگرد پلیس واقع شد. به همین دلیل زندگی مخفی رفیق آغاز شد. در تهران به‌عنوان یک کارگر ساده شروع به کارکرد و همزمان یک واحد فعال نیز تشکیل داده بود. اسدالله در همین سال به عضویت سازمان درآمد. مدتی ارتباط رفیق با سازمان قطع شد، در سال ۱۳۵۱ مجدداً این ارتباط برقرار و به شهر اصفهان منتقل شد. روز هفت آذرماه سال ۱۳۵۱ هنگامی‌که به خانه‌یکی از دوستانش می‌رفت، آنجا را در محاصره دید. ساواکی‌ها که وی را شناخته بودند جهت دستگیری‌اش اقدام کردند. رفیق در جریان درگیری زخمی و دستگیر شد. ساواک برای گرفتن اطلاعات و ضربه زدن به سازمان اعلام کرد که رفیق کشته‌شده است. با توجه به اطلاعاتی که در آن زمان به سازمان رسیده بود تا مدتی اسدالله را برای گرفتن اطلاعات در زندان، با دیگر زندانیان روبرو می‌کردند، ولی وی فقط دیگر زندانیان را به پایداری و مقاومت در مقابل شکنجه‌گران دعوت می‌کرد. دژخیمان شکنجه‌گر به‌هیچ‌عنوان نتوانستند کوچک‌ترین اطلاعاتی از رفیق به دست بیاورند. تاریخ دقیق جان‌باختن رفیق زیر شکنجه مشخص نیست.

بلبل صفت میترا

رفیق میترا بلبل صفت نزدیک به بیست سال سن داشت و با رفیق زهره شانه‌چی دوست بود و از همین طریق در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق میترا یک‌بار در سال ۱۳۵۱ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا به یک سال زندان محکوم شد. پس از آزادی مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت. میترا در سال ۱۳۵۳ با رفیق حسین فاطمی ازدواج کرد. در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی رفقا در قزوین، این دو رفیق در کنار هم درراه آرمان‌های سازمان و طبقه کارگر در یک نبرد نابرابر با مزدوران سرمایه جان باختند.

بنده خدا لنگرودی هادی

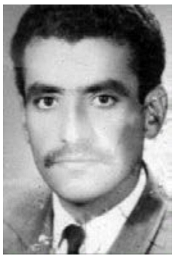

رفیق هادی بنده خدا لنگرودی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۱۹ در لنگرود متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. از همان ابتدا فعالانه در مبارزات دانشجوئی شرکت داشت. در سال ۱۳۴۶ به دلیل شرکت در اعتصابات دانشجوئی از دانشگاه اخراج و به سربازی فرستاده شد. در سال ۱۳۴۸ توسط رفیق غفور حسن‌پور به عضویت گروه جزنی – ظریفی درآمد؛ و در بخش خارج از شهر شروع به فعالیت کرد. در سال ۱۳۴۹ به‌اتفاق تیم کوه به جنگل‌های شمال رفت و دوره شناسایی آموزشی را تحت فرماندهی رفیق صفایی به پایان رساند. در روز ۱۹ بهمن در ده «شب خسب لات» هنگامی‌که برای ارتباط با ایرج نیری می‌رفت، دستگیر شد. پس از شکنجه‌های بسیار به همراه دیگر رفقا در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹، به جوخه اعدام سپرده شد.

بنی احمد جواد

رفیق جواد بنی احمد در سال ۱۳۳۹ متولد شد. رفیق جواد تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانیده بود و در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت می‌کرد. پس از قیام به صفوف هواداران سازمان در ساری پیوست. پاسداران سرمایه پس از دستگیری رفیق جواد، او را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. رفیق جواد همچون دیگر فدائیان سربلند و مقاوم شکنجه‌ها را تحمل کرد و روز اول شهریور سال ۱۳۶۲ در شهر ساری به جوخه تیرباران سپرده شد.

بهادری طولابی محمدحسن

رفیق محمدحسن بهادری در ۷ خرداد ۱۳۳۷ در خرم‌آباد متولد شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در همین زمان با سازمان آشنا شد. بعد از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در خرم‌آباد به فعالیت خود ادامه داد. رفیق محمد در جریان انشعاب به جناح چپ اکثریت پیوست. در این زمان رفیق محمد در شاخه لرستان سازمان فعال بود. در مراسم یادبود (چهلم) رفیق اسکندر، در روستای «گرز گل» رفیق محمد به همراه تعداد زیادی از رفقای شرکت‌کننده توسط پاسداران سرمایه در آبان ماه دستگیر شد. پس از مدتی رفیق محمد را به زندان اوین منتقل کردند، در آنجا مجدداً تحت شکنجه قرار گرفت و بار دیگر فدائی‌وار به مقاومت پرداخت و اطلاعاتی به شکنجه‌گران نداد. در چهاردهم بهمن ۱۳۶۰ با گام‌هایی استوار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

بهاری‌پورمزکوشی علیرضا

رفیق علیرضا بهاری پورمزکوشی از فعالین سازمان در تهران بود. بعد از سی خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و در هشتم آذرماه ۱۳۶۰ به همراه هفت رفیق فدائی، در اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

بهایی پور منوچهر

رفیق منوچهر بهایی پور در سال ۱۳۲۴ در لاهیجان متولد شد. پس از پایان تحصیلات در شرکت مخابرات به کار مشغول شد، اما پس از چندی استعفا داد. از سال ۱۳۴۵ وارد فعالیت‌های سیاسی شد. پس از یورش وحشیانه ساواک در سیزده بهمن ۱۳۴۹ به لاهیجان، رفیق منوچهر زندگی مخفی را آغاز کرد. به تهران آمد و به‌عنوان یک انقلابی حرفه‌ای به مبارزه پرداخت. در تیم رفیق جمشیدی سازمان‌دهی شد. آخرین نبرد رفیق منوچهر در محاصره خانه تیمی خیابان ابطحی تهران بود که با رفیق همرزمش مهرنوش ابراهیمی، فدائی‌وار به مقاومت برخاست و دردهم مهر ۱۳۵۰ درراه آرمان‌های کارگران جان باخت.

بهدار وند پروین

رفیق پروین بهدار وند در سال ۱۳۳۸ در مسجدسلیمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات تا هنگام دستگیری به‌عنوان پرستار مشغول به کار بود. رفیق پروین در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق پروین در سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از مدتی شکنجه به گچساران منتقل شد. در آنجا نیز تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و در ۲۴ دی ۱۳۶۰ فدائی‌وار در زندان گچساران به‌پای جوخه تیرباران رفت.

بهرامی حمیدرضا

رفیق حمیدرضا بهرامی از فعالین سازمان در لرستان بود که ۱۳ دی ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

بهرامی سامانی هیبت اله

رفیق هیبت اله بهرامی سامانی در روستای سامان از توابع شهرکرد، در یک خانواده تهیدست به دنیا آمد. زمانی که کودکی بیش نبود، همراه با خانواده‌اش برای یافتن کار راهی آبادان شد. از زمانی که توانست کار کند، رفیق هیبت الله به‌عنوان کارگر نان پز در پشت تنور نانوائی قرار گرفت. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. در مبارزات دانشجویان هنگام تعطیلی دانشگاه در اهواز، سازمان‌دهی مقاومت دکه‌داران در مقابل رژیم، کمک به جنگ‌زدگان و تبلیغ و ترویج مواضع سازمان در میان جنگ‌زدگان، تحصن خانواده‌های جان‌باخته سینما رکس آبادان، همیشه نقش رفیق هیبت اله نمایان بود. رفیق هیبت اله دریکی از روزهای اردیبهشت ۱۳۶۰ هنگامی‌که از آبادان به سامان می‌رفت، در نزدیکی اهواز به علت اصابت خمپاره با یک ماشین و تصادفی که با ماشین او به وجود آمد، جان باخت.

بهرامی سعید

رفیق سعید بهرامی در سال ۱۳۳۴ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. همچنین در دانشگاه مشغول به تحصیل شد. رفیق سعید در جریان قیام به فعالیت سیاسی روی آورد و در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق سعید یکی از فعالین سازمان در جنوب بود. بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و در اول مهر ۱۳۶۰ در اهواز، به جوخه اعدام سپرده شد.

بهرامی عزت‌الله (موسی)

رفیق عزت‌الله (موسی) بهرامی از اولین رفقانی بود که پرچم سرخ فدائی را در اراک برافراشت. او مسئول انتشارات این شهر بود و همچنین مسئولیت رفقای خمین را نیز بر عهده داشت. رفیق مدتی جهت سازمان‌دهی بخش انتشارات به بروجرد منتقل شد، اما مجدداً به اراک بازگشت و مسئولیت یکی از حوزه‌های تشکیلات اراک را بر عهده گرفت. در هجدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ پاسداران به خانه رفیق هجوم برده و او را دستگیر کردند. در چهارم آبان ۱۳۶۱ به همراه دیگر رفقای همرزمش اعدام گردید.

بهرامی محمد

رفیق محمد بهرامی در سال ۱۳۳۵ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان معلم در آموزش‌وپرورش استخدام شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد به‌عنوان معلمی آگاه، نظرات و مواضع سازمان را به میان دانش‌آموزان خود می‌برد. پاسداران سرمایه پس از دستگیری رفیق محمد وی را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. هنگامی‌که از سخن گفتن رفیق محمد ناامید شدند، او را در اول آبان ۱۳۶۰ در خرم‌آباد به جوخه اعدام سپردند.

بهرامی ناصر

رفیق ناصر بهرامی از هواداران سازمان در اهواز بود که در روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ که با جنایات بی‌شماری که توسط سپاه، کمیته و حزب الهی‌ها در این

شهر انجام گرفت، به سه‌شنبه سیاه معروف شد، در حین دفاع از دانشگاه جندی‌شاپور، مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

بهروز نیا بهروز

رفیق بهروز بهروز نیا در دوم فروردین ۱۳۲۸ در محله جور آباد سنندج متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سنندج به پایان رساند. سپس وارد دانشکده خلبانی شد. در جریان اعتلای مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه به دفاع از مبارزات مردم برخاست. پس از قیام درحالی‌که فرمانده گروهان قرارگاه هنگ ژاندارمری سنندج بود، به صفوف کارکنان انقلابی طرفدار سازمان پیوست و با تشکیلات کردستان سازمان همکاری داشت. در آبان ۱۳۵۸ درحالی‌که فرمانده ژاندارمری کردستان از طریق یک هلیکوپتر مشغول شناسایی برای سرکوب پیش‌مرگان و بمباران روستاها بود، رفیق بهروز به مخالفت و اعتراض برخاست و رودرروی فرمانده ژاندارمری قرار گرفت و با چند گلوله به زندگی این مزدور سرکوبگر خاتمه داد. رفیق بهروز دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت؛ اما او بر عقاید انقلابی‌اش ایستاد و از مردم ستمدیده کردستان دفاع کرد. به‌رغم اعتراضات و تظاهرات مردم کردستان برای آزادی او، دادگاه نظامی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی او را به اعدام محکوم کرد و در بیستم آذرماه به جوخه اعدام سپرده شد. مردم کردستان با تظاهرات و اعتصاب یاد این مدافع ستمدیدگان را گرامی داشتند.

بهروزی خواه سیامک

رفیق سیامک از فعالین سازمان در تهران بود. در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر شد. چند روز شکنجه‌های طاقت‌فرسا را تحمل کرد و کلامی بر زبان نیاورد. در ۱۹ مهرماه ۱۳۶۰ رفیق سیامک فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت. شکنجه‌گران اوین حتی نتوانستند به وابستگی سازمانی رفیق پی ببرند؛ و پس از اعدام، وابستگی رفیق سیامک مجاهد اعلام شد.

بهشتی منصور

رفیق منصور بهشتی از رفقای فعال در خرم‌آباد بود. هنگام دستگیری، رفیق منصور بیست‌وپنج سال سن داشت و به‌عنوان دانشجو مشغول تحصیل بود. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و روز سی تیر سال ۱۳۶۱ به همراه دو مبارز دیگر در خرم‌آباد به جوخه تیرباران سپرده شد.

بهکیش زهرا (اشرف)

رفیق زهرا بهکیش (اشرف) در سال ۱۳۲۵ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه و ادامه تحصیلات، رفیق اشرف به‌عنوان دبیر فیزیک در مشهد به تدریس مشغول شد. در سال ۱۳۵۲ از تدریس محروم شد و پس‌ازآن در ارتباط با سازمان قرار گرفت و به زندگی مخفی روی آورد. پس از قیام تحت مسئولیت رفقا کاظم و هادی در بخش انتشارات سازمان‌دهی شد. پس از انشعاب، رفیق اشرف در بخش محلات و دوره‌ای کوتاه در بخش نظامی سازمان به فعالیت مشغول شد. پس از ضربات سال ۱۳۶۰ به‌عنوان عضو و مسئول کمیته محلات، مسئولیت سازمان‌دهی این بخش را بر عهده گرفت. در این زمان رفیق اشرف همچنین عضو کمیته اجرائی تشکیلات سازمان در داخل بود. در سحرگاه سوم شهریور سال ۱۳۶۲ در خانه‌اش به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و برای آن‌که زنده به دست دژخیمان خمینی نیافتد، با اقدام به استفاده از سیانور به زندگی خود پایان و جانش را فدای آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی سازمان بکند که مزدوران جمهوری اسلامی سریعاً رفیق را به بیمارستان و از آنجا به کمیته مشترک منتقل کردند. رفیق پس از تحمل چندین روز شکنجه، سرانجام در زیر شکنجه‌های وحشیانه دژخیمان جان باخت.

بهکیش محسن

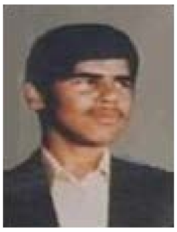

رفیق محسن بهکیش در سال ۱۳۴۱ متولد شد. پس از قیام تا سال ۱۳۵۹ که دیپلم خود را گرفت رفیق محسن از فعالین دانش‌آموزی پیشگام بود. پس از انشعاب یکی از مسئولین پیشگام مشهد شد. در شهریور سال ۱۳۶۰ رفیق محسن زندگی مخفی را آغاز کرد. در حمله به سفارت ژاپن رفیق محسن در تیم عملیاتی شرکت داشت. رفیق محسن در سوم شهریور سال ۱۳۶۲ توسط پاسداران مستقر در کمیته مشترک دستگیر شد. پس از دستگیری به‌شدت شکنجه شد، ولی فدائی‌وار اسرار تشکیلاتی را در سینه نگاه داشت. رفیق محسن دوران بازداشتش را در کمیته مشترک، اوین و مقر سپاه پاسداران در مشهد به سر برد. محسن در سال ۱۳۶۳ در زندان به یاد رفقا اشرف و اسکندر یک طرح سوزن‌کاری را آغاز نمود که پس از جانباختن‌اش رفقا محمدعلی و محمود آن را ادامه داده و با افزودن ستاره‌ای به یاد محسن آن را تکمیل کردند. رفیق محسن در روز بیست و چهارم اردیبهشت سال ۱۳۶۴ اعدام‌شده و در گورستان بهشت‌زهرا به خاک سپرده شد.

بهکیش محمدرضا (کاظم)

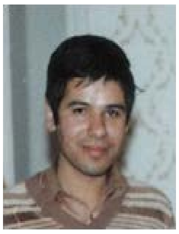

رفیق محمدرضا بهکیش – رفیق کاظم در اسفندماه سال ۱۳۳۴ متولد شد. پس از حماسه سیاهکل فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۵ در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در سال ۱۳۵۶ به عضویت سازمان پذیرفته شد. پس از ضربات ۱۳۵۵ فعالیت رفیق کاظم بسیار چشمگیر و ارزشمند بود. قاطعانه در مقابل مسئول شاخه مشهد و جانشین او که بارد مشی مسلحانه قصد انشعاب و تضعیف سازمان را داشتند، ایستادگی نمود و برخوردهای تشکیلات شکنانه و انحلال طلبانه مسئول شاخه مشهد را خنثی نمود. یکی از ابتکارات رفیق کاظم، تشکیل تیم‌های دونفره مسلح موتورسوار، جهت پخش اطلاعیه‌های سازمان بود. این تیم‌ها می‌توانستند در هر ساعت بیش از هزار تا دو هزار اطلاعیه پخش کنند. پس از قیام دامنه فعالیت کاظم به‌مراتب گسترده‌تر شد. به همراه رفقا هادی و نظام و دیگر رفقا چون سد محکمی در مقابل اپورتونیست‌های راست ایستادگی نمود. پس از انشعاب تمامی تلاش رفیق کاظم صرف بازسازی مجدد سازمان شد. تبلیغات وسیع و گسترده سازمان به مناسبت سالگرد سیاهکل در هفده بهمن ۱۳۵۹ تحت مسئولیت او صورت گرفت. رفیق کاظم در طول زندگی مبارزاتی خود مسئولیت‌های مختلفی را در سازمان به عهده گرفت که از جمله می‌توان به مسئولیت بخشی از چاپ، تبلیغات و توزیع، مسئولیت ارتش، مسئول امنیتی و عضویت در کمیته اجرائی اشاره کرد. رفیق کاظم در سال ۱۳۶۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد و همچون رفقا هادی و خشایار، به دنبال خیانت احمد عطا الهی، روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ در جریان درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت.

بهکیش محمدعلی

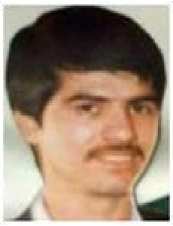

رفیق محمدعلی بهکیش در سال ۱۳۴۳ در مشهد متولد شد. در جریان قیام رفیق محمدعلی باوجود سن کمی که داشت، در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت می‌کرد. پس از قیام وارد پیشگام دانش‌آموزی شد و در امر تبلیغات فعالانه وظائف خود را پیش می‌برد. رفیق محمدعلی همچنین در یک شرکت ساختمانی به کار مشغول بود. در سال ۱۳۶۰ ناچار شد وارد زندگی مخفی شود. در روز دوم شهریور ۱۳۶۲ رفیق محمدعلی در سر یک قرار در میدان بهارستان دستگیر و به کمیته مشترک منتقل شد. نزدیک به پنج ماه در این زندان تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و سپس به زندان اوین منتقل شد. در زیر شکنجه رفیق محمدعلی مقاومت کرد و اطلاعاتی به پاسداران سرمایه نداد، به همین دلیل محاکمه و به هشت سال زندان محکوم شد. در هنگامی‌که کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ آغاز شد، رفیق محمدعلی دربند ۲۰ زندان گوهردشت بود. در دادگاه چنددقیقه‌ای، مجدداً محاکمه و روز ششم شهریور در زندان گوهردشت به دست جلادان به دار آویخته شد.

بهمنی کمال

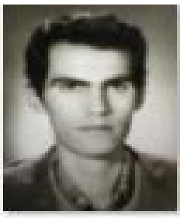

رفیق کمال بهمنی در بندر انزلی متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته راه و ساختمان وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. در جریان قیام رفیق کمال فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق کمال از فعالین سازمان در تهران در فروردین ۱۳۶۱ دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. رفیق کمال فدائی‌وار مقاومت کرد و اطلاعاتی به شکنجه‌گران نداد. روز سوم شهریور سال ۱۳۶۱ با مشتی گره‌کرده در مقابل جوخه تیرباران قرار گرفت و فدائی‌وار جان باخت.

بید شهری اسماعیل

رفیق اسماعیل بید شهری در سال ۱۳۴۰ در «جویم لارستان» متولد شد. همچون خواهرش رفیق زهرا، دوران تحصیل را در شهرستان‌های اطراف به پایان رسانید. در دوران قیام با سازمان آشنا شد و پس‌ازآن به دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان برخاست. رفیق در میان کارگران و زحمتکشان روستایی به سر می‌برد، پا به‌پای آن‌ها کار می‌کرد و بابیانی ساده با زحمتکشان به گفتگو می‌نشست و مواضع سازمان را برای آن‌ها بیان می‌کرد. رفیق اسماعیل در اول شهریور دستگیر و هشتم مهر ۱۳۶۰ به همراه خواهر و همرزمش، در شهر اصطهبانات، فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

بید شهری زهرا

رفیق زهرا بید شهری در سال ۱۳۳۳ در «جویم لارستان» متولد شد. تحصیلاتش را در شهرهای اطراف به پایان رساند. در جریان قیام با سازمان آشنا شد. رفیق زهرا بیشتر وقت خود را با زحمتکشان گذرانید و از طریق واکسیناسیون و پانسمان به مداوای زحمتکشان منطقه می‌پرداخت. رفیق باوجود جو خفقان و سرکوب، با کمترین امکانات حداکثر وظائفش را به‌خوبی انجام می‌داد. رفیق زهرا در اول شهریور دستگیر و در هشتم مهر ۱۳۶۰ در شهر اصطهبانات، فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

بیرام زاده مقصود

رفیق مقصود بیرام زاده در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده

زحمتکش در وحیدیه تهران به دنیا آمد. مقصود که آخرین فرزند این خانواده ۹ نفره بود، از همان دوران کودکی فقر و رنج زحمتکشان را به‌عین لمس کرد. رفیق مقصود علی‌رغم سن کمی که همزمان با قیام بهمن داشت، فعالانه و شور و شوق در تظاهرات و اعتراضات شرکت می‌کرد. پس از قیام به پیشگام دانش‌آموزی پیوست و در پخش و فروش نشریات سازمانی فعال بود. رفیق مقصود در تاریخ ۲۳ شهریور سال ۱۳۶۰ با شکارچیان انسان درگیر شد. در این درگیری نابرابر رفیق مقصود زخمی و رفیق محمد تمدن جان باخت. رفیق مقصود پس از دستگیری تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت و پس از تحمل چندین ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا در اوین و قزل‌حصار، در روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۶۳ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

بیژن

رفیق بیژن از رفقای فعال سازمان در چالوس بود. رفیق بیژن که با توجه به کارش «دکتر بیژن» نامیده می‌شد. در میان مردم زحمتکش منطقه نامی آشنا بود. رفیق بیژن روز یازدهم خرداد سال ۱۳۶۰ به همراه دو رفیق دیگر به دست مزدوران جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

بیژن زاده صبا

رفیق صبا بیژن زاده در سال ۱۳۲۷ در مراغه متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. پس از پایان تحصیلات در دانشسرای عالی سپاه دانش (مامازن) مشغول تحصیل شد. رفیق صبا از سال ۱۳۵۰ به فعالیت سیاسی روی آورد و از سال ۱۳۵۲ به فعالیت مخفی در ارتباط با سازمان پرداخت. صبا عضو گروه نادر شایگان بود که پس از جان‌باختن رفیق نادر همراه رفیق مرضیه احمدی اسکویی که از کودکی باهم آشنا بودند، به عضویت سازمان پذیرفته شد. رفیق صبا دریکی از قرارهای حمید اشرف در خیابان نظام‌آباد ضمن درگیری و کشتن چند تن از مزدوران حلقه محاصره را شکست و منطقه را ترک کرد. رفیق صبا در هشتم اسفندماه ۱۳۵۵ به همراه رفیق بهنام امیری دوان به محاصره مزدوران درآمده و در جریان درگیری با عوامل رژیم در خیابان کرمان جان باخت.

بیک محمدی هزاوه احمدرضا

رفیق احمدرضا بیک محمدی هزاوه در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده روستایی زحمتکش در «هزاوه» از روستاهای اراک به دنیا آمد. هنگامی‌که کودکی هشت‌ساله بود، به همراه خانواده به تهران رفت. رفیق

احمد در تهران تا کلاس ششم درس خواند، طی این مدت تابستان‌ها به کارگری در تریکوبافی‌های تهران، مشغول بود. پس از اتمام دوره ابتدائی به‌عنوان کارگر تریکوباف به کار پرداخت. در جریان انقلاب به جنبش توده‌ای پیوست. پس از قیام ابتدا به هواداری از مجاهدین پرداخت و پس از مدت کوتاهی، شم طبقاتی او، وی را به هواداری از سازمان به‌عنوان مدافع طبقه کارگر کشاند. رفیق احمدرضا تا زمان دستگیری، یک‌دم از فعالیت خستگی‌ناپذیر نایستاد. پس از دستگیری علی‌رغم تحمل شکنجه‌های فراوان، روحیه مقاوم و تسلیم‌ناپذیر خود را حفظ کرد. در کشتار وحشیانه سال ۱۳۶۷، روز پنجم شهریور ساعت دوازده ظهر هنگام نهار رفیق احمدرضا به همراه سی رفیق و مبارز دیگر فراخوانده شد و در یک «دادگاه» که نزدیک به سه دقیق طول کشید به اعدام محکوم شد. چند ساعت بعد رفیق احمد، در زندان گوهردشت به دست مزدوران جمهوری اسلامی به دار آویخته شد.

بیگلری علی (فرزاد)

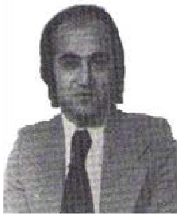

رفیق علی (فرزاد) بیگلری متولد رشت بود. در سال ۱۳۴۳ از دبیرستان البرز فارغ‌التحصیل شد و پس‌ازآن برای ادامه تحصیل به خارج رفت. از سال ۱۳۵۲ همراه با رفیق منوچهر کلانتری فعالیت‌های سازمانی‌اش را در خارج از کشور پیش می‌برد. پس از قیام در کمیته دمکراتیک سازمان فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۵۹ از دانشگاه صنعتی (محل کارش) اخراج شد و به تصمیم سازمان به زندگی مخفی روی آورد. در فاصله بهمن ۱۳۵۹ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ مسئولیت فرستنده رادیوئی را بر عهده داشت. رفیق در تابستان ۱۳۶۱ توسط دانشجویان خودفروش حزب الهی شناسایی و دستگیر شد. پس از شکنجه‌های وحشیانه دریکی از روزهای اسفند ۱۳۶۱ درراه آرمان‌های طبقه کارگر اعدام گردید.

بیگی غلامحسین

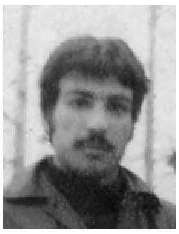

رفیق غلامحسین بیگی هنگامی‌که نزدیک به بیست سال سن داشت در سال ۱۳۵۰، عضو یک محفل مطالعاتی در مشهد بود. در این محفل رفقا عسگر حسینی، بانژاد، رشتچی و چند تن دیگر شرکت داشتند. رفیق غلامحسین در این دوران بانام مستعار «ح- هادی» در روزنامه‌های ادبی چاپ مشهد داستان و مطلب می‌نوشت. در فروردین سال ۱۳۵۱ که ساواک به این محفل مشکوک شده بود تمام

اعضای آن را دستگیر کرد. رفیق غلامحسین پس از مدت کوتاهی آزاد شد و از طریق آشنایی با رفقای فدائی زندانی، در ارتباط با سازمان قرار گرفت. روز دوازدهم شهریور سال ۱۳۵۶ رفیق غلامحسین طی یک درگیری در تهران بر اثر اصابت گلوله مزدوران ساواک جان باخت.

پ

پارسی کیا اکبر
پاک رخ حمید
پایان سعید
پایدار حسن
پایداری جهانبخش
پدرود فریدون (کاوه)
پرتوی سعید
پرورش حسینعلی
پرورش مسعود
پرویزی محمد
پروین
پریزاد همایون (علیرضا)
پشامی اصغر
پناهی خسرو
پناهی شبستری مهرداد
پناهی علیرضا
پناهیان فتحعلی
پنجه شاهی سیمین
پنجه شاهی عبدالله
پنجه شاهی اسدالله
پنجه شاهی جعفر
پنجه شاهی نسرین
پور جعفری آزاد (بی‌آزار) جلال
پور رضا خلیق ابراهیم
پورکریمی هوشنگ
پور نغمه نادعلی
پور نوروز قربانعلی
پویان امیر پرویز
پهلوان مهدی
پیر زاده جهرمی عبدالمجید
پیرو محمدرضا
پیروز نیا وحید
پیروزی کوروش
پیرونذیری رحمت‌الله
پیوسته حاجی محله سلیمان

پارسی کیا اکبر

رفیق اکبر پارسی کیا از رفقای هوادار سازمان در تهران در جریان قیام همچون دیگر رفقای فدائی، در صف اول مبارزه جهت تسخیر پادگان‌ها و مراکز نظامی رژیم شاه بود. رفیق اکبر در آخرین لحظات مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

پاک رخ حمید

رفیق حمید پاک رخ در شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

پایان سعید

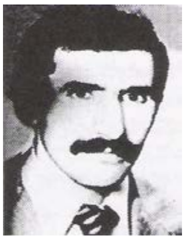

رفیق سعید پایان در شهر مشهد متولد شد. هنگامی‌که در مشهد تحصیل می‌کرد با رفقا پویان و احمدزاده‌ها آشنا شد. پس از اتمام تحصیلات برای کار به تهران رفت و در شرکت واحد، مشغول به کار شد. در تابستان ۱۳۵۰ به جرم آشنایی قبلی با رفقا دستگیر و مدت دو سال در زندان به سر برد. در سال ۱۳۵۲ آزاد و در سازمان برنامه مشغول به کار شد. در شهریور ۱۳۵۳ با سازمان ارتباط برقرار کرد و به زندگی مخفی روی آورد. پس‌ازآن به تیم اهواز منتقل شد. در این روز، رفقا در خانه تیمی مشغول تهیه مواد منفجره بودند که یکی از نارنجک‌ها منفجر و رفیق سعید به‌سختی مجروح شد. دیگر رفقا، سعید را به مطب یک دکتر می‌رسانند، پس از این‌که به حرکات دکتر مشکوک می‌شوند، با درخواست رفیق سعید، (رفیق سعید در این موقع قادر به صحبت نبود و با اشاره دست از رفقا خواست که به زندگی‌اش پایان دهند) برای جلوگیری از دستگیری دیگر رفقا، یکی از رفقا به سمت سعید شلیک کرد و او در ۲۵ بهمن ۱۳۵۳، جان باخت.

پایدار حسن

پایداری جهانبخش

رفیق جهانبخش پایداری در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده تهیدست، کارگری در شبستر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شبستر به پایان رساند. در سال ۱۳۴۴ به علت نامساعد بودن وضعیت مالی خانواده‌اش مجبور شد برای کار در قسمت غیرنظامی وارد نیروی هوائی شود. در سال ۱۳۴۸ همزمان باکار، وارد دانشکده تعاون و روستا شد. در زمستان ۱۳۵۰ در رابطه با گروهی دستگیر شد و دو سال در زندان به سر برد. پس از آزادی فعالیت خود را مجدداً از سر گرفت؛ و در همین زمان به زندگی مخفی روی آورد. در سال ۱۳۵۳ با سازمان ارتباط گرفته و برای فعالیت روستایی دریکی از تیم‌های مشهد سازمان‌دهی شد. روز هفدهم مرداد سال ۱۳۵۴ دریکی از روستاهای اطراف مشهد، به محاصره مزدوران درآمد و در طی درگیری، پس‌ازآن که چند تن از مزدوران را به هلاکت رساند، خود نیز در همین درگیری جان باخت.

پدرود فریدون (کاوه)

رفیق کاوه در سال ۱۳۳۸ در قصر شیرین در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. در سال ۱۳۵۴ با محفلی متشکل از معلمین و دانش‌آموزان به مطالعه آثار کلاسیک پرداخت. از سال ۱۳۵۶ با آغاز جنبش انقلابی توده‌ها، فعالانه دست به سازمان‌دهی اعتراضات دانش‌آموزی زد. در سال ۱۳۵۷ یک هسته هوادار سازمان را ایجاد کرد. پس از انشعاب ابتدا در قصر شیرین به بازسازی تشکیلات هواداری پرداخت و سپس در تشکیلات هوادار سازمان در کرمانشاه به‌عنوان عضو کمیته محلی، مسئول پیشگام، رابط بین تشکیلات همدان و کرمانشاه به فعالیت مشغول شد. در سال ۱۳۶۰ یک‌بار در دام پلیس افتاد و به محاصره درآمد، اما با جسارت انقلابی از چنگ آن‌ها رهایی یافت. پس‌ازآن توسط تشکیلات برای ادامه فعالیت به کردستان اعزام شد. رفیق کاوه در عملیات زیادی در کردستان شرکت داشت. کاوه رفیقی پرشور، صادق و فروتن بود. در چهارم بهمن ۱۳۶۴ در جریان دفاع از مقر رادیو سازمان، جان باخت.

پرتوی سعید

رفیق سعید پرتوی که پس از دستگیری به یک سال محکوم‌شده بود پس از گذشت ۵ سال اضافه، در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

پرورش حسینعلی

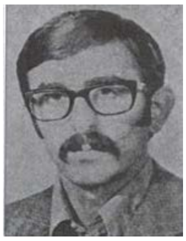

رفیق حسین در قزوین متولد شد. رفیق حسین در یک تیم به مسئولیت رفیق خدابخش شالی فعالیت می‌کرد. در بیست و پنجم دی‌ماه ۱۳۵۵ رفیق حسینعلی پرورش در خیابان قزوین تهران به همراه رفیق خدابخش، توسط مزدوران ساواک شناسایی و به محاصره درآمدند. رفقا فدائی‌وار مقابله کردند و طی این درگیری نابرابر جان باختند.

پرورش مسعود

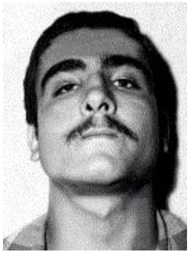

رفیق مسعود پرورش در سال ۱۳۳۲ در قزوین به دنیا آمد. پس از پایان دوره تحصیل متوسطه، در سال ۱۳۵۰ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد. در دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و از طریق رفقا معصوم خانی، کامیابی و جهرمی به سازمان پیوست. پس‌ازاین که وارد زندگی مخفی شد، در تیم تبریز سازمان‌دهی شد. در آخرین نبرد، خانه تیمی رفقا در شهر تبریز به محاصره مزدوران ساواک درآمد. رفیق مسعود و چهار رفیق دیگر تا آخرین گلوله خود به مقابله برخاستند. در جریان این نبرد، رفیق مسعود در ششم بهمن ۱۳۵۴ جان باخت.

پرویزی محمد

رفیق محمد پرویزی در سال ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

پروین

رفیق پروین از فعالین سازمان در چالوس بود. در روز یازدهم خرداد سال ۱۳۶۰ به همراه دو رفیق دیگر در چالوس به جوخه اعدام سپرده شد.

پریزاد همایون (علیرضا)

رفیق همایون (علیرضا) پریزاد فعالیت سیاسی خود را از سال‌های ۱۳۵۶-۵۷ آغاز کرد. اگرچه در این دوران دانش‌آموز بود ولی توانست با جنبش دانشجوئی ارتباط برقرار کند. همزمان با قیام، فعالیت سیاسی رفیق افق تازه‌ای یافت. در تجمع‌ها و تظاهرات، رفیقی پرشور و خستگی‌ناپذیر بود. تبلیغ و ترویج نظرات سازمان، کانون آتشین حرکات مبارزاتی‌اش شد. در افشاگری‌های تبلیغاتی علیه انتخابات مجلس خبرگان توسط پاسداران در شوشتر دستگیر و ده روز در بازداشتگاه دزفول بود. سال

۱۳۵۸ وارد دانشگاه اهواز شد و در صف دانشجویان پیشگام قرار گرفت. در آبان ۱۳۵۹ مجدداً توسط پاسداران دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان در سوم دی‌ماه ۱۳۵۹ به جوخه آتش‌سپرده شد. هنگام اجرای حکم نگذاشت که چشمانش را ببندند و فدائی‌وار درحالی‌که شعار می‌داد، به گلوله بسته شد.

پشامی اصغر

رفیق اصغر پشامی در سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای زحمتکش در قزوین متولد شد. وقتی‌که دانش‌آموز دبیرستان بود، برای امرارمعاش ترک تحصیل کرد و برای کار به تهران رفت. فعالیت‌های سیاسی خود را در کنار و همراه رفیق محمد کاسه‌چی آغاز کرد. در تظاهرات اعتراضی به گرانی بلیت اتوبوس، به‌سختی مجروح شد. رفیق اصغر از سال ۱۳۵۲ به سازمان پیوست. دریکی از روزهای بهمن‌ماه ۱۳۵۵ طی یک درگیری با مزدوران ساواک، جان باخت.

پناهی خسرو

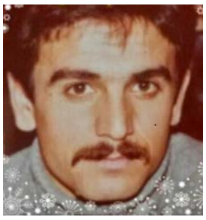

رفیق خسرو پناهی از هواداران سازمان در سال ۱۳۳۱ در روستای «توت شامی گوران» از توابع کرمانشاه متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در کرمانشاه و تهران به پایان رساند. پس‌ازآن در مدرسه عالی ورزش به تحصیل پرداخت. رفیق خسرو از همان دوران کودکی باکار آشنا بود و در سال‌های بعد با محیط‌های کارگری نزدیکی و پیوند داشت و فعالیت‌های انقلابی خود را نیز از همین محیط آغاز کرد. در مدرسه عالی ورزش نیز سازمان‌دهی اولین اعتصاب را در سال ۱۳۵۲ بر عهده داشت. در تظاهرات شانزده آذر ۱۳۵۶ فعالانه شرکت داشت. رفیق خسرو در سال ۱۳۵۷ توسط ساواک دستگیر و مدتی در بازداشت به سر برد. آخرین نبرد رفیق، شرکت در حمله به کلانتری شش واقع در میدان ثریا بود که در همان‌جا در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رگبار بسته شد و جان باخت.

پناهی شبستری مهرداد

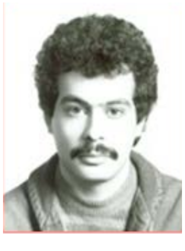

رفیق مهرداد پناهی شبستری در سال ۱۳۳۴ متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد مدرسه علوم بازرگانی شد. در جریان قیام رفیق مهرداد فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مهرداد در دوم دی‌ماه ۱۳۶۲ در سر یک قرار در تهران توسط پاسداران سرمایه دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. مهرداد هفته‌ها شکنجه و بازجوئی را با استقامت از سر گذراند و در فروردین سال ۱۳۶۳ ازآنجاکه از او اطلاعاتی نداشتند به پنج سال زندان محکوم شد. زمانی که فقط چند ماهی از حکمش باقی‌مانده بود در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی، روز هفتم شهریور سال ۱۳۶۷ به دست مزدوران جمهوری اسلامی در زندان اوین به دار آویخته شد.

پناهی علیرضا

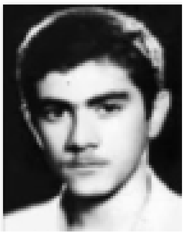

رفیق علیرضا پناهی در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش و خانه‌ای محقر در امیریه تهران به دنیا آمد. رفیق علیرضا از همان دوران کودکی طعم تلخ فقر را چشید. پدرش کارمند ساده‌ای بود که باید با درآمد اندک خود، مخارج یک خانواده دەنفره را تأمین کند. رفیق علیرضا فرزند پنجم خانواده بود. در اوایل قیام باوجود سن کمی که داشت، بسیار فعال بود. پول ناچیزی را که از فروش کتاب به دست می‌آورد، صرف خرید زغال و نفت برای مردم محروم «گود عرب‌ها» می‌کرد. در روزهای قیام و حمله به پادگان‌ها فعال بود و پس‌ازآن عضو کمیته شد. در دی‌ماه ۱۳۵۸ به این نتیجه رسید که باید صف خود را از آن‌ها جدا کند و به صفوف سازمان پیوست. از همان ابتدا با فروش و پخش نشریات، شعارنویسی، فعالیت‌های خود را گسترش داد؛ و در هرکجا که بود، مواضع سازمان را تبلیغ و ترویج می‌کرد. سرانجام در روز شانزده شهریور ۱۳۶۰ در خیابان آذربایجان-سلسبیل، ساعت شش و نیم عصر در هنگام اجرای قرار دستگیر و پس از چند ساعت شکنجه، بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد، صبح روز بعد به جوخه اعدام سپرده شد.

پناهیان فتحعلی

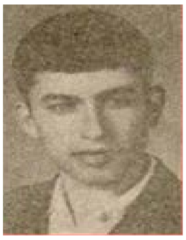

رفیق فتحعلی پناهیان در بیست و هشتم مهرماه ۱۳۲۹ در شهر تبریز در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. از تابستان ۱۳۴۹ به‌عنوان کارگر ساختمان مشغول به کار شد. از همین دوران نیز به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۵۱ از طریق رفیق بهروز ارمغانی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۲ کمیته پزشکی سازمان را ایجاد کرد تا رفقانی را که در درگیری‌ها زخمی می‌شوند، با امکانات پزشکی سازمان مورد مداوا قرار گیرند. در ادامه در یک تیم عملیاتی تحت مسئولیت رفیق حمید اشرف سازمان‌دهی شد. آخرین نبرد رفیق در سوم

بهمن ۱۳۵۳، در خیابان فرح‌آباد به وقوع پیوست. رفیق فتحعلی که توسط مزدوران ساواک شناسایی و محاصره‌شده بود، طی یک درگیری نابرابر تا آخرین گلوله‌هایش مقاومت کرد و کوشید حلقه محاصره را در هم شکند. علی‌رغم اینکه دو مزدور ساواک را نیز از پای درآورد، ولی بر اثر اصابت چندین گلوله فدائی‌وار جان می‌سپارد.

پنجه شاهی سیمین

رفیق سیمین پنجه شاهی همراه با سه رفیق دیگر (رفقا غزال آیتی، نسرین پنجه شاهی و عباس هوشمند) در روز دهم فروردین سال ۱۳۵۶ در یک نبرد نابرابر با مزدوران شاه جان باخت. رفیق سیمین در این زمان نزدیک به هفده سال سن داشت.

پنجه شاهی عبدالله

رفیق عبدالله پنجه شاهی پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته زیست‌شناسی وارد دانشگاه تربیت‌معلم شد. در دانشگاه فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد پس از این‌که با سازمان ارتباط برقرار کرد، در سال ۱۳۵۴ به عضویت سازمان درآمد. پس از مدتی به‌عنوان مسئول شاخه اصفهان، به آن شهر منتقل‌شده و به فعالیت ادامه داد. رفیق عبدالله در روز اول اردیبهشت سال ۱۳۵۶ طی نبردی نابرابر با مأمورین امنیتی در تهران جان باخت.

پنجه شاهی اسدالله

رفیق اسدالله پنجه شاهی در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. قبل از قیام دو خواهر و برادرش طی مبارزه با رژیم پهلوی جان باختند. پس از قیام رفیق اسد در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. پس از قیام، سازمان یک چاپخانه در جاده کرج تأسیس کرد، ساختمان چاپخانه توسط رفیق اسد اجاره شد. پس از انشعاب اکثریتی‌های خائن در همه‌جا از تصرف چاپخانه توسط «اقلیت» سخن به میان آوردند. پس‌ازآن، پاسداران سرمایه نسبت به این موضوع حساس شده و برای تصرف چاپخانه به آنجا حمله‌ور شدند. قبل از آن، رفقای مسئول امکانات چاپخانه را خارج کرده بودند، ولی ازآنجاکه مستأجر رفیق اسد بود، توسط پاسداران سرمایه دستگیر و به شکنجه‌گاه اوین برده شد. رفیق اسد پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا دربندهای مختلف اوین بود، در سال ۱۳۶۴ دربند ۵ آموزشگاه به سر می‌برد و در سال ۱۳۶۵ در سالن ۳ اوین بود. رفیق اسد در قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت و بند معروف به «اوینی‌ها» به سر می‌برد. رفیق اسد در یک «دادگاه» چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم شد و لحظاتی بعد، فدائی‌وار به‌سوی جوخه اعدام رفت.

پنجه شاهی جعفر

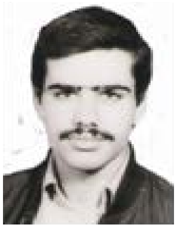

رفیق جعفر (خشایار) پنجه شاهی در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. قبل از قیام در اردیبهشت ۱۳۵۶ برادر بزرگ تراش طی درگیری با مزدوران کمیته مشترک جان باخت. دو خواهرش، طی درگیری دردهم فروردین ۱۳۵۶ با مزدوران کمیته مشترک جان باختند. رفیق خشایار در زمان درگیری در همان خانه بود. پس‌ازآن با سازمان تماس گرفت وزندگی مخفی را آغاز کرد. رفیق خشایار در یک تیم عملیاتی در اصفهان سازمان‌دهی شد. در سال ۱۳۵۷ این تیم به اهواز منتقل شد. در جریان قیام، رفیق خشایار براثر انفجار نارنجک‌هایی که به همراه داشت، زخمی شد. پس از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق خشایار به‌عنوان مسئول بخش جعلیات به فعالیت ادامه داد. در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ به محل قرار با عطا الهی خائن رفت که به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و طی یک درگیری نابرابر به رگبار گلوله بسته شد و جان باخت.

پنجه شاهی نسرین

رفیق نسرین پنجه شاهی همراه با سه رفیق دیگر (رفقا غزال آیتی، سیمین پنجه شاهی و عباس هوشمند) در روز دهم فروردین سال ۱۳۵۶ در یک نبرد نابرابر با مزدوران شاه جان باخت. رفیق نسرین در این زمان نزدیک به هجده سال سن داشت.

پور جعفری آزاد (بی‌آزار) جلال

رفیق جلال پور جعفری آزاد از فعالین سازمان در تهران بود که پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد. رفیق جلال در هشتم آذر سال ۱۳۶۰ به همراه چند رفیق دیگر، به جوخه اعدام سپرده شد.

پور رضا خلیق ابراهیم

رفیق ابراهیم پور رضا خلیق در بیست و چهارم تیرماه سال ۱۳۲۴ در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۵ در رشته مکانیک وارد دانشگاه صنعتی شد. در دانشگاه، در تکثیر و پخش اطلاعیه‌های سازمان فعالانه

شرکت داشت. در ۱۳۵۱، به سازمان پیوست وزندگی مخفی را آغاز کرد. در بهار ۱۳۵۲ به‌عنوان مسئول یک تیم تدارکاتی عازم مشهد شد. این تیم متشکل از رفقا خاکپور، فتاحی و اشرف دهقانی بود. در روز بیست و چهارم بهمن ۱۳۵۲ در خیابان شاه رضای مشهد به محاصره مزدوران ساواک درآمد و ضمن مقاومت قهرمانانه در آخرین لحظه با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد. مأمورین سریعاً وی را به بیمارستان منتقل کردند. به گفته «بهمن نادری پور» شکنجه‌گر ساواک، رفیق ابراهیم روز بعد یعنی در ۲۵ بهمن ۱۳۵۲، بدون آنکه کلامی بر زبان آورد زیر شکنجه جان باخت.

پورکریمی هوشنگ

رفیق هوشنگ پورکریمی که زندگی نامه وی اخیرا به سازمان ارسال شده است، فرزند یک خانواده کشاورزخرده مالک بود که کودکی ونوجوانی‌اش را در شهر چالوس سپری کرد. در فروردین ۱۳۳۰ متولد شد. رفیق هوشنگ در سال ۱۳۵۲ درحالی‌که سال سوم رشته مهندسی ساختمان در دانشکده پلی‌تکنیک را می‌گذراند به دلیل فعالیت‌های دانشجویی توسط مأموران امنیتی ساواک شاه دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. پس از آزادی از زندان قصر در سال ۱۳۵۳ و امتناع از تعهدی که ساواک از او می‌خواست، از دانشگاه اخراج و به سربازی اجباری در پادگان مشهد فرستاده شد. در اوایل سال ۵۴ از پادگان متواری شد و پس از پیوستن به سازمان چریک‌های فدایی خلق، زندگی مخفی را آغاز کرد. در جریان ضربه سال ۵۵، از هم گسیختگی در سازمان و ضربات پس از آن تعداد زیادی از رفقا توسط ساواک رژیم شاه به قتل رسیدند و برخی رفقا، گمنام ماندند.

پور نغمه نادعلی

رفیق نادعلی پور نغمه، به همراه رفیق نسترن در روز دوم تیرماه سال ۱۳۵۵ در خیابان هاشمی به محاصره مأمورین کمیته مشترک درآمدند، رفقا قهرمانانه به مقابله با مزدوران شاه برخاسته و توانستند چند تن از نیروهای کمیته مشترک را به هلاکت برسانند. در این نبرد نابرابر رفیق علی پور نغمه و رفیق نسترن هر دو جان باختند.

پور نوروز قربانعلی

رفیق قربانعلی پور نوروز پس از قیام و با تشکیل ستاد مرکزی شوراها با شور و هیجان مشغول فعالیت شد. در یورش وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی به شوراهای ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق قربانعلی هنگام دفاع از ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در اثر تیراندازی نیروهای سرکوب، جان باخت.

پویان امیر پرویز

رفیق امیر پرویز پویان یکی از رهبران و بنیان‌گذاران سازمان در بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. چند سال بعد به همراه خانواده به مشهد رفت و در همان‌جا با رفیق مسعود احمدزاده آشنا شد و فعالیت مبارزاتی خویش را آغاز کرد. بعدها به‌اتفاق رفقا مسعود و عباس مفتاحی به سازمان‌دهی اولیه گروه پرداختند. در سال ۱۳۴۷ با رفیق صمد بهرنگی آشنا شد و در تابستان همان سال به تبریز رفت و در یک سال بعد با همکاری رفقا بهروز دهقانی، علی‌رضا نابدل و مناف فلکی شاخه تبریز سازمان را سازمان‌دهی کرد.

رفیق پویان علاوه بر شور انقلابی و خلاقیت کم‌نظیرش در درک مسائل اجتماعی، نویسنده‌ای برجسته بود او در کتاب "خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب " به تشریح موضع متزلزل خرده‌بورژوازی پرداخت. رفیق در آخرین اثر خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء "که درواقع جمع‌بندی بحث‌های مکرر در گروه بود، مبارزه مسلحانه را به‌عنوان یک ضرورت تاریخی در آن مقطع اعلام کرد و همراه با سایر همرزمانش به سازمان‌دهی نظامی گروه که بعدها بنام چریک‌های فدائی خلق پا به عرصه وجود نهاد، آغاز نمود. پس از دستگیری رفقای سیاهکل و اعدام آن‌ها، در عملیات اعدام انقلابی فرسیو جنایتکار شرکت داشت.

آخرین نبرد رفیق پویان در خانه تیمی نیروی هوائی بود. سوم خرداد سال ۱۳۵۰ خانه تیمی رفقا پویان و رحمت اله پیرونذیری در محله نیروی هوائی تهران به محاصره مزدوران رژیم شاه درآمد. رفقا پس از نابودی مدارک و به هلاکت رساندن چند تن از مزدوران با آخرین گلوله به زندگی خویش پایان بخشیدند و مرگ را بر اسارت در دست دژخیمان ترجیح دادند. خبر درگیری و مقاومت مسلحانه فدائیان به‌سرعت در تهران پیچید. همه از مقاومت قهرمانانه فدائیان در برابر مزدوران رژیم شاه صحبت می‌کردند. خبر جان‌باختن امیر پرویز پویان با ناباوری دهان‌به‌دهان منتقل می‌شد، اما توده‌ها که قهرمانان خود را جاودانه می‌دانند این خبر را باور نداشتند و تا مدت‌ها صحبت از این بود که پویان زنده است. یادش زنده و خاطره‌اش گرامی باد.

پهلوان مهدی

رفیق مهدی پهلوان در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای

تهیدست در تهران متولد شد. زندگی رفیق مهدی از همان دوران کودکی با فقر و رنج همراه بود. قبل از قیام چند بار به دلیل مبارزاتش، توسط ساواک دستگیر و شکنجه شد، ولی تأثیری در روحیه پرتحرک و کوشندهٔ او نداشت. رفیق مهدی در مرداد ۱۳۵۹ به سربازی رفت و پس از مدتی به جبهه دزفول اعزام شد. در سربازی نیز رفیق مهدی از فعالیت دست نکشید و در میان سربازان، ماهیت ناعادلانه و ارتجاعی جنگ را افشاء می‌کرد. رفیق مهدی دریکی از روزهای خرداد سال ۱۳۶۰ در جبهه جان باخت.

پیر زاده جهرمی عبدالمجید

رفیق عبدالمجید پیر زاده جهرمی در سال ۱۳۳۲ در آبادان متولد شد. در همین شهر در دبستان و دبیرستان رازی تحصیلات خود را به پایان رساند. در سال ۱۳۵۱ در دانشگاه صنعتی تهران در رشته مهندسی شیمی به تحصیل پرداخت. از طریق رفقا با سازمان ارتباط گرفت. بعداً در تیم تبریز سازمان‌دهی شد و در جریان محاصره خانه تیمی در کنار دیگر رفقای همرزمش، فدائی‌وار تا آخرین دقایق مقاومت کرد و در ششم بهمن ۱۳۵۴ جان باخت.

پیرو محمدرضا

رفیق محمدرضا پیرو در سال ۱۳۴۲ دریکی از روستاهای «ویژنان» از توابع گیلان غرب متولد شد. رفیق محمد دوران تحصیل خود را در گیلان غرب گذرانید و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد همراه با دیگر رفقای هوادار در این شهر، فعالیت‌های خود را با کوشش خستگی‌ناپذیری به‌پیش می‌بردند. در شهریور ۱۳۶۰ و دستگیری رفقا کریمی و نجفی، زندگی مخفی را آغاز کرد. در اوایل سال ۱۳۶۱، رفیق محمد دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان دریکی از روزهای تیر ۱۳۶۱ در زندان دیزل آباد کرمانشاه، به جوخه اعدام سپرده شد.

پیروز نیا وحید

رفیق وحید پیروز نیا در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده متوسط فرهنگی در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم راهی روستاهای آذربایجان شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در پی قیام به صفوف فدائیان پیوست. بعد از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق وحید نقش به سزایی در انتشار نشریه اخبار آذربایجان داشت. در مردادماه ۱۳۶۰ شکارچیان انسان رفیق وحید را دستگیر و به زندان تبریز منتقل کردند. بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. در مهرماه یک‌بار او را به‌پای جوخه آتش بردند، ولی مجدداً به سلول برگرداندند. تا اینکه دریکی از روزهای آذرماه ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه، رفیق وحید را به جوخه تیرباران سپردند.

پیروزی کوروش

رفیق کوروش پیروزی از هواداران سازمان در جنوب بود. روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ که با جنایات بی‌شمار سپاه، کمیته و حزب الهی‌ها در شهر اهواز همراه بود و به سه‌شنبه سیاه معروف شد، رفیق کوروش در حال دفاع از سنگر دانشگاه، براثر اصابت گلوله مزدوران سرمایه جان باخت.

پیرونذیری رحمت‌الله

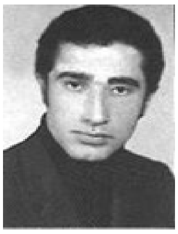

رفیق رحمت‌الله پیرو نذیری در لاهیجان به دنیا آمد. هنگامی‌که گروهبان وظیفه بود، به زندگی مخفی روی آورد. در دوران فعالیتش مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت. رفیق رحمت نیز از نخستین اعضای سازمان بود و در عملیات اعدام انقلابی "فرسیو" و عملیات مصادره موجودی بانک ملی شعبه آیزنهاور شرکت داشت. در آخرین نبرد زندگی‌اش نیز همراه با رفیق پویان بود. روز سوم خرداد سال ۱۳۵۰ خانه تیمی رفقا در محله نیروی هوائی تهران به محاصره مزدوران رژیم شاه درآمد. رفیق رحمت پس از کشتن چند تن از مزدوران شاه و نابودی اسناد و مدارک، با آخرین گلوله خود، فدائی‌وار به زندگی‌اش پایان داد.

پیوسته حاجی محله سلیمان

رفیق سلیمان پیوسته حاجی محله در روستای حاجی محله از توابع شهر نکا، در یک خانواده زحمتکش روستایی متولد شد. رفیق سلیمان هنگامی‌که در دبیرستان تحصیل می‌کرد (دبیرستان سعدی ساری) همیشه با معلمین و ناظم دبیرستان در رابطه با فشاری که به دانش‌آموزان می‌آوردند، درگیر شده و از حقوق دانش‌آموزان دفاع می‌کرد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به تهران رفت. پس از مدتی در سال ۱۳۵۱ دستگیر شد. رفیق سلیمان در اواخر سال ۱۳۵۳ آزاد و در اوایل سال ۱۳۵۴ مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت و به زندگی مخفی روی آورد.
رفیق سلیمان در روز اول خرداد سال ۱۳۵۷ در کرج که همراه با رفیق رفعت معماران به سمت خانه تیمی می‌رفتند، متوجه محاصره خانه و حضور مأمورین نیروهای کمیته مشترک می‌شوند. رفقا برای اینکه دیگر رفقای خانه تیمی را متوجه محاصره کنند درگیری با

نیروهای کمیته مشترک را آغاز می‌کنند و بدین ترتیب خود رفقا در محاصره قرار می‌گیرند. در این درگیری نابرابر، رفیق سلیمان تا آخرین گلوله از خود دفاع می‌کند و سرانجام براثر گلوله مزدوران شاه جان می‌بازد.

ت

تابا مجتبی
تبریزی عباس
تجلی ابوالقاسم
تدریسی حسین
ترگل خسرو
تقدیری قزل جه میدان یعقوب (امیر)
تقربی شاپور
تقی پور علی
تقی زاده چراغی محمدعلی
تمدن محمد (فرشاد)
تورج
توسلی حسن
توسلی مریم
توسلی منصور
توفیقیان ناصر
توکلی حمید
توکلی دوانی حسن
توکلی سیمین
توکلی شهرام
تولایی ابراهیم
تهمتنی عباس
تیمور زاده (تیموری) کریم

تابا مجتبی

رفیق مجتبی تابا در سال ۱۳۳۱ متولد شد. بعد از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده فنی شد و پس از پایان تحصیل به‌عنوان مهندس در یک شرکت به کار مشغول بود. رفیق مجتبی از دوران تحصیل در دانشگاه با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مجتبی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرده و اسرار تشکیلاتی را در سینه نگاه داشت. پاسداران سرمایه که دیگر امیدی به گرفتن اطلاعات از او نداشتند، در ۳۰ آذر ۱۳۶۱ او را در زندان اوین به جوخه تیرباران سپردند.

تبریزی عباس

رفیق عباس تبریزی از هواداران سازمان در تهران، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در حین حمله به کلانتری شش واقع در میدان ثریا، در کنار رفیق هم‌رزمش خسرو پناهی، طی درگیری با مزدوران، جان باخت.

تجلی ابوالقاسم

رفیق ابوالقاسم تجلی متولد سال ۱۳۳۸ بود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در روز بیست و پنجم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در زندان کرج به جوخه اعدام سپرده شد.

تدریسی حسین

رفیق حسین تدریسی در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. دانش‌آموز هنرستان در رشته راه و ساختمان بود که با آغاز اعتراضات توده‌ای قبل از قیام، با مسائل سیاسی آشنا شد. در تمام تظاهرات و راهپیمایی‌ها شرکت داشت. رفیق حسین تا مدتی پس از قیام دارای اعتقادات مذهبی بود و تنها ازلحاظ احساسی به سازمان علاقه‌ای خاص داشت. پس از مدتی سوسیالیسم را به‌عنوان تنها راه نجات انسان‌ها برگزید و از آن زمان به‌عنوان یک هوادار صدیق سازمان وظائف محوله را به نحو احسن انجام می‌داد. رفیق حسین در بخش دانش‌آموزی سازمان‌دهی شده بود و به همراه رفیق فرهود روائی، کار شعارنویسی را انجام می‌داد. سرانجام در مردادماه ۱۳۶۰ پاسداران ارتجاع به خانه‌اش یورش بردند و او را دستگیر کردند. در زندان تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت که باعث پاره شدن «نخاع» او گردید. به‌این‌ترتیب رفیق حسین در زندان فلج شد. در بیست و سوم آذر ۱۳۶۰ در زندان اوین، به جوخه اعدام سپرده شد.

ترگل خسرو

رفیق خسرو ترگل در بروجرد متولد شد. رفیق خسرو برادر رفیق هوشنگ ترگل بود. از همین طریق رفیق خسرو در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۳ رفیق خسرو به همراه رفیق حسین سلاحی موجودی یک بانک را مصادره کردند. در همین رابطه رفقا شناسایی‌شده و دستگیر شدند. رفیق خسرو پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در روز بیست و هشتم خرداد سال ۱۳۵۴ به همراه رفیق حسین سلاحی در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

تقدیری قزل جه میدان یعقوب (امیر)

رفیق یعقوب تقدیری قزل جه میدان، در سال ۱۳۳۰ در خانواده‌ای زحمتکش در محله ستارخان شهر تبریز به دنیا آمد. رفیق یعقوب با توجه به زمینه مستعد مبارزاتی که داشت در سال‌های اول دهه ۵۰ به‌سوی مبارزه مسلحانه کشیده شد و مدت‌ها تلاش کرد که با سازمان ارتباط برقرار کند. ازآنجاکه کوشش‌هایش به نتیجه نرسید، تصمیم گرفت به فلسطین برود و از آن طریق با سازمان ارتباط بگیرد. در سال ۱۳۵۴ به فلسطین رفت و سه سال تمام در صفوف مبارزان فلسطینی قرار داشت. پس از بازگشت به ایران فعالیت خود را در رابطه با سازمان آغاز کرد و باعلاقه‌ای که به رفیق پویان داشت، نام مستعار امیر را انتخاب کرد. سپس به‌عنوان مسئول نظامی بخش بوکان شاخه کردستان، سازمان‌دهی شد. رفیق امیر نقش زیادی در تربیت رفقای ما در بوکان داشت. امیر شایستگی‌های بسیاری زیادی از خود نشان داد و به رفقا بسیار چیزها آموخت. روز اول شهریور سال ۱۳۵۸ رفیق امیر در سقز با ایست بازرسی مواجه شد. پس از پیاده شدن از ماشین و معرفی خود، توسط پاسداران ارتجاع به گلوله بسته شد و جان باخت. رفیق یوسف کشی زاده و ابوبکر حمیدی که در ماشین بودند توسط مزدوران سپاه دستگیر و در ششم شهریور به جوخه تیرباران بسته شدند. یادشان گرامی باد.

تقربی شاپور

رفیق شاپور تقربی متولد سنندج بود. از دوران دانش‌آموزی به مبارزه با رژیم برخاست. قبل از قیام ساواک مدتی در جستجوی رفیق بود، ولی نتوانست به وی دسترسی پیدا کند. پس از قیام در صف فدائیان مبارزات خود را ادامه داد. روز ۴ اسفند ۱۳۵۸ هنگامی‌که با تعدادی اعلامیه به‌قصد مسافرت از سنندج به کرمانشاه می‌رفت، در کامیاران توسط جاش‌ها و پاسداران دستگیر شد. بیش از دو هفته در زندان زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و زیر شکنجه جان باخت. بعداً پیکر رفیق در گردنه پلنگان پیدا شد و به سنندج انتقال داده شد. پیکر رفیق نشان از آثار شکنجه‌هایی داشت که در شکنجه‌گاه‌های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی متحمل شده بود.

تقی پور علی

رفیق علی تقی پور ۲۷ سال داشت که ساعت ۱۲ روز چهارشنبه ۱۰ تیر ۱۳۶۰ در محوطه دادگاه انقلاب اسلامی بابل (کاخ سابق) تیرباران شد.

تقی زاده چراغی محمدعلی

رفیق محمدعلی تقی زاده چراغی در سال ۱۳۲۶ در روستای دیزج چراغ کاوکان در آذربایجان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، دوران سربازی خود را به‌عنوان سپاهی دانش در روستای «هیمه» در اطراف اصفهان به پایان رساند. رفیق محمد در ارتباط با رفقای شاخه تبریز قرار داشت و در جریان حمله به کلانتری تبریز جزو تیم عملیاتی بود. پس از مدتی جهت ادامه فعالیت به تهران منتقل شد. در تهران در یک تیم به همراه رفیق اصغر عرب هریسی، سازمان‌دهی شد. در بهار ۱۳۵۰ و پس از دستگیری رفیق اصغر به روستای محل تولد خود بازگشت. پس از چند ماه مجدداً به تبریز رفت و در همان‌جا دستگیر شد. بعد از دستگیری به تهران منتقل شد و تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه هشت رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

تمدن محمد (فرشاد)

رفیق محمد تمدن در سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد. رفیق محمد پس از قیام به صفوف پیشگام دانش‌آموزی پیوست و در فعالیت‌های تبلیغی ازجمله پخش اعلامیه و شعارنویسی فعالانه شرکت داشت. روز بیست و سوم شهریور سال ۱۳۶۰ رفیق محمد به همراه رفیق مقصود بیرام زاده در خیابان مصدق جنب سینما آتلانتیک با پاسداران سرمایه درگیر می‌شود. طی این نبرد نابرابر سینه پرشور رفیق محمد مورد اصابت چندین گلوله قرار گرفت و در همان‌جا، جان باخت. شکارچیان انسان جسد رفیق را به‌عنوان یک رهگذر به پزشک قانونی داده و چند روز بعد در گورستان بهشت‌زهرا به خاک سپردند.

تورج

رفیق تورج در سال ۱۳۶۱ زیر شکنجه در زندان تبریز جان باخت.

توسلی حسن

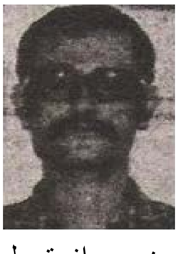

رفیق حسن توسلی در سال ۱۳۳۳ در همدان متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، در رشته حقوق وارد دانشگاه تهران شد. در دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و به همین دلیل در اواخر سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر و به کمیته مشترک منتقل گردید. رفیق حسن پس از تحمل چهار ماه شکنجه، آزاد شد. مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت و در سال ۱۳۵۳ بار دیگر دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت. ازآنجاکه شکنجه‌گران ساواک

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

نتوانستند اطلاعاتی از او به دست بیاورند، پس از مدت کوتاهی آزاد شد. این بار پس از آزادی به زندگی مخفی روی آورد. تا اینکه در نیمه‌شب ۲۶ بهمن ۱۳۵۴ در میدان فوزیه به محاصره مأمورین کمیته مشترک درآمد. رفیق حسن فدائی‌وار به مقابله برخاست و طی یک درگیری نابرابر جان باخت. (رفیق حسن پسرعمه استاد کامران نجات الهی بود که در جریان اعتصاب دانشگاه جان باخت)

توسلی مریم

رفیق مریم توسلی در سال ۱۳۳۸ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. بعد از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در بخش دانشجوئی به فعالیت مشغول شد. رفیق مریم پس از دستگیری، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در بیستم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر در آمل به جوخه تیرباران سپرده شد.

توسلی منصور

رفیق منصور توسلی پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. بعد از انشعاب، رفیق منصور در بخش محلات سازمان‌دهی شده و فعالیت می‌کرد. رفیق منصور در سال ۱۳۶۲ دستگیر شد. در جریان بازجوئی تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و همچون دیگر رفقای فدائی مقاومت کرد. رفیق منصور در جریان کشتار زندانیان سیاسی در زندان اوین به سر می‌برد. رفیق منصور که نزدیک به ۲۶ سال سن داشت دریکی از روزهای شهریور ۱۳۶۷ حلق‌آویز شد.

توفیقیان ناصر

رفیق ناصر توفیقیان دانشجوی سال پنجم ریاضی در دانشگاه اصفهان و یکی از فعال‌ترین افراد جنبش دانشجوئی اصفهان بود. او که به آرمان طبقه کارگر عشق می‌ورزید مدتی نیز به‌عنوان کارگر جوشکار مشغول به کار بود. رفیق ناصر همیشه در میان کارگران بود و به همین دلیل چندین بار توسط دژ خمیان کمیته دستگیر و مورد ضرب و شتم قرارگرفته بود. تا روز هجده فروردین ۱۳۵۸ که کارگران جلو استانداری برای رسیدگی به خواسته‌هایشان اجتماع کرده بودند، پاسداران سرمایه، کارگران را به گلوله بستند؛ و رفیق فدائی‌وار سینه خود را در برابر گلوله مزدوران سپر کرده و جان باخت.

توکلی حمید

رفیق حمید توکلی در مشهد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته زبان انگلیسی وارد دانشگاه مشهد شد. در همین زمان با رفیق بهمن آژنگ آشنا شد و در سال ۱۳۴۷ با رفیق پویان در ارتباط قرار گرفت. بدین ترتیب شاخه مشهد تشکیل گردید و در رابطه با بقیه گروه قرار گرفت. پس‌ازآن، رفقای شاخه مشهد به تهران منتقل شدند. رفیق حمید در عملیات مصادره موجودی بانک ملی شعبه نارمک و آیزنهاور شرکت داشت. در خرداد ۱۳۵۰ بر سر یک قرار خیابانی دستگیر و پس از تحمل شدیدترین شکنجه‌ها در یازدهم اسفندماه ۱۳۵۰ به همراه تعداد دیگری از رفقا به جوخه اعدام سپرده شد.

توکلی دوانی حسن

رفیق حسن توکل در سال ۱۳۲۷ در آبادان در یک خانواده کارگری متولد شد. در تهران دانشگاه را در رشته ریاضی به پایان رسانید. در اویل دهه ۵۰ در دبیرستان فردوسی شوشتر بعنوان دبیر ریاضیات مشغول بکار شد. بعد ها به استخدام شرکت نفت در آمد و بعنوان کارمند در آن شرکت مشغول به کار شد. در انقلاب بهمن به طور فعالانه شرکت کرد. و پس از قیام به نیروهای فداییان پیوست. در انشعاب اکثریت به دفاع از خط انقلابی اقلیت پیوست. د ر سازماندهی فعالین نیروهای کارگری در شرکت نفت فعال بود در ضربات سال ۶۱ دستگیر شد. رفقائی که رفیق حسن را میشناختند، بدینگونه از او یاد میکنند: با محصلین خود بطور کامل دوست می شد و در برنامه های کوهنوردی شرکت میکرد. رفت و آمد با خانوادۀ محصلین و ارتباط صمیمی با آنها. در کار سیاسی انسانی با تجربه و منظم و فداکار بود. حیف شد که جانیان داس بر داشتند تا این لبخند سرشار از زندگی را دور کنند. رفیق حسن پس از تحمل شکنجه های طاقت فرسا بدون آنکه کلامی بر زبان آورد، در آذر ۱۳۶۲ به جوخه اعدام سپرده شد.

توکلی سیمین

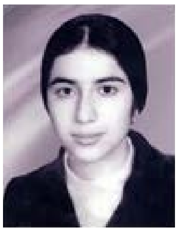

رفیق سیمین توکلی در مشهد متولد شد. رفیق سیمین از طریق برادرش رفیق حمید توکلی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس از ضربات اردیبهشت و تیرماه ۱۳۵۵ و از بین رفتن بخش وسیعی از امکانات سازمان، سیمین برای ارتباطگیری و تهیه امکانات به سر یک قرار می‌رفت که در روز پانزدهم تیرماه همان سال در خیابان نادری به محاصره مأمورین کمیته مشترک درآمد. رفیق سیمین به مقابله با مزدوران رژیم شاه برخاست اما طی این درگیری نابرابر براثر اصابت گلوله جان باخت.

توکلی شهرام

رفیق شهرام توکلی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

تولایی ابراهیم

رفیق ابراهیم تولایی متولد سال ۱۳۳۶ بود. رفیق ابراهیم از سال ۵۶ به صفوف سازمان پیوست. رفیق در شاخه مازندران فعالیت می‌کرد. رفیق ابراهیم پیش از یک عملیات دستگیر می‌شود و در سال ۱۳۶۳ اعدام شد.

تهمتنی عباس

رفیق عباس تهمتنی در سال ۱۳۴۱ متولد شد. رفیق عباس تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق عباس پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. روز سی‌ام شهریور سال ۱۳۶۲ پاسداران سرمایه در زندان خوی رفیق عباس را به جوخه اعدام سپردند.

تیمور زاده (تیموری) کریم

رفیق کریم تیمور زاده (تیموری) متولد سال ۱۳۳۷ بود. رفیق کریم که در جریان قیام فعالانه شرکت داشت، در همان زمان با سازمان و اهداف آن آشنا گشت و پس از قیام به یکی از فعالین سازمان تبدیل گشت. پس از خرداد ۱۳۶۰ و ضربات به بخش‌های مختلف تشکیلات، نزدیک به بیست رفیق از بخش‌های مختلف در دو کارخانه نزدیک به تهران مشغول به کار می‌شوند. ارتباط این رفقا با سازمان از طریق رفیق علی جدیدی بود. پس از جان‌باختن رفیق علی، رفیق کریم در دی‌ماه ۱۳۶۱ برای تهیه امکانات به تبریز می‌رود. در آنجا توسط پاسداران بومی شناسایی‌شده و دستگیر می‌شود. رفیق کریم پس از دستگیری مورد شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرده هیچ اطلاعاتی به شکارچیان انسان نداد. پس از نزدیک به دو هفته رفیق کریم به زندان خوی منتقل می‌شود. رفیق کریم دریکی از روزهای اردیبهشت سال ۱۳۶۲ در شهر خوی به جوخه اعدام سپرده شد و به خیل جان‌باختگان فدائی پیوست.

ث

ثابت پری

ثابت پری

بعدازظهر پنجشنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۴ رفیق پری ثابت به همراه یک رفیق دیگر در خیابان گرگان، قصد سوارشدن به خودروئی را داشتند که در این خیابان پارک کرده بودند. این ماشین توسط مزدوران کمیته مشترک شناسایی‌شده و در محاصره نامحسوس بود. با نزدیک شدن رفقا به ماشین از هر سو به آن‌ها شلیک شد. رفقا سریعاً در ماشین قرارگرفته و به راه افتادند. رفیق پری توانست راننده اولین ماشین تعقیب‌کننده را به هلاکت برساند. رفقا در حین تعقیب و گریز از طریق خیابان‌های شفا و آریا وارد نظام‌آباد شدند. در این خیابان تصمیم گرفتند که از ماشین پیاده شده و از منطقه دور شوند. این تصمیم براثر تصادف ماشینشان سریع‌تر به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. رفقا در حال شلیک گلوله، شعار مرگ بر شاه وزنده باد کارگر را سر می‌دادند تا مردم را از جریان این درگیری مطلع سازند. در خیابان کهن، رفقا از یکدیگر جدا می‌شوند. رفیق دیگر با استفاده از یک وانت در خیابان امیر شرقی از منطقه خارج شد. رفیق پری پس از اینکه دیگر گلوله‌ای برای جنگیدن نداشت و شکستن حلقه محاصره را نیز مقدور نمی‌دانست، با انفجار نارنجک در جلوی صورت خود، جان باخت. با این عمل، کمیته مشترک را از شناختن هویت خود محروم ساخت.

ج

جابری منصور
جاوه ملک محمد
جباری جلال
جبیان محسن
جدیدی نبی (علی)
جرجانی حسین
جزنی بیژن
جعفر پور مسعود
جعفری جزایری اصغر
جعفری علی‌اکبر (فریدون)
جلال
جلالی ابراهیم
جلالی خاطره
جلالی عبدالرحیم (مجید)
جلالی غلامرضا
جلالی نائینی حسن (فرهاد)
جلیل افشار احمد
جلیل وند محمد کرم
جلیلی
جلیلی کهنه شهری شاهپور
جمالی حسن
جمشیدی رودباری عباس
جنتی بیژن
جنتی محمود
جوان مولائی سعید
جهان ستان سهیل
جهانشاهی سید رضا
جهانگیری جعفر

جابری منصور (خسرو)

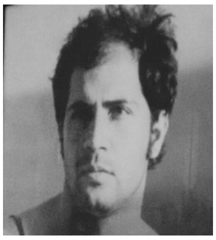

رفیق منصورجابری (خسرو) در سال ۱۳۲۶متولد شد. رفیق منصور تا سطح دانشگاه تحصیل را ادامه داد و مهندس بود. رفیق منصور در جریان قیام به عنوان هوادار سازمان فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. رفیق منصور پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و هنگام دستگیری کاندیدای عضویت سازمان بود. رفیق منصور به همراه رفیق رضا نعمتی در خیابان (پشت یک وانت بار) در تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۶۰ دستگیر شدند. رفیق منصور پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت ولی همچون دیگر فدائیان اسرار سازمانی را در سینه نگاه داشت. در دوران زندان نیز رفیق منصور در بین زندانیان محبوب بود و هنگامیکه شکارچیان انسان رفیق را برای اعدام فراخوانده بودند، بسیاری از زندانیان گریه می‌کردند. روز بیست و هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱رفیق منصور فدائی وار و با گام‌هایی استوار در زندان اوین به پای جوخه تیرباران رفت. از رفیق هیچ پیام و اثر و نشانی باقی نماند به جز یک نامه دو خطی که در اوایل اردیبهشت از زندان اوین فرستاده بود و یک ساعت مچی بعداز اعدام‌اش.

جاوه ملک محمد

رفیق ملک محمد جاوه در سال ۱۳۴۰ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در شیراز، در کارخانه سیمان فارس مشغول به کار شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ملک که در ابتدا در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد، در پخش و توزیع نشریات و کتاب‌های سازمان در شیراز فعالانه تلاش می‌کرد. رفقانی که با ملک فعالیت کرده بودند، از او به‌عنوان رفیقی صبور و شجاع نام می‌برند. رفیق ملک پس از ضربه سال ۱۳۶۲ دستگیر و در زندان «عادل‌آباد» تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار کلامی بر زبان نیاورد. پس‌ازاینکه به اعدام محکوم شد و منتظر اجرای حکم بود به دیگر رفقای زندانی گفت: «خوشحالم که باعث نشدم رفقانی دستگیر شوند. هم‌اکنون با خیالی آسوده اعدام خواهم شد.» دریکی از روزهای بهار ۱۳۶۳، پاسداران سرمایه رفیق را برای اجرای حکم فراخواندند. رفیق ملک بهترین لباسش را پوشید و با تمام رفقای همبند، روبوسی کرد و با گام‌هایی استوار در زندان «عادل‌آباد»، به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

جباری جلال

رفیق جلال پس از قیام در رابطه با سازمان فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و پس از انشعاب و طرد اکثریتی‌های خائن از سازمان در بخش کارگری سازمان فعالیت خود را ادامه داد. رفیق جلال در ضربه سال ۱۳۶۴ به سازمان، دستگیر شد. رفیق جلال نیز همچون دیگر رفقای فدائی تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی بازجویان قرار گرفت و فدائی‌وار مهر سکوت بر لب زد. رفیق جلال در شهریور ۶۷ در جریان کشتار سراسری زندانیان، در زندان اوین اعدام شد.

جبیان محسن

رفیق محسن جبیان از هواداران سازمان در همدان، تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانده بود. رفیق محسن پس از قیام در ارتباط با رفقای هوادار در همدان قرار گرفت. پس از ضربه به تشکیلات همدان رفیق محسن دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در زندان همدان به جوخه تیرباران سپرده شد. در این زمان رفیق محسن نزدیک به بیست‌وسه بهار زندگی را پشت سر گذاشته بود.

جدیدی نبی (علی)

رفیق نبی (علی) جدیدی پس از قیام در ارتباط با رفیق نظام در بخش کارگری فعالیت داشت. بعد از انشعاب مسئولیت تعدادی از هسته‌های کارگری صنایع دفاع را بر عهده داشت. سپس به عضویت کمیته کارگری سازمان درآمد. پس از سی خرداد و از بین رفتن بخش وسیعی از امکانات سازمان، نزدیک به بیست نفر از رفقای سازمان در نزدیکی تهران در دو کارخانه مشغول به کار شدند. ارتباط تشکیلاتی این رفقا از طریق رفیق علی انجام می‌شد. رفیق علی مسئولیت تشکیلات کارگری اصفهان را نیز بر عهده داشت. در پائیز سال ۱۳۶۱ در اصفهان دستگیر شد و پس از دستگیری به‌شدت تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. براثر این شکنجه‌ها چند انگشت پای رفیق قطع شد و براثر عفونت، شکنجه‌گران مجبور به عمل جراحی شدند. رفیق علی همچون دیگر فدائیان، از زیر شکنجه‌ها سربلند بیرون آمد و فدائی‌وار اسرار تشکیلات را در سینه نگاه داشت. سپس رفیق علی را به اوین منتقل کردند، در آنجا نیز شکنجه‌ها ادامه یافت ولی بازجویان نتوانستند کلامی از رفیق علی به دست آورند. رفیق نبی در ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ فدائی‌وار در زندان اوین به‌پای جوخه تیرباران رفت.

جرجانی حسین

رفیق حسین جرجانی در سال ۱۳۳۰ در یک خانواده زحمتکش کشاورز در روستای «تاتار علیا» متولد شد.

تحصیلات ابتدائی را در روستای «تاتار علیا» و «قوری چای» و تحصیلات متوسطه خود را در گنبد و تهران به پایان رساند. سپس وارد مدرسه عالی کشاورزی همدان شد. در سال ۱۳۵۶ تحصیلات را به پایان رساند. رفیق حسین در جریان قیام فعالانه در استرداد زمین‌های غصب شده روستاهای ترکمن‌صحرا شرکت داشت. پس از قیام در تشکیل کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراها، فعالانه شرکت داشت. رفیق حسین از جانب دهقانان به عضویت شورای روستای «تاتار» درآمد و در شکل‌گیری اتحادیه منطقه «تاتار علیا» نقش مؤثری داشت و بعداً به‌عنوان نماینده این اتحادیه فعال بود. رفیق حسین همچنین برای ارتقای آگاهی سیاسی و تشکل زحمتکشان بلوچ و زابلی و همگام ساختن آنان با زحمتکشان ترکمن، بسیار کوشید. روز هجدهم بهمن سال ۱۳۵۸، هیئت پنج‌نفره از وزارت کشاورزی مأمور حل مسئله زمین و رسیدگی به کار شوراهای دهقانی به‌اتفاق چهار رهبر خلق ترکمن رفقا توماج، واحدی، جرجانی، مختوم در ساختمان ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در گنبد جلسه برگزار می‌کنند. پس از پایان جلسه در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب، همگی از ستاد خارج و رفقا با یک ماشین و هیئت دولتی با یک ماشین دیگر به راه می‌افتد. روی پل شمال غربی شهر پاسداران سرمایه به هر دو ماشین ایست می‌دهند. ماشین اول بازرسی و حرکت می‌کند. رفقای ترکمن در اینجا بازداشت می‌شوند. روز ۲۲ بهمن رفقا را به تهران و زندان اوین منتقل می‌کنند. روز ۲۶ بهمن، چهار رفیق فدائی از اوین به مرکز سپاه در سلطنت آباد منتقل‌شده در اختیار "محسن رفیق‌دوست" معاون فرمانده سپاه قرار گرفتند. سحرگاه روز دوشنبه ۲۹ بهمن در مسیر بین گنبد و بجنورد (بین مینودشت و چمن بید) اجساد شکنجه‌شده و به گلوله بسته‌شده رفقا یافت شد.

جزنی بیژن

رفیق بیژن جزنی متولد ۱۳۱۶ در تهران بود. بیژن از کودکی به فعالیت سیاسی روی آورد. در فروردین ۱۳۴۲ با اتخاذ مشی جدیدی که گروه به آن رسیده بود فاز جدیدی از فعالیت را آغاز می‌کند؛ و تدارک مبارزه مسلحانه در دستور کار قرار می‌گیرد؛ و در همین زمان با رفیق سورگی مسلح دستگیر می‌شوند؛ و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند. رفیق بیژن تا فروردین ۱۳۴۸ در زندان قصر بود و پس‌ازآن به زندان قم فرستاده می‌شود؛ و در زمستان ۱۳۵۳ به زندان اوین منتقل می‌شود. رفیق در این دوران از طریق مقالاتی که به

بیرون از زندان می‌فرستاد گام‌های باارزشی در هدایت سازمان برداشت. رفیق بیژن در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

جعفر پور مسعود

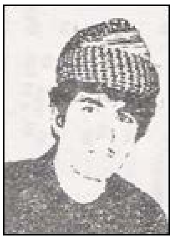

رفیق مسعود جعفر پور در روستای «گشت خوانی» در حومه مریوان در یک خانواده زحمتکش روستایی متولد شد. رفیق مسعود در جریان قیام فعالانه شرکت کرد و پس‌ازآن برای دفاع از آزادی و کسب حقوق عادلانه خلق کرد، به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. مسعود پیش‌مرگی جسور بود که در اکثر عملیات نظامی پیش‌مرگان در مریوان شرکت داشت و هرروز در تلاش کسب آگاهی بیشتر به سر می‌برد. در تاریخ بیست و هشتم مردادماه ۱۳۶۰ که نیروهای سرکوبگر رژیم به منطقه «رزاب» مریوان یورش برده بودند، یک دسته از پیش‌مرگان به مقابله با آن‌ها برخاسته و دست به مقاومتی قهرمانانه زدند. بعد از مدتی رفیق مسعود به محاصره مزدوران سپاه سرمایه افتاد و تا آخرین گلوله با آن‌ها جنگید و بالاخره دستگیر شد. رفیق مسعود را پس از دستگیری و شکنجه‌های بسیار شدید، روز ۲۹ مرداد در جلوی چشم اهالی روستای «سروآباد»، بدون محاکمه به جوخه اعدام سپردند. رفیق مسعود که همواره، فدائی‌وار استقامت کرده بود، در آخرین لحظات زندگی نیز با شعار «درود بر فدائی»، «مرگ بر سرکوبگران» به‌پای جوخه اعدام رفت. یادش گرامی باد.

جعفری جزایری اصغر

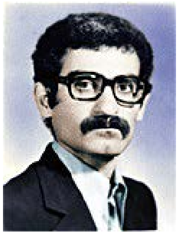

رفیق اصغر جزایری در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده مذهبی، در خرم‌آباد به دنیا آمد. در اواخر دوران دبیرستان فعالیت سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۲ در رابطه با گروه آرمان خلق، توسط ساواک دستگیر شد. پس از دستگیری هفته‌ها زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، ولی کلامی بر زبان نیاورد. در سال ۱۳۵۷ با قیام توده‌ها درب‌های زندان باز شد و رفیق آزاد گردید. در اواخر ۱۳۵۷ با گشوده شدن مجدد دانشگاه، رفیق در پیشگام تربیت‌معلم فعالانه به کار پرداخت و مسئولیت کلاس‌های تئوریک پیشگام را بر عهده گرفت. در همان زمان در ارتباط با رفقای لرستان مسئولیت سازمانی گرفت. پس از انشعاب، رفیق اصغر مسئول توزیع و تبلیغات غرب تهران شد. همزمان با یورش علنی و وقیحانه رژیم برای از بین بردن تمام دست آوردهای قیام، در مردادماه ۱۳۶۰ رفیق اصغر هنگام صبح که به خانه‌اش می‌رفت با اوباشان دستگاه حکومتی روبرو شد. پاسداران او را با رفیق حبیب سالیانی و یک رفیق دیگر با خود بردند. بعد از دستگیری، رفیق اصغر تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در روز بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۶۰ زیر شکنجه جان باخت. جسد رفیق که از فرط شکنجه تکه‌تکه شده بود را تنها چند نفر دیدند و بعداً جسدش را در گوشه‌ای مخفیانه دفن کردند.

جعفری علی‌اکبر (فریدون)

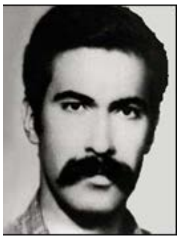

رفیق فریدون در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای متوسط در تهران به دنیا آمد. دوران کودکی‌اش را در محلات قدیمی شهر تهران به سر برد. با سختی و کوشش بسیار توانست تحصیل را ادامه داده در رشته اقتصاد وارد دانشگاه تهران شود. در سال ۱۳۵۰ موفق به تماس با سازمان می‌شود و پس از دوره آموزشی در یک تیم عملیاتی با مسئولیت رفیق حسن نوروزی فعالیت را ادامه می‌دهد. در سال ۱۳۵۱ باقابلیت‌هایی که داشت مسئولیت یک تیم عملیاتی را بر عهده گرفت؛ و به عضویت کمیته مرکزی سازمان رسید. طی این سال‌ها رفیق مسئولیت‌های زیادی را بر عهده و همچنین در عملیات مختلفی شرکت داشت. در این روز برای یک مأموریت عازم شهر مشهد بود که براثر خستگی دائمی از کار و فعالیت مداومش در یک تصادف رانندگی در اول اردیبهشت سال ۱۳۵۴ جان باخت و به خیل جان‌باختگان فدائی پیوست.

جلال

رفیق جلال متولد ۱۳۴۱ بود و در خیابان ارباب مهدی (نظام آباد) زندگی می کرد. او در سال تحصیلی ۵۹-۶۰ در مقطع چهارم دبیرستان بود و در دبیرستان ابراهیم صهبا (اباذر) نظام آباد درس می خواند. رفیق قبل و بعد از انشعاب در بخش دانش آموزی فعالیت داشت. جلال در سال ۶۰ دستگیر و در زندان اوین اعدام شد.

جلالی ابراهیم

رفیق ابراهیم جلالی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه فنی شد. از همان دوران دانشگاه رفیق ابراهیم در مبارزات دانشجوئی فعال بود و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در اوایل تابستان ۱۳۶۰ رفیق ابراهیم در رشت دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، در دادگاه رشت محاکمه شده و در سحرگاه روز پنج‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۶۰ در زندان رشت، به همراه سه انقلابی دیگر، فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت. رفیق ابراهیم در این زمان نزدیک به ۳۰ سال سن داشت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

جلالی خاطره

رفیق خاطره جلالی در ۱۸ شهریور ۱۳۳۹ در اردبیل متولد شد و در پنجسالگی با خانواده به تهران آمد. در جریان قیام چون قطره‌ای به دریای خروشان توده‌ها پیوست و با شور تمام در تظاهرات شرکت فعال داشت. پس از قیام و تشکیل ستاد سازمان، همکاری خود را با سازمان آغاز کرد. در ابتدا با رفقای پیشگام همکاری می‌کرد و بعداً در بخشی از تشکیلات سازمان به پیشبرد وظائف انقلابی خویش همت گماشت. در جریان تدارک مراسم ۱۷ بهمن سال ۱۳۵۹ تلاش فراوانی برای برگزاری مراسم نمود و تا شامگاه در محلات جنوبی تهران به پخش اعلامیه و تراکت مشغول بود. روز هفده بهمن، گلوله دژخیمی بر گونه‌اش نشست و موجب شکستگی فکش گردید. رفیق خاطره مدت‌ها بستری بود. در همان زمان با رفیق مصاحبه‌ای شد که در نشریه کار به چاپ رسید. پس از بهبودی مجدداً وظائفش را فعالانه از سر گرفت. رفیق یک‌بار در مهرماه دستگیر شد و بعد از مدتی آزاد شد و آخرین بار در شانزده مهر ۱۳۶۰ مزدوران به خانه‌اش یورش بردند و مجدداً دستگیر شد. پس از انتقال به زندان زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. ولی رفیق کمترین اطلاعاتی به مزدوران نداد. شکنجه‌ها ادامه پیدا کرد تا اینکه قلب رفیق در پنجم دی ۱۳۶۰ زیر شکنجه از حرکت بازایستاد. شکنجه‌گران حکومت اسلامی در این روز از اوین با خانواده رفیق تماس گرفتند و گفتند: خاطره در حمام اوین خودکشی کرده است.

جلالی عبدالرحیم (مجید)

رفیق عبدالرحیم (مجید) جلالی از فعالین سازمان در بندرعباس بود. رفیق مجید به‌عنوان کارمند دریکی از ادارات دولتی بندرعباس کار می‌کرد. رفیق مجید که پس از دستگیری به‌شدت شکنجه‌شده بود، در روز هفتم مرداد سال ۱۳۶۱ در بندرعباس به جوخه تیرباران سپرده شد.

جلالی غلامرضا

رفیق غلامرضا جلالی در سال ۱۳۳۰ در شاهرود۱/۲دریک خانوادهٔ کارگری و تهیدست متولد شد. به همین دلیل از همان کودکی در کنار تحصیل، کار می‌کرد و با رنج و زحمت، زحمتکشان آشنا شد. رفیق غلامرضا پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۹ در رشته شیمی دانشکده دانشسرای عالی تهران مشغول به تحصیل شد. در مبارزات صنفی- سیاسی دانشجویان فعالانه شرکت داشت، در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر شد، ازآنجاکه ساواک زیر شکنجه نتوانست از رفیق اطلاعاتی به دست آورد، پس از شش ماه آزاد شد. پس از آزادی با سازمان ارتباط برقرار کرد و در اواخر بهمن سال ۱۳۵۳ در خیابان مولوی تهران، هنگام یک قرار به محاصره مزدوران شاه درآمد. رفیق غلامرضا با چابکی و سرعت عمل موفق به فرار می‌شود که در پی تیراندازی مأمورین، گلوله‌ای به شکم رفیق اصابت می‌کند. رفیق برای اینکه زنده به دست دشمن نیافتد، سعی می‌کند که روده‌هایش را با دست بیرون بریزد که در همین حین بی‌هوش می‌شود. پس از مدتی کوتاه از دستگیری‌اش تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد، ولی رفیق کلامی بر زبان نمی‌آورد. پس از چهار سال شکنجه و زندان به همراه قیام رفیق به آزادی می‌رسد. در اواخر تیرماه سال ۵۸ هنگامی‌که برای یک مأموریت سازمانی عازم شاهرود بود، در نزدیکی «گرمسار» در حادثه قطار جان خود را از دست داد.

جلالی نائینی حسن (فرهاد)

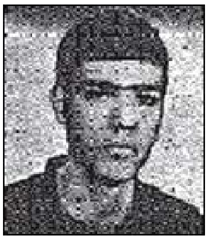

رفیق حسن (فرهاد) جلالی نائینی در آبان ۱۳۳۵ در خانواده‌ای متوسط در تهران متولد شد. دوران تحصیلات را در تهران به پایان رساند. از سال‌های آخر دبیرستان، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. این فعالیت‌ها با ورودش به دانشگاه، به مرحله بالاتری رسید. در سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی مکانیک وارد دانشگاه صنعتی شد. رفیق حسن در میان دوستان و آشنایان خود همواره به‌عنوان جوانی پرشور، متواضع و شجاع و مردم‌دوست معروف بود. در قیام نقش بسیار فعالی ایفا کرد و پس‌ازآن نیز در صفوف سازمان در سنگر کارگران و زحمتکشان به مبارزه ادامه داد. چند ماه قبل از دستگیری، به دلیل قابلیت‌هایی که از خود نشان داده بود، به بخش نظامی سازمان منتقل شد. حسن در چندین عملیات نظامی و حمله به مراکز سرکوب رژیم شرکت داشت. در سی شهریور ازآنجاکه مسلح نبود توسط پاسداران دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار در پنجم مهر ۱۳۶۰، به همراه رفقا لقمان مدائن و محمود بابائی و چهل مبارز دیگر در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

جلیل افشار احمد

رفیق احمد جلیل افشار متولد سال ۱۳۲۲ بود؛ و از کودکی با رفقا کلانتری و جزنی آشنا شد؛ و در دوره دبیرستان به رفیق سرمدی آشنا شد. در سال ۱۳۴۲ به گروه جزنی پیوست و بایشتکاری که داشت در سال ۱۳۴۵ در تیم شهر سازمان‌دهی شد؛ و همراه با رفقا محمد صفاری آشتیانی، چوپان‌زاده و سرمدی در یک تیم به فعالیت ادامه داد. در ۲۵ بهمن ۱۳۴۶ به محل قرار با رفیق ظریفی می‌رود ولی این

قرار توسط عباس شهریاری خائن لو رفته بود و هر دو رفیق دستگیر می‌شوند. در اثر شکنجه‌هایی که رفیق در دوران زندان متحمل شده بود، قدرت بینائی را از دست می‌دهد؛ و زمانی که در زندان اراک بود محبوبیت بی‌نظیری در میان زندانیان عادی به دست می‌آورد. در نیمه اسفند ۱۳۵۳ به اوین منتقل می‌شود. در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

جلیل وند محمد کرم

رفیق محمد کرم جلیل وند در لرستان متولد شد. رفیق محمد کارگر خیاط بود. پس از خرداد ۱۳۶۰ در کمیته نظامی سازمان، فعالیت می‌کرد و در چندین عملیات شرکت داشت. رفیق محمد پس از انجام یک عملیات دستگیر شد و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت؛ اما فدائی‌وار مقاومت کرد و کوچک‌ترین اطلاعاتی به مزدوران شکنجه‌گر نداد. دژخیمان که دیگر امیدی برای دستیابی به اطلاعات او نداشتند، دریکی از روزهای آبان ۱۳۶۱، رفیق محمد را در زندان اوین به جوخه اعدام سپردند.

جلیلی

رفیق جلیلی از هواداران سازمان در شهر خوی بود. رفیق پس از پایان تحصیلات متوسطه، جهت ادامه تحصیل به دانشگاه رفت. رفیق جلیلی در سن بیست‌ودوسالگی، در روز ۳۱ خرداد ۱۳۶۱، در شهر خوی، به جوخه تیرباران سپرده شد.

جلیلی کهنه شهری شاهپور

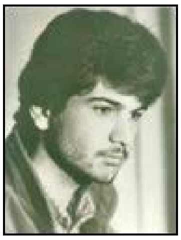

رفیق شاهپور جلیلی کهنه شهری دریازده آذر سال ۱۳۴۲ در "کهنه شهر" در نزدیکی سلماس در یک خانواده زحمتکش به دنیا آمد. رفیق شاهپور تحصیلات را تا مقطع دبیرستان در سلماس به پایان رساند. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. ازآنجاکه در فامیل و آشنایان شاهپور فعالین سیاسی وجود داشتند، رفیق شاهپور آگاهانه به فعالیت سیاسی روی آورد. همزمان با قیام با سازمان آشنا شد و در سلماس به فعالیت پرداخت. در مرداد ۱۳۶۰ برای کار در یک تراشکاری و ادامه فعالیت به تبریز رفت. روز هجده آبان ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه به خانه رفقا هجوم آورده و شاهپور و یک نفر دیگر را دستگیر کردند. چندین هفته رفیق شاهپور تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت ولی فدائی‌وار کلامی نگفت و پس از سه ماه که مادرش توانست اجازه ملاقات بگیرد، با هوشیاری تمام نام چند تن از رفقا را که در سلماس فعالیت می‌کردند، به‌صورت رمزنویسی در لباس‌های کثیفش جاسازی کرده و به مادرش می‌دهد و بدین ترتیب نه‌تنها اطلاعاتی به رژیم نداد، بلکه از زندان دیگر رفقا را نیز آگاه ساخت. در محاکمه نمایشی رفیق شاهپور قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد. بی دادگاه رژیم رفیق شاهپور را به اتهام مسئولیت شهر سلماس، رابط سلماس و تبریز و مسئولیت پنج هسته هوادار، به اعدام محکوم کرد. در روز بیست و سوم خرداد سال ۱۳۶۱ رفیق شاهپور فدائی‌وار و سرودخوان به‌پای جوخه آتش رفت. رفیق شاهپور هنگام وداع با زندانیان می‌گفت:" از این‌که امروز به دیگر جان‌باختگان فدائی می‌پیوندم، خوشحالم."

جمالی حسن

رفیق حسن جمالی در یک خانواده کارگری در شاهرود متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه، در رشته زمین‌شناسی وارد دانشگاه شد. بعد از پایان تحصیل، به‌عنوان استاد دانشگاه آزاد، در ابهر مشغول به کار شد. رفیق حسن یکی از فعالین پرشور سازمان در شهر ابهر بود که با مشارکت چند تن دیگر از همراهان خود، انتشار نشریه‌ای با عنوان «قیام خلق» را سازمان‌دهی کرد. این نشریه که با عنوان هواداران سازمان انتشار می‌یافت، در تمام منطقه ابهر، خرمدره و زنجان پخش می‌شد. پس از ضرباتی که به تشکیلات زنجان وارد شد، رفیق حسن به تهران رفت و درحالی‌که به‌عنوان پوشش شغلی در شرکت «مهاب قدس» مشغول به کار بود، به فعالیت انقلابی خود در رابطه با سازمان ادامه داد. بعد از ضربات سال‌های ۶۳-۱۳۶۲ در سازمان‌دهی مجدد نشریه کار، نقش فعالی ایفا نمود. در ضربه سال ۱۳۶۴، رفیق حسن در هشتم آبان دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. البته بلندگوهای تبلیغاتی رژیم اعلام کردند که رفیق حین دستگیری خودکشی کرده است؛ اما این ادعا دروغ بود. چراکه حسن از ابتدای دستگیری، در راهرو کمیته مشترک بود و بعد از چند روز شکنجه پی‌درپی، یک‌شب او را کشان‌کشان بردند و او دیگر هیچ‌گاه به راهرو بازنگشت. رفیق حسن در زیر شکنجه دژخیمان جان باخت.

جمشیدی رودباری عباس

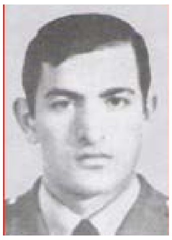

رفیق عباس جمشیدی رودباری در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای متوسط و سیاسی در شیرگاه از توابع شاهی به دنیا آمد. از شانزده‌سالگی به تهران رفته و در دبیرستان دارالفنون مشغول به تحصیل شد. از همین زمان نیز به فعالیت سیاسی روی آورد. هنگام تحصیل در دانشگاه با محفل مطالعاتی رفیق احمدزاده آشنا شد. پس از پایان تحصیلات در پائیز سال ۱۳۴۸ به دوره سربازی رفت و قبل از پایان دوره، با ترک آن به‌عنوان یک انقلابی حرفه‌ای فعالیت خود را

آغاز کرد. تا هنگام دستگیری در عملیات مختلفی شرکت کرده و مسئولیت‌های زیادی در سازمان بر دوش گرفته بود. در خرداد ۱۳۵۰ هنگامی‌که خانه تیمی طاووسی به محاصره درآمده بود، به همراه رفیق احمد زیبرم بدون سلاح و دست‌خالی توانستند از منطقه خارج شوند. در همان سال بار دیگر در یک‌خانه تیمی به محاصره درآمد که در پناه آتش هم‌رزمش رفیق مهرنوش ابراهیمی توانست به‌سلامتی از محاصره دشمن دور شود. تا اینکه در بیست و چهارم تیرماه سال ۱۳۵۱ هنگامی‌که مشغول شناسایی گشت‌های سواره «کمیته مشترک» بود، در محاصره قرار می‌گیرد. سریعاً در یک پاساژ در خیابان لاله‌زار سنگر گرفته و مزدوران را به گلوله بست تا اینکه یکی از گلوله‌های مزدوران به جمجه‌اش اصابت کرده و قبل از آنکه بتواند فدائی‌وار به زندگی‌اش پایان بدهد، بی‌هوش می‌شود. مزدوران رژیم سریعاً وی را به بیمارستان برده و در همان زمان اعلام می‌دارند که رفیق جمشیدی در درگیری جان‌باخته است. پس‌ازآن وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها را بر روی رفیق امتحان می‌کنند، ولی نمی‌توانند کوچک‌ترین اطلاعاتی از رفیق به دست بیاورند. گفته می‌شود که حتی یک‌بار رفیق را برای معالجه با اسرائیل منتقل می‌کنند تا مجدداً سلامتی به دست آورده و بتوانند مجدداً وی را شکنجه کنند. رفیق عباس پس از دو سال شکنجه مداوم، سرانجام در بامداد دوم مرداد سال ۱۳۵۳ به جوخه آتش‌سپرده شد.

جنتی بیژن

رفیق بیژن جنتی در سال ۱۳۳۳ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه شد. در جریان قیام، رفیق بیژن نقش فعالی در تظاهرات و اعتراضات داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق بیژن در کنار تحصیل کار نیز می‌کرد. روز بیست و دوم شهریور سال ۱۳۶۱ رفیق بیژن به همراه رفیق مرتضی خدا مرادی و شانزده رزمنده دیگر در سنندج به جوخه تیرباران سپرده شد.

جنتی محمود

رفیق محمود جنتی دانش‌آموز عضو پیشگام در شهر بروجرد بود. در مراسمی که از سوی هواداران سازمان در ۱۹ بهمن سال ۱۳۵۸ در سالن سرپوشیده طالقانی با شرکت چندین هزار نفر برگزار شد، حضور داشت که عده‌ای از اوباش حزب الهی، با سنگ، چوب و اسلحه کمری به اجتماع‌کنندگان حمله کردند. درگیری نزدیک به دو ساعت طول کشید. چندین نفر در پی حمله مزدوران زخمی و رفیق محمود که چهارده‌ساله بود، در همین روز جان باخت. روز بعد پیکر این رفیق بر دوش هزاران نفر از مردم بروجرد به خاک سپرده شد.

جوان مولائی سعید

رفیق سعید جوان مولائی از هواداران سازمان دریکی از روزهای فروردین سال ۱۳۵۸ در ترکمن‌صحرا، طی درگیری جان باخت.

جهان ستان سهیل

سهیل در سال ۱۳۳۵ در خانواده‌ای کارگری متولد شد. پدر رفیق سهیل کفاش و دبیر سندیکای کفاشان تهران و حومه بود. رفیق سهیل همراه با قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق سهیل در سال ۶۰ دستگیر و پس از مدت کوتاهی به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد.

جهانشاهی سید رضا

رفیق سید رضا جهانشاهی در سال ۱۳۳۵ در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۳۵۳ در رشته برق وارد دانشگاه صنعتی شد. در همین دوران فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و از سال ۱۳۵۵ در ارتباط با رفیق هادی قرار گرفت. در جریان قیام به‌عنوان یک فدائی، فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در شاخه آذربایجان سازمان‌دهی شد. پس از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی از سازمان رفیق رضا در همان شاخه آذربایجان به فعالیت ادامه داد. دریکی از روزهای تابستان ۱۳۶۰ بر سر یک قرار در خیابان آزادی تهران دستگیر و به تبریز منتقل شد. در زندان تبریز مجدداً تحت شکنجه قرار گرفت ولی همچون دیگر فدائیان کلامی بر زبان نیاورد. شکارچیان انسان نام رفیق را به‌عنوان تیرباران شده در تبریز اعلام داشتند ولی تاریخ آن را اعلام نکردند. ازاین‌رو احتمال می‌رود که رفیق زیر شکنجه جان‌باخته باشد.

جهانگیری جعفر

رفیق جعفر جهانگیری بیست‌ونه‌ساله دیپلم متوسطه اهل روستای دیزجان سمیرم در سال ۶۷ در شیراز تیرباران شد.

چ

چراغی علی (پویان)
چرخیان حسین
چشم فروز وجیه الله
چشم‌براه محمد
چگنی
چمازکنی عباس
چمنی محمدرضا
چمنی مهرداد
چوپان‌زاده محمد
چوخاچی برادران حسین

چراغی علی (پویان)

رفیق علی چراغی در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده زحمتکش و کشاورز در روستای «باد محمود» از توابع شهر تکاب متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانش‌سرای تربیت‌معلم در خوی شد. در سال ۵۸ به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد در روستاهای قینرجه، احمدآباد، حسن آبادو روستای آلاسقل به تدریس مشغول شد... رفیق علی در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از قیام، مواضع سازمان را در بین زحمتکشان روستا بیان و تبلیغ می‌کرد. علی به خاطر علاقه زیادی که به رفیق امیر پرویز پویان داشت، نام مستعار خود را پویان انتخاب کرد. رفیق علی دردهم تیرماه ۱۳۶۵ ساعت چهار بعدازظهر، در خیابان خمینی‌شهر تکاب توسط پاسداران سرمایه دستگیر و به شکنجه‌گاه برده شد. از همان ابتدای ورود به شکنجه‌گاه تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، ساعاتی بعد، فدائی‌وار بدون آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی به مزدوران شکنجه‌گر داده باشد، براثر شدت شکنجه جان باخت.
در مراجعه والدین رفیق علی به ارگان‌های امنیتی رژیم، آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. حدود ۲ ماه بعد عده‌ای پاسدار مسلح که خود را مأمورین سپاه مهاباد معرفی می‌کردند، به بازرسی از منزل ایشان می‌پردازند و اظهار می‌کنند که علی در زندان مهاباد محبوس است. پدر و مادر سالخورده بارها جهت ملاقات با فرزندشان به زندان مهاباد مراجعه کرده ولی موفق نمی‌شوند تا اینکه دریکی از مراجعات مقامات زندان وسایل شخصی علی را تحویل خانواده‌اش داده و می‌گویند که علی در اثر خوردن الکل در زندان فوت کرده است. در اطراف شهر مهاباد قبر کهنه‌ای را نشان داده و ادعا می‌کنند که علی در آنجا مدفون است. شب‌هنگام پدر پیر و داغدیده جهت صحت‌وسقم مسئله نبش قبر کرده و اثری از جنازه در آن مشاهده نمی‌کند. بعدازآن پدر داغدیده به مقامات رده‌بالای رژیم شکایت می‌کند. حتی با منتظری قائم‌مقام رهبری، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور ملاقات حضوری کرده و شکایت خود را مطرح می‌کند ولی هیچ نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

چرخیان حسین

رفیق حسین در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده کارگری متولد شد. رفیق حسین پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در جریان انقلاب در تظاهرات و اعتراضات توده‌ای شرکت فعال داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس از طرد خائنین اکثریتی، در همدان فعالیت خود را با سازمان ادامه داد. پس از تعطیلی دانشگاه توسط رژیم، رفیق حسین در یک تعمیرگاه لوله‌کشی آغاز به کارکرد. بعد از سی خردادماه سال ۱۳۶۰ به‌طور اتفاقی در تهران دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان بدون آنکه اطلاعاتی به دژخیمان داده باشد و حتی بازجویان بتوانند به وابستگی تشکیلاتی رفیق حسین پی ببرند، دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

چشم فروز وجیه الله

رفیق وجیه الله چشم فروز از رفقای کارگر در کارخانه جهان چیت کرج و از فعالان اعتصاب و تظاهرات کارگران جهان چیت در سال ۱۳۵۰ بود. در تظاهرات باشکوه کارگران مورخ هشتم اردیبهشت سال ۵۰ که توسط مزدوران شاه به خون کشیده شد، جان باخت.

چشم‌براه محمد

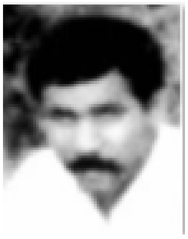

رفیق محمد چشم‌براه در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای کارگری و زحمتکش متولد شد. با توجه به شرایط نامساعد مالی خانواده، رفیق محمد توانست فقط تا پایان دبستان، تحصیل کند. پس‌ازآن به‌عنوان کارگر در اداره بندرها و کشتیرانی آغاز به کارکرد و تا هنگام دستگیری به آن مشغول بود. رفیق محمد در جریان قیام در اعتراضات و تظاهرات نقش فعالی داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. محمد با زبانی ساده مواضع سازمان را در میان کارگران و زحمتکشان تبلیغ می‌کرد. رفیق محمد همچنین از سازمان دهندگان شورای کارگران اسکله بندرعباس بود. پس از دستگیری تحت‌فشار و شکنجه بسیار قرار گرفت، ولی رفیق محمد فدائی‌وار اسرار را در سینه خود حفظ کرد و روز دوازدهم

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

شهریور سال ۱۳۶۰ در زندان بندرعباس به دست مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به جوخه تیرباران سپرده شد.

چگنی

رفیق چگنی در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. پس از قیام به صفوف دانش‌آموزان پیشگام پیوست. رفیق چگنی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار داشت و دریکی از روزهای آبان ماه ۱۳۶۰ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

چمازکنی عباس

رفیق عباس چمازکنی دریکی از روستاهای آذربایجان غربی متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در زمان حمله ارتجاع به کردستان به صفوف پیش‌مرگان فدائی وارد شد. رفیق عباس در سال ۱۳۵۸ در سنگر مقاومت کردستان در طی یک درگیری نزدیک پاوه جان باخت.

چمنی محمدرضا

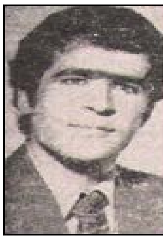

رفیق محمدرضا چمنی در سال ۱۳۲۴ در اراک متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در رشته مکانیک در دانشکده پلی‌تکنیک، مشغول تحصیل شد. در همین زمان در اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. پس از اتمام تحصیل، برای کسب تجربه و برای اینکه پلیس نتواند او را شناسایی کند، در کارخانه‌های مختلفی چون کارخانه ماشین‌سازی اراک، کارخانه ذوب‌آهن کارکرد و سپس به اهواز رفته و در شرکت نفت اهواز، به‌عنوان ناظر، شروع به کارکرد. روز نهم آبان ۱۳۵۳ در پالایشگاه آبادان، توسط مأمورین امنیتی دستگیر و تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت. دو هفته تمام شکنجه ادامه پیدا کرد. پس‌ازآن شکنجه‌گران رفیق محمدرضا را به بیمارستان «جندی‌شاپور» منتقل کردند. وقتی‌که متوجه شدند، معالجات اثری ندارد، به رفیق آمپول هوا تزریق کردند و بدین‌سان رفیق محمدرضا در بیست و چهارم آبان ۱۳۵۳ جان سپرد.

چمنی مهرداد

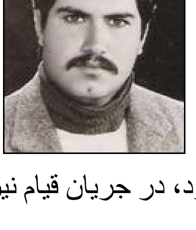

رفیق مهرداد چمنی در ۱۲ اسفندماه، سال ۱۳۳۷ در کرند غرب در یک خانواده زحمتکش و سیاسی متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته بیولوژی وارد دانشگاه رازی کرمانشاه شد. رفیق مهرداد که قبل از قیام مبارزه را آغاز کرده بود، در جریان قیام نیز فعالیت خود را تشدید نمود و در حمله و تصرف پادگان «قلعه مرغی» تهران فعالانه شرکت داشت. پس از پیروزی قیام به کرمانشاه برگشت و در سازمان‌دهی پیشگام کرمانشاه نقش فعالی ایفا نمود. مهرداد همچنین یک مبلغ توانا بود. پس از انشعاب، رفیق مهرداد مسئولیت بخشی از تشکیلات استان کرمانشاه را بر عهده داشت. در سال ۱۳۶۰ غیابا توسط حاکم شرع، به اعدام محکوم شد. رفیق مهرداد مدتی مجبور به ترک محل فعالیت شد، ولی پس‌ازآن مجدداً به کرمانشاه بازگشت، سرانجام در سوم فروردین ۱۳۶۱ دستگیر شد و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. دو روز بعد فدائی‌وار بدون آنکه حتی کلمه‌ای بر زبان آورد، زیر شکنجه جان باخت. روز شش فروردین‌ماه پیکر رفیق مهرداد بر روی شانه هزاران زحمتکش در کرند به خاک سپرده شد.

چوپان‌زاده محمد

رفیق محمد چوپان‌زاده متولد ۱۳۱۵ در شهر قم و کارگر بنائی بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد به گروه جزنی پیوست و در زمستان ۱۳۴۶ زندگی مخفی را آغاز کرد؛ و پس از هفت ماه در تیر ۱۳۴۷ هنگامی‌که همراه با رفقا سعید کلانتری و کیانزاد صد رفتن به فلسطین را داشت براثر خیانت عباس شهریاری در مرز خرمشهر دستگیر شد. در سال ۱۳۴۸ به زندان زاهدان تبعید شد و در سی‌ام فروردین ۱۳۵۴ هنگامی‌که تنها چند ماه به پایان محکومیتش نمانده بود همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

چوخاچی برادران حسین

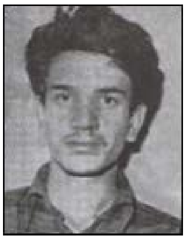

رفیق حسین چوخاچی برادران در شهر تبریز متولد شد. در سال ۱۳۵۰ هنگامی‌که در دبیرستان درس می‌خو اند، به علت فعالیت سیاسی دستگیر و پس از دو سال تحمل زندان، آزاد شد. مدتی بعد متوجه شد که تحت نظر قرار دارد. ازاین‌رو به زندگی مخفی روی آورد. پس‌ازآن برای ادامه فعالیت به تیم تبریز منتقل شد. پس از ضربه به تیم تبریز در بهمن ۱۳۵۴ و جان‌باختن رفقای این تیم، در همان روزبه تهران برگشت. در اوایل اسفند ۱۳۵۴ بار دیگر توسط ساواک دستگیر شد، اما توانست مزدوران ساواک را گمراه کرده و آزاد گردد. پس‌ازآن در دی‌ماه ۱۳۵۵ در خانه تیمی به همراه رفقا فردوس آقاابراهیمیان و کیومرث سنجری به محاصره ساواک درآمد که رفقا توانستند در پناه آتش رفیق فردوس به‌سلامت از خط

محاصره خارج شوند. در سیزدهم بهمن ۱۳۵۵ خانه تیمی رفقا در خیابان نظام‌آباد تهران به محاصره مزدوران ساواک و کمیته مشترک درآمد. رفیق حسین فدائی‌وار به مقابله برخاست، طی این درگیری نابرابر، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

ح

حاتمی جعفر
حاتمی مهوش
حاج علی‌محمدی کریم
حاجی خانی محمدرضا
حاجی شفیعی‌ها مرتضی
حاجیان سه پله عبدالکریم
حالی حالی زاده (آلقئر)
حامدی مقدم حسن
حامدی منوچهر
حبیبی زاده منصور
حداد لاریجانی مجید
حدادی مقدم جهانشاه
حسن‌پور احمد
حسن‌پور اصیل غفور
حسن‌پور اصیل فاطمه
حسن‌پور اصیل مصطفی
حسن‌پور علی
حسنوند گندائی خیرالله (حسن)
حسنی بزرگ‌آباد رشید
حسنی قرنی (قارنه)
حسنی گتوند محمد
حسنی محمدعلی
حسین زاده علی (انوش)
حسین زهی صمد
حسینی ابرده عسگر
حسینی افسر السادات
حسینی پرویز
حسینی سید ربیع
حسینی سید قربان
حسینی عبدالله
حسینی عبدالله
حسینی فاطمه
حسینی مستعان رضا
حق بیان علی‌اکبر
حق نواز محمدحسین
حکیم علوی کامران
حمیدی ابوبکر
حنیفی هوشنگ
حواری نسب جلیل
حوایی بیژن
حیاتی
حیدر زاده محمد
حیدری فرد مهرداد
حیدریان (فخوری) علی‌اکبر
حیدریان کبری
حیدریه محمد

حاتمی جعفر

رفیق جعفر حاتمی در سال ۱۳۳۷ در جنوب تهران متولد شد. رفیق جعفر پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان معلم در مدارس جنوب تهران به کار مشغول شد. در این زمان رفیق جعفر به‌عنوان مربی ورزش نیز در پارک‌های نازی‌آباد به کودکان ورزش می‌آموخت و با حقوق ناچیز معلمی که می‌گرفت، بین کودکان مدارس مسابقات ورزشی، ترتیب می‌داد. در جریان قیام فعالانه به سازماندهی اعتراضات و تظاهرات در منطقه نازی‌آباد پرداخت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در مدارس مواضع سازمان را در بین شاگردانش تبلیغ می‌کرد. رفیق جعفر در یورش پاسداران سرمایه به هزار دستگاه نازی‌آباد، در ۲۷ خردادماه دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. در بی دادگاه اوین از رفیق خواسته می‌شود که از مبارزه دست بردارد و توبه کند تا آزاد شود. پاسخ رفیق جعفر، این بود: «من یک فدائی خلقم و از مبارزه دست نخواهم کشید و درراه آزادی مردم جانم را فدا خواهم کرد.» روز چهاردهم تیر سال ۱۳۶۰ رفیق جعفر به همراه رفیق علی و بیست رزمنده و انقلابی دیگر در زندان اوین به‌پای جوخه تیرباران رفت.

حاتمی مهوش

رفیق مهوش حاتمی در بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵، در حمله ساواک به خانه تیمی خیابان خیام (پایگاه تهران‌نو) به همراه پنج رفیق دیگر پس از مقاومتی بی‌نظیر جان باخت.

حاج علی‌محمدی کریم

رفیق کریم حاج‌علی‌محمدی در سال ۱۳۳۲ در شهر تبریز متولد شد. رفیق کریم در جریان انقلاب فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از انشعاب مسئولیت‌های مختلفی ازجمله در رابطه با شاخه آذربایجان و شمال را بر عهده داشت. رفیق کریم در سال ۱۳۶۴ دستگیر شد و پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت. در این روز شکارچیان انسان رفیق کریم را از سالن ۳ آموزشگاه برای اعدام فراخواندند، رفیق کریم به همراه رفیق صدیق در روز سی و یکم فروردین سال ۱۳۶۶ در زندان اوین تیرباران شد.

حاجیان سه پله عبدالکریم

رفیق عبدالکریم حاجیان سه پله در اصفهان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۴۶ با کسب رتبه اول کنکور، در رشته قضائی وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. از همان آغاز از فعالین سیاسی دانشگاه بود. در سال ۱۳۴۸ به یک محفل مطالعاتی پیوست. پس‌ازآن به گروه احمدزاده- پویان پیوست. در سال ۱۳۴۹ جزو افرادی بود که می‌بایست به گروه کوه به پیوندند، ولی با توجه به آغاز حرکت در سیاهکل این موضوع منتفی شد. در سال ۱۳۵۰ دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و کلامی بر زبان نیاورد. پس‌ازآن در یک «دادگاه» نمایشی به حبس ابد محکوم شد. ولی در ۱۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه سه رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

حاجی خانی محمدرضا

رفیق محمدرضا حاجی خانی در سال ۱۳۳۹ در ابهر از توابع زنجان متولد شد. رفیق محمد در جریان قیام در اعتراضات و تظاهرات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. بعد از انشعاب رفیق محمد در شاخه آذربایجان سازمان فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۶۴ دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پس‌ازآن رفیق محمد به ۱۲ سال زندان محکوم شد. رفیق محمد به‌خوبی به مواضع سازمان آشنایی داشت و در سال ۱۳۶۵ در سالن ۳ آموزشگاه آن‌ها را نوشته و در اختیار رفقانی که سال‌های قبل دستگیرشده بودند، قرار داده و در محافل درون زندان این مطالب خوانده می‌شد. همچنین رفیق محمد مسئولیت تئوریک جمعی از رفقای هوادار را بر عهده داشت. در اواخر سال ۱۳۶۵ و اوایل ۱۳۶۶ در یک تیم سه نفره ایجاد شده بود که رفیق محمدرضا حاجی‌خانی در کنار رفیق حمیدرضا نصیری، مسئولیت جمع‌بندی نظرات رفقای اقلیت در رابطه با مسائل بند و زندان جهت موضع‌گیری جمعی رفقای اقلیت را بر عهده داشتند. در کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در زندان گوهردشت به جوخه اعدام سپرده شد.

حاجی شفیعی‌ها مرتضی

رفیق مرتضی حاجی شفیعی‌ها در سال ۱۳۲۶ متولد شد. سال‌های آخر در دبیرستان «پهلوی» در قزوین به تحصیل مشغول شد. در همین دوران مطالعات سیاسی را نیز آغاز کرد. رفیق مرتضی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز شد. در دانشگاه با آثار مارکسیستی آشنا شد و به سازمان گرایش یافت. در ششم دی ۱۳۵۰ طی یک درگیری در خوابگاه دانشگاه (اول خیابان سعدی، نزدیک چهارراه زند) با مزدوران ساواک، در کنار دو رفیق دیگر پس از مقاومت و درگیری طولانی، جان باخت. رفیق مرتضی در آن زمان دانشجوی سال آخر دانشگاه بود.

حالی حالی زاده (آلقنر)

رفیق حالی حالی زاده در روستای «قره خوجه» در یک خانواده زحمتکش روستایی متولد شد. رفیق حالی از هواداران سازمان در ترکمن‌صحرا، در پی تهاجم پاسداران سرمایه به ترکمن‌صحرا دستگیرشده بود. ساعت نزدیک به یک و نیم صبح این روز بود، با توجه به اینکه ماه رمضان بود، زندانیان عموماً بیدار مانده و آن‌ها که روزه می‌گرفتند، سحری خورده و بعد همگی برای خواب آماده می‌شدند. در این لحظه نگهبان رفیق حالی را صدا کرده و می‌گوید که خودش را آماده کند. همه متوجه شدند که این ساعت کسی را برای بازجوئی نمی‌برند. تعدادی از زندانیان به وسط حیاط رفته و شروع به شعار دادن می‌کنند. تأثیر مثبت رفتار رفیق حالی در زندان به‌گونه‌ای بود که زندانیان سیاسی در حمایت از رفیق، نسبت به این اقدام دست به اعتراض زده و علیه رژیم شعار می‌دادند. کارکنان زندان

نمی‌دانستند که چه باید به کنند، نزدیک به یک ساعت بعد به ناگاه بیش از ۶۰ پاسدار سرمایه در بالای بام زندان حاضرشده و با مسلسل زندانیان را تهدید کردند که سریعاً به سلول‌ها برگردند. در این میان رفیق حالی با آرامش با زندانیان صحبت کرده و از آن‌ها می‌خواهد که به سلول‌ها برگردند و از یک فاجعه جلوگیری می‌کند. تمام ۱۲۰ زندانی در زندان شهربانی گنبد، به‌صف شده و با رفیق حالی آخرین وداع را کردند. رفیق حالی سپس در کنار درب خروجی به‌طرف زندانیان برگشته با لبخند و مشت‌هایی گره‌کرده به علامت پیروزی آخرین وداع را با رفقای خود و دیگر زندانیان نموده و فدائی‌وار به‌سوی جوخه آتش رفت. رفیق حالی در بیست و یکم مرداد سال ۱۳۵۹ تیرباران شد. رفیق را در یک تپه نزدیک روستای محل تولدش دفن کردند، زحمتکشان روستا این تپه را به‌پاس مقاومت و عزم راسخ رفیق حالی در دفاع از حقوق خلق ترکمن به نام «آلقترتپه» نامگذاری کرده‌اند. یادش گرامی باد.

حامدی مقدم حسن

رفیق حسن حامدی مقدم دریکی از روستاهای اطراف سیاهکل در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. رفیقی راستین و سراپا شور و ایمان به مبارزه برای رهایی کارگران و زحمتکشان بود. از مدتی قبل مزدوران سپاه و بسیج یک قرارگاه بزرگ در این روستا ایجاد کرده بودند. روز دوم مهرماه ۱۳۶۰، مزدوران متوجه شده بودند که رفیق حسن به روستا برگشته و در خانه‌اش به سر می‌برد. تعداد زیادی پاسدار مسلح خانه رفیق را محاصره کرده و از همه طرف با رگبار مسلسل، خانه را به گلوله بستند. پس از اینکه مطمئن شدند که رفیق جان‌باخته است، وارد خانه شدند و جسد بی‌جان رفیق را نیز با چاقو و قمه، قطعه‌قطعه کردند.

حامدی منوچهر

رفیق منوچهر حامدی از بنیان‌گذاران گروه اتحاد کمونیستی بود. در سال ۱۳۵۳ جهت کسب تجارب و رابطه جهت پیوند گروه ستاره، با سازمان به ایران برگشت و به همراه رفقای فدائی زندگی مخفی خود را آغاز کرده بود. در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی در رشت، پس از چند ساعت مقاومت، جان باخت.

حبیبی زاده منصور

رفیق منصور حبیبی زاده در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش در دزفول متولد شد. از همان اوان کودکی فقر و رنج را به‌عین لمس کرده بود. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت کرد و پس از قیام به سازمان پیوست. در دزفول با کمک چند رفیق دیگر تشکیلات هوادار را ایجاد کرد و با شاخه جنوب سازمان ارتباط مستقیم برقرار کرد. پس از ضربه به تشکیلات جنوب، روابط رفقای دزفول نیز مشخص شد و ضربه به این تشکل هوادار نیز سرایت کرد. رفیق منصور توانست با هوشیاری از دام شکارچیان انسان بگذرد و مدت دو سال در شهرهای مختلف به کارگری مشغول شد. در طی این مدت کوشش او برای ارتباط مجدد با سازمان نتیجه نداد، از همین رو تصمیم گرفت برای گرفتن تماس به خارج برود. به هنگام خروج از مرز دستگیر و به دنبال شناخته شدنش، برای بازجوئی بیشتر به دزفول منتقل شد. در آنجا تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در «دادگاه» به ۱۵ سال زندان محکوم شد. رفیق منصور در همین دوران به سرطان مغز مبتلا شد و نزدیک به شش ماه بدون کوچک‌ترین امکانات پزشکی با آن بیماری دست‌وپنجه نرم کرد تا اینکه دریکی از روزهای بهمن سال ۱۳۶۴ به دلیل فشار خانواده به بیمارستانی در تهران منتقل گردید تا مورد عمل جراحی قرار گیرد. در این زمان دیگر بیماری بیش‌ازحد پیشرفته شده بود و رفیق منصور روز بعد از رسیدن به بیمارستان، چشم از جهان فروبست.

حداد لاریجانی مجید

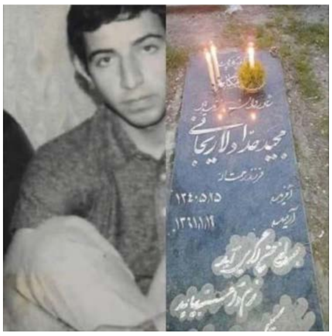

رفیق مجید ۲۵ مردادماه ۱۳۴۰ در شهر آمل به دنیا آمد. همراه با قیام ۵۷ رفیق مجید با سازمان آشنا شده وپس از طرد خائنین اکثریتی از سازمان، در این شهر فعالیت تشکیلاتی خود را ادامه داد. رفیق مجید در فاز نظامی در ارتباط با چند تیم که کارهای متعددی انجام می‌دادند دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و پس از آن نزدیک به ۳ ماه در بند کردستان زندان آمل بود. در سال ۶۱ رفیق مجید توسط سپاه سرمایه تیرباران شد. یکی از همبندان رفیق مجید می‌گوید: "وی فردی راسخ در ایمانش به آزادی و سوسیالیسم بود. بسیار متین و موقر و با جذبه بود. در مدت کوتاه حبسش دل همه را بدست آورده بود. نامش جاوید."

حدادی مقدم جهانشاه

رفیق جهانشاه حدادی مقدم متولد رامسر بود. رفیق جهانشاه در سال ۱۳۶۴ در اسلام‌آباد کرج دستگیر شد. رفیق جهانشاه حدادی مقدم در مهرماه ۱۳۶۵ در تهران اعدام شد.

حسن‌پور احمد
رفیق احمد در سال ۱۳۳۹ در لنگرود متولد شد. رفیق احمد در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق احمد در تابستان ۱۳۶۰ در تهران دستگیر و پس از چند روز شکنجه به جوخه اعدام سپرده شد. مزدوران اوین حتی نتوانستند به وابستگی سازمانی رفیق احمد دست یابند و نام او را به‌عنوان هوادار مجاهدین اعلام کردند.

حسن‌پور اصیل غفور

رفیق غفور حسن‌پور اصیل متولد سال ۱۳۲۱ در لاهیجان بود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۴۱ وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد و در سال ۱۳۴۶ فارغ‌التحصیل گردید. در سال ۱۳۴۴ به گروه جزنی- ظریفی پیوست. پس از وارد آمدن ضرباتی به این گروه، غفور باهمت تمام به بازسازی گروه پرداخت. رفیق غفور در سال ۱۳۴۸ بعد از دستگیری تعدادی از مبارزان که به فلسطین می‌رفتند توسط ساواک شناسایی شد و تحت تعقیب قرار گرفت. در ۲۳ آذر ۱۳۴۹ در رابطه با محفلی که رفیق با آن‌ها در ارتباط بود، دستگیر شد و پس از شکنجه‌های فراوان، در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به همراه دوازده رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

حسن‌پور اصیل فاطمه

رفیق فاطمه حسن‌پور اصیل در لاهیجان متولد شد. رفیق فاطمه تحت تأثیر فضای سیاسی خانواده، سریعاً به فعالیت سیاسی روی آورد و توانست در ارتباط با سازمان قرار بگیرد. در ابتدا در یک تیم به مسئولیت رفیق علی‌اکبر جعفری سازمان‌دهی شد. در سال ۱۳۵۴ به تیم ساری منتقل گردید و پس از ضربه به این تیم و جان‌باختن رفیق بیدختی که مسئول این تیم بود، تحت مسئولیت رفیق پاشاکی به تیم گرگان انتقال یافت. پس‌ازآن رفیق فاطمه به تیم آمل منتقل شد. در شامگاه هجدهم دی‌ماه ۱۳۵۴، خانه تیمی رفقا به محاصره مزدوران ساواک درآمد. رفقا فدائی‌وار دست به مقاومت زدند. چند رفیق ساکن در خانه توانستند، در پناه آتش رگبار مسلسل رفیق فاطمه از صحنه نبرد خارج شوند. رفیق فاطمه براثر اصابت گلوله در این نبرد نابرابر جان باخت.

حسن‌پور علی
رفیق علی حسن‌پور از فعالین سازمان در جنوب بود. رفیق علی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت، ولی فدائی‌وار اسرار تشکیلات را در سینه حفظ کرد و در چهاردهم مهر ۱۳۶۰ در بندرعباس به جوخه تیرباران سپرده شد.

حسن‌پور اصیل مصطفی
رفیق مصطفی حسن‌پور اصیل متولد یکی از روستاهای لاهیجان و برادر رفقای جان‌باخته غفور و فاطمه بود. مصطفی در تیم گرگان مشغول فعالیت بود و پس از ضربه به این تیم در زمستان ۱۳۵۴ به تهران منتقل شد. رفیق مصطفی طی درگیری‌های چند روز آخر اردیبهشت سال ۱۳۵۵، دریکی از خانه‌های تیمی جان‌باخته است.

حسنوند گندائی خیرالله (حسن)
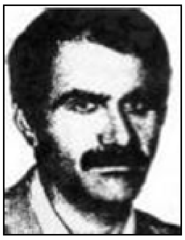
رفیق حسن در سال ۱۳۳۲ دریکی از دهات اطراف مسجدسلیمان متولد شد. در سنین کودکی پدرش را از دست داد. پس از تحصیلات ابتدائی، جهت امرارمعاش خود و خانواده‌اش به کارگری پرداخت. در هفده‌سالگی در صنایع فولاد اهواز استخدام شد. در زمان قیام یکی از سازمان دهندگان اصلی مبارزات این بخش عظیم کارگری بود. پس از برپائی ستاد سازمان در آبادان به صفوف فدائیان پیوست. در جریان حمله عوامل رژیم به ستاد، رفیق حسن به همراه ۴۱ فدائی دیگر به زندان افتاد. براثر مبارزات مردم، رفقا بعد از سه ماه آزاد شدند. در انتخابات سال ۱۳۵۸ صنایع فولاد ازجمله نمایندگانی بود که اکثریت قاطع آرا را به دست آورد. از این رو مورد کینه سرمایه‌داران قرار گرفت و از کار اخراج شد. قبل از سی خرداد ۱۳۶۰ از اعضای کمیته کارگری خوزستان بود و پس از آغاز سرکوب به تهران منتقل گردید و در بخش کارگری تهران فعالیت خود را ادامه داد. رفیق حسن پس از ضربات اسفندماه ۱۳۶۰ خستگی‌ناپذیر در سازماندهی تشکیلات کارگری تهران و سایر مناطق مشارکت داشت. در همین زمان طی یک مأموریت سازمانی در رابطه با بخش کارگری اصفهان در هیجدهم مهر ۱۳۶۱ بر سر یک قرار به محاصره پاسداران درآمد و هنگامی که مزدوران در صدد دستگیری وی برآمدند، با استفاده از سیانور جان‌باخت.

حسنی بزرگ‌آباد رشید

رفیق رشید حسنی بزرگ‌آباد، در سال ۱۳۲۸ در روستای بزرگ‌آباد، در حوالی ارومیه، متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، به دانشگاه راه یافت. در همین زمان از طریق رفیق یحیی امین نیا در ارتباط با سازمان قرار گرفت. قبل از قیام دستگیر و مدتی در زندان به سر برد.

پس از قیام به‌عنوان یکی از مسئولین آذربایجان غربی به فعالیت خود در صفوف سازمان ادامه داد. همزمان با انشعاب، قاطعانه از مواضع اقلیت دفاع کرد و از سرسخت‌ترین مدافعان خطمشی سازمان بود. در سال ۱۳۶۰ با توجه به این‌که در منطقه شناخته‌شده بود به تهران منتقل شد وزندگی مخفی را آغاز کرد. هنگامی‌که رفیق رشید در تهران زندگی می‌کرد، محل زندگی‌اش توسط پدرش «حسنی» امام‌جمعه مرتجع ارومیه و در آن زمان نماینده مجلس ارتجاع شناسایی و دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. پس‌ازآن به تبریز منتقل شد و مجدداً در آنجا تحت شکنجه و بازجوئی قرار گرفت. رفیق رشید فدائی‌وار کلامی بر زبان نیاورد. در آخرین روز زندگی‌اش پدرش به زندان تبریز رفته از او می‌خواهد که اگر برای چند دقیقه در نماز جمعه ارومیه صحبت کرده و اظهار ندامت کند، آزاد خواهد شد. پاسخ رشید مشخص بود: «هر چه مرا شکنجه جسمی و روحی کنید، نمی‌توانید به مقصد خودتان نائل شوید.» و با قامتی استوار دریکی از روزهای پایانی زمستان ۱۳۶۱ در تبریز به جوخه اعدام سپرده شد.

حسنی قرنی (قارنه)

رفیق قرنی (قارنه) حسنی از رفقای هوادار سازمان در بوکان بود. رفیق قرنی، همزمان با قیام به صفوف فدائیان پیوست و با شور و علاقه وظائفی را که به وی محول شده بود، انجام می‌داد. رفیق قرنی در اوایل تیرماه ۱۳۶۰ در حین انجام وظائف انقلابی خود دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه، در دوم آذر ۱۳۶۰ به همراه رفیق حمید اشراق در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

حسنی محمدعلی

رفیق محمدعلی حسنی در سال ۱۳۳۸ متولد شد. رفیق محمد تحصیلات متوسطه را به پایان رسانیده بود. در جریان قیام رفیق محمد فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. محمد پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پاسداران سرمایه در روز پانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ رفیق محمد را در کرج به جوخه تیرباران سپردند.

حسنی گتوند محمد

رفیق محمد در گتوند متولد شد. در جریان انقلاب با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد در تشکیلات خوزستان سازمان فعالیت می‌کرد. پس از ضربات به این بخش دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در اواسط سال ۱۳۶۲ در زندان عادل‌آباد شیراز به جوخه تیرباران سپرده شد.

حسین زاده علی (انوش)

رفیق انوش در روستای بی‌بالان از توابع رودسر متولد شد. رفیق انوش در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق انوش در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

حسین زهی صمد

رفیق صمد حسین زهی در سال ۱۳۳۷ در سراوان در یک خانواده فقیر و زحمتکش متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشسرای مقدماتی زاهدان شد. در سال ۱۳۵۵، در ارتباط با محافل دانشجوئی قرار گرفت و به فعالیت سیاسی روی آورد. پس از پایان تحصیلات دریکی از دهات دورافتاده و محروم سراوان به تدریس پرداخت. رفیق صمد از سال ۱۳۵۶ به‌عنوان هوادار سازمان شروع به فعالیت کرد. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۹، ارتجاع که از تبلیغات و محبوبیت صمد در میان زحمتکشان به خشم آمده بود او را از کار برکنار کرد. پس‌ازآن با ابتکار شخصی تنها کتاب‌فروشی سراوان را تأسیس کرد. در جریان انشعاب در سازمان، به تبلیغ مواضع انقلابی اقلیت پرداخت و در این شهر هیچ نیرویی به جریان اکثریت نپیوست. در سال ۱۳۶۰ و پس از ضربات به تشکیلات «بامی‌استار» از فعال‌ترین نیروها جهت بازسازی تشکل هوادار سازمان بود. رفیق حسین در حین اجرای یک مأموریت در خرداد سال ۱۳۶۲ دستگیر و پس از تحمل هشت ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا در شانزدهم بهمن ۱۳۶۲ به جوخه تیرباران سپرده شد.

حسینی ابرده عسگر

رفیق عسگر حسینی ابرده در سال ۱۳۲۲ متولد شد. رفیق عسگر فعالیت خود را از دورانی که در سال پنجم دبیرستان بود، آغاز کرد. رفیق عسگر عضو یک محفل مطالعاتی با شرکت رفقا رشتچی و بانژاد در مشهد بود. در سال ۱۳۵۰ اعضای این محفل دستگیر می‌شوند. پس از آزادی رفیق عسگر از طریق رفیق حسن‌پور که در زندان با او آشنا شده بود، در ارتباط با سازمان قرار می‌گیرد. رفیق عسگر یک‌بار در مرداد ۱۳۵۴ در مشهد به همراه رفقا رشتچی و بانژاد به محاصره مزدوران ساواک درآمد و در پناه آتش رفیق بانژاد توانست خط محاصره را شکسته و از منطقه خارج شود. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی

شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق عسگر همراه با سایر رفقا، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

حسینی افسر السادات

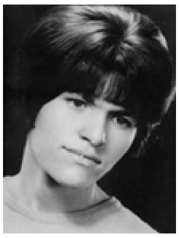

رفیق افسرالسادات حسینی در سال ۱۳۲۴ در شهر بروجرد متولد شد. رفیق افسر پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد انستیتو عالی علوم بیمارستانی شد. هنگامی‌که سال دوم دانشگاه را می‌گذراند به زندگی مخفی روی آورد. پس‌ازآن در بخش کارگری سازمان‌دهی شد و به‌عنوان کارگر در کارخانه قرقره زیبا آغاز به کارکرد. رفیق افسر روز دهم تیرماه سال ۱۳۵۵ در سرپل جوادیه به محاصره مأمورین کمیته مشترک درآمد و در طی یک درگیری، فدائی‌وار به مقابله برخاست و در اثر اصابت گلوله جان باخت.

حسینی پرویز

رفیق پرویز حسینی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

حسینی سید ربیع

رفیق سید ربیع حسینی در سال ۱۳۳۷ متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رساند. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به‌عنوان هوادار سازمان به فعالیت مشغول شد. پس از اینکه توسط پاسداران سرمایه دستگیر شد، به‌شدت تحت شکنجه قرار گرفت و در بیستم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر در آمل به جوخه تیرباران سپرده شد.

حسینی سید قربان

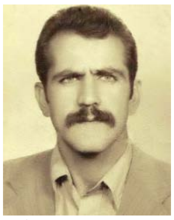

رفیق قربان حسینی در سال ۱۳۲۹ در بخش گهواره از توابع اسلام‌آباد به دنیا آمد. رفیق قربان، سال‌ها هدفمند در روستاهای اسلام‌آباد و کرمانشاه به معلمی پرداخت و در جریان مبارزات مردم در قیام ۱۳۵۷، فعالانه شرکت نمود. رفیق قربان از فعالین کانون معلمان کرمانشاه بود. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در همان سال (۱۳۵۸) از آموزش‌وپرورش اخراج گردید. پس از انشعاب در کرمانشاه به فعالیت ادامه داد و پس از این‌که تحت تعقیب قرار گرفت، به روستای «به دره‌ای» از توابع اسلام‌آباد رفت و در یک مرغداری مشغول به کار شد. سپس در سال ۱۳۶۱ قربان توسط پاسداران سرمایه دستگیر شد. در بی دادگاه اسلام‌آباد در مقابل «موحدی» جلاد حاکم شرع، با ضدانقلابی دانستن رژیم، از مواضع سازمان قاطعانه دفاع کرد. بارها تحت شکنجه قرار گرفت و از زندان اسلام‌آباد به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل شد و مجدداً تحت شکنجه قرار گرفت. رفیق قربان دو ماه تمام در سلول انفرادی به سر برد. زندانبانان جرئت نمی‌کردند که او را به بند عمومی منتقل کنند چراکه از روحیه مبارزه‌جویانه‌اش سخت در هراس بودند. پس از دو ماه مجدداً قربان را به زندان اسلام‌آباد منتقل کردند و سپس در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۶۱، رفیق را به جوخه تیرباران سپردند. رفیق قربان در یکی از زیباترین کوهپایه های روستای "توت شامی" از توابع گهواره گوران به خاک سپرده شد.

حسینی عبدالله

رفیق عبدالله حسینی دریکی از روزهای شهریور سال ۱۳۶۲ در تهران تیرباران شد. رفیق عبدالله در این زمان نزدیک به ۲۹ سال سن داشت.

حسینی عبدالله

رفیق عبدالله حسینی در سال ۱۳۶۷ در تهران تیرباران شد.

حسینی فاطمه

رفیق فاطمه حسینی در سال ۱۳۲۶ در شهر بروجرد به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، همچون خواهرش افسرالسادات، وارد انستیتوی عالی علوم بیمارستانی در رشته پرستاری شد. پس از دو سال تحصیل، رفیق فاطمه به زندگی مخفی روی آورد. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق فاطمه حسینی همراه با سایر رفقا، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

حسینی مستعان رضا

رفیق رضا حسینی مستعان در سال ۱۳۳۱ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان کارمند در یک

اداره دولتی مشغول به کار شد. در جریان قیام فعالانه در اعتصابات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق رضا از فعالین کارگری اصفهان بود. در جریان ضربات به تشکیلات کارگری اصفهان دستگیر و زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. در بیست و سوم آبان ۱۳۶۱ به همراه سه رفیق دیگر در اصفهان به جوخه تیرباران سپرده شد.

حق بیان علی‌اکبر

رفیق اکبر حق بیان روز ششم تیرماه، سال ۱۳۳۰ در روستای امیرآباد از توابع نور (استان مازندران)، در یک خانواده کشاورز متولد شد. دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان روستا و آمل به پایان رسانید. سپس برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه تهران شد. به علت فعالیت‌های سیاسی و شرکت در مبارزات دانشجوئی، توسط ساواک مدتی از دانشگاه اخراج شد. پس از پایان تحصیل در رشته جغرافیای سیاسی در سال ۱۳۵۴، برای سربازی به پادگان بیرجند اعزام شد. در آنجا نیز به جرم دفاع و حمایت از سربازان دیگر با یک افسر ارتشی درگیر شد که درنتیجه در پادگان محاکمه شد. پس از پایان دوره سربازی برای کار وارد اداره آبادانی و مسکن شد، اما بعد از دو ماه این شغل را رها کرده و در قائمشهر به‌عنوان دبیر آغاز بکار کرد. در طول قیام در ارتقاء آگاهی دانش‌آموزان نقش مهمی ایفاء کرد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در سال ۱۳۵۸ به علت داشتن افکار انقلابی از کار اخراج شد. سپس برای تبلیغ و ترویج مواضع سازمان در بین کشاورزان و اهالی زحمتکش، مجدداً به روستا برگشت و با همکاری برادرش هاشم (از هواداران پیکار) و با کمک کشاورزان، سیصد هکتار زمین سه فئودال را بین کشاورزان تقسیم کردند. در روز چهارم تیرماه نزدیک به شصت پاسدار سرمایه به خانه رفقا هجوم آورده و آن‌ها را دستگیر کردند. روز هجده تیر سال ۱۳۶۰ رفیق اکبر به همراه برادرش در شهر نور به جوخه اعدام سپرده شدند. یادشان گرامی باد.

حق نواز محمدحسین

رفیق محمدحسین حق نواز از سال ۱۳۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق محمد پس از طی دوره آموزشی به‌عنوان مسئول یک تیم به شمال منتقل شد و تحت مسئولیت رفیق علی‌اکبر جعفری فعالیت می‌کرد. پس‌ازآن به‌عنوان مسئول یک تیم در مشهد سازمان‌دهی شد. رفیق محمد بعداً به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق حق نواز همراه با سایر رفقا، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

حکیم علوی کامران

رفیق کامران در سال ۱۳۴۰ در دورود لرستان، در یک خانواده زحمتکش، دیده به جهان گشود. رفیق در جریان قیام به‌طور فعالانه در تمامی اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در همان زمان بود که با مواضع سازمان آشنا شد و به تبلیغ و ترویج آن در بین دوستان و آشنایان پرداخت. رفیق کامران بعد از قیام به همراه رفقا: مجید شریفی و جمشید دژآگاه و دیگر رفقا، هسته‌های اولیه پیشگام دانش‌آموزی در درود را به وجود آوردند و از همان زمان به‌طور پویا در تمامی حرکات دانش‌آموزی و کارگری شرکت می‌کرد. کامران در جریان انشعاب همراه کل پیشگام دانش‌آموزی مواضع انقلابی اقلیت را پذیرفت و به‌طور گسترده به تبلیغ و ترویج مواضع اقلیت در بین تشکیلات و مردم زحمتکش می‌پرداخت بعد از انشعاب رفیق کامران مسئول یکی از کمیته‌های محل در دورود را به عهده گرفت. کامران یکی از آگاه‌ترین، پرکارترین و صادق‌ترین هواداران سازمان بود. دیوارهای شهر هنوز هم یادگاری‌های او را در سینه خود زنده نگه‌داشته‌اند. کامران یکی از محبوب‌ترین چهره‌های سیاسی در بین مردم دورود بود تا اینکه در تابستان سال ۱۳۶۰ شکارچیان انسان او را دستگیر کردند و در مهرماه سال ۱۳۶۰ او را به همراه تعدادی از مبارزان در بروجرد به جوخه اعدام سپرده‌اند یاد و خاطره رفیق کامران همواره در دل لرستان و زحمتکشان زنده می‌ماند. در ضمن رفیق کامران عضو مرکزیت تشکیلات دورود بود. یادش گرامی باد.

حمیدی ابوبکر

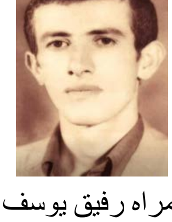

رفیق ابوبکر حمیدی پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و با رفقای شهر سقز همکاری و فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۵۸ توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی و در دادگاهی به ریاست خلخالی مزدور به اعدام محکوم شد و روز ششم شهریور، به همراه رفیق یوسف و هیجده رزمنده دیگر در شهر سقز تیرباران شد.

حنیفی هوشنگ

رفیق هوشنگ حنیفی در قروه معلم بود و بین مردم از نفوذ و محبوبیت بسیاری برخوردار بود. رفیق هنگامی‌که در یک جاده روستایی با موتورسیکلت حرکت می‌کرد به دام مزدوران سپاه افتاد، پس‌ازآن به سپاه پاسداران قروه برده شد و در زیر شکنجه مزدوران در تاریخ هفدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ جان باخت. مزدوران پس از کشتن رفیق، جسم بی‌جان وی را در همان جاده رها می‌کنند. با رسیدن خبر به خانواده رفیق جمعیتی حدود دو هزار نفر جمع شده با اعتراض و شعار دادن نفرت خود را از این عمل فجیع نشان می‌دهند.

حواری نسب جلیل

رفیق جلیل حواری نسب در سال ۱۳۳۴ متولد شد. رفیق جلیل دانشجوی سال چهارم دانشکده تربیت دبیر سنندج بود. در شب هفدهم اسفند ۱۳۵۷، به همراه رفیق هم‌رزمش علی خلیقی، برای یک مأموریت سازمانی از سنندج عازم تهران بودند که در نزدیکی بیستون کرمانشاه یک ماشین «تریلی» با ماشین رفقا تصادف کرد. روز بعد پیکر رفقا توسط جمع وسیعی از مردم در سنندج به خاک سپرده شد.

حوایی بیژن

رفیق بیژن حوایی از فعالین سازمان در تهران بود که پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد. رفیق بیژن در هشتم آذر سال ۱۳۶۰ به همراه چند رفیق دیگر در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

حیاتی

رفیق محمد حیاتی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

حیدر زاده محمد

رفیق محمد حیدر زاده در بهبهان متولد شد. در جریان قیام رفیق محمد فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. دریکی از روزهای تیرماه سال ۱۳۶۰ طی تظاهرات و درگیری‌هایی که در بهبهان شکل‌گرفته بود، رفیق محمد در خیابان هدف اصابت گلوله پاسداران سرمایه قرار گرفت و جان باخت.

حیدریان کبری

رفیق کبری حیدریان در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت کرد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق کبری پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا به همراه رفیق علی کرم در روز ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ در زندان شیراز به جوخه تیرباران سپرده شدند.

حیدریان (فخوری) علی‌اکبر

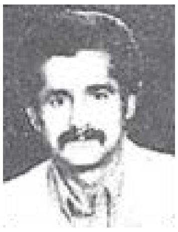

رفیق علی‌اکبر حیدریان (فخوری) در سال ۱۳۲۵ در روستای «گرجی‌محله» از توابع بهشهر، در خانواده‌ای روستایی و زحمتکش متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی در همان روستا، دوره دبیرستان را در بهشهر به پایان رساند. رفیق علی بعداً به‌عنوان معلم به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد. در زمان قیام نیز رفیق فعالانه در اعتراضات توده‌ای شرکت می‌کرد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. در این دوران مواضع سازمان را برای شاگردانش تبلیغ و ترویج می‌کرد، به همین دلیل در مهر ۱۳۵۹ از کار اخراج شد. پس‌ازآن به میان کارگران رفت و به‌عنوان کارگر کوره‌پزخانه، آغاز به کارکرد. در سوم تیرماه ۱۳۶۰ توسط پاسداران سرمایه دستگیر و به زندان بهشهر منتقل شد. پس از شکنجه‌های فراوان در روز بیست و هفتم تیر سال ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

حیدری فرد مهرداد

رفیق مهرداد حیدری فرد در سال ۱۳۴۴ در خرم‌آباد متولد شد. رفیق مهرداد پس از قیام به صفوف هواداران سازمان، پیشگام دانش‌آموزی پیوست. رفیق مهرداد در این زمان دانش‌آموز سال سوم راهنمایی بود. رفیق مهرداد در بعدازظهر روز اول شهریور سال ۱۳۶۰ در خیابان موردحمله باندهای سیاه که از مدتی قبل در خرم‌آباد مشغول فعالیت بودند، قرار گرفت و از نزدیک با شلیک یک گلوله به گردنش، جان باخت. در مراسم خاک‌سپاری رفیق مهرداد علی‌رغم محاصره قبرستان توسط پاسداران سرمایه، نزدیک به سه هزار نفر از اهالی مبارز خرم‌آباد شرکت داشتند.

حیدریه محمد

رفیق محمد در سال ۱۳۴۴ در کربلا در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. رفیق محمد پس از قیام با توجه به جو مذهبی خانواده به مجاهدین گرایش پیدا کرد و به همراه برادرش با این جریان فعالیت می‌کرد. پس از سی خرداد سال ۱۳۶۰ در مشهد دستگیر شد. رفیق محمد در سال ۱۳۶۶ در زندان از مجاهدین جدا شد و مواضع سازمان

را پذیرفت. در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، در دادگاه چنددقیقه‌ای، به جرم محارب و مرتد مجدداً محاکمه و در ۸ مهرماه در زندان مشهد فدائی‌وار به‌پای حلقه‌دار رفت و حلق‌آویز شد.

خ

خاکباز غلامحسین
خاکپور شهرام
خاموشیان محمود
خان محمدی محمدرضا
خانجانی عطا
خانزاده مهدی
خداپناهی شهرام
خداداد حشمت
خدادادی رحیم
خدامرادی مرتضی
خراط پور غلامعلی
خرده بین سیروس
خرم آبادی احمد
خرم آبادی مجتبی
خرم آبادی محمود
خرم طاهره
خسروی احمد (وحید)
خسروی اردبیلی (داداشی) محمدعلی
خسروی پرویز
خصوصی علی
خلیقی علی
خواجوی عزت‌الله (مزدک)
خوجه علی‌محمد
خورشیدی ناصر
خوشنام غلام
خونامیردشتی عادل

خاکباز غلامحسین

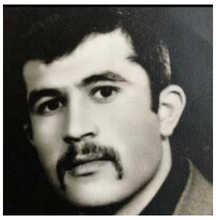

رفیق غلامحسین خاکباز اهل سنندج بود. پس از قیام از فعالین سازمان در این شهر بود. در پی تصرف شهر سنندج توسط سپاه و ارتش و خروج نیروهای پیشمرگه از شهر، رفیق غلامحسین در تشکیلات شهر باقی ماند تا با کمک دیگر رفقای شهر بتواند مبارزات مردم را سازمان‌دهی کند. در حین همین فعالیت‌ها نیز دستگیر و در روز بیست و چهارم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به همراه رفیق فرشته و یک مبارز دیگر در پادگان سنندج به جوخه اعدام سپرده شد.

خاکپور شهرام

رفیق شهرام در سال ۱۳۴۳ متولد شد. پس از قیام با سازمان آشنا شد و هنگام تحصیل در دبیرستان، به تشکیلات پیشگام دانش‌آموزی پیوست. رفیق شهرام در بخش تبلیغات فعال و کوشا بود. پس از دستگیری در گرگان تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت و همچون دیگر رفقایش کلامی بر زبان نیاورد. در اواسط سال ۱۳۶۲ فدائی‌وار در زندان گرگان به‌پای جوخه تیرباران رفت.

خاموشیان محمود

رفیق محمود در سال ۱۳۳۸ متولد شد. رفیق محمود پس از پایان تحصیلات متوسطه در دانشگاه شیراز رشته فیزیک مشغول به ادامه تحصیل شد. اگرچه پس از مدتی برای تأمین مخارج خانواده مجبور به ترک تحصیل شد. رفیق محمود پس‌ازآن با یک ماشین قدیمی مسافرکشی می‌کرد و همچنین در قصر شیرین در کوره آجرپزی مشغول کار بود. در جریان قیام رفیق محمود فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام رفیق محمود به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمود فعالانه وظائف سازمانی خود را به‌پیش می‌برد. پس‌ازاینکه شکارچیان انسان رفیق محمود را دستگیر کردند، در زندان تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و فدائی‌وار لب به سخن باز نکرد. در ۳۱ مردادماه ۱۳۶۱، در باختران پاسداران سرمایه رفیق محمود را به جوخه تیرباران سپردند.

خان محمدی محمدرضا

رفیق محمدرضا خان محمدی سال ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

خانجانی عطا

رفیق عطا خانجانی در سال ۱۳۳۳ در «گمیش تپه» متولد شد. رفیق عطا تا سال سوم متوسطه در تنها دبیرستان آنجا ادامه تحصیل داد و سپس راهی گنبد شده در دبیرستان مختوم قلی و دبیرستان بیژن جزنی (احمد قلی سابق) دوره متوسطه را در رشته ادبیات به پایان رسانید. رفیق عطا سپس وارد دانشسرای راهنمایی تحصیلی ساری شد و پس از یکساله به دانشگاه تربیت‌معلم راه یافت. در خرداد سال ۱۳۵۷ در رشته جغرافی فارغ‌التحصیل شد. در جریان قیام رفیق عطا که مشغول گذراندن دوره آموزشی سربازی بود، به صفوف توده‌ها پیوست و در مبارزات مردمی فعالانه شرکت کرد. پس از تشکیل کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراها به‌عنوان یکی از پرکارترین و پرشورترین اعضای آن به فعالیت مشغول شد. در ابتدا در بخش تحقیقات روستایی کانون و سپس در بخش دهقانی ستاد به فعالیت ادامه داد. رفیق عطا در سال ۱۳۵۸ پس از آزادسازی مرکز ستاد در گنبد، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

خانزاده مهدی

رفیق مهدی خانزاد در سال ۱۳۳۳ در یک خانواده زحمتکش متولد شد. تا سال اول دبیرستان در زاهدان درس خواند و پس‌ازآن به تهران رفت. در تهران به همراه رفیق صادق نظیری با دانشجویان انقلابی آشنا شد و به محافل مطالعاتی راه یافت. مهدی فعالیت سیاسی خود را با تحصیلات دانشگاهی در دانشگاه بلوچستان در سال ۱۳۵۴ آغاز نمود. در میان اولین کسانی بود که اعتراضات دانشجوئی را در این دانشگاه سازمان داد. پس از قیام نیز در حمله و یورش ارتجاع به دانشگاه، در صف اول مقاومت دانشگاه قرار داشت و به‌شدت زخمی و دستگیر شد؛ اما با هوشیاری توانست از چنگ مزدوران رهایی یابد. بار دیگر در زمستان سال ۱۳۵۹ به‌اتفاق تمام اعضای خانواده دستگیر شد. به مدت چهل روز در بازداشت بود، اما یک‌بار دیگر توانست با هوشیاری از زندان آزاد شود. رفیق یکی از فعال‌ترین رفقای تشکیلات هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان بود. پس از آزادی از زندان، با توجه به اینکه کاملاً شناخته‌شده بود، به تشکیلات تهران منتقل شد. رفیق مهدی در اثر یک اشتباه، توسط مزدوران سرمایه دستگیر و در هیجدهم مهر ۱۳۶۰ به همراه ده‌ها مبارز دیگر، در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

خداپناهی شهرام

رفیق شهرام در سال ۱۳۳۹ در گرگان متولد شد. در جریان انقلاب فعالانه در تظاهرات شرکت داشت و از همین زمان با سازمان آشنا شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و همزمان با انشعاب و طرد اکثریتی‌ها به فعالیت با سازمان ادامه داد. رفیق شهرام در سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار در ۲ مرداد ۱۳۶۲ در زندان گرگان به جوخه اعدام سپرده شد. دژخیمان محل اعدام را شهر چالوس اعلام کردند.

خداداد حشمت

رفیق حشمت از فعالین سازمان در تهران بود که پس از قیام به صفوف فدائیان پیوسته بود. او در کارخانه‌های تهران به‌عنوان مهندس ریخته‌گری، کار می‌کرد. در سال ۱۳۶۲ دستگیر و در سال ۱۳۶۶ از زندان آزاد شد. رفیق حشمت به همراه رفیق محمدرضا راستی در اعتراضات مردم اکبرآباد ۱۳۷۴ فعالانه شرکت داشت. از همین رو مورد تعقیب نیروهای امنیتی قرار گرفت و در اتوبان تهران - قم دستگیر شد. رفیق حشمت بار دیگر تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در سوم اسفندماه ۱۳۷۵ به همراه رفیق محمد و چند مبارز دیگر در زندان اوین به جوخه تیرباران سپردند.

خدادادی رحیم

رفیق رحیم خدادادی در سال ۱۳۲۹ در سراب در خانواده‌ای کارگری متولد شد. از همان کودکی ضمن تحصیل به کار در مزارع و کوره‌های آجرپزی پرداخت. در سال ۱۳۴۹ به همراه چند تن از رفقایش گروهی تشکیل داد و در همین رابطه در سال ۱۳۵۰ دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم شد. پس از آزادی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید و ضمن ارتباط با سازمان در سال ۱۳۵۳ فعالیت‌هایش را از سر گرفت. در همین ایام برای خدمت سربازی فراخوانده شد و به سربازی رفت. سه ماه در پادگان به سر برد و پس‌ازآن پادگان را ترک کرد و به زندگی مخفی روی آورد. در ششم آبان ۱۳۵۵ در خیابان نواب تهران، طی یک درگیری با مزدوران ساواک و پلیس، جان باخت.

خدامرادی مرتضی

رفیق مرتضی خدامرادی در سال ۱۳۴۰ به دنیا آمد. رفیق مرتضی اگرچه در جریان قیام سن کمی داشت، ولی با شور و اشتیاق در تظاهرات فعالانه شرکت می‌کرد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی به فعالیت مشغول بود. روز بیست و دوم شهریور سال ۱۳۶۱ شکارچیان انسان رفیق مرتضی را به همراه رفیق بیژن جنتی و شانزده رزمنده دیگر در زندان سنندج به جوخه تیرباران سپرد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

خراط پور غلامعلی

رفیق غلامعلی خراط پور از سال ۱۳۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفت و از سال ۱۳۵۲ به زندگی مخفی روی آورد. رفیق غلامعلی خراط پور در دوران فعالیت خود مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت. آخرین مسئولیت رفیق، مسئولیت خانه تیمی و تیم مهرآباد جنوبی بود. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق خراط پور همراه با سایر رفقا، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

خرده بین سیروس

رفیق سیروس خرده بین در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش در سنندج متولد شد. به علت فقر و فشار زندگی نتوانست بیش از هفت سال به مدرسه برود و به کارگری مشغول شد. با اوجگیری مبارزات توده‌ای در جریان قیام، به این مبارزات پیوست. پس از قیام به آموزشگاه گروهبانی وارد شد، ولی به علت فعالیت سیاسی اخراج شد. در این زمان رفیق سیروس وارد صفوف پیش‌مرگان شد. درزمینهٔ تدارکات و جمع‌آوری مهمات و دارو و سایر امکانات نقش فعالی داشت. در همین دوره در سنندج دستگیر و مدتی زندانی بود. پس از آزادی وارد صفوف پیش‌مرگان فدائی شد. آخرین نبرد رفیق در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر بود که در روستای «باشماغ» به محاصره مزدوران سپاه درآمدند. رفیق سیروس همچون پنج رفیق دیگر تا آخرین لحظات فدائی‌وار جنگید و جان باخت.

خرم آبادی احمد

رفیق احمد خرم آبادی در بروجرد متولد شد. رفیق احمد پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته شیمی وارد دانشکده پلی‌تکنیک شد. در سال ۱۳۴۸ پس از پایان تحصیل به‌عنوان سپاه دانش به قزوین رفت. رفیق احمد در طی دوره آموزشی از طریق رفیق حسن‌پور با گروه جنگل آشنا شد. پس‌ازآن در تیم شهر (علمی) سازمان‌دهی شد. رفیق احمد در اسفند سال ۱۳۴۹ دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت، رفیق احمد فدائی‌وار سخن نگفت. روز چهاردهم تیرماه سال ۱۳۵۰ به همراه رفیق کاظم سلاحی به‌پای جوخه تیرباران رفت. رفیق احمد هنگامی‌که در زندان بود نامه‌ای برای مادرش رفیق عزت غروی نوشت. این نامه پس از قیام ۱۳۵۷ در سطح وسیعی منتشر شد.

خرم آبادی مجتبی

رفیق مجتبی خرم آبادی در بروجرد در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. از همان دوران نوجوانی به فعالیت سیاسی روی آورد. در این زمان رفیق مجتبی در گروه رفیق محمود خرم‌آبادی فعالیت می‌کرد. پس از ضربات به این گروه، رفیق مجتبی به همراه رفیق محمود به یکی از خانه‌های تیمی در خیابان کورش سابق، میدان ثریا می‌روند تا مدارک و وسایل این خانه را به‌جای دیگری منتقل کنند. این خانه از قبل در محاصره مزدوران ساواک قرار داشت. با نزدیک شدن رفقا به این خانه از هر طرف زیر رگبار گلوله قرار گرفتند. رفقا فدائی‌وار به مقابله پرداخته و رفیق مجتبی در ۱۲ اسفند ۱۳۵۲ در این درگیری جان باخت. رفیق محمود توانست خط محاصره را شکسته و از منطقه خارج شود.

خرم آبادی محمود

رفیق محمود خرم آبادی ۱۲ خرداد ۱۳۲۳ در بروجرد متولد شد. رفیق عضو یکی از گروه‌هایی بود که به سازمان پیوستند. در اسفند ۱۳۵۲ پس از ضربه‌ای که به یکی از محافل این گروه وارد می‌شود، رفیق محمود به لرستان برمی‌گردد تا به گروه دکتر اعظمی برای رفتن به کوه به پیوندد. در سال ۱۳۵۳ به علت ضربه به تیم کوه، رفیق محمود به‌اتفاق رفیق اسکندر به تهران برمی‌گردند و در دو تیم به‌عنوان مسئول سازمان‌دهی می‌شوند. رفیق محمود در عملیاتی مختلفی ازجمله ترور انقلابی "نیک طبع" شرکت داشت. در درگیری با مزدوران ساواک در بیست و هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ رفیق محمود جان باخت.

خرم طاهره

رفیق طاهره خرم در سال ۱۳۳۳ دریکی از شهرهای آذربایجان در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد. از همان دوران نوجوانی به خاطر خصوصیات برجسته‌اش در همکاری و مساعدت به دیگران، معروف بود؛ و در همان زمان نیز درحرکت‌های اعتراضی دانش‌آموزان فعالانه شرکت داشت. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۱

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

در رشته برق دانشگاه صنعتی پذیرفته و وارد دانشگاه شد. از اسفند ۱۳۵۴ در یک تیم تحت مسئولیت رفیق غزال به زندگی مخفی روی آورد. آخرین نبرد رفیق در هشتم تیرماه در جریان محاصره خانه تیمی مهرآباد جنوبی، خیابان پارس، رقم خورد. نبردی که خونین‌ترین و حماسه‌سازترین نبردهای رفقای فدائی تا آن زمان بود. تمام منطقه با صدها مزدور ساواک، پلیس و ارتش از زمین و هوا به محاصره درآمده بود. رفیق طاهره همراه با سایر رفقا، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

خسروی احمد (وحید)

رفیق احمد (وحید) خسروی در چالوس متولد شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق احمد در آذر ۱۳۶۴ هنگامی‌که از کردستان بازمی‌گشت به همراه یک رفیق دیگر دستگیر شد. پس از دستگیری و شکنجه‌های طاقت‌فرسا، اطلاعاتی به شکارچیان انسان نداد و به هفت سال زندان محکوم شد. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ دربند «اوینی‌های» گوهردشت به سر می‌برد. رفیق احمد نیز در پی یک «دادگاه» چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم شد و در ۹ شهریور ۱۳۶۷ فدائی‌وار به‌سوی جوخه اعدام رفت.

خسروی اردبیلی (داداشی) محمدعلی

رفیق محمدعلی خسروی اردبیلی (داداشی) در سال ۱۳۲۲ در بابل متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان معلم در دهات کردستان آغاز به کارکرد. پس‌ازآن مدتی به‌عنوان کارمند در اداره کشاورزی کرج و بانک صادرات در گنبد، کارکرد. سپس در مازندران مدتی به‌عنوان معلم مشغول به کار بود. رفیق محمدعلی در سال ۱۳۵۲ عضو یکی از گروه‌های هوادار سازمان در بابل بود. در این گروه رفقانی ازجمله محسن نوربخش، حسن‌جان لنگوری، عباس کابلی و غلامعلی خراطپور عضو بودند. پس‌ازآن رفیق محمدعلی در ارتباط با سازمان جهت آموزش به عمان رفت و در جبهه نبرد ظفار دریکی از روزهای بهمن‌ماه سال ۱۳۵۴ جان باخت.

خسروی پرویز

رفیق پرویز خسروی در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

خصوصی علی

رفیق علی خصوصی در سال ۱۳۴۳ در تهران متولد شد. هنگام دستگیری هنرجوی سال سوم هنرستان تکنی‌کوم (سروندی) واقع در شرق تهران بود. رفیق علی مبارزات خود را همزمان با قیام آغاز کرد. از همان ابتدا در سنگر پیشگامان مبارزه قرار گرفت. رفیق علی در انجام وظائف تشکیلاتی‌اش رفیقی کوشا و مسئول بود. علی مدت ۹ ماه که مسئولیت هدایت مبارزات هنرجویان هنرستان را داشت توانست سیاست پیشگام را به‌خوبی پیش ببرد. بر مبنای گزارش مزدوران انجمن اسلامی، مأمورین مسلح رژیم، روز شنبه ششم تیرماه به خانه رفیق علی یورش برده او را دستگیر کردند. روز چهاردهم تیر سال ۱۳۶۰ رفیق علی به همراه رفیق جعفر و بیست رزمنده و انقلابی دیگر در زندان اوین تهران به دست مزدوران جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

خلیقی علی

رفیق علی خلیقی در سال ۱۳۲۸ متولد شد. در سال‌های اوایل دهه ۵۰ به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۵۲ دستگیر و پس از شکنجه‌های وحشیانه، به مدت سه سال در زندان به سر برد. پس از آزادی از زندان مجدداً به فعالیت مشغول شد و در روزهای قیام نیز فعالانه در صف اول تظاهرات و نبردهای مسلحانه شرکت داشت. در شب هفدهم اسفند ۱۳۵۷، به همراه رفیق همرزمش جلیل حواری نسب، برای یک مأموریت سازمانی از سنندج عازم تهران بودند. در نزدیکی بیستون کرمانشاه یک ماشین «تریلی» با ماشین رفقا تصادف کرد. روز بعد پیکر رفقا توسط جمع وسیعی از مردم در سنندج به خاک سپرده شد.

عزت الله خواجوی (مزدک)

رفیق مزدک که دریک خانواده فقیر کارگری متولد شده بود، در دهه شصت و زمانی که هنوز در سنین جوانی بود، به جرم هواداری فعال از سازمان دستگیر و به دو سال حبس محکوم شد. پس از آزادی، مانند صدها زندانی از بندرسته دیگر، از امکانات اجتماعی محروم بود و همدوش صدها هزار کارگر و زحمتکش دیگر، در کارهای سخت و مختلفی به کارگری پرداخت. در دهه هفتاد و هشتاد به عنوان کارگر پروژه ای در سد کارون سه و در شرکت سابیر

مشغول به کار بود و از همان زمان از طریق کارگران تهرانی سمپات و هوادار سازمان که در این شرکت شاغل بودند، ارتباط نزدیک وی با سازمان برقرار شد. ارتباطی که تا لحظه مرگ رفیق ادامه داشت. رفیق مزدک از رفقای فعال سازمان در محیط های کارگری و خود عضوی از طبقه کارگر ایران بود که طی سال‌های فعالیت سازمانی خود، ده‌ها گزارش تهیه و برای سازمان ارسال کرده بود. رفیق تا آخرین دقایق هوشیاری قبل از مرگ خود، عشق و علاقه‌اش را به سازمان و آرمان‌های کارگری و کمونیستی آن ابراز می‌نمود و دل در گرو سازمان داشت. او می‌گفت "یاد مرا با خواندن سرود انترناسیونال و ای رفیقان در جمع‌های خودتان زنده نگاه دارید"

رفیق عزت الله خواجوی(مزدک) پس از تحمل یک دوره چند ماهه بیماری، سرانجام روز ۶/ ۱/ ۹۶ بر اثر ابتلاء به سرطان معده، در سن پنجاه و سه سالگی در گذشت و صفوف ما را برای همیشه ترک کرد.

خوجه علی‌محمد

رفیق علی‌محمد خوجه در تهاجم نیروهای رژیم به ترکمن‌صحرا در گنبد دستگیرشده بود. دریکی از سپرده شد.

خورشیدی ناصر

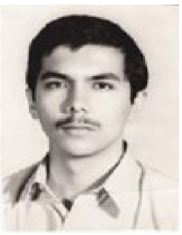

رفیق ناصر خورشیدی در سال ۱۳۴۰ متولد شد. وی پس از پایان تحصیلات متوسطه، برای سربازی فراخوانده شد. ناصر پس از قیام به صفوف هواداران سازمان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی آغاز به فعالیت کرد. درزمانی که به‌عنوان سرباز در پادگان به سر می‌برد، ۱۴ شهریور ۱۳۶۱ دستگیر شد و از همان آغاز دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پاسداران سرمایه رفیق ناصر را در روز ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ در تهران به جوخه اعدام سپردند.

خوشنام غلام

رفیق غلام خوشنام در لرستان متولد شد. رفیق غلام در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق غلام در بخش محلات فعالیت می‌کرد و در پی ضربه به این بخش در سال ۱۳۶۲ دستگیر شد. رفیق غلام همچون دیگر فدائیان بعد از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. رفیق غلام از سال ۱۳۶۶ دربند «ملی‌کش‌ها» گوهردشت به سر می‌برد. در جریان قتل‌عام زندانیان در سال ۱۳۶۷، قبل از رفتن از بند، به دیگر رفقا و همبندانش گفته بود، اگرچه می‌داند که اعدام خواهد شد ولی شرایط زندانبانان را نخواهد پذیرفت و خود را برای اعدام آماده کرده بود. رفیق غلام دریکی از روزهای شهریور ۱۳۶۷ فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

خونامیردشتی عادل

عادل خونامیردشتی، فرزند نورالله، متأهل و دارای دو فرزند بود. او در یک خانواده کارگری متولد و پرورش‌یافته بود. پدرش از فعالین قدیمی حزب توده بود. در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق خونامیردشتی مهندس الکترونیک بود، در رادیوتلویزیون کار می‌کرد و درزمینهٔ ساخت شنود و کنترل از راه دور (وسایل استراق سمع) تخصص داشت.

رفیق عادل سی‌وچهار سال سن داشت که به جرم هواداری از سازمان در محل کارش دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

د

داداشی حمیدرضا
دادور فرهاد
داده امیری کتایون
داربیانس آرامائیس
داریوش
داسار عبدالرضا (حمید، محمود)
دانایی فر محمد
دانش بهزادی عباس
دانشیان کرامت‌الله
دانیالی مسعود
داوودی پرویز
داوودی علی‌کرم
دبیری‌فرد علی
درخشنده توماج شیرمحمد
دردی پور آرازمحمد
دژآگاه جمشید (مرتضی)
دژآگاه مریم
دستاران خسرو (آژنگ)
دقیق همدانی مصطفی
دلسوزمقدم رمضانعلی
دلیلی (دلیر) محمدجعفر
دولتی علیرضا
دهقانی بهروز
دیده ور صدیق (دکتر بهرام)
دیندار جمشید

داداشی حمیدرضا
رفیق حمیدرضا داداشی یکی از فعالین سازمان بود که در سال ۱۳۷۰ دستگیرشده و در زندان تبریز به سر می‌برد. در اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران، در چندین زندان ازجمله زندان تبریز، زندانیان سیاسی یک اعتصاب غذای خشک را آغاز کردند. رفیق حمید یکی از فعالین این حرکت بود که در روز چهاردهم تیر سال ۱۳۷۶ در اثر این اعتصاب در زندان تبریز جان باخت. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در هراس از انعکاس اخبار زندان‌ها در جامعه، خانواده زندانیان جان‌باخته را از برگزاری مراسم یادبود منع نمود.

دادور فرهاد
رفیق فرهاد دادور در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد و از کودکی با درد و محرومیت‌های جامعه آشنا بود. همزمان با قیام به سازمان پیوست. پس از قیام بارها به خاطر فعالیتش دستگیر و هر بار پس از آزادی با نیروی بیشتر به سنگر مبارزه بازگشت. پس از ۳۰ خرداد شصت، فرهاد مسئولیت سنگین‌تری را نسبت به گذشته در تشکیلات بر عهده گرفت. روز ۱۳ آبان ۱۳۶۰ درحالی‌که اوراق سرخ انقلاب را به‌سوی یکی از محلات زحمتکش نشین جنوب تهران می‌برد، دستگیر شد. پس از دستگیری مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت که آثار آن بر بدن بی‌جانش همچنان باقی بود. در اول دی‌ماه ۱۳۶۰ در شهر کرج به جوخه اعدام سپرده شد. با توجه به محبوبیتی که در محل داشت، همسایه‌ها مجلس بزرگداشتی برای وی برگزار کردند و مادر یکی دیگر از رفقای فدائی در آن مجلس سخنرانی کرد.

داده امیری کتایون
رفیق کتایون داده امیری متولد رشت بود و سال ۶۷ در رشت اعدام شد.

داربیانس آرامائیس
رفیق آرامائیس داربیانس در شهر انزلی متولد شد. رفیق آرامائیس در تابستان ۱۳۶۳ در تهران توسط یک تواب شناسایی و هنگام دستگیری زخمی می‌شود. در آن هنگام رفیق ۳۴ سال داشت. در ۸ مرداد سال ۱۳۶۷ در رشت اعدام شد.

داریوش
رفیق داریوش در میاندوآب در خانواده‌ای کارگری، متولد شد. از همان دوران کودکی به‌عنوان کارگر ساختمانی مشغول به کار شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در همین زمان در ارتباط با رفیق جهانگیر قلعه میاندوآب (رفیق جهان) قرار گرفت. پس از قیام به همراه دوازده رفیق کارگر دیگر به تهران آمد. در جریان انشعاب، تلاش زیادی در افشای ماهیت فرصت‌طلبانه خائنین اکثریتی داشت و از این طریق رفقای کارگر زیادی خطمشی انقلابی سازمان را پذیرفتند. رفیق داریوش همچنین در بخش تبلیغات غرب تهران فعالیت می‌کرد. پس از خرداد ۱۳۶۰ شناسایی و دستگیر شد. رفیق داریوش پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا دریکی از روزهای همین سال، در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

داسار عبدالرضا (حمید، محمود)
رفیق عبدالرضا داسار در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده کارگری و زحمتکش در آبادان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته مدیریت شرکت نفت،

ادامه تحصیل داد. پس‌ازآن به‌عنوان استاد دانشکده بابلسر مشغول به کار شد. در روزهای قیام، فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق به آبادان برگشت؛ و در این زمان فعالیت خود را در ارتباط با سازمان در بخش محلی آغاز کرد. پس از انشعاب، به عضویت کمیته خوزستان درآمد و مسئولیت هدایت تشکیلات سازمان در شهرهای ماهشهر، سر بندر، شادگان و امیدیه را به عهده گرفت. خستگی‌ناپذیری و روحیه مقاوم رفیق عبدالرضا همواره مایه دلگرمی و تحرک رفقایش بود. پس از ضربات سال ۱۳۶۰، به رفقایش می‌گفت: باید با ترس و تردید مبارزه کرد، ضعف روحیه نیمی از شکست است. رفیق رضا قبل از دستگیری به عضویت سازمان درآمد. پس‌ازآن به‌عنوان عضو کمیته جنوب، عمدتاً در رابطه با بخش‌های کارگری شهرهای جنوب فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۶۲ به تهران منتقل شد. در همین سال دستگیر و به کمیته مشترک برده شد. روزهای متمادی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت. سرباز جوی کمیته مشترک که از مقاومت رفیق عبدالرضا به‌جان‌آمده بود، به یکی از رفقا گفته بود: «چقدر یک‌دنده است، نمی‌داند که شلاق دیروزود دارد، اما سوخت‌وسوز ندارد» پاسخ رفیق رضا در مقابل شکنجه همیشه سکوت بود و باز هم سکوت. پس‌ازآن رفیق را به زندان کارون اهواز و ازآنجا به عادل‌آباد شیراز منتقل کردند. شکنجه‌گران، تمام آموخته‌های خود را برای به سخن درآوردن رفیق رضا بکار گرفتند، اما نتیجه‌ای نداشت. سرانجام در روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۴ رفیق را به جوخه اعدام سپردند.

دانایی فر محمد

رفیق محمد در بوشهر متولد شد. همزمان با قیام به صفوف فدائی پیوست. رفیق محمد پس از دستگیری تحت شکنجه های زیادی قرار گرفت و کلامی برزبان نیاورد. پاسداران سرمایه رفیق محمد را در شانزدهم شهریور ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپردند.

دانش بهزادی عباس

رفیق عباس دانش بهزادی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۱ در شهر بم متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران رفت. در همین دوران به مبارزات سیاسی و صنفی روی آورد. رفیق جزء آخرین افرادی بود که در سیاهکل زنده دستگیر شد. پس از دستگیری، زیر شکنجه‌های قرون‌وسطایی ساواک قرار گرفت تا بلکه بتوانند به اسرار سازمان دست یابند، ولی نتوانستند از زبان این رفیق کلامی بیرون بکشند. رفیق در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ با سری افراشته به همراه دیگر رفقا به جوخه اعدام سپرده شد.

دانشیان کرامت‌الله

رفیق کرامت دانشیان در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای زحمتکش در شیراز متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تبریز به پایان رساند. در همین سال‌ها به فعالیت سیاسی گرایش یافت. وضعیت بد اقتصادی درهای دانشگاه را به روی او بست. به‌عنوان سپاهی دانش راهی روستای «واسکس» در اطراف آمل شد. این فرصتی مناسب برایش بود که با محیط روستا آشنا شود و دانسته‌های خود را به روستائیان، به‌ویژه جوانان منتقل کند. در پائیز ۱۳۴۷ پس از پایان دوره سپاهی به تهران رفت. در آنجا وارد مرکز آموزش تلویزیون شد. در این دوره تعدادی فیلمنامه نوشت که تمامی آن‌ها رد شدند و ازآنجا اخراج شد. سپس به مدرسهٔ عالی سپاه دانش رفت. پس از پایان آن، عازم روستای «سلیران» از توابع مسجدسلیمان شد. ساواک که از مدتی قبل وی را تحت نظر داشت، او را دستگیر و به تهران منتقل کرد. پس از یک سال آزاد شد و به شیراز رفت. در آنجا درصدد برآمد که با سازمان ارتباط برقرار کند، ولی مجدداً دستگیر و در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به همراه رفیقش خسرو گلسرخی به جوخه اعدام سپرده شد.

دانیالی مسعود

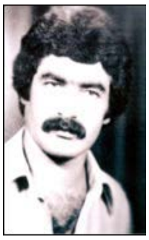

رفیق مسعود دانیالی در سال ۱۳۳۵ در روستای «ده حوض» از توابع دهستان «سوسن» در حوالی شهرستان ایذه متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی در «ده حوض» برای ادامه تحصیل به «ایذه» رفت. پس از پایان سیکل اول برای ادامه تحصیل به آبادان و از سال دوم دبیرستان به اهواز رفته و در دبیرستان «منوچهری» اهواز مشغول تحصیل شد. پس از پایان تحصیل در رشته ادبیات در سال ۱۳۵۵-۱۳۵۶ به‌عنوان سپاهی ترویج و آبادانی در زنجان دوره سربازی خود را آغاز کرد. در جریان قیام رفیق مسعود محل خدمت را ترک کرده و در اهواز و ایذه به سازمان‌دهی تظاهرات و حرکت‌های اعتراضی علیه رژیم شاه پرداخت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و با دو مرکز فعال، یعنی دانشگاه اهواز و کارگران صنایع فولاد اهواز در ارتباط قرار گرفت. در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ مشغول سازمان‌دهی تحصن معلمان و دیپلمه‌های بیکار بود. پس از هجوم ارتجاع به این تحصن، رفیق مسعود که شناخته‌شده بود، به اهواز رفت و در آنجا به فعالیت ادامه داد. در پی حمله ارتجاع به

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

دانشگاه اهواز، در سوم اردیبهشت رفیق مسعود در حال دفاع از سنگر دانشگاه دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در این روز به همراه رفیق احمد مؤذن از سازمان پیکار به جوخه تیرباران سپرده شد. رفیق مسعود را در «ایذه» به خاک سپردند. شرکت تعداد زیادی از مردم منطقه در مراسم خاک‌سپاری رفیق مسعود، نشان از محبوبیت رفیق در میان مردم زحمتکش منطقه بود.

داوودی پرویز

رفیق پرویز داوودی پس از پایان دوران تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. از همین دوران فعالیت سیاسی پرویز نیز آغاز شد. بعد از اتمام تحصیل رفیق پرویز به سربازی فراخوانده شد و در همین دوران در سال ۱۳۵۲ دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. پس از آزادی رفیق پرویز از طریق رفیق خشایار سنجری در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. روز دهم شهریور سال ۱۳۵۵ رفیق پرویز به همراه یک رفیق دیگر در خیابان شاه در تهران، به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمد. رفقا فدائی‌وار دست به مقاومت زده و جهت شکستن خط محاصره اقدام کردند. رفیق دیگر توانست در پناه آتش رفیق پرویز خط محاصره را شکسته و سالم از منطقه خارج شود. رفیق پرویز پس از اتمام گلوله‌هایش با خوردن سیانور به زندگی خود پایان داد و جانش را فدای آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی سازمان نمود.

داوودی علی‌کرم

رفیق علی کرم داوودی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق علی‌کرم پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا به همراه رفیق کبری در روز ۳۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ در زندان شیراز به جوخه اعدام سپرده شدند.

دبیری‌فرد علی

رفیق علی دبیری‌فرد در سال ۱۳۲۷ در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. در دانشگاه در مبارزات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت، در همین رابطه در سال ۱۳۵۰ دستگیر و سپس به سربازی فرستاده شد. رفیق علی بار دیگر در سال ۱۳۵۲ دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. پس از آزادی مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت وزندگی مخفی را از سال ۱۳۵۴ آغاز کرد. رفیق علی در ۳۰ آبان ۱۳۵۴ طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک، جان باخت.

درخشنده توماج شیرمحمد

رفیق شیرمحمد درخشنده توماج در دوم فروردین ۱۳۲۷ در روستای «یلمه سالیان» ترکمن‌صحرا در یک خانواده محروم و زحمتکش متولد شد. دوره تحصیلی دبستان را در همین روستا به پایان رساند و برای ادامه تحصیل راهی گرگان شد. در سال ۱۳۴۵ پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته ادبیات وارد دانشگاه شد. رفیق توماج که از کودکی فقر و رنج را به‌عین دیده و تجربه کرده بود، در دانشگاه به‌سرعت به صفوف دانشجویان انقلابی پیوست و در اعتراضات دانشجوئی دانشگاه اصفهان نقش ارزنده‌ای داشت. در سال ۱۳۴۹ دانشگاه را به پایان رساند و در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در اهواز توسط مأمورین ساواک دستگیر و پس از محاکمه به یک سال زندان محکوم شد. رفیق توماج را پس از آزادی به‌عنوان سرباز عادی به سربازی فرستادند. در این دوران نیز محبوب سربازان عادی بود. پس از پایان سربازی برای ادامه مبارزه به تهران رفت. مدتی نگذشته بود که مجدداً دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا به ۲ سال زندان محکوم شد. در سال ۱۳۵۶ پس از آزادی به روستای محل تولد خود بازگشت. در پی قیام در تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و سپس ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا نقش ارزنده‌ای ایفا کرد و به‌عنوان مسئول روابط عمومی ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا انتخاب شد. رفیق توماج زبان توده‌های زحمتکش ترکمن بود. روز هجدهم بهمن سال ۱۳۵۸، هیئت پنجنفره از وزارت کشاورزی مأمور حل مسئله زمین و رسیدگی به کار شوراهای دهقانی به‌اتفاق چهار رهبر خلق ترکمن رفقا توماج، واحدی، جرجانی، مختوم در ساختمان ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در گنبد جلسه برگزار می‌کنند. پس از پایان جلسه در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب، همگی از ستاد خارج و رفقا با یک ماشین و هیئت دولتی با یک ماشین دیگر به راه می‌افتد. روی پل شمال غربی شهر پاسداران سرمایه به هر دو ماشین ایست می‌دهند. ماشین اول بازرسی و حرکت می‌کند. رفقای ترکمن در اینجا بازداشت می‌شوند. روز ۲۲ بهمن رفقا را به تهران و زندان اوین منتقل می‌کنند. روز ۲۶ بهمن، چهار رفیق فدائی از اوین به مرکز سپاه در سلطنت آباد منتقل‌شده در اختیار "محسن رفیق‌دوست " معاون فرمانده سپاه قرار گرفتند. سحرگاه روز دوشنبه ۲۹ بهمن در مسیر بین گنبد و بجنورد (بین مینودشت و چمن بید) اجساد شکنجه‌شده و به گلوله بسته‌شده رفقا یافت شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

دردی پور آرازمحمد

رفیق آراز محمد دردی پور متولد بندر ترکمن و ۲۲ سال سن داشت. هنگامی‌که در روز ۵ فروردین ۱۳۵۸ در شهر گنبد، مانوران کمیته قصد دستگیری یک دست‌فروش خیابانی را داشتند به همراه دیگر مردم حاضر در آنجا به این عمل اعتراض می‌کند. مانوران دست به سلاح می‌برند و دست‌فروش فراری می‌شود. در تیراندازی دژخیمان کمیته یک نفر مجروح و رفیق آراز جان می‌بازد.

دژآگاه جمشید (مرتضی)

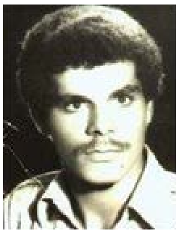

رفیق جمشید (مرتضی) دژآگاه در سال ۱۳۳۸ در شهر دورود به دنیا آمد. پس از قیام از فعالین دانش‌آموزی پیشگام بود؛ و به همراه رفیق مجید شریفی پور اقدامات اعتراضی دانش‌آموزان را سازمان‌دهی می‌کرد. جمشید چند بار دستگیر شد ولی هر بار پس از آزادی با شور بیشتری به مبارزه ادامه داد. ازآنجاکه شناخته‌شده بود، جهت فعالیت به شهر اراک منتقل و در بخش محلات سازمان‌دهی شد. دریکی از شب‌های آبان ماه سال ۱۳۶۰ هنگام پخش اعلامیه در این شهر دستگیر و یک سال بعد در چهارم آبان ۱۳۶۱ به همراه دیگر رفقای همرزمش به جوخه اعدام سپرده شد.

دژآگاه مریم

رفیق مریم دژآگاه در سال ۱۳۴۰ در شهر دورود متولد شد. در دوران دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا و یکی از فعالین سازمان در این شهر بود. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم مشغول به کار شد. ولی پس از چندی از کار اخراج گردید. مریم در بخش زنان و همچنین کانون معلمان به‌عنوان نماینده فعالیت می‌کرد. سپس به علت مسائل امنیتی به بروجرد منتقل شد و در بخش زنان شروع به فعالیت نمود. اگرچه طی این مدت چندین بار دستگیرشده بود، ولی هر بار پس از آزادی با عزمی راسخ‌تر به فعالیت می‌پرداخت. در ادامه جهت نیاز تشکیلاتی به اراک منتقل گردید. در این شهر مسئولیت چند هسته دانش‌آموزی را بر عهده داشت. او رفیقی پرکار بود و داوطلبانه در رابطه با سایر فعالیت‌ها نیز همیشه آماده بود. در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۶۰ هنگام شعارنویسی دستگیر و زیر شکنجه قرار گرفت. بعد از ده ماه اسارت در چهارم آبان ۱۳۶۱ استوار در برابر گلوله‌های دژخیمان قرار گرفت.

دستاران خسرو (آژنگ)

رفیق خسرو (آژنگ) دستاران آخرین فرزند یک خانواده کارگری و سیاسی دریکی از روزهای تابستان ۱۳۳۷ در محله خانی‌آباد، در جنوب تهران چشم به جهان گشود. ازآنجاکه مدت کوتاهی از اعدام خسرو روزبه نگذشته بود بر او نام خسرو را نهادند.
رفیق خسرو از همان کودکی فقر و رنج را به‌عین لمس کرد و از دوران دبیرستان به فعالیت سیاسی روی آورد. در این زمان رفیق خسرو گرایش‌ها ملی- مذهبی داشت. در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه شیراز شد و در اواخر همان سال به اتهام نماینده دانشجویان مسلمان مخالف رژیم، دستگیر و تا آزادی زندانیان سیاسی در جریان قیام در زندان عادل‌آباد به سر برد. رفیق خسرو در جریان قیام تحت تأثیر مبارزات کارگری قرار گرفت و به سمت سازمان گرایش پیدا کرد و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در ابتدای فعالیت، در بخش تبلیغات سازمان‌دهی شد و پس از مدت کوتاهی به بخش کارگری رفت. رفیق خسرو در این زمان به‌عنوان نماینده کارگران کارگاهی در دادگاه‌های کارگری به دفاع از حقوق کارگران می‌پرداخت و به همین دلیل چند بار دستگیر شد. یکی از این دستگیری‌ها، همزمان با انشعاب و طرد خائنین اکثریتی بود که به مدت چهار ماه در زندان به سر برد. رفیق خسرو دراین‌باره چنین می‌گفت: «اکثریتی‌های زندانی در مقابل دیگر مخالفین سیاسی رژیم، مشکل‌آفرین‌تر از پاسداران بودند. هنگامی‌که عده‌ای از پاسداران قرار بود به جبهه بروند، اکثریتی‌های زندان برای آنان سرود "ای رفیقان" را خواندند و به همین جهت نیروهای چپ خواندن این سرود را در زندان دادستانی تحریم کردند.» رفیق خسرو آخرین بار در ۱۰ آبان ۱۳۶۰ به همراه چند رفیق دیگر در جاده کرج- تهران دستگیر شد و پس از تحمل نزدیک به یک ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا در پانزدهم آذر ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

دقیق همدانی مصطفی

رفیق مصطفی دقیق همدانی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگری در اصفهان متولد شد. پس از پایا ن تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۴۹ در رشته برق وارد دانشگاه صنعتی شد. در دانشگاه با رفقا پرورش، کامیابی و پیر زاده جهرمی آشنا شد.
رفیق مصطفی در سال ۱۳۵۳ به عضویت سازمان درآمد. بعداً به تیم تبریز منتقل شد. در درگیری خانه تیمی که چهار رفیق جان باختند، به‌شدت مجروح و دستگیر شد، در زیر شکنجه وحشیانه مزدوران ساواک، کلامی

بر زبان نیاورد و در ششم بهمن ۱۳۵۴، در زیر شکنجه جان باخت.

دلسوزمقدم رمضانعلی

رفیق رمضانعلی دلسوزمقدم در سال ۱۳۳۵ متولد شد. رفیق رمضان پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. رمضان در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف هواداران سازمان پیوست. رفیق رمضان از رفقای فعال سازمان در چالوس بود. وی در روز یازدهم خرداد سال ۱۳۶۰ به همراه دو رفیق فدائی دیگر در چالوس به جوخه اعدام سپرده شد.

دلیلی (دلیر) محمدجعفر

رفیق محمدجعفر دلیلی (دلیر) در سال ۱۳۳۹ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان کارگر کشاورزی مشغول به کار شد. رفیق دلیر از هواداران سازمان بود که در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ در بروجرد به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

دولتی علیرضا

رفیق علیرضا دولتی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

دهقانی بهروز

رفیق بهروز دهقانی در سال ۱۳۱۸ در تبریز در یک خانواده فقیر کارگری متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای این‌که بتواند سریع‌تر کمک‌خرج خانواده باشد، وارد دانش‌سرا شد. در سال ۱۳۳۶ بعد از به پایان رسانیدن دوره دانشسرا در ۱۸ سالگی معلم روستاهای آذربایجان شد. در همان دوران دانشسرا رفیق بهروز با رفقا صمد بهرنگی و کاظم سعادتی آشنا شد و سریعاً سه رفیق جدانشدنی گشتند. رفیق بهروز به زبان انگلیس نیز مسلط بود و از وی ترجمه‌های زیادی به‌جامانده است. شاخه تبریز از اولین گروه‌هایی بود که به سازمان پیوست در عملیات حمله به کلانتری پنج تبریز رفیق بهروز شرکت فعال داشت. پس از دستگیری رفیق نابدل، رفیق بهروز برای ادامه فعالیت مخفی به تهران رفت و در سی و یکم اردیبهشت ۱۳۵۰ هنگام یک قرار به محاصره درآمد و سریعاً به سمت مزدوران آتش گشود و چندین نفر از آنان را مجروح ساخت و سپس دستگیر شد. پس از چند روز شکنجه درحالی‌که شکنجه گران دیگر رمقی برای شکنجه نداشتند، رفیق بهروز بدون آنکه حتا یک‌کلام بگوید در روز هشتم خرداد سال ۱۳۵۰ زیر شکنجه به خیل عظیم جان‌باختگان فدائی پیوست.

دیده ور صدیق (دکتر بهرام)

رفیق صدیق دیده ور (دکتر بهرام) در ایرانشهر به دنیا آمد؛ و پس از پایان تحصیلات به‌عنوان پزشک در خدمت توده‌های زحمتکش بلوچستان مشغول به کار بود. توده‌های زحمتکش ایرانشهر وی را به‌خوبی می‌شناختند، صدیق با تفنگی بر دوش و کوله‌پشتی پر از دارو، آن‌چنان در دل زحمتکشان جاباز‌کرده بود که گوئی زحمتکشان منطقه وی را جزئی از وجود خودشان می‌دانستند. صبح روز ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۱ خانه تیمی رفیق به محاصره پاسداران سرمایه درآمد. رفیق صدیق و رفیق منوچهر به همراه رفیق آخرداد سپاهی از هواداران «راه کارگر» که قبلاً به جنبش آزادی‌خواهانه بلوچ پیوسته بود، فدائی‌وار دست به مقاومتی جانانه می‌زنند. تک‌تیرهای ماهرانه در حلقه عظیم محاصره نشان می‌داد که رفیق صدیق و دیگر رفقا به‌شدت در این جنگ نابرابر مقاومت می‌کنند و سرانجام در این نبرد نابرابر بر اثر اصابت گلوله، رفیق صدیق و آخرداد جان می‌بازند.

دیندار جمشید

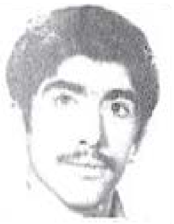

رفیق جمشید دیندار در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به‌صف فدائیان پیوست. پس از تهاجم رژیم به کردستان رفیق جمشید به‌صف پیش‌مرگان فدائی پیوست. رفیق جمشید دریکی از روزهای اردیبهشت سال ۱۳۵۹، طی درگیری‌های نزدیک سنندج مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

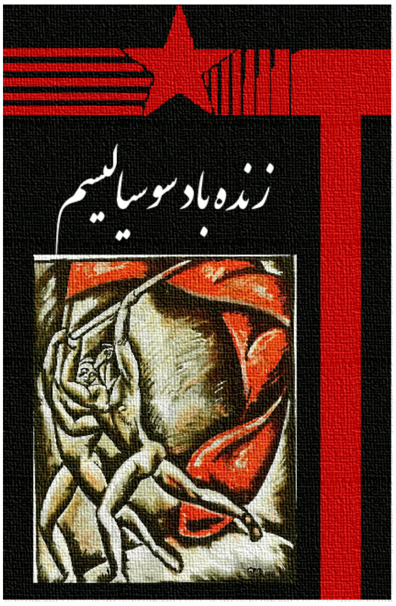

ر

رازی شهریار
راست خدیو بهمن
راستا غلام
راستی پور علی
راستی محمدرضا
راشدی مجید
راکعی محمد
رجائی ژیلا
رجب پور
رجب پور توفیق
رجب نژاد احمد
رجبزاده محسن
رجبی یحیی
رحمتی مسعود
رحیم زاده مجید
رحیمی عزیز محمد
رحیمی علی‌آبادی علیرضا
رحیمی مسچی اسکندر
رحیمی یحیی
رستم علی پور پرویز
رستمی غلامحسین
رستمی جمشید
رسول
رسولی مصطفی
رشتچی زین‌العابدین
رشوند سرداری ابوالقاسم
رضایی حر (جعفر)
رضوان حمید
رضوی محمد (کاک وریا)
رفعتی محسن
رفیعی محمد
رقابی مسعود
رمضانی شفیع
روائی فرهود
روحانی فریده
روحی آهنگران اعظم‌السادات
روحی آهنگران بهمن
روحی آهنگران نزهت‌السادات
رود گریان محمد اسماعیل
روغنچی فاطمه
رومینا حسن
ره‌انجام پروین
رهبر بهمن
رهبر بهنام
رهبری سعید
رهبری نژاد مجید
رهگذر کیکاوس (کاووس)
ریاحی صولت
ریاحی علی
ریاحی هوشی
رئیسی نصرت

رازی شهریار

رفیق شهریار رازی متولد سال ۱۳۳۸ بود. در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق شهریار در ضربه سال ۱۳۶۴ به تشکیلات دستگیر شد و در شهریور سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

راست خدیو بهمن

رفیق بهمن راست خدیو در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده کشاورز در محله ماهیگیران آستارا متولد شد. با توجه به اینکه خانواده رفیق بهمن سیاسی بودند، از همان نوجوانی با مبارزه آشنا شد. رفیق بهمن برای کمک به امرارمعاش خانواده از شانزده‌سالگی شب‌ها به صید ماهی مشغول بود و روزها به تحصیل می‌پرداخت. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای سربازی فراخوانده شد، ولی رفیق اعتقادی به سربازی نداشت ازاین‌رو زندگی مخفی را آغاز کرد. چندین بار تحت پیگرد ساواک و پلیس قرار گرفت که با هوشیاری توانست فرار کرده و مدتی در تهران و سپس در مراغه مخفی شد. همزمان با قیام در صفوف فدائیان قرار گرفت و پس از قیام به آستارا بازگشت. در این زمان به کار صیادی مشغول شد و با زبانی ساده مشی انقلابی سازمان را در بین صیادان تبلیغ می‌کرد. روز اول تیرماه سال ۱۳۶۰ که هواداران سازمان در آستارا یک راهپیمایی برگزار کرده بودند، مزدوران جمهوری اسلامی در صف تظاهرات رفیق را شناسایی و یکی از پاسداران دو گلوله به رفیق شلیک می‌کند. رفیق بهمن اگرچه زخمی شده بود، اما توانست پاسدار مزدور را خلع سلاح کند. در همین زمان مزدور دیگری از پشت رفیق را به گلوله

بست، پس‌از آن پاسداران سریعاً رفیق بهمن را که زخمی شده بود، در ماشین انداخته از آنجا دور می‌شوند. در بین راه، با ضربات کارد دژخیمان، رفیق بهمن جان می‌سپارد.

راستا غلام

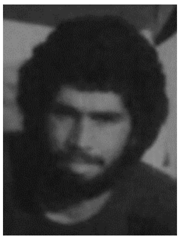

رفیق غلام راستا در مسجدسلیمان متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق غلام را پاسداران سرمایه دریکی از روزهای سال ۱۳۶۲ در زندان کرج به جوخه تیرباران سپردند.

راستی پور علی

رفیق علی راستی پور از رفقای هوادار سازمان بود. رفیق علی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق علی در روز سی و یکم فروردین سال ۱۳۶۲ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

راستی محمدرضا

رفیق محمدرضا راستی از فعالین سازمان در تهران بود. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس از انشعاب در بخش کارگری سازمان فعالیت می‌کرد. رفیق محمد در این زمان به‌عنوان کارگر پالایشگاه تهران مشغول به کار بود. در سال ۱۳۶۴ شکارچیان انسان وی را دستگیر کردند. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و کلامی بر زبان نیاورد. دژخیمان نتوانستند به فعالیت سیاسی رفیق پی ببرند. رفیق محمد در سال ۱۳۶۹ از زندان آزاد شد. در اعتراضات مردم اکبرآباد در فروردین ۱۳۷۴ فعالانه شرکت داشت از همین رو مورد تعقیب نیروهای امنیتی قرار گرفت و در اتوبان تهران - قم دستگیر شد. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روز سوم اسفندماه ۱۳۷۵، او را به همراه رفیق حشمت خداداد و چند مبارز دیگر در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرد.

راشدی مجید

رفیق مجید راشدی از فعالین سازمان در اصفهان بود. رفیق مجید پس از دستگیری، به‌شدت شکنجه شد و فدائی‌وار مقاومت کرد. شکارچیان انسان که دیگر امیدی به دست آوردن اطلاعات از رفیق نداشتند. در بیست و سوم آبان ۱۳۶۱ رفیق مجید را در اصفهان به همراه سه رفیق دیگر به جوخه اعدام سپردند.

راکعی محمد

رفیق محمد راکعی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ که با جنایات بی‌شمار سپاه، کمیته و حزب الهی‌ها در شهر اهواز همراه بود و به سه‌شنبه سیاه معروف شد، رفیق محمد در حین دفاع از سنگر دانشگاه در اهواز مورد اصابت گلوله پاسداران ارتجاع قرار گرفت و جان باخت.

رجائی ژیلا

رفیق ژیلا رجائی در سال ۱۳۳۶ متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود. در جریان قیام در اعتراضات و تظاهرات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام به صفوف هواداران سازمان پیوست. رفیق ژیلا پس از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد و تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت؛ اما فدائی‌وار مقاومت کرد و اسرار سازمانی را در سینه نگاه داشت. در اول آبان ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه رفیق ژیلا را در زندان اوین به جوخه اعدام سپردند.

رجب پور

رفیق رجب پور سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

رجب پور توفیق

رفیق توفیق رجب پور در روستای "ویهنیگ" کردستان در خانواده‌ای زحمتکش و روستایی متولد شد. رفیق توفیق در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوست. در روز پنجم خرداد سال ۱۳۵۹ نیروهای ارتش با پرتاب خمپاره قصد پیشروی داشته تا بتوانند مسیر پشت فرودگاه سنندج را تصرف کنند. رفیق توفیق در طی این نبرد نابرابر با نیروهای ارتشی در جاده حسن‌آباد، جان باخت. جنازه رفیق با شرکت مردم روستا و پیش‌مرگان سازمان به خاک سپرده شد.

رجبزاده محسن

رفیق محسن رجبزاده در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. رفیق محسن در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محسن در بهمن ۱۳۵۹ دستگیر و به بند ۲ زندان اوین منتقل شد. در همین زمان رفیق محسن با استفاده از روابطی که داشت نشریه کار را به داخل زندان منتقل می‌کرد. پس از سی خرداد ۱۳۶۰ رفیق محسن جزو اولین گروه زندانیان سیاسی بود که به واحد ۳ زندان قزل‌حصار منتقل شد. رفیق محسن که رفیقی خوش‌فکر و فعال بود، در زندان نیز به مبارزه ادامه داد. رفیق محسن در زندان نیز نظم تشکیلاتی را رعایت می‌کرد، به همین دلیل در سال ۱۳۶۰ تحت‌فشار زیادی از سوی توابین بند قرار گرفت. اگرچه رفیق محسن در سال ۱۳۵۹ به یک سال و نیم زندان محکوم‌شده بود ولی بعداً براثر اطلاعاتی که یک زندانی دیگر در مورد او ارائه داد، مجدداً محاکمه و به پنج سال

زندان محکوم شد. بعداً رفیق محسن به زندان گوهردشت منتقل شد و سرانجام روز پنجم شهریور به همراه دیگر رفقای فدائی، در جریان کشتار سال ۱۳۶۷، به جوخه اعدام سپرده شد.

رجب نژاد احمد

رفیق احمد رجب نژاد در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق احمد در روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق اکبر فلاح در چالوس به جوخه اعدام سپرده شد.

رجبی یحیی

رفیق یحیی رجبی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت کرد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق یحیی بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و روز اول مرداد سال ۱۳۶۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

رحمتی مسعود

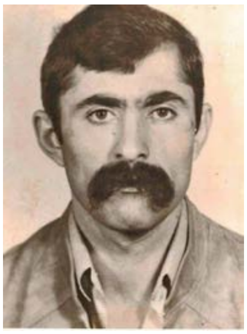

رفیق مسعود رحمتی در مهرماه ۱۳۳۳ در روستای یورقل از توابع سقز در یک خانواده کشاورز متولد شد. تا دوره اول متوسطه در همان روستا به تحصیل پرداخت. پس‌ازآن راهی تهران شد و به آموزشگاه گروهبانی ارتش راه یافت. اگرچه در آنجا به یک کادر مجرب و ورزیده تبدیل شد و زمینه‌های ارتقاء رتبه‌اش وجود داشت اما زندگی و کار در درون ارتش ضد خلقی برایش تحمل‌ناپذیر بود. در دوران قیام و قبل از آن در صفوف کارکنان انقلابی درون ارتش به مبارزه برخاست و پس از قیام با جمعیت کردهای مقیم مرکز همکاری نمود و از این رهگذر بود که در بهار ۱۳۵۸ با سازمان ارتباط برقرار کرد. در هسته‌های مخفی درون پادگان مریوان کارسازمانی خود را آغاز کرد. به افشای چهره ضدانقلابی جمهوری اسلامی در درون کارکنان ارتش پرداخت و برای رساندن اطلاعات و جمع‌آوری تدارکات برای سازمان تلاش کرد. در اولین حمله سازمان‌یافته ارتش و پاسداران به کردستان دستگیر و در پادگان سقز زندانی گردید. پس از چهار روز حکم اعدام او صادر شد؛ اما نفوذ و اعتبارش در میان سربازان و پرسنل انقلابی ارتش و دخالت و اعتراض آن‌ها مانع از اجرای حکم گردید. آزاد شد تا به پادگان برگردد؛ اما رفیق مسعود به‌جای پادگان به صفوف پیش‌مرگان فدائی در منطقه مریوان پیوست. پس از انشعاب، مسعود به جانب‌داری از مشی انقلابی سازمان برخاست و با حداقل امکانات به احیای تشکیلات در جنوب کردستان همت گماشت. دریکی از عملیات از ناحیه چشم‌زخمی شد؛ اما تلاش پزشکان برای معالجه به نتیجه نرسید و رفیق یک‌چشمش را از دست داد. بااین‌همه باز هم در صفوف پیش‌مرگان به مبارزه ادامه داد. مسعود با شایستگی و کارآئی‌های خود تا سطح یک فرمانده لایق، عضو سازمان و عضو کمیته کردستان ارتقاء یافت. در آخرین نبردش جاده سقز- بوکان که فرماندهی عملیات را نیز بر عهده داشت، در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

رحیم زاده مجید

رفیق مجید رحیم زاده در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

رحیمی عزیز محمد

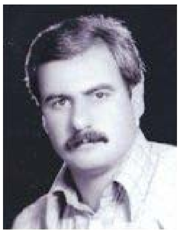

رفیق عزیز محمدرحیمی در سی فروردین‌ماه ۱۳۳۰ در یک خانواده زحمتکش در تهران متولد شد. رفیق عزیز بعد از تحمل رنج فراوان و گرفتن دیپلم به سربازی رفت. رفیق عزیز پس‌ازآن تحصیلات دانشگاهی را ادامه داده و فوق‌دیپلم حسابداری داشت و در این زمان دانشجوی دوره لیسانس حسابداری بود. رفیق عزیز از سال ۱۳۵۴ با مواضع سازمان آشنا شد و ازآن‌پس همواره به تبلیغ آن می‌پرداخت. رفیق در قیام نیز به همراه مردم محله‌اش (گودهای جنوب تهران) نقش فعالی داشت. پس از قیام به سازمان‌دهی مردم منطقه حول مسئله مسکن اقدام کرد. رفیق عزیز به‌عنوان یک چهره شناخته‌شده در منطقه جنوب تهران به‌خصوص در گودها و میدان غار موردعلاقه زحمتکشان بود و در انتخابات شورای محلی یکی از افرادی بود که بیشترین رأی را آورد. سرانجام در ۶ مردادماه ۱۳۶۰، هنگام صبح که عازم محل کارش بود، توسط مزدوران کمیته «هرندی» دستگیر شد. شب همان روز، مزدوران به خانه‌اش ریختند و خانواده‌اش را دستگیر و وسایل ناچیز خانه محقرشان را نیز غارت نمودند. تنها مادر رفیق توانست از دست مزدوران بگریزد. روز بیست و پنجم مرداد سال ۱۳۶۰ این رفیق محبوب زحمتکشان جنوب تهران به جوخه اعدام سپرده شد. همچنین دو خواهر رفیق عزیز (مجاهد) در سال ۱۳۶۷ و برادرش (مجاهد) در سال ۱۳۷۱ به جوخه اعدام سپرده شدند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

رحیمی علی‌آبادی علیرضا

رفیق علیرضا رحیمی علی‌آبادی از سال ۱۳۵۰ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق علیرضا در این زمان در یک تیم با مسئولیت رفیق نسترن آل‌آقا فعالیت می‌کرد. صبح روز ۳۱ خردادماه ۱۳۵۵ در خیابان عباس‌آباد تهران نزدیک سینما شهرفرنگ به محاصره مزدوران کمیته مشترک درمی‌آید. رفیق فدائی‌وار به سمت مزدوران آتش گشوده و دست به مقاومت میزند. تا اینکه در این نبرد نابرابر مورد اصابت چندین گلوله قرارگرفته و به خیل عظیم جان‌باختگان فدائی می‌پیوندد

رحیمی مسچی اسکندر

رفیق اسکندر رحیمی مسچی از رزمندگان سیاهکل متولد ۱۳۲۶ در لاهیجان بود. دوران تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۴۶ زمانی که دوره خدمت سربازی را می‌گذراند وارد گروه جزنی-ظریفی شد. پس از پایان سربازی به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد و در شهرستان فومن به تدریس پرداخت. رفیق اسکندر مسئول ارتباط گروه با تیم کوه بود. در روز سیزده بهمن سال ۱۳۴۹ هنگامی‌که از سرکار به خانه می‌رفت، دستگیر شد. پس از شکنجه‌های فراوان به همراه دیگر رفقا فدائی‌وار در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به‌پای جوخه اعدام رفت.

رحیمی یحیی

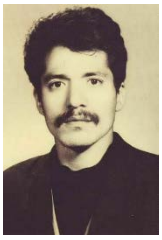

رفیق یحیی رحیمی در سال ۱۳۳۲ در قصر شیرین به دنیا آمد. یحیی مبارزات خود را قبل از سال ۱۳۵۰ آغاز کرد. در سال ۱۳۵۰ دستگیر شد، ولی ساواک نتوانست برای او پرونده‌سازی کند و آزاد شد. رفیق فدائی یوسف زر کاری از طریق ارتباط با رفیق یحیی به سازمان پیوست. در سال ۱۳۵۲ مجدداً به اتهام ارتباط با سازمان دستگیر شد و مدت سه سال در زندان «کمیته مشترک» وزیر شکنجه به سر برد. مزدوران فکر می‌کردند می‌توانند با شکنجه او را شکسته و اطلاعاتش را به دست بیاورند. ولی او سرسختانه مقاومت کرد. پس‌ازآن به زندان قصر منتقل شد. اعتصاب غذای شصت‌روزه او تنها گوشه‌ای از مقاومت این رفیق کمونیست بود. همزمان با قیام از زندان آزاد شد و پس از قیام در کرمانشاه و روستاهای اطراف آن به سازماندهی و آگاه کردن مردم پرداخت. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی همه‌جا دنبال او می‌گشتند تا اینکه دریکی از روزهای اردیبهشت ۱۳۶۰ توانستند او را دستگیر کنند. پس از سه ماه شکنجه، سرانجام روز بیست و پنجم تیرماه همان سال در زندان دیزل آباد کرمانشاه جوخه تیرباران سپرده شد.

رستم علی پور پرویز (جمشید)

رفیق پرویز رستم علی پور در سال ۱۳۳۸ در رشت متولد شد. رفیق پرویز در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتصابات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق پرویز همراه با رفیق قدرت ارجمندی سر قراری رفته بودند، در سال ۶۴ دستگیر شد. رفیق پرویز از مسئولین تشکیلات کارگری تهران بود که به حبس ابد محکوم و در تابستان ۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

رستمی غلامحسین

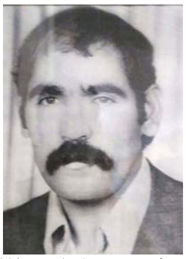

رفیق غلامحسین قبل از قیام و از طریق رفیق رحیم خدادادی با سازمان آشنا شد. و به صفوف مبارزه علیه رژیم شاه برخاست. رفیق غلامحسین پس از انشعاب در صفوف فدائیان اقلیت مبارزه را ادامه داد. رفقای سراب رفیق غلامحسین را به نام قلی می‌نامیدند. ساعت ۱۰ شب ۲۲ دی‌ماه سال ۶۰ اسیر دژخیمان می‌شود. لشکر سیاهی بر او هجوم می‌آورد " بگو بهروز کجاست؟ حیدر کجاست؟" اما او مصمم و پایدار. هیچ‌کس را نمی‌شناسم. هیچ اطلاعی از کسان ندارم. من یک کمونیستم و وفادار به رزم طبقاتی زحمتکشان و محرومان جامعه. کینه بر دل دارم از تمام کسانی که قدرت سیاسی را قبضه می‌کنند و با سرکوب و اختناق، فقر و فلاکت را بر مردمان سرزمینشان تحمیل می‌کنند. نهایت اینکه حرفی با آن‌ها نداشت. ۱۲ ساعت زنده ماند. در آن ۱۲ ساعت چه گذشت؟ روزی باید تاریخ گواهی دهد، بر هر آنچه بر فرزندان آن ملت در آن شکنجگاه‌ها گذشت. رفیق غلامحسین در راه آرمان‌های طبقه کارگر، فدائی‌وار با مهر سکوتی بر لب در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۶۰ زیر شکنجه جان باخت.

رستمی جمشید

رفیق جمشید رستمی سال ۶۷ در زندان گوهردشت تیرباران شد.

رسول

رفیق رسول در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد و از همان کودکی برای تأمین هزینه‌های خانواده، مشغول به کار شد. رفیق رسول به‌عنوان کارگر ساده در کارگاه‌ها

و کارخانه‌های مختلفی کارکرد و در جریان قیام در شهرهای جنوبی کشور مشغول کار و فعالیت سیاسی در ارتباط با سازمان بود. پس از انشعاب، به تهران آمد و به فعالیت ادامه داد. دریکی از جلسات مطالعاتی وقتی مبحث اقتصاد سیاسی برای مطالعه انتخاب می‌شود، رفیق رسول گفت: «نیازی به خواندن کتاب راجع به استثمار ندارم، چراکه سرمایه‌داران از کودکی حقوقم را خورده‌اند و می‌دانم که از طرف آن‌ها و دولت‌های حامی آنان چه ظلمی به خانواده و تمامی کارگران و زحمتکشان شده است.» پس از خرداد ۱۳۶۰ در بخش نظامی سازمان مشغول به فعالیت شد. رفیق رسول در جریان یکی از عملیات که حمله به خانه یک مزدور امنیتی بود، دستگیر و پس از چند روزبه جوخه تیرباران سپرده شد.

رسولی مصطفی

رفیق مصطفی رسولی در سال ۱۳۳۹ در روستای میره ده از توابع سقز دیده به جهان گشود. دوره ابتدائی را در همان ده به پایان رساند. با توجه به اینکه می‌بایست برای امرارمعاش کار کند، تنها تا سال دوم دبیرستان، توانست تحصیل را در سقز و بوکان ادامه دهد. رشد سیاسی رفیق در روزهای قبل از قیام، در اعتصابات، تظاهرات و تحصن‌ها شکوفایی یافت و با یورش‌های پی‌درپی رژیم به کردستان به مرحله جدیدی وارد شد. مصطفی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ در صفوف پیش‌مرگان حزب دمکرات کردستان به فعالیت ادامه داد. در شهریور ۱۳۶۰ به راه کارگر پیوست. در تیرماه ۱۳۶۲ به صفوف سازمان پیوست. آخرین نبرد مصطفی، در عملیات حماسی و گسترده پیش‌مرگان فدائی در روستای پیر عمران منطقه بانه- سقز بود که در روز دوم عملیات در نهم مهر ۱۳۶۲ طی نبردی حماسی جان‌باخت.

رشت‌چی زین‌العابدین

رفیق زین‌العابدین رشت چی درحالی‌که در کلاس چهارم دبیرستان در شهر مشهد تحصیل می‌کرد، عضو یک محفل مطالعاتی شد. در این محفل رفقا غلامرضا بانژاد و عسگر حسینی‌ابرده نیز عضویت داشتند. پس از مدتی ساواک نسبت به این محفل حساس شده و تمام اعضا را دستگیر نمود. در سال ۱۳۵۳ رفیق زین‌العابدین از زندان آزاد و از طریق رفیق مصطفی حسن‌پور که در زندان با وی آشنا شده بود، با سازمان ارتباط می‌گیرد. تنها چند روز بعدازاین که زندگی مخفی را آغاز کرده بود که روز هفدهم مرداد سال ۱۳۵۴ در محل پارک پائین خیابان مشهد، با سه رفیق دیگر مورد شناسایی نیروهای امنیتی و ساواک شاه قرارگرفته و به محاصره آن‌ها درآمد. رفیق رشت‌چی برای آن‌که زنده به دست مزدوران نیافتد با استفاده از قرص سیانور به زندگی خود پایان داد.

رشوند سرداری ابوالقاسم

رفیق ابوالقاسم رشوند سرداری زمانی که بیست‌وهفت سال سن داشت، به اتهام درمان بیماران به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق که به‌عنوان دکتر جراح در بیمارستان لقمان الدوله کار می‌کرد، پس از یورش ارتجاع به کردستان، به یاری مجروحان و آسیب‌دیدگان کردستان به شهر پاوه رفت و در بیمارستان این شهر به کار مشغول شد. شکارچیان انسان در همان بیمارستان رفیق ابوالقاسم را روز سیم مرداد سال ۱۳۵۸ دستگیر و ساعاتی بعد در پشت دیوار محل کارش به همراه نه نفر دیگر به‌حکم «خلخالی» مزدور به جوخه تیرباران سپردند.

رضایی حر (جعفر)

رفیق حر (جعفر) رضایی در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده زحمتکش در شهر خلخال به دنیا آمد. تحصیلاتش را در شهرهای خلخال، تبریز و تهران گذراند. همزمان با قیام، در نبردهای خیابانی فعالانه شرکت داشت. پس از قیام با سازمان آشنا شد و در ارتباط قرار گرفت. فعالیت‌های رفیق آن‌چنان وسیع و گسترده بود که بارها در تبریز توسط پاسداران ارتجاع و سرمایه دستگیر شد، ولی به دلیل عدم وجود مدارک کافی و با هوشیاری انقلابی، از چنگال آنان آزاد گشت. به علت وضعیت بد مادی راهی تهران شد. در این زمان ارتباطش با سازمان مدتی قطع گردید. در تهران مورد شناسایی رژیم قرار گرفت، ازاین‌رو به کردستان رفت تا به صفوف پیش‌مرگان به پیوندد. در ابتدا در صف پیش‌مرگان حزب دمکرات به فعالیت پرداخت تا اینکه توانست با پیش‌مرگان سازمان ارتباط برقرار کند. جعفر در چندین عملیات نظامی به همراه پیش‌مرگان سازمان شرکت داشت. در آخرین عملیات (جاده سقز- بوکان) پس از این‌که تمام گلوله‌هایش به پایان رسید، با انفجار نارنجک خود، نگذاشت که زنده به دست دژخیمان بیافتد و در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

رضوان حمید

رفیق حمید رضوان در شوشتر متولد شد. در تهران زندگی و کار می‌کرد. رفیق حمید روز هفده بهمن ۱۳۵۸ با یکی دیگر از رفقا برای شرکت در بزرگداشت حماسه سیاهکل از تهران به مهاباد می‌رود. در بازگشت، روز بیست و یکم بهمن به ایستگاه قطار مراغه می‌رود. در آنجا به همراه پانزده مسافر دیگر توسط پاسداران دستگیر می‌شود. ازآنجا به مرکز سپاه در مراغه برده

شده و دو هفته تمام زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. بازجویان از رفیق می‌خواهند که اعتراف کند در شهر پاوه به سر می‌برده است. پس‌از‌آن رفقا را سوار ماشین کرده و به سمت تهران حرکت می‌کنند. یکی از رفقا درراه دچار سکته قلبی (رفیق بیمار قلبی بوده است) می‌شود. به همین دلیل در قزوین مجبور به توقف می‌شوند. در آنجا مشخص می‌شود که رفیق حمید نیز که براثر شکنجه شدیداً مجروح بوده است، جان‌باخته است. پس از این‌که خبر به شوشتر رسید، هزاران نفر از مردم در مراسم باشکوهی، یاد رفیق را گرامی داشتند.

رضوی محمد (کاک وریا)

رفیق محمد (کاک وریا) رضوی در سال ۱۳۴۸ در روستای شقویف از توابع شهر سقز دیده به جهان گشود. هنگامی‌که فقط چهار سال درس‌خوانده بود، او نیز همچون دیگر فرزندان زحمتکش مردم کردستان از کودکی مجبور به کار شد. پس از قیام خیلی سریع به فعالیت سیاسی گرایش یافت. اگرچه سنش کم بود، ولی شور و هیجان ازیک‌طرف و آبدیدگی‌اش در کوره رنج و کار، به‌زودی وی را به یک مبلغ کوشا در میان دهقانان تبدیل ساخت. کاک وریا در سال ۱۳۶۰ به‌صف پیش‌مرگان کومه له پیوست. آن‌ها وی را برای فعالیت به شهر فرستادند. در آنجا نیز محمد قابلیت خود را نشان داد. در ادامه شناخت وی از جریانات سیاسی، در زمستان ۱۳۶۲ به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. پس از پایان موفقیت‌آمیز دوره آموزشی در صفوف پیش‌مرگان فدائی سازمان‌دهی شد. در چندین عملیات شرکت داشت تا اینکه به همراه رفیق احمد محمدی طی یک درگیری تا آخرین گلوله خود قلب مزدوران را نشانه رفت و خودش نیز آماج گلوله قرار گرفت و در ۲۶ بهمن ۱۳۶۳ جان باخت.

رفعتی محسن

رفیق محسن رفعتی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محسن در پیشگام دانشجوئی مشغول فعالیت بود و در روز اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در حال دفاع از سنگر دانشگاه، توسط پاسداران ارتجاع در دانشگاه تهران هدف گلوله قرار گرفت و جان باخت.

رفیعی محمد

رفیق محمد رفیعی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس‌از‌آن به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد که در بخش تبلیغات در رشت فعال بود، به‌زودی مورد شناسایی مزدوران ارتجاع قرار گرفت. آنان که از فعالیت‌های چشمگیر رفیق به خشم آمده بودند، دریکی از روزهای مرداد سال ۱۳۵۸ اقدام به ترور وی کردند. رفیق محمد براثر جراحات وارده جان باخت.

رقابی مسعود

رفیق مسعود رقابی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. مسعود از فعالین سازمان در تهران بود. رفیق مسعود پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، در روز سوم فروردین سال ۱۳۶۲ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

رمضانی شفیع

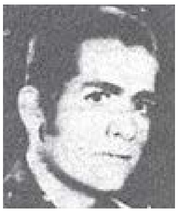

رفیق شفیع رمضانی در نهم مرداد ۱۳۴۴ در سنندج متولد شد. پس از قیام به‌عنوان هوادار سازمان در سنندج مشغول فعالیت شد. رفیق شفیع اگرچه هنوز نوجوانی بیش نبود ولی در سال ۱۳۵۸ در تحصن مردم سنندج در استانداری که باهدف اخراج مزدوران سپاه از این شهر، برگزارشده بود، فعالانه شرکت کرد. در یورش‌های پاسداران به کردستان، در هسته‌های مقاومت حضور فعال داشت. رفیق شفیع روز بیست و یکم تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق خسرو مائی و هفت رزمنده دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

روائی فرهود

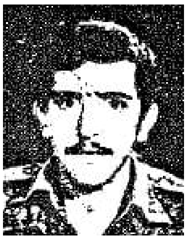

رفیق فرهود روائی در یک خانواده زحمتکش در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوران کودکی، به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی و برای امرارمعاش خانواده مجبور به کار کردن شد. رفیق فرهود در کنار خیابان بساط محقری داشت که از طریق آن به اقتصاد خانواده کمک می‌کرد و همزمان باکار، به تحصیل نیز می‌پرداخت. در کلاس سوم نظری درس می‌خواند که براثر فشار رژیم مجبور به ترک تحصیل شد. رفیق فرهود در بخش دانش‌آموزی، فعالیت می‌کرد. شعارهایی که با کمک رفیق فرهود بر دیوارهای خیابان آزادی، کارگر و منطقه سلسبیل نوشته‌شده بود تا مدت‌ها پابرجا بود. رفیق فرهود نقش به سزایی در سازمان‌دهی نیروهای انقلابی محله خود و همچنین مدرسه‌اش داشت. فرهود پس از پایان یک درگیری بین مجاهدین و پاسداران از خیابان مصدق عبور می‌کرد که مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد. در بیست و چهارم آذر ۱۳۶۰ در زندان اوین به همراه چند رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

روحانی فریده

رفیق فریده روحانی در سال ۱۳۳۴ متولد شد. در جریان قیام فریده فعالانه در اعتراضات و تظاهرات توده‌ای شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق فریده سال ۶۵ از زندان آزاد می‌شود و دو سه ماه بعد دو باره دستگیر می‌شود. شوهر رفیق قبلا تیرباران شده بود و رفیق فریده نیز در سال ۶۷ در قائم‌شهر به جوخه تیرباران سپرده شد.

روحی آهنگران اعظم‌السادات

رفیق اعظم‌السادات روحی آهنگران در سال ۱۳۳۰ در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. تحصیلاتش را تا تکنیسین برق ادامه داد. مدتی پس‌ازاینکه خواهر و برادرش، رفقا نزهت و بهمن زندگی مخفی را آغاز کردند، وی نیز در سال ۱۳۵۲، زندگی مخفی و فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز کرد. تا روز دستگیری مسئولیت‌های مختلفی را در سازمان بر عهده داشت. در هفتم تیرماه ۱۳۵۴ هنگامی‌که برای آوردن آب از خانه تیمی در دولت‌آباد کرج خارج‌شده بود، غافلگیرانه دستگیر و به شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه انتقال یافت. نزدیک به چهارده ماه بعد، به دنبال اعدام انقلابی سه مستشار آمریکائی در میدان وثوق تهران، رژیم سرسپرده شاه، حکم اعدام رفیق را صادر کرد. رفیق اعظم به‌عنوان اولین رفیق فدائی زن، روز هشتم شهریور سال ۱۳۵۵ در برابر جوخه اعدام قرار گرفت. یادش گرامی باد.

روحی آهنگران نزهت‌السادات

رفیق نزهت روحی آهنگران در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی از دانشگاه تهران رشته علوم ریاضی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به کار می‌پردازد، ولی به دلیل روشنگری‌های او در محیط کار و ایجاد روابط صمیمانه با همکاران، پس از مدتی اخراج می‌شود. رفیق نزهت از سال ۱۳۵۱ زندگی مخفی خود را آغاز می‌کند. در دوره فعالیت خود مسئولیت‌های زیادی را بر عهده داشت که ازجمله می‌توان به مسئولیت رفیق در گروه انتشارات سازمان، مسئولیت دو واحد سازمانی اشاره نمود. اولین اقدام مسلحانه واحدی که رفیق نزهت عضو آن بود، اعدام انقلابی «نیک طبع» شکنجه‌گر ساواک بود. رفیق نزهت مسئولیت یک واحد آموزشی واقع در دولت‌آباد کرج را نیز بر عهده داشت. این واحد از دو رفیق که به‌تازگی به سازمان پیوسته بودند، تحت مسئولیت رفیق مارتیک قازاریان تشکیل شد. رفقا محمود عظیمی بلوریان و یداله زارع کاریزی مشغول فراگیری و آموزش مسائل سیاسی- تشکیلاتی قرار داشتند. مزدوران ساواک و کمیته مشترک حوالی ظهر روز هفتم (ششم) تیرماه ۱۳۵۴ این پایگاه را به محاصره درآوردند. رفیق اعظم روحی آهنگران عضو دیگر این پایگاه به‌قصد آوردن آب آشامیدنی از پایگاه خارج‌شده بود، کمی دورتر از پایگاه موردحمله مأمورین قرار می‌گیرد و به علت آنکه مشغول حمل سطل‌های آب بوده است، نمی‌تواند سریع عمل کرده و از اسلحه و نارنجک خود استفاده کند، لذا دستگیر می‌شود. در همین هنگام رفیق نزهت که به علتی قصد مراجعه به پایگاه را داشته است متوجه وضع غیرعادی محیط شده، پس از آماده کردن نارنجک کمری خود سعی می‌کند خود را به پایگاه برساند و رفقا را از محاصره پایگاه مطلع سازد که قبل از رسیدن به پایگاه به محاصره مأمورین درمی‌آید. رفیق نزهت فدائی‌وار و با قاطعیت ضامن نارنجک را آزادکرده و خود را به میان مأمورین می‌اندازد، لحظه‌ای بعد رفیق نزهت جان‌باخته و چندین مأمور را نیز به هلاکت می‌رساند. به دنبال این انفجار، رفقای درون پایگاه متوجه محاصره پایگاه می‌شوند و اقدامات لازم را به عمل‌آورده و تمامی اسناد و مدارک را از بین برده و خود را مسلح می‌کنند.

روحی آهنگران بهمن

رفیق بهمن روحی آهنگران در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. پس از تحصیلات در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران به‌عنوان افسر وظیفه در نیروی هوائی دوران سربازی خود را شروع کرد. هنوز مدت زیادی از آن نگذشته بود که با مخفی شدن خواهرش نزهت، بهمن نیز در یک‌زمان مناسب از پادگان خارج شد و دیگر به آنجا بازنگشت وزندگی مخفی خود را آغاز کرد. رفیق بهمن در دوران فعالیت خود مسئولیت‌های مختلفی ازجمله مسئولیت شاخه مازندران را بر عهده داشت. همچنین در چندین عملیات شرکت کرد. در روز هفده دی ۱۳۵۴ توسط یک اکیپ گشت مزدوران کمیته مشترک در خیابان شناسایی شد و با رسیدن نیروهای دو اکیپ دیگر، قبل از اینکه بتواند از اسلحه استفاده کند و با آن‌ها درگیر شود، دستگیر شد. در همان روز ساواک اعلام کرد که بهمن طی درگیری کشته‌شده است تا به خیال خودش بتواند به سازمان ضربه بزند و در زیر شکنجه از بهمن اطلاعاتی به دست آورد. ولی بهمن لب به سخن باز نکرد و در بیست و سوم دی‌ماه زیر شکنجه، جان باخت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

رود گریان محمد اسماعیل

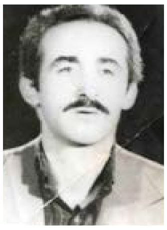

رفیق محمد اسماعیل رود گریان در ۳۱ خرداد سال ۱۳۲۷ در شهر آمل متولد شد. پس از قیام در صفوف سازمان به فعالیت خود ادامه داد. در جریان یورش رژیم به ترکمن‌صحرا دستگیر و مدتی در زندان بود. اسماعیل از مسئولین شاخه شمال و مسئول شهر آمل بود. پس از دستگیری مدتی را نیز در زندان اوین (بند ۲۰۹) گذراند. در طی این مدت تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت. نزدیک به دو هفته تمام روی تخت شکنجه بسته‌شده بود و هرروز جیره روزانه کابل داشت. مقاومتی را که رفیق اسماعیل در این زمان از خود نشان داد، در خاطره زندانیان همیشه باقی ماند. براثر این شکنجه‌های قرون‌وسطایی، رفیق اسماعیل قدرت بینائی چشمانش را از دست داد. هنگامی‌که در زندان آمل به سر می‌برد، مدت بیست‌ویک روز اعتصاب غذا کرد. در تمام این مدت تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داشت. سرانجام در ۲۵ بهمن ۱۳۶۱، بدون آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی به مزدوران رژیم داده باشد، زیر شکنجه جان سپرد.

روغن‌چی فاطمه

رفیق فاطمه روغن‌چی از دانش‌آموزان هوادار سازمان در آمل بود. رفیق فاطمه به همراه پنج رفیق دیگر در بیستم مهر ۱۳۶۰ در آمل توسط دژخیمان، به جوخه اعدام سپرده شد.

رومینا حسن

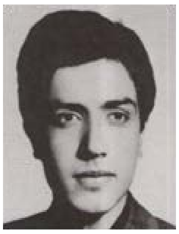

رفیق حسن رومینا پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده مدیریت بازرگانی شد. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان کارمند بانک ملی آغاز به کارکرد. رفیق حسن در دوران دانشگاه به یکی از فعالین دانشجوئی تبدیل شد. در سال ۱۳۵۱ یک‌بار دستگیر و مدت کوتاهی در زندان به سر برد. پس از آزادی رفیق حسن به زندگی مخفی روی آورد. حسن از مدتی قبل به گروه رفیق شایگان پیوسته بود. روز هشتم خرداد سال ۱۳۵۲ رفیق حسن هنگام اجرای قرار در خیابان راه‌آهن تهران به محاصره نیروهای ساواک درآمد و فدائی‌وار به مقابله برخاست. رفیق حسن طی این درگیری نابرابر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

ره‌انجام پروین

رفیق پروین ره انجام به همراه همسرش رفیق علی رحیمی علی‌آبادی از سال ۱۳۵۰ به سازمان پیوست. رفیق پروین در آن زمان به‌عنوان پرستار مشغول کار بود. برای ادامه مبارزه در شاخه مشهد سازمان‌دهی شد و دریکی از روزهای فروردین ۱۳۵۴ در مشهد به محاصره مزدوران امنیتی درآمد، رفیق پروین طی مقاومتی فدائی‌وار مورد اصابت گلوله شکارچیان انسان قرار گرفت و جان باخت.

رهبر بهمن

رفیق بهمن رهبر در اسفندماه ۱۳۳۱ در بیرجند به دنیا آمد. رفیق بهمن دوران دبیرستان را با همرزمش رفیق محمدرضا فریدی، طی کرد و چون خانواده به شهر مشهد، رفتند، دیپلم خود را از این شهر گرفت. پس از پایان دوره سربازی، رفیق بهمن چند سال در جزیره کیش در یک کارخانه به کارگری مشغول بود. با شعله‌ور شدن قیام، رفیق به تهیه و تدارک اسلحه پرداخت و با شروع جنبش توده‌ای فعالانه به آن پیوست و به همراه رفیق محمد به‌عنوان هواداران سازمان، به سازمان‌دهی تظاهرات مشغول شد. بعد از قیام مدتی مشغول سازمان‌دهی بیکاران در شهر مشهد بود. پس از انشعاب از رفقای فعالی بود که تشکیلات هواداری سازمان را در مشهد سروسامان داد. رفیق بهمن هیچ‌گاه از فعالیت اعم از شعارنویسی، ارتباطگیری، پخش و فروش نشریات و بحث‌های خیابانی و امثال آن خسته نمی‌شد. در اواخر مردادماه پاسداران به خانه رفیق یورش برده و او را با خانواده دستگیر کردند. در زندان نیز به فعالیت ادامه داد و مرتباً گزارش و پیام به بیرون ارسال می‌کرد. در آنجا نیز به همراه رفیق محمد دست به سازمان‌دهی زندانیان زد و یک تیم والیبال تشکیل دادند. روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۰ رفیق بهمن فدائی‌وار و سرودخوان به همراه برادرش و رفیق محمد در مشهد به‌پای جوخه اعدام رفت.

رهبر بهنام

رفیق بهنام رهبر در مردادماه ۱۳۴۲ در بیرجند به دنیا آمد. فعالیت و مبارزات خود را با برادر بزرگ تراش بهمن، آغاز کرد. در روزهای قیام فعالانه در تظاهرات و حمله به مراکز سرکوب شرکت کرد. پس از قیام در بخش دانش‌آموزی پیشگام، در شهر مشهد به فعالیت پرداخت. رفیق بهنام رفیقی صادق، دقیق، فعال و پرکار بود. رفیق که در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد، از بهترین رفقای مبلغ بود، در کنار آن درفروش و پخش نشریات سازمان و شعارنویسی شرکت فعالی داشت. پس از دستگیری از او خواسته‌شده بود که اگر توبه کند، اعدام نمی‌شود. پاسخ رفیق بهنام روشن بود، من تن به

هیچ سازشی نمی‌دهم. روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۰، به همراه برادرش رفیق بهمن و رفیق محمدرضا فریدی در باغ ملک‌آباد مشهد فدائی‌وار در مقابل جوخه آتش ایستاد و جان باخت.

رهبری سعید

رفیق سعید رهبری در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده زحمتکش روستایی به دنیا آمد. رفیق سعید از همان کودکی با درد و رنج آشنا گشت. دوران تحصیل را تا پایان متوسطه در روستای «ده بزرگ» گذرانید و جهت ادامه تحصیل راهی یاسوج شد. رفیق سعید هنگام تحصیل برای تأمین هزینه خود و خانواده، در اوقات بیکاری و تابستان، کارگری می‌کرد. با شروع تظاهرات توده‌ای و قیام، فعالانه در آن شرکت نمود. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست و شبانه‌روز به تبلیغ مواضع سازمان در میان زحمتکشان منطقه مشغول بود. در سال ۱۳۵۹ به جرم دفاع از منافع زحمتکشان و اشاعه آگاهی در بین دانش‌آموزان از مدرسه اخراج شد. سرانجام در خردادماه ۱۳۶۰ شکارچیان انسان او را شناسایی کردند. رفیق سعید که به خاطر خستگی ناشی از کار در اتاق کوچک و محقرش در حال استراحت بود، با یورش پاسداران دستگیر و به زندان یاسوج منتقل شد. پس از تحمل شکنجه‌های فراوان سرانجام در روز بیست و هفتم شهریور سال ۱۳۶۰، بدون این‌که کمترین اطلاعاتی به دژخیمان داده باشد، به همراه پنج مبارز دیگر در شهر یاسوج به جوخه تیرباران سپرده شد.

رهبری نژاد مجید

رفیق مجید رهبری نژاد در سال ۱۳۴۲ متولد شد. در جریان قیام، فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت کرد. پس از قیام در پیشگام دانش‌آموزی فعال بود. رفیق مجید بعد از دستگیری، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و ششم مهر ۱۳۶۳، در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

رهگذر کیکاوس (کاووس)

رفیق کیکاوس (کاووس) رهگذر در شهریار متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه به‌عنوان دانشجوی فیزیک دانشسرای عالی، به تحصیل ادامه داد. در این دوران در امور صنفی و سیاسی فعالیت چشمگیری داشت. در بهمن ۱۳۵۲ دستگیر و تا سال ۱۳۵۳ در زندان به سر برد. پس از آزادی چون نتوانسته بود با سازمان ارتباط برقرار کند، با رفیق سلیمان پیوسته حاجی محله درصدد تشکیل یک گروه برآمد و برای تدارکات گروه در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۴ در امیرآباد موفق به مصادره اسلحه می‌شوند. این گروه هوادار بر خود نام گروه جزنی گذاشته بود. در دی ۱۳۵۴ خانه تیمی رفقا براثر انفجار نابهنگام نارنجک در حین آزمایش، ویران شد ولی رفقا توانستند سریعاً تغییر مکان بدهند. در هفدهم بهمن ۱۳۵۴ رفیق کیکاوس در خانه‌یکی از دوستان سابق خود به محاصره درآمد و در یک درگیری نابرابر جان باخت.

ریاحی صولت

رفیق صولت ریاحی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

ریاحی علی

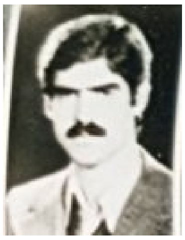

رفیق علی ریاحی در سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد. در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق علی در سیزده مهرماه ۱۳۶۰ در تهران دستگیر شد. پس از دستگیری و انتقال به زندان اوین، تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت. در بیستم بهمن ۱۳۶۱ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

ریاحی هوشی

رفیق هوشی ریاحی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در شهریور سال ۱۳۶۷ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

رئیسی نصرت

رفیق نصرت رئیسی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق نصرت از رفقای فعال سازمان بود که در بیست و سوم آبان ۱۳۶۱ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

ز

زاده عباس
زارع کاریزی یداله
زارعی صدیق
زرکاری قربانعلی
زرکاری یوسف
زمان‌زاده فرامرز
زمانی بهرام
زمانی کندوانی (امیر) حمیدرضا
زندی غلام (حمید)
زیبرم احمد
زین‌الدینی فقیرمحمد (شفیع)
زینی‌وندنژاد غلامحسین

زاده عباس

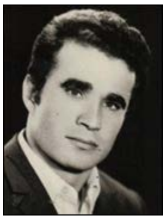

رفیق عباس زاده در ۱۸ مهر ۱۳۲۳ در خانواده‌ای زحمتکش در همدان متولد شد. بعد از اتمام تحصیلات متوسطه برای دوران سربازی تحت عنوان سپاه دانش به روستاهای اطراف مشهد رفت. پس از پایان این دوره به همدان برگشته و به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. رفیق عباس همزمان باکار به تحصیل ادامه داد و پس‌ازآن در هنرستان مشغول تدریس شد. رفیق عباس در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در محیط مدرسه مواضع سازمان را برای دانش‌آموزانش با زبانی ساده بیان می‌کرد. در اوایل سال ۱۳۶۱ پس از ضربه به تشکیلات همدان، برای ادامه فعالیت به کرج منتقل شد. تا اینکه در اول دی‌ماه ۱۳۶۱ در محل باغی که در آن به سر می‌برد، با مانوران امنیتی مواجه شد. رفیق عباس فدائی‌وار به مقابله برخاست و طی یک درگیری نابرابر جان باخت.

زارع کاریزی یداله

رفیق یداله زارع کاریزی کارگر کارخانه «نیتون» از سال ۱۳۵۰ به فعالیت سیاسی روی آورد. در همین رابطه رفیق یداله در سال ۱۳۵۲ دستگیر و تا اسفند ۱۳۵۳ در زندان به سر برد. در زندان با رفقای سازمان آشنا شد و پس از آزادی به سازمان پیوست. رفیق یداله از همین زمان زندگی مخفی را آغاز کرد و همراه با رفیق محمود عظیمی بلوریان در تیم آموزشی با

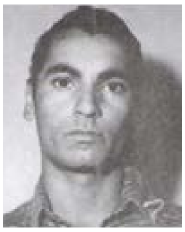

مسئولیت رفیق مارتیک قازاریان سازمان‌دهی شد. این پایگاه روز هفتم (ششم) تیرماه ۱۳۵۴ به محاصره مزدوران ساواک و کمیته مشترک درآمد. رفیق نزهت روحی آهنگران که مسئولیت این پایگاه را بر عهده داشت هنگام مراجعه به پایگاه، متوجه محاصره پایگاه می‌شود؛ اما پیش از آنکه بتواند رفقای داخل پایگاه را مطلع سازد، خود به محاصره مزدوران درمی‌آید. سپس بارها ساختن ضامن نارنجک، چند تن از مزدوران را به هلاکت می‌رساند و خود رفیق هم جان می‌بازد و بدین‌وسیله رفقای داخل پایگاه را از محاصره مطلع می‌سازد. به دنبال این انفجار رفقای درون پایگاه متوجه شده و اقدامات لازم را به عمل‌آورده و تمامی اسناد و مدارک را از بین برده و خود را مسلح می‌کنند. سپس با پرتاب نارنجک و شلیک گلوله سعی در شکستن خط محاصره می‌کنند. ولی به علت تراکم نیروهای دشمن این عمل امکان‌پذیر نمی‌شود، درنتیجه رفقا در درون پایگاه سنگر گرفته و به نبرد ادامه می‌دهند، دشمن که خود را قادر به مقابله نمی‌بیند درخواست نیروی کمکی و یک فروند هلی‌کوپتر می‌نماید. پس‌ازآن از هوا نیز به پایگاه حمله می‌شود. پس از مدتی براثر اصابت قطعات نارنجک به پروانه هلی‌کوپتر، هلی‌کوپتر آسیب‌دیده و از منطقه خارج می‌شود. در این زمان رفیق یدالله همراه با دو رفیق دیگر از حلقه محاصره خارج می‌شوند، ولی مورد تعقیب تعدادی از مأمورین قرار می‌گیرند؛ اما ازآنجاکه مهمات رفقا به اتمام رسیده بود، نمی‌توانند آن‌ها را از پای درآورند. در این درگیری نابرابر رفیق یدالله مورد اصابت گلوله مزدوران قرار می‌گیرد و جان‌می‌بازد.

زارعی صدیق

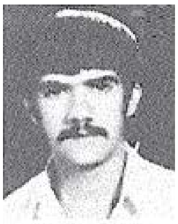

رفیق صدیق زارعی دریکی از روستاهای اطراف سنندج متولد شد. رفیق صدیق در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از تهاجم رژیم به کردستان رفیق صدیق به همراه رفقا جمیل یخچالی و اقبال اصلانی که در این زمان در دبیرستان نظام صنعتی «مسجدسلیمان» تحصیل می‌کردند، تحصیل را رها کرده و به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوستند. دریکی از روزهای اردیبهشت سال ۱۳۵۹ رفیق صدیق طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ارتجاع در نزدیکی سنندج، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

زرکاری قربانعلی

رفیق قربانعلی زر کاری در حمله ساواک به پایگاه و خانه تیمی رفقا در تهران در اواخر اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باخت.

زرکاری یوسف

رفیق یوسف زرکاری در دی‌ماه سال ۱۳۳۱ در یک خانواده کارگری به دنیا آمد. نه‌ساله بود که پدرش را از دست داد، پس باید در کنار تحصیل، در تأمین مخارج خانواده نیز کمک می‌کرد. به همین دلیل رفیق یوسف توانست تا سال سوم دبیرستان تحصیل کند. پس‌ازآن به استخدام راه‌آهن درآمد. در این دوران با رفیق حسن نوروزی آشنا شد و در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در شهریور سال ۱۳۵۰ توسط ساواک دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های زیاد، بدون آنکه اطلاعاتی به دژخیمان بدهد، به یک سال زندان محکوم شد. پس از آزادی مجدداً با سازمان ارتباط برقرار کرد و توانست تجارب یک‌ساله خود را در جزوه‌ای به نام «خاطرات یک چریک در زندان» به رشته تحریر درآورد. این جزوه توسط سازمان در همان سال منتشر شد. آخرین نبرد رفیق یوسف در هفدهم دی‌ماه ۱۳۵۲ بود. در خیابان محمدرضاشاه اصفهان، مأمورین کمیته مشترک رفیق یوسف را شناسایی کرده، قصد محاصره و دستگیری او را داشتند. رفیق فدائی‌وار به مقابله با آن‌ها برخاست و در حین این نبرد نابرابر هدف گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

زمان‌زاده فرامرز

رفیق فرامرز زمان‌زاده در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در جریان انشعاب، فعالیت خود را با جناح چپ ادامه داد و پس از پیوستن این جریان به سازمان، به صفوف فدائیان اقلیت پیوست. رفیق در سال ۱۳۶۱ دستگیر و در ۶ شهریور سال ۶۷ در گوهردشت کرج اعدام شد. رفیق در آن هنگام ۳۱ سال داشت.

زمانی بهرام

رفیق بهرام زمانی در سال ۱۳۴۱ متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود. پس از قیام به صفوف هواداران سازمان در پیشگام دانش‌آموزی پیوست و فعالانه وظائف خود را به‌پیش می‌برد. رفیق بهرام پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پاسداران سرمایه دریکی از روزهای مهرماه، در سال ۱۳۶۱ رفیق بهرام را در ساری، به جوخه تیرباران سپردند.

زمانی کندوانی (امیر) حمیدرضا

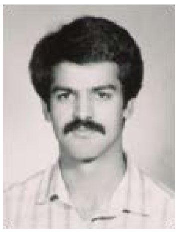

رفیق حمیدرضا زمانی کندوانی (امیر) در هفتم آذرماه سال ۱۳۳۹ در خانواده‌ای زحمتکش در تهران متولد شد. پس از درگذشت پدرش، از سن ده‌سالگی برای تأمین مخارج زندگی خانواده همراه با مادر زحمتکشش، مجبور به کار شد و شب‌ها به تحصیل می‌پرداخت، در سال ۱۳۵۵ با یکی از محافل هوادار سازمان در ارتباط قرار گرفت. در قیام بهمن فعالانه شرکت داشت و پس از قیام فعالیت خود را با سازمان ادامه داد. رفیق حمید در سال ۱۳۵۸ در بخش نظامی سازمان، سازمان‌دهی شد. بعد از انشعاب مجدداً در کمیته نظامی سازمان، سازمان‌دهی گردید. در مهر ۱۳۶۰ برای انجام مأموریتی انقلابی همراه با رفیق سیامک اسدیان عازم شمال شد. رفیق حمید ازجمله رفقائی بود که در نخستین کنگره سازمان شرکت داشت. سرانجام در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ توسط یک عنصر خودفروخته شناسایی و به اسارت مزدوران درآمد. دژخیمان رژیم که به‌قدر کافی از وی شناخت داشتند، از همان ابتدا او را به کمیته مشترک برده و یک سال تمام او را شکنجه دادند، ولی ناکام از شنیدن کلمه‌ای اطلاعات وی را به زندان اوین منتقل کردند. سرانجام در سیزدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۶ مزدوران با تیرباران حمید عجز و ناتوانی خود را در مقابل استواری حمید به اثبات رساندند. حمید قبل از اعدام به رفقای هم بندش گفته بود می‌دانید که من چقدر عاشق زندگی وزندگی کردن هستم اما این را نیز بدانید که آن را به هر قیمتی نمی‌خواهم؛ و این را با مرگم اثبات خواهم کرد. رفیق حمید با مرگ خود به اثبات رساند که تا چه حد عاشق سرافراز زیستن بود؛ و در این روز با قدی افراشته، فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

زندی غلام (حمید)

رفیق غلام (حمید) زندی، اولین بار در سال ۱۳۵۴ در دانشسرای راهنمایی اهواز همراه با رفیق اکبر صمیمی توسط ساواک دستگیر شد. پس از دو سال اسارت در اسفندماه ۱۳۵۶، از زندان کارون اهواز آزاد شد. غلام تا سال ۵۹ از فعالین سازمان در اهواز بود. پس‌ازآن مدتی در شهرهای اهواز و شوشتر فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۶۰ به همدان و ازآنجا به تهران رفت. اگرچه سازمان تصمیم به انتقال وی به کردستان را گرفته بود، ولی غلام حاضر به این کار نبود و می‌گفت «ما، عده‌ای باید در ایران بمانیم که کاری بکنیم.» در اواسط اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ در تهران دستگیر و به پانزده سال زندان محکوم شد. ولی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳ به همراه دوازده زندانی سیاسی تیرباران شد.

زیبرم احمد

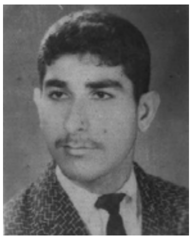

رفیق احمد زیبرم در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده زحمتکش ماهیگیر در بندر انزلی به دنیا آمد. از همان دوران کودکی هم پای پدر برای تأمین معاش خانواده مشغول به کار شد. بعد از پایان دوره سربازی، به‌عنوان کتابدار در کتابخانه شهرداری مشغول به کار شد. همزمان با دیگر رفقایش، مطالعات مارکسیستی خود را ادامه داد. رفیق احمد در عملیات متعددی ازجمله: مصا دره موجودی بانک ونک، بانک آیزنهاور و ... شرکت داشت. در فروردین ۱۳۵۰ رژیم عکس نه تن از فدائیان را منتشر و برای شناسایی آن‌ها نهصدهزار تومان جایزه تعیین کرد. در خرداد ۱۳۵۰ همراه با چهار رفیق دیگر در خانه تیمی خیابان طاووسی به محاصره نیروهای امنیتی درآمدند که توانستند فدائی‌وار حلقه محاصره را شکسته از منطقه خارج شوند. در سحرگاه ۲۸ مرداد ۱۳۵۱ رفیق احمد که برای شرکت در یک عملیات ضربتی خانه را ترک نمود، کمی دورتر با مزدوران رژیم که برای این روز در آماده‌باش بودند برخورد کرد و در طی درگیری با آن‌ها زخمی می‌شود. رفیق احمد برای تجدیدقوا و آمادگی برای آخرین نبردش، به یک‌خانه وارد می‌شود. در ابتدا از زن صاحب‌خانه برای بستن زخمش یک چادر می‌گیرد و هنگامی‌که می‌خواهد پول آن را به پردازد، زن از پذیرش پول خودداری کرده و از احساس مسئولیت رفیق شگفت‌زده می‌شود. پس‌ازآن احمد تمامی افراد حاضر در خانه را برای امنیت آن‌ها به زیرزمین خانه منتقل کرده، نبردش را با مزدوران از سر می‌گیرد. در این میان تمام وسایلی را که به همراه داشت کاملاً از بین می‌برد و با آخرین گلوله خود فدائی‌وار جان‌می‌بازد.

زین‌الدینی فقیرمحمد (شفیع)

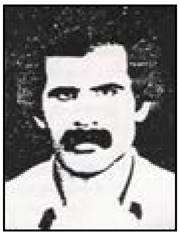

رفیق فقیرمحمد (شفیع) زین‌الدینی در بخش قصر قند از توابع چابهار در سال ۱۳۲۸ متولد شد. پس از اتمام دوره دانشسرا، به‌عنوان معلم روستاهای منطقه مشغول به کار گردید. پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۸ بازداشت و پس از مدتی آزاد شد. بار دیگر در سال ۱۳۶۰ دستگیر و زیر شدیدترین شکنجه‌ها در زندان ایرانشهر قرار گرفت. در سیزدهم دی‌ماه ۱۳۶۱ جلادان او را فراخواندند، رفیق شفیع در آخرین لحظات، دیگر رفقای زندانی را به پایداری و استقامت تشویق کرد و با لبانی خندان با آن‌ها بدرود گفت و فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت. مجالس یادبود رفیق شفیع در «لاشار» از توابع ایرانشهر، (تربت) بلوچستان پاکستان، کراچی، بحرین و دبی برگزار شد و حضور گسترده مردم در آن نشان از محبوبیت رفیق داشت.

زینی‌وندنژاد غلامحسین

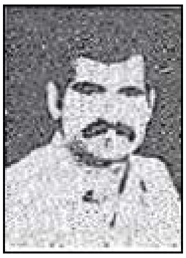

رفیق غلامحسین زینی‌وند نژاد در سال ۱۳۳۲ در روستای «هاشم‌آباد» از توابع ایلام در یک خانواده فقیر کشاورز دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدائی را در همان روستا به پایان رسانید، اما به علت فقر بیش‌ازحد نتوانست ادامه تحصیل دهد. رفیق غلام برای امرارمعاش خود و خانواده‌اش مدت چهار سال به‌عنوان چوپان کارکرد. پس از پایان سربازی در سال ۱۳۵۶ به استخدام آموزش‌وپرورش در شغل خدمتکار مدرسه درآمد. هوش و ذکاوت رفیق غلام باعث گردید که هرسال تحصیل را با موفقیت پشت سر گذارده و به اخذ سوم متوسطه نائل آید. غلامحسین در زمان قیام بانام سازمان آشنا شد و پس از قیام در منطقه به‌عنوان یکی از هواداران سازمان که دشمنی آشتی‌ناپذیری با خان‌های منطقه داشت، معروف بود. رفیق مرتب به روستاهای مختلف می‌رفت و نشریات سازمان را در بین مردم زحمتکش پخش می‌کرد. در تیرماه ۱۳۶۰ از آموزش‌وپرورش اخراج شد و در نهم شهریور شبانه مورد یورش پاسداران سرمایه قرار گرفت و دستگیر شد. در مقر پاسداران «دره شهر» رفیق غلام زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. ولی کلامی سخن نگفت. روحیه قوی و پایداری او در مقابل شکنجه باعث حیرت مزدوران سرمایه شده بود. دوازده شهریور رفیق را به‌به دادگاه ایلام انتقال دادند. در آنجا شجاعانه از مواضع سازمان دفاع کرد و در سحرگاه شانزده مهر ۱۳۶۰، توسط دژخیمان به جوخه اعدام سپرده شد.

ژ

ژیان کرمانی حمید

ژیان کرمانی حمید

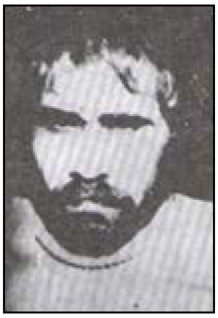

رفیق حمید ژیان کرمانی در سال ۱۳۵۵ عضو یک محفل مطالعاتی هوادار سازمان شد. این محفل در ارتباط با رفیق فرجودی قرار گرفت و به این طریق رفیق حمید توانست با سازمان ارتباط برقرار کند. پس از مدتی به زندگی مخفی روی آورد. دریکی از روزهای تیرماه، رفیق حمید برای برداشتن موتورسیکلت از یکخانه تیمی به آنجا مراجعه می‌کند. در همین زمان به محاصره همسایه‌های ناآگاه آن خانه درمی‌آید. رفیق حمید چون فقط مردم عادی را می‌بینند از استفاده از اسلحه جهت شکستن محاصره خودداری کرده و با خوردن قرص سیانور، اقدام به خودکشی می‌کند.

س

سارمی
سالاری ساردوئی سعید
سالمی محمدعلی
سالیانی حبیب اله (مجید)
سامان‌دیجان احمد
سبعت حسن
سپاسی (سپاس) محمد
سپهری ایرج
سپهری سیروس
سپهری فرخ
سپهری فرهاد
ستاری تیمور
ستوده محمدرضا
سجادی زاهد
سرافراز آنابردی
سرخوش جهان‌بخش
سرعتی عبدالعظیم
سرکاری حسن
سرمدی عزیز
سروشیان فرهاد (مسعود، بیژن)
سعادتی حسن
سعادتی حمیدرضا
سعادتی محمدکاظم
سعید اعمایی فرانک
سعید زاده کریم
سعیدی بیدختی عبداله
سعیدی جمال‌الدین
سعیدی منصور
سلاحی جواد
سلاحی حسین
سلاحی کاظم
سلسبیلی یداله
سلطانپور سعید
سلطانزاده اهری عباس
سلیمان نژاد خلیل
سلیمانی احمد

سلیمانی ایرج
سلیمانی زاده سعید
سلیمانی سعید
سلیمانی فرهاد
سلیمانی فرهاد
سلیمانی محمد (اصغر)
سلیمی ناصر
سماعی محمدرحیم
سمیعی اصفهانی جهانشاه
سنجری خشایار
سنجری کیومرث
سوالونی مهدی
سورکی عباس
سوسنی ولی
سهیلی زاده مینا
سیاب ژیلا (ژاله)
سیادتی قاسم
سیاری امیر
سیجانی عبدالله
سید باقری ابوالقاسم (قاسم)
سید نوزادی حسین
سیدالشهدایی رضا
سیدی مجید (احمد حیدری)
سیف دلیل صفایی ناصر

سارمی

رفیق سارمی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

سالاری ساردوئی سعید

رفیق سعید سالاری ساردوئی در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده زحمتکش و تهیدست متولد شد. رفیق سعید با توجه به وضعیت نامساعد مالی خانواده فقط تا کلاس پنجم دبستان توانست به تحصیل ادامه به دهد. پس از قیام به هواداری از سازمان برخاست و درحالی‌که مشغول به کار بود، با تمام نیرو به فعالیت سیاسی ادامه می‌داد. پس از تیر ۱۳۶۰ دستگیر شد. پس از شکنجه‌های بسیار در روز پانزدهم مرداد همان سال در شهر کرمان و به دست مزدوران جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

سالمی محمدعلی

رفیق محمدعلی سالمی در سال ۱۳۲۵ در کرمانشاه متولد شد. پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه شد. در همین زمان با رفقا مهدی سوالونی و حسین سید نوزادی آشنا و مطالعات سیاسی خود را آغاز کرد. این رفقا از طریق رفیق سوالونی با رفقای دیگر شاخه مشهد، حمید توکلی، بهمن آژنگ و غلامرضا گلوی در ارتباط قرار گرفتند. در سال ۱۳۴۹ پس از پایان تحصیلات، دوره سربازی را نیمه‌تمام گذاشت و در سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی را آغاز کرد. آخرین نبرد رفیق محمد نیز با رفیق هم‌رزمش حسین سید نوزادی و رفیق چنگیز قبادی در خانه تیمی سه‌راه آذری بود که در هشتم مهر ۱۳۵۰ تا آخرین گلوله جنگید و جان باخت.

سالیانی حبیب اله (مجید)

رفیق حبیب اله سالیانی در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متوسط در بهشهر متولد شد. رفیق حبیب دوران تحصیلی دبستان و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۵۶ رفیق حبیب در رشته معدن وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. از همین زمان رفیق حبیب به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و با سازمان آشنا شد. در جریان قیام رفیق حبیب فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و بعد از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. در این زمان در پیشگام به فعالیت مشغول شد. در جریان انشعاب، رفیق حبیب لحظه‌ای درنگ نکرد و در صف سازمان به فعالیت و مبارزه ادامه داد. پس‌ازآن در بخش تبلیغ و توزیع غرب تهران سازمان‌دهی شد. رفیق حبیب در صبح یکی از روزهای آخر مرداد ۱۳۶۰ به همراه رفیق اصغر جزایری و یک رفیق دیگر دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. رفیق حبیب پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زمستان ۱۳۶۰ به زندان قزل‌حصار منتقل و به حبس ابد محکوم شد. در سال ۱۳۶۵ مجدداً به زندان اوین سالن ۵ آموزشگاه منتقل شد و در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ دریکی از روزهای شهریور، به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به جوخه تیرباران سپرده شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

سامان‌دیجان احمد
رفیق احمد از فعالین سازمان در تهران بود. در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر و در هشتم همان ماه پس از چندین روز شکنجه در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

سبعت حسن
رفیق حسن سبعت از رفقای فعال هوادار سازمان در بروجرد بود که در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

سپاسی (سپاس) محمد
رفیق محمد سپاسی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد از فعالین سازمان بود که پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیرشده بود. رفیق محمد، بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در روز پانزدهم شهریور سال ۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

سپهری ایرج

رفیق ایرج سپهری در سال ۱۳۲۷ در بابل متولد شد. رفیق ایرج از سنین جوانی به کارگری مشغول شد. پس‌ازآن توانست با سازمان ارتباط برقرار کند. در پائیز سال ۱۳۵۰ توسط ساواک دستگیر شد. پس از آزادی، در سال ۱۳۵۲ برای سازمان‌دهی امر تدارکات به همراه رفیق محمد حرمتی پور به فلسطین رفت. در آنجا با توجه به مهارت‌ها و شجاعتی که داشت به درجه سروانی رسید. رفقا پس از مدتی مبارزه تصمیم به بازگشت به ایران گرفتند. روز دوم شهریور همان سال رفیق ایرج به همراه رفیق محمد هنگامی‌که از مرزآبادان وارد می‌شدند، مورد سوءظن پلیس قرار گرفتند و کار به درگیری انجامید. در ادامه این درگیری که چندین ساعت به طول انجامید، رفقا برای پراکنده کردن نیروهای دشمن، از هم جدا شدند. رفیق ایرج که به علت مریضی و گرمازدگی نمی‌توانست به سر قرار بعدی برود تا آخرین گلوله با مأمورین امنیتی شاه جنگید و برای اینکه زنده به دست مزدوران امنیتی و ساواک نیافتد، با انفجار نارنجک به زندگی خود پایان داد و جانش را فدای آرمان‌های انسانی ساخت. یادش گرامی باد.

سپهری سیروس

رفیق سیروس سپهری در سال ۱۳۲۶ در بابل متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده کشاورزی شد. به علت فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه در اسفند ۱۳۴۶ دستگیر شد. سپس به سربازی فرستاده شد. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی در خرداد ۱۳۵۰ در وزارت منابع طبیعی استخدام شد. در تیرماه همان سال زندگی مخفی را آغاز کرد. در هیجده شهریور ۱۳۵۰ ضمن درگیری در خانه تیمی کوی کن، با ایجاد سد آتش در مقابل دشمن فرار سه رفیق دیگر ازجمله شاهرخ هدایتی و فرخ سپهری را تسهیل کرد. رفیق سیروس در این درگیری زخمی شد و به اسارت مزدوران درآمد. در بیمارستان ارتش چندین بار بخیه‌هایش را به‌قصد خودکشی پاره کرد ولی موفق نشد. شکنجه‌گران ساواک تا یازده روز پس از دستگیری حتی نام رفیق را نمی‌دانستند. رفیق سیروس بدون آنکه کلامی بر زبان آورد، دریکی از روزهای آذرماه ۱۳۵۰ زیر شکنجه‌های بسیار، جان باخت. در بیست و هشتم بهمن سال ۱۳۵۰ پس از مصادره موجودی یک بانک، ساواک برای این‌که اقتدار خودش را نشان بدهد، اعلام کرد که سیروس سپهری و شاهرخ هدایتی طی یک درگیری در کوی کن کشته‌شده‌اند.

سپهری فرخ
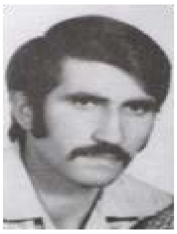
رفیق فرخ سپهری در سال ۱۳۳۰ در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. از همان کودکی به همراه برادرانش برای تأمین مخارج تحصیل، مجبور به کار کردن بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه، رفیق فرخ در دانشکده فنی به ادامه تحصیل پرداخت. هنگامی‌که وارد دانشگاه شد، ضمن مطالعه آثار مارکسیستی در مبارزات دانشجوئی نیز فعالانه شرکت می‌کرد. در همین زمان با رفقا شاهرخ هدایتی و سیروس سپهری یک هسته ایجاد کرده بودند. در ادامه این فعالیت‌ها با سازمان تماس گرفته و در یک تیم عملیاتی سازمان‌دهی شدند. در همان هفته اول، فرخ در عملیات انفجار پاسگاه راهنمایی خانی‌آباد شرکت داشت. در نوزده شهریور ۱۳۵۰ خانه تیمی رفقا به محاصره درآمد که رفقا توانستند پس از درگیری، از منطقه به‌سلامت خارج شوند. پس‌ازآن، رفیق فرخ به مدت یک سال در تیمی به

فرماندهی رفیق حسن نوروزی به مبارزه خود ادامه داد. در بهار ۱۳۵۱ در بخشی به فرماندهی رفیق مهدی فضیلت کلام، سازمان‌دهی شد؛ و مسئولیت یک تیم را بر عهده گرفت. در نهم مرداد سال ۵۱ بار دیگر خانه تیمی رفقا به محاصره درآمد. در آن زمان رفیق مهدی در چند صد متری خانه در حال درگیری با مزدوران بود؛ و رفقا فرامرز شریفی و فرخ تصمیم گرفتند که با حمله به مزدوران محاصره را بشکنند. رفیق فرخ از طبقه دوم ساختمان به خیابان پریده و با سوارشدن بر ترک یک موتورسیکلت رهگذر قصد شکستن محاصره را داشت که توسط مزدوران به رگبار مسلسل بسته شد و جان باخت. رفیق فرخ همیشه می‌گفت: «فقط وقتی مقاومت ما زیر شکنجه‌های دشمن به اتمام می‌رسد که کشته‌شده باشیم.» یادش گرامی باد.

سپهری فرهاد

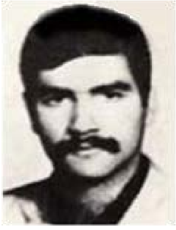

رفیق فرهاد سپهری در بابل در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. چهارمین فرزند از این خانواده بود که به سازمان پیوست و در این راه جان باخت. رفیق فرهاد پس از ارتباط با سازمان جهت طی دوره آموزشی به ظفار رفت. در دوم آبان ۱۳۵۳ طی یک درگیری در ظفار جان باخت.

ستاری تیمور

رفیق تیمور ستاری در سال ۱۳۲۸ در روستای «پلنگانه» از توابع کامیاران متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهر سنندج به پایان رساند. پس از اتمام دوره سربازی در سال ۱۳۵۰ در سد «فدلای» سنندج مشغول به کار شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس از مدتی در صفوف پیش‌مرگان سازمان‌دهی شد. رفیق تیمور پیشمرگی جسور و فداکار بود. درنبرد «باشماغ» حلقه محاصره را شکست و چند مزدور را از پای درآورد، اما در آخرین لحظات مورد اصابت گلوله پاسداران سرمایه قرار گرفت و در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ جان باخت.

ستوده محمدرضا

رفیق محمدرضا ستوده در سال ۱۳۲۴ متولد شد. قبل از قیام به فعالیت سیاسی روی آورد. اولین بار در سال ۱۳۴۹ در رابطه با کنفدراسیون دستگیر و

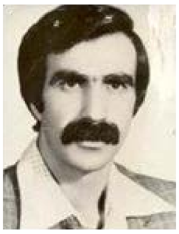

به زندان محکوم شد. رفیق محمدرضا پس از آزادی از زندان در ارتباط با سازمان قرار گرفت و مجدداً در سال ۱۳۵۴ دستگیر شد. پس از شکنجه‌های وحشیانه ساواک در بی دادگاه رژیم شاه به حبس ابد محکوم شد. در زمان قیام درب زندان‌ها توسط توده‌های انقلابی مردم باز شد و رفیق محمدرضا در صف فدائیان به تظاهرات و اعتراضات سرا سری پیوست و در تیم‌های نظامی سازمان در تصرف مراکز نظامی رژیم شاه، فعالانه شرکت داشت. پس از قیام رفیق محمدرضا در بخش کارگری، محلات و توزیع سازمان‌دهی شد. پس از انشعاب در بازسازی تشکیلات همچون دیگر رفقا فعالانه شرکت داشت و پس از کنگره سازمان مسئولیت تشکیلات قزوین را بر عهده گرفت. پس از خرداد ۱۳۶۰ رفیق محمدرضا که تجربه زندانی شدن را داشت، می‌گفت: «نباید مثل گوسفند سربه‌زیر تسلیم شد» و رفیق محمدرضا که مصمم بود به‌آسانی به چنگ پاسداران سرمایه نیافتد، در ۲۸ تیرماه ۱۳۶۲، هنگامی‌که به‌طور اتفاقی در اتوبان کرج به کنترل پلیس برخورد کرد سریعاً قصد خروج از منطقه را داشت که به رگبار گلوله بسته شد، رفیق محمدرضا که مورد اصابت دو گلوله قرارگرفته بود، به شکنجه‌گاه اوین منتقل شد. رفیق محمدرضا برای بار سوم در آزمون شکنجه، فدائی‌وار مقاومت کرد و بار دیگر برنده شد و دژخیمان را ناکام گذاشت. یک سال بعد یعنی روز بیست و هفتم شهریور سال ۱۳۶۳ رفیق محمدرضا ستوده به جوخه تیرباران سپرده شد. یادش گرامی باد.

سجادی زاهد

رفیق زاهد سجادی در سال ۱۳۲۸ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در تربیت‌معلم ادامه تحصیل داد. پس از پایان دوره، به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. رفیق زاهد در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در مدارس به تبلیغ و تشریح مواضع سازمان می‌پرداخت. رفیق زاهد پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در ۱۲ مهر ۱۳۶۰ در سنندج به جوخه تیرباران سپرده شد.

سرافراز آنابردی

رفیق آنابردی سرافراز متولد یکی از روستاهای گنبد بود. پس از تشکیل ستاد مرکزی شوراها و کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن، فعالانه در آن مشغول پیشبرد وظائف شد. در یورش وحشیانه مزوران

جمهوری اسلامی به شوراهای ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق آنابردی مورد اصابت گلوله مرتجعین قرار گرفت و در دفاع از شوراهای ترکمن‌صحرا جان باخت.

سرخوش جهان‌بخش

رفیق جهان‌بخش سرخوش در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده متوسط متولد شد. در زمان کودکی پدرش را از دست داد و مادرش هزینه زندگی و سرپرستی چهار فرزند را بر دوش گرفت. رفیق جهان‌بخش برای کمک به خانواده در سال ۱۳۴۷ وارد هنرستان شبانه‌روزی صنایع نظامی شد و حقوقی را که از هنرستان دریافت می‌کرد به مادرش برای کمک‌خرج خانواده می‌داد. پس از پایان دوره هنرستان به‌عنوان کارشناس فنی در کارخانه مهمات‌سازی ارتش مشغول به کار شد. در جریان قیام رفیق جهان‌بخش فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت می‌کرد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق جهان‌بخش در سال ۱۳۵۹ از کار اخراج و پس‌ازآن دستگیر شد و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. پس‌ازآن محاکمه و به هشت سال زندان محکوم شد. دوران زندان را در اوین، قزل‌حصار و گوهردشت به سر برد. در جریان کشتار زندانیان سیاسی در شهریور سال ۱۳۶۷ اگرچه بیش از هفت سال و چهار ماه از حکمش را گذرانده بود، مجدداً در زندان گوهردشت در دادگاه چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم شد. لحظاتی پس‌ازآن، رفیق جهان‌بخش به دست رژیم آدم کش جمهوری اسلامی به دار آویخته شد.

سرعتی عبدالعظیم

رفیق عبدالعظیم سرعتی در سال ۱۳۳۳ در جهرم متولد شد. همزمان با قیام نقش مؤثری در سازمان‌دهی تظاهرات در شهر جهرم داشت و در تسخیر پادگان‌ها و پاسگاه‌های پلیس نیز شرکت فعالی داشت. در همین زمان نیز یک‌بار مورد اصابت گلوله قرار گرفت. پس از قیام به عضویت کمیته محل درآمد؛ اما هنگامی‌که رژیم جمهوری اسلامی به کردستان حمله‌ور شد، از کمیته کناره‌گیری کرد. در همین زمان با سازمان ارتباط گرفت و تمام‌وقت خود را درراه تبلیغ اهداف سازمان سپری کرد. روز هشتم تیر سال ۱۳۶۰ مزدوران رژیم به نیروهای مترقی در شهر جهرم حمله‌ور شدند. رفیق عظیم نیز دستگیر و به مرکز کمیته برده شد، پس از بازجوئی رفیق را آزاد می‌کنند، ولی مجدداً او را دستگیر و به کمیته برمی‌گردانند، پس از چند ساعت مجدداً رفیق را آزاد می‌کنند، هنگامی‌که رفیق عظیم از کمیته خارج می‌شد. ابتدا به سویش تیراندازی کرده و سپس با ضربات چاقو او را از پای درمی‌آورند. براثر ضربات رفیق جان می‌سپارد.

سرکاری حسن

رفیق حسن سرکاری در سال ۱۳۲۴ در کوی «عالی‌قاپو» اردبیل متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۳۴۱ در رشته ریاضی دانشکده علوم، وارد دانشگاه تهران شد. رفیق حسن از همین دوران به فعالیت سیاسی روی آورد. پس از پایان تحصیلات در دوره آموزشی سربازی با رفیق عباس جمشیدی رودباری آشنا شد و از این طریق توانست در ارتباط با سازمان قرار بگیرد. پس از پایان دوره آموزشی به‌عنوان افسر وظیفه به همدان منتقل شد، در این زمان برای آغاز زندگی مخفی، پادگان را ترک کرده و به تهران رفت. در آغاز فعالیت دریکی از شاخه‌های تحت مسئولیت رفیق حمید اشرف، در یک تیم به همراه رفیق عباس جمشیدی و منوچهر بهایی پور سازمان‌دهی شد. رفیق حسن در چند عملیات مصادره موجودی بانک شرکت داشت. در مهر ۱۳۵۰ در حین اجرای یک قرار توسط مزدوران ساواک دستگیر و به شکنجه‌گاه برده شد. رفیق حسن پس از تحمل چند ماه شکنجه در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه هشت رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

سرمدی عزیز

رفیق عزیز سرمدی متولد سال ۱۳۲۲ در یک خانواده کارگری بود. رفیق در تیم شهر سازمان‌دهی شده بود. گروه قرار بود که در ۱۳۴۶ بانک تعاونی توزیع را مصادره کنند که به علت دستگیری تعدادی از رفقا انجام نشد؛ و پلیس نیز نتوانست سرنخی از فعالیت رفیق به دست آورد ازاین‌رو آزاد شد ولی در ادامه دستگیری‌ها و لو رفتن بخشی از اطلاعات مجدداً دستگیر شد. رفیق زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت که از خود مقاومتی بی‌نظیر نشان داد. بعداً به زندان عادل‌آباد شیراز تبعید می‌شود؛ و در زمستان ۱۳۵۳ مجدداً به زندان اوین برگردانده می‌شود. در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

سروشیان فرهاد (مسعود، بیژن)

رفیق فرهاد سروشیان (مسعود، بیژن) در تهران متولد شد. از فعالین دانشجوئی هوادار سازمان بود. پس از قیام فعالیت خود را در ارتباط با سازمان ادامه داد. در جریان انشعاب از مواضع رادیکال اقلیت جانب‌داری نمود و دریکی از حوزه‌های نشریه کار سازمان‌دهی شد. سپس به عضویت تحریریه نشریه کار درآمد. پس از ضربات اسفندماه سال ۶۰ فعالانه در انتشار مجدد نشریه تلاش نمود. در ۱۰ مهرماه سال ۶۲ که مزدوران رژیم قصد دستگیری او را داشتند، با استفاده از سیانور رژیم را در دستیابی به هرگونه اطلاعاتی ناکام گذاشت و جان باخت.

سعادتی حسن

رفیق حسن سعادتی در لرستان به دنیا آمد. رفیق حسن از اعضای سازمان، پس از دستگیری به کمیته مشترک منتقل شد. شکارچیان انسان او را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قراردادند و رفیق حسن فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت. روزهشتم شهریور سال ۱۳۵۵، زیر شکنجه مزدوران شاه، بدون آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی به بازجویان و شکنجه‌گران داده باشد، جان باخت.

سعادتی حمیدرضا

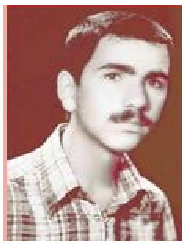

رفیق حمیدرضا سعادتی در چهاردهم آذر ۱۳۴۴ در شهر همدان در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. همزمان با قیام اگرچه هنوز سیزده سال بیش نداشت، مانند ماهی کوچکی به دریای خروشان توده‌ها و صف مبارزان پیوست. پس از قیام به‌عنوان یک دانش‌آموز پیشگام فعال شد و پس از انشعاب و طرد «اکثریتی»های خائن با ابتکار خودش اقدام به برپائی میز کتاب و فروش نشریه کار در کنار خیابان کرد. در تابستان ۱۳۶۰ دستگیر شد. در زندان با عشق و ایمان به آرمان‌هایش در مقابل شکنجه سر خم نکرد. حمید در زندان گزارشی برای انتقال به بیرون تهیه‌کرده بود که به دست زندانبانان افتاد. مجدداً بازجوئی و شکنجه‌ها آغاز و محاکمه شد. یک روز پس از شانزدهمین بهار زندگی‌اش در پانزدهم آذر ۱۳۶۰ درحالی‌که شعار زنده‌باد سوسیالیسم، مرگ بر امپریالیسم و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی را بر لب داشت، به جوخه اعدام سپرده شد.

سعادتی محمدکاظم

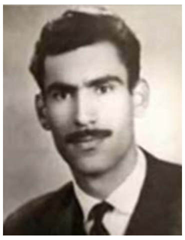

رفیق محمدکاظم سعادتی متولد سال ۱۳۱۹ در آذربایجان و معلم بود. در سال ۱۳۴۶ با رفیق روح‌انگیز دهقانی (خواهر رفیق بهروز دهقانی- رفیق روح‌انگیز نیز در تیرماه ۱۳۶۰ در پای جوخه تیرباران، جان باخت) ازدواج کرد. رفیق صمد بهرنگی کتاب «اولدوز و کلاغ‌ها» را به این دو رفیق تقدیم کرده بود. کاظم، صمد، بهروز و علی‌رضا نابدل رفقانی جداناشدنی بودند. در ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۰ در رابطه با فعالیت‌های رفیق بهروز دهقانی، توسط ساواک دستگیر و ازآنجاکه ساواک به فعالیت‌های خود کاظم پی نبرده بود و از طرفی تصمیم به کنترل رفیق کاظم داشت، آزاد شد. رفیق کاظم که می‌دانست ساواک قصد دارد از او برای دستگیری رفیق بهروز به‌عنوان طعمه استفاده کند، درحالی‌که چند روز از تولد دومین فرزندش نمی‌گذشت، با قطع کردن رگ‌های دستش و خوردن سیانور به زندگی پرافتخار خود خاتمه داد و به خیل عظیم جان‌باختگان فدائی پیوست.

سعید اعمایی فرانک

رفیق فرانک سعید اعمایی از فعالین پیشگام شهر سقز بود. هنگامی‌که مزدوران سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در بهار سال ۱۳۵۹ به کردستان حمله کردند، در جنگ اول سقز رفقای پیشگام و هواداران سازمان برای مداوا و کمک به مجروحین بمباران‌های وحشیانه رژیم، فعالانه در عرصه نبرد حاضر شدند. رفیق فرانک درحالی‌که مشغول کمک به مجروحین جنگی در شهر سقز بود مورد اصابت گلوله قرارگرفته و درراه آرمان‌های سازمان جان می‌بازد.

سعید زاده کریم

رفیق کریم سعید زاده در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف هواداران سازمان پیوست. رفیق کریم در زمان حمله ارتجاع اسلامی به کردستان به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. دریکی از روزهای شهریور سال ۱۳۵۸ در سنگر دفاع از سقز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

سعیدی بیدختی عبداله

رفیق عبداله سعیدی بیدختی در سال ۱۳۲۶ متولد شد. رفیق عبداله پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته اقتصاد وارد دانشگاه تهران شد. مدتی نگذشت که رفیق عبداله از فعالین سیاسی دانشگاه شد و فعالانه در اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. رفیق عبداله قبل از سال ۱۳۴۹ به فعالیت سیاسی روی آورده بود. پس از این‌که در ارتباط با سازمان قرار گرفت، به‌عنوان مسئول تیم گرگان به فعالیت سازمانی مشغول شد. رفیق عبداله در روز ۲۰ تیرماه سال ۱۳۵۴ از تهران به گرگان می‌رفت، در ایستگاه پلیس‌راه، مورد سوءظن مأمورین پلیس قرار گرفت. (اسلحه رفیق عبداله هنگام خم شدن در مینی‌بوس افتاده بود) رفیق عبداله با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد، ولی سریعاً توسط مأمورین به بیمارستان منتقل گردید. پس‌ازآن شکنجه‌گران ساواک نام رفیق را به‌عنوان کشته‌شده اعلام می‌کنند. پس‌ازآن شکنجه آغاز می‌شود اما رفیق عبداله فدائی‌وار مقاومت نمود، کلامی بر زبان نیاورد و دریکی از روزهای مردادماه همان سال در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک شاهنشاهی جان باخت.

سعیدی جمال‌الدین

رفیق جمال‌الدین سعیدی در پی ضربات سال ۱۳۵۴ ارتباطش با تشکیلات قطع شد. پس‌ازآن در تلاش برای برقراری مجدد ارتباط، به‌طور اتفاقی با رفیق بهرام نوروزی از جریان «سازمان رهائی‌بخش خلق‌های ایران» برخورد کرد. قرار می‌شود تا برقراری تماس از امکانات آن‌ها استفاده کند. رفیق جمال مسئله مشکوک بودن «سیروس نهاوندی» رهبر این جریان را با رفیق نوروزی مطرح کرد و این رفقا پس از بررسی مجدد این مسئله به این واقعیت پی می‌برند که «نهاوندی» همکار ساواک هست. پس‌ازآن تصمیم به ترور انقلابی نهاوندی می‌گیرند. این موضوع را با رفیق جلال دهقان در میان گذاشته و در دوخانه تیمی مشغول برنامه‌ریزی برای عملیات ترور انقلابی «نهاوندی» می‌شوند. رفیق جلال که بیش‌ازحد به این مزدور ساواک اطمینان داشت به‌نوعی مسئله را با وی در میان می‌گذارد. مزدوران ساواک پس از اطلاع از این موضوع در ۳۰ آذرماه ۱۳۵۵ به دوخانه تیمی که رفقا در آن به سر می‌بردند حمله کرده و آن‌ها را قتل‌عام می‌کنند. در جریان این کشتار رفقا: مینا رفیعی، ماهرخ فیال، جلال دهقان، پرویز واعظ زاده، رحیم تشکری، حسن زکی زاده، مسعود صارمی، محمدعلی پاریا، جان‌باخته و رفقا جمال و بهرام نوروزی دستگیر و پس از نزدیک به سه ماه شکنجه، این دو رفیق زیر شکنجه جان باختند.

سعیدی منصور

رفیق منصور سعیدی در سال ۱۳۳۵ در سنندج متولد شد. تحصیلات خود را تا مقطع دوم متوسطه در همین شهر به پایان رساند. پس‌ازآن ترک تحصیل کرد و مدتی بعد به سربازی فراخوانده شد. از همان دوران سربازی در جریان قیام، فعالانه در مبارزات مردم شرکت داشت. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست و در شهر سنندج به فعالیت مشغول شد. سپس به صفوف پیشمرگان فدائی پیوست و در عملیات مختلفی شرکت داشت. آخرین نبرد رفیق منصور در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ در روستای «باشماغ» بود که طی آن به همراه پنج رفیق دیگر پس از مقاومتی قهرمانانه، فدائی‌وار جان‌باخت.

سلاحی جواد

رفیق جواد سلاحی در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد پس از به پایان بردن تحصیلاتش به سازمان پیوست. در ۲۶ فروردین ۱۳۵۰ هنگامی‌که با رفیق نابدل در محله پامنار مشغول چسباندن اعلامیه بودند، با ماموران مزدور شهربانی برخورد می‌کنند. رفقا بی‌درنگ با موتور قصد خروج از منطقه را داشتند، ولی چون از قبل منطقه را خوب شناسایی نکرده بودند به روبروی کلانتری هفده می‌رسند که از طرف آن نیز به رفقا تیراندازی می‌شود. رفقا نیز متقابلاً شروع به تیراندازی می‌کنند. در این زدوخورد نابرابر رفیق نابدل تیرخورده و بی‌هوش می‌شود. رفیق جواد بعد از نبردی دلاورانه و فدائی‌وار، با آخرین گلوله به زندگی خود پایان می‌دهد تا زنده به دست دشمن اسیر نشود. رفیق آخرین گلوله را از پشت گردن به خود می‌زند تا صورتش متلاشی شود و بدین گونه برای دشمن ناشناس باقی بماند. بدین‌سان جواد، اولین رفیق فدائی هست که در درگیری‌های مسلحانه خودکشی کرده، فدائی‌وار جان می‌بازد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

سلاحی حسین

رفیق حسین سلاحی در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. رفیق حسین از طریق برادرانش رفقا جواد و کاظم در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۳ پس از مصادره موجودی یک بانک به همراه رفیق خسرو ترگل، شناسایی و دستگیر شد. رفیق حسین پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در روز بیست و هشتم خرداد سال ۱۳۵۴ به همراه رفیق خسرو به جوخه تیرباران سپرده شد.

سلاحی کاظم

رفیق کاظم سلاحی در سال ۱۳۲۳ متولد شد. در سال ۱۳۴۴ در رشته مهندسی شیمی دانشکده فنی وارد دانشگاه تهران شد. در گروه رفیق احمدزاده به فعالیت پرداخت. در عملیات مصادره موجودی بانک ونک شرکت داشت. رفیق کاظم پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا توسط شکنجه گران رژیم شاه، روز چهاردهم تیر سال ۱۳۵۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

سلسبیلی یداله

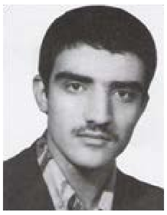

رفیق یدالله سلسبیلی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشسرای راهنمایی قزوین شد. از همین زمان نیز به فعالیت سیاسی روی آورد. رفیق یدالله در شهریور ۱۳۵۴ در خیابان به‌طور اتفاقی دستگیر شد، در مقابل شکنجه از خود مقاومت نشان داد و مزدوران نتوانستند از او اطلاعاتی به دست بیاورند، پس از دو ماه مجدداً آزاد شد. پس‌ازآن به سربازی اجباری فرستاده شد که در اوایل سال ۱۳۵۵ ازآنجا فرار کرده وزندگی مخفی را آغاز نمود. در همین سال‌ها ارتباطش با سازمان قطع‌شده بود، با تعداد دیگری از رفقا در قزوین و زنجان خود را سازمان‌دهی کرده و فعالیت خود را به‌پیش می‌برند. پس از تلاش بسیار موفق شدند که مجدداً در سال ۱۳۵۶ با سازمان در ارتباط قرار بگیرند. روز دهم فروردین سال ۱۳۵۷ رفیق یداله و یک رفیق دیگر دریکی از خیابان‌های قزوین، مورد شناسایی مزدوران قرار می‌گیرند. پس از آغاز درگیری، رفیق یدالله با تیراندازی متقابل و مداوم، امکان خروج رفیق دیگر را از حلقه محاصره ایجاد می‌کند، ولی خودش در این نبرد نابرابر جان‌می‌بازد.

سلطانپور سعید

رفیق سعید سلطانپور در سال ۱۳۱۹ در یک خانواده کارگری در شهر سبزوار متولد شد. با پایان تحصیلات متوسطه، در تهران به‌عنوان آموزگار مشغول به کار شد. تدریس در محله‌های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله‌ورتر کرده و او را به میدان مبارزه‌ای گسترده‌تر فراخواند. از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ سیستم علمی تئاتر را آموخت. در سال‌های دانشجوئی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه "دشمن مردم" را کارگردانی نمود؛ و به صحنه برد. در سال ۱۳۴۹ نمایشنامه "آموزگاران" را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. براثر بازتاب گسترده این دستگیری، پس از سه ماه ساواک مجبور شد رفیق سعید را از زندان آزاد کند. در همین سال "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" را نوشته و مخفیانه انتشار داد. در سال ۱۳۵۱ به جرم انتشار مخفی کتاب، دستگیر و چهل‌وپنج روز زندانی شد. پس از آزادی بی‌درنگ نمایشنامه "چهره‌های سیمون ماشار" را به صحنه برد. پس از تشکیل سازمان، به هواداری از جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات مردمی، شاعر جان‌باختگان انقلابی خلق شد. در سال ۱۳۵۳ به جرم انتشار کتاب "آوازهای بند"، دستگیر شد. در سلول‌های کمیته، بارها و بارها شکنجه شد. پس از هفت ماه شکنجه‌های اقراری، انتقامی و جیره‌ای او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفته‌ای بازگرداندند و باز به شکنجه‌گاه سپردند. پس از آزادی در سال ۱۳۵۶، در شب‌های شعر انستیتو گوته (ده شب)، اولین مبارزی است که در مقابل انبوه جمعیت، آزادی زندانیان سیاسی را فریاد می‌زند و در اشعار پرخروشش از اتحاد طبقه کارگر و از انقلاب نزدیک سخن می‌گوید. رفیق سعید شاعر، نویسنده، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان و عضو هیئت نویسندگان نشریه کار ارگان فدائیان اقلیت بود. در پی طرد خائنین اکثریتی از سازمان، رفیق سعید از همان ابتدا از مواضع اقلیت دفاع کرد. سرودهای بهمن و شعر جهان کمونیست از آثار به‌یادماندنی رفیق در این مقطع است. رفیق در ۲۷ فروردین سال ۱۳۶۰ در شب عروسی‌اش دستگیر و در شامگاه ۳۱ خرداد ۱۳۶۰، درحالی‌که فریاد می‌زد مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه‌داران، زنده‌باد سوسیالیسم به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی!

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

سلطانزاده اهری عباس

رفیق عباس سلطانزاده اهری در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

سلیمان نژاد خلیل

رفیق خلیل سلیمان نژاد متولد شهر همدان و کارگر بود. رفیق خلیل پس از ارتباط با سازمان در یک تیم عملیاتی با مسئولیت رفیق مسعود احمدزاده، سازماندهی شد. در عملیات حمله به کلانتری قلهک شرکت کرد. همچنین در پخش اعلامیه اعلام موجودیت سازمان با رفیق احمدزاده به رفقای تیم تبلیغات یاری رسانید. رفیق خلیل در هجده اردیبهشت سال ۱۳۵۰ مشغول تهیه کوکتل مولوتف برای عملیات مصادره موجودی بانک ملی شعبه آیزنهاور بود که براثر انفجار آن دچار سوختگی شدید شد. اگرچه توسط دیگر رفقا اسد اله مفتاحی و چنگیز قبادی سریعاً به بیمارستان انتقال پیدا می‌کند، ولی چند روز بعد که رفقا به بیمارستان مراجعه می‌کنند، گفته می‌شود که رفیق خلیل براثر جراحات وارده جان‌باخته است.

سلیمانی احمد

رفیق احمد سلیمانی از رفقای هوادار سازمان بود که در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر در بروجرد به جوخه تیرباران سپرده شد.

سلیمانی ایرج

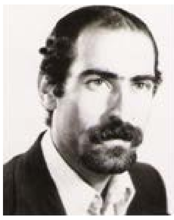

رفیق ایرج سلیمانی در سال ۱۳۳۳ در دو رود (لرستان) در خانواده‌ای کارگری متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دو رود، کرمانشاه و بوکان به پایان رساند و برای ادامه تحصیل راهی هندوستان شد. همزمان با قیام، برای شرکت در مبارزات توده‌ای به ایران برگشت و در اعتراضات و تظاهرات فعالانه شرکت کرد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. در جنگ ۲۴ روزه سنندج فعالانه علیه رژیم و در سنگر سازمان مبارزه نمود. رفیق ایرج در ۹ خرداد ۱۳۶۱ هنگامی‌که به خانه می‌رفت، دستگیر شد. پس از شکنجه‌های بسیار، مزدوران رژیم، رفیق ایرج را دو بار به بی دادگاه بردند تا مگر مواضع انقلابی خود را ترک کند؛ اما ایرج تا آخرین لحظه حیات، از مواضع و آرمان‌های سازمان دفاع نمود سرانجام در روز هشتم شهریور سال ۱۳۶۱، پس از تحمل سه ماه شکنجه، در تهران به دست مزدوران خمینی به جوخه اعدام سپرده شد.

سلیمانی سعید

رفیق سعید سلیمانی در سال ۱۳۴۱ در مسجدسلیمان متولد شد. پس از قیام به صفوف پیشگام دانش‌آموزی، هواداران سازمان پیوست. پس از انشعاب در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. رفیق سعید در اوایل سال ۱۳۶۱ دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، ولی پاسخی به‌غیراز دفاع از مواضع سازمان نداد. رفیق سعید دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۱ در زندان کرج توسط دژخیمان به جوخه اعدام سپرده می‌شود.

سلیمانی فرهاد

فرهاد متولد شهر بندر انزلی و از هواداران سازمان، پس از ضربه به تشکیلات شمال در سال ۱۳۶۳ دستگیر و پس از تحمل شکنجه های فراوان، در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در زندان رشت، فدائی وار به پای چوبه اعدام رفت. یادش گرامی باد.

سلیمانی فرهاد

رفیق فرهاد سلیمانی در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق فرهاد از فعالین سازمان در خوزستان بود. در سال ۱۳۶۳ دستگیر شد. پس از دستگیری، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و به زندان سر بندر (بندر خمینی) منتقل گردید. این زندان در حاشیه جاده ماهشهر- سر بندر واقع‌شده است و قبلاً سردخانه ارتش بوده است. در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال رفیق فرهاد و هشت زندانی سیاسی دیگر در این زندان در دوم اسفند، تیرباران شدند.

سلیمانی محمد (اصغر)

رفیق محمد (اصغر) سلیمانی در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده کارگری در اراک متولد شد. تمام دوران کودکی را در محیط سخت و توان‌فرسا گذراند. روزها به مدرسه و شب‌ها به کارگاه قاب‌سازی برای کارگری و امرارمعاش می‌رفت. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. در پی سرکوب‌های خرداد سال ۱۳۶۰، جهت ادامه فعالیت به بروجرد منتقل شد. در بهمن ۱۳۶۰ به علت یک اشتباه در اراک به اسارت پاسداران درآمد. اگرچه محمد از بیماری زخم معده نیز رنج می‌برد، به مدت هفت ماه توسط دژخیمان شکنجه شد و بارها به خاطر وخامت وضعیتش به بیمارستان انتقال یافت. بالاخره مزدوران که از کسب اطلاعات از محمد ناامید شده بودند او را به همراه رفقای دیگرش در چهارم آبان ۱۳۶۱ به جوخه اعدام سپردند.

سلیمانی زاده سعید

رفیق سعید سلیمانی زاده در سال ۱۳۴۲ متولد شد. رفیق سعید پس از قیام به صفوف پیشگام دانش‌آموزی پیوست و از هواداران سازمان بود و روز چهاردهم مرداد سال ۱۳۶۳ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

سلیمی ناصر

رفیق ناصر سلیمی پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ناصر کارمند اداره بهداشت سنندج بود. در عکسی که از این تیرباران گرفته‌شده است رفیقی که دستش باندپیچی‌شده است رفیق ناصر هست. روز پنجم شهریور سال ۱۳۵۸ رفیق ناصر همراه با سه رفیق فدائی و هفت رزمنده انقلابی دیگر در فرودگاه سنندج به جوخه تیرباران سپرده شد. یادش گرامی باد.

سماعی محمدرحیم

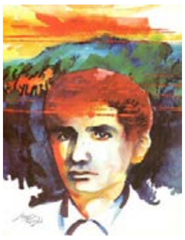

رفیق محمدرحیم سماعی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. فعالیت سیاسی خود را از نیمه اول دهه ۴۰ آغاز کرد. از سال ۱۳۴۲ عضو گروه کوهنوردی کاوه شد، این گروه را رفقا صفایی فراهانی، سعید کلانتری، جلیل انفرادی و اسکندر صادقی نژاد سازمان‌دهی کرده بودند. رفیق محمد در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده پلی‌تکنیک شد و در آنجا با رفیق غفور حسن‌پور آشنا گردید. از سال ۱۳۴۷ و پس از آشنایی با رفیق حمید اشرف، به فعالیت‌های مخفی روی آورد. در طول تابستان ۱۳۴۸ با دیگر رفقای تیم برای شناسایی منطقه و چگونگی عملیات، همکاری داشت. رفیق سماعی مسئولیت تهیه لباس و آذوقه برای تیم جنگل را بر عهده داشت. در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ با دیگر رفقای گروه کوه، تحت فرماندهی رفیق صفایی فراهانی در مانور آمادگی کامل اعضای تیم کوه از جبهه شرقی، حضور داشت. در روز اول اسفند، درحالی‌که رفقا در محاصره قرارگرفته بودند، رفیق سماعی که در درگیری‌ها زخمی شده بود، با نارنجکی در دست از سنگر خارج شد و آن را در میان مزدوران منفجر کرد که درنتیجه آن تعداد زیادی از مزدوران به هلاکت رساند. خود وی نیز در اثر این انفجار، در اول اسفند ۱۳۴۹ قهرمانانه جان‌باخت.

سمیعی اصفهانی جهانشاه

رفیق جهانشاه سمیعی اصفهانی در سال ۱۳۴۳ در تهران متولد شد. در جریان قیام اگرچه نوجوانی بیش نبود، ولی در اعتراضات و تظاهرات دانش‌آموزی همیشه فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به‌عنوان هوادار در پیشگام دانش‌آموزی آغاز به فعالیت کرد. رفیق جهانشاه پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه و طاقت‌فرسا قرار گرفت و از سازمان و مواضع آن دفاع کرد. در هفتم مهر ۱۳۶۰، جلادان جمهوری اسلامی رفیق جهانشاه را در زندان اوین به جوخه اعدام سپردند.

سنجری خشایار

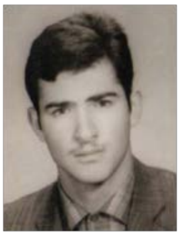

رفیق خشایار سنجری در سال ۱۳۲۷ در ملایر به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، دانشجوی هنرسرای‌عالی نارمک (علم و صنعت) در تهران شد. از همین زمان به فعالیت سیاسی روی آورده و در اعتراضات دانشجوئی فعالانه شرکت می‌کند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ رفیق خشایار دستگیر و یک سال بعد آزادی گردد و به‌اجبار به سربازی اعزام می‌شود. خشایار در اواخر سال ۱۳۵۱ پادگان بجنورد را که محل خدمتش بود ترک کرده و به زندگی مخفی روی آورد. پس از تماس با سازمان، در سال ۱۳۵۲ به عضویت سازمان درآمد. در ابتدا برای فعالیت به اصفهان رفته و پس از چند ماه مجدداً به تهران برمی‌گردد. رفیق خشایار مسئولیت‌های مختلفی در تشکیلات داشت و همچنین در عملیات مختلفی ازجمله: عملیات اعدام انقلابی مزدورانی همچون نیک طبع، فاتح، عباس شهریاری و سروان نوروزی، شرکت داشت. در ۲۴ فروردین ۱۳۵۴ یکی از واحدهای آموزشی سازمان در قزوین که از یک ماه قبل تشکیل‌شده بود، مورد تعقیب و کنترل ساواک قرارگرفته و به محاصره درمی‌آید. رفیق خشایار تنها عضو مسلح این واحد بود و سه رفیق دیگر هنوز آموزش‌های لازم را ندیده بودند. رفیق خشایار که از اعضای حرفه‌ای سازمان بود سریعاً به تبادل آتش می‌پردازد و پس از کشتن چندین مأمور مزدور ساواک، خود نیز جان می‌بازد.

سنجری کیومرث

رفیق کیومرث سنجری در خرداد ۱۳۲۹ در ملایر متولد شد. تحصیلات متوسطه را در تهران به پایان رساند. پس از اتمام دوره متوسطه، برای ادامه تحصیل در رشته برق و مکانیک وارد دانشگاه علم و صنعت شد. از همین دوران نیز به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۵۰ از طریق رفیق مسعود احمدزاده به سازمان پیوست. رفیق کیومرث پس از پیوستن به سازمان در عملیات نظامی متعددی شرکت داشت. همچنین در انتشار نبرد خلق، آموزش کار و ساختن مواد منفجره نیز مهارت داشت. کیومرث یکی از مسئولین تیم شهر مشهد بود. بعد از ضربات تیرماه سال ۱۳۵۵، نقش فعالی در بازسازی سازمان بر عهده گرفت. در نهم بهمن ۱۳۵۵ دریکی از خیابان‌های شهر مشهد مورد شناسایی مزدوران قرار گرفت، قهرمانانه جنگید و بعد از اتمام گلوله‌هایش، با خوردن قرص سیانور، به زندگی خود پایان داد.

سوالونی مهدی

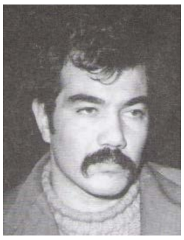

رفیق مهدی سوالونی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه مشهد شد. در دانشگاه مشهد در ارتباط با شاخه مشهد قرار گرفت و پس از مدتی به عضویت شاخه مشهد در گروه احمدزاده - پویان درآمد. پس از پایان تحصیلات، افسر وظیفه بود. در خردادماه ۱۳۵۰ محل خدمت را ترک و به تهران رفت تا فعالیت سیاسی مخفی را آغاز کند. در این دوران دریکی از تیم‌ها با مسئولیت رفیق شیرین معاضد به فعالیت ادامه داد. در نوزدهم مرداد ۱۳۵۰ بر سر یک قرار دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت، شدت این شکنجه‌ها تا آنجا بود که شکنجه‌گران ساواک هر دو پای رفیق را شکستند. رفیق مهدی در ۱۲ اسفندماه ۱۳۵۰ به همراه سه رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

سورکی عباس

رفیق عباس سورکی متولد ۱۳۱۵ در شاهرود بود. در ۱۳۴۴ با رفیق ظریفی وارد بحث شده و به گروه جزنی – ظریفی می‌پیوندد در نوزده دی‌ماه همان سال هنگامی‌که قصد داشت دوقبضه اسلحه کمری به رفیق جزنی تحویل دهد، دستگیر می‌شود؛ و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرد. بعداً همراه با تعدادی از رفقا به زندان مخوف برازجان تبعید می‌شود. در دوران زندان اگرچه از زخم معده و بیماری قلبی رنج می‌برد ولی با استواری و استقامت در مقابل دشمن همیشه می‌ایستاد. رفیق در سال ۱۳۵۲ به زندان قصر و در اواسط سال ۱۳۵۳ به اوین منتقل شد. در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

سوسنی ولی

رفیق ولی سوسنی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ولی از هواداران سازمان در شیراز بود که پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در بیست و هفتم خرداد سال ۱۳۶۱ به جوخه تیرباران سپرده شد.

سهیلی زاده مینا

رفیق مینا از هواداران سازمان در اصفهان بود. پس از قیام در ارتباط با پیشگام فعالیت خود را آغاز کرد. پس از ضربه به تشکیلات هواداران در اصفهان رفیق مینا در اوایل پائیز ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های زیاد، بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد، در ۸ آبان ۱۳۶۰ در محل باغ کاشفی یا به‌اصطلاح کمیته صحرائی وابسته به بخش اطلاعات اصفهان، به جوخه تیرباران سپرده شد. برطبق برخی گزارش‌ها، پدر، مادر و برادر رفیق مینا نیز در تهران به جوخه تیرباران سپرده شدند.

سیاب ژیلا (ژاله)

رفیق ژیلا (ژاله) سیاب پس از پایان تحصیلات متوسطه در یک دانشگاه در قم ادامه تحصیل داد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام دانشجوئی فعال بود. رفیق ژیلا در قم دستگیر و در همان شهر پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا دردهم مهر ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپرده شد.

سیادتی قاسم

رفیق قاسم سیادتی در سال ۱۳۲۵ در خانواده‌ای تهیدست در بروجرد متولد شد. به همین دلیل زندگی رفیق آمیخته‌ای از رنج و مبارزه بود. در دوران تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر و شکنجه شد. از سال ۱۳۵۵ زندگی مخفی را در ارتباط با سازمان آغاز

نمود. در عملیات متعددی شرکت داشت. ازجمله مصادره موجودی بانک ملی در زنجان، درگیری با گشت ساواک در خیابان شهباز و درگیری در خیابان شهباز جنوبی که طی آن همسرش رفیق «مینا طالب‌زاده شوشتری» جان باخت. همچنین در حمله به مرکز پلیس تهران و قرارگاه عشرت‌آباد فرماندهی عملیات را بر عهده داشت. آخرین عملیات رفیق با دیگر رفقای سازمان در قیام ۲۲ بهمن، حمله به ساختمان رادیو جهت تصرف آن بود. قبل از رسیدن به ایست گاه فرستنده از درون ساختمان مورد هدف مزدوران قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

سیاری امیر

رفیق امیر سیاری هنگام دستگیری دانش‌آموز بود. پس از قیام به صفوف هواداران سازمان و پیشگام دانش‌آموزی پیوست. در دوم مهر ۱۳۶۱ شکارچیان انسان در شهر باختران، رفیق امیر را به جوخه تیرباران سپردند.

سیجانی عبدالله

رفیق عبدالله سیجانی در تابستان ۱۳۶۱ دستگیر و سال ۱۳۶۷ در رشت به جوخه تیرباران سپرده شد.

سید نوزادی حسین

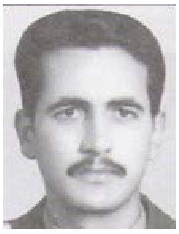

رفیق حسین سید نوزادی پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه شد. در همین زمان با رفقا مهدی سوالونی و محمدعلی سالمی آشنا و مطالعات سیاسی خود را آغاز کرد. این رفقا از طریق رفیق سوالونی با رفقا ی دیگر شاخه مشهد، حمید توکلی، بهمن آژنگ و غلامرضا گلوی در ارتباط قرار گرفتند. در سال ۱۳۴۹ پس از پایان تحصیلات، دوره سربازی را نیمه‌تمام گذاشت و به همراه رفیق سالمی، در سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی را آغاز کرد. رفیق حسین و رفیق محمدعلی سالمی در یک تیم با مسئولیت رفیق چنگیز قبادی سازمان‌دهی شدند. آخرین نبرد رفیق حسین هشتم مهر ۱۳۵۰ به همراه رفقای دیگر در خانه تیمی سه‌راه آذری تهران بود که طی یک درگیری طولانی، فدائی‌وار تا آخرین گلوله مقاومت کردند و جان باختند.

سیدالشهدایی رضا

رفیق رضا سیدالشهدایی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از یورش پاسداران سرمایه به کردستان، جهت همکاری با پیش‌مرگان فدائی به کردستان رفت و در ۱۳۵۸ در نزدیکی سقز در اثر اصابت گلوله جان باخت.

سید باقری ابوالقاسم (قاسم)

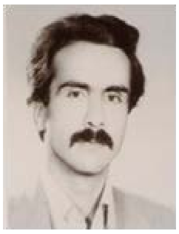

رفیق قاسم سید باقری دریکی از مناطق زحمتکش نشین تهران (دولاب) متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در دبیرستان ابوریحانی و حکیم، وارد دانشکده علوم ارتباطات شد. با اعلام موجودیت سازمان، رفیق قاسم نیز به انبوه هواداران سازمان پیوست و در همین رابطه یک محفل مارکسیستی ایجاد کرد. هنوز مدت زیادی از فعالیت رفیق نگذشته بود که در سال ۱۳۵۲ توسط ساواک دستگیر شد. پس از دو سال از زندان آزاد شد و مجدداً اقدام به گرفتن ارتباط نمود. با آغاز قیام فعالیت رفیق در رابطه با سازمان متمرکزتر شد و با انتشار نشریه کار، رفیق قاسم نیز فعالیت خود را به‌عنوان یکی از اعضای اصلی تحریریه، آغاز نمود و مسئولیت تهیه مطالب، اخبار و گزارش‌های دهقانی را بر عهده داشت. پس از انشعاب و طرد اکثریت از سازمان، مسئولیت‌های دیگری نیز ازجمله عضویت در کمیته رهبری شهرستان‌ها، برای سروسامان دادن هواداران و تشکل‌های هوادار سازمان، از قزوین گرفته تا شمال و خراسان بر عهده رفیق قاسم قرار گرفت. قاسم این وظیفه را با تمام وجود و به‌طور خستگی‌ناپذیری انجام داد. رفیق قاسم در جریان سرکوب‌های سال ۱۳۶۰ در شهریورماه، توسط یک حزب الهی لو رفت و دستگیر شد. رفیق قاسم در زیر شکنجه‌های شدید مزدوران سرمایه فدائی‌وار مقاومت کرد و در روز بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۶۰ با دیگر رفقای همرزمش، به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد.

سیدی مجید (احمد حیدری)

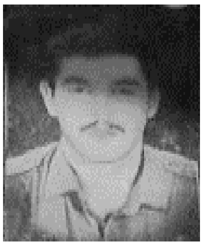

رفیق مجید سیدی (احمد حیدری) در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای متوسط و سیاسی در شهر تبریز متولد شد. در سال‌های ۵۵-۵۶ به جریان مبارزات توده‌های مردم پیوست. پس از قیام، به‌عنوان معلمی مبارز در تجمعات زحمتکشان به دفاع از مواضع سازمان برخاست. در دوران آشنایی‌اش با رفیق سعید سلطانپور، از وی بسیار آموخت و در غم از دست دادنش گریست و گفت: «سعید را کشتند، سازمان را هرگز». مجید در شهر کرج بانام مستعار احمد حیدری فعالیت می‌کرد. اگرچه برای مدتی به تبریز و تهران منتقل‌شده بود، مجدداً به کرج

بازگشت. در آذرماه ۱۳۶۰ در یک عملیات مصادره دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان در سوم دی‌ماه ۱۳۶۰ جان باخت.

سیف دلیل صفایی ناصر

رفیق ناصر سیف دلیل صفایی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۲ در یک خانواده کارگری در سنگسر متولد شد. پس از طی دوره تحصیلات ابتدائی در بندر ترکمن و دوره متوسطه در ساری، به‌عنوان شاگرداول مازندران، در سال ۱۳۴۰ در رشته مکانیک، وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. در این دوران در مبارزات دانشجوئی شرکت فعال داشت. رفیق ناصر بعد از پایان سربازی، در کارخانه «تولید دارو» به کار مشغول شد. در سال ۱۳۴۶ با گروه جزنی- ظریفی ارتباط برقرار کرد و پس از بازگشت رفیق صفایی فراهانی از فلسطین، در گروه شهر، در جهت تدارکات عملیات مسلحانه فعالیت می‌کرد. رفیق در ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان به‌اتفاق دوازده رفیق دیگر در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به جوخه اعدام سپرده شد.

ش

شاد نژاد ناصر
شادمان مجتبی
شادمانی مصطفی
شافعی فریدون
شاکری حسین
شالی خدابخش
شاه بابائی کوتنائی علیرضا
شاهی مریم
شاهین سخن قدرت الله (فرهاد- مجید)
شایگان شام اسبی ارژنگ
شایگان شام اسبی نادر
شایگان شام اسبی ناصر
شبانی عبدالحمید
شرف زاده الله کرم
شریعتی محمدحسن
شریفی ابراهیم
شریفی رحمت
شریفی رحمت
شریفی فرامرز
شریفی مجید
شریفی محمدجواد
شریفی مصطفی
شریفیان عباسعلی
شریفیان مسعود
شفاییان داریوش
شفیعی (گیلاکجانی) فریبا
شفیعی شهسوار (دکتر شفیعی)
شفیعی نور محمد
شفیقی قربان (آرقا)
شکر الهی یعقوب (عباس)
شکری شهربانو
شکری عذرا
شکری فیروز
شمس‌الدینی مصطفی
شهاب رضوی علیرضا
شهبازی حشمت‌الله
شهلایی بهزاد
شهنواز محمدرضا
شهیدی ثالث سید کاظم
شیخی کریم
شیرمحمدی علی
شیرین بخش اردشیر

شادمان مجتبی

رفیق مجتبی شادمان در تهران متولد شد دانش‌آموز دبیرستان بود. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مجتبی در بخش غرب تهران فعالیت می‌کرد. به اتهام حمل اسلحه و درگیری مسلحانه دریکی از روزهای آذر ۱۳۶۲ در تهران اعدام شد.

شادمانی مصطفی

رفیق مصطفی شادمانی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

شاد نژاد ناصر

رفیق ناصر شاد نژاد در سال ۱۳۳۸ در ارومیه متولد شد. دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ناصر دریکی از روزهای آبان سال ۱۳۶۱ در کوه‌های اطراف ارومیه به محاصره

پاسداران سرمایه درآمد. رفیق درحالی‌که قصد شکستن حلقه محاصره را داشت، از پشت به رگبار گلوله بسته شد و براثر جراحات وارده جان باخت.

شافعی فریدون

رفیق فریدون شافعی در شهر ارومیه به دنیا آمد و در همان‌جا پرورش یافت. پس از گذراندن دوره هنرستان صنعتی، به‌عنوان کارمند فنی دخانیات در زادگاه خویش به کار پرداخت. رفیق فریدون از قبل با سایر عناصر آگاه ارومیه ارتباط سیاسی داشت و از همین طریق توانست با سازمان ارتباط بگیرد. پس‌ازآن به زندگی مخفی روی آورد. رفیق فریدون مسئولیت‌ها و وظائف سازمانی را با شوقی وصف‌ناپذیر به عهده می‌گرفت و به شایستگی انجام می‌داد. در روز سیم مرداد سال ۱۳۵۱ رفیق در تهران مشغول برنامه شناسایی بود که با مزدوران رژیم درگیر شد و در این درگیری جان باخت.

شاکری حسین

رفیق حسین از هواداران سازمان در شهر دزفول پس از قیام رفیق در کانون بیکاران دزفول مشغول فعالیت و سازمان‌دهی بیکاران بود. و در اعتراضات و سازمان‌دهی اعتصابات بیکاران نقش فعالی داشت. در تظاهرات بیکاران دستگیرشده و به همراه چهار نفر دیگر به اتهام "تحریک و تشویق به تحصن و تصرف ادارات دولتی و شرکت مؤثر و فعال در درگیری‌های خونین اندیمشک" به اعدام محکوم و در سه مردادماه ۱۳۵۹ در دزفول به جوخه اعدام سپرده شدند. رفقای هوادار در دزفول به یاد رفیق حسین نام اش را بر یک هسته هواداری گذاشتند.

شالی خدابخش

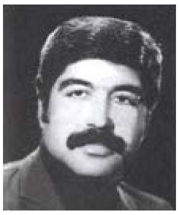

رفیق خدابخش شالی از سال ۱۳۵۱ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق خدابخش دریکی از تیم‌های تهران فعالیت می‌کرد. پس از ضربه هشتم تیرماه، به همراه رفقای تیم‌های باقی‌مانده در تهران توانستند ارتباط رفقای دیگر را با سازمان وصل کنند.
پس‌ازآن رفیق خدابخش مسئولیت یک تیم در ورامین را بر عهده گرفت. در بیست و پنجم دی‌ماه ۱۳۵۵ رفیق خدابخش به همراه رفیق حسینعلی پرورش در خیابان قزوین تهران، توسط مزدوران ساواک شناسایی و به محاصره درآمدند. رفقا فدائی‌وار مقابله کردند و طی این درگیری نابرابر جان باختند.

شاه بابائی کوتنائی علیرضا

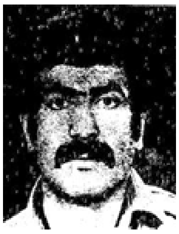

رفیق علیرضا شاه بابائی کوتنائی در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده زحمتکش روستایی در روستای «کوتناء» از توابع قائمشهر متولد شد. رفیق علیرضا از همان کودکی فقر را باپوست و گوشت خود لمس کرد و از نزدیک با مشکلات و مسائل زحمتکشان آشنا شد. در قیام نقش فعالی داشت و پس‌ازآن به سازمان پیوست. در روستای خود به سازمان‌دهی تشکیلات هوادار پرداخت. رفیق علیرضا در کمیته هماهنگی محل شرکت داشت و مواضع سازمان را با زبانی ساده و گویا برای زحمتکشان بازگو می‌کرد. انجمن اسلامی روستا به این دلیل کینه عمیقی نسبت به رفیق پیداکرده بود. پاسداران سرمایه در ساعت یازده شب دهم شهریور به خانه رفیق علیرضا هجوم برده و او را دستگیر کردند. پس از یک محاکمه فرمایشی، در روز سیزدهم شهریور سال ۱۳۶۰ در قائمشهر به جوخه اعدام سپرده شد.

شاهی مریم

رفیق مریم شاهی پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته تاریخ وارد دانشگاه مشهد شد. در دانشگاه از فعالین سیاسی بود و در اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، به‌عنوان «سپاه ترویج و آبادانی» مشغول به کار شد. در همین زمان در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس از پایان خدمت به زندگی مخفی روی آورد. رفیق مریم در عملیات بمب‌گذاری در اداره کار و امور اجتماعی مشهد، شرکت داشت. روز پنجم تیرماه سال ۱۳۵۵ رفیق مریم در خیابان میمنت تهران به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمد. رفیق مریم شجاعانه به مقابله با مزدوران رژیم شاه برخاست و قبل از اینکه بتواند خط محاصره را بشکند، براثر اصابت گلوله این مزدوران، درراه آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی سازمان جان باخت.

شاهین سخن قدرت الله (فرهاد-مجید)

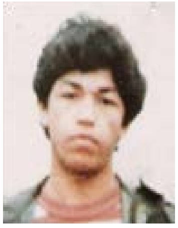

رفیق قدرت الله شاهین سخن در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای زحمتکش در تهران به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۵ با سازمان آشنا شد و در حد توان خود به‌عنوان یک هوادار فعالیت می‌کرد. در روزهای قیام فعالانه در هرکجا که بود، در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. یک سال پس از قیام به‌عنوان کارگر در شهرداری مشغول به کار شد. رفیق مجید در میان

کارگران از محبوبیت خاصی برخوردار بود. وظائف تشکیلاتی‌اش را به‌خوبی انجام می‌داد. از هر خیابانی که می‌گذشت، جای نوشتن شعار و یا چسباندن اعلامیه را به‌خوبی نشان می‌کرد. همیشه سعی می‌کرد که نشریات سازمان را به دست تعداد بیشتری از توده‌های مردم برساند. بیست و یکم تیرماه ۱۳۶۰ ساعت یک بعدازظهر به همراه رفیق فرزاد صیامی، هنگام پخش اطلاعیه در شرق تهران دستگیر شد. روزنامه‌های رژیم اعلام داشتند که رفقا به همراه دو نارنجک‌انداز و اطلاعیه دستگیرشده‌اند. رفقا در مقابل مزدوران رژیم از مواضع سازمان دفاع کرده و در زیر شکنجه حتی آدرس خود را نیز بیان نکردند. روز پنجم مرداد سال ۱۳۶۰ دو رفیق هم‌رزم فدائی، همراه با شانزده رزمنده دیگر به جوخه اعدام سپرده شدند.

شایگان شام اسبی ارژنگ

رفیق ارژنگ شایگان شام اسبی سیزده‌ساله بود که در یورش ساواک به خانه تیمی سازمان (پایگاه تهران‌نو) همراه با پنج رفیق فدائی دیگر در روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باخت.

شایگان شام اسبی ناصر

رفیق ناصر شایگان شام اسبی یازده‌ساله بود که در یورش ساواک به خانه تیمی سازمان (پایگاه تهران‌نو) همراه با پنج رفیق فدائی دیگر در روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باخت.

شایگان شام اسبی نادر

رفیق نادر شایگان شام اسبی دریک خانواده سیاسی متولد شد. رفیق نادر پس از پایان تحصیلات متوسطه برای سربازی تحت عنوان سپاهی دانش به روستاهای قوچان رفت. پس از پایان این دوره، وارد مدرسه عالی نقشه‌برداری شد. از همان دوران رفیق نادر مستقیماً وارد فعالیت سیاسی شد. در سال ۱۳۴۹ رفیق نادر برای مدت کوتاهی به آلمان و سپس ترکیه رفت. در همین سال با رفیق جهانبخش پایداری آشنا می‌شود و سپس با همکاری رفقا حسن رومینا، مرضیه احمدی اسکویی و سیمین (صبا) بیژن زاده وعده‌ای دیگر یک گروه تشکیل می‌دهند. رفقای این گروه بعداً به سازمان می‌پیوندد. رفیق نادر در روز پنجم خرداد سال ۱۳۵۲ هنگام اجرای یک قرار در خیابان جمال‌زاده (جمشیدآباد جنوبی) به محاصره مزدوران ساواک درآمد و با مقاومتی فدائی‌وار چند تن از مزدوران را هلاک کرده، خودش نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

شبانی عبدالحمید

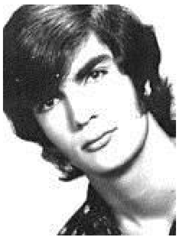

رفیق عبدالحمید شبانی در سال ۱۳۳۳ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس‌ازآن که به‌عنوان یک ارتشی مشغول به کار شد، در صفوف سربازان و کارمندان، مواضع سازمان را تبلیغ می‌کرد. رفیق حمید پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در سیزده مهر ۱۳۶۰ شکارچیان انسان رفیق حمید را در شیراز به جوخه اعدام سپردند.

شرف زاده الله کرم

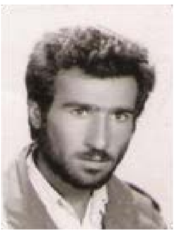

رفیق الله کرم شرف زاده در دهستان بهارلو در شیراز متولد شد. رفیق پس از پایان تحصیلات متوسطه، توانست مدرک فوق‌دیپلم را بگیرد. رفیق الله کرم در مبارزات و اعتراضات توده‌ای در زمان قیام فعالانه شرکت داشت، به همین دلیل از کار اخراج می‌شود. پس از قیام با جریان چریک‌های فدائی خلق در ارتباط قرار گرفت و با این جریان همکاری داشت. پس از انشعاب در سازمان و طرد خائنین اکثریتی، رفیق الله کرم به صفوف فدائیان اقلیت پیوست. در دهستان بهارلو و منطقه، به تبلیغ و ترویج مواضع سازمان مشغول شد. همچنین مسئولیت یک کتاب‌فروش به نام صمد بهرنگی را بر عهده گرفت. در همین دوران یک کتاب به نام «محصلان روستایی» را به رشته تحریر درآورد؛ و با توجه به محبوبیتی که بین کارگران و زحمتکشان داشت، به عضویت شورای محلی درآمد. در اوایل سال ۱۳۶۰ رفیق الله کرم دستگیر و به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل شد. از بدو ورود به زندان الله کرم تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و پس‌ازآن که تا حد مرگ شکنجه‌شده بود، در تیرماه همان سال به جوخه تیرباران سپرده شد.

شریعتی محمدحسن

رفیق محمدحسن شریعتی در سال ۱۳۳۳ در گنبد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه تربیت‌معلم شد و پس‌ازآن به‌عنوان دبیر دبیرستان به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد. در جریان حمله ارتجاع به ترکمن‌صحرا، فعالانه از سنگر شوراها دفاع کرد و مواضع سازمان را در میان همکاران و دانش‌آموزانش تبلیغ می‌کرد. در سال ۱۳۶۱ پاسداران

سرمایه رفیق محمد را در شهر گرگان دستگیر و در زندان گنبد، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. رفیق محمد کلامی بر زبان نیاورد و در زیر شکنجه جان باخت.

شریفی ابراهیم

رفیق ابراهیم شریفی در سال ۱۳۴۱ در بوشهر در خانواده «جاشو» ئی زحمتکش به دنیا آمد. در این دوران با تأثیر از فقر وزندگی زحمتکشان، تجارب مبارزاتی اندوخت و پس از قیام، در سنگر سازمان از این تجارب برای پیش بردن وظائفش، استفاده کرد. او حتی لحظه‌ای از کار و فعالیت پیرامون وظائف خطیر سازمانی غافل نبود. ابراهیم همواره به‌عنوان سمبلی فرا راه دیگر رفقا تلقی می‌شد. به نسبت عمر کوتاه خویش، چند برابر امکانات زمانی که در اختیار داشت، مطالعه و تجربه اندوخته بود. ابراهیم مسئول یکی از بخش‌های تشکیلات و نیز عضو کمیته سیاسی تشکیلات هواداران سازمان بود. رفیق پس از دستگیری، توانست یکی از رفقا را از زندان بوشهر فراری دهد. در زندان نیز به دفاع ایدئولوژیک از مواضع سازمان برخاسته بود. به این دو دلیل زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، شدت شکنجه چنان بود که رفیق را به بیمارستان بوشهر منتقل کردند. پس از اینکه پزشکان از معالجه رفیق ناامید شده بودند، یکی از جلادان زندان بوشهر در سیزدهم آبان ۱۳۶۰ با شلیک گلوله، او را به قتل رساند.

شریفی رحمت

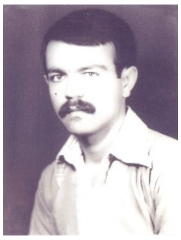

رفیق رحمت شریفی در سال ۱۳۳۸ در روستای «به تیور» از توابع سردشت در یک خانواده متوسط و فرهنگی متولد شد. تحصیلات خود را تا سال دوم دبیرستان در سردشت ادامه داد. با توجه به علاقه شدیدی که به معلمی داشت، وارد دانش‌سرای مقدماتی در مهاباد شد. در همین دوران به فعالیت سیاسی روی آورد، رفیق همچنین عضو شورای دانش‌آموزان مدرسه شد. در پی فعالیت‌های سیاسی، از دانش‌سرا اخراج شد، ولی براثر مقاومت دیگر دانش‌آموزان، مجدداً به دانش‌سرا بازگشت. در جریان قیام نیز در شهرهای مهاباد و سردشت، در اعتراضات فعالانه شرکت داشت و در همین زمان با سازمان ارتباط برقرار کرد. رفیق رحمت در تابستان ۱۳۶۰ دستگیر شد. بیش از یک ماه در زندان سردشت در خانه معلمان در سلول انفرادی بود، بعداً به زندان سنندج منتقل شد. یک ماه هم در سلول انفرادی سنندج و بعدازآن به زندان تبریز منتقل شد و در آنجا هم در سلول انفرادی زندانی بود. در تمام طول زندان او نمونه مقاومت، فداکاری، جسارت و از خود گذشتگی بود و درعین‌حال رفیقی صمیمی، مهربان، خونگرم و صادق بود. به ورزش و کودکان علاقه زیادی داشت و درعین‌حال مرتباً در ارتقای سطح آگاهی خودش از طریق مطالعه آثار مارکسیستی می‌کوشید. در جریان انشعاب سازمان چریک‌های فدائی از زمره اولین رفقایی بود که بامشی اپورتونیستی اکثریت مرزبندی کرد و در افشای سیاست‌های راست روانه و سازشکارانه این سازمان نقش برجسته‌ای داشت. پس از ماه‌ها تحمل شکنجه‌های وحشیانه به همراه رفیق حسین علیزاده و ۲۴ انقلابی دیگر در دوم مهر ۱۳۶۰ در شهر تبریز به جوخه اعدام سپرده شد.

شریفی رحمت

رفیق رحمت شریفی ساکن شهر تبریز و از فعالین سازمان در این شهر بود. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم مشغول به کار شد. رفیق رحمت در بین همکاران و دانش‌آموزانش مواضع سازمان را تبلیغ و ترویج می‌کرد. رفیق رحمت پس از دستگیری تحت شکنجه بسیار قرار گرفت. بیش از یک ماه در زندان سردشت در خانه معلمان در سلول انفرادی بود. بعداً به زندان سنندج منتقل شد. یک ماه هم در سلول انفرادی سنندج و بعدازآن به زندان تبریز منتقل شد و در آنجا هم در سلول انفرادی زندانی بود. در تمام طول زندان او نمونه مقاومت، فداکاری، جسارت و از خود گذشتگی بود و درعین‌حال رفیقی صمیمی، مهربان، خونگرم و صادق بود. به ورزش و کودکان علاقه زیادی داشت و درعین‌حال مرتباً در ارتقای سطح آگاهی خودش از طریق مطالعه آثار مارکسیستی می‌کوشید. در جریان انشعاب سازمان چریک‌های فدائی در زمره اولین رفقایی بود که بامشی اپورتونیستی اکثریت مرزبندی کرد و در افشای سیاست‌های راست روانه و سازشکارانه این سازمان نقش برجسته‌ای داشت. رفیق رحمت روز بیست و سوم تیرماه سال ۱۳۶۰ در تبریز قهرمانانه به‌پای جوخه اعدام رفت.

شریفی فرامرز

رفیق فرامرز شریفی در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. هنگامی‌که در دبیرستان درس می‌خواند، فعالیت سیاسی را آغاز کرد. سپس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تحصیلاتش را ادامه داد. در سال ۱۳۵۰ به عضویت سازمان درآمد و بنا بر تصمیم سازمان زندگی مخفی خود را به‌عنوان یک کادر حرفه‌ای آغاز کرد. آرم سازمان در سال ۱۳۵۰ را رفیق فرامرز طراحی کرده بود. در جریان تظاهرات فرمایشی اسفند همان سال،

رفیق فرامرز در تیم عملیاتی با رفیق مهدی فضیلت کلام که بیش از پانزده بمب صوتی در مسیر تظاهرات منفجر شد، شرکت داشت. رفیق فرامرز فرماندهی تیمی را در بخش تحت مسئولیت رفیق مهدی فضیلت کلام به عهده داشت. در نهم مرداد سال ۱۳۵۱ هنگامی‌که دو رفیق هم‌تیمی فرامرز جان‌باخته بودند، مزدوران ساواک به خیال اینکه دیگرکسی زنده در خانه نیست در حال ورود به ساختمان بودند که رفیق فرامرز با نارنجک آماده انفجار، خودش را از پنجره به میان آن‌ها انداخت و در آخرین لحظات چندین مزدور را به هلاکت رساند و جان خویش را فدای آرمان‌های انسانی سازمان ساخت. یادش گرامی باد.

شریفی مجید

رفیق مجید شریفی در شهر دو رود متولد شد. پس از قیام از مسئولین دانش آموزان پیشگام بود. اولین بار در شانزدهم فروردین ۱۳۵۹ در ارتباط با تظاهرات بیکاران دستگیر و دو ماه در زندان خرم‌آباد، زندانی بود. پس از جابجایی نیروها به شهر اراک منتقل شد. نوزده سال سن داشت که در نوزده اردیبهشت سال ۱۳۶۱ دستگیر و در چهارم آبان ۱۳۶۱ تیرباران شد.

شریفی محمدجواد

رفیق محمدجواد در ۲۵ شهریور ۱۳۲۹ در خانواده‌ای زحمتکش در خرم‌آباد متولد شد. در جریان انقلاب در تظاهرات و اعتراضات توده‌ای شرکت داشت. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق محمدجواد ۲۱ آبان ۱۳۶۰ دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و بدون آنکه اطلاعاتی به بازجویان داده باشد در ۱۵ بهمن ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

شریفی مصطفی

رفیق مصطفی شریفی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. رفیق مصطفی در دانشگاه از فعالین سیاسی بود و در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت می‌کرد. رفیق مصطفی پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مصطفی بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و در روز هشتم تیرماه همین سال در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

شریفیان عباسعلی

رفیق عباسعلی شریفیان در سال ۱۳۴۳ متولد شد. در دوران قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به‌صف دانش‌آموزان پیشگام در بندرعباس پیوست. رفیق عباس در پیشبرد وظائفش رفیقی جدی و منظم بود. پس از اینکه دستگیر شد، زیر شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. شدت این شکنجه به‌قدری بود که چهل‌وهشت ساعت پس از دستگیری به حالت اغماء و بیهوشی به بیمارستان منتقل شد. ولی مزدوران نتوانستند از وی اطلاعاتی به دست آورند. سرانجام در روز بیست و چهارم مرداد سال ۱۳۶۰ رفیق عباس را از بیمارستان به زندان بندرعباس منتقل نموده و همراه با شش مبارز دیگر به جوخه اعدام سپردند.

شریفیان مسعود

رفیق مسعود شریفیان از فعالین سازمان در شهرکرد بود. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پاسداران سرمایه در بیست و سوم آبان ۱۳۶۱ رفیق مسعود را در شهرکرد به جوخه تیرباران سپردند.

شفاییان داریوش

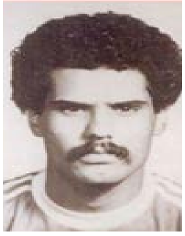

رفیق داریوش شفاییان در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده کارگری در آبادان به دنیا آمد. از دوران جوانی فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. در مبارزات سال ۵۷-۱۳۵۶ به‌عنوان عنصری فعال شرکت داشت و رهبری کننده بسیاری از تظاهرات آبادان بود. در سال ۱۳۵۸ ابتدا به ایتالیا و سپس برای آموزش در جبهه خلق به فلسطین رفت. پس از بازگشت، همزمان با یورش رژیم به دانشگاه‌ها مدتی بازداشت بود. پس از آزادی ازآنجاکه تحت نظر قرار داشت آبادان را ترک کرده به شیراز رفت. در آنجا نیز به فعالیت خود حول محور سازمان‌دهی جنگ‌زدگان و کارگران، ادامه داد. در این دوره بارها از سوی مزدوران به مرگ تهدید شده بود. تا اینکه بعدازظهر سوم مرداد سال ۱۳۶۰ به‌محض خروج از منزل، رفیق داریوش توسط مزدوران جمهوری اسلامی ربوده شد و پس از شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسید.

شفیعی (گیلاکجانی) فریبا

رفیق فریبا شفیعی (گیلاکجانی) در سال ۱۳۴۳ در رامسر در خانواده‌ای کارگری متولد شد. از همان کودکی با درد و رنج آشنا بود. فعالیت انقلابی رفیق فریبا، زمانی که هنوز خیلی نوجوان بود، یعنی از اول

راهنمایی (مدرسه راهنمایی هخامنش) آغاز شد. رفیق فریبا «پیک انقلاب» رابین شاگردان پخش می‌کرد. بارها از طرف مدرسه تهدید به اخراج شد. در روزهای قیام با شور و شوق در تظاهرات شرکت می‌کرد. پس از قیام به صفوف سازمان وارد شد. زمانی که در سازمان انشعاب شد، فریبا می‌گفت: «افسوس که کمی دیر شده است و اپورتونیست‌ها ضربه‌ای بس مهلک به جنبش ایران وارد کردند، ولی ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.» روز ۲۲ شهریور ۱۳۶۰ هنگامی‌که از سرکار به خانه برمی‌گشت، حوالی خیابان مصدق تهران دستگیر شد و طبق خبر روزنامه‌ها، در سیزده مهر ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد. در خبر روزنامه‌ها گفته‌شده بود که فریبا را با دو عدد نارنجک در میدان فوزیه دستگیر کرده‌اند!

شفیعی شهسوار (دکتر شفیعی)

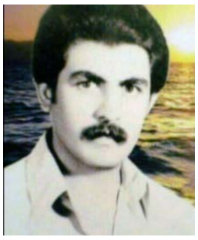

رفیق شهسوار شفیعی (دکتر شفیعی) در سال ۱۳۳۲ در روستای «زرند» یکی از روستاهای بخش «ایوان غرب»، در استان ایلام متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در همان روستا و تحصیلات متوسطه را در بخش گیلان غرب، ایلام و کرمانشاه به پایان رساند. در مهرماه ۱۳۵۲ در رشته دامپزشکی وارد دانشگاه تهران شد. در بهمن ۱۳۵۸ فارغ‌التحصیل شد. در دوران دانشگاه از فعالین جنبش دانشجوئی بود. پس از قیام مواضع سازمان را در بین دهقانان و زحمتکشان روستاها تبلیغ می‌کرد. در دوازده تیرماه ۱۳۶۰ توسط سرکوبگران دستگیر شد. در زندان مرتباً از او خواسته می‌شد که توبه‌نامه بنویسد تا آزاد شود. پاسخ رفیق روشن بود: «من چنین ننگین نامه‌ای را امضاء نخواهم کرد». مرتجعین که از درهم شکستن اراده انقلابی رفیق ناامید شده بودند، در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ رفیق را در شهر ایلام به جوخه تیرباران سپردند. با توجه به محبوبیت رفیق در منطقه، رژیم دو روز پس از اجرای حکم اعدام، در منطقه، حکومت‌نظامی اعلام کرد.

شفیعی نور محمد

رفیق نور محمد شفیعی پس از تأسیس ستاد مرکزی شوراها، با تمام نیرو در آن به فعالیت پرداخت. در یورش وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی به شوراهای ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق نور محمد هنگام دفاع از ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در اثر تیراندازی نیروهای سرکوب، جان باخت.

شفیقی قربان (آرقا)

رفیق قربان (آرقا) شفیقی در سال ۱۳۳۳ در بندر ترکمن در خانواده‌ای فقیر و زحمتکش متولد شد. وقتی‌که هشتساله بود، خانواده‌اش براثر فقر و تنگدستی و در جستجوی کار به گنبد رفتند. آرقا تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در گنبد به پایان رساند. رفیق آرقا با سعی و کوشش توانست پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۳ وارد مدرسه عالی بازرگانی تهران شد و آن را به اتمام رساند. در همین دوران در تهران به متشکل ساختن نیروهای روشنفکر ترکمن همت گماشت. آرقا یکی از مؤسسین کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراها بود و در تدوین و تنظیم برنامه‌های کانون و ستاد نقش مهمی بر عهده داشت. در زمان جنگ تحمیلی گنبد، دوران سربازی را به‌عنوان افسر وظیفه در بندرعباس می‌گذراند. رفیق آرقا در ۶ فروردین سال ۱۳۵۸ در پی تهاجم ارتجاع به گنبد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در ۱۹ فروردین در بیمارستان جان باخت.

شکر الهی یعقوب (عباس)

رفیق یعقوب (عباس) شکر الهی در ارومیه متولد شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در این زمان به همراه رفیق رشید حسنی در ارومیه فعالیت می‌کرد. پس از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی، رفیق یعقوب که در محل شناخته‌شده بود، برای ادامه فعالیت به تهران منتقل شد. ازاین‌پس عضو حوزه چاپ سازمان بود و در واحد شمارش فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۵۹ محل زندگی رفیق شناسایی شد. به همین دلیل به‌طور موقت در خانه رفیق حسین ملاطلاقانی (از رفقای کارگاه هنر)، اسکان داده شد. مدتی بعد رفیق حسین پس از برگشتن از یک فعالیت تبلیغاتی مورد تعقیب قرار گرفت و پاسداران سرمایه به خانه وی حمله کردند. در آنجا رفیق یعقوب و یک رفیق دیگر به همراه رفیق حسین دستگیر شدند. رفیق حسین مسئولیت تمام وسایل موجود در خانه را بر عهده گرفت و دو رفیق دیگر پس از چند روز آزاد شدند. رفیق یعقوب در پی حمله پاسداران سرمایه به مرکز شمارش، در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ طی درگیری جان باخت.

شکری شهربانو

رفیق شهربانو شکری در سال ۶۷ تیرباران شد.

شکری عذرا

رفیق عذرا در سال ۱۳۴۱ در قائمشهر متولد شد. تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان رساند و

همزمان با قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق عذرا در بخش تبلیغات فعال بود. همچنین در شهر ساری فعالیت می‌کرد. در اواخر زمستان ۱۳۶۱ یا بهار ۱۳۶۲ در ساری دستگیر شد. رفیق عذرا پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در ساری، بدون آنکه اطلاعاتی به دژخیمان داده باشد به زندان قائمشهر منتقل شد. در این زندان نیز تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت، اما اطلاعاتی به دژخیمان نداد و کوتاه‌مدتی پس از دستگیری در سال ۱۳۶۲ در قائمشهر فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

شکری فیروز

رفیق فیروز شکری در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست. در پی تهاجم ارتجاع به ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق فیروز هنگام دفاع از ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا مورد اصابت گلوله نیروهای سرکوب قرار گرفت و جان باخت.

شمس‌الدینی مصطفی

رفیق مصطفی شمس‌الدینی در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. در روزهای قیام همدوش دیگر رزمندگان، فعالانه در تظاهرات شرکت کرد و پس از قیام به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. رفیق مصطفی از پیش‌مرگان دلیر سازمان بود و پس از انشعاب نیز به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. در درگیری‌های سردشت، رفیق مصطفی مأموریت برعهده‌گرفته بود که باید به ستون پیش‌مرگان در «دارساون» می‌رساند. پس از بازگشت به بوکان در اثر تصادف در دهکده «قوتیل»، در تاریخ بیست و چهارم شهریور سال ۱۳۵۹ جان باخت. پیکر رفیق مصطفی در حضور خانواده و نمایندگان سازمان در قبرستان خانقاه در اطراف مهاباد به خاک سپرده شد.

شهاب رضوی علیرضا

رفیق علیرضا شهاب رضوی در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. رفیق علیرضا از طریق رفیق نزهت روحی آهنگران در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس‌ازآن در یک تیم با مسئولیت رفیق نزهت سازمان‌دهی شد. علیرضا در سال ۱۳۵۲ زندگی مخفی خود را آغاز کرد. رفیق علیرضا در روز ۱۸ خرداد سال ۱۳۵۳ دستگیرشده و سریعاً تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی مزدوران کمیته مشترک قرار گرفت و پس از هشت روز مقاومت فدائی‌وار، بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد، روز بیست و ششم خردادماه در زیر شکنجه جان باخت.

شهبازی حشمت‌الله

رفیق حشمت‌الله شهبازی متولد سال ۱۳۳۷ بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان کارمند در یک شرکت مشغول به کار شد. در جریان قیام در اعتراضات و تظاهرات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حشمت پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

شهلایی بهزاد

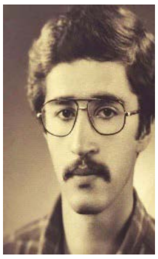

رفیق بهزاد شهلایی در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده متوسط در سقز متولد شد. دوران تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. در دوران رشد و اعتلای جنبش توده‌ای سال ۱۳۵۷ به یکی از فعالین جنبش دانش‌آموزی در سقز تبدیل گردید. پس از قیام، با سازمان ارتباط گرفت و جزو اولین رفقانی بود که تحت مسئولیت رفقا یوسف کشی زاده و یعقوب تقدیری ستاد سازمان را در سقز ایجاد کرد و جزء اولین گروه از رفقانی بود که در سقز دوره آموزش نظامی دید و مسلح شد. در زمان یورش رژیم به کردستان، رفیق بهزاد در تیم تدارکات سازمان‌دهی شد و مسئولیت انتقال امکانات به رفقای پیش‌مرگ را بر عهده داشت. پس از جنگ دوم کردستان به صفوف پیش‌مرگان پیوست. رفیق بهزاد در عملیات متعددی جسورانه شرکت داشت. پس از انشعاب، جزو اولین رفقانی بود که به همراه رفیق اسکندر ستاد سازمان در بوکان را ایجاد کرد. در سال ۱۳۶۱ به کاندیداتوری عضویت سازمان درآمد و به عضویت شورای فرماندهی پیش‌مرگان و فرماندهی یک دسته از پیش‌مرگان فدائی نیز انتخاب شد. پس از تحولات در شاخه کردستان سازمان، مدتی از فعالیت کنار کشید و با حفظ مواضع به صفوف پیش‌مرگان حزب دمکرات پیوست. پس از مدتی کوتاه، مجدداً به صفوف فدائی برگشت. سرانجام روز بیست و ششم شهریور سال ۱۳۶۳ رفیق بهزاد در اثر یک توطئه دردناک جان باخت.

شهنواز محمدرضا

رفیق محمدرضا شهنواز از فعالین سازمان در تهران بود. پس از خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و در هشتم آذرماه ۱۳۶۰ به همراه هفت رفیق فدائی با گام‌هایی استوار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

شهیدی ثالث سید کاظم

رفیق سید کاظم شهیدی ثالث در آبادان متولد شد. در ابتدای فعالیت سیاسی‌اش به سازمان جوانان حزب توده پیوست. پس از آغاز مبارزه مسلحانه و حماسه سیاهکل، به صفوف فدائیان پیوست. زمانی به‌صورت کادر علنی و زمانی نیز مخفی، به سازمان دادن و رهبری کارگران پرداخت. پس از قیام در ستاد سازمان در کمیته کارگری به فعالیت خود ادامه داد. در پی تعطیلی ستاد، در ارتباط با تشکیلات به متشکل کردن کارگران و تلاش در جهت ایجاد شورا و سندیکا پرداخت. رفیق کاظم کارگر شرکت «ریمینکو» بود. کارگران آبادان سخنرانی‌های او را که در ستاد انجام می‌گرفت به یاد دارند. کاظم هنگام رانندگی دچار سکته مغزی شد و در ۱۳۵۸ جان باخت.

شیخی کریم

رفیق کریم شیخی از رفقای فعال در بروجرد پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق کریم که به‌عنوان آموزگار مشغول به کار بود، در بیست و سومین بهار زندگی، دریکی از روزهای بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ زیر شکنجه جان سپرد.

شیرمحمدی علی

رفیق علی شیرمحمدی در سال ۱۳۳۳ در مسجدسلیمان متولد شد. علی تا پایان دوره متوسطه تحصیل کرد. در جریان قیام رفیق علی فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و در همین زمان با سازمان آشنا شد. بعد از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در مسجدسلیمان به فعالیت مشغول شد. رفیق علی پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، دریکی از روزهای شهریورماه سال ۱۳۶۰ در مسجدسلیمان به جوخه تیرباران سپرده شد.

شیرین بخش اردشیر

رفیق اردشیر شیرین بخش ۲۳ سال سن داشت که در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، روز هشتم مرداد در زندان گوهردشت اعدام شد.

ص

صادق (صادقی) علی
صادقی احمد
صادقی نراقی لطف‌الله
صادقی نژاد اسکندر
صالحی حسن
صالحی عمر
صبوری شهره
صدیق پور مهدی
صدیق مسعود
صدیقی پاشاکی فرهاد
صدیقی فیروز
صفاری آشتیانی محمد
صفایی فراهانی علی اکبر
صفاییان امیر هوشنگ
صفری علیرضا (حمید)
صفری نژاد حمید
صمد زاده علیرضا
صمیمی اکبر
صوفی زاده عبدالله
صیامی فرزاد

صادق (صادقی) علی

رفیق علی در جریان انقلاب با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در تابستان ۱۳۶۰ در تهران دستگیر و پس از مدت کوتاهی در شهریور همان سال در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

صادقی احمد

رفیق احمد صادقی در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای تهی‌دست متولد شد. رفیق احمد در کنار تحصیل برای کمک به خانواده مجبور به کار کردن هم بود. رفیق احمد پس از قیام به فعالیت سیاسی روی آورد. روز چهاردهم شهریور سال ۱۳۶۰، رفیق احمد در زندان بروجرد به همراه دو رفیق فدائی و چهار رزمنده دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

صادقی نراقی لطف‌الله

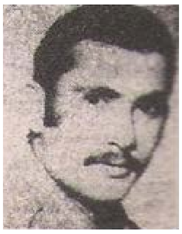

رفیق لطف‌الله صدقی نراقی از رفقای کارگری بود که در ارتباط با سازمان قرار داشت. در روزهای قیام، همچون دیگر رفقای فدائی از سنگری به سنگری رفت و در خط اول مبارزه بود. در روز ۲۲ بهمن به همراه چند رفیق فدائی در حمله به کلانتری شش در میدان ثریا (تهران)، فعالانه شرکت داشت. در جریان تصرف این پایگاه تا به دندان مسلح رژیم شاه، مورد اصابت گلوله قرار گرفت. رفیق لطف‌الله که به‌شدت زخمی شده بود، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

صادقی نژاد اسکندر

رفیق اسکندر صادقی نژاد متولد ۱۳۱۹ در خانواده‌ای زحمتکش بود و با توجه به وضعیت مالی خانواده، از همان کودکی مشغول به کار شد. در چهارده‌سالگی در یک تراشکاری به‌عنوان شاگرد استخدام شد و در هفده‌سالگی اولین اعتصاب کارگری پس از کودتای ۲۸ مرداد را در محل کارش سازمان‌دهی کرد. به همین دلیل دستگیر و پس از آزادی از کار اخراج شد. رفیق اسکندر، دبیر سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک، از نخستین اعضای سازمان و عضو تیم تدارکات سیاهکل بود. رفیق اسکندر صادقی نژاد در دوران مبارزاتی و فعالیت خویش، مسئولیت‌های متعددی را در سازمان بر عهده و در چندین عملیات شرکت داشت.

رفیق هنگام محاصره خانه نیروی هوائی فرمانده تیم بود و در همان روز سوم خرداد ۱۳۵۰ درصدد خالی کردن خانه تیمی و اسباب‌کشی به یک‌خانه تیمی دیگر بودند. رفقا هنگامی‌که به خانه جدید رفتند خود را در محاصره مزدوران پلیس و ساواک رژیم دیدند. فدائی‌وار دست به مقاومت زدند و در یک درگیری نابرابر، رفقا زیبرم و عباس جمشیدی رودباری توانستند در پناه آتش رفیق اسکندر محاصره را شکسته و از منطقه دور شوند ولی رفیق اسکندر براثر اصابت گلوله به خیل جان‌باختگان فدائی پیوست.

صالحی حسن

رفیق حسن صالحی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای زحمتکش در رشت متولد شد. رفیق حسن از همان بدو تولد، فقر و رنج را با تمام وجود احساس کرده بود. در طول قیام او به همراه دیگر همرزمانش، در حمله به مراکز سرکوب رژیم، شرکت فعال داشت. پس از قیام نیز رفیق حسن در کسب آگاهی بیشتر و انتقال آن به زحمتکشان تلاش‌های ارزنده‌ای نمود. همین امر موجب کینه و دشمنی پاسداران با او شده بود. مزدوران تلاش کردند چند بار وی را دستگیر کنند که هر بار مردم زحمتکش او را پناه داده و از دستگیری او جلوگیری کردند. بعدازظهر روز سیزدهم شهریور سال ۱۳۵۹ رفیق را که در کنار یک خیابان در محله صمد بهرنگی رشت ایستاده بود، به رگبار گلوله بستند. در ابتدا یک گلوله به‌پای رفیق اصابت کرده بوده، پاسداران توقف کرده از ماشین پیاده شدند و سپس از فاصله یک‌قدمی مجدداً رفیق را به گلوله بستند. رفیق حسن بلافاصله جان باخت. یادش گرامی باد.

صالحی عمر

رفیق عمر صالحی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از حمله سرا سری رژیم به کردستان رفیق عمر در سنگر دفاع از سقز در سال ۱۳۵۸ مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

صبوری شهره

رفیق شهره صبوری ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ در اصفهان متولد شد. رفیق شهره پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد مدرسه عالی برنامه‌ریزی و کامپیوتر در خیابان ظفر تهران شد. در مدرسه عالی با رفیق فرشید کشاورز آشنا شد و در سال ۱۳۵۹ باهم ازدواج‌کرده بودند. هر دو این رفیقان از فعالین جنبش دانشجویی رژیم پهلوی بودند و در سازمان‌دهی کوهنوردی برای دانشجویان فعالانه شرکت داشتند. رفیق شهره یکی از هفت نفر اعضای شورای دانشجویی دانشکده بود. رفیق شهره و فرشید پس از قیام در رابطه‌ای نزدیک در صفوف سازمان به فعالیت ادامه دادند. رفیق شهره صبوری در زمستان ۱۳۶۰ در خانه پدری رفیق فرشید دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. در آنجا چندین روز متمادی تحت شکنجه قرار گرفت. رفیق شهره فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت و کوچک‌ترین اطلاعاتی به مزدوران شکنجه‌گر نداد. در نیمه دوم اسفند ۱۳۶۰ به همراه رفیق فرشید کشاورز وعده‌ای دیگر، به جوخه اعدام سپرده شد.

صدیق پور مهدی

رفیق مهدی صدیق پور پس از قیام به روستایی به نام «سید مرتضی» (استان کرمان) رفته و به‌عنوان «چند پیشه» مشغول به کار شد. در این زمان درصدد بود که آگاهی دهقانان فقیر و زحمتکشان را بالا ببرد و آن‌ها را باریشه‌های فقر و رنجشان آشنا سازد. به همین دلیل همیشه مورد تهدید خوانین و زمین‌داران منطقه قرار داشت. تا اینکه در سی و یکم تیرماه ۱۳۵۹ پاسداران به

خانه‌اش حمله کرده و پس از دستگیری، وی را با کتاب‌هایش به زندان کرمان بردند. چهار روز او را شکنجه کرده و از او می‌خواستند که «ندامت نامه» بنویسد تا آزاد شود. ولی رفیق مهدی کار خلافی نکرده بود که تن به این کار بدهد. پاسداران سرمایه و دژخیمان رژیم دیگر ناامید شده بودند، روز پنجم مرداد ۱۳۵۹ رفیق را به جوخه اعدام سپردند.

صدیق مسعود

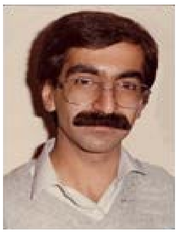

رفیق مسعود صدیق در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شد. رفیق مسعود پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۶ جهت ادامه تحصیل راهی انگلستان شد؛ اما پس از قیام به ایران بازگشت. رفیق مسعود در این زمان به صفوف فدائیان پیوست و بعد از انشعاب در بخش محلات سازمان‌دهی شد. در پی ضربه به این بخش در سال ۱۳۶۲ رفیق مسعود دستگیر و پس از انتقال به کمیته مشترک، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق مسعود فدائی‌وار مقاومت کرد و کوچک‌ترین اطلاعاتی به بازجویان شکنجه‌گر نداد. در روز سی و یکم فروردین سال ۱۳۶۶ در زندان اوین، به همراه رفیق کریم تیرباران شد.

صدیقی پاشاکی فرهاد

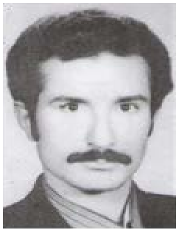

رفیق فرهاد صدیقی پاشاکی در سال ۱۳۲۹ در روستای پاشاکی از توابع سیاهکل متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته علوم تربیتی دانشکده ادبیات وارد دانشگاه تهران شد. فرهاد در سال ۱۳۵۰ به یک محفل مطالعاتی پیوست، به همین دلیل دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. رفیق فرهاد پس از آزادی در شهریور سال ۱۳۵۳ با سازمان ارتباط گرفته وزندگی مخفی را آغاز کرد. پس از طی دوره آموزشی دریکی از تیم‌های عملیاتی سازمان‌دهی شد. این تیم بعداً در اسفند ۱۳۵۳ عملیات اعدام انقلابی «عباسعلی شهریاری» را اجرا کرد. رفیق فرهاد در سال ۱۳۵۴، تحت مسئولیت رفیق بهمن روحی آهنگران در تیم ساری سازمان‌دهی شد. پس از ضربات شاخه شمال رفیق فرهاد به تهران بازگشت و به فعالیت خود در پایگاه سازمان در تهران‌نو ادامه داد. مزدوران ساواک ساعت دو صبح به این خانه تیمی حمله کردند. این خانه تیمی، به‌عنوان پایگاه پشت جبهه محسوب می‌شد، به همین دلیل فقط نیمی از رفقا مسلح بودند. در این حمله رفیق کبیر حمید اشرف توانست از حلقه محاصره خارج شود. پس از یک ساعت و نیم درگیری نابرابر، رفیق فرهاد صدیقی پاشاکی همراه با پنج رفیق فدائی دیگر، در حین از بین بردن اسناد و مدارک شجاعانه دست به مقاومت زده و با عشق و ایمان به آرمان‌های سازمان در روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باختند.

صدیقی فیروز

رفیق فیروز صدیقی در خرداد ۱۳۵۹ در جاده اشنویه توسط مانوران ژاندارمری دستگیر و به سپاه پاسداران تحویل داده شد. در آنجا، برای گرفتن اطلاعات تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. پس‌ازآن رفیق فیروز را به تبریز منتقل کرده و در آنجا نیز نزدیک به بیست روز زیر شکنجه و آزار قراردادند. سرانجام در روز نهم مرداد سال ۱۳۵۹ رفیق فیروز همراه با یک رفیق دیگر و دو تن از مبارزان به دست مزدوران جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

صفاری آشتیانی محمد

رفیق محمد صفاری آشتیانی در سال ۱۳۱۳ در خانواده‌ای زحمتکش در تهران متولد شد. دوران تحصیلش باکار جهت امرارمعاش همراه بود. در سال ۱۳۳۰ وارد نیروی هوائی شد. ولی به جرم فعالیت سیاسی اخراج شد. در سال ۱۳۳۹ برای ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. رفیق محمد در مبارزات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت که با شناسایی پلیس، به زندگی مخفی روی آورد. رفیق محمد عضو گروه جزنی بود. در تابستان ۱۳۴۷ به همراه چهار رفیق دیگر جهت آموزش‌ها نظامی راهی فلسطین شد. در اوایل سال ۱۳۴۹ به همراه رفیق صفایی به ایران بازگشت تا مقدمات مبارزه مسلحانه را آغاز نمایند. محمد در عملیات زیادی شرکت داشت ازجمله: مصادره موجودی بانک وزرا، اعدام انقلابی «فرسیو» دادستان دادگاه‌های نظامی رژیم شاه. رفیق محمد در دوم مرداد سال ۱۳۵۱ هنگامی‌که از خانه تیمی خارج‌شده بود متوجه شد که دشمن در حال محاصره خانه است. او بدون جلب نظر مزدوران از خط محاصره خارج شد، اما مجدداً برای اطلاع رفقای داخل خانه، دست به عملی فدائی‌وار زد و از راهی دیگر حلقه محاصره را شکست و به‌سوی خانه بازگشت. در این زمان در صد متری خانه با مأمورین ساواک درگیر شده، چند تن از آنان را از پای درآورد. دو رفیقی که در خانه تیمی بودند (رفقا حمید اشرف و شیرین معاضد)، موفق به گذشتن از محاصره می‌شوند، ولی رفیق محمد در این درگیری جان باخت. یادش گرامی باد.

صفایی فراهانی علی‌اکبر

رفیق علی‌اکبر صفایی فراهانی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۱۸ در تهران در یک خانواده زحمتکش متولد شد. درحالی‌که دوران تحصیل در هنرستان را می‌گذراند، برای تأمین مخارج زندگی به کار در چاپخانه نیز مشغول بود. در همین دوران با رفیق سعید کلانتری آشنا شد و با گروه جزنی ارتباط برقرار کرد. رفیق علی‌اکبر پس از پایان تحصیلات، مشغول تدریس در هنرستان ساری شد و همزمان در دانشکده علم و صنعت نیز به تحصیل پرداخت. رفیق صفایی به همراه رفیق کلانتری و رفقای دیگر، تیم کوه را به وجود آوردند. پس از بازداشت رفقای گروه جزنی، برای کسب تجارب انقلابی جنبش خلق فلسطین به‌اتفاق رفیق صفاری آشتیانی عازم فلسطین شد. در آنجا بانام مستعار ابو عباس فرماندهی یک پایگاه مهم چریکی را برعهده‌گرفته گرفت. در سال ۱۳۴۸ برای تماس با رفقا به ایران بازگشت و برای انجام تدارکات مجدداً به فلسطین رفت. در اوایل ۱۳۴۹ به ایران بازگشت. در این زمان رهبری عملیات جنگل را برعهده‌گرفته گرفت. وقتی‌که یکی از رفقا توسط پاسگاه ژاندارمری سیاهکل دستگیر شد، رفیق تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه سیاهکل برگزید و بدین‌سان حماسه سیاهکل آغاز و جاودانه شد. رفیق صفایی چند روز پس از حمله به پاسگاه سیاهکل، در روستای «چهل‌ستون» دستگیر شد. پس از دستگیری زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. یک روایت این است که رفیق صفایی زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک جان باخت. ولی رژیم جنایتکار شاه نام او را به همراه ۱۲ رفیق دیگر در ۲۶ اسفند اعلام کرد.

صفاییان امیر هوشنگ

رفیق امیر هوشنگ صفاییان اول اسفند ۱۳۳۹در تهران متولد شد، در کوران قیام ۱۳۵۷ وارد مبارزات سیاسی شد و رفته‌رفته شخصیت سیاسی‌اش شکل گرفت او فعالانه در قیام مشارکت داشت. گرایش او به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مسیر جدیدی برای او به وجود آورد. در سال ۵۸ دیپلم گرفت. اندکی بعد به سربازی رفت. او دوران سربازی خود را در پادگان نیروی هوایی دزفول طی کرد. در زمان سپری نمودن سربازی به‌عنوان یک عنصر سیاسی و انقلابی فعالیت خود را با پخش اعلامیه و تراکت‌های سچفخا ادامه داد. اواخر دوران سربازی او مصادف بود با انشعاب در سچفخا و همصدا و همگام شدن جریان اکثریت با حاکمیت. رفیق امیر هوشنگ با آگاهی کامل از همان ابتدای انشعاب، فعالیت خود را با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران(اقلیت) پیگیری نمود و در جهت گسترش اهداف انقلابی سازمان فعالیت خود را تداوم بخشید. با پایان گرفتن دوران سربازی، رفیق امیر فعالیت تشکیلاتی خود را متمرکز و گسترده ادامه داد . رفیق امیر هوشنگ در بخش کارگری تشکیلات در بخشی که مسئولیت آن بر عهده رفیق جانفشان فدایی نفیسه ناصری (نسترن) بود، فعالانه حضور مؤثری داشت. رفیق امیر در اولین روز (۱ فروردین) سال ۱۳۶۲ ازدواج کرد چند ماه پس از ازدواج با ضربه به بخش کارگری سازمان، دستگیر شد. رفیق با استقامت و ایستادگی شکنجه‌های دوران بازجویی را تحمل کرد و در یک بی دادگاه چند دقیقه‌ای به ۵ سال زندان محکوم شد. ۱۰ فروردین ۱۳۶۳ نسیم، یادگار رفیق پا به عرصه وجود گذاشت و بدین ترتیب: نسیم فروردین و زان به بستان شد.

"در زندگی هر انسانی شرایطی پدید میآید که قلم را یارای تحریر آن نیست. احساس را نمی‌توان بر زبان آورد بلکه باید لمس کرد، ولی چه بگویم که متأسفانه حتی این را از انسان دریغ می‌دارند .انسان زیستن واقعا مشکل است باشرف زیستن و حیثیت انسانی را حفظ کردن واقعاً مشکل است. و این برای من یک اصل مقدس است این اصل را من از زندگی آموخته‌ام نه از تخیلات فیلسوفانه این یا آن فیلسوف" (از نامه‌های رفیق جانفشان فدایی امیر هوشنگ صفاییان به همسرش) فیق امیر هوشنگ صفاییان در سال ۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

صفری علیرضا (حمید)

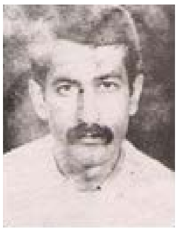

رفیق علیرضا (حمید) صفری در خرداد ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. تحصیلات را تا سطح متوسطه در تهران به پایان رساند. در جریان قیام به‌عنوان هوادار سازمان در خلع سلاح پادگان‌ها و کلانتری‌ها فعالانه شرکت داشت. رفیق حمید پس از قیام با سازمان ارتباط تنگاتنگ پیدا کرد و پس از مدتی به تشکیلات کردستان سازمان اعزام شد. مدتی در کمیته تدارکات نظامی سازمان در کردستان کار می‌کرد و سپس مسئول نظامی منطقه اشنویه شد. در پی انشعاب، وظیفه مطالعه درزمینهٔ ایجاد یک مرکز آموزش نظامی را بر عهده گرفت. پس‌ازآن مجدداً به تهران منتقل شد و در کمیته نظامی سازمان به فعالیت ادامه داد. رفیق حمید در عملیات مختلفی شرکت داشت ازجمله حمله به خانه مخفی مزدوران امنیتی رژیم در خیابان تنکابن. رفیق حمید در درگیری جاده آمل به همراه رفیق اسکندر و مسعود، از هر دودست به‌شدت زخمی و دستگیر شد. پاسداران مزدور شکنجه و بازجوئی از وی را آغاز کردند ولی رفیق حمید فدائی‌وار کلامی بر زبان نیاورد.

مزدوران که از کسب اطلاعات ناامید شده بودند در بیستم مهر ۱۳۶۰ رفیق حمید را در شهر آمل به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپردند.

صفری نژاد حمید

رفیق حمید صفری نژاد از فعالین سازمان در بوشهر بود. حمید در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حمید در یک آزمایشگاه در بوشهر مشغول به کار بود و در بخش انتشارات سازمان در بوشهر فعالیت می‌کرد. رفیق حمید پس از دستگیری در سال ۱۳۶۰ تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد و در روز دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۶۱ در شهر بوشهر به جوخه اعدام سپرده شد.

صمد زاده علیرضا

رفیق علیرضا صمد زاده در سال ۱۳۴۱ در خوی متولد شد. رفیق علیرضا در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از انشعاب رفیق علیرضا در بخش محلات فعالیت می‌کرد و در جریان ضربه سال ۱۳۶۲ به این بخش دستگیر شد. بعد از دستگیری رفیق علیرضا تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار اسرار تشکیلات را در سینه نگاه داشت. رفیق علیرضا نزدیک به سه سال زیر حکم (بازجوئی) بود و پس‌ازآن به ۱۷ سال زندان بدون احتساب دوران بازداشت محکوم شد. بعد از نقل و انتقالات درون زندان، رفیق علیرضا به بند ۱۵ سال به بالائی‌ها در زندان اوین منتقل شد. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، رفیق علیرضا دریکی از روزهای شهریورماه به جوخه اعدام سپرده شد. (تمامی زندانیان این بند به‌غیراز دو نفر، اعدام شدند)

صمیمی اکبر

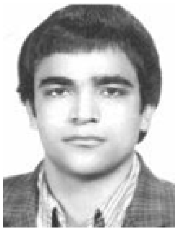

رفیق اکبر صمیمی در سال ۱۳۳۴ در شوشتر متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه و ادامه تحصیل، به‌عنوان معلم مدرسه راهنمایی آغاز به کارکرد. رفیق اکبر قبل از قیام به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۱۳۵۲ دستگیر و مدت یک سال در زندان دزفول زندانی بود. بار دیگر در سال ۱۳۵۵ به خاطر شرکت در تظاهرات اعتراضی به قتل نه نفر زندانی سیاسی در زندان‌های رژیم، مجدداً دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد. همزمان با قیام از زندان آزاد شد و مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در این زمان به‌عنوان یکی از مسئولین مسجدسلیمان به فعالیت مشغول شد. پس‌ازآن مدتی از فعالیت دست کشید و پس از انشعاب و طرد اکثریتی‌های خائن مجدداً به صفوف فدائیان پیوست. در این زمان به‌عنوان مسئول خوزستان انتخاب شد. در تابستان ۱۳۶۱ در نزدیکی پل سیدخندان تهران دستگیر شد، ازآنجاکه متأسفانه قرص سیانور را به همراه نداشت، نتوانست فدائی‌وار اقدام به خودکشی کند، پس از دستگیری پاسداران سرمایه رفیق اکبر را به کمیته مشترک منتقل کرده و یازده شبانه‌روز تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قراردادند، رفیق بارها و بارها از شدت شکنجه بی‌هوش شد ولی کلامی بر زبان نیاورد. شکنجه‌گران که از شکنجه ناامید شده بودند، راه‌های دیگری را انتخاب کردند، یک روز احمد عطا الهی خائن را به سلول رفیق اکبر بردند، وی چندین ساعت در رابطه بااینکه سازمان دیگر وجود ندارد و از بین رفته است و... برای اکبر سخنرانی کرد، رفیق اکبر تا غروب صحبتی نکرد، بالاخره به صدا درآمد و به احمد گفت: «برو نمازت را بخوان تا دیر نشده» پس‌ازآن بازجویان شیوه کثیفی را که از ساواک به ارث برده بودند اجرا کرده و رفیق اکبر را بر سر قرارهای لو رفته و یا زمان دستگیری رفقای دیگر بردند تا چنین وانمود کنند که در دستگیری آن‌ها رفیق اکبر دست داشته است، بدین‌وسیله می‌خواستند روحیه رفیق را شکسته او را خرد کنند. این نیز برایشان ثمری نداشت. در شهریور ۱۳۶۲ دادگاه رفیق اکبر برگزار شد، رفیق فقط از مواضع سازمان دفاع کرد و در ۱۴ شهریور پاسداران سرمایه رفیق اکبر را به جوخه تیرباران سپردند.

صوفی زاده عبد اله

رفیق عبد اله صوفی زاده پس از تشکیل ستاد به همکاری با آن پرداخت و فعالانه وظائف خود را به‌پیش می‌برد. رفیق عبد اله در درگیری‌های گنبد در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ و در دفاع از شوراهای ترکمن‌صحرا جان باخت.

صیامی فرزاد

رفیق فرزاد صیامی در سال ۱۳۳۸ متولد شد. رفیق فرزاد فعالیت سیاسی را از سال ۱۳۵۴ و تحت تأثیر مبارزات برادرش که در مبارزه با رژیم شاه به زندان افتاده بود، آغاز کرد. در سال ۱۳۵۷ به‌عنوان یک هوادار سازمان در تظاهرات و حمله به ارکان سرکوب رژیم، شرکت فعال داشت. پس از قیام در بخش تبلیغات سازمان‌دهی شد و با ایجاد بساط در نقاط مختلف شهر، مواضع سازمان را به میان توده‌ها می‌برد. رفیق فرزاد کارگر بافنده سوزنی بود و در روز هشت ساعت کار می‌کرد، بقیه وقتش را به وظائف سازمانی‌اش اختصاص داده بود. برخی مواقع که مقدار

اطلاعیه‌ها زیاد بود، رفیق تمام شب مشغول پخش اعلامیه بود و صبح از همان‌جا به سرکار می‌رفت. رفیق می‌گفت «برای خوابیدن همیشه وقت است، برای تبلیغ نه». رفیق فرزاد به همراه رفیق مجید در حال پخش اعلامیه در شرق تهران دستگیر شد. پس از چند روز شکنجه، در روز پنجم مرداد سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق همرزمش و شانزده مبارز دیگر فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

ض

ضامنیان مینا
ضیاء پور کامیار
ضیاء ظریفی حسن

ضامنیان مینا

رفیق مینا ضامنیان در سال ۱۳۴۰ متولد شد. رفیق مینا که تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مینا که پس از دستگیری تحت شکنجه‌های شدید قرارگرفته بود، فدائی‌وار تا پای جان ایستاد و در روز دهم مرداد سال ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپرده شد. برادر بزرگ رفیق مینا، رفیق حسن که از فعالین چریک‌های فدائی بود، نیز در بهمن سال ۱۳۶۲ در شهر بابل به جوخه اعدام سپرده شد.

ضیاء پور کامیار

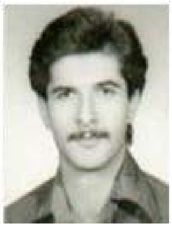

رفیق کامیار ضیاء پور در مهرماه ۱۳۳۷ در تهران متولد شد. رفیق کامیار پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته برق وارد دانشگاه پلی‌تکنیک شد. رفیق کامیار در جریان قیام فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام به فعالیت پرداخت. رفیق کامیار در خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. در زندان تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، فدائی‌وار مقاومت کرد و نزدیک به یک سال بعد، روز بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۶۱ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

ضیاء ظریفی حسن

رفیق حسن ضیاء ظریفی در سال ۱۳۱۶ در شهر لاهیجان متولد شد. در سال ۱۳۴۴ به گروه جزنی پیوست؛ و به خاطر شایستگی‌هایی که داشت در کادر مرکزی گروه قرار گرفت. پس از ضربه خوردن گروه، زندگی مخفی را آغاز می‌کند تا هنگامی‌که سر قرار با رفیق احمد افشار به محاصره پلیس درآمده و دستگیر می‌شود. بعداً رفیق حسن از زندان با رفقای بیرون تماس گرفته و امکانات دست‌نخورده گروه را در اختیار رفیق حسن‌پور می‌گذارد. در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

ط

طالب زاده شوشتری مینا
طالب نژاد رحمت
طالبی (بهمن بیگلو) جهانگیر
طالبی منیژه
طاهرخو اقبال
طاهری حمید
طاهری محمدتقی
طغیانی جهانبخش
طلیسچی سیلابی بابک
طوفانی جمیل
طهماسبی احمد
طهماسبیان عبدالرحمان

طالب‌زاده شوشتری مینا

رفیق مینا طالب زاده شوشتری در جریان یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک در تاریخ هشتم خرداد سال ۱۳۵۵ در کوی زیبا در خیابان شهباز جنوبی جان باخت. در این درگیری رفیق قاسم سیادتی همسر و همرزم رفیق مینا، توانست در پناه آتش رفیق مینا، حلقه محاصره را شکسته از منطقه به‌سلامت خارج شود.

طالب نژاد رحمت

رفیق رحمت طالب نژاد در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده کارگری در منطقه گونی‌بافی قائمشهر متولد شد. به علت فقر اقتصادی از همان کودکی رنج و درد کارگران و زحمتکشان را لمس نمود. در روزهای قیام با سازمان و مواضع آن آشنا شد و فعالانه در مبارزات شرکت داشت. پس از قیام به‌عنوان دانش‌آموز پیشگام به فعالیت ادامه داد. در مقطع انشعاب، رفیق همگام با سازمان، سرسخت و فعالانه به افشای مواضع «اکثریت» پرداخت. رفیق رحمت می‌گفت، اینان دشمنان پنهان طبقه کارگرند و ازاین‌رو خطرناکتر از بورژوازی می‌باشند. در همین زمان یکبار نیز دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی دوباره به فعالیت ادامه داد. در نیمه دوم شهریور ۱۳۶۰، توسط پاسداران دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان،

در هفتم آذر ۱۳۶۰ به همراه چهار مبارز دیگر در زندان قائمشهر به جوخه اعدام سپرده شد.

طالبی (بهمن بیگلو) جهانگیر

رفیق جهانگیر طالبی (بهمن بیگلو) در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای از عشایر ایل قشقایی در جنوب شیراز متولد شد. تحصیلات دبیرستانی‌اش را در شهر کازرون و شیراز طی کرد. در سال‌های پرخروش قیام به‌صف دانش آموزان پیشگام پیوست. پس از انشعاب خائنین اکثریتی با عزمی راسخ به همراه سازمان به فعالیت خود ادامه داد و عضو هسته "زیمنس و الکترونیک" بود. در شهریور ۱۳۶۲ پاسداران به خانه پدری او در روستای "زنجیران" حمله بردند و رفیق را که در مزرعه مشغول کار بود غافلگیر ساخته و دستگیر کردند. بلافاصله به اطلاعات سپاه در شیراز منتقل‌شده و مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در رابطه با رفیق بارها پدر ۸۰ ساله و مادر ۷۰ ساله‌اش را دستگیر و ماه‌ها در بازداشت نگه داشتند. تمام این اقدامات وحشیانه رژیم، خللی در اراده استوار و محکم رفیق ایجاد نکرد. پس از چند بار اعدام مصنوعی و ۹ ماه زندان، "رمضانی" دادستان مزدور شیراز، حکم اعدام رفیق را صادر کرده و "موسوی اردبیلی"ی دژخیم این حکم را تائید کرد. صبح روز ۲۳ خرداد سال ۱۳۶۳ رفیق جهانگیر درحالی‌که بر اثر شکنجه یکدستش شکسته بود همراه با دوازده تن دیگر از فرزندان مبارز خلق، در شیراز فدائی‌وار به‌پای چوبه دار رفت.

طالبی منیژه

رفیق منیژه طالبی قبل از قیام هوادار سازمان بود. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. پس از انشعاب علاوه بر مسئولیت‌های کارگری، مسئولت آرشیو سازمان در داخل را نیز بر عهده داشت. بعد از ضربات سال ۶۲ به کمیته کارگری تهران به همراه رفیق احمد ارجمندی نقش مهمی در بازسازی کمیته کارگری ایفا نمود. در ضربه سال ۱۳۶۴ به بخش کارگری سازمان در تهران، هنگام یورش پاسداران برای دستگیری او، رفیق منیژه لحظه‌ای درنگ نکرد و با خوردن قرص سیانور، در هشتم آبان ۱۳۶۴ جان باخت.

طاهرخو اقبال

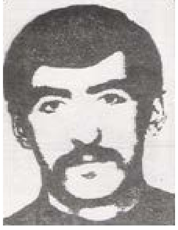

رفیق اقبال طاهر خو در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای زحمتکش در سنندج به دنیا آمد. رفیق اقبال توانست تا سال دوم دبیرستان در سنندج تحصیل کند، پس‌ازآن برای کسب معاش روزانه، ترک تحصیل کرد و به‌عنوان جوشکار مشغول به کار شد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. اواخر پائیز به علت شناسایی از طرف رژیم مجبور شد شهر را ترک کرده و به صفوف پیش‌مرگان بپیوندد. در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر درنبرد نابرابر اما قهرمانانه روستای «باشماغ»، فدائی‌وار جنگید و جان باخت.

طاهری حمید

رفیق حمید طاهری در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حمید در بخش کارگری سازمان‌دهی شده و فعالیت می‌کرد. در پی ضربات سال ۱۳۶۴ رفیق حمید دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، رفیق حمید که در زندان گوهردشت به سر می‌برد، طی «دادگاهی» که چند دقیقه به طول انجامید، به اعدام محکوم و توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

طاهری محمدتقی

رفیق محمد در سال شصت دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا، بدون آنکه اطلاعاتی به سرکوبگران داده باشد، در یکی از روزهای دیماه ۱۳۶۰، فدائی وار بسوی جوخه اعدام رفت. رفیق محمد در این زمان ۲۷ ساله بود. پاسداران نظم سرمایه در ابتدا رفیق را در گورستان ارامنه به خاک سپردند، بعد توسط خانواده به قبرستان خضر لرستان منتقل شد.

طغیانی جهانبخش

رفیق جهانبخش در اصفهان متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در جریان ضربه به رفقای اصفهان، رفیق جهانبخش نیز دستگیر و تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت. در بیست و سوم آبان ۱۳۶۱ جهانبخش به همراه دیگر رفقای خود، با گام‌هایی استوار در اصفهان به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

طلیسچی سیلابی بابک

رفیق بابک طلیسچی سیلابی از هواداران سازمان، در سال ۱۳۳۶ در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به کارگری پرداخت. در آستانه قیام در غرب تهران فعالیت می‌کرد. در جریان حمله به مراکز سرکوب همراه با دیگر همرزمان و نیروهای انقلابی شرکت فعال داشت. در این روز در صف اول حمله به پادگان عشرت‌آباد قرار داشت و در همان‌جا آماج گلوله‌های مزدوران شاه قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

طوفانی جمیل

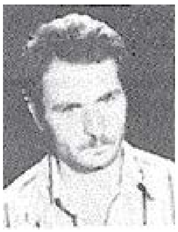

رفیق جمیل طوفانی در سنندج به دنیا آمد. در جریان قیام رفیق جمیل فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت می‌کرد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از یورش رژیم جمهوری اسلامی به کردستان در هسته‌های مقاومت شهری سازمان‌دهی شده بود. روز هفتم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در نزدیکی باشگاه افسران سنندج به رگبار گلوله مزدوران سپاهی بسته شد و جان باخت.

طهماسبی احمد

رفیق احمد طهماسبی در یک خانواده کارگری در محله کارگر نشین «نفتون» در مسجدسلیمان متولد شد. در ۲۸ مرداد هنگامی‌که پانزده سال بیش نداشت، دست به یک ابتکار زد و بارنگ روی یک سگ نوشت «من شاهم!» درنتیجه دستگیر و به علت سن پائین به دارالتأدیب فرستاده شد. ولی با توجه به تبلیغات او در میان زندانیان عادی، به دستور رئیس زندان به بند سیاسی زندان اهواز، منتقل شد و بدین گونه با علم انقلاب و مارکسیسم آشنا شد. در روزهای قیام، همدوش دیگر مبارزان فعال بود و پس از قیام مسئول انتشارات در مسجدسلیمان شد. همچنین در برپائی ستاد در مسجدسلیمان نقش فعالی بر عهده داشت. آخرین مسئولیت رفیق عضویت در کمیته شهری بود. احمد اوایل پائیز دستگیر شد و با مقاومت بی‌نظیری هیچگونه اطلاعاتی به مزدوران شکنجه‌گر نداد. درنتیجه به حبس کوتاهی محکوم شد. چند روز به آزادی‌اش باقی نمانده بود که پاسداران سرمایه به اطلاعات جدیدی در مورد او دست یافتند و رفیق احمد به‌جای آزادی، درریکی از روزهای آذر ۱۳۶۰ اعدام شد.

طهماسبیان عبدالرحمان

رفیق عبدالرحمان طهماسبیان در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای تهیدست و زحمتکش در گیلان غرب متولد شد. پدر وی یک دکان کوچک داشت و عبدالرحمان از همان اوان کودکی برای کمک‌خرج به خانواده‌اش به کار کردن در نانوائی پرداخت و در دوران تحصیل در راهنمایی به‌عنوان یک کارگر ماهر نانوائی محسوب می‌شد. رفیق رحمان دوره تحصیلات متوسطه را در گیلان غرب به پایان رسانید. پس از قیام به‌صف فدائیان پیوست و در تشکل هواداری، فعالیت خود را آغاز کرد. در شهریور ۱۳۶۰ و پس از دستگیری رفقا کامیار و جهانشاه، زندگی مخفی را آغاز کرد. پس‌ازآن به کرمانشاه رفت و در یک نانوائی واقع در محلات فقیرنشین کرمانشاه به کار مشغول شد. رفیق رحمان به علت کمبود امکانات مالی شب‌ها در نانوائی می‌خوابید. در اوایل سال ۱۳۶۱ دستگیر شد و پس از شکنجه‌های فراوان در تیرماه سال ۱۳۶۱، به همراه رفیقش محمدرضا به جوخه تیرباران سپرده شد.

ظ

ظریفی بامیان چو بدری علیرضا
ظریفی دارستانی نقی (امیر)

ظریفی بامیان چو بدری علیرضا

رفیق علیرضا ظریفی بامیان چو بدری در سال ۱۳۴۰ در تهران در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به سربازی در پادگان «عجب‌شیر» اعزام شد. پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت. هنگامی‌که برای سربازی اعزام شد، ارتباط خود را حفظ کرد. پس از مدتی اقامت در پادگان با مصادره چند اسلحه پادگان را ترک کرد و به تهران آمد. در تهران اسلحه را به بخش نظامی سازمان واگذار نمود و در بخش توزیع سازمان‌دهی شد. رفیق علیرضا در این دوران زندگی مخفی خود را آغاز کرده بود. در اواسط پائیز سال ۱۳۶۰ برای دیدار خانواده به خانه‌اش رفت، در آنجا به محاصره پاسداران درآمد و دستگیر شد. رفیق علیرضا پس از تحمل چند ماه شکنجه، درریکی از روزهای پایانی اسفند ۱۳۶۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

ظریفی دارستانی نقی (امیر)

رفیق نقی در شهر رودبار متولد شد. پس از قیام رفیق نقی به صفوف فدائیان پیوست و پس از چندی برای

فعالیت بیشتر به تهران رفت و در بخش کارگری سازمان‌دهی شد. در ضربه سال ۱۳۶۲ دستگیر و در شکنجه‌گاه اوین (زیرزمین ۲۰۹) تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت. دو روز تمام دژخیمان اوین کوشیدند تا استقامت رفیق را درهم شکنند، ولی رفیق نقی کلامی بر زبان نیاورد و زیر شکنجه جان باخت. البته بعداً رژیم اعلام کرد که رفیق نقی را در چهارم شهریور سال ۱۳۶۲ در اوین به جوخه تیرباران سپرده است.

ع

عابد زاده حمید
عابدی اسماعیل
عادل مشهد سری عبدالهاشم
عارفته خدیجه
عباسی نبی‌الله
عبدالعلی‌زاده علی
عبدالله زاده علی
عبدالله زاده محمود
عبدالله‌پور عبدالکریم
عبدی بهروز
عرب هریسی اصغر
عرفان مسعود
عرفانیان محمدجواد
عزیزیان محمد رسول
عطائی نادر
عظیمی بلوریان محمود
عظیمی فرمان
عقیقی سعید
علی پناه اسماعیل
علی پناه فرد رؤیا
علی پور پروانه (فتانه)
علی مددی محمدرضا
علیان اسماعیل
علیان علی آقا
علیزاده حسین
عمادی غفور
عمرانی بهزاد
عندلیبیان پرویز

عابد زاده حمید

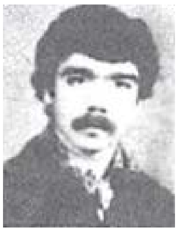

رفیق حمید عابد زاده در بیست و سوم بهمن ۱۳۵۷ هم چون دیگر رفقای فدائی، به آخرین سنگرهای مزدوران رژیم سلطنتی حمله‌ور شده و آخرین مقاومت آن‌ها را درهم شکستند، در حین عملیات حمله به پاسگاه «با علم» در مسیر اندیمشک- تهران، مورد اصابت گلوله‌های مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

عابدی اسماعیل

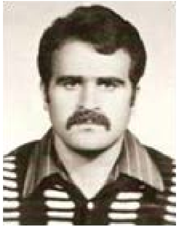

رفیق اسماعیل عابدی در سال ۱۳۲۸ در کنگاور متولد شد. رفیق اسماعیل یکبار دستگیر و مدت سه سال در زندان به سر برد. پس از آزادی مجدداً با سازمان ارتباط برقرار کرد، بعداً در تیم قزوین سازمان‌دهی شد. در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی رفقا در قزوین جان باخت.

عادل مشهد سری عبدالهاشم

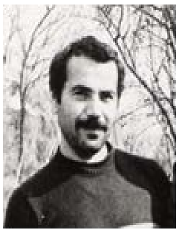

رفیق عبدالهاشم عادل مشهد سری در سال ۱۳۳۲ در بابلسر متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیل راهی هندوستان شد. در سال ۱۳۵۷ و هم‌زمان با رشد مبارزات توده‌ای به ایران برگشت و در همان سال وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد؛ اما طولی نکشید که عملاً تحصیل را رها کرد و به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد و در روستای احمدآباد (کرج) به تدریس مشغول شد. در جریان مبارزات توده‌ای و در قیام، رفیق هاشم فعالانه شرکت داشت. پس از قیام و انتقال ستاد سازمان از دانشکده فنی به خیابان میکده (فدائی)، رفیق هاشم یکی از نخستین هواداران سازمان بود که به‌طور داوطلبانه در نگهبانی و محافظت از ستاد شرکت می‌کرد. رفیق هاشم، رفیقی متواضع و درعین‌حال پرشور و خستگی‌ناپذیر بود و وظائف خود را با دقتی تمام انجام می‌داد. در نهم آبان سال ۱۳۶۴ به همراه همسر و فرزند خردسالش دستگیر و بلافاصله به شکنجه‌گاه اوین منتقل گردید. رفیق هاشم در زندان نیز استوار و سرافراز ماند. خانواده رفیق پس از سه ماه از زندان آزاد شدند و رفیق هاشم به چهار سال زندان محکوم شد. درحالی‌که بیش از سه ماه به پایان دوران محکومیتش نمانده بود، در سال ۱۳۶۷ در جریان کشتارجمعی زندانیان، به همراه صدها فدائی و مبارز دیگر، در زندان گوهردشت، به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

عارفته خدیجه
رفیق خدیجه در سال ۱۳۳۹ در ممسنی (استان فارس) متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته پزشکی وارد دانشگاه شد. در پیشگام دانش‌آموزی و دانشجوئی فعال بود. پس از انشعاب در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. بعد از خرداد ۱۳۶۰ در شیراز دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان دریکی از روزهای همین سال در زندان عادل‌آباد شیراز به جوخه اعدام سپرده شد.

عباسی نبی‌الله
رفیق نبی‌الله عباسی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق نبی از فعالین سازمان بود در روز ششم شهریور سال ۶۷ به همراه رفیق محمود در زندان گوهردشت به «دادگاه» چنددقیقه‌ای برده شد و لحظاتی بعد به جوخه اعدام سپرده شد.

عبدالعلی‌زاده علی
رفیق علی عبدالعلی‌زاده از فعالین سازمان در تهران بود. بعد از سی خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و در هشتم آذرماه ۱۳۶۰ به همراه هفت رفیق فدائی، به جوخه تیرباران سپرده شد.

عبدالله زاده علی
رفیق علی عبدالله زاده در سال ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

عبدالله زاده محمود
رفیق محمد عبدالله زاده برادر رفیق علی عبدالله زاده نیز در سال ۱۳۶۰ دستگیر و به جوخه اعدام سپرده شد.

عبداله‌پور عبدالکریم

رفیق عبدالکریم عبدالله پور، کارگر اسکله در بندرعباس بود. رفیق کریم، کارگر پیشرو، مبارزات خود را از سال‌های قبل از قیام آغاز کرده بود و پس از قیام ضمن کار در اسکله با تمام توان درراه برقراری شوراهای کارگری تلاش و مبارزه می‌کرد. روز ششم مرداد سال ۱۳۶۰ رفیق کریم و پنج مبارز از گروه چریک‌های فدائی خلق، توسط مزدوران جمهوری اسلامی در زندان «شدک شغو»، بندرعباس به جوخه تیرباران سپرده شد.

عبدی بهروز

رفیق بهروز عبدی در سال ۱۳۳۰ در آذربایجان شرقی به دنیا آمد. از سنین جوانی به فعالیت سیاسی روی آورد. تحصیلات دانشگاهی رفیق در دانشگاه صنعتی بود. در تابستان ۱۳۵۱ به عضویت سازمان درآمد و در یک تیم با مسئولیت رفیق فرخ سپهری سازمان‌دهی شد. اگرچه یک ماه بعد رفیق سپهری طی یک درگیری جان باخت و ارتباط بهروز با سازمان قطع شد، اما پس از یک ماه و نیم مجدداً ارتباطش برقرار شد و پس‌ازآن با رفیق پوران یدالهی برای یک مأموریت به مشهد رفت. درحالی‌که رفقا مشغول تدارک عملیات بودند بمب قبل از موعد مقرر منفجر شد و بهروز درحالی‌که هنوز بیست و یکمین بهار زندگی‌اش را طی می‌کرد، در دوم بهمن ۱۳۵۱ درراه رهایی کارگران و زحمتکشان جان باخت.

عرب هریسی اصغر
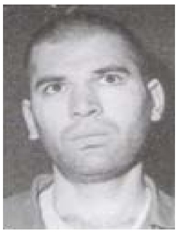
رفیق اصغر عرب هریسی در یک خانواده کارگری در شهر تبریز متولد شد. تا سال اول متوسطه توانست به تحصیل ادامه دهد. پس‌ازآن با توجه به وضعیت بد مالی مجبور به ترک تحصیل شد و به‌عنوان کارگر آهنگری در یک کارگاه شروع به کارکرد. آشنای با رفقا صمد بهرنگی و نابدل در ارتقاء سطح آگاهی وی مؤثر بود و از همین طریق به سازمان پیوست. رفیق اصغر بعداً در شاخه تبریز سازمان‌دهی شد. در عملیات مسلحانه به کلانتری پنج تبریز در سال ۱۳۴۹ شرکت داشت. در بهار سال ۱۳۵۰ هنگامی‌که به یک بنگاه معاملاتی مراجعه کرده بود، محاصره و دستگیر شد. پس‌ازآن تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. بامتانت بی‌نظیری شکنجه را تحمل کرد و سخن نگفت. در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه هشت رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

عرفان مسعود
رفیق مسعود عرفان از اعضای سازمان، جهت طی دوره آموزشی به فلسطین و لبنان رفته بود. روز بیست و سوم شهریور سال ۱۳۵۷ طی شرکت در یک عملیات در جنوب لبنان مورد اصابت گلوله مزدوران اسرائیلی قرار گرفت و جان باخت.

عرفانیان محمدجواد

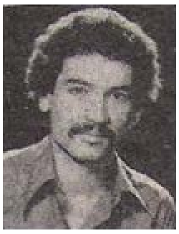

رفیق محمدجواد عرفانیان هوادار سازمان، ساکن تهران و کارگر بود، در جریان قیام همراه با رفیق همرزمش مهدی اقتدارانش، در فتح پادگان تشکیلات در خیابان شاپور تهران، به همراه تعدادی دیگر از مبارزان مسلح، شرکت داشت. در حین نبرد، آماج گلوله‌های مزدوران قرار گرفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ جان باخت.

عزیزیان محمد رسول

رفیق محمد رسول عزیزیان در سال ۱۳۲۸ در محله «چهار سرا» ی رشت در خانواده‌ای متوسط متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۵۲ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد. در مبارزات دانشجوئی پیگیرانه شرکت داشت. در روزهای قیام نیز در تسخیر پادگان‌ها شرکت فعال داشت. پس از قیام در شهرستان سیرجان به معلمی مشغول شد. ولی فعالیت‌های آگاهگرانه او از چشم ارتجاع پوشیده نماند. از همین رو در اردیبهشت ۱۳۵۹ دستگیر شد. رفیق محمد رسول در روز اول مرداد همان سال پس از یک «دادگاه» فرمایشی به همراه دو نفر دیگر در کرمان به جوخه اعدام سپرده شد.

عطائی نادر

رفیق نادر عطائی از رفقای گروه شایگان بود. رفیق نادر هنگام وارد شدن ضربه به گروه شایگان در مسافرت به سر می‌برد. هنگام مراجعه به تهران در روز بیست و هشتم خرداد سال ۱۳۵۲ به خانه‌یکی از افراد گروه در خیابان عشرت‌آباد مراجعه می‌کند، مأمورین ساواک از قبل در این خانه مستقرشده بودند، هنگام ورود رفیق نادر به خانه، اقدام به دستگیری او می‌کنند. رفیق نادر ضمن مجروح کردن یکی از مزدوران ساواک قصد خارج شدن از خط محاصره را داشت، ولی در همین زمان از طرف یکی از مأمورین که روی ساختمان مجاور خانه به سر می‌برد به رگبار گلوله بسته‌شده و جان می‌بازد.

عظیمی بلوریان محمود

رفیق محمود عظیمی بلوریان پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته فیزیک به دانشگاه صنعتی راه یافت. در دانشگاه از فعالین سیاسی دانشجوئی بود، پس از اینکه در اواخر سال ۱۳۵۳ در ارتباط با سازمان قرار گرفت به زندگی مخفی روی آورد. پس‌ازآن در تیم آموزشی با مسئولیت رفیق مارتیک قازاریان سازمان‌دهی شد. این پایگاه که در دولت‌آباد کرج قرار داشت، روز هفتم (ششم) تیرماه ۱۳۵۴ به محاصره مزدوران ساواک و کمیته مشترک درآمد. رفیق نزهت روحی آهنگران که مسئولیت این پایگاه را بر عهده داشت هنگام مراجعه به پایگاه، متوجه محاصره پایگاه می‌شود؛ اما پیش از آنکه بتواند رفقای داخل پایگاه را مطلع سازد، خود به محاصره مزدوران درمی‌آید. سپس بارها ساختن ضامن نارنجک، چند تن از مزدوران را به هلاکت می‌رساند و خود رفیق هم جان می‌بازد و بدین‌وسیله رفقای داخل پایگاه را از محاصره مطلع می‌سازد. به دنبال این انفجار رفقای درون پایگاه متوجه شده و اقدامات لازم را به عمل‌آورده و تمامی اسناد و مدارک را از بین برده و خود را مسلح می‌کنند. سپس با پرتاب نارنجک و شلیک گلوله سعی در شکستن خط محاصره می‌کنند. ولی به علت تراکم نیروهای دشمن این عمل امکان‌پذیر نمی‌شود، درنتیجه رفقا در درون پایگاه سنگر گرفته و به نبرد ادامه می‌دهند، دشمن که خود را قادر به مقابله نمی‌بیند درخواست نیروی کمکی و یک فروند هلی‌کوپتر می‌نماید. پس‌ازآن از هوا نیز به پایگاه حمله می‌شود. پس از مدتی براثر اصابت قطعات نارنجک به پروانه هلی‌کوپتر، هلی‌کوپتر آسیب‌دیده و از منطقه خارج می‌شود. در این زمان رفیق محمود همراه با دو رفیق دیگر از حلقه محاصره خارج می‌شوند، ولی مورد تعقیب تعدادی از مأمورین قرار می‌گیرند؛ اما ازآنجاکه مهمات رفقا به اتمام رسیده بود، نمی‌توانند آن‌ها را از پای درآورند. در این درگیری نابرابر رفیق محمود عظیمی بلوریان مورد اصابت گلوله مزدوران قرار می‌گیرد و جان می‌بازد.

عظیمی فرمان

رفیق فرمان عظیمی پس از فرار از زندان ارومیه در حوالی شهر اشنویه دستگیر و در همان‌جا تیرباران می‌شود.

عقیقی سعید

رفیق سعید عقیقی در پنجم فروردین ۱۳۳۳ در کرمانشاه متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته فیزیک وارد دانشگاه رازی کرمانشاه شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به دانشجویان پیشگام پیوست. رفیق سعید در بیستم بهمن‌ماه ۱۳۵۸ در مسیر خانه‌اش توسط عوامل رژیم ربوده شد و پس از شکنجه‌های فراوان، جسد قطعه‌قطعه شده‌اش را که آثار و علائم شکنجه، چاقو و سوختگی بر آن بود در ۵ اسفندماه در حومه شهر در اطراف دریاچه سراب نیلوفر رها کردند. در مراسم خاکسپاری رفیق سعید هزاران نفر شرکت داشتند.

علی پناه اسماعیل

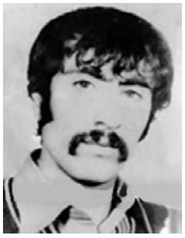

رفیق اسماعیل علی پناه در سنندج متولد شد. قبل از قیام با سازمان آشنا شد و در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. رفیق اسماعیل در کارخانه پوشاک سنندج مشغول به کار بود و از رهبران فعال این کارخانه به شمار می‌آمد. رفیق اسماعیل در ۹ فروردین سال ۱۳۵۸ در پی یورش ارتجاع به ترکمن‌صحرا، به همراه یک اکیپ پزشکی برای کمک به مردم ترکمن‌صحرا از سنندج عازم گنبد بود که در بین راه بر اثر تصادف ماشین، جان باخت.

علی پناه فرد رؤیا

رفیق رؤیا علی پناه فرد پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام دانشجوئی مشغول فعالیت بود. رفیق رؤیا در حین دفاع از سنگر دانشگاه در روز اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در دانشگاه تهران جان باخت.

علی پور پروانه (فتانه)

رفیق پروانه (فتانه) علی پور در سال ۱۳۵۰ در خانواده‌ای متوسط، متولد شد. رفیق پروانه پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه جندی‌شاپور اهواز شد. رفیق پروانه از فعالین سازمان در اواسط سال ۱۳۷۴، دستگیر و در زندان اهواز زندانی بود. در اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی، از ۱۷ خرداد سال ۱۳۷۶ از زندان عادل‌آباد شیراز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی آغاز و در ادامه به زندان‌های تبریز، اصفهان و اهواز کشیده شد. رفیق پروانه نیز که از فعالین این اعتصاب غذای خشک بود در روزهای پایانی تیرماه پس از ۲۱ روز اعتصاب غذا، در زندان اهواز جان باخت. یادش گرامی باد.

علی مددی محمدرضا

رفیق محمدرضا علی مددی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمدرضا که در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد، پس از خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

علیان اسماعیل

رفیق اسماعیل علیان در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق اسماعیل از هواداران سازمان در تهران بود و در بیستم مهر ۱۳۶۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

علیان علی آقا

رفیق علی در سال ۱۳۴۳ در چالوس متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه مشغول کارگری در تهران بود. رفیق علی آقا علیان در سال ۶۷ در زندان اوین در تهران اعدام شد.

علیزاده حسین

رفیق حسین علیزاده در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت، پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حسین از فعالین سازمان در تبریز بود. در دوم مهر ۱۳۶۰ به همراه رفیق رحمت شریفی و تعدادی دیگر از مبارزان به جوخه تیرباران سپرده شد.

عمادی غفور

رفیق غفور عمادی در سال ۱۳۲۵ در روستای «امچلی» در یک خانواده زحمتکش روستایی متولد شد. رفیق غفور سه سال اول دبستان را در همان روستا تمام کرد، پس‌ازآن به علت فقر شدید مالی خانواده، برای ادامه تحصیل نزد یکی از اقوام خود به گنبد رفت و در دبستان فردوسی و دبیرستان مختوم قلی (کاووس سابق) ادامه تحصیل داد. دوران سربازی را رفیق غفور به‌عنوان سپاهی دانش دریکی از روستاهای مراغه به پایان رساند و پس از بازگشت در روستای «ایگدر سفلی» و سپس گنبد به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. در جریان قیام رفیق غفور فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از تشکیل کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراها با تمام نیرو در آن به فعالیت پرداخت. در پی تهاجم ارتجاع به ترکمن‌صحرا در روز ششم فروردین سال ۱۳۵۸ رفیق غفور هنگام دفاع از ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا مورد اصابت گلوله نیروهای سرکوب قرار گرفت و جان باخت.

عمرانی بهزاد

رفیق بهزاد عمرانی در سال ۱۳۳۶ در اصفهان در یک خانواده محروم و زحمتکش متولد شد. رفیق بهزاد از کودکی در کنار تحصیل، مجبور به کار کردن شد. پس از پایان دوره دبستان، مجبور به ترک تحصیل شد و به کارگری پرداخت. پس از قیام رفیق بهزاد به صفوف فدائیان پیوست. در تظاهرات پنج مهرماه ۱۳۶۰ در تهران و در خیابان دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه بسیار قرار گرفت، پاسداران سرمایه نتوانسته بودند در بازجوئی، اطلاعاتی از رفیق بهزاد به دست آورند و ارتباط تشکیلاتی رفیق پوشیده ماند. پس‌ازآن به دادگاه برده شد و به هشت سال زندان محکوم شد. در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، در یک دادگاه چنددقیقه‌ای به اعدام محکوم و در همان روزبه جوخه اعدام سپرده شد.

عندلیبیان پرویز

رفیق پرویز عندلیبیان در سال ۱۳۳۹ در میاندوآب در یک خانواده زحمتکش متولد شد. با توجه به وضع مالی نامساعد خانواده، تابستان‌ها را کار می‌کرد تا بتواند به خانواده کمک کند. پس از پایان دوره اول دبیرستان، به علت مشکلات مالی خانواده، تحصیل را رها کرد و برای کار به تهران رفت. چند ماه به کارگری مشغول شد. سپس توانست با جدیت و پشتکار، در امتحانات ورودی دانش‌سرای مقدماتی ارومیه شرکت کرده و قبول شود. در این شرایط مبارزات مردم علیه رژیم شاه گسترش‌یافته بود. رفیق پرویز نیز فعالانه در این اعتراضات شرکت می‌کرد. با تعطیلی دانش‌سرا به میاندوآب بازگشت. در همین زمان با مواضع سازمان آشنا شد. ازاین‌پس فعالیت سیاسی خود را حول تبلیغ مواضع سازمان ادامه داد. پس از قیام، دانش‌سرا به شهر خوی منتقل شد. رفیق پرویز نیز به آن شهر رفت و در آنجا به فعالیت خود ادامه داد. پس از اتمام تحصیل با شناختی که مسئولین دانش‌سرا از وی داشتند، از استخدام او خودداری کردند و رفیق بیکار ماند. پس‌ازآن فعالیت سیاسی خود را در تبریز ادامه داد. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ هنگام حمل نشریه کار مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت، ولی توانست از مهلکه رهایی یابد و به تهران بیاید؛ اما مجدداً به تبریز بازگشت و به فعالیت‌هایش ادامه داد. تا اینکه در اثر سهل‌انگاری مسئول مربوطه در محل توزیع نشریه، به همراه دو رفیق دیگر دستگیر شد و در زندان تبریز، زیر شکنجه‌های دژخیمان قرار گرفت. در مهرماه سال ۱۳۶۰ در زیر شکنجه جان سپرد، بدون آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی به پاسداران سرمایه دهد. رفیق پرویز همواره می‌گفت: «آرزو دارم فدائی‌وار زندگی کنم و فدائی‌وار درراه کارگران و زحمتکشان شهید شوم و نامم را با ستاره‌سرخ زینت دهند.»

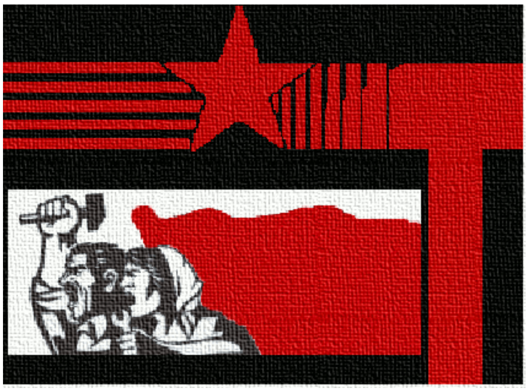

غ

غبرائی محمدکاظم
غروی (رفیق مادر) عزت
غروی فاطمه (فریده)
غریبی قربان
غزنوی کتایون
غفوری عبدالرضا
غفوری ورزنه عبدالعلی
غفوریان جواد
غلامی حسین
غلامی علی‌اصغر
غلامیان لنگرودی احمد (هادی)

غبرائی محمدکاظم

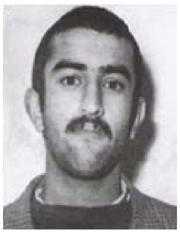

رفیق محمدکاظم غبرائی در سال ۱۳۲۶ در لاهیجان در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. رفیق کاظم در سال ۱۳۵۰ درحالی‌که مشغول سربازی بود، توسط ساواک دستگیر شد. پس از دستگیری مورد شکنجه‌های شدید قرار گرفت و مدت یک سال در زندان به سر برد. پس از آزادی مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۴ زندگی مخفی را آغاز کرد. پس از مدتی دریکی از تیم‌های مشهد سازمان‌دهی شد. روز نهم تیرماه سال ۱۳۵۶ که رفیق کاظم برای از بین بردن نوشته‌های موجود در یک‌خانه تیمی به اطراف شهر مشهد رفته بود، مورد سوءظن قرارگرفته و دستگیر می‌شود. رفیق کاظم با استفاده از سیانور اقدام به خودکشی کرده و جان می‌بازد.

غروی (رفیق مادر) عزت

رفیق عزت غروی (رفیق مادر) در سال ۱۳۰۳ در بروجرد، در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. فعالیت خود را با مطالعه کتاب همراه با فرزندانش شروع کرد. رفیق عزت در سال ۱۳۵۳، در سن پنجاه‌سالگی به سازمان پیوست. پسرانش رفقا احمد و مجتبی خرم‌آبادی و خواهرش فریده غروی نیز مانند رفیق عزت در صفوف سازمان مبارزه کردند و

فدائی‌وار جان باختند. در حمله بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی سازمان واقع در منطقه کن تهران که نقش پایگاه پشت جبهه را داشت و مسئولیت این پایگاه را رفیق عزت غروی بر عهده داشت، این رفیق شجاع پس از مقاومت، درراه آرمان‌های انسانی سازمان جان باخت.

غروی فاطمه (فریده)

رفیق فریده غروی در سال ۱۳۳۲ در بروجرد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته شیمی وارد دانشگاه تهران شد. رفیق فریده، خواهر رفیق عزت غروی (رفیق مادر) بود. رفیق فریده غروی، در حمله روز بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی رفقا در کرج جان باخت.

غریبی قربان

رفیق قربان غریبی از فعالین سازمان در قائمشهر بود. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق قربان بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیر شد. در شکنجه‌گاه سپاه پاسداران، در مقابل شکنجه‌های طاقت‌فرسا مقاومت کرد. در بیست و هفتم مهر ۱۳۶۰ در قائمشهر، فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

غزنوی کتایون

رفیق کتایون غزنوی پس از گذراندن ۶ سال زندان، هنگام خروج از مرز دستگیر و به زندان اوین منتقل و در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

غفوری عبدالرضا

رفیق عبدالرضا غفوری در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده فقیر در شهرستان نهاوند متولد شد. هنگامی‌که شش ماه از عمرش را سپری کرده بود، پدرش را از دست داد. سرپرستی از او و سه فرزند دیگر را مادرش بر عهده گرفت. رفیق علیرضا که از کودکی با درد و رنج زحمتکشان آشنا شده بود تا آخر عمر به آرمان‌های زحمتکشان وفادار ماند و در همین راه نیز جان باخت. در سال ۱۳۵۱ با گروه «ابوذر» در ارتباط قرار گرفت. در بحبوحه قیام فعالانه در تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام در ابتدا با مجاهدین فعالیت می‌کرد، پس از انشعاب در سازمان، راه خود را در صفوف سازمان دید. پس از این‌که به تشکیلات پیوست، به‌طور خستگی‌ناپذیری در بخش تبلیغات به فعالیت مشغول شد. رفیق چند بار دستگیر شد ازجمله در تظاهرات هفده بهمن ۱۳۵۹ و سه ماه در زندان اوین به سر برد. ولی هر بار مجرب‌تر از قبل و با عزمی راسخ‌تر به فعالیت ادامه داد. صداقت، شهامت، پیگیری و برخورد خلاق با معضلات از خصوصیات بارز رفیق بود. رفیق رضا در آخرین لحظات زندگی‌اش درحالی‌که به‌طرف جوخهٔ تیرباران می‌رفت شعارهای سازمان را چنان فریاد برآورد که دژخیمان بر خود لرزیدند. روز بیست و چهارم شهریور سال ۱۳۶۰ پاسداران سرمایه در نهاوند، رفیق را اعدام کردند. با توجه به محبوبیتی که رفیق در نهاوند داشت، علی‌رغم تهدید رژیم بیش از پنج‌هزار نفر در گورستان شهر و در مراسم خاکسپاری او شرکت نمودند.

غفوری ورزنه عبدالعلی

رفیق عبدالعلی غفوری ورزنه، در اول فروردین سال ۱۳۳۵ در ورزنه، اصفهان متولد شد. رفیق عبدل در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق عبدل در پی ضربات به تشکیلات هواداران در اصفهان، دستگیر شد. رفیق عبدل در زندان تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. پاسداران سرمایه که دیگر امیدی به گرفتن اطلاعات از رفیق نداشتند، رفیق عبدل را دریکی از روزهای فروردین سال ۱۳۶۲ در زندان اصفهان به جوخه تیرباران سپردند.

غفوریان جواد

رفیق جواد غفوریان در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق جواد عضو حوزه چاپ سازمان بود و در واحد شمارش فعالیت می‌کرد. یکشنبه شب بیست و سوم اسفند ۱۳۶۰، مزدوران کمیته و سپاه به مرکز شمارش وابسته به حوزه چاپ حمله کردند. رفقا عباس، جواد و امیر، فدائی‌وار تا آخرین گلوله به مقاومت پرداختند و طی یک نبرد نابرابر پس از به هلاکت رساندن دو پاسدار و رئیس کمیته منطقه، براثر اصابت گلوله جان باختند.

غلامی علی‌اصغر

رفیق علی‌اصغر غلامی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق اصغر از هواداران سازمان در مشهد بود و در سیزدهم آبان ۱۳۶۰ پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در مشهد به جوخه تیرباران سپرده شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

غلامی حسین

رفیق حسین در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده زحمتکش متولد شد. رفیق حسین که از همان دوران کودکی با فقر مواجه شده بود، در کنار تحصیل مجبور به کار بود. از سال ۱۳۶۰ در ارتباط مستقیم با تشکیلات هواداران سازمان در همدان قرار گرفت. در این زمان در بخش تبلیغات فعالیت میکرد.

رفیق حسین در پشت بام محل کارش که یک حمام عمومی بوده است، مشغول ساختن یک "سه راهی" بود که در دستش منفجر میشود. لحظاتی بعد نیرو های بسیج که در همان نزدیکی بوده اند رفیق حسین را دستگیر میکنند. چندین روز شکنجه های طاقت فرسا نتوانست خللی در اراده این رفیق پدید آورد. رفیق حسین هیچگونه اطلاعاتی به دژخیمان نداد. حتی مزدوران نتوانستند به وابستگی تشکیلاتی رفیق پی ببرند.

رفیق حسین در ۱۵ آذرماه ۱۳۶۰ در زندان همدان بهمراه رفیق حمیدرضا سعادتی، فدائی وار به پای جوخه تیرباران رفتند. یادشان گرامی

غلامیان لنگرودی احمد (هادی)

رفیق غلامیان لنگرودی – رفیق هادی، پس از حماسه سیاهکل به خط سرخ فدائیان روی آورد. در آن زمان رفیق هادی ارتباط با سازمان نداشت، ازاین‌رو با رفیق حسن فرجودی خود دست‌به‌کار شدند. طاق نصرت‌هایی را که به مناسبت جشن‌های ۲۵۰۰ ساله درست‌شده بود، آتش زدند. پس‌ازاین عملیات توسط ساواک شناسایی و دستگیر شد. رفیق هادی پس از شکنجه‌های بسیار به سه سال زندان محکوم شد. پس از آزادی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. به دلیل خصائل برجسته و صداقت انقلابش به‌سرعت در سازمان ارتقاء یافت. پس از ضربه سال ۱۳۵۵ که کلیه رهبران سازمان ازجمله رفیق حمید اشرف جان باختند، به سازمان‌دهی و بازسازی تشکیلات پرداخت و در رهبری سازمان قرار گرفت. در این زمان دو بار توانست از محاصره خانه‌های تیمی با موفقیت خارج شود. قبل از قیام رفیق هادی در عملیات نظامی متعددی شرکت کرده بود، یک‌بار نیز براثر انفجار نارنجک به‌شدت زخمی شده بود. در سال ۱۳۵۷ و در روزهای قیام در تسخیر مرکز رادیو و سایر ارگان‌ها فعالانه شرکت داشت. پس از قیام تا مدتی عضو کمیته مرکزی و سپس عضو مشاور کمیته مرکزی سازمان بود. مسئولیت‌های متعددی ازجمله تدارکات، مالی، نظامی و تدارکات و چاپخانه را بر عهده داشت. رفیق هادی در زمره نخستین رفقانی بود که علیه اپورتونیست‌های اکثریتی خائن به مبارزه پرداخت. پس از طرد اکثریتی‌ها به علت استعدادهای شگرف و انقلابی رفیق هادی علاوه بر عضویت در کمیته مرکزی سازمان، مسئولیت اجرائی، مالی، تدارکاتی بخشی از چاپ و توزیع را نیز بر عهده گرفت. پس از جان‌باختن رفیق اسکندر، مسئول نظامی سازمان بود. فداکاری و ازخودگذشتگی، خصوصیت فدائی‌وار او بود. سرانجام روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۰ در پی خیانت احمد عطا الهی هنگام اجرای قرار، در یک درگیری مسلحانه با مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت.

ف

فاضلی فارسانی بهمن
فاضلی محمدهادی
فاطمه
فاطمی پروین
فاطمی حسین
فاطمی مرتضی (امیر)
فتاحی جلال
فتحی رحمت
فتوتی ناصر
فخر طباطبائی مرتضی
فدوی کامران
فرجاد پزشک هادی
فرجاد فرشید (فرشاد)
فرجامی محمدرضا (ماشاالله جودت نیا)
فرجودی حسن
فرجی حسن
فرخی (فرخی پور) مسعود
فرزانه مسعود
فرساد منصور
فرشاد فر مریم
فرشاد محمدرضا
فرش‌باف محمدی محمدرضا
فرشیدی منصور
فرمان‌بردار زهرا
فرومند محمدتقی (همایون)
فرهاد
فرهادی علی
فرهنگ مسرور
فرهودی احمد
فریدی محمدرضا
فضیلت کلام انوشه
فضیلت کلام مهدی
فلاح اکبر
فلکی عبدالمناف
فوقانی محمدمهدی
فیروزی محمد
فیض اله بیگی عبد اله

فاضلی فارسانی بهمن

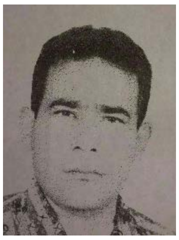

رفیق بهمن در فروردینِ سالِ ۱۳۳۹ در خرمشهر در خانواده‌اي کارگری به دنیا آمد. او دورانِ نوجوانی و جوانيِ خود را در شهر هايِ اهواز و ایذه سپری کرده و در سالِ ۱۳۶۳ به همراهِ موجِ دستگیريِ دیگر رفقای‌اش به جرمِ هواداری از سازمانِ فدائیان-اقلیت بازداشت شد و دورانِ محکومیتِ خود را تا سال ۱۳۶۵ در زندانِ کارونِ اهواز سپری کرد. این رفیق در فروردینِ سالِ ۱۳۷۷ در اثرِ حمله‌يِ ناگهانيِ قلبی در گذشت.

فاضلی محمدهادی

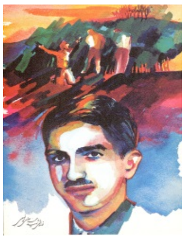

رفیق محمدهادی فاضلی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۳ در فیروزآباد فارس متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در رشته مهندسی برق وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. در سال ۱۳۴۱ فعالانه در مبارزات دانشجویان شرکت داشت. پس از اتمام دانشگاه در سال ۱۳۴۵ دوره سربازی را آغاز و پس از اتمام آن، به‌عنوان کارمند وزارت آب و برق شروع به کارکرد. رفیق در سال ۱۳۴۶ به گروه جزنی – ظریفی پیوست و در گروه شهر فعالیت می‌کرد. در عملیات مصادره موجودی بانک ملی شرکت داشت. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ در محل کارش دستگیر شد. پس از شکنجه‌های بسیار، در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ با دیگر رفقای فدائی، به جوخه اعدام سپرده شد.

فاطمه

رفیق فاطمه دریکی از محلات شرق تهران متولد شد. در جریان انقلاب فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی فعال بود. رفیق فاطمه به خاطر محدودیت‌های خانوادگی و محیط زندگی، عمده فعالیتش در مناطق دیگر تهران بود. در جریان انشعاب در جلساتی که در کوه برگزار می‌شد، فعالانه شرکت کرد و مواضع جناح انقلابی سازمان را پذیرفت. در سال ۱۳۶۰ هنگام پخش اطلاعیه توسط شکارچیان انسان دستگیر و پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا، بدون آنکه کوچک‌ترین اطلاعاتی به بازجویان داده باشد، دریکی از روزهای سال ۱۳۶۱ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

فاطمی پروین

رفیق پروین فاطمی در سال ۱۳۳۱ در محله خانی‌آباد تهران متولد شد. تحصیلات ابتدائی و دبیرستان را در همین محله فقیرنشین با رتبه ممتاز به پایان رساند. در سال ۱۳۴۹ وارد مدرسه عالی بازرگانی شد. در سال‌های آخر دانشکده فعالانه مطالعات سیاسی خود را آغاز کرد. پس از پایان تحصیلات در بانک ملی به کار مشغول شد و پس از مدتی برای تدریس به نهاوند رفت. رفیق پروین بعداً با سازمان ارتباط برقرار کرد. در هشتم مهر ۱۳۵۴ به همراه یک تیم مشغول پخش اعلامیه بود که مورد شناسایی و تعقیب مزدوران قرار گرفت. در خیابان نظام‌آباد، با مزدوران ساواک درگیر شد و در جریان این نبرد جان باخت. مزدوران ساواک که هیچ اطلاعاتی از رفیق پروین نداشتند، در تاریخ ۱۹ مهرماه عکسی را از جسد رفیق در روزنامه‌ها منتشر کردند تا از این طریق بتوانند اطلاعاتی از او به دست بیاورند.

فاطمی حسین

رفیق حسین فاطمی در سال ۱۳۳۴ در محله خانی‌آباد تهران متولد شد. رفیق حسین پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته علوم سیاسی وارد دانشگاه تهران شد. رفیق حسین از فعالین دانشجوئی دانشگاه بود و از طریق رفیق میترا بلبل صفت با سازمان ارتباط گرفت. در سال ۱۳۵۳ با رفیق میترا ازدواج کرد. در روز بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ همزمان با رفیق میترا که در خانه تیمی قزوین مشغول نبرد با مزدوران ساواک بود، رفیق حسین نیز در کرج مشغول مقاومت و نبرد با مزدوران ساواک بود و در درگیری با مزدوران شاه جان باخت.

فاطمی مرتضی (امیر)

رفیق مرتضی (امیر) فاطمی در سال ۱۳۲۷ در محله فقیرنشین تهران، خانی‌آباد به دنیا آمد. از همان کودکی نابرابری‌های جوامع طبقاتی را با گوشت و پوست خود لمس نمود. پس از پایان تحصیلات متوسطه، توانست وارد دانشکده کشاورزی در کرج شود. از سال ۱۳۴۹ فعالیت سیاسی را آغاز کرده بود، پس از حماسه سیاهکل، این فعالیت به سمت سازمان کشیده شد. پس از اتمام تحصیلات برای کار راهی دشت مغان شده و در پارس‌آباد مغان به‌عنوان مهندس کشاورزی مشغول به کار شد. از سال ۱۳۵۲ در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس از ضربات سال ۱۳۵۵ به همراه رفیق کلانتر نیستانکی در یک مرغداری در حومه کرج به کار مشغول شد که مورد شناسایی مأمورین امنیتی و ساواک رژیم شاه قرارگرفته و در تاریخ بیست و یکم مرداد همان سال محاصره می‌شوند. طی درگیری رفیق مرتضی برای آنکه زنده به دست مزدوران شاه نیافتد با خوردن قرص سیانور به زندگی خود خاتمه می‌دهد و جانش را فدای آرمان‌های انسانی و سوسیالیستی می‌کند. یادش گرامی باد.

فتاحی جلال

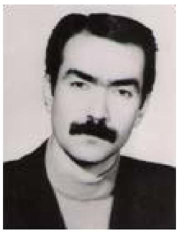

رفیق جلال فتاحی متولد اول مهرماه سال ۱۳۲۹ در شهر ملایر بود. رفیق جلال پس از پایان تحصیلات ابتدائی، در سال ۱۳۴۱ به همراه خانواده راهي تهران شد. در سال ۱۳۴۷ از دبیرستان خوارزمی دیپلم گرفت و در همان سال در رشته مکانیک وارد دانشگاه علم و صنعت شد. اولین بار در شش اسفندماه سال ۱۳۵۱ برای مدت کوتاهی دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی در دوم تیرماه، سال ۱۳۵۲ به سازمان پیوست وزندگی مخفی را آغاز کرد. ولی هفت ماه بعد طی یک درگیری مسلحانه در مشهد دستگیر و به تهران برده شد. در بی دادگاه‌های رژیم شاه در ابتدا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد. در جریان انقلاب ۱۳۵۷ در دی‌ماه با دستان پرتوان توده‌ها آزاد شد و به میدان مبارزه بازگشت. بار دیگر در ۲۹ بهمن ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، به اعدام و سپس به ۸ سال زندان محکوم گردید. چهار مرداد ۱۳۶۴ آخرین ملاقاتش در زندان گوهردشت با خانواده بود. همزمان با کشتار فجیع زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی، دریکی از روزهای شهریور ۶۷ به چوبه دار آویخته شد.

فتحی رحمت

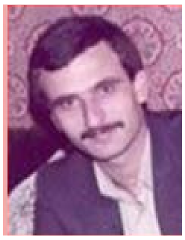

رفیق رحمت فتحی در سال ۱۳۳۹ در مشکین‌شهر به دنیا آمد. رفیق رحمت پس از پایان تحصیلات اگرچه در دانشکده تربیت‌معلم نیز قبول‌شده بود، ولی ترجیح داد به‌عنوان کارگر در یک شرکت ساختمانی مشغول به کار شود. رفیق رحمت در بخش توزیع و پخش نشریات سازمان فعال بود. رحمت در ۱۳ آبان سال ۱۳۶۴ دریکی از خیابان‌های تهران دستگیر شد. پس از دستگیری به کمیته مشترک منتقل شد و در آنجا تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. رفیق رحمت مدت سه ماه در کمیته مشترک به سر برد و در همان‌جا محاکمه شده و به ۱۰ سال زندان محکوم گردید. پس‌ازآن به زندان اوین منتقل شد. رفیق رحمت چون حاضر به نمازخواندن نشده بود تا مدت‌ها به شلاق روزانه محکوم‌شده بود و بارها براثر شدت شکنجه در بهداری زندان بستری شد. رفیق رحمت

به‌عنوان رفیقی مهربان در یاد رفقای از بند رسته به یاد مانده است. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ در تهران در یک دادگاه چنددقیقه‌ای به خیل عظیم جان‌باختگان فدائی پیوست.

فتوتی ناصر

رفیق ناصر فتوتی در بروجرد در خانواده‌ای محروم و زحمتکش به دنیا آمد. تابستان‌ها برای کمک به خانواده کارگری می‌کرد. رفیق ناصر دوره طولانی از عمر خود را همراه با رفیق حمیدرضا ماهیگیر گذراند. در رابطه با فعالیت سیاسی نیز همچنین بود. پس از پیوستن به صفوف سازمان، در تبلیغ و ترویج مواضع سازمان کوشا بود؛ و در امر تبلیغ تبحری خاص داشت و با تمام توان و در کمال صداقت به این کار می‌پرداخت. از خصوصیات بارز رفیق ناصر، فروتنی او بود، ظاهری آرام و قلبی مملو از عشق به کارگران و زحمتکشان داشت. در تاریخ بیست و چهارم مرداد در خانه‌اش دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. ولی رفیق ناصر لب به سخن نگشود و حتا کلامی نگفت به‌نحوی‌که مزدوران شکنجه‌گر حتا متوجه نشدند که ناصر فعال چه سازمانی است. در شامگاه روز چهاردهم شهریور سال ۱۳۶۰ رفیق ناصر به همراه رفیق حمیدرضا و احمد و چهار مبارز دیگر به دست مزدوران خمینی به جوخه آتش‌سپرده شد.

فخر طباطبائی مرتضی

رفیق مرتضی فخر طباطبائی در سال ۱۳۲۸ در بروجرد متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. پس از مدتی در بانک بازرگانی به کا ر مشغول شد. مشکلات ناشی از محرومیت‌های خانوادگی و اجتماعی خصوصاً بعد از مرگ پدرش از رفیق شخصیتی سخت‌کوش و فعال ساخته بود. ازآنجاکه خود رفیق سرپرستی یک خانواده شش‌نفری را به عهده داشت، از نزدیک با فقر و سیه‌روزی توده‌ها آشنا شده بود. همزمان با پیدایش نخستین نطفه‌های قیام، رفیق از کارش کناره‌گیری کرد و به خیل عظیم بیکاران پیوست و در تظاهرات میلیونی توده‌ها علیه رژیم شاه شرکت مستقیم و فعال داشت. پس از قیام به صفوف سازمان وارد شد و به‌اتفاق دیگر رفقا تلاش عظیمی را جهت بردن آگاهی سیاسی به میان توده‌ها آغاز کرد. در سال ۱۳۵۸ با عضویت در شورای هماهنگی دیپلمه‌های بروجرد توانست اقدامات اعتراضی بیکاران را علیه رژیم سازمان‌دهی کند. در تیرماه ۱۳۶۰ دستگیر و سپس به بیابان اطراف شهر برده شد و تا پاسی از شب مورد شکنجه قرار گرفت و پس از سه روز از زندان سپاه به زندان شهربانی بروجرد منتقل گردید. رفیق مرتضی مدت چهار ماه در زندان شهربانی بود. در این مدت باروحیه خستگی‌ناپذیر در جلسات بحث، سرودخوانی، سخنرانی و ورزش دسته‌جمعی در زندان شرکت می‌کرد. بدین ترتیب زندان را نیز به سنگری علیه رژیم تبدیل کرد. مزدوران شکنجه‌گر باز به سراغ رفیق آمدند تا شاید بتوانند از او اطلاعاتی به دست آورند، ولی رفیق در زیر شکنجه در آخرین لحظات زندگی فقط فریاد برآورد، مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی‌اش و پس‌ازآن در اول آبان ۱۳۶۰ جان باخت. پاسداران بعداً با شلیک چند گلوله به جسد رفیق، خواستند وانمود کنند که رفیق اعدام‌شده است.

فدوی کامران

رفیق کامران ساکن محمودآباد و متولد نسن نور، تکنیسین برق و مسئول تأسیسات برق شرکت نفت محمودآباد و شرکت بی ای‌ام بود. رفیق کامران در بدو انقلاب مسئول و رهبر اعتصابیون کارگران پروژه‌ای شرکت نفت بود و راهپیمایی‌های اعتراضی کارگران را رهبری می‌کرد. وی در سال ۵۸ به صفوف هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوست و تا لحظه دستگیری در اواخر سال ۶۰ به فعالیت سازمانی مشغول بود. رفیق کامران بعد از تحمل شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا در زندان آمل در سال ۶۱ تیرباران و در حیاط منزلش در کوچه اداره برق سابق دفن گردید و در چند سال پیش با حکم دادگاه نبش قبر و به نسن نور منتقل گردید. یادش گرامی باد.

فرجاد پزشک هادی

رفیق هادی فرجاد پزشک در سال ۱۳۳۱ در مشهد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در رشته اقتصاد وارد دانشگاه تهران شد. در دانشگاه از فعالین اعتراضات دانشجوئی بود. رفیق فرهاد طی یک درگیری خیابانی با مزدوران ساواک رژیم شاه در روز بیست و پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باخت.

فرجاد فرشید (فرشاد)

رفیق فرشید (فرشاد) فرجاد در ۲۵ مهرماه ۱۳۵۴، در خیابان مورد شناسایی مزدوران امنیتی قرار گرفت. رفیق فرشید پس از یک درگیری که طی آن دو مزدور ساواک مجروح شدند، در آخرین لحظات درنتیجه انفجار نارنجک جان باخت.

فرجامی محمدرضا (ماشاالله جودت نیا)

رفیق محمدرضا قبل از انقلاب برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت. از فعالین کنفدراسیون دانشجویان بود و در همین زمان با سازمان آشنا شد. در جریان قیام

به ایران برگشت و در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق محمدرضا در تشکیلات شیراز سازمان فعالیت می‌کرد. در بهمن ۱۳۶۱ به‌طور اتفاقی دستگیر و در زندان شیراز مدتی تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت. بازجویان ازآنجاکه نتوانستند از او اطلاعاتی به دست آورند رفیق را به زندان اوین منتقل کردند. در تمام این مدت رفیق محمد از نام مستعار ماشاالله جودت نیا استفاده می‌کرد. دژخیمان اوین نیز نتوانستند اطلاعاتی از رفیق محمد به دست آورند. ازآنجاکه دیگر ناامید شده بودند، در خرداد ۱۳۶۲ وی را در زندان اوین به جوخه اعدام سپردند. رژیم بعداً اعلام کرد که رفیق محمد (جودت نیا) در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ در شیراز اعدام‌شده است.

فرجودی حسن

رفیق حسن فرجودی در سال ۱۳۲۰ در لنگرود متولد شد. هنگامی‌که در دبیرستان تحصیل می‌کرد به مطالعه آثار سیاسی پرداخت. در آبان ماه سال ۱۳۵۰ به همراه رفیق احمد غلامیان لنگرودی توسط ساواک دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. چند ما پس از آزادی در سال ۱۳۵۳ با سازمان ارتباط برقرار نمود. با آغاز زندگی مخفی، دریکی از تیم‌های شمال به مسئولیت رفیق سعیدی بیدختی، سازمان‌دهی شد. پس از چند ماه مجدداً به تهران بازگشت. از اواخر مرداد ۱۳۵۵، رفیق حسن به‌عنوان یکی از مسئولین ارتباطات شاخه‌های سازمان، فعالیتش را ادامه داد. در روز شانزده دی‌ماه ۱۳۵۵ به همراه رفیق محمدرضا هدایتی در ایستگاه راه‌آهن مشهد، شناسایی شد و طی یک درگیری درحالی‌که زخمی شده بود، دستگیر شد. ساواک که می‌دانست رفیق اطلاعات زیادی دارد، او را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرارداد. ولی رفیق حتی از گفتن نام خود خودداری کرد. دریکی از روزهای بهمن‌ماه، رفیق حسن زیر شکنجه، جان باخت.

فرجی حسن

رفیق حسن فرجی در شیراز متولد شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. بعد از مدتی برای ادامه مبارزه، تحصیل را رها کرده و به ایران بازگشت. پس از انشعاب که در بخش ارتباطات فعالیت می‌کرد، در یک دکه سیگارفروشی در خیابان «باغ شاه» به‌عنوان محل ارتباطگیری مشغول کار و فعالیت بود. پس از انشعاب تا سال ۱۳۶۱، از اعضای کمیته جنوب بود. بعد از ضربات وارده به تشکیلات شیراز حسن نیز دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. پس از مدتی پاسداران سرمایه به اطلاعات دیگری در رابطه با فعالیت رفیق حسن پی بردند و مجدداً او را محاکمه و به اعدام محکوم کردند. رفیق حسن دریکی از روزهای بهار سال ۱۳۶۳ در زندان عادل‌آباد شیراز به جوخه تیرباران سپرده شد.

فرخی (فرخی پور) مسعود

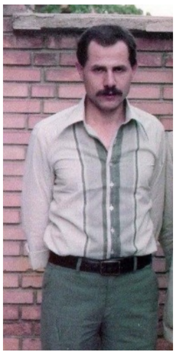

رفیق مسعود در اول بهمن ۱۳۳۸ در رودبار متواد شد. رفیق مسعود از کودکی به همراه خانواده‌اش به تهران سفر کردند و در آنجا به دبیرستان رفت و سپس به هنرستان صنعتی و پس از آن دانشکده علوم صنعتی در رشته ساختمان فارغ التحصیل شد. در دوران دانشجویی به استخدام صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی درآمد و تا روز دستگیری در آنجا مشغول فعالیت بود. رفیق مسعود در روز ۲۳ اردیبهشت سال ۶۱ هنگامی‌که به محل کارش می‌رفت، دستگیر شده و از همانجا به پادگان جمشیدیه منتقل شد. از همان زمان نیز به وحشیانه‌ترین شکل ممکن مورد شکنجه قرار گرفت ولی فدائی‌وار سکوت کرد. رفیق مسعود پس از یک سال و هفت ماه در روز بیست و هفتم آذر در زندان اوین با گام‌هایی استوار در راه رهایی کارگران و زحمتکشان به پای جوخه اعدام رفت.

فرزانه مسعود

رفیق مسعود فرزانه در مسجدسلیمان به دنیا آمد. رفیق مسعود که نزدیک به بیست سال داشت، هنگام دستگیری در اصفهان به فعالیت مشغول بود. رفیق مسعود در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت ولی فدائی‌وار استقامت کرد و کلامی بر زبان نیاورد. در دادگاه قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ رفیق مسعود فرزانه به همراه رفیق علیرضا الماسی، با گام‌هایی استوار و سرودخوان به‌پای جوخه تیرباران رفت.

فرساد منصور

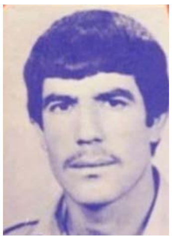

منصور در سال ۱۳۳۹ در روستای "ابراهیم نایب" از توابع میاندواب، در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. در جریان قیام ۵۷ با سازمان آشنا شد و به صفوف فدائیان پیوست. پس از گرفتن دیپلم برای سربازی فراخوانده شد. در زمان جنگ ارتجاعی هنوز مشغول گذراندن سربازی بود که به جبهه اعزام شد. سرانجام نهم اردیبهشت سال ۱۳۶۰ در روستای «صالح ولدو» دزفول در اثر انفجار مین جان‌باخت.

فرشاد فر مریم

رفیق مریم فرشاد فر در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مریم پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های طاقتفرسا، روز دوم شهریور سال ۱۳۶۰ همراه سه رفیق فدائی دیگر، در باختران به جوخه تیرباران سپرده شد.

فرشاد محمدرضا

رفیق محمدرضا فرشاد در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. از فعالین بخش تبلیغات سازمان بود و هنگام پخش اطلاعیه دستگیر شد. رفیق محمد پس از تحمل چند هفته شکنجه‌های طاقت‌فرسا در ششم مهر ۱۳۶۰، در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

فرش‌باف محمدی محمدرضا

رفیق محمدرضا فرش‌باف محمدی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمدرضا از فعالین سازمان در مشهد بود که پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در بیست و هفتم مهر ۱۳۶۰ در زندان مشهد به جوخه تیرباران سپرده شد.

فرشیدی منصور

رفیق منصور فرشیدی از فعالان سیاسی دانشگاه تهران بود و قبلاً نیز دستگیرشده و پس از مدتی آزادشده بود. منصور از اوایل سال ۱۳۵۴ به زندگی مخفی روی آورده بود. جهت آموزش در یک تیم با مسئولیت رفیق خشایار سنجری سازمان‌دهی شد. اگرچه تمامی رفقای تیم آماده مخفی شدن و شروع به کار آموزش در یک واحد را داشتند، ولی هنوز ارتباطات خود را با خانواده و محل کارشان قطع نکرده بودند. به همین دلیل پلیس امنیتی با کنترل رفقا به خانه تیمی قزوین رسید. پس از استقرار تیم آموزشی در قزوین، خانه تیمی رفقا در فروردین ۱۳۵۴ به محاصره درآمد. از رفقای حاضر در خانه فقط رفیق خشایار مسلح بود، پس از نابود کردن مدارک، رفیق خشایار سعی در شکستن خط محاصره می‌کند که پس از کشتن چندین مزدور خودش جان می‌بازد. ساواک رژیم در همان روز طی یک خبر نام رفیق فرشیدی را نیز جزو کشته‌شدگان اعلام می‌دارد. رفقای دستگیرشده تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند. ولی نمی‌توانند هیچ‌گونه اطلاعاتی از رفقا به دست بیاورند. رفیق منصور روز بیستم اردیبهشت ۵۴ و در زیر شکنجه مزدوران شاه جان می‌بازد.

فرمان‌بردار زهرا

رفیق زهرا فرمان‌بردار در سال ۱۳۳۹ در روستای «قادیکلا» از توابع قائم‌شهر در خانواده ای محروم و تهیدست به دنیا آمد. رفیق زهرا به خاطر وضع مالی خانواده‌اش با رنج و فقر و درد زحمتکشان از کودکی آشنا شد. همزمان با قیام به صفوف سازمان پیوست. رفیق زهرا در تیرماه توسط مزدوران سرمایه دستگیر و در روز بیست و پنجم همین ماه در سال ۱۳۶۰ به همراه شش مبارز دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

فرومند محمدتقی (همایون)

رفیق محمدتقی (همایون) فرومند در سال ۱۳۲۵ در سنندج متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، رفیق همایون در رشته جنگل‌داری، وارد دانشگاه مازندران شد و در آنجا با رفیق محمود خرم‌آبادی آشنا گشت. همایون همچنین با همکاری چند رفیق دیگر فدراسیون کوهنوردی سنندج را بنا نهاد. در سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه تبریز شد. در جریان قیام خونین در تبریز، اطلاعیه‌های سازمان را پخش می‌کرد. همزمان با قیام به سنندج بازگشت و با چند رفیق دیگر گروه «مبارزان» را سازمان داد. در جنگ اول سنندج، جنگ دوم کردستان و جنگ اول ترکمن‌صحرا با تمام توان شرکت داشت. در زمستان ۱۳۵۸ به «راه کارگر» پیوست، سپس به تبریز بازگشت. پس از انشعاب، از راه کارگر جداشده و مجدداً به صفوف فدائیان بازگشت. دریکی از روزهای شهریور ۱۳۶۰ هنگامی‌که به خانه می‌رفت، در کمین و محاصره پاسداران سرمایه قرار گرفت و به گلوله بسته شد. رفیق همایون براثر اصابت گلوله در دم، جان باخت.

فرهاد

رفیق فرهاد در تهران متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در بخش تبلیغات فعالیت خود را آغاز کرد. رفیق فرهاد در امر توزیع نشریات و تبلیغ مواضع سازمان رفیقی جدی و خستگی‌ناپذیر بود. همیشه می‌گفت: «باید در مقابل دشمن محکم ایستاد و از کتک خوردن نهراسید.» و چنین بود که فرهاد بارها مورد هجوم عوامل سرمایه قرار گرفت و کتک خورد و بار دیگر فعال‌تر وظائفش را به‌پیش برد. یک‌بار در خانه تیمی با یک رفیق دیگر دستگیر و پس از مدتی آزاد شد. پس از مدتی مجدداً در خیابان دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار دریکی از روزهای سال ۱۳۶۱ در اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

فرهادی علی

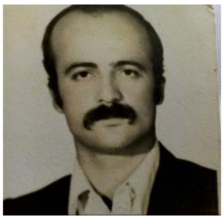

علی (حسین) فرهادی متولد ۲۴ فروردین ۱۳۲۶ در شهر آمل بود وی دریک خانواده متوسط شهری بدنیا آمد، قبل از قیام رفیق علی برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت، در همانجا به انقلاب و سازمان چریکهای فدایی گرایش پیدا کرد. وی بخاطر پیوستن به انقلابیون وارد ایران شد ودر صفوف متحد چریکها ی آمل به مبارزه با شاه وسپس با جمهوری اسلامی پیوست. رفیق علی در جریان دستگیری رفیق اسماعیل رودگریان دستگیرو تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و فدائی وار کلامی نگفت. یکی از هم بندیهی رفیق علی می‌نویسد" حدود سه ماه در بند ۲ زندان آمل بدون آنکه هیچ اطلاعاتی به زندانیان و بازجوها بدهد در آن شب تلخ با همه ما خداحافظی کرد و به ستارگان پرنور آسمان پیوست"

فرهنگ مسرور

رفیق مسرور فرهنگ در ۶ اردیبهشت سال ۱۳۲۶ در آستارا متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. رفیق مسرور در سازمان‌دهی اعتصابات سال ۱۳۴۸ ازجمله اعتصاب رانندگان شرکت واحد نقش مؤثر و فعالی داشت. در همین رابطه نیز در فروردین سال ۱۳۴۹ بازداشت و پس‌ازآن به سربازی فرستاده شد. در مدت سربازی نیز رفیق مسرور به سازمان‌دهی هسته‌های مطالعاتی مشغول بود. پس از سربازی مجدداً در مهرماه سال ۱۳۵۲ دستگیر شد. اگرچه رفیق مسرور در این زمان عضو سازمان بود، شکنجه‌گران ساواک نتوانستند زیر شکنجه‌های بسیار، اطلاعاتی از رفیق به دست آورند و پس از یک سال آزاد شد. رفیق مسرور طی فعالیتش مسئولیت‌های مختلفی را در سازمان بر عهده گرفت. سپس برای به گرگان منتقل شد. آخرین نبرد رفیق در خانه تیمی در این شهر بود. زمانی که خانه رفقا به محاصره درآمده بود، مسرور فدائی‌وار مقاومت کرد و در پناه آتش رفیق مسرور، دو رفیق دیگر توانستند، حلقه محاصره را شکسته و از منطقه خارج شوند. مسرور پس از چند ساعت نبرد، در نوزدهم دی‌ماه ۱۳۵۴ جان باخت.

فرهودی احمد

رفیق احمد فرهودی از رزمندگان سیاهکل، در سال ۱۳۲۰ در ساری متولد شد. کارمند اداره دارائی ساری بود. فعالیت خود را در سال ۱۳۴۶ در گروه احمدزاده آغاز کرد. در اولین تیم، رزمنده‌ای بود که پس از تعیین مشی سیاسی – نظامی گروه، همراه سه رفیق دیگر، رفقا کاظم سلاحی، احمد زیبرم و حمید توکلی بانک ونک را مصادره انقلابی کردند. چهار ماه بعد رفیق به گروه رزمندگان سیاهکل پیوست. وی به‌زودی به معاونت تیم رسید. رفیق احمد به همراه پنج رفیق دیگر در محل یک انبارک آذوقه که آدرس آن لو رفته بود، به محاصره دشمن درآمد و پس از چهل‌وهشت ساعت نبرد، درحالی‌که براثر شرایط نامساعد جوی کاملاً از پای افتاده بودند، دستگیر شد. رفیق احمد پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه ساواک در سپیده‌دم بیست و ششم اسفند ۱۳۴۹ به همراه دوازده رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

فریدی محمدرضا

رفیق محمدرضا فریدی در دی‌ماه ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش در بیرجند متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در بیرجند، برای ادامه تحصیل وارد مدرسه عالی ورزش شد. در این زمان درحرکت‌های اعتراضی دانشجویان فعالانه شرکت داشت. پس از پایان تحصیل به بیرجند بازگشت و به‌عنوان دبیر ورزش آغاز به کارکرد. همزمان با قیام، در جهت تسلیح توده‌ها به‌عنوان هوادار سازمان حرکت کرد. پس از قیام تشکیلات هواداری در بیرجند را پایه‌ریزی نمود و با شور و شوق و خلاقیتی قابل‌تحسین مواضع سازمان را تبلیغ و ترویج می‌کرد. رفیق محمد علاوه بر یک فعال سیاسی، معلمی محبوب و پرکار بود. شاگردانش به او عشق می‌ورزیدند. عمال حاکمیت در آموزش‌وپرورش مرتب او را از کلاسی به کلاس دیگر و از مدرسه‌ای به مدرسه دیگر می‌فرستادند؛ اما جرئت اخراج او را نداشتند. در اواخر مردادماه رفیق محمد به خانه رفقا بهمن و بهنام رفته بود که وسایل تایپ و تکثیر را از آنجا به‌جای دیگری منتقل کنند. در همان زمان در همسایگی رفقا یک‌خانه تیمی مجاهدین به محاصره درآمده بود. رفقا که در حال جابجایی وسایل در ماشین بودند، ناگهان به محاصره پاسداران درآمده و دستگیر می‌شوند. رفیق محمد در زندان نیز فعالیت خود را ادامه داده و تا لحظه اعدام، از مواضع سازمان دفاع کرد. روز یازدهم شهریور سال ۱۳۶۰ به همراه رفقا بهمن و بهنام، در مشهد به جوخه اعدام سپرده شد.

فضیلت کلام انوشه

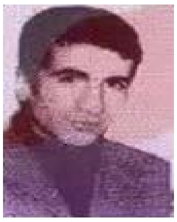

رفیق انوشه فضیلت کلام در سال ۱۳۳۳ متولد شد. در سال ۱۳۵۰، هنگامی‌که در کلاس دهم دبیرستان بود در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در اردیبهشت سال ۱۳۵۱ به زندگی مخفی روی آورد. در این زمان به‌عنوان کارگر در یک کارخانه مشغول به کار شد. رفیق انوشه در طی دوران فعالیتش مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت. رفیق در جریان یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک در تهران، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و در ششم بهمن ۱۳۵۵ جان باخت.

فضیلت کلام مهدی

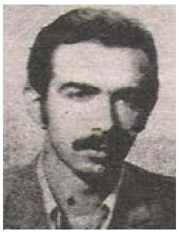

رفیق مهدی فضیلت کلام در سال ۱۳۲۶ متولد شد. دوران تحصیلش را در تهران، سمنان و دو سال آخر دبیرستان مجدداً در تهران سپری نمود. از دبیرستان فعالیت سیاسی را آغاز و سپس یک گروه مخفی ایجاد کرد و در ادامهٔ این فعالیت‌ها بود که به سازمان متصل شد. پس از ضربات شدید سال ۱۳۵۰، رفیق مهدی پیگیرانه در سازمان‌دهی و ترمیم ضربات وارده تلاش کرد در همین سال به مسئولیت یک تیم رسید. عملیات انفجار بمب‌های صوتی در تظاهرات فرمایشی اسفند ۱۳۵۰، توسط این تیم انجام شد. رفیق مهدی در روزی که جان باخت، مسئولیت بخشی از سازمان را بر عهده داشت. روز نهم مرداد سال ۱۳۵۱ هنگامی‌که چند صد متر از خانه تیمی (واقع در خیابان فرح‌آباد ژاله، خیابان ۲۵ شهریور) دور شده بود، با مزدوران دشمن مواجه شد که قصد دستگیری‌اش را داشتند. رفیق مهدی با سرعت به سمت آن‌ها شلیک کرد و در همین نبرد، خود نیز مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت. در همان زمان دو رفیق دیگر، رفقا فرامرز شریفی و فرخ سپهری در خانه تیمی در حال درگیری با مزدوران ساواک بودند.

فلاح اکبر

رفیق اکبر فلاح در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق اکبر در روز هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق احمد، فدائی‌وار در چالوس به‌پای جوخه اعدام رفت.

فلکی عبدالمناف

رفیق عبدالمناف فلکی متولد ۱۳۲۵ در محله حکم‌آباد تبریز در یک خانواده تهیدست بود. از همان کودکی به‌عنوان کارگر قالیباف به کار پرداخت و چون به

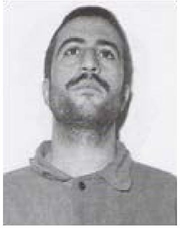

تحصیل علاقه‌مند بود، در کنار کارگری درسش را نیز ادامه داد. در همین دوران با رفقا بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، کاظم سعادتی و علیرضا نابدل آشنا شد. هنگامی‌که در رشته ریاضی دانشسرای عالی فارغ‌التحصیل شد، شاخه تبریز سازمان نیز به وجود آمد. در پی آن، برنامه‌ریزی برای اولین حرکت چریکی در شهر تبریز، انجام شد. این عملیات موفقیت‌آمیز، حمله به کلانتری پنج تبریز بود که با فرماندهی رفیق مناف انجام پذیرفت. در ادامه فعالیت، رفیق مناف به تهران آمد. در روز سوم مرداد ۱۳۵۰ سر یک قرار دستگیر شد و در بیست و دوم اسفند به همراه رفقای دیگر تیرباران شد.

فوقانی محمدمهدی

رفیق محمدمهدی فوقانی پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته ریاضی وارد دانشگاه تهران شد. رفیق مهدی پس از پایان دانشگاه به‌عنوان کارمند در سازمان برنامه آغاز به کارکرد. از سال ۱۳۵۲ به سازمان پیوست و در سال ۱۳۵۳ زندگی مخفی را آغاز کرد. پس‌ازآن رفیق محمد به‌عنوان مسئول یک تیم در رشت سازمان‌دهی شد. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق فوقانی همراه با سایر رفقای این پایگاه، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

فیروزی محمد

رفیق محمد فیروزی در سال ۱۳۴۲ در بندرعباس متولد شد. در جریان قیام با سازمان آشنا شد و بعد از قیام به‌صف دانش‌آموزان پیشگام پیوست. رفیق محمد در جریان درگیری‌های اوایل سال ۱۳۵۹ در بندرعباس دستگیر شد. در آن زمان جلاد، پورمحمدی حاکم شهر بندرعباس بود. وی رفیق محمد را به اعدام محکوم کرد، ولی براثر فشار و جو شهر مجبور به تغییر حکم به حبس ابد شد. در همان سال رفیق محمد را به زندان قزل‌حصار کرج واحد ۲ تبعید کردند. (در این زمان این زندان تحت نظارت شهربانی بود و در واحد ۲ یک‌بند مختص زندانیان سیاسی وجود داشت) بعد از سی خرداد سال ۱۳۶۰ رفیق محمد و سایر زندانیان به واحد ۳ بند ۲ منتقل شدند. پس از تحریم انتخابات ریاست جمهوری در

مهرماه همان سال، زندانیان را به بندهای فرعی منتقل کردند و رفیق محمد به بند ۳ منتقل شد. چند روز بعد جلادان رفیق محمد را مجدداً به بندرعباس بازگرداندند و در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپردند.

فیض اله بیگی عبد اله
رفیق عبدالله فیض اله بیگی دریکی از روستاهای پاوه متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس از حمله رژیم به کردستان در صف پیش‌مرگان فدائی قرار گرفت. دریکی از روزهای شهریور سال ۱۳۵۸ رفیق عبدالله در سنگر دفاع از پاوه براثر اصابت گلوله جان باخت.

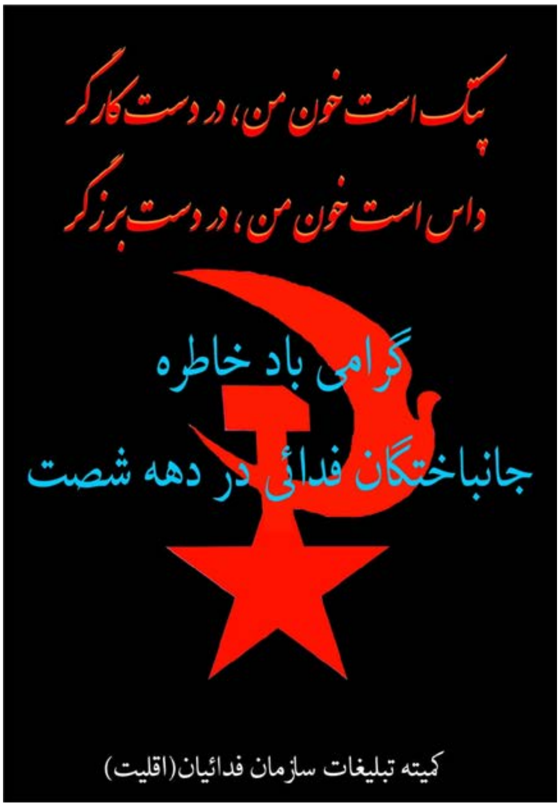

ق

قادری مظفر
قازاریان مارتیک
قاسمزاده رضوی بهنام (شهرام)
قاضی پور محمود
قانع خشک بیجاری یوسف
قائمی فرزاد
قباخلو حمید
قبادی چنگیز
قبادی کرامت
قربانی اسفندیار
قربانی رمضان
قربانی کندرودی هوشنگ
قره داغی خسرو
قزل ایاق ابوالفضل
قزل عبد اله
قزوینی مهران (عباس)
قصاب آزاد محمدرضا (امیر)
قصیری سیروس
قلعه میاندوآب جهانگیر (جهان)
قلعه ویسی مختار
قلی پور
قنبر پور احمدرضا
قنبر پور محمدرضا
قنبر نژاد جعفر
قهرمانی حسین

قادری مظفر
رفیق مظفر قادری پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. یکی از رفقای فعال در شهر مهاباد بود. رفیق مظفر به همراه رفیق جواد کارشی دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در بیست و دوم آبان ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

قازاریان مارتیک

رفیق مارتیک قازاریان پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته علوم وارد دانشگاه تهران شد. رفیق مارتیک از سال ۱۳۴۷ در رابطه با رفیق مسعود احمدزاده قرار گرفت؛ و پس از شکل‌گیری سازمان با آن در ارتباط قرار گرفت. رفیق مارتیک مسئولیت‌های مختلفی در سازمان داشت و در عملیات مختلفی نیز شرکت کرده بود. رفیق مارتیک مسئولیت واحد آموزشی کرج که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴ تشکیل شد بر عهده داشت. در این واحد که در دولت‌آباد کرج مستقر بود، رفقا محمود عظیمی بلوریان و ید اله زارع کاریزی درحالی‌که فراگیری و آموزش مسائل سیاسی- تشکیلاتی قرار داشتند. این پایگاه روز هفتم (ششم) تیرماه ۱۳۵۴ به محاصره مزدوران ساواک و کمیته مشترک درآمد. رفیق نزهت روحی آهنگران که مسئولیت این پایگاه را بر عهده داشت هنگام مراجعه به پایگاه، متوجه محاصره پایگاه می‌شود؛ اما پیش از آن‌که بتواند رفقای داخل پایگاه را مطلع سازد، خود به محاصره مزدوران درمی‌آید. سپس بارها ساختن ضامن نارنجک، چند تن از مزدوران را به هلاکت می‌رساند و خود رفیق هم جان می‌بازد و بدین‌وسیله رفقای داخل پایگاه را از محاصره مطلع می‌سازد. به دنبال این انفجار رفقای درون پایگاه متوجه شده و اقدامات لازم را به عمل‌آورده و تمامی اسناد و مدارک را از بین برده و خود را مسلح می‌کنند. سپس با پرتاب نارنجک و شلیک گلوله سعی در شکستن خط محاصره می‌کنند. ولی به علت تراکم نیروهای دشمن این عمل امکان‌پذیر نمی‌شود، درنتیجه رفقا در درون پایگاه سنگر گرفته و به نبرد ادامه می‌دهند، دشمن که خود را قادر به مقابله نمی‌بیند درخواست نیروی کمکی و یک فروند هلی‌کوپتر می‌نماید. پس‌ازآن از هوا نیز به پایگاه حمله می‌شود. پس از مدتی براثر اصابت قطعات نارنجک به پروانه هلی‌کوپتر، هلی‌کوپتر آسیب‌دیده و از منطقه خارج می‌شود. در این زمان رفیق مارتیک قازاریان همراه با دو رفیق دیگر از حلقه محاصره خارج می‌شوند، ولی مورد تعقیب تعدادی از مأمورین قرار می‌گیرند؛ اما ازآنجاکه مهمات رفقا به اتمام رسیده بود، نمی‌توانند آن‌ها را از پای درآورند. بنا به اظهار شاهدان عینی رفیق مارتیک در آخرین لحظات با آخرین گلوله‌ای که به همراه داشته است اقدام به خودکشی می‌کند. در طی این مقاومت فدائی‌وار بیش از شانزده نفر از مزدوران رژیم به هلاکت می‌رسند.

قاسمزاده رضوی بهنام (شهرام)

رفیق بهنام (شهرام) قاسمزاده رضوی در سال ۱۳۳۷ در شهر بابل و در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. تحصیلاتش را در قائم‌شهر به پایان رساند. همزمان با قیام بهمن، وارد عرصه فعالیت سیاسی شد. پس‌ازآن با رفقای سازمان در قائم‌شهر به تبلیغ و ترویج نظریات سازمان پرداخت. در اوایل سال ۱۳۵۹ یک‌بار هنگام یورش خیابانی پاسداران دستگیر و پس از مدتی آزاد شد. در سال ۱۳۶۱ برای یک دوره آموزشی به کردستان رفت. پس از مدت کوتاهی در کنار پیشمرگان رزمنده فدائی طی عملیاتی که به مناسبت نوزده و بیست و دوم بهمن در جاده سقز- بوکان واقع در روستای «کوچک» صورت گرفت، در جریان یک نبرد قهرمانانه و مقاومت حماسی در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

قاضی پور محمود

رفیق محمود قاضی پور در سال ۱۳۴۰ متولد شد. رفیق محمود در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمود در زمان انشعاب به جناح چپ پیوست و پس از مدتی مجدداً به صفوف سازمان برگشت. رفیق محمود اولین بار در سال ۱۳۵۹ دستگیر و پس از مدتی آزاد گردید اما مجدداً دستگیر شد. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی رفیق محمود در زندان گوهردشت به سر می‌برد و روز ششم شهریور سال ۶۷ به جوخه اعدام سپرده شد.

قانع خشک بیجاری یوسف

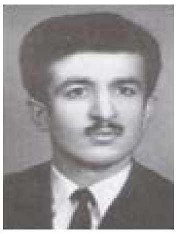

رفیق یوسف قانع خشک بیجاری قبل از سال ۱۳۴۹ هنگامی‌که در رشته برق دانشگاه صنعتی تحصیل می‌کرد، به فعالیت سیاسی روی آورد. در همین رابطه رفیق یوسف اولین بار در سال ۱۳۴۸ دستگیر شد و ازآنجاکه مدارکی علیه او پیدا نشد، پس از چند ماه آزاد گردید. پس‌ازآن در ارتباط با رفقای سازمان قرار گرفت، ولی مجدداً دستگیر و در سال ۱۳۵۴ پس از تحمل شکنجه‌های وحشیانه، آزاد شد. پس از آزادی مجدداً با سازمان تماس گرفته وزندگی مخفی را آغاز نمود. رفیق یوسف در این زمان برای دوره آموزشی در تیم گرگان سازمان‌دهی شده بود. مدتی بعد و پس از ضربه به تیم گرگان، برای ادامه فعالیت به تهران منتقل می‌گردد. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی

رژیم شاه درآمد. رفیق یوسف همراه با سایر رفقای این پایگاه، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

قائمی فرزاد

رفیق فرزاد قائمی در سال ۱۳۳۸ متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. از این زمان به بعد در پیشگام دانشجوئی مشهد فعالیت خود را ادامه داد. در جریان سرکوب عنان‌گسیخته ارتجاع در سال ۶۰، در مشهد دستگیر و در پانزدهم اسفند ۱۳۶۰ در زندان مشهد، به جوخه تیرباران سپرده شد.

قباخلو حمید

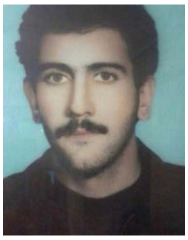

رفیق حمید در سال ۱۳۴۵ متولد شد. رفیق حمید با قیام ۵۷ به موج خروشان اعتصابات و اعتراضات همراه شد. با تشدید سرکوب در دهه شصت رفیق حمید به کردستان رفت و فعالیت سیاسی خود را بعنوان پیشمرگه چفخا آغاز کرد. رفیق حمید که در آنجا کاک عطا نامیده می‌شد، رفیقی منظبط و پر انرژی بود. زمانی که رفیق برای دیدن خانواده به تهران رفته بود، در تاریخ ۱۷ شهریور سال ۱۳۶۵ در خیابان پیروزی تهران دستگیرشد. رفیق حمید فدائی وار آزمون شکنجه سرکوبگران سپاه سرمایه را موفقیت آمیز پشت سر گذاشت. رفیق حمید در زندان خط مشی سازمان را پذیرفت و در مرداد سال ۱۳۶۷ در جریان کشتار زندانیان توسط هیات مرگ، با گامهائی استوار در زندان اوین در راه آرمانهای والای طبقه کارگر مرگ سرخ را پذیرا شد. یادش گرامی باد.

قبادی چنگیز

رفیق چنگیز قبادی در سال ۱۳۱۹ در روستای پاشاکلا در شهرستان بابل متولد شد. تحصیلات ابتدائی را دریکی از دبستان‌های شاهی و دبستان بدر بابل و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان‌های شاهپور، قناد و دارالفنون به پایان رساند. سپس در رشته پزشکی دانشگاه تهران تحصیل را ادامه داد. در سال ۱۳۴۷ با رفیق مهرنوش ابراهیمی که او نیز دانشجوی پزشکی بود ازدواج کرد. پس از پایان تحصیلات در روستای دودانگه هزارجریب، به درمان روستائیان پرداخت. در همین حال با رفقای بنیان‌گذار سازمان ازجمله رفیق عباس مفتاحی در ارتباط نزدیک بود. در تیرماه سال ۱۳۵۰ که رفیق چنگیز و مهرنوش و دو رفیق دیگر برای شناسایی مناطق جنگلی مازندران رفته بودند، مورد سوءظن قرارگرفته و دستگیر شدند. در حال انتقال، رفقا از فرصتی مناسب استفاده کرده در جاده شاهی- ساری اتومبیل را واژگون ساختند و به‌اتفاق رفیق مهرنوش موفق به فرار شدند. مجدداً با سازمان ارتباط برقرار کردند. رفیق چنگیز مسئول تیمی شد که رفقا سالمی و سید نوزادی عضو آن بودند. آخرین نبرد رفقا در هشتم مهر ۱۳۵۰ در یک‌خانه تیمی در سه‌راه آذری تهران رقم خورد. رفقا طی یک درگیری طولانی و نبردی فدائی‌وار، جان باختند.

قبادی کرامت

رفیق کرامت قبادی از هواداران سازمان در اصطهبانات بود. در هشتم مهر ۱۳۶۰ به همراه سه رفیق دیگر، زهرا بید شهری، اسماعیل بید شهری و سعید احمد لاری در اصطهبانات به جوخه تیرباران سپرده شد.

قربانی اسفندیار

رفیق اسفندیار قربانی ساکن شهر فیروزکوه بود. پس از قیام، نیروهای سیاسی در میدان شهر تجمع می‌کردند و نشریات خود را توزیع می‌کردند. در هشتم تیرماه سال ۵۹ پاسداران و دیگر نیروهای چماق‌دار، جو شهر را متشنج کرده و با افراد سیاسی درگیر می‌شدند. روز دوازدهم تیرماه مزدوران رژیم قصد دستگیر رفیق اسفندیار را می‌کنند که با مقاومت رفیق مواجه می‌شوند. در جریان درگیری رفیق اسفندیار مورد اصابت گلوله قرارگرفته و مجروح می‌شود. مزدوران بدون آنکه رفیق را به دکتر و یا بیمارستان برسانند، وی را در ماشین انداخته و کماکان مورد ضرب پا و قنداق تفنگ قرار داده. آن‌ها که تصمیم به انتقال وی به تهران را داشتند، ناگهان متوجه می‌شوند که رفیق زیر شکنجه جان‌باخته است. روز بعد سپاه مرگ رفیق را اعلام کرده و خانواده و اهالی را تهدید می‌کنند که هیچگونه عکس‌العملی در مقابل این قتل نباید انجام بگیرد.

قربانی رمضان

رفیق رمضان قربانی در سال ۱۳۳۵ متولد شد. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد. در جریان انقلاب فعالانه شرکت داشت و پس از انقلاب به صفوف فدائیان پیوست. رفیق رمضان مواضع سازمان را در میان معلمان و دانش‌آموزان تبلیغ می‌کرد. در بیستم مهر ۱۳۶۰ در شهر آمل به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده شد.

قربانی کندرودی هوشنگ

رفیق هوشنگ قربانی کندرودی، در حمله روز بیست و

هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی رفقا در کرج جان باخت.

قره داغی خسرو

رفیق خسرو قره داغی در سال ۱۳۲۸ در سنندج در یک خانواده متوسط، متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سنندج به پایان رساند. در جریان قیام به همراه مردم مبارز این منطقه در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. در جریان جنگ‌های سنندج، در محله‌های «آغازمان» و «شریف‌آباد» به امدادگران نیروهای پیشمرگه کمک بسیاری کرد. پس‌ازاینکه پیش‌مرگان شهرها را ترک کرده و به کوهستان رفتند، امکانات داروئی فراوانی در اختیار آن‌ها قرار می‌داد. در پائیز ۱۳۶۰ با سازمان ارتباط برقرار کرد و به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوست. سرانجام در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق فدائی دیگر در روستای «باشماغ» طی یک درگیری، جان باخت.

قزل اپاق ابوالفضل

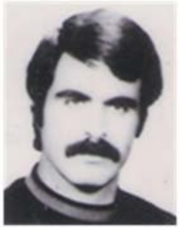

رفیق ابوالفضل قزل اپاق همافر بود که در سال ۱۳۵۲ به‌عنوان هوادار سازمان دستگیر شد. در جریان انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی، فعالیت خود را در ارتباط با سازمان ادامه داد. در جریان انشعاب اقلیت – اکثریت از مواضع اقلیت دفاع نمود و به فعالیت‌های خود در صفوف فدائیان اقلیت ادامه داد. رفیق ابوالفضل قزل اپاق روز سی و یکم شهریور سال ۶۰ طی درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی در رشت جان باخت.

قزل عبد اله

رفیق عبداله قزل از فعالین سازمان در ترکمن‌صحرا بود. رفیق عبداله در پی هجوم نیروهای سپاه و ارتش به ترکمن‌صحرا دستگیرشده بود. دریکی از روزهای آخر تیرماه ۱۳۵۹ در گنبد، توسط مزدوران جمهوری اسلامی به جوخه تیرباران سپرده شد.

قزوینی مهران (عباس)

رفیق مهران (عباس) قزوینی در سال ۱۳۴۱ متولد شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. از این‌پس در پیشگام دانش‌آموزی فعال شد و در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد. رفیق مهران پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و دریکی از روزهای سال ۱۳۶۳ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

قصاب آزاد محمدرضا (امیر)

رفیق محمدرضا (امیر) قصاب آزاد در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده فقیر و تهیدست در ارومیه متولد شد. پس از تحصیلات متوسطه، در دانشگاه تربیت‌معلم ادامه تحصیل داد. پس‌ازآن به‌عنوان دبیر در سقز به کار مشغول شد. در این دوران در ارتقاء آگاهی دانش‌آموزان سقز پیگیرانه فعالیت کرد. رفیق محمدرضا که خود دریک خانواده تهیدست بزرگ‌شده بود و فقر و رنج را به‌خوبی لمس کرده بود، طولی نکشید که مارکسیسم-لنینیسم را به‌مثابه تنها علم رهایی‌بخش طبقه کارگر پذیرفت. رفیق محمدرضا از سال ۱۳۵۶ به‌عنوان هوادار سازمان فعالیت خود را آغاز کرد. پس از قیام با تمام توان خود در صفوف سازمان، فعال بود، در بدترین شرایط، رفیق اگر مسئولیتی را قبول کرده بود، حتماً آن را به انجام می‌رساند. در اواسط سال ۱۳۵۸ دادگاه‌های رژیم جمهوری اسلامی رفیق محمدرضا و ۲۴ تن دیگر را به اعدام محکوم کرد. ولی رفیق توانست با هوشیاری انقلابی سقز را ترک کند. روز ششم تیرماه سال ۱۳۶۰، هواداران سازمان در ارومیه یک تظاهرات خیابانی برگزار کرده بودند که موردحمله وحشیانه پاسداران قرار گرفت. گلوله‌های مزدوران بر سینه رفیق نشست و رفیق محمدرضا درحالی‌که شعارمی داد: «زنده‌باد آزادی، زنده‌باد کمونیسم»، جان باخت.

قصیری سیروس

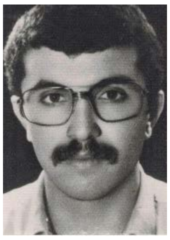

رفیق سیروس قصیری در سنندج در یک خانواده زحمتکش متولد شد. تحصیلات متوسطه را در سنندج به پایان رساند و در سال ۱۳۵۷ در رشته مهندسی کشاورزی از دانشگاه ارومیه فارغ‌التحصیل شد. همزمان با اوجگیری قیام برای سربازی فراخوانده شد. در پادگان ارومیه به اولین هسته‌های انقلابی پرسنل ارتش پیوست. پس از انقلاب به صفوف سازمان پیوست؛ و در جنبش انقلابی مردم کردستان فعالانه شرکت کرد. پس‌ازآن به تهران رفت، در مقطع انشعاب ارتباط رفیق با سازمان قطع گردید و به «راه کارگر» پیوست. در این دوره توسط مزدوران شناسایی و دستگیر شد. پس از تحمل شکنجه‌های زیاد، توانست با هوشیاری از چنگ آنان رهایی یابد. رفیق سیروس سریعاً به کردستان بازگشت. پس از مدت کوتاهی توانست مجدداً با سازمان ارتباط برقرار کند و پس‌ازآن به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. در همین زمان نیز به‌عنوان عضو هیئت میانجی برای پایان دادن به جنگ بین حزب دمکرات و کومه له نقش ارزنده‌ای بر عهده داشت. رفیق سیروس در دوازدهم دی‌ماه ۱۳۶۰ در عملیات پیش‌مرگان فدائی در دو کیلومتری فرودگاه سنندج که طی آن بیش از بیست نفر از پاسداران سرمایه به هلاکت رسیدند، شرکت داشت. رفیق سیروس در این

عملیات مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفت و جان باخت.

قلعه میاندوآب جهانگیر (جهان)

رفیق جهانگیر (جهان) قلعه میاندوآب در سال ۱۳۳۲ در میاندوآب متولد شد. جهان که یک کارگر لوله‌کش تأسیسات بود، به‌عنوان یک کارگر پیشرو و آگاه زندگی خود را وقف تشکل، آگاهی و مبارزات کارگران نمود. پیش از قیام یک گروه متشکل کارگری هوادار سازمان به نام گروه «روزبه» تشکیل داد و پنج ماه قبل از قیام با سازمان تماس مستقیم برقرار کرد. پس‌ازآن فعالانه در بخش تشکیلات کارگری سازمان به مبارزه ادامه داد. پس از قیام نیز در سازمان‌دهی حرکات و اعتراضات کارگران بیکار نقش رهبری کننده داشت. همچنین جهان یک مبلغ خوب بود. در زندگی‌نامه تشکیلاتی‌اش خودش چنین می‌نویسد: «من یک مبلغ هستم و درعین‌حال ترویج کننده نسبتاً خوبی، چراکه مدت طولانی عمرم را در میان کارگران و توده‌های زحمتکش گذرانده‌ام و چگونگی برخورد با آن‌ها را خوب می‌دانم و حدوداً در سازمان‌دهی هسته‌های پائین وارد هستم.» رفیق جهان که از مخالفین سرسخت خائنین اکثریتی بود، در جریان انشعاب، فعالانه وظائف خود را در سازمان‌دهی کارگران ادامه داد. در تجمع سازمان که در هفده بهمن ۱۳۵۹ در میدان آزادی برگزار شد، جزء مسئولین انتظامات بود. پس از راهپیمایی به‌سوی میدان توحید، در این میدان موردحمله عده‌ای پاسدار و چماق‌دار قرار گرفت و پس از ضرب و شتم فراوان، ربوده شد. چند روز بعد جسدش که آثار شکنجه در آن هویدا بود و همچنین یک گلوله که از پشت به مغزش شلیک‌شده بود، در سردخانه پزشک قانونی پیدا شد. بدین‌سان جهان جاودانه شد.

قلعه ویسی مختار

رفیق مختار قلعه ویسی در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده فقیر و زحمتکش در بیساران متولد شد. خانواده رفیق مختار پس از مدتی به علت فقر و تنگدستی راهی سنندج شدند. رفیق مختار در سنندج تا سال سوم دبیرستان درس می‌خواند، ولی به علت فشار زندگی، مجبور به ترک تحصیل شد و همراه با پدرش برای کار راهی تهران شد. در تهران از روی اجبار وارد آموزشگاه گروهبانی شد. در روزهای قیام با توجه به شناختی که از پادگان عشرت‌آباد داشت، توانست کمک‌های زیادی به نیروهای انقلابی و مسلح بکند. پس از قیام مجدداً به ارتش بازگشت و درخواست انتقال به پادگان مریوان را کرد. در آنجا با توجه به محبوبیتی که در بین پرسنل به دست آورده بود، مورد بازخواست ضداطلاعات و رکن دو ارتش قرار گرفت. در این زمان رفیق مختار پادگان را برای همیشه ترک کرد و به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. رفیق مختار در عملیات زیادی شرکت داشت. در هفدهم آذر ۱۳۵۹ به پیش‌مرگان سازمان خبر رسیده بود که مزدوران «زرگاری» در روستای «بهرام‌آباد» به سر می‌برند. برای بیرون کردن این مزدوران دسته‌ای از پیش‌مرگان سازمان به سمت این ده حرکت کردند. در نزدیکی این روستا درگیری آغاز شد، این درگیری نزدیک به یازده ساعت طول کشید. در این درگیری دوازده نفر از مزدوران کشته و هشت نفر مجروح شدند. رفیق مختار قلعه ویسی در این درگیری براثر اصابت گلوله جان باخت.

قلی پور

رفیق قلی پور در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

قنبر پور احمدرضا

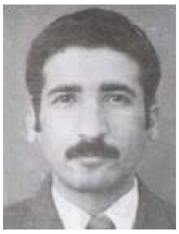

رفیق احمدرضا قنبر پور در چهاردهم فروردین سال ۱۳۲۸ در شهرآبادان در یک خانواده کارگری به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات در رشته ریاضی در سال ۱۳۴۵ به‌عنوان سپاه دانش به روستای زر کنار از توابع شهر بابل رفت. پس از پایان خدمت به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. رفیق احمد معلم مدرسه در روستاهای خوزستان بود. رفیق احمدرضا در دوران تحصیل با رفقا بهزاد و بهنام امیری دوان آشنا شد. در فروردین سال ۱۳۵۵ رفیق احمدرضا به همراه برادرش محمدرضا به تهران رفت. در یورش ساواک به خانه تیمی سازمان (پایگاه تهران‌نو) همراه با پنج رفیق فدائی دیگر در روز بیست و ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جان باخت.

قنبر پور محمدرضا

رفیق محمدرضا قنبر پور در ۲۳ آذرماه ۱۳۳۴ در خانواده‌ای کارگری متولد شد. تا کلاس یازدهم دبیرستان را همچون برادرش در دبیرستان رازی تحصیل کرد. پس‌ازآن به دزفول رفت تا در کنار برادرش رفیق احمدرضا باشد. در دزفول روزها به کارگری پر داخته و شب‌ها درس می‌خواند. در فروردین ۱۳۵۵ به همراه برادرش به تهران رفت تا به سازمان بپیوندد. رفیق محمد در حمله ساواک به خانه تیمی رفقا در تهران در روز ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ و در حین درگیری با مزدوران جان باخت. وی دانش‌آموز سال ششم ریاضی بود. در همین روز رفیق احمدرضا برادر بزرگ رفیق محمد نیز در درگیری با نیروهای ساواک که به خانه تیمی رفقا در تهران‌نو حمله کرده بودند، جان باخت.

قنبر نژاد جعفر

رفیق جعفر قنبر نژاد در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق جعفر از هواداران سازمان در تهران دریکی از روزهای تیرماه سال ۱۳۶۰ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

قهرمانی حسین

رفیق حسین قهرمانی در زنجان در خانوادهای زحمتکش متولد شد. پس از مدتی کار و آموزش خیاطی، یک کارگاه خیاطی ایجاد کرد و خودش از کارگران ماهر زنانهدوز تهران بود. با توجه به خصوصیات انقلابی و رفیقانهای که حسین داشت بهزودی مورد اعتماد اهالی محل قرار گرفت و پس از انتشار نشریه کار از هر شماره نشریه کار تعدادی از طریق رفیق حسین در بین اهالی پخش میشد. گذشته از این تمامی امکانات خود را در اختیار بخشی از واحد تبلیغات گذاشته بود. در این رابطه همیشه میگفت: «اگر این کار را هم نکنم، پس چگونه وظیفهٔ خود را به سازمانم ادا کنم.» در تابستان سال ۱۳۶۰ کارگاه خیاطی مورد هجوم پاسداران سرمایه قرار گرفت و رفیق حسین دستگیر شد. پس از دو ماه شکنجههای طاقتفرسا، کلامی بر زبان نیاورد و زیر شکنجه فدائیوار جان باخت.

(دو پاره از شعر «ضیافت»، از مجموعهٔ «دشنه در دیس»، دربارهٔ «حماسهٔ سیاهکل»، بهار ۱۳۵۰)

...
مردان از راهکورههای سبز
به زیر میآیند.
عشق را چونان خزهیی
که بر صخره
ناگزیر است
بر پیکرههای خویش میآرند
و زخم را بر سینههایشان.
چشمانشان عاطفه و نفرت است
و دندانهای ارادهی خندانشان
دشنهی معلق ماه است
در شبِ راهزن.
از انبوهی عبوس
به سیاهی
نقبی سرد میبُرند

(آنجا که آلش و اَفرا بیهوده رُسته است
و رُستن
وظیفهیی‌ست
که خاک
خمیازهکشان انجام
میدهد
اگرچند آفتاب
با تیغ براقش
هر صبح
بندِ نافِ گیاهی نورُسته را قطع میکند؛
خود به روزگاری
که شرف
نُدرتیست
بُهتانگیز
که نه آسایشِ خفتگان
که سکونِ مردگان را
آشفته میکند.)

...
تو میباید خامُشی بگزینی
به جز دروغات اگر پیامی
نمیتواند بود،
اما اگرت مجالِ آن هست
که به آزادی
نالهیی کنی
فریادی درافکن
و جانت را بهتمامی
پشتوانهی پرتابِ آن کن!

ک

کابلی عباس
کارشی جواد
کارگر سینا
کارگر علی
کاروردیان چاپچی غلامرضا
کازرونی کاظم
کاسه‌چی محمد
کاشی جواد
کاظمی جعفر
کاظمی ماریا
کامیابی محمدرضا
کامیارانی عباس (کیکاوس)
کتابی بهروز
کردستانی عبدالله (حکمت)
کردی ابراهیم (شریف)
کرمی پرویز
کرمی عباس
کریمان سعیده
کریمی عثمان
کریمی فتح‌الله
کریمی کامیار
کریمی مرتضی (ایوب)
کریمی نصرت اله
کس‌نزانی محمد (حمه)
کشاورز فرشید
کشی زاده یوسف
کعبی شهلا
کعبی نسرین (فرشته)
کلانتر نیستانکی عبدالرضا
کلانتری جمشید
کلانتری سعید (مشعوف)
کلانتری نظری منوچهر
کلکیان علی
کمال
کمالی محمد
کوروا غلی احمد
کوسه قراوی بردی محمد
کهرازهی سلیم
کهزادی فریدون
کیا (کیوان) رحمان
کیانزاد غلام
کیانفر کمال
کیانی احمد
کیانی امان‌الله
کیانی هوشنگ

کابلی عباس

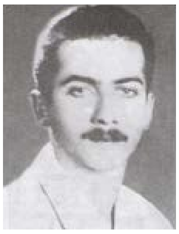

رفیق عباس کابلی از سال ۱۳۵۰ عضو یک گروه هوادار سازمان در بابل بود. این گروه در شهرهای مختلف چند تیم تشکیل داده بود که مسئولیت تیم بابلسر بر عهده رفیق عباس قرار داشت. در اردیبهشت سال ۱۳۵۲ رفیق عباس در ارتباط مستقیم با سازمان قرارگرفته، محل خدمت خود را ترک نموده و به تهران آمد. در آنجا در یک تیم با مسئولیت رفیق نسترن آل آقا سازمان‌دهی شد و پس‌ازآن برای ادامه فعالیت در تیم اهواز، با مسئولیت رفیق زهرا آقانبی قلهکی در اهواز منتقل گردید. روز چهاردهم شهریور سال ۱۳۵۳ هنگام کار با مواد منفجره براثر انفجار نارنجک در خانه تیمی در اهواز، رفیق عباس جان باخت. یادش گرامی باد.

کارشی جواد

رفیق جواد کارشی در سال ۱۳۳۶ در مهاباد به دنیا آمد. تحت تأثیر جو سیاسی محیط زندگی به‌تدریج وارد فعالیت سیاسی شد. اگرچه در پروسه قیام و پس‌ازآن دوران خدمت وظیفه را طی می‌کرد، ولی فعالانه در تظاهرات و مبارزات مردم مهاباد شرکت داشت و تحت رهنمودهای سازمان به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد. در تهاجم رژیم (مرداد ۱۳۵۸) به کردستان در سنگر سازمان به مقاومت پرداخت. در همان سال به خارج از کشور آمده و در صفوف هواداران سازمان در خارج به فعالیت ادامه داد. یک سال بعد و در پی تهاجمات جدید رژیم به کردستان، مجدداً به ایران بازگشت و این بار به‌عنوان یک فدائی به مبارزات خود ادامه داد. تا اینکه دستگیر و روز شانزدهم شهریور سال ۶۰ در شهر مهاباد به جوخه اعدام سپرده شد.

کارگر سینا

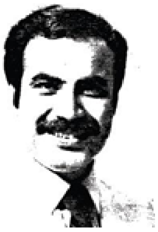

رفیق سینا کارگر در چهارم بهمن ۱۳۳۰ در «بردسیر» در حوالی کرمان به دنیا آمد. دوره ابتدائی را در بندرعباس، میناب و کرمانشاه و دوره متوسطه را در دبیرستان البرز تهران به پایان رسانید. بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی و اخذ مدرک فوق‌لیسانس به‌عنوان آرشیتکت، برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. در جریان قیام، تحصیل را رها کرده و به ایران بازگشت و در ارتباط با سازمان قرار گرفت. پس از قیام فعالیت خود را با سازمان ادامه داد. رفیق سینا مسئولیت‌های مختلفی در سازمان داشت. در ابتدا مسئول چند هسته چاپ و توزیع بود و سپس مسئولیت بخش بی‌کاران سازمان را بر عهده گرفت و همراه با رفیق جهان مبارزات بی‌کاران را در سطح کشور سازمان‌دهی می‌کرد. آخرین مسئولیت رفیق سینا در بخش توزیع سازمان بود که در ۲۲ اسفند ۱۳۶۰ در ارتباط با احمد عطاءاللهی خائن توسط پاسداران در خانه‌اش دستگیر شد و به مدت چهار ماه زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، ولی فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت. رفیق سینا اعتقاد راسخ به آرمان‌های سازمان داشت و از خصوصیات او، صداقت و شکیبایی‌اش، بیش از هر چیز دیگر بارز بود. رفیق سینا در دادگاه به پانزده سال زندان محکوم‌شده بود، اما به دنبال اعتصاب غذائی که از جانب زندانیان ترتیب یافته بود، روز بیست و هفتم تیر سال ۱۳۶۱ به جوخه اعدام سپرده شد.

کارگر علی

رفیق علی کارگر از رفقای کارگر در کارخانه جهان چیت کرج و از فعالان اعتصاب و تظاهرات کارگران جهان چیت در سال ۱۳۵۰ بود. در تظاهرات باشکوه کارگران مورخ هشتم اردیبهشت سال ۵۰ که توسط مزدوران شاه به خون کشیده شد، جان باخت.

کاروردیان چاپچی غلامرضا

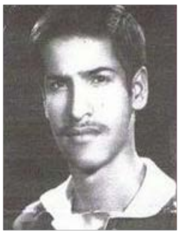

رفیق غلامرضا کاروردیان چاپچی در هفتم آبان ماه ۱۳۴۲ در تهران متولد شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق غلامرضا در بخش توزیع در کرج فعالیت می‌کرد. در نیمه دوم مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر شد. رفیق غلامرضا پس از دستگیری به‌شدت تحت شکنجه قرار گرفت ولی هیچ اتهامی را نپذیرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. پاسداران سرمایه رفیق غلامرضا را به جرم شرکت در تظاهرات مهرماه و اقدام به خلع سلاح نگهبانی اداره گذرنامه محاکمه کرده و در دوازدهم آذر ۱۳۶۰ در زندان کرج به جوخه اعدام سپردند.

کازرونی کاظم

رفیق کاظم کازرونی متولد ۱۳۳۴ بود. رفیق کاظم پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. در جریان قیام رفیق کاظم در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و پس‌ازآن به‌عنوان معلمی آگاه، مواضع سازمان را در میان دانش‌آموزان تبلیغ می‌کرد. رفیق کاظم همچنین در بخش توزیع و تبلیغات فعالیت داشت. شکارچیان انسان که از فعالیت‌های تبلیغی کاظم به خشم آمده بودند، او را دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار در ساعت پنج صبح یکشنبه ۴ مرداد ۱۳۶۰ در زندان کرمان به جوخه تیرباران سپردند.

کاسه‌چی محمد

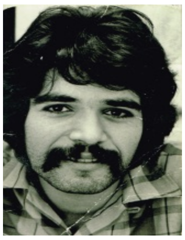

رفیق محمد کاسه چی در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده متوسط شهری در شهرستان قزوین متولد شد. در دبیرستان محمد قزوینی دوره متوسطه را گذراند و پس‌ازآن در دانشگاه در رشته علوم مدیریت در شهر تهران به تحصیل پرداخت. در این دوره به همراه رفقای فدایی اصغر پشامی و احتمال محمود نظاری فعالیت‌های تبلیغی وسیعی را بر ضد حضور اسراییلی‌ها در قزوین که در آن زمان مشغول کشت صنعتی بزرگ در دشت قزوین بودند به راه انداخت. در تهران با رفیق مهدی فضیلت کلام ارتباط برقرار کرد و بعدها به همراه رفیق فدایی حبیب خسروشاهی گروهی را سازمان‌دهی کرد که با اعتقاد به خطمشی مبارزه مسلحانه در طی پروسه‌ای به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوست. رفیق محمد با شهلا خسروشاهی دخترعموی رفیق حبیب ازدواج کرد و پس از چند ماه به زندگی مخفی روی آورد. در این زمان او به‌عنوان کارگر مکانیک به کار پرداخت. رفیق محمد در صداقت و مهربانی زبانزد اطرافیانش بود و کسی نبود که او را دیده باشد و برای همیشه تحت تأثیر شخصیت او، مهربانی و صداقت او قرار نگرفته باشد. چنان نفوذی در میان اعضای فامیل و اطرافیانش داشت که مرگش تا مدت‌ها باور نمی‌شد. رفیق محمد در یکی از روزهای بهمن ۱۳۵۵ طی نبردی نابرابر با ماموران ساواک جان باخت. گور این رفیق و همچنین گور رفیق اصغر پشامی هرگز پیدا نشدند. تهرانی شکنجه‌گر ساواک نیز از نحوه مرگ او اظهار بی‌اطلاعی کرد و سازمان محل گور او را گلزار سرخ انقلاب فردا اعلام کرد. یادش جاودان باد.

کاشی جواد

رفیق جواد کاشی در سال ۱۳۳۵ در شهر سنقر کلیا یی

یکی از شهرهای کرمانشاه در خانواده‌ای کارگری و زحمتکش متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سقز و بروجرد به پایان رساند. پس‌ازآن به سربازی رفت. رفیق جواد قبل از قیام به علت نفرتی که از سرمایه‌داران داشت یک‌بار تصمیم به آتش زدن ماشین یک سرمایه‌دار گرفت، به همین دلیل دستگیر و چون از او مدرکی نداشتند پس از ده روز آزاد شد. در دوران جمهوری اسلامی نیز رفیق جواد به علت فعالیت سیاسی یک‌بار در آذرماه ۱۳۵۸ به مدت دو ماه و بار دوم در آبان ۱۳۵۹ به مدت ده روز در بازداشت بود. پس از انشعاب به صفوف فدائیان اقلیت پیوست. رفیق جواد سمبل فداکاری و صداقت بود، علاقه‌مندی او به فنون نظامی آن‌چنان بود که در کمتر زمان ممکن توانست در عملیات گوناگون، مسئولیت دسته‌های عملیاتی را بر عهده بگیرد. رفیق جواد قاطع و پرکار بود، او اعتقاد داشت که در سازمان باید با مشکلات و مسائل قاطعانه برخورد کرد. به‌عنوان یک رفیق کاندیدای عضویت، عضو شورای پیشمرگه و یکی از فرماندهان نظامی سازمان، معتقد بود که رفقای پیشمرگه باید در حوزه سیاسی و تئوری نیز خود را ارتقاء دهند. در سحرگاه روز ۳۰ مرداد سال ۱۳۶۱ مزدوران ارتشی و جاشهای محلی عملیاتی را در منطقه «شهر کن» در اطراف «بوکان» آغاز کرده بودند. هنگامی‌که از طرف ده «باغلوچه» به سمت «به غده که ندی» درحرکت بودند، موردحمله پیش‌مرگان سازمان قرار گرفتند. در این عملیات، سازمان تعدادی اسیر و مقدار زیادی از مهمات نیروهای مزدور را به غنیمت گرفت. رفیق جواد که در این عملیات به‌عنوان فرمانده مسئولیت ستون پیش‌مرگان را بر عهده داشت، قصد برداشتن یک تیربار کالیبر ۵۰ را از روی ماشین ارتش داشت که به ناگاه توسط یکی از مزدوران ارتش که زخمی شده در زیر پل کنار جاده افتاده بود، به رگبار بسته شد. بدین گونه رفیقی که با استقامت و صداقت جای خود را در میان رفقا پیداکرده بود و در کوتاه‌مدت توانسته بود به فرماندهی چند دسته پیشمرگه برسد، به خیل عظیم جان‌باختگان سازمان و جنبش انقلابی کرد، پیوست. در این عملیات یکی دیگر از رفقای پیشمرگه سازمان رفیق انور اعظمی به‌سختی مجروح شد.

کاظمی جعفر

رفیق جعفر کاظمی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در تهران تیرباران شد.

کاظمی ماریا

رفیق ماریا کاظمی در شهر املش (گیلان) متولد شد. پس از قیام به صفوف پیشگام پیوست. رفیق ماریا در زمره رفقای فعال شهر بود. در روز بیست و دوم خرداد سال ۱۳۶۰ بر اساس یک اتحاد عمل، هواداران سازمان و هواداران مجاهدین در املش در اعتراض به سیاست سرکوب و اختناق در جمهوری اسلامی، راهپیمایی مشترکی برگزار کردند. پس از اینکه گروه زیادی از مردم به این راهپیمایی پیوستند، نیروهای پاسدار و بسیجی ضمن حمله به جمعیت شروع به تیراندازی کردند. رفیق ماریا کاظمی بر اثر اصابت گلوله مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت.

کامیابی محمدرضا

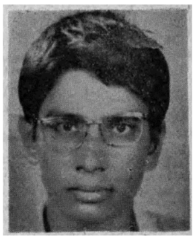

رفیق محمدرضا در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای زحمتکش در شهر بیرجند متولد شد. محمدرضا از همان دوران کودکی معنی درد و رنج زحمتکشان را لمس کرده بود، وقتی دوران تحصیلات متوسطه را در بیرجند به پایان رسانیده و به‌عنوان نفر اول کنکور سراسری وارد دانشگاه صنعتی شد، به‌سرعت راه مبارزه علیه نظم موجود را برگزید. فعالیت سیاسی رفیق محمدرضا با شرکت در گروه‌های سیاسی- مذهبی، آغاز شد، اگرچه مدت کوتاهی بعد تغییر موضع داده و به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. هنگامی‌که رفیق سال آخر دانشگاه را می‌گذرانید در ۲۹ اسفند سال ۱۳۵۰در یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک زمانی که در خیابان خراسان کوچه آب منگل تهران در محاصره کامل قرارگرفته بود، با استفاده از نارنجک به زندگی خود پایان داده و چندین مزدور ساواک را به هلاکت رسانید.

از رفیق کامیابی جزواتی درباره مشی مبارزه طبقه کارگر و کتابی در زمینهٔ فیزیک و ریاضیات به یادگار مانده است. یادش گرامی.

کامیارانی عباس (کیکاوس)

رفیق عباس (کیکاوس) کامیارانی در سال ۱۳۳۲ در روستایی از توابع کامیاران در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. رفیق عباس هنگامی‌که در زندان خرم‌آباد، خدمت سربازی را انجام می‌داد، به علت سمپاتی به زندانیان سیاسی، بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفت. پس از آزادی به تهران رفت و در یک کارگاه کوچک مشغول کار شد. پس از قیام چند بار برای سازمان‌دهی نیروهای هوادار در بانه، به آنجا رفت. پس از ضربات سال ۱۳۶۰ به سازمان ارتباطش قطع شد، ولی همچنان ارتباط خود را با هسته‌های تحت مسئولیتش حفظ کرد. پس‌ازآن برای ارتباطگیری به کردستان رفت، پس از مدتی به عضویت کمیته کردستان درآمد و مسئولیت سیاسی- تشکیلاتی بخش نظامی کمیته

کردستان را به عهده گرفت. در خرداد ۱۳۶۳ مسئولیت کمیته کردستان را عهده‌دار شد. در چهارم بهمن ۱۳۶۴ در کردستان جان باخت.

کتابی بهروز

رفیق بهروز از فعالین سازمان در تهران بود. پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل چند روز شکنجه در ۲۸ مرداد ۱۳۶۰ در زندان کرج به جوخه تیرباران سپرده شد.

کردستانی عبدالله (حکمت)

رفیق عبدالله (حکمت) کردستانی در سال ۱۳۴۲ متولد شد. رفیقی پرشور و فعال بود که پس از قیام به صفوف فدائیان وارد شد. رفیق حکمت تمام مسئولیت‌هایی را که بر عهده می‌گرفت با شوق و علاقه انجام می‌داد. پس از خرداد ۱۳۶۰ شکارچیان انسان رفیق حکمت را دستگیر کردند. از همان ابتدا تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت ولی همچون دیگر فدائیان سر تسلیم فرود نیاورد و فدائی‌وار درد شکنجه را بر جان خرید و کلامی سخن نگفت. در سیزدهم آبان ۱۳۶۰ در تهران، زیر شکنجه جلادان جان سپرد.

کردی ابراهیم (شریف)

رفیق ابراهیم (شریف) کردی در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده زحمتکش روستایی در منطقه داشکستان متولد شد. او به دلیل فقر و تنگدستی تنها توانست مدت کوتاهی به تحصیل بپردازد. پس از قیام از هیچ کمک‌رسانی به سازمان‌های انقلابی و پیش‌مرگان کرد بازنایستاد. پس از سی خرداد ۱۳۶۰ ابراهیم در تهران در یک هتل مشغول به کارگری بود. در طی بحثی با یک حزب الهی، توسط سپاه دستگیر و مدت یازده ماه زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در تاریخ بیست و دوم آبان سال ۱۳۶۱ از زندان آزاد شد. مستقیماً به کردستان بازگشت و به صفوف پیش‌مرگان رزمنده فدائی پیوست. خصائل بارز انقلابی ابراهیم در مدت کمی که با پیش‌مرگان بود، زبانزد همه رفقا بود. آخرین نبرد ابراهیم در جاده سقز-بوکان رقم خورد که به همراه دیگر رفقای فدائی‌اش تا آخرین گلوله سینه مزدوران را نشانه رفت و در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

کرمی پرویز

رفیق پرویز کرمی متولد سال ۱۳۳۵ بود. در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق پرویز پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و دریکی از روزهای آبان ماه ۱۳۶۰ در خرم‌آباد به جوخه تیرباران سپرده شد.

کرمی عباس

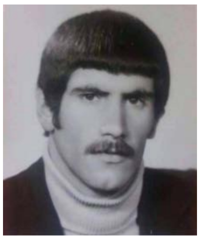

رفیق عباس کرمی متولد سوم تیرماه ۱۳۳۲ در شهرکرمانشاه بود. رفیق عباس با اعتصابات و اعتراضات قیام بهمن فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و پس از آن تا آخرین لحظه در صفوف فدائیان بسر برد. از زمان دستگیری رفیق اطلاع کافی موجود نمی‌باشد. رفیق عباس در تاریخ اول دیماه ۱۳۶۱ در زندان دیزل آباد کرمانشاه به جوخهٔ اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد.

کریمان سعیده

رفیق سعیده کریمان در سقز متولد شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق سعیده در پیشگام دانش‌آموزی مشغول فعالیت بود. سعیده درحالی‌که بیش از شانزده بهار از زندگی‌اش را سپری نکرده بود، در سحرگاه روز سیزدهم مرداد سال ۱۳۶۲ با سیزده رزمنده انقلابی دیگر در شهر سقز به جوخه اعدام سپرده شد.

کریمی عثمان

رفیق عثمان کریمی اهل روستای «خانگی» در نزدیکی مهاباد کارگر کشاورزی بود. پس از قیام در شورای مردمی در مهاباد شرکت داشت و همچنین عضو مسلح شورای روستای «خانگی» بود. با توجه به خصوصیات انقلابی و وفاداری‌اش به آرمان کارگران، در بین اهالی منطقه محبوبیت فراوانی داشت. رفیق عثمان نقش بسیار مؤثری در شناساندن سازمان در منطقه داشت. در روز سیزده آبان ۱۳۵۹، همزمان با حمله سپاه پاسداران به روستاهای اطراف مهاباد و کشتار در روستای «ایندرقاش»، مزدوران به روستای «خانگی» نیز حمله‌ور می‌شوند. در این روستا رفیق عثمان را دستگیر و پس از مدتی کوتاهی اعدام می‌کنند.

کریمی فتح‌الله

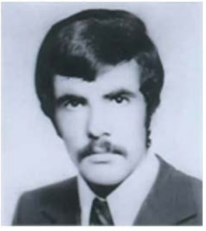

رفیق فتح‌الله کریمی در سال ۱۳۳۵ دریکی از روستاهای الیگودرز به نام «گندمینه» در یک خانواده دهقانی متولد شد. از همان بدو تولد با فقر و رنج آشنا شد. در دوران تحصیل، تابستان‌ها در مزرعه کار می‌کرد تا بتواند به درآمد خانواده کمک کند. دوران دبیرستان و هنرستان را در اصفهان گذراند و در سال ۱۳۵۳ وارد دانشسرای عالی فنی بابل شد. فتح‌الله که فعالیت سیاسی را از سال‌های آخر دبیرستان آغاز کرده بود، در دانشسرا فعالیت سیاسی خود را به‌عنوان هوادار سازمان گسترش داد و در مبارزات دانشجوئی نقش فعال و پیشروی را

ایفاء نمود. در سال ۵۷-۱۳۵۶ مدتی در کارخانه «ایران سویچ» تهران و یکی از کارخانه‌های شمال به کار مشغول بود. پس از اتمام تحصیل در تیرماه ۱۳۵۷ به سربازی فرستاد شد. ولی پس از دو ماه و نیم، پادگان را ترک کرد و از شهریور ۱۳۵۷ زندگی مخفی را آغاز نمود. در پنجم دی‌ماه ۱۳۵۷، رفیق طی یک عملیات دو خودروی ارتشی حامل مأمورین حکومت‌نظامی را در حوالی دانشگاه تهران با نارنجک موردحمله قرارداد. پس از اینکه قصد خروج از منطقه را داشت، به رگبار گلوله مزدوران بسته شد و جان سپرد.

کریمی کامیار

رفیق کامیار کریمی در سال ۱۳۴۰ در یک خانواده تقریباً مرفه روستایی در روستای «مندرک» از توابع اسلام‌آباد غرب به دنیا آمد. دوران ابتدائی را در همان روستا، تحصیل کرد و تحت تأثیر «سپاهی دانش» روستا، با کتاب‌های صمد بهرنگی وزندگی زحمتکشان آشنا شد. دوران تحصیلی راهنمایی را در گیلان غرب و دبیرستان را در اسلام‌آباد غرب گذراند. همزمان با قیام، در تظاهرات علیه رژیم فعالانه شرکت کرد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست و در فعالیت‌های مختلف ازجمله شعارنویسی، تبلیغ و ترویج مواضع سازمان، فروش و پخش نشریات، شرکت فعال داشت. پس از انشعاب، در یک هسته هواداری به‌عنوان رابط هسته با کرمانشاه، سازمان‌دهی شد. در اواخر شهریورماه ۱۳۶۰ درحالی‌که با یک ساک حاوی نشریه و اعلامیه، از کرمانشاه به اسلام‌آباد برمی‌گشت و قصد رفتن به منزل رفیق جهانشاه نجفی را داشت، متوجه شد که خانه به محاصره درآمده است. برای اینکه از محل فرار کند با یکی از پاسداران که به روی‌ش اسلحه کشیده بود، گلاویز شد و درنتیجه گلوله‌ای به‌پای پاسدار اصابت کرد. رفیق کامیار متأسفانه توسط دیگر پاسداران دستگیر شد. به مدت یک ماه در زندان‌های اسلام‌آباد و کرمانشاه تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در شانزدهم آذر ۱۳۶۰ فدائی‌وار در زندان اسلام‌آباد غرب به‌پای جوخه اعدام رفت.

کریمی مرتضی (ایوب)

رفیق مرتضی (ایوب) کریمی در مسجدسلیمان متولد شد. از سال ۱۳۴۹ به‌عنوان هوادار سازمان شروع به فعالیت کرد. رفیق مرتضی نمونه یک کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود و یکی از درخشان‌ترین چهره‌های مقاومت در سیاه‌چال‌های رژیم شاه و جمهوری اسلامی بود. پس از ضربه سال ۱۳۵۵ سر یک قرار خیابانی دستگیر و به ۱۴ سال زندان محکوم شد. با گشوده شدن درب زندان‌ها در آستانه قیام به فعالیت در صفوف فدائیان ادامه داد. رفیق همه توان خود را در سازمان‌دهی مبارزات کارگران چاپ تهران و سپس کارگران پروژه‌ای آبادان به کار گرفت. رفیق مرتضی عضو کمیته کارگری تهران بود. در بهمن ۱۳۶۱ دستگیر و پس از تحمل یک سال شکنجه، دریکی از روزهای بهمن ۱۳۶۲ به جوخه اعدام سپرده شد.

کریمی نصرت اله

رفیق نصرت اله کریمی در سال ۱۳۳۹ متولد شد. رفیق نصرت پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشگاه رفت. در دانشگاه فعالیت سیاسی را آغاز کرد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق نصرت در روز دوم شهریور سال ۱۳۶۱ به همراه سه رفیق دیگرش در باختران به جوخه تیرباران سپرده شد.

کس‌نزانی محمد (حمه)

رفیق محمد (حمه) کس‌نزانی در سال ۱۳۳۸ در روستای کسنزان و در یک خانواده فقیر چشم به جهان گشود. پس از پایان دوره ابتدائی برای ادامه تحصیل روانه شهر سقز شد و در آنجا توانست تا سال دوم نظری ادامه تحصیل دهد. از سال ۱۳۵۷ تمام زندگی‌اش را وقف کار سیاسی و تشکیلاتی نمود. محمد در برپائی ستاد سازمان در شهر سقز و ایجاد هسته‌های مقاومت، نقش بسیار فعال و ارزنده‌ای داشت. پس از تصرف شهرها توسط نیروهای انقلابی، محمد در کمیته دهقانی سازمان فعالیت خود را ادامه داد. در جریان جنگ دوم کردستان (فروردین ۱۳۵۹) در دوران مقاومت در شهر سقز که بیش از چهل روزبه طول انجامید و نبردهای «دارساوین، مهاباد و...» حماسه‌ها آفرید و به‌عنوان یک نظامی کار برجسته در میان رفقای سازمان مشهور شد و به مقام فرماندهی نظامی رسید. در شامگاه پانزده مهرماه ۱۳۶۲، بعد از چند روز نبرد دلیرانه و پیروزمندانه، هنگام عبور از جاده سقز- بانه، پس از گذشتن از عرض جاده به همراه پیش‌مرگان تحت فرماندهی‌اش، در کمین مزدوران رژیم افتاد، اگرچه توانست تمامی رفقای تحت فرماندهی‌اش را از کمین

بگذراند، در آخرین دقایق مورد اصابت گلوله قرار گرفت و خون سرخش بر زمین بارور مبارزه کردستان ریخت.

کشاورز فرشید

رفیق فرشید کشاورز در اهر (آذربایجان) متولد شد. رفیق فرشید پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد مدرسه عالی برنامه‌ریزی و کامپیوتر در خیابان ظفر تهران شد. در مدرسه عالی با رفیق شهره صبوری آشنا شده و در سال ۱۳۵۹ باهم ازدواج‌کردند. رفیق فرشید و رفیق شهره پس از قیام به فعالیت در صفوف سازمان ادامه دادند. رفیق فرشید روزی که به انتشارات سازمان حمله شد در اتوبانی در تهران پس از زدوخورد و تیراندازی سپاه پاسداران زخمی و دستگیر شد و همراه همسرش رفیق شهره صبوری روزهای متمادی تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار داشت. شکنجه‌گران اوین که دیگر امیدی نداشتند بتوانند، رفیق فرشید را به حرف بیاورند، او را به همراه همسر وعده‌ای دیگر در نیمه دوم اسفند ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپردند.

کشی زاده یوسف

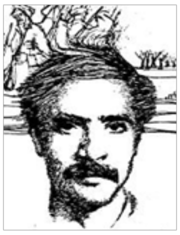

رفیق یوسف کشی زاده در خانواده‌ای روستایی در مشکین‌شهر به دنیا آمد. تحصیلات دانشگاهی رفیق در دانشکده فنی تبریز بود و در همین زمان با رفیق مرضیه احمدی اسکویی آشنا شد و توسط وی در سال ۱۳۵۲ به عضویت سازمان درآمد. در سال ۱۳۵۳ توسط ساواک شاه دستگیر و همزمان با قیام، به دست توانای توده‌ها از زندان آزاد شد. پس از قیام در آذربایجان غربی به مبارزات خود ادامه داد. روز ششم شهریور سال ۱۳۵۸ توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی و در دادگاهی به ریاست خلخالی مزدور به اعدام محکوم شد و به همراه یک رفیق فدائی و هیجده رزمنده دیگر در شهر سقز به جوخه تیرباران سپرده شد. یادش گرامی باد.

کعبی شهلا

رفیق شهلا کعبی، پس از پایان تحصیلات متوسطه و طی دوره آموزشی به‌عنوان پرستار مشغول به کار شد. پس از یورش رژیم به کردستان به اتهام کمک و مداوای زخمی‌ها در بیمارستان سقز، در پائیز ۱۳۵۸ به همراه خواهرش رفیق نسرین دستگیر شد. پس از دستگیری، رفیق را به قزوین تبعید کردند. در بهار سال ۱۳۵۹ در پی مذاکرات هیئت نمایندگی خلق کرد، تبعیدیان به شهرهای کردستان بازگشتند. در خردادماه ۱۳۵۹ شهرهای سنندج و سقز مجدداً به تصرف نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی درآمد. نیروهای پیشمرگه به کوه‌ها برگشتند و تعدادی از رفقا جهت کمک و پشتیبانی در شهرها باقی ماندند. رفیق شهلا بار دیگر در ۲۴ خرداد، دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. چند ماه بعد دژخیمان مجدداً رفیق شهلا را به زندان سنندج بازگرداندند و در روز پنج شهریور ۱۳۵۹ رفیق شهلا در سی و چهارمین بهار زندگی خود به جرم کمک به مجروحین، فدائی‌وار به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

کعبی نسرین (فرشته)

رفیق نسرین کعبی، پس از پایان تحصیلات متوسطه و طی دوره آموزشی به‌عنوان پرستار در بیمارستان سقز مشغول به کار شد. پس از یورش رژیم به کردستان به اتهام کمک و مداوای زخمی‌ها در بیمارستان سقز، در پائیز ۱۳۵۸ به همراه خواهرش رفیق شهلا دستگیر شد. پس از دستگیری، رفیق را به کرمان تبعید کردند. در بهار سال ۱۳۵۹ در پی مذاکرات هیئت نمایندگی خلق کرد، تبعیدیان به شهرهای کردستان بازگشتند. در خردادماه ۱۳۵۹ شهرهای سنندج و سقز مجدداً به تصرف نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی درآمد. نیروهای پیشمرگه به کوه‌ها برگشتند و تعدادی از رفقا جهت کمک و پشتیبانی در شهرها باقی ماندند. رفیق نسرین بار دیگر در ۲۴ خرداد، به همراه خواهرش رفیق شهلا، در بیمارستان سقز دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. چند ماه بعد دژخیمان مجدداً رفیق نسرین را به زندان سنندج بازگرداندند و در روز پنج شهریور ۱۳۵۹ رفیق نسرین در بیست و هفتمین بهار زندگی خود به جرم کمک به مجروحین، فدائی‌وار به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

کلانتر نیستانکی عبدالرضا

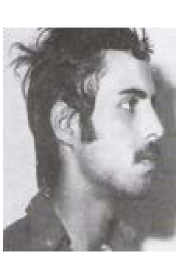

رفیق عبدالرضا کلانتر نیستانکی متولد بهمن‌ماه ۱۳۳۳ بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۲ در کنکور با کسب رتبه اول وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. در جریان مبارزات دانشجوئی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. عموماً در محافل دانشجوئی فعال بود و همچنین مسئولیت سیاسی تیم را نیز بر عهده داشت. رفیق پس از عضویت در سازمان تا مدت‌ها کادر علنی سازمان بود. تا اینکه روز ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۵ در یک‌خانه تیمی در نظام‌آباد، به همراه رفیق حمید اشرف و دو رفیق زن به

محاصره دشمن درآمدند. رفقا با هوشیاری و شجاعت و مهارتی که داشتند، طی زدوخورد با مزدوران ساواک و شهربانی، پس از مصادره تعدادی اسلحه با استفاده از ماشین پلیس، منطقه را ترک کردند. ازاین‌پس رفیق به زندگی مخفی روی آورد. پس از ضربات سال ۱۳۵۵ ارتباط رفیق با سازمان قطع شد. سپس با رفیق مرتضی فاطمی در یک مرغداری در اطراف کرج به کار مشغول شد. روز ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ در همین مرغداری دستگیر و پس از هفت ماه تحمل شکنجه‌های وحشیانه و سلول انفرادی در هجدهم اسفند ۱۳۵۵ به جوخه اعدام سپرده شد.

کلانتری جمشید

رفیق جمشید کلانتری در آمل متولد شد. دانشجوی ادبیات دانشگاه تهران و از فعالین جنبش دانشجویی بود. با تلاش‌های او و دیگر دانشجویان هرزمش مبلغی برای زلزله‌زدگان استان فارس جمع‌آوری شد که شخصاً در اختیار بازماندگان آن قرارداد. این رفیق با بخش انتشارات در ارتباط بود. رفیق جمشید اواخر سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۶۰ دستگیر می‌شود. او ابتدا در زندان اوین و بعد به زندان آمل انتقال یافت و پس از مدتی در زندان آمل به جوخه اعدام سپرده شد.

کلانتری سعید (مشعوف)

رفیق سعید (مشعوف) کلانتری متولد ۱۳۱۹ بود؛ و از کودکی به کوهنوردی علاقه‌مند شد؛ و بعداً گروه کوهنوردی کاوه را تأسیس نمود؛ و همراه با رفیق صفایی فراهانی تعداد زیادی از دانش آموزان را به گروه کوهنوردی جلب نمود. پس از پذیرش مبارزه مسلحانه اولین تیم کوه را با رفیق صفایی تشکیل داد و یکی از رفقانی بود که مسئول شناسایی مناطق کوهستانی و جنگل‌های شمال شد؛ و هنگامی‌که قصد خروج از مرز و رفتن به فلسطین را داشت توسط عباس شهریاری خائن لو رفته و در مرز دستگیر می‌شود. در تاریخ سی‌ام فروردین‌ماه ۱۳۵۴ همراه با هشت زندانی دیگر به بهانه ساختگی فرار از زندان، در تپه‌های اوین به رگبار مزدوران شاه بسته شد و جان باخت.

کلانتری نظری منوچهر

رفیق منوچهر کلانتری نظری یکی از اعضای گروه جزنی و برادر رفیق مشعوف (سعید) کلانتری بود که پیش از دستگیری رفیق بیژن جزنی برای سازمان‌دهی پشت جبهه به خارج از کشور اعزام‌شده بود و در خارج، مسئولیت‌های مختلفی از جمله مسئولیت انتشار نشریه ۱۹ بهمن تئو ریک را بر عهده داشت. پس از قیام به ایران برگشت و همکاری خود را با نشریه کار آغاز نمود. در جریان انشعاب اکثریت، رفیق منوچهر مجدانه از خط‌مشی انقلابی اقلیت دفاع نمود. رفیق که به عضویت هیئت نویسندگان نشریه کار درآمده بود، فعالیت متمرکزتری را در رابطه با تحریریه آغاز نمود. با آغاز سرکوب‌های خونین سال ۱۳۶۰، تشکیلات تصمیم گرفت رفیق را به خارج اعزام نماید تا رفیق نیز با استفاده از تجارب خود، فعالیت‌های خارج از کشور را سامان دهد. روز ۲۹ فروردین سال ۶۱ به هنگام خروج از مرز، رفیق منوچهر در ایرانشهر در یک‌خانه تیمی به محاصره مزدوران امنیتی درآمد و طی یک درگیری، در آخرین لحظات، فدائی‌وار با خوردن قرص سیانور سرافرازانه جان باخت.

کلکیان علی

رفیق علی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای زحمتکش و کارگر در شهرستان دورود به دنیا آمد. رفیق علی از کودکی با رنج بی‌پدری آشنا گردید و در دامان شیر زن قهرمانی که یک‌تنه بار زندگی را بدوش می‌کشید بزرگ شد. مادر فاطمه، زنی مقاوم و مبارز که در تربیت فرزندانش بسیار کوشا بود و فرزندانی مبارز و قهرمان را به جامعه تحویل داد خود همراه فرزندانش در تمام اعتراضات و اعتصابات سال ۵۸ و ۵۹ در میدان مبارزه بود. علی همراه رفیق عزیز یاراحمدی در یک سوپری کوچک در شهر دورود مشغول به کار شدند. این سوپری کوچک محل و پاتوق رفقای مبارزشان گردید. رفیق علی همراه رفیق عزیز یاراحمدی در شاخه نظامی سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) فعالیت می‌کردند. پس از ضربه به این بخش، رفیق علی به کرج منتقل شود و در آنجا به فعالیت تشکیلاتی خود ادامه می‌دهد. البته رفیق علی در مراسم زنده‌یاد رفیق سیامک اسدیان هم شناسایی‌شده بود و همین باعث گردید که هرچه زودتر روانه کرج شود و در شاخه نظامی سازمان در کرج فعالیت نماید. متأسفانه رفیق علی سال ۶۱ هنگامی‌که به سر قرار می‌رود با لو رفتن قرار در یک درگیری مسلحانه با پاسداران سرمایه تا آخرین لحظه فدائی‌وار مقاومت کرده و طی این نبرد نابرابر جان‌عزیزش را فدای آرمان‌هایش می‌کند. هرگز از محل خاکسپاری رفیق علی هیچ‌کسی آگاه نشد و هرگز مشخص نشد که در کدامین خاوران ایران به خاک سپرده‌شده است

کمال

رفیق کمال در خانواده‌ای زحمتکش در نازی‌آباد متولد شد. از فعالان هوادار سازمان در جریان قیام بود. پس

از قیام به سیاست‌های راست روانه رهبری همیشه انتقاد داشت، از همین رو در جریان انشعاب، لحظه‌ای درنگ نکرد و به مبارزه در صفوف انقلابی اقلیت، ادامه داد. در سال ۱۳۶۱ طی یک درگیری مسلحانه دستگیر و پس از مدت کوتاهی در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

کمالی محمد

رفیق محمد کمالی در سال ۱۳۳۶ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان معلم در آموزش‌وپرورش به کار مشغول شد. در جریان قیام، فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد مواضع سازمان را به زبانی ساده برای شاگردانش توضیح می‌داد و این باعث کینه مرتجعین از وی شده بود. پاسداران سرمایه رفیق محمد را دستگیر و تحت شکنجه‌های فراوان قراردادند، ولی رفیق محمد از مواضع انقلابی خود پائین نیامد و در ۲۴ دی ۱۳۶۰ در بندرعباس با گام‌هایی استوار به‌سوی جوخه تیرباران رفت.

کوروا‌غلی احمد

رفیق احمد کورواغلی در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد. رفیق احمد در این زمان نزدیک به ۳۰ سال سن داشت.

کوسه قراوی بردی محمد

رفیق بردی محمد کوسه قراوی که در جنگ تحمیلی به ترکمن‌صحرا دستگیرشده بود، در روز ششم فروردین سال ۱۳۶۰ در گنبد به جوخه اعدام سپرده شد.

کهرازهی سلیم

رفیق سلیم کهرازهی در سال ۱۳۳۳ در «چاه تمین» خاش در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. رفیق سلیم از همان کودکی با رنج و کار آشنا شد و در کنار تحصیل به همراه پدرش که کارگر کشاورز فصلی بود، به کار مشغول شد. پس از پایان تحصیلات، به سربازی فراخوانده شد و پس از طی دوره آموزشی به پادگان زاهدان منتقل شد. در جریان قیام پادگان را ترک کرد و به‌صف تظاهرات و اعتراضات مردم پیوست. در همین زمان با سازمان آشنا شد و پس از مطالعه مواضع سازمان، به صفوف فدائیان پیوست. در بیستم مهر ۱۳۵۹ در اعتراض به انتخابات فرمایشی شورای شهر تظاهراتی در خاش برپاشده بود. رفیق سلیم از سازمان دهندگان این تظاهرات بود. هنگامی‌که صف تظاهرات به مقابل «خانه بلوچ» که در تصرف پاسداران سرمایه بود، رسید، پاسداران مزدور جمعیت را به گلوله بستند و لحظاتی بعد پیکر خونین رفیق سلیم بر دستان جمعیت حمل شد. رفیق سلیم در صف اول تظاهرات براثر گلوله پاسداران سرمایه جان باخت.

کهزادی فریدون

رفیق فریدون کهزادی در سال ۱۳۳۳ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به‌عنوان معلم به استخدام آموزش‌وپرورش درآمد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق فریدون مواضع سازمان را در میان دانش‌آموزانش تبلیغ می‌کرد. پس از خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر و بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

کیا (کیوان) رحمان

رفیق رحمان کیا (کیوان) در سال ۱۳۳۸ در چالوس متولد شد. رفیق کیوان از رفقای فعال سازمان در چالوس و نوشهر بود که پس از قیام به صفوف فدائیان پیوسته بود. رفیق کیوان در جنگ‌های تحمیل‌شده به ترکمن‌صحرا، در صف دفاع از شوراهای ترکمن‌صحرا قرار داشت. پس از دستگیری، تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و همچون دیگر فدائیان به‌جز دفاع از منافع زحمتکشان و مواضع سازمان، کلامی بر زبان نیاورد. رفیق کیوان در بی دادگاه رژیم در چالوس و نوشهر به اتهام شرکت در تظاهرات و درگیری‌های خیابانی در لاهیجان و سیاهکل به اعدام محکوم شد. سحرگاه روز شانزدهم تیرماه سال ۱۳۶۰ در زندان نوشهر توسط مزدوران سرمایه به جوخه تیرباران سپرده شد.

کیانزاد غلام (هوشنگ)

رفیق غلام کیانزاد در مسجدسلیمان متولد شد. در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست. در سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از مدتی شکنجه در زندان مسجدسلیمان به زندان قزل‌حصار منتقل شد. رفیق غلام دریکی از روزهای سال ۱۳۶۲ در زندان کرج به جوخه تیرباران سپرده شد.

کیانفر کمال

رفیق کمال کیانفر ازجمله رفقای پرشور سازمان و مدافعان حقوق کارگران بود. عصر روز سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ رفیق کمال دانشجوی رشته مکانیک در دانشگاه تبریز به همراه چند رفیق دیگر در مسیر چهارراه متحدین – تا میدان شهرداری، مشغول پخش خبرنامه کردستان بودند. پاسداران مسلح برای دستگیری رفقا از ماشین پیاده می‌شوند. مردم حاضر در آنجا به

کمک رفقا می‌آیند و آن‌ها را از دست پاسداران سرمایه نجات می‌دهند. رفیق کمال تلاش می‌کند که خود را از صحنه دور کند. ولی پاسداران مزدور به‌طرف رفیق نشانه گرفته و او را هدف گلوله قرار می‌دهند. گلوله به سر رفیق اصابت می‌کند. او در واپسین لحظه زندگی آخرین نیرویش را جمع می‌کند و برای آخرین بار فریاد برمی‌آورد: درود بر کارگر؛ و بدین‌سان رفیقی دیگر باایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان به خیل عظیم جان‌باختگان فدائی می‌پیوندد. یادش همیشه در خاطره‌ها زنده است.

کیانی احمد

رفیق احمد کیانی از هواداران سازمان در بروجرد بود. احمد بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در بیست و هفتم مهر ۱۳۶۰ در بروجرد به جوخه تیرباران سپرده شد.

کیانی امان‌الله

رفیق امان‌الله کیانی در شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شد.

کیانی هوشنگ

رفیق هوشنگ در یک خانواده زحمتکش متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه به‌عنوان کارگر در کارخانه فلور مشغول به کار شد. رفیق هوشنگ قبل از قیام در رابطه با یکی از محافل هواداری سازمان قرار گرفت و در جریان انقلاب در تظاهرات و اعتصابات کارگری فعال بود. پس از قیام از فعالین خانه کارگر در اصفهان بود و در سازماندهی مبارزات کارگران بیکار در این شهر فعالانه شرکت داشت. از سال ۱۳۵۹ در ذوب‌آهن اصفهان مشغول بکار شد و در تشکیلات کارگری سازمان در ذوب‌آهن فعالیت خود را ادامه داد. در تابستان سال ۱۳۶۲ این بخش از تشکیلات مورد هجوم پاسداران سرمایه قرار گرفت و رفقای زیادی دستگیر شدند. رفیق هوشنگ پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد، دریکی از روزهای آذر ۱۳۶۲ در زندان اصفهان به جوخه اعدام سپرده شد.

گ

گارسچی ناصر
گران پایه مهرداد
گرجی بیانی هرمز
گل عنبریان فرشته
گل مژده یدالله (فرامرز- نظام)
گلاب وند کاووس
گلسرخی خسرو
گلوی غلامرضا
گلی آبکناری ویدا (لیلا)
گندمی ابوالقاسم
گودرزی عباس
گوکلانی (آنین) آناگلدی
گوگلانی انین (عبدالجلیل)

گارسچی ناصر

رفیق ناصر گارسچی از رفقای هوادار سازمان در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همراه دیگر رفقای فدائی در صف اول حمله جهت تصرف ساختمان رادیو بود. رفیق ناصر در این عملیات مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

گران پایه مهرداد

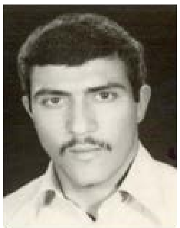

رفیق مهرداد در ۱۶ مهر ۱۳۳۹ متولد شد. رفیق مهرداد گران پایه از فعالین سازمان در همدان بود. پس از ضرباتی که در این شهر به تشکیلات واردشده بود، رفیق توانست به‌دوراز آن به فعالیت ادامه به دهد. رفیق مهرداد کوهنورد ورزیده‌ای بود. در سال ۱۳۶۰ رفیق مهرداد به همراه چند کوهنورد دیگر توانست از سمت یخچال «یخار» به قله دماوند صعود کند. رفیق مهرداد در سال ۱۳۶۳ در همدان دستگیر و پس از یک سال تحمل شکنجه‌های شدید و اسارت، همچون کوه استوار و مقاوم در برابر شکنجه گران ایستاد و سرانجام در روز بیست و چهارم شهریور سال ۱۳۶۴ در همدان فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

گرجی بیانی هرمز

رفیق هرمز گرجی بیانی در ۲۴ اسفند سال ۱۳۲۴ در خانواده‌ای فقیر در محله سر تپه کرمانشاه به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در همین شهر، در رشته فیزیک دانشگاه تبریز به تحصیل ادامه داد. در سال ۱۳۵۰، هرمز هنگامی‌که در شهر تبریز دانشجو بود، به فعالیت سیاسی روی آورد. در همان زمان دستگیر و سه سال زندان را پشت سر گذاشت، اگرچه به علت شکنجه‌های وحشیانه یکی از دستانش نیمه فلج شد. همزمان با قیام با دیگر رفقا کانون فرهنگیان کرمانشاه را به وجود آورد. همچنین در اعتصاب معلمان کرمانشاه در مقطع قیام، رفیق هرمز نقش سازمانده را بر عهده داشت. هرمز دبیر فیزیک دبیرستان‌های کرمانشاه بود. در سال ۱۳۵۸ به اتهام اغتشاش و تحریک مردم پاوه و هواداری از سازمان دستگیر شد. ساعت دو و نیم بعدازظهر بیست و هفتم مرداد چند نفر از مزدوران مسلح خمینی به خانه هرمز در کوی فرهنگیان کرمانشاه یورش بردند و همان‌جا او را به زیر ضربات سرنیزه و قنداق تفنگ افکنده و پیکر خونینش را به زندان دیزل آباد برده و در ساعت دو و چهل دقیقه نیمه‌شب در حیاط زندان، درحالی‌که از آرمان کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کرد به جوخه اعدام سپردند.

گل عنبریان فرشته

رفیق فرشته گل عنبریان در سنندج متولد شد. پس از قیام از فعالین سازمان در این شهر بود. هنگامی‌که شهر سنندج مورد هجوم ارتش و سپاه قرار گرفت و پس از خروج نیروهای پیشمرگه از شهر، رفیق فرشته در هسته‌های مقاومت محلی تشکیلات شهر در سنندج باقی ماند و به سازمان‌دهی مبارزات مردم پرداخت. در همین رابطه نیز چند روز قبل از اعدامش دستگیر شد و در روز بیست و چهارم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ به همراه رفیق خاکباز و یک مبارز دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

گل مژده یدالله (فرامرز- نظام)

رفیق یدالله (فرامرز- نظام) گل مژده- رفیق نظام، زندگی مبارزاتی را از دوران دانشجوئی آغاز نمود. در سال ۱۳۵۵ از طریق رفقا اسکندر و یدالله سلسبیلی با سازمان ارتباط برقرار کرد. در سایه ابتکار و خلاقیتی که داشت، توانست به‌سرعت یک هسته انتشارات و توزیع را سازمان داده و شهرهای شمال را تحت پوشش تبلیغی سازمان قرار دهد. پس از پایان تحصیلات دانشگاه، دوره خدمت نظامی را ترک نمود وزندگی مخفی را آغاز کرد. رفیق نظام قبل از قیام در چند عملیات نظامی ازجمله حمله مسلحانه به مرکز پلیس تهران در خیابان انقلاب و مرکز ژاندارمری شرکت داشت. در جریان قیام مسلحانه مردم، به همراه رفقا هادی و سیادتی در تسخیر مرکز رادیو شرکت داشت. پس از قیام، در سازمان‌دهی نیروهایی که جذب سازمان می‌شدند، نقش برجسته‌ای داشت. رفیق ضمن ارتباط با تعدادی از کارگران و کارمندان صنایع دفاع به سازمان‌دهی این بخش پرداخت و به‌تدریج تشکیلات کارگری صنایع دفاع را گسترش داد. نظام تأثیر قاطعی در سازمان‌دهی مبارزاتی کارگران این مجتمع داشت و این مجتمع عظیم کارگری تحت پوشش نشریات کارگران پیشرو قرار گرفت. رفیق نظام جمع‌بندی تجارب خود در بخش کارگری را از طریق تدوین جزوه «هسته‌های سرخ کارخانه» انتشار داد. پس از طرد اکثریتی‌های خائن مسئولیت کمیته کارگری سازمان را بر عهده گرفت. رفیق نظام در تابستان ۱۳۶۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد و در کنگره سازمان در این مسئولیت ابقاء شد. پس از کنگره مسئولیت کمیته تهران را نیز بر عهده گرفت. از خصوصیات قاطع او نظم فوق‌العاده و پیگیری انقلابی بود. سرانجام در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ جهت سرکشی به یکی از مراکز توزیع رفته بود که به دنبال خیانت احمد عطا الهی به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و در جریان درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی جان باخت.

گلاب وند کاووس

رفیق کاووس از هواداران سازمان پس از پایان تحصیلات متوسطه به سربازی فراخوانده شد. پس از دوره آموزشی به‌عنوان ستوان یکم وظیفه به جبهه‌های جنوب غربی اعزام شد. در آنجا نیز رفیق کاووس به فعالیت ادامه داد و ماهیت جنگ ارتجاعی را در میان سربازان افشاء می‌کرد تا اینکه دریکی از روزهای جنگ ارتجاعی در منطقه مرزی شرحانی براثر ترکش خمپاره جان باخت.

گلسرخی خسرو

رفیق خسرو گلسرخی در دوم بهمن ۱۳۲۲ در خانواده‌ای متوسط در شهر رشت به دنیا آمد. دوره دبستان را در رشت و دبیرستان را در قم به پایان رساند. پس‌ازآن فوق‌دیپلم روزنامه‌نگاری گرفت. آثار ادبی زیادی مشتمل بر مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، نقدها و شعر دارد که بانام خودش و یا نام‌های مستعار «دامون» و «بابک» به چاپ رسیده‌اند. در فروردین ۱۳۵۲ دستگیر و به ترتیب در زندان‌های کمیته، قصر و اوین به سر برد. خسرو در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد: «از هر قطره

خون ما صدها فدائی برمی‌خیزد». در سحرگاه بیست و نهم بهمن ۱۳۵۲، با گام‌های استوار به‌پای جوخه اعدام رفت و نگذاشت که دژخیمان چشمانش را به بندند.

گلوی غلامرضا

رفیق غلامرضا گلوی در سال ۱۳۲۶ در زابل متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۴۵ در رشته تاریخ وارد دانشگاه مشهد شد. در این ایام با رفقا سعید آریان، حمید توکلی و بهمن آژنگ آشنا شد. در ادامه این آشنائی به عضویت شاخه مشهد درآمد. در بهار ۱۳۵۰ زندگی مخفی را آغاز و به تهران رفت. در پخش اعلامیه‌های اعلام موجودیت سازمان، به همراه رفیق پویان شرکت داشت. در شهریور همان سال به‌طور اتفاقی در خیابان دستگیر شد. رفیق رضا پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و کلامی بر زبان نیاورد. در یازدهم اسفندماه ۱۳۵۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

گلی آبکناری ویدا (لیلا)

رفیق ویدا (لیلا) گلی آبکناری در روستای آبکنار نزدیک بندر انزلی در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. رفیق ویدا از همان آغاز جوانی و زمانی که محصل بود، تحت تأثیر جو سیاسی خانواده، به فعالیت روی آورد. پس از ارتباط با سازمان در یک تیم با رفیق حمید مؤمنی سازمان‌دهی شد. تا ضربه تیرماه به سازمان دریکی از تیم‌های مشهد باقی ماند. پس‌ازآن در اوایل سال ۱۳۵۶، درحالی‌که هنوز هجده سال سن نداشت، به‌عنوان مسئول یک تیم راهی اصفهان شد. رفیق لیلا پس از انشعاب و طرد خائنین اکثریتی در بخش انتشارات مسئولیت نشریه دانشجوئی «نبرد دانشجو» را بر عهده گرفت. دریکی از روزهای آخر تیرماه ۱۳۶۱ رفیق لیلا در جشن عروسی خواهرش در محاصره پاسداران سرمایه قرار گرفت. رفیق لیلا فدائی‌وار با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد و جان باخت.

گندمی ابوالقاسم

رفیق ابوالقاسم گندمی از فعالین سازمان، پس از دستگیری به کمیته مشترک منتقل شد. رفیق ابوا لقاسم در سال ۱۳۵۶ زیر شکنجه جان باخت. متأسفانه زمان دقیق آن هیچگاه مشخص نشد.

گودرزی عباس

رفیق عباس گودرزی در سال ۱۳۳۶ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به دانشجویان پیشگام پیوست. در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر در بروجرد به جوخه اعدام سپرده شد.

گوکلانی (آنین) آناگلدی

رفیق آناگلدی گوکلانی (آنین) در سال ۱۳۳۳ در گنبد متولد شد. در همان دوران کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد، لذا مجبور شد با اتکا به خود، بر مشکلات غلبه کند. رفیق آنین توانست دوران تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده و به‌عنوان معلم در روستاهای ترکمن‌صحرا مشغول به کار شود. در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت و پس‌ازآن در تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن و سپس ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا، فعال بود. رفیق آنین یکی از مسئولین کانون، شاخه «کلاله» بود و در سازمان‌دهی دهقانان و شوراهای روستایی این منطقه نقش بزرگی بر عهده داشت. در بهمن سال ۱۳۵۸ مزدوران رژیم کوشیدند او را دستگیر کنند، ولی رفیق آنین در بین زحمتکشان ترکمن‌صحرا در روستاهای اطراف کلاله به فعالیت مشغول بود و لحظه‌ای از حرکت بازنایستاد. در تابستان سال ۱۳۶۱، شکارچیان انسان توانستند رفیق را در گنبد شناسایی کرده و دستگیر کنند. شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان گنبد نتوانست اراده فدائی‌وار آنین را در هم شکنند؛ لذا رفیق را برای شکنجه بیشتر به زندان اوین منتقل کردند. در این شکنجه‌گاه نیز رفیق آنین، شکنجه‌ها را به جان خرید و کلامی بر زبان نیاورد. رفیق آنین دریکی از روزهای پائیز ۱۳۶۱ در زیر شکنجه جان باخت.

گوگلانی انین (عبدالجلیل)

رفیق انین (عبدالجلیل) گوگلانی از همرزمان توماج بود. مزدوران جمهوری اسلامی این رفیق را در بهمن ۱۳۵۸ دستگیر و وحشیانه شکنجه کردند و حتی جسدش را سوزاندند. سپس او را در بیابانی حوالی قم به خاک سپردند.

ل

لایق مهربانی غلامرضا
لرکی حمدالله
لسان پرویز
لطیفی آذر
لنگرودی صفر
لنگوری حسن جان
لیچائی عبدالله

لایق مهربانی غلامرضا

رفیق غلامرضا لایق مهربانی در تیمی با مسئولیت رفیق خراط پور سازمان‌دهی شده بود و به همراه رفیق طاهره خرم عضو ثابت خانه تیمی مهرآباد جنوبی بود. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق غلامرضا همراه با سایر رفقای این پایگاه، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

لرکی حمدالله

رفیق حمدالله لرکی در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

لسان سید پرویز

رفیق پرویز در سال ۱۳۳۴ در آبادان متولد شد. رفیق پرویز دانشجوی سال آخر مهندسی عمران دانشگاه شیراز بود که در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۰ در شیراز دستگیر می‌شود. رفیق پرویز در ۲۶ اسفند ۱۳۶۰ در زندان عادل‌آباد شیراز به جوخه اعدام سپرده شد.

لطیفی آذر

رفیق آذر لطیفی در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده متوسط متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود. در جریان قیام، فعالانه در اعتراضات و تظاهرات دانش‌آموزی شرکت داشت. پس از قیام در پیشگام دانش‌آموزی فعال شد. در اواخر آبان ۱۳۶۰ دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. در آنجا تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. رفیق آذر فدائی‌وار مهر سکوت بر لب داشت و اسرار تشکیلات را در سینه حفظ کرد. رفیق آذر دربند (موسوم به بهداری) و بند ۲۴۰، اتاق شش به سر می‌برد. رفقا و مبارزانی که در این اتاق بوده‌اند، ترانه مرغ سحر را که رفیق آذر با صدای زیبایش دریکی از شب‌ها خوانده بود، هنوز به یاد دارند. بعدازظهر پانزدهم آذر ۱۳۶۰ بلندگو نام رفیق آذر را اعلام کرد و به جوخه تیرباران فراخوانده شد. مبارزان زندانی در اوین، آن شب از ساعت هشت و سی دقیقه شب توانستند صدای هشتادوشش گلوله را شمارش کنند.

لنگرودی صفر

رفیق صفر لنگرودی از اعضای سازمان، پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا دریکی از روزهای شهریور سال ۱۳۵۵ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

لنگوری حسن جان

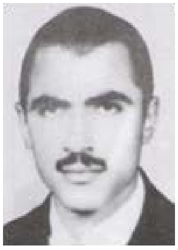

رفیق حسن جان لنگوری دریکی از روستاهای مازندران متولد شد. رفیق حسن پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. مدتی نگذشت که رفیق حسن از فعالین دانشجوئی شده و در اعتراضات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت. پس از پایان تحصیلات به سربازی فراخوانده شد. محل مأموریت رفیق حسن در روستاهای مازندران بود، رفیق حسن که در این زمان توانسته بود با سازمان ارتباط برقرار کند، محل خدمت را ترک کرده وزندگی مخفی را آغاز کرد. رفیق حسن در تیمی با مسئولیت رفیق نسترن آل آقا، شروع به فعالیت کرد. روز بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۵۳ در خیابان کورش در تهران مورد شناسایی نیروهای کمیته مشترک قرار گرفت. رفیق حسن فدائی‌وار به مقابله برخاست و طی نبردی نابرابر، مورد اصابت گلوله مزدوران شاه قرار گرفت و جان باخت.

لیچائی عبدالله

رفیق عبدالله لیچائی کارمند جامعه‌شناس دانشگاه گیلان بود که در اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۹ در تهاجم مرتجعین به دانشگاه دستگیر شد و ۵ سال حکم گرفت. رفیق عبدالله روز ۹ مرداد سال ۱۳۶۷ در زندان نیروی دریایی رشت به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق عبدالله در این زمان نزدیک به ۲۸ سال سن داشت.

م

مالکی حمیدرضا
مالنی یعقوب
ماهیگیر حمیدرضا
ماهیگیر عبدالرضا
مائی خسرو
مبارکی خسرو
مجنون بیژن
مجنون رسول
مجیدی غلامحسین
مجیدی محمد
محبی مرتضی
محتشمی جعفر
محتشمی نیره
محدث قندچی محمدعلی
محسنی تبریزی بهمن (صالح)
محسنی معین الله
محمد پور حسن
محمد پور دهکردی نسرین
محمد حسینی ماشاالله (بیژن)
محمد زاده– محمدی کلاهدوز حسین (حسن)
محمد نژاد علی
محمدی احمد
محمدی حسین
محمدی سعادت (هادی)
محمدی فاطمه
محمدی مسعود (اسکندر)
محمدی مهران
محمدی مهری
محمدیان هادی
محمودیان حسن
مختوم عبدالحکیم
مخلص آبادی شمس‌الدین
مدائن داوود
مدائن لقمان
مددی دارستانی قدرت اله
مدیرشانه‌چی زهره
مدیرشانه‌چی محسن
مرادی علی
مرادیپور صالح
مرعشی فرشاد
مستعان محمود
مسلم خانی اکبر
مشیدی شعاع الدین
مصطفوی کیوان
مظاهری کیومرث
معادی احمد (حسین)
معاضد (فضیلت کلام) شیرین
معبد فرشید
معتقد محمدعلی (امیر)
معروفی قاسم
معصوم خانی محمدرضا
معصومی همدانی حسن
معظمی رضا
معلم عزت‌الله
معماران بنام رفعت
معینی عراقی اسماعیل
مفتاح محمدابراهیم
مفتاحی اسدالله
مفتاحی عباس
مفرد طاهری حمیدرضا
مقیمی پاشا
ملاطالقانی حسین
ملک محمدی ناهید (زهره)
ملکانی نژاد روح اله (ملک)
ملکوتیان محمدعلی
ملکی ایوب
ملکی پرویز
ململی علی
ممیز منوچهر
ممی‌وند ناصر
منادی احمد
منزه یوسف
منصوری حسن
موتمن صالحی حمید
موتمن صالحی علی
موحد بهنام
موسوی
موسی دوست موچالی حسین
موسی نژاد منیژه

مولائی بیرگانی غلامرضا
مولائی علی
موید اکبر
مهدوی گلرخ (شهرزاد)
مهدویان آذر نوش
مهنود بیژن
مؤمنی حبیب اله
مؤمنی حمید
میثاقی شاهرخ
میرانی شهرام
میرآبیون علی
میرحیدری جمشید
میرزائی داوود
میرزائی مراد (حیدر)
میرشکاری سعید
میرشکاری علی

مالکی حمیدرضا

رفیق حمیدرضا مالکی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حمید از فعالین سازمان بود که پس از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیرشده بود. رفیق حمید تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت. فدائی‌وار به مقاومت برخاست و در روز سیزدهم شهریور سال ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

مالنی یعقوب

رفیق یعقوب مالنی در جریان قیام فعالانه در فسا در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام یعقوب از رفقای هوادار سازمان در فسا بود. روز بیست و یکم مرداد سال ۱۳۶۰ رفیق یعقوب پس از تحمل مدتی شکنجه‌های طاقت‌فرسا، به دست مزدوران جمهوری اسلامی در فسا به جوخه تیرباران سپرده شد.

ماهیگیر حمیدرضا

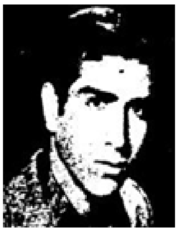

رفیق حمیدرضا ماهیگیر در سال ۱۳۴۰ در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای زحمتکش به دنیا آمد. دوران تحصیل را تا پایان دوره متوسطه در همین شهر به پایان رساند. تابستان‌ها برای تأمین مخارج تحصیل و کمک به خانواده به کارگری می‌پرداخت. حمیدرضا پس از قیام به صفوف سازمان پیوسته از فعالین سازمان در بروجرد بود. رفیق حمید یکی از پرکارترین هواداران سازمان بود، تمام دیوارهای شهر یادگارهای او را تا مدت‌ها بر سینه خود داشتند. شب‌ها باوجود حضور پاسداران در خیابان‌ها، مشغول پخش اعلامیه و یا نوشتن شعار بود. حمید باوجود کمی سن و سال، رفیقی باتجربه و پخته در کوران زندگی و مبارزه بود. شکارگران انسان چند بار او را دستگیر کردند. یکبار موفق شد از دفتر دادستانی بگریزد، بار دیگر اگرچه براثر شکنجه مجروح و زخمی بود، باز توانست بگریزد. مزدوران چندین بار به خانه رفیق حمله کردند تا اینکه در بیستم مرداد سال ۶۰ موفق به دستگیری رفیق حمید شدند. پس از بیش از بیست روز شکنجه و اسارت، رفیق حمیدرضا همراه با رفقا ناصر فتوتی و احمد و چهار مبارز دیگر در روز چهاردهم شهریور سال ۱۳۶۰، در بروجرد به جوخه اعدام سپرده شد.

ماهیگیر عبدالرضا

رفیق عبدالرضا ماهیگیر در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده فقیر در شهرستان بروجرد متولد شد. از همان کودکی با درد و رنج و فقر آشنا شد. روزهای تعطیل کارگری می‌کرد تا خرج تحصیلش را به دست آورد. از سال ۱۳۵۶ به فعالیت سیاسی روی آورد و نقش فعالی در سازمان‌دهی دانش‌آموزان داشت. پس از قیام به تشکیلات لرستان سازمان پیوست. با توجه به شناخته شدن رفیق در منطقه پس از مدتی به تهران منتقل شد و در هسته‌های کارگری کرج به فعالیت پرداخت. در ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ توسط مزدوران دستگیر شد، ولی با هوشیاری تمام توانست از چنگ آنان رهایی یابد. مدتی بعد براثر لو رفتن خانه‌اش، به تشکیلات اراک منتقل شد و مسئولیت آن را بر عهده گرفت. فعالیت شبانه‌روزی رفیق و دیگر رفقای اراک باعث رشد چشمگیر تشکیلات اراک شد. هنوز مدتی طولانی از فعالیت رفیق در اراک نمی‌گذشت که خانه‌اش مورد شناسایی قرار گرفت و دستگیر شد. شکنجه‌های طاقت‌فرسا رفیق را از فعالیت در زندان نیز بازنداشت و حتی رهبری یک اعتصاب را در درون زندان بر عهده گرفت. در همین حال اخبار درون زندان را نیز توسط یکی از رفقا (رفیق داوود نوری) به سازمان منتقل می‌کرد. سرسختی و خستگی‌ناپذیرش، مزدوران را واداشت که وی و ده رزمنده فدائی دیگر را در چهارم آبان ۱۳۶۱ به جوخه اعدام بسپارند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

مائی خسرو

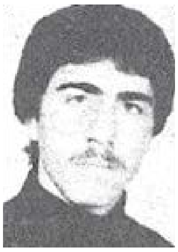

رفیق خسرو مائی از رفقای فعال سازمان در سنندج بود. خسرو پس از انقلاب به صفوف فدائیان پیوست و در جنگ‌های کردستان در مقاومت مسلحانه شرکت فعال داشت. پس از دستگیری تحت شکنجه بسیار قرار گرفت. رفیق خسرو روز بیست و یکم تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق شفیع و هفت رزمنده دیگر در سنندج به جوخه اعدام سپرده شد.

مبارکی خسرو

رفیق خسرو مبارکی در خانواده‌ای مرفه، متولد شد. اگرچه پدر رفیق خسرو از خان‌های منطقه بود، ولی او با پذیرش مارکسیسم- لنینیسم، از آن طبقه روی برگرداند. فعالیت سیاسی خسرو پس از قیام و در دبیرستان آغاز شد. رفیق خسرو از همان ابتدا به‌عنوان یکی از سازمان دهندگان اعتراضات دانش‌آموزی شناخته شد. رفیق خسرو در بسیاری از حرکت‌های اعتراضی بلوچستان شرکت فعال داشت. رفیق همچنین سخنران ورزیده و توانائی بود. به علت شرکت در اعتراضات دانش‌آموزان در ایرانشهر، تحت پیگرد قرار گرفت و مجبور به ترک تحصیل شد. سپس به چابهار رفت و در تشکیلات آنجا به فعالیت ادامه داد. در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ هنگامی‌که به‌قصد پخش اعلامیه از خانه خارج شد دستگیر و روزهای متمادی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. سرانجام در روز بیست و هفتم شهریور سال ۱۳۶۰ در زندان ایرانشهر، به دست مزدوران خمینی به جوخه اعدام سپرده شد.

مجنون بیژن

رفیق بیژن مجنون در سال ۱۳۴۲ در محله سیچون اصفهان در خانواده‌ای تهیدست به دنیا آمد. دوران کودکی را همراه با رنج استثمار و فقر پدر سپری کرد. در این دوران در اردوی رنج و کار زندگی خانوادگی با مشکلات اجتماعی و دردهای جامعه آشنا شد. با اوجگیری جنبش توده‌ای، در بطن این مبارزه شرکت فعال داشت. شب‌ها با بچه‌های محل مشغول شعارنویسی و روزها در تظاهرات بود. پس از قیام از طریق رفقای هوادار در دبیرستان، با سازمان آشنا شد و به فعالین پیشگام دبیرستان «صدر اصفهانی» پیوست. پس‌ازآن فعالانه وظائف تشکیلاتی بر عهده گرفت. درفروش نشریه و پخش اطلاعیه پرشور و خستگی‌ناپذیر بود. در زمان انشعاب مدتی کوتاه همراه با تعدادی از رفقا، مردد بود، ولی پس‌ازآن مصممتر از گذشته فعالیتش را آغاز کرد. پس‌ازآن به علت شناخته شدن ازیک‌طرف و فقر مالی از طرف دیگر، مجبور شد روزها کارکرده، شب‌ها در مدرسه شبانه «شریعتی» ادامه تحصیل بدهد. در همین زمان چند بار توسط پاسداران دستگیر و مدتی بعد آزاد شد. در هفتتیر مجدداً رفیق را در هنگام مراجعت به خانه دستگیر و پس از ضرب و شتم بسیار توسط چاقو مجروح کردند، به علت وخامت وضعش به بیمارستان منتقل شد، اما پاسداران ساعتی بعد وی را به مقر سپاه منتقل کرده و تحت شکنجه‌های وحشیانه قراردادند. سرانجام رفیق بیژن بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد، در سحرگاه روز بیست و دوم مرداد سال ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

مجنون رسول

رفیق رسول مجنون در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام از فعالین سازمان در نقده بود، روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در خیابان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

مجیدی غلامحسین

رفیق غلامحسین مجیدی در سال ۱۳۳۵ متولد شد. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم در آموزش‌وپرورش استخدام شد. رفیق حسین در جریان قیام فعالانه در اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حسین با زبانی ساده مواضع سازمان را در بین دانش‌آموزان و همکارانش، تبلیغ و ترویج می‌کرد. رفیق حسین به همراه پنج رفیق دیگر در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ در بروجرد به جوخه اعدام سپرده شد.

مجیدی محمد

رفیق محمد مجیدی در سال ۱۳۴۰ دریکی از روستاهای ارومیه متولد شد. رفیق محمد تحصیلات خود را تا پایان دوره متوسطه ادامه داد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد در بخش تدارکات سازمان‌دهی شده بود، در این مرحله رفیق محمد در دره «قاسملو» و در ارتباط با رفقای اشنویه بود. در پی یورش نیروهای رژیم به کردستان در فروردین ۱۳۶۰ دستگیر شد. رفیق محمد پس از تحمل ماه‌ها شکنجه با مقاومت و پایداری درحالی‌که بیست سال بیشتر نداشت در روز دهم شهریور سال ۱۳۶۰ به دست مزدوران خمینی به جوخه اعدام سپرده شد.

محبی مرتضی

رفیق مرتضی محبی با نام مستعار حسین در بخش کارگری سازمان فعالیت می‌کرد. در اوایل پائیز ۱۳۶۰ دستگیر و در سال ۱۳۶۳ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

محتشمی جعفر

رفیق جعفر محتشمی در سال ۱۳۳۰ در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۹ در رشته صنایع وارد دانشگاه صنعتی شد. در سال ۱۳۵۲ در جریان فعالیت‌های سیاسی دستگیر شد. پس از آزادی در سال ۱۳۵۳ به سازمان پیوست و به تیم تبریز منتقل شد. در ششم بهمن ۱۳۵۴ خانه تیمی رفقا در تبریز به محاصره کامل درآمد. دشمن از رفقا می‌خواهد که خود را تسلیم کنند، رگبار مسلسل پاسخ رفقا بود. در همین زمان رفقا سریعاً تمام اسناد و مدارک را از بین برده و خود را برای یک نبرد با مزدوران ساواک آماده می‌کنند. نبردی که در آن پنج رفیق فدائی، جان‌باختند.

محتشمی نیره

رفیق نیره از طریق برادرش در ارتباط با سازمان قرار گرفت. و جزو نیروهای کناری رفیق حمید مؤمنی بود. با توجه به موقعیت شغلی‌اش (کارمند کانون پرورش فکری) رفیق در ارتباط گسترده با جوانان و نوجوانان قرار داشت. پس از جانباختن برادرش رفیق جعفر، به زندگی مخفی روی آورد. گفته می‌شود رفیق نیره در اواسط سال ۱۳۵۶، بر اثر استفاده از سیانور جان‌باخته است. یادش گرامی.

محدث قندچی محمدعلی

رفیق محمد علی محدث قندچی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۴ در شهر تبریز در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. در دوران کودکی به همراه خانواده به تهران آمد و تحصیلات متوسطه خود را در تهران به پایان برد و در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران شد. در این دوران در مبارزات دانشجوئی با همرزمش رفیق عباس دانش‌بهزادی شرکت فعال داشت. رفیق دو بار در این زمان دستگیر ولی چون مدرکی علیه وی نداشتند، پس از مدتی آزاد شد. پس از پایان تحصیلات به سربازی رفت. از اوایل آذرماه ۱۳۴۹ زندگی مخفی خود را آغاز کرد. رفیق محمد در تیم کوه عضویت داشت، پس از این‌که موفق می‌شود خط محاصره را بشکند، به علت شرایط نامساعد از پای درآمد و به‌عنوان آخرین رفیق دسته کوه در هشت اسفند، دستگیر شد. رفیق محمدعلی پس از تحمل شکنجه‌های فراوان به همراه دیگر رفقای فدائی، در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به جوخه اعدام سپرده شد.

محسنی تبریزی بهمن (صالح)

رفیق بهمن (صالح) محسنی تبریزی در سال ۱۳۲۸ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در دوران دانشگاه از فعالین سیاسی دانشگاه بود و در همین زمان با سازمان آشنا شد. پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق بهمن که دبیر دبیرستان در شوشتر بود، مواضع سازمان را در بین همکاران و دانش‌آموزان خود تبلیغ می‌کرد. پاسداران ارتجاع که از تبلیغات رفیق به وحشت افتاده بودند او را دستگیر و دردهم دی‌ماه ۱۳۶۰ در زندان شوشتر به همراه رفیق مهدی وکیل محمدی (محمد زاده) به جوخه تیرباران سپردند.

محسنی معین الله

رفیق معین در جریان انقلاب با سازمان آشنا شد و پس از قیام در ارتباط با هواداران سازمان در قائمشهر در بخش توزیع و تبلیغات فعالیت میکرد. در پائیز ۱۳۶۰ در قائمشهر دستگیر شد. مزدوران رژیم، رفیق معین را پس از شکنجه‌های طاقت فرسا، به اتهام "شرکت در تظاهرات پخش و توزیع نشریات مضره"، به اعدام محکوم کردند و در ۳۰ دی ، رفیق معین با گام‌هائی استوار و در راه آرمان‌های سازمان و طبقه کارگر به سوی جوخه تیرباران رفت. یادش گرامی باد.

محمد پور حسن

رفیق حسن محمد پور در سال ۱۳۴۰ در سقز متولد شد. تحصیلاتش را تا دیپلم در این شهر به پایان رساند. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. حسن رزمنده‌ای پرشور و خستگی‌ناپذیر بود. بنا بر صلاحیتی که در جریان فعالیت‌های انقلابی از خود نشان داده بود تا سطح معاونت فرماندهی دسته‌های عملیاتی پیش‌مرگان فدائی و عضویت در شورای نظامی ارتقاء یافت. رفیق حسن در آخرین نبردش (جاده سقز-بوکان) در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ نیز همچون دیگر عملیات با شجاعت و فداکاری کم‌نظیری جنگید و جان باخت.

محمد پور دهکردی نسرین

رفیق نسرین محمد پور دهکردی (ناهید محمدی) در سال ۱۳۳۸ در شهرکرد مرکز چهارمحال و بختیاری متولد شد. در سال ۱۳۵۶ وارد دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی تهران شد. رفیق با ورد به دانشگاه و آشنایی با سازمان فعالیت سیاسی را آغاز کرد. در جریان قیام، فعالانه در تظاهرات و اعتراضات توده‌ای شرکت داشت. پس از قیام به صفوف

فدائیان پیوست و در پیشگام آغاز به فعالیت کرد. پس از انشعاب در بخش کارگری تشکیلات سازمان‌دهی شد. رفیق ناهید همواره وظائفش را با دقت و نظم انجام می‌داد و در رابطه با پیشبرد درست مسئولیت‌هایش حساسیت خاصی داشت. در اواخر آبان ۱۳۶۰ دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. پس از دستگیری مورد شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. رفیق ناهید قاطع و مصمم در دوران شکنجه، بازجوئی و دادگاه از مواضع سازمان دفاع کرد. در مدت کوتاهی که در اوین بود تماماً در راهروهای اتاق‌های شکنجه و بازجوئی شعبه شش دادستانی اوین به سر برد. یکی از مبارزانی که از زندان آزادشده آخرین لحظات زندگی رفیق را چنین بیان می‌کند. «در این روز نام ناهید و سیما دریانی را از بند بهداری سابق فراخواندند. هر دو می‌دانستند که اعدامی هستند. هیچ تزلزلی در رفتارشان دیده نمی‌شد. از سیما سراغ موچین را گرفت و گفت: می‌خواهم خوشگل برای اعدام بروم. پس‌ازآن همان کت‌ودامن سرمه‌ای مرتبی را که هنگام دستگیری به تن داشت، به تن کرد و با خنده از دیگران وداع کرد و از بند بیرون رفت». رفیق نسرین محمد پور در ۲۹ آذر ۱۳۶۰ بانام مستعار ناهید محمدی در زندان اوین اعدام شد.

محمد حسینی ماشاالله (بیژن)

رفیق ماشاالله (بیژن) متولد ۱۳۴۲ در روستای گلدسته، در ۲۷ فروردین ۶۲ در تهران دستگیر شد. محمد حسینی در خانواده‌ای تهیدست متولد شد. رفیق بیژن از همان دوران کودکی برای کمک به هزینه خانواده مجبور به کار کردن شد. در جریان قیام با سازمان آشنا گشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق بیژن پس از دستگیری توسط شکارچیان انسان به‌شدت شکنجه شد و فدائی‌وار مقاومت کرد. بیژن در زندان از هر فرصتی جهت یادگیری و آموزش استفاده می‌کرد. در جریان قتل‌عام زندانیان سیاسی سال ۶۷ در زندان گوهردشت به جوخه اعدام سپرده شد.

محمد زاده – محمدی کلاهدوز حسین (حسن)

رفیق حسین (حسن) محمد زاده-محمدی کلاهدوز در سال ۱۳۳۰ در خانواده‌ای زحمتکش در تبریز متولد شد. در دانشکده زمین‌شناسی دانشگاه تبریز تحصیل کرد و در دوران دانشجوئی از محبوبیت خاصی در میان دانشجویان برخوردار بود. قبل از انقلاب به علت فعالیت سیاسی مدتی را در زندان به سر برد. سپس برای ادامه تحصیل روانه آمریکا شد و در آنجا در رشته زمین‌شناسی دانشگاه آریزونا مدرک فوق‌لیسانس گرفت. در تمامی این مدت هدفش را ارتقاء فعالیت سیاسی و دخالت مستقیم‌تر در مبارزه طبقاتی قرار داده بود. اواسط سال ۱۳۶۳ به بخش رادیوی سازمان (صدای فدائی) منتقل شد. در جریان دفاع از مقر رادیو در چهارم بهمن ۱۳۶۴ جان باخت.

محمد نژاد علی

رفیق علی محمد نژاد در سال ۱۳۳۵ متولد شد. تحصیلات خود را تا گرفتن دیپلم متوسطه ادامه داد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق علی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و سخنی بر زبان نیاورد. در بیست و هفتم مهر ۱۳۶۰ در آمل توسط جلادان به جوخه تیرباران سپرده شد.

محمدی احمد

رفیق احمد محمدی در سال ۱۳۳۶ در شهر سقز متولد شد. از همان اوان کودکی زندگی خود را با رنج و کار آغاز کرد. پدرش کارگر و مادرش زحمتکش، پرکار و پرتلاش بود. احمد نیز برای جبران هزینه خانواده‌اش به‌زودی و از همان سنین کودکی اجباراً به کارگری پرداخت. در اوان جوانی، پدر و چندی بعد مادرش را از دست داد. ازاین‌پس مسئولیتش بیشتر شد. پس از پایان دوره متوسطه تحصیل و اخذ مدرک دیپلم فنی، راهی نیروی هوائی شد. ولی به‌زودی پی برد که این راه با روحیات وی سازگار نیست. درنتیجه محیط ارتش را ترک و به فعالیت سیاسی روی آورد. در بحبوحه قیام با شرکت در خلع سلاح پادگان‌ها، در مقاومت مردم سنندج علیه یورش رژیم به کردستان، هسته‌های مقاومت و ... فعالانه در صفوف سازمان شرکت داشت. آخرین نبرد رفیق احمد، در روستای قلی‌آباد ولگذی در حوالی شهر سقز بود؛ که بیش از هفت ساعت به طول انجامید و طی آن چندین پاسدار به هلاکت رسیدند. رفیق احمد در این نبرد در ۲۶ بهمن ۱۳۶۳ جان باخت.

محمدی حسین

رفیق حسین محمدی در سال ۱۳۲۲ در خانواده‌ای زحمتکش در روانسر (کردستان) متولد شد. زندگی پرمشقت خود را در «جزانشیر» یکی از محله‌های زحمتکش نشین کرمانشاه آغاز نمود. رفیق حسین به‌عنوان راننده در شرکت خدمات عمومی بندرها در بندرعباس به کار مشغول شد. مقاومت و ایستادگی رفیق حسین در مقابل پیمان‌کاران و

سرمایه‌داران از او چهره‌ای آشنا و مبارز در میان زحمتکشان اسکله به وجود آورده بود. رفیق حسین در اعتصابات، پخش شب‌نامه و اعلامیه علیه رژیم شاه نقش فعالی داشت و چندین بار خانه‌اش مورد یورش پلیس قرارگرفته بود که با هوشیاری از چنگ آن‌ها گریخت. پس از پیروزی قیام به سازمان پیوست. در بهمن ۱۳۵۹ رژیم قصد داشت با اخراج دسته‌جمعی کارگران و انحلال خدمات عمومی بندرها را اعلام کند، رفیق حسین با تشکیل شورای انقلابی کارگران و اتحاد و همبستگی آن‌ها، رژیم را به عقب‌نشینی وادار کرد. عوامل مزدور انجمن اسلامی، همیشه رفیق حسین را زیر نظر داشتند و به سپاه پاسداران نیز گزارش داده بودند. در روز چهارده تیر ۱۳۶۰، نزدیک به پنجاه پاسدارخانه رفیق را محاصره و او را دستگیر کردند. رفیق حدود یک ماه در زندان به سر برد، براثر مقاومت کارگران و زیر فشار گذاشتن انجمن اسلامی، مجبور شدند رفیق حسین را آزاد کنند. روز پانزدهم مردادماه سال ۶۰، رفیق حسین برای یک مأموریت به سمت کرمانشاه عازم بود که در جاده اردکان- نائین در اثر تصادف اتوبوس با تانکر نفت‌کش جان خود را از دست داد. یاد این کارگر مبارز گرامی باد.

محمدی سعادت (هادی)

رفیق سعادت (هادی) محمدی در سال ۱۳۳۸ در استان بویراحمد، در یک خانواده فرهنگی متولد شد. تحصیلات متوسطه را در یاسوج به پایان رسانید، در جریان قیام، فعالانه در اعتراضات شرکت داشت و یکی از سازمان دهندگان اعتصاب در مدارس شهر بود. پس از قیام به هواداری از مجاهدین پرداخت. در سال ۱۳۶۰ از مجاهدین جدا شد و در اوایل ۱۳۶۲ به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوست. پس از طی دوره آموزشی، در چندین عملیات به همراه رفیق محمد کس‌نزانی شرکت داشت. پس‌ازآن مسئولیت سیاسی یک دسته از پیش‌مرگان را بر عهده گرفت. با توجه به وضعیت جسمی‌اش دیگر نمی‌توانست در عملیات شرکت کند و مسئولیت اجرائی و نظامی مقر کمیته کردستان به او واگذار شد. در چهارم بهمن ۱۳۶۴ جان باخت.

محمدی فاطمه

رفیق فاطمه محمدی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای کارگری در شهر سقز متولد شد. وی که در سال‌های کودکی پدرش را ازدست‌داده بود، ساعاتی از روزبه همراه مادرش برای تأمین هزینه کار می‌کرد. پس از قیام و در یورش اول و دوم رژیم به کردستان، در امر کمک‌رسانی به پیش‌مرگان و مداوای مجروحین شهر سقز و آوارگان شهر بوکان نقش بسزایی داشت. پس از انشعاب با جناح چپ به فعالیت خود ادامه داد و پس از پیوستن جناح چپ به سازمان، در ارتباط با تشکیلات سازمان قرار گرفت. فاطمه که در این زمان در دبیرستان مشغول تحصیل بود، چند بار به علت اعتراضات دانش‌آموزی دستگیر و هر بار مدتی را در زندان به سر برد. در تاریخ چهارم تیر ۱۳۶۱ برای آخرین بار دستگیر و هشت ماه شکنجه‌های طاقت‌فرسا را تحمل کرد و به آرمان‌های والای کارگران وفادار ماند. در ۲۶ بهمن به همراه سه همرزم دیگرش تیرباران شد.

محمدی مسعود (اسکندر)

رفیق مسعود محمدی (اسکندر) از همان دوران کودکی به علت جو سیاسی خانواده با مسائل سیاسی آشنا شد. در سال ۱۳۵۷ با پخش اعلامیه، نخستین فعالیت عملی خود را آغاز کرد و پس از قیام در هستهٔ دانش‌آموزی هوادار سازمان، در بخش تبلیغات سازمان‌دهی شد. در همین زمان اقدام به تهیه یک دستگاه پلی‌کپی، ماشین تایپ و تعدادی سلاح نمود. در تابستان ۱۳۶۰ به همراه سایر رفقای هسته یک تیم نظامی در حوزه فعالیتش تشکیل داد، اما پس از مدتی به دلیل شناسایی، ناچار به ترک شهرستان شد و به تهران رفت. در تهران روزها به کارگری و شب‌ها به تحصیل و فعالیت مشغول شد. هسته‌ای که رفیق در آن سازمان‌دهی شده بود، کار تبلیغات در مناطق کارگری تهران را بر عهده داشت. در اواسط سال ۱۳۶۱ محل کار رفیق اسکندر به محاصره پاسداران سرمایه درآمد، رفیق اسکندر توانست حلقه محاصره را شکسته و از منطقه خارج شود. با توجه به از بین رفتن تمام امکانات علنی، مجبور به زندگی مخفی شد. اسکندر در سال ۱۳۶۲ برای برقراری ارتباط مجدد با سازمان به کردستان رفت. پس از طی دوره آموزشی در عملیات رفقای پیشمرگه شرکت می‌کرد؛ و مدتی نیز در مقر رادیو به فعالیت مشغول بود. در چهارم بهمن ۱۳۶۴ در جریان دفاع از مقر رادیو جان باخت.

محمدی مهران

رفیق مهران محمدی در سال ۱۳۳۹ در شهر بروجرد متولد شد. فعالیت سیاسی‌اش را از دوران دبیرستان آغاز کرد. پس از قیام دریکی از هسته‌های مرکزی محلات سازمان‌دهی و فعال شد. به دلایل امنیتی مجبور به ترک محل فعالیت شد و با نظر تشکیلات از منطقه خارج گردید. پس از پنج ماه مجدداً ارتباط مهران برقرار و به تشکیلات اراک منتقل شد. مسئولیت مهران در این دوره هسته انتشارات بود. در سال ۱۳۶۰ با هجوم مزدوران

به محل اختفایش، دستگیر و پس از ماه‌ها شکنجه در چهارم آبان ۱۳۶۱ به همراه رفقایش به جوخه اعدام سپرده شد.

محمدی مهری

رفیق مهری محمدی از فعالین سازمان در تهران بود که دردهم دی‌ماه ۱۳۶۰ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

محمدیان هادی

رفیق هادی در سال ۱۳۴۰ در محله سوراخ مازو علیا محمودآباد در خانواده‌ای روستایی و تحصیلکرده به دنیا آمد. پس از قیام رفیق هادی در سال ۵۸ به صفوف هواداران سازمان چریکها ی فدایی پیوست، پس از انشعاب از خط انقلابی اقلیت دفاع کرد و به فعالیت خود در صفوف سازمان ادامه داد. در سال ۶۰ با توطئه یک فرد معلوم الحال باتهام دروغین بمب گذاری در کمیته... و عملیات وکار در فاز نظامی دستگیر و روزهای متمادی تحت شکنجه ددمنشانه بازجویان قرار داشت. رفیق هادی دریکی از روزهای بهمن ماه سال ۶۱ در زندان آمل با اعتقاد به آرمانهای طبقه کارگر، فدائی وار به پای جوخه تیرباران رفت. مزدوران رژیم رفیق را در باغ کوچکی در جنب قبرستان سید سه نور سوراخ مازو علیا به خاک سپردند. یادش گرامی.

محمودیان حسن

رفیق حسن محمودیان در سال ۱۳۲۷ در شهرک «اوز» متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شهرهای اوز، بندرلنگه و شیراز به پایان رساند. پس‌ازآن وارد دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز شد. رفیق از فعالین دانشجوئی بود. در ششم دی ۱۳۵۰ مزدوران ساواک به خوابگاه دانشگاه حمله کرده و طی یک درگیری طولانی، رفیق حسن به همراه رفقا مرتضی حاج شفیعی‌ها و محمدرضا احمدی جان باختند. مزدوران رژیم اعلام داشتند که رفقا در حین ساختن یک بمب جان‌باخته‌اند.

مختوم عبدالحکیم

رفیق عبدالحکیم مختوم در یک خانواده کارگری در گنبد متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در گنبد به پایان رساند و دوره سربازی را به‌عنوان سپاه دانش گذراند. پس‌ازآن به‌عنوان معلم راهی یکی از روستاهای شرق گنبد شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. رفیق مختوم از بدو تأسیس کانون فرهنگی- سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن‌صحرا فعالیت گسترده‌ای در این نهاد

انقلابی داشت. مختوم روحیه‌ای استوار و پولادین داشت و در میان همه دهقانان از زابلی گرفته تا بلوچ و ترکمن از محبوبیتی عظیم برخوردار بود. روز هجدهم بهمن سال ۱۳۵۸، هیئت پنجنفره از وزارت کشاورزی مأمور حل مسئله زمین و رسیدگی به کار شوراهای دهقانی به‌اتفاق چهار رهبر خلق ترکمن رفقا توماج، واحدی، جرجانی، مختوم در ساختمان ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در گنبد جلسه برگزار می‌کنند. پس از پایان جلسه در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب، همگی از ستاد خارج و رفقا با یک ماشین و هیئت دولتی با یک ماشین دیگر به راه می‌افتد. روی پل شمال غربی شهر پاسداران سرمایه به هر دو ماشین ایست می‌دهند. ماشین اول بازرسی و حرکت می‌کند. رفقای ترکمن در اینجا بازداشت می‌شوند. روز ۲۲ بهمن رفقا را به تهران و زندان اوین منتقل می‌کنند. روز ۲۶ بهمن، چهار رفیق فدائی از اوین به مرکز سپاه در سلطنت آباد منتقل شدند و در اختیار "محسن رفیق‌دوست" معاون فرمانده سپاه قرار گرفتند. سحرگاه روز دوشنبه ۲۹ بهمن در مسیر بین گنبد و بجنورد (بین مینودشت و چمن بید) اجساد شکنجه‌شده و به گلوله بسته‌شده رفقا یافت شد.

مخلص آبادی شمس‌الدین

رفیق شمس‌الدین مخلص آبادی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد. رفیق شمس دریکی از روزهای سال ۱۳۶۱ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

مدائن داوود

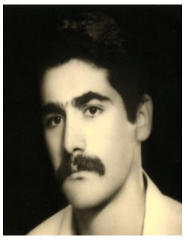

رفیق داوود مدائن در سال ۱۳۳۲ در نظام‌آباد تهران و در یک خانواده کارگری متولد شد. از همان ابتدا، زندگی و کار در کارخانه، او را دشمن آشتی‌ناپذیر سرمایه و پذیرای سوسیالیسم بار آورد. با عضویت در یک هسته انقلابی، فعالیت سیاسی را آغاز کرد. اولین بار در سال ۱۳۵۲ دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. در سال ۱۳۵۶ از زندان آزاد شد، در جریان قیام همچون دیگر فدائیان، نقش فعالی در تسخیر مراکز نظامی داشت. ازجمله تسخیر کلانتری ۶ در میدان ثریا، ساختمان سازمان جاسوسی آمریکا در ایران و زندان اوین. همچنین در سازمان‌دهی هسته‌های هوادار سازمان فعال بود. در کنار آن لحظه‌ای از سازمان‌دهی و آگاه نمودن کارگران محل کار خود «شرکت فلور اصفهان» غفلت نمی‌کرد و ارتباط با کارگران افسریه تهران را نیز همچنان حفظ نمود. پس

از قیام در بخش چاپ تحت مسئولیت رفیق هادی سازمان‌دهی شد. رفیق داوود پس از انشعاب، به خاطر جسارت و قابلیت‌های نظامی‌اش در بخش نظامی سازمان‌دهی شد. بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ به همراه رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) و رفقای کمیته نظامی در چندین عملیات علیه مراکز سپاه و کمیته شرکت داشت. در بیست و چهارم مرداد سال ۱۳۶۰ در یک تور خیابانی دستگیر و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. مقاومت مطلق رفیق داوود که حاصل عمری مبارزات انقلابی و آگاهی سوسیالیستی او بود، رژیم را بر آن داشت که دردهم آبان ۱۳۶۱ رفیق داود را که براثر شکنجه دیگر عضو سالمی در بدن نداشت، به جوخه اعدام به سپارد.

مدائن لقمان

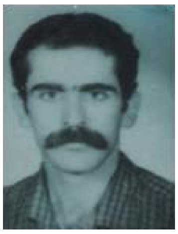

رفیق لقمان مدائن در آذرماه ۱۳۳۴ در خانواده‌ای کارگری در محله نظام‌آباد تهران متولد شد. تحصیلات ابتدائی را در همین محله به پایان رساند. در سال ۱۳۴۲ به همراه خانواده به محله کارگر نشین افسریه در شرق تهران رفت. در آنجا با درد و محنت و فقر، بیشتر آشنا شد. دوران دبیرستان و هنرستان را به همراه کار در تابستان سپری نمود. پس از اخذ دیپلم برق، یک سال به فروشندگی لباس مشغول شد. در آبان ۱۳۵۳ به سربازی رفت و پس‌ازآن در کارخانه «رنو» به‌عنوان تکنیسین برق استخدام شد. رفیق لقمان پس از قیام در محله افسریه فعالیت سیاسی خود را در ارتباط با سازمان گسترش داد. هیچگاه ارتباطش را با مردم زحمتکش محله افسریه قطع نکرد. گاهی شب‌ها از ساعت یازدهتا چهار صبح در این محل اعلامیه پخش می‌کرد. رفیق لقمان در امر سازمان‌دهی توده‌ای خلاقیت کم‌نظیری داشت. سرانجام در سی شهریور در ساعت شش عصر در حوالی خیابان مصدق به‌اتفاق دو رفیق دیگر دستگیر شد و به جرم داشتن جلد اسلحه، هر سه رفیق پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در روز پنجم مهر ۱۳۶۰ در تهران همراه با دو رفیق هم‌رزمش رفقا محمود بابائی و جلال نائینی و چهل مبارز دیگر، به جوخه اعدام سپرده شد.

مددی دارستانی قدرت اله

رفیق قدرت اله مددی دارستانی در سال ۱۳۴۰ در شهر شکوفه‌های زیتون رودبار چشم به جهان گشود و همگام با خیزش ۵۷ پیکار با بیدادگری را با پیوستن به سازمان آغاز نمود. رفیق قدرت اله در شهر رودبار دستگیر و به زندان رشت برده شد. رفیق قدرت اله در ۲۵ اسفند ۱۳۶۱ در زندان سپاه به دنبال آتش‌سوزی ساختگی پاسداران در زندان سپاه رشت سوخت و جان باخت.

مدیرشانه‌چی زهره

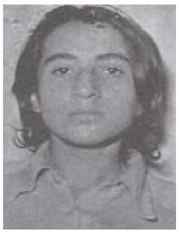

رفیق زهره مدیر شانه چی در مرداد ۱۳۳۲ در تهران متولد شد. دوران تحصیلات متوسطه را در دبیرستان فروردین به پایان رسانید. رفیق نزهت‌السادات روحی آهنگران دبیر ریاضی در این دبیرستان بود، از این طریق رفیق زهره با سازمان آشنا شد. رفیق زهره دانشجوی مدرسه عالی علوم قضائی در شهر قم بود. از سال ۱۳۵۰ به سازمان پیوست. در نوزدهم خرداد سال ۱۳۵۲ مأمورین ساواک و کمیته مشترک به خانه آن‌ها هجوم آورده و رفیق زهره را دستگیر کردند، پس از شکنجه‌های زیاد رفیق زهره پس از شش ماه آزاد می‌شود. دو ماه پس از آزادی، مجدداً با سازمان ارتباط می‌گیرد وزندگی مخفی را آغاز می‌کند. سرانجام در حمله بیست و هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ساواک به خانه تیمی در رشت، پس از چند ساعت مقاومت جان می‌بازد.

مدیرشانه‌چی محسن

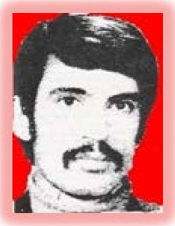

رفیق محسن مدیر شانه‌چی در مهرماه سال ۱۳۲۷ در تهران در یک خانواده سیاسی متولد شد. از دوران دبیرستان مبارزاتش را آغاز کرد. پس از گرفتن دیپلم وارد دانشکده علوم پزشکی شد و یکی از فعالین جنبش دانشجوئی بود. در سال ۱۳۴۷ یکبار توسط ساواک دستگیر و به یک سال زندان محکوم شد. در سال ۱۳۵۰ در ارتباط با سازمان مجدداً دستگیر شد. این بار به پنج سال زندان محکوم شد. شکنجه‌های مزدوران کارساز واقع نشد و رفیق محسن اسرار نهفته در سینه‌اش را همچنان حفظ نمود. در سال ۱۳۵۵ رژیم از فرط استیصال پس از پایان دوره محکومیت رفیق محسن، از آزادی وی خودداری کرد و او را مجدداً به پنج سال زندان محکوم کرد. بالاخره در سال ۱۳۵۷ در اثر مبارزات توده‌ای از زندان آزاد گردید. پس از انشعاب «اکثریت»، محسن به‌عنوان عضو هیئت اجرائی و سپس عضویت کمیته مرکزی سازمان در بازسازی تشکیلات کوشش خستگی‌ناپذیری از خود نشان داد. در کنگره اول سازمان عضو هیئت‌رئیسه کنگره بود و مجدداً به عضویت کمیته مرکزی انتخاب گردید. تنها چند روز پس از کنگره، رفیق محسن در جریان یک نبرد خیابانی با مزدوران رژیم در بیست و چهارم آذر ۱۳۶۰ جان باخت.

مرادی علی

رفیق علی مرادی، کارگر اداره بندر شاهپور فرزند کار و رنج و نمونه یک کارگر مبارز بود که همواره درد و غمش رهایی طبقه کارگر از قید استثمار و ستم بود. رفیق علی بیشترین نیروی خود را برای ارتقاء آگاهی و دانش کارگران به کاربرد تا آن‌ها را متشکل کند. در یک حادثه رانندگی در سال ۱۳۵۸ جان باخت.

مرادیپور صالح

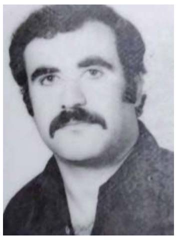

رفیق صالح متولد ۱۳۳۱ در شهرتکاب بود. رفیق صالح همزمان با قیام فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده به صفوف فدائیان پیوست. در زمان دستگیری رفیق صالح دبیر مدرسهٔ راهنمایی شهر مریوان بود. رفیق صالح همچون دیگر فدائیان پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌های مزدوارن قرار گرفت و در نیمهٔ دوم اسفند ۶۳ در زندان سنندج در زیر شکنجه‌های وحشیانهٔ مزدوران سرمایه جانباخت. یادش گرامی باد.

مرعشی فرشاد

رفیق فرشاد مرعشی در آستانه قیام، همچون بسیاری از همسالان خود، در صف اول تظاهرات، فعال بود. پس از قیام به‌صف دانش‌آموزان پیشگام پیوست. همیشه درراه پیشبرد وظائف خود، با شور و شوق و خستگی‌ناپذیر عمل می‌کرد. در ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ پس از پخش اعلامیه مراسم قیام و سیاهکل درحالی‌که با موتور به خانه‌اش برمی‌گشت، در جریان تصادف با یک ماشین، در دم جان باخت.

مستعان محمود

رفیق محمود در سال ۱۳۳۰ در گرمسار متولد شد. رفیق محمود پس از پایان تحصیلات متوسطه در گرمسار، در رشته متالوژی دانشگاه علم و صنعت تهران ادامه تحصیل داد. رفیق محمود در دوران دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و در همین رابطه به اتهام هواداری از سازمان دو بار دستگیر شد و در آخرین بار قبل از قیام ۵۷ آزاد شد. در جریان قیام به همراه دیگر رفقای فدائی فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام رفیق محمود در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. هنگام انشعاب در سازمان، قاطعانه از خط و مشی اقلیت بدفاع پرداخت. رفیق محمود در ذوب آهن اصفهان مشغول به کار و فعالیت شد و در پی ضربات به تشکیلات اصفهان رفیق محمود نیز دستگیر شد. رفیق محمود از بدو دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. آخرین دیدار رفیق با خانواده روز قبل از اجرای حکم اعدامش بود، در این دیدار رفیق میخواهد که او را در باغی که با عرق پدرش آبیاری شده است دفن کنند. از رفیق محمود یک پسر به یادگار مانده است. پاسداران سرمایه روز سیزدهم خرداد ۱۳۶۳ رفیق محمود را در اصفهان به جوخه اعدام سپردند.

مسلم خانی اکبر

رفیق اکبر مسلم خانی در ۲۸ آذرماه سال ۱۳۲۷ در همدان در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد رفیق اکبر به علت شرایط نامساعد مالی نتوانست تحصیلاتش را به پایان برساند. پس از گرفتن مدرک سیکل به‌عنوان کارگر کفاش آغاز به کارکرد. ازآنجاکه از کودکی به کار و رنج زندگی آشنا بود، راه سرخ فدائیان را برگزید و در این راه در اواخر تابستان ۱۳۶۱ به اسارت دژخیمان درآمد در زندان سپاه همدان، انواع شکنجه‌ها را تحمل کرد و با عهدی که با خود بسته بود، کلامی بر زبان نیاورد. رفیق اکبر در روز نوزده فروردین سال ۱۳۶۲ در همدان به همراه رفیق همرزمش علی اشترانی سرودخوان به‌پای جوخه تیرباران رفت.

مشیدی شعاع الدین

رفیق شعاع الدین مشیدی از رزمندگان سیاهکل در ۱۳۲۱ در شهر رشت متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۰ به‌عنوان دانش‌آموز ممتاز در رشته مهندسی برق وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران شد. در همین زمان در مبارزات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت. بعد از اتمام تحصیلات به سربازی رفت و پس‌ازآن، کارمند بخش فنی رادیوتلویزیون و سپس کارمند شرکت مخابرات بود. رفیق در سال ۱۳۴۶ در ارتباط با رفقای سیاهکل قرار گرفت؛ و هنگام تشکیل گروه، مسئولیت شهری تیم گروه را بر عهده داشت و به همراه رفقا فاضلی و معینی عراقی، در جهت تدارک عملیات مسلحانه فعالیت می‌نمود. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان، در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به همراه دیگر رفقا تیرباران شد.

مصطفوی کیوان

رفیق کیوان مصطفوی در سال ۱۳۶۲ در طی ضربه به بخش محلات دستگیر شد. رفیق کیوان در زندان گوهردشت با رفیق محسن رجبزاده در یکبند به سر می‌برد. روز ششم شهریور در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت به جوخه اعدام سپرده شد.

مظاهری کیومرث

رفیق کیومرث مظاهری در رشت در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. قبل از قیام با سازمان آشنا شد و در جریان قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. پس از انشعاب، در کمیته کارگری به فعالیت مشغول شد. در پی ضربه به این بخش در سال ۱۳۶۴ دستگیر شد و تحت شکنجه قرار گرفت. رفیق کیومرث دریکی از روزهای سال ۱۳۶۶ به جوخه اعدام سپرده شد.

معادی احمد (حسین)

رفیق احمد (حسین) معادی در سال ۱۳۴۰ متولد شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف دانش‌آموزان پیشگام پیوست. رفیق احمد پس از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. پاسداران سرمایه در دوم بهمن ۱۳۶۱ رفیق احمد را در زندان اوین به جوخه اعدام سپردند.

معاضد (فضیلت کلام) شیرین

رفیق شیرین معاضد (فضیلت کلام) در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده سیاسی متولد شد. رفیق شیرین هنگامی‌که در دبیرستان (ولی‌الله نصر) تحصیل می‌کرد به همراه رفیق مهرنوش ابراهیمی یک محفل مطالعاتی را تشکیل دادند. پس از پایان تحصیلات متوسطه، رفیق شیرین وارد دانش‌سرای تربیت‌معلم شد و پس از اتمام آن در یک دبستان دخترانه در جنوب تهران (محله عباسی خاکی) آغاز به کارکرد. در سال ۱۳۴۵ رفیق شیرین در رشته جامعه‌شناسی نیز در دانشگاه به تحصیل ادامه داد. سال ۱۳۴۶ برای طی یک دوره آموزش رزمی مدت چند ماه به خارج از ایران رفت. در مرداد سال ۱۳۵۱ خانه تیمی رفقا در فرح‌آباد ژاله به محاصره درآمد. اگرچه رفیق شیرین از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت، توانست به‌راحتی از محاصره خارج شود. رفیق شیرین که در سازمان مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت در اردیبهشت سال ۵۳ مسئول شاخه آذربایجان و انتشارات سازمان بود. در روز ششم اردیبهشت ۱۳۵۳، رفیق مرضیه قصد داشت رفیق شیرین را که به سر یک قرار مشکوک و لو رفته می‌رفت، باخبر کرده از منطقه خارج کند. در همین درگیری رفیق شیرین معاضد (فضیلت کلام) در سر قرار حاضرشده بود، پس از درگیری مسلحانه در آخرین لحظات با خوردن قرص سیانور، قصد خودکشی داشت که سریعاً توسط مزدوران به بیمارستان برده می‌شود. البته مزدوران ساواک خبر از کشته شدن هر دو رفیق دادند. پس‌ازآن رفیق شیرین را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قراردادند، ولی رفیق شیرین فدائی‌وار شکنجه را تحمل کرد و کلامی بر زبان نیاورد. آخرین بار رفیق شیرین در تیرماه همان سال با بدنی سوخته و شکنجه‌شده در زندان کمیته مشترک دیده‌شده بود؛ و پس‌ازآن رفیق زیر شکنجه جان می‌بازد.

معبد فرشید

رفیق فرشید معبد در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. شکارچیان انسان در یک تاریخ نامشخص بین سال‌های ۶۰ تا ۶۳ رفیق فرشید را به جوخه تیرباران سپردند.

معتقد محمدعلی (امیر)

رفیق محمدعلی (امیر) معتقد در جریان قیام با سازمان آشنا شد و در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. رفیق محمد عضو حوزه چاپ سازمان بود و در واحد شمارش فعالیت می‌کرد. یکشنبه شب بیست و سوم اسفند، مزدوران کمیته و سپاه به مرکز شمارش وابسته به حوزه چاپ حمله کردند. رفقا عباس، جواد و امیر، فدائی‌وار تا آخرین گلوله به مقاومت پرداختند و طی یک نبرد نابرابر پس از به هلاکت رساندن دو پاسدار و رئیس کمیته منطقه، براثر اصابت گلوله جان باختند.

معروفی قاسم

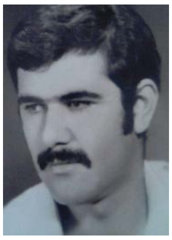

رفیق قاسم معروفی در سال ۱۳۲۹ در شهر مهاباد متولد شد. رفیق قاسم از اولین رفقائی بود که پس از قیام به صفوف سازمان پیوست. پس از انشعاب نیز در تجدید سازمان‌دهی رفقای پیشمرگه نقش برجسته‌ای داشت. رفیق قاسم همچنین از مسئولین نظامی سازمان در کردستان بود. روز هجدهم شهریور سال ۱۳۵۹ درراه بانه- سردشت ده «دارساوین» درگیری شدیدی بین نیروهای پیشمرگه و یک ستون ارتشی به وجود آمد. براثر اصابت یک خمپاره در سنگر رفقا، رفیق قاسم و رفیق ابوبکر جان باختند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

معصوم خانی محمدرضا

رفیق محمدرضا معصوم خانی پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۱ در رشته برق وارد دانشگاه صنعتی تهران شد. رفیق محمد در دانشگاه در اعتراضات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت و در اواخر سال ۱۳۵۳ زندگی مخفی را آغاز کرده و در تیمی تحت مسئولیت رفیق رضا یثربی سازماندهی شد. مدتی بعد رفیق دستگیر و تحت شکنجه‌های فراوان قرار گرفت اما کلامی بر زبان آورد و در روز ۲۷ فروردین سال ۱۳۵۴ به جوخه تیرباران سپرده شد.

معصومی همدانی حسن

رفیق حسن معصومی همدانی در یک خانواده شدیداً مذهبی دریکی از روستاهای همدان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۸ در رشته برق وارد دانشگاه صنعتی شد. در دانشگاه از فعالین دانشجوئی شد. رفیق حسن در شب چهارشنبه ۳۱ خرداد سال ۱۳۵۱ در خیابان ایرانمهر (نزدیک میدان ژاله) به محاصره مزدوران ساواک درآمد، رفیق حسن فدائی‌وار به مقابله پرداخت و پس از کشته و زخمی کردن چند مأمور، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت.

معظمی رضا

رفیق رضا معظمی در سال ۱۳۳۵ در تهران متولد شد. در بهار ۱۳۵۹ دستگیر- پنج سال حکم زندان – شد و در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شد.

معلم عزت‌الله

رفیق عزت‌الله معلم در سال ۱۳۳۶ متولد شد. تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بود. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در بیستم مهر ۱۳۶۰ به همراه پنج رفیق دیگر در آمل به جوخه تیرباران سپرده شد.

معماران بنام رفعت

رفیق رفعت معماران بنام در سال ۱۳۲۴ در تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانش‌سرای عالی سپاه دانش شد. پس از پایان تحصیل به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. رفیق رفعت در روز اول خرداد سال ۱۳۵۷ در کرج که همراه با رفیق سلیمان به سمت خانه تیمی می‌رفتند، متوجه محاصره خانه و حضور مأمورین نیروهای کمیته مشترک می‌شوند. رفقا برای اینکه دیگر رفقای خانه تیمی را متوجه محاصره کنند درگیری با نیروهای کمیته مشترک را آغاز می‌کنند و به دین ترتیب خود رفقا در محاصره قرار می‌گیرند. رفیق رفعت در پناه آتش رفیق سلیمان خط محاصره را شکسته و پس‌ازآن در یک‌خانه سنگر می‌گیرد، در این خانه تا آخرین گلوله دفاع کرده و براثر اصابت گلوله مزدوران، جان می‌بازد.

معینی عراقی اسماعیل

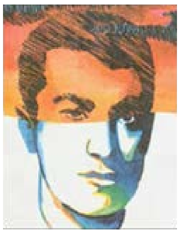

رفیق اسماعیل معینی عراقی از رزمندگان سیاهکل در سال ۱۳۲۱ در اراک متولد شد. پس از اتمام دوره تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۴۱ وارد دانشکده پلی‌تکنیک تهران گردید. در سال ۱۳۴۵ در رشته برق فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۳۴۶ به گروه جزنی – ظریفی پیوست. رفیق اسماعیل در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر فعالیت می‌کرد. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ در محل کارش، شرکت سهامی تلفن، بازداشت شد و در روز ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به همراه دیگر رفقایش به جوخه اعدام سپرده شد.

مفتاح محمدابراهیم

رفیق محمدابراهیم مفتاح از هواداران سازمان دریکی از روزهای فروردین سال ۱۳۵۸ در ترکمن‌صحرا، طی درگیری جان باخت.

مفتاحی اسدالله

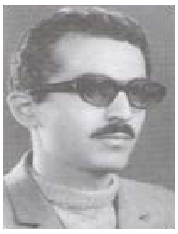

رفیق اسدالله مفتاحی در ساری متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته پزشکی وارد دانشگاه تبریز شد. در همین دوران فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. رفیق اسد از سال ۱۳۴۸ به گروه احمدزاده- پویان پیوست. بعداً ازجمله رفقانی بود که قرار شد به تیم کوه وصل شود، اما با آغاز حرکت سیاهکل عملاً این برنامه اجرا نشد. پس‌ازآن رفیق اسد به تهران رفت و در یک تیم تحت مسئولیت رفیق مسعود احمدزاده به فعالیت پرداخت. پس از مدتی به یک تیم دیگر تحت مسئولیت رفیق چنگیز قبادی منتقل شد. رفیق اسد در ۲۱ شهریور سال ۱۳۵۰ بر سر یک قرار دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، بدون آنکه کلامی بر زبان آورده باشد در یازدهم اسفندماه ۱۳۵۰ به جوخه تیرباران سپرده شد.

مفتاحی عباس

رفیق عباس مفتاحی در ۲۵ خرداد ۱۳۲۴ در شهر ساری متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. در دوران دانشگاه از طریق فعالین سیاسی با گروه جزنی- ظریفی آشنا شد و در همان زمان با رفیق سلاحی آشنا شد و در ادامه با رفقا پویان و مسعود احمدزاده ارتباط برقرار کرد. رفیق عباس نیز از بنیان‌گذاران سازمان بود. پس از تشکیل سازمان، رفیق عباس در کادر مرکزی قرار گرفت. نام

رفیق عباس پس از حمله به کلانتری قلهک لو رفته بود. به همین دلیل پس از اعدام انقلابی «فرسیو»، نام و عکس رفیق عباس در روزنامه‌ها انتشار یافت. سرانجام در بهمن ۱۳۵۰ رفیق بر سر یک قرار خود را در محاصره پلیس یافت. پس از کشتن چند مزدور به علت گیرکردن گلوله در اسلحه‌اش دستگیر شد. دژخیمان ساواک پانزده روز تمام او را شکنجه دادند ولی رفیق عباس سخن نگفت. در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ به همراه پنج رفیق دیگر با قامتی استوار به‌سوی جوخه اعدام رفت.

مفرد طاهری حمیدرضا

رفیق حمیدرضا مفرد طاهری بیست‌وچهارساله بود که در جریان کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در گوهردشت اعدام شد.

مقیمی پاشا

رفیق پاشا مقیمی در خانواده ای نسبتا مرفه بدنیا آمد. پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفت. در آنجا فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده و از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در اروپا شد. همزمان با قیام بهمن برای ادامه مبارزه به ایران برگشته و در شهر محل سکونت خود رشت، فعالیت سیاسی خود را در صفوف فدائیان ادامه داد. در روزهای قیام بهمن عضو کمیته بیست و سه نفره قیام در شهر رشت بود. همچنین رفیق پاشا، از برگزارکنندگان اولین مراسم سیاهکل در بهمن ماه ۱۳۵۷ در دانشگاه گیلان بود. همزمان با طرد خائنین اکثریتی از سازمان، بهمراه همسرش که خواهر رفیق نسرین دهکردی بود، مبارزه را در صفوف سازمان ادامه دادند. همزمان با یورش رژیم در سال ۱۳۶۰ رفیق پاشا مجبور به زندگی مخفیانه شد. و برای مدتی بعنوان یک تعمیرکار در جاده کرج- تهران به کار و فعالیت مشغول شد. در پائیز سال ۱۳۶۰(یا به گفته ای ۱۳۶۲) دستگیر و تحت شکنجه های قرون وسطائی قرار گرفت و همچون دیگر فدائیان اطلاعاتی به شکنجه گران نداد. رفیق پاشا دریکی از روزهای سال ۱۳۶۲ فدائی وار به پای جوخه تیرباران رفت.

ملاطالقانی حسین

رفیق حسین ملاطالقانی دریازده اردیبهشت سال ۱۳۲۸ در یک خانواده مذهبی دریکی از محلات قدیمی تهران «خانی‌آباد» دیده به جهان گشود. رفیق حسین پس از پایان دوره تحصیلی دبستان، آغاز به کارکرد و در یک کارگاه نجاری مشغول به کار شد و تا زمان دستگیری‌اش در سال ۱۳۵۹ به همین کار مشغول بود. زمانی که نزدیک به ۱۶ سال سن داشت، در برنامه‌های هفتگی کوهنوردی که توسط یکی از دوستانش سازمان‌دهی شده بود، شرکت کرد. از این راه کمکم فعالیت سیاسی را آغاز کرد. از سال ۵۲-۱۳۵۱ در ارتباط با رفقای هوادار سازمان قرار گرفت. رفیق حسین در سال ۱۳۵۶ به انگلیس رفت و طی تماس با رفیق منوچهر کلانتری، همکاری با رفقای ۱۹ بهمن را آغاز کرد. در جریان قیام به ایران بازگشت و پس از قیام در هسته‌های تبلیغاتی آغاز به فعالیت نمود. پس از مدتی رفیق حسین عضو گروه «کر» واحد کارگاه هنر سازمان شد و تا زمان دستگیری در همین واحد به فعالیت ادامه داد. در پائیز ۱۳۵۹ پس از بازگشت از یک فعالیت تبلیغاتی به همراه رفیق عباس (یعقوب شکر الهی) و یک رفیق دختر در خانه دستگیر شد. برای این‌که دیگر رفقا آزاد شوند، رفیق حسین مسئولیت وسایل به‌دست‌آمده در خانه را بر عهده گرفت. پس‌ازآن به پنج سال زندان محکوم شد. در خرداد ۱۳۶۰ جزو اولین گروه زندانیان سیاسی بود که از اوین به قزل‌حصار منتقل شد؛ و در مهر ۱۳۶۱ به زندان گوهردشت منتقل شد. رفیق حسین به خاطر شخصیتی که داشت در زندان مورداحترام تمام زندانیان بود. در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، اگرچه سه سال از پایان محکومیتش گذشته بود، مزدوران از وی فقط خواسته بودند که زیر ورقه‌ای را امضا کند که مسلمان است تا اعدام نشود. رفیق حسین اما این را قبول نکرد و گفت که فدائی است و فدائی‌وار به‌پای جوخه اعدام رفت.

ملک‌محمدی ناهید (زهره)

رفیق ناهید (زهره) ملک محمدی در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده زحمتکش در قم متولد شد. در جریان قیام علی‌رغم سن کمی که داشت، فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت. پس از قیام به‌صف فدائیان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی فعال بود. رفیق ناهید پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد و از مواضع سازمان دفاع نمود. شکارچیان انسان که از مقاومت رفیق ناهید خشمگین بودند، در سیزدهم آذرماه ۱۳۶۰ او را در زندان قم به جوخه اعدام سپردند.

ملکانی نژاد روح اله (ملک)

رفیق ملک در مهرماه سال ۱۳۲۶ در آبادان متولد شد. تحصیلات متوسطه را در همین شهر به پایان رساند و پس ازآن در رشته مهندسی برق وارد دانشگاه تهران شد. رفیق ملک تا هنگام فارغ التحصیلی در سال ۱۳۵۶ فعالانه در اعتراضات صنفی و سیاسی دانشجوئی شرکت داشت. در جریان این مبارزات با سازمان آشنا شد. پس از پایان تحصیلات در نیروگاه برق زنجان آغاز

به کارکرد. در جریان قیام بهمن دوشادوش دیگر رفقای فدائی در خلع سلاح کلانتریها و پادگانها شرکت داشت و پس ازآن ، فعالیت مستقیم خود را با سازمان آغاز کرد. بعد از طرد خائنین اکثریتی از سازمان، رفیق ملک در تشکیلات کارگری و غرب تهران به فعالیت ادامه داد. در پی ضربه به کمیته کارگری در سال ۱۳۶۲ رفیق ملک به همراه چند رفیق دیگر در مردادماه دستگیر شدند. شکنجه های طاقت فرسا نتوانست رفیق ملک و دیگر رفقا را به حرف آورد. اینکه رفیق ملک زیر شکنجه جان باخته و یا به جوخه اعدام سپرده شده است، مشخص نیست. دژخیمان رژیم در بهمن سال ۱۳۶۲ به خانوادهاش اعلام کردند که رفیق ملک در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شده است. یاد رفیق ملک گرامی باد.

ملکوتیان محمدعلی

رفیق محمدعلی ملکوتیان دریکی از شهرهای گیلان متولد شد. فعالیت‌های سیاسی‌اش را از سال‌های قبل از ۱۳۴۵ آغاز کرد. در سال ۱۳۴۶ با کمک تعدادی از فعالین سیاسی، گروه رشت- کنگاور را به وجود آورد. این گروه معتقد به مبارزه مسلحانه بود. در همین رابطه در سال ۱۳۴۸ دستگیر و به سه سال زندان محکوم شد. رفیق محمد در زندان نمونه‌ای درخشان از وفاداری به آرمان کارگران و زحمتکشان بود. در سال ۱۳۵۱ از زندان آزاد ولی مجدداً در سال ۱۳۵۳ دستگیر و تا سال ۱۳۵۶ در زندان به سر برد. پس‌ازآن در شرکت سهامی عالی ساز مشغول به کار شد. در روزهای قیام، رهبری حمله به چند پادگان را بر عهده داشت. تا اینکه در جریان حمله به پادگان جمشیدیه تهران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به ضرب گلوله مزدوران جان باخت.

ملکی ایوب

رفیق ایوب ملکی در سال ۱۳۳۹ در روستای کهریز در خانواده‌ای تهیدست متولد شد. رفیق ایوب که در محیطی سرشار از رنج و محرومیت و فقر بزرگ‌شده بود، مشکلات و مصائب روستائیان را از نزدیک می‌شناخت و با تمام توان خود برای رهایی زحمتکشان، به صفوف فدائیان پیوست. رفیق ایوب در تظاهراتی که توسط هواداران سازمان در ارومیه در روز ششم تیرماه برگزارشده بود و طی آن رفیق محمدرضا قصاب آزاد جان باخت، توسط پاسداران دستگیر شد. در شکنجه‌گاه ارومیه، رفیق ایوب چند روز تحت شکنجه‌های بسیار شدید قرار گرفت، اما فدائی‌وار مقاومت کرد و کلامی بر زبان نیاورد. روز بیست و سوم مرداد سال ۱۳۶۰ سرودخوانان به‌پای جوخه آتش رفت.

ملکی پرویز

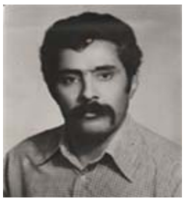

رفیق پرویز ملکی در سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. رفیق پرویز در سال ۱۳۶۳ در تهران دستگیر شد. رفیق پرویز ملکی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

ململی علی

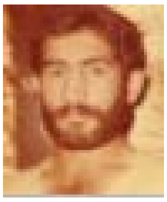

رفیق علی ململی در مسجدسلیمان متولد شد. در جریان قیام به صفوف هواداران فدائیان پیوست. در شهریور سال ۱۳۵۸ به جرم پخش اعلامیه‌های سازمان به همراه رفیق هوشنگ والی زاده در اهواز دستگیر و به شوش منتقل شد. رفیق علی به دو سال زندان محکوم شد، اما پس از پایان دوره محکومیت آزاد نشد و در بیست و دوم آبان ۱۳۶۰ در کنار رفیق هوشنگ در شوش به جوخه تیرباران سپرده شد.

ممیز منوچهر

رفیق منوچهر ممیز در سال ۱۳۲۲ متولد شد. پس از پایان دوره تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشکده فنی شد. در دانشگاه از فعالین سیاسی بود و در همین زمان با سازمان آشنا شد. در جریان قیام به‌عنوان یک فدائی در اعتراضات و تظاهرات فعالانه شرکت داشت و پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. رفیق منوچهر به‌عنوان دبیر مشغول تدریس بود. از همین طریق نیز مواضع سازمان را در میان همکاران و دانش‌آموزانش تبلیغ می‌کرد. پاسداران سرمایه به همین دلیل رفیق منوچهر را دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. منوچهر کلامی بر زبان نیاورد. در ۲۹ اسفند ۱۳۶۱ در زندان اصفهان زیر شکنجه جان باخت.

ممی‌وند ناصر

رفیق ناصر ممی‌وند در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده زحمتکش در تبریز متولد شد. ناصر پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و از رفقای فعال هوادار در تبریز بود. پس از یورش ارتجاع به کردستان، رفیق ناصر به صفوف پیش‌مرگان سازمان پیوست. پس از مدتی در یک درگیری رفیق ناصر زخمی شد و پس از چند روز و بهبودی نسبی برای ادامه معالجه، قصد خروج از منطقه را داشت که در آذربایجان غربی توسط

پاسداران سرمایه دستگیر شد. مزدوران پس از مشاهده آثار گلوله بر بدن رفیق، او را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قراردادند. سپس وی را به اطلاعات تبریز منتقل نموده و شکنجه‌ها ادامه پیدا کرد. سرانجام روز سوم تیرماه سال ۱۳۶۰ رفیق ناصر به همراه دو رفیق از چریک‌های فدائی، در زندان تبریز، به‌عنوان اولین زندانیان سیاسی در این شهر به جوخه تیرباران سپرده شدند.

منادی احمد

رفیق احمد منادی از کارگران صنایع دفاع بود که در یک گروه هوادار سازمان در سال ۵۳ دستگیر شد. در جریان قیام از زندان آزاد و به فعالیت خود در بخش کارگری سازمان ادامه داد. رفیق احمد از مسئولین حوزه‌های صنایع دفاع بود که در جریان انشعاب از مواضع اقلیت دفاع نمود. در جریان ضربه به یکی از حوزه‌های کارگری صنایع دفاع در سال ۶۲ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا دریکی از روزهای سال ۱۳۶۳ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

منزه یوسف

رفیق یوسف منزه از هواداران سازمان در تبریز بود. یوسف که نزدیک به هفده سال سن داشت در بخش دانش‌آموزی فعالیت می‌کرد. مزدوران رژیم خمینی پس از دستگیری رفیق یوسف، او را تحت شکنجه‌های بسیار شدید قراردادند. ولی یوسف، فدائی‌وار در زندان نیز به مبارزه و مقاومت پرداخت. دریکی از روزهای مردادماه ۱۳۶۰ رفیق یوسف در زندان تبریز به جوخه تیرباران سپرده شد.

منصوری حسن

رفیق حسن منصوری در سال ۱۳۳۷ متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. رفیق حسن در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق حسن از هواداران سازمان در ارومیه بود و پس از خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و تحت شکنجه‌های بسیار شدید قرار گرفت. رفیق حسن نیز همچون دیگر فدائیان شکنجه‌های طاقت‌فرسا را به جان خرید و اطلاعاتی به شکارچیان انسان نداد. پس‌از آن به زندان تبریز منتقل شد و در روز نوزدهم مرداد سال ۶۰ به دست مزدوران آدمکش جمهوری اسلامی به جوخه تیرباران سپرده شد.

موتمن صالحی حمید

رفیق حمید موتمن صالحی در سال ۶۰ اعدام شد.

موتمن صالحی علی

رفیق علی موتمن صالحی در سال ۶۰ اعدام شد

موحد بهنام

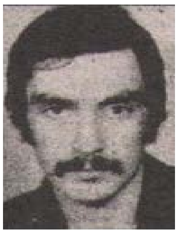

رفیق بهنام موحد در سال ۱۳۳۴ در خانواده‌ای سیاسی در شهرضا متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۵۲ در رشته مهندسی برق وارد دانشگاه صنعتی شد. رفیق بهنام سریعاً به‌صف دانشجویان مبارز و انقلابی پیوست و فعالانه در اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. به همین دلیل سه بار دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت، رفیق بهنام فدائی‌وار مقاومت کرد و مزدوران نتوانستند به اطلاعاتی دست یابند. آخرین بار در سال ۱۳۵۴ دستگیر و نزدیک به یک سال در زندان بود. پس از آزادی مجدداً به سازمان پیوست وزندگی مخفی را آغاز کرد. در دوم آبان ۱۳۵۶ در خیابان سی متری (خیابان کارگر) مورد شناسایی مزدوران ساواک قرار گرفت. رفیق بهنام فدائی‌وار به مقابله برخاست و طی نبردی نابرابر براثر اصابت گلوله جان باخت.

موسوی

رفیق موسوی در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در تهران اعدام شد.

موسی دوست موچالی حسین

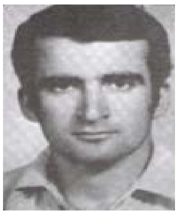

رفیق حسین موسی دوست موچالی از اواسط سال ۱۳۵۴ زندگی مخفی خود را آغاز می‌کند. رفیق حسین در یک تیم به مسئولیت رفیق نسترن آل آقا سازماندهی شده بود. در بعدازظهر روز ۳۱ خردادماه سال ۱۳۵۵ رفیق حسین در خیابان تهران‌نو به محاصره مزدوران ساواک درمی‌آید و طی یک درگیری نابرابر پس از مقاومتی فدائی‌وار جان می‌بازد.

موسی نژاد منیژه

رفیق منیژه موسی نژاد در جریان قیام با سازمان آشنا گشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق منیژه از فعالین پیشگام رشت بود که در روز سوم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در حال دفاع از سنگر دانشگاه، در رشت جان باخت.

مولائی بیرگانی غلامرضا

رفیق غلامرضا مولائی بیرگانی متولد مسجدسلیمان در یک خانواده‌ای کارگری متولد شد. رفیق رضا از همان نوجوانی به کارگری پرداخت. قبل از قیام هنگامی‌که

کارگر «جنرال موتورز» بود به هواداری از سازمان برخاست و با گسترش فعالیت سازمان، در ارتباط ارگانیک با سازمان قرار گرفت. رفیق رضا در سال ۱۳۶۱ به عضویت کمیته کارگری تهران درآمد. در سال ۱۳۶۲ دستگیر شد. پس از دستگیری، تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و در اوایل سال ۱۳۶۳ درراه آرمان‌های طبقه کارگر توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

مولائی علی

رفیق علی مولائی در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق علی که در بخش تبلیغات فعالیت می‌کرد، بعد از خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، بیش از پنج سال در زندان به سر برد. در سال ۱۳۷۴ رژیم جمهوری اسلامی تعدادی از زندانیان سیاسی آزادشده را مجدداً به دادستانی احضار کرد. رفیق علی در این زمان مخفی شد. پس از مدتی موفق به خروج از ایران شد و به پاکستان رفت. در اسلام‌آباد پاکستان خود را به شعبه سازمان پناهندگان و آوارگان سازمان ملل متحد معرفی کرد و منتظر انتقال به یک کشور دیگر بود که در ششم آبان ۱۳۷۵ توسط شبکه تروریستی جمهوری اسلامی در پاکستان ربوده شد. در این روز پلیس پاکستان جسد رفیق علی را که آثار شکنجه بر روی آن بود پیدا کرد. رفیق علی زیر شکنجه جان‌باخته بود.

موید اکبر

رفیق اکبر موید در پنجم خرداد ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در مشهد به پایان رساند. سپس به همراه خانواده به تبریز رفت. در سال ۱۳۴۴ در رشته راه و ساختمان وارد دانشکده فنی دانشگاه تبریز شد. به دلیل فعالیت‌های صنفی- سیاسی دستگیر و پس از چند روز آزاد شد، ولی به‌عنوان تنبیه، رفیق را به خدمت سربازی فرستادند. پس‌ازآن مجدداً به دانشگاه بازگشت و تحصیل را به پایان رساند. در جریان فعالیت خود در ارتباط با سازمان قرار گرفت و در شاخه تبریز در یک تیم عملیاتی با مسئولیت رفیق نابدل، سازمان‌دهی شد. با آغاز زندگی مخفی به تهران می‌رود. مدتی را در تیم تدارکاتی جنوب به فعالیت مشغول می‌شود. تا اینکه در اواسط‌سال ۱۳۵۰ دستگیر می‌شود. در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰ به همراه دیگر رفقای فدائی به جوخه تیرباران سپرده شد.

مهدوی گلرخ (شهرزاد)

رفیق گلرخ (شهرزاد) مهدوی در شهمیرزاد متولد شد.

رفیق گلرخ پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته شیمی وارد دانشگاه تهران شد. رفیق گلرخ از سال ۱۳۵۳ به زندگی مخفی روی آورد و در اولین تیمی که در رشت به وجود آمد تحت مسئولیت رفیق مهدی فوقانی، سازمان‌دهی شد. روز دوم تیرماه سال ۱۳۵۵ رفیق گلرخ در تهران به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمد. رفیق گلرخ شجاعانه به مقابله با مزدوران رژیم شاه و دفاع از خود برخاست و براثر اصابت چندین گلوله جان باخت.

مهدویان آذر نوش

رفیق آذر نوش مهدویان در ۲۳ مهرماه ۱۳۲۶ در تبریز متولد شد. رفیق آذر نوش استادیار دانشگاه کرمانشاه و دبیرستان‌های شهر بود. رفیق آذر نوش نقش مهمی در سازمان‌دهی اولین اعتصاب معلمان در جریان قیام در کرمانشاه، داشت. رفیق آذر نوش را به اتهام داشتن اعتقادات مارکسیستی شناسایی و در نیمه‌شب در خانه‌اش دستگیر کردند. به این رفیق نیز اتهام نبرد مسلحانه در پاوه زده‌شده بود. رفیق آذر نوش به همراه رفیق هرمز و هفت نفر دیگر روز بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۵۸ در زندان کرمانشاه به جوخه اعدام سپرده شد.

مهنود بیژن

رفیق بیژن مهنود در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق بیژن از فعالین سازمان در اصفهان بود. در سال ۶۰ دستگیر شد و در بیست و دوم مهر ۱۳۶۰ به همراه تعداد زیادی از مبارزان در اصفهان به جوخه تیرباران سپرده شد.

مؤمنی حبیب اله

رفیق حبیب اله مؤمنی از سال ۱۳۵۲ با سازمان ارتباط گرفته و به زندگی مخفی روی آورد. در ابتدای فعالیت در تیم رفیق اعظم‌السادات روحی آهنگران سازمان‌دهی شد و مسئولیت شناسایی شهر را بر عهده داشت. رفیق حبیب در چند عملیات شرکت کرد و آخرین نبرد رفیق در روز هفده اردیبهشت سال ۱۳۵۴ بود. در این روز یک مغازه در خیابان امیرکبیر تهران، به‌طور اتفاقی توسط مأمورین امنیتی محاصره‌شده و مأمورین قصد بازرسی افراد داخل مغازه را می‌کنند. رفیق حبیب برای شکستن محاصره اقدام به تیراندازی کرده و پس از به هلاکت رساندن چند نفر

خودش نیز زخمی می‌شود. پس‌ازآن به بیمارستان شهربانی منتقل‌شده و برای شکنجه به کمیته مشترک، برده می‌شود. دو روز تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرارگرفته مجدداً در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۵۴ به بیمارستان منتقل می‌شود، رفیق حبیب بدون آن‌که کلامی بر زبان آورده باشد، در بیمارستان جان می‌بازد.

مؤمنی حمید

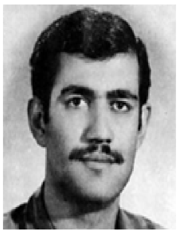

رفیق حمید مؤمنی در سال ۱۳۲۱ در روستای بید سرخ از توابع کرمانشاه (در مسیر منتهی به نهاوند) متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته اقتصاد دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد. در آنجا با رفیق بهمن روحی آهنگران آشنا شد. پس از پایان تحصیلات مدتی در کانون پرورش فکری کودکان به کار مشغول شد. رفیق حمید پس‌ازاینکه در ارتباط با سازمان قرار گرفت، در شاخه خراسان سازمان‌دهی و در سال ۱۳۵۲ به مشهد رفت. در همین زمان دست به انتشار مطالبی در نقد نظرات مصطفی شعاعیان زد. رفیق حمید به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های سازمان علی‌رغم سردردهای شدیدی که به آن دچار بود، لحظه‌ای از مطالعه، نوشتن و ترجمه و آموزش رفقا بازنمی‌ایستاد و کتاب و مقالات زیادی را به رشته تحریر درآورد. حمید همچنین در انتشار نبرد خلق بیشترین نقش را بر عهده داشت. رفیق حمید در آخرین ماه‌های زندگی‌اش، انرژی خود را برای تدوین برنامه انقلاب دمکراتیک و چگونگی حل مسئله ارضی متمرکز ساخته بود. در بیست و سوم بهمن ۱۳۵۴ هنگامی‌که رفیق حمید سر یک قرار می‌رفت به محاصره مزدوران کمیته مشترک درآمد و در اثر اصابت گلوله مزدوران جان باخت.

میثاقی شاهرخ

رفیق شاهرخ میثاقی در سال ۱۳۳۴ در رضا محله تنکابن در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در تنکابن، برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۵۷ به فیلیپین رفت. در آنجا به‌عنوان یک فعال سیاسی، سیاست کشتار و زندان رژیم را افشاء می‌کرد. تا اینکه در ۲۴ دی ۱۳۶۰ مزدوران رژیم در یک خیابان خلوت به او حمله کرده و با ضربات چاقو وی را به قتل رساندند.

میرانی شهرام

رفیق شهرام میرانی در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای متوسط در کرمانشاه به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات و سربازی در سال ۱۳۵۷ برای ادامه تحصیل راهی

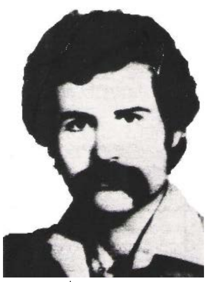

هندوستان شد و در آنجا به هواداران سازمان پیوست. در تمامی آکسیون‌ها و دیگر فعالیت‌های آنجا فعالانه شرکت داشت. در پانزدهم تیرماه حدود یک‌صد و پنجاه نفر از مزدوران جمهوری اسلامی به شهر «علیگر» در هند جهت مقابله با دانشجویان انقلابی وارد شدند. در شب ترور، پلیس به دانشجویان اطلاع داده بود که مزدوران شهر را ترک کرده‌اند. بیست‌وپنج تن از دانشجویان بدون کمترین وسایل دفاعی هنگامی‌که در ساعت نه و نیم شب به سمت خوابگاه درحرکت بودند، به ناگاه موردحمله مزدوران قرار گرفتند. مزدوران رژیم جمهوری اسلامی که به سلاح‌های سرد ازجمله: شمشیر، چماق، میله‌های آهنی، زنجیر و امثال آن مجهز بودند، دانشجویان را به محاصره درآوردند. تعدادی از دانشجویان موفق به فرار شدند، چند تن از مزدوران شهرام را گرفته و از او می‌خواستند که بگوید «درود بر خمینی» شهرام با تمام قدرت فریاد زد «مرگ بر خمینی» ضربات چاقو و شمشیر بر بدنش نشست و سرخی خونش، تاریکی شب را درهم شکست. رفیق شهرام براثر شدت جراحات وارده جان باخت در هجده تیر سال ۱۳۶۱ و هشت دانشجوی دیگر نیز به‌سختی مجروح شدند.

میرآبیون علی

رفیق علی میرآبیون در شهر زنجان به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات، به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. پس از ارتباط با سازمان، رفیق علی عضو تیم قزوین می‌شود. پس از ضربات سال ۱۳۵۵ ارتباط رفقا قطع می‌شود. در تابستان ۱۳۵۶ مجدداً با سازمان ارتباط برقرار می‌کنند. در همین زمان رفقا موجودی یک بانک را مصادره کرده بودند. با توجه به مسئله امنیتی که برای رفیق علی به وجود آمده بود، از قزوین به تیم اصفهان منتقل می‌گردد. در تیم اصفهان تحت مسئولیت رفیق لیلا گلی آبکناری قرارمی گیرد. رفیق علی در روز چهاردهم فروردین سال ۱۳۵۷ که برای تحویل بار به گاراژ «ایران‌پیما» ی اصفهان رفته بود، تحت محاصره مزدوران ساواک قرار می‌گیرد. در پایان یک نبرد که نزدیک به سه ساعت طول کشید، علی با خوردن سیانور، برای آنکه زنده به دست دشمن نیافتد، فدائی‌وار به زندگی خود خاتمه داد.

میرحیدری جمشید

رفیق جمشید میرحیدری در پل‌دختر متولد شد. رفیق جمشید پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، وارد مدرسه عالی بازرگانی شد. پس از پایان تحصیلات

به‌عنوان حسابدار در آموزش‌وپرورش پل‌دختر مشغول به کار شد. رفیق جمشید در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. ازآنجاکه رفیق جمشید، رفیق فعالی بود، در تمام منطقه او را می‌شناختند. از همین رو شکارچیان انسان در سال ۱۳۶۰ رفیق جمشید را به همراه تعداد دیگری از رفقا دستگیر کردند. رفیق جمشید پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در سال ۱۳۶۵ موفق به فرار از زندان شد. برای ادامه مبارزه تصمیم به خروج از کشور گرفت اما در همان سال در منطقه «پنجوین» توسط پاسداران سرمایه دستگیر شد. پس از دستگیری شدیداً تحت شکنجه قرار گرفت. مزدوران خمینی رفیق جمشید را به عقب یک لندرور بسته و اتومبیل را به حرکت درآوردند. در اثر این شکنجه وحشیانه مزدوران خمینی، رفیق جمشید لحظاتی بعد جان باخت. یادش گرامی باد.

میرزائی داوود

رفیق داوود میرزائی از هواداران سازمان بود که در ۱۸ اردیبهشت ۵۷ با گلوله مزدوران رژیم شاه جان باخت. تظاهرات ۱۸ اردیبهشت ۵۷ منجر به جان باختن دو دانشجوی دانشگاه تبریز گردید. داوود میرزائی یکی از آنها بود. اواسط ترم اول بود که باز درگیری بزرگی با گارد دانشگاه و گاردی که از تهران آمده بود درگرفت. در جریان این درگیری، داوود میرزائی جان باخت. پدرش فراش یک مدرسه بود. او بسیار پرشوروخطاط خوبی بود. عملاً شعارنویس شعارهای دانشجویان شده بود. در تظاهرات دانشگاه مقابل در ورودی دانشکده علوم تربیتی، گلوله‌ای وسط پیشانی‌اش خورد و جان باخت. قرار شد جنازه به زنجان حمل شود و همان جا دفن گردد. این در تاریخ زنجان بعد از جریان فرقه دمکرات بزرگ‌ترین راهپیمایی و تظاهرات بود. صدها دانشجو از سراسر ایران بخصوص دانشگاه تبریز، دانشجویان دانشکده کشاورزی زنجان، دانشسرا چند مرکز آموزشی و دبیرستان به استقبال آمده بودند. جنازه از بیمارستان شفیعیه تا قبرستان که مسافتی طولانی بود پیاده حمل می‌گردید، صدها دسته‌گل، شعارنوشته، هزاران جوان دختر و پسر پرشور، از شهرهای مختلف کشور سیمای شهر را تغیر داده بود. تمامی دکان‌های مسیر به احترام می‌بستند و به دنبال جنازه حرکت می‌کردند. زنجان در تاریخ خود شاهد چنین تشیع جنازه‌ای نبود. اعلامیه‌ای از طرف سازمان توسط یکی از دانشجویان پزشکی تبریز از طرف سازمان در مراسم به خاک سپاری رفیق خوانده شد.

میرزائی مراد (حیدر)

رفیق مراد (حیدر) میرزائی در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده متوسط در تخت بسطام ایلام به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کرمانشاه به پایان رساند و دریکی از دهات اطراف کرمانشاه به‌عنوان معلم آغاز به کارکرد. همزمان با قیام به صفوف فدائیان پیوست. پس از مدتی مورد شناسایی قرار گرفت و مجبور به ترک محل زندگی شده به صفوف پیش‌مرگان رزمنده فدائی پیوست. رفیق مراد در عملیات و نبردهای متعددی شرکت داشت تا اینکه در درگیری جاده سقز-بوکان به همراه ده فدائی دیگر در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

میرشکاری سعید

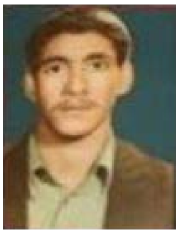

رفیق سعید میرشکاری در یک خانواده عشایری (بافت کرمان) به دنیا آمد، همراه دیگر همسالانش کودکی را در شرایط سخت ییلاق و قشلاق گذراند. هنگامی‌که دهساله بود، پدرش را از دست داد و از این زمان به همراه برادرش رفیق علی، بار سنگین مخارج زندگی را به دوش گرفت. رفیق سعید ضمن کار، تحصیل را رها نکرد. مدتی به کار چوپانی مشغول شد و از شرایط نامساعد زندگی چوپانان و زحمتکشان روستا تأثیر پذیرفت و نخستین بارقه‌های آگاهی سیاسی و طبقاتی در این دوران در او درخشیدن گرفت. هنگامی‌که در کلاس چهارم و پنجم متوسطه بود، هسته‌های مطالعاتی را در مدرسه «شهاب» و «دانش» کرمان سازمان داد. به دلیل فعالیت سیاسی، در کلاس ششم از دبیرستان اخراج شد. ولی توانست در کلاس شبانه دبیرستان را به پایان برساند. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد، از بدو ورود به‌عنوان یکی از چهره‌های فعال مبارزات صنفی و سیاسی دانشجوئی شناخته شد. در سال ۱۳۵۶ از دانشکده دست کشید و برای کار راهی کارخانه‌ها شد. در کارگاه و کارخانه نیز محافل مطالعاتی را ایجاد می‌کرد. در آستانه قیام، در صف اول مبارزه برای تسخیر پادگان عشرت‌آباد نقش مؤثری داشت؛ و پس‌ازآن سه شبانه‌روز در سنگر «میدان فوزیه» مستقر شد. پس از چندی به کرمان بازگشت. یک‌بار هنگام پخش اعلامیه توسط مزدوران کمیته دستگیر و مدت دو هفته بازداشت بود. پس از آزادی مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد. روز بیست و هفتم مرداد سال ۱۳۵۸ هنگامی‌که با یک وانت‌بار در جاده کرمان- باقرآباد تردد می‌کرد، ماشین کمیته راه او را سد کرده و رفیق را به رگبار گلوله بستند. همان شب مزدوران به خانه رفیق علی برادر رفیق رفته، او را دستگیر و در سوم شهریور به جوخه اعدام

سپردند.

میرشکاری علی

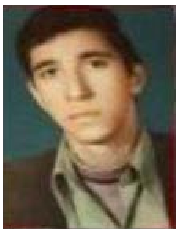

رفیق علی میرشکاری در یک خانواده عشایری (بافت کرمان) به دنیا آمد همراه دیگر همسالانش کودکی را در شرایط سخت ییلاق و قشلاق گذراند. در زمان کودکی، پدرش را از دست داد و از این زمان به همراه برادرش، رفیق سعید، بار سنگین هزینه زندگی را به دوش گرفت. پس از قیام رفیق علی در کورەپز خانه و سنگبری مشغول به کار شد و در آنجا کارگران را به حقوق خودشان آگاه می‌کرد. رفیق علی در شهر کرمان در همان شبی که برادرش به دست مزدوران کمیته ترور شد، دستگیر و روز سوم شهریور سال ۱۳۵۸ به اتهام توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران به جوخه اعدام سپرده شد. دادگاه کرمان در آن زمان اعلام نمود که از رفیق علی مقدار زیادی اعلامیه، نشریه و آلبوم عکس به‌دست‌آمده است.

ن

نابدل علیرضا
نادر پور گرسیوز
نادر زاده ممقانی حسین
ناصری قسمی علی
ناصری نفیسه (نسترن)
ناهید احسن
ناهید شهریار
نبیئی مهرداد
نجف زاده فریدون
نجفی جهانشاه (علیشاه)
نجفیان علیرضا
نجم الدینی ناصر
نریمیسا اسماعیل
نصیرمسلم پرویز
نصیری مقدم حمیدرضا
نصیری مقدم عبدالرضا
نظر پور شهاب
نظیری صادق
نعمتی علیرضا
نگهداری بهاءالدین
نمازی محمود
نوایی لواسانی حمید
نوذری علی
نوربخش محسن
نورقلی‌پور حاجقلی
نوروزی حسن
نوری جهانگیر
نوری فاطمه (طاهره)
نوری محمد داوود
نوری نادره (جمیله)
نوریان عطاالله
نورائی امین
نهانی فاطمه (شمسی)
نیری هوشنگ
نیک داوودی حسن
نیک نژاد بهروز
نیکزاد سوزان

نیک‌مرام محسن
نیکوکار حسین

نابدل علیرضا

رفیق علیرضا نابدل در سال ۱۳۲۳ در خانواده‌ای متوسط در شهر تبریز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. از همین زمان نیز به‌عنوان یک فعال سیاسی، مبارزه را آغاز کرد. از همرزمان رفقا صمد و بهروز دهقانی بود. در سال ۱۳۴۷ توسط صمد به پویان معرفی شد. ادامه این آشنائی ایجاد هسته مرکزی شاخه تبریز سازمان متشکل از رفقا نابدل، بهروز دهقانی و مناف فلکی بود. اواخر فروردین ۱۳۵۰ هنگام پخش نخستین اعلامیه سازمان همراه با رفیق جواد سلاحی بود که با مزدوران شهربانی برخورد می‌کنند. در تیراندازی پلیس، رفیق نابدل مجروح و بی‌هوش می‌شود. هنگامی‌که در بیمارستان بود چند بار سعی می‌کند از فرصت به‌دست‌آمده برای خودکشی استفاده کند ولی موفق نمی‌شود. پس‌ازآن مورد وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. مقاومتی که رفیق از خود نشان داد افسانه‌وار است. از رفیق نوشته‌های ارزشمندی ازجمله آذربایجان و مسئله ملی به‌جامانده است. رفیق نابدل در ۲۲ اسفند ۱۳۵۰، به همراه چند رفیق فدائی دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

نادر پور گرسیوز

رفیق گرسیوز نادر پور پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. در دانشگاه با مسائل سیاسی آشنا شد و از فعالین دانشجوئی بود. در جریان قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و شروع به فعالیت کرد. رفیق گرسیوز که در این زمان به‌عنوان دبیر در دبیرستان‌های گلوگاه تدریس می‌کرد، نظرات و مواضع سازمان را در بین همکاران و دانش‌آموزانش تبلیغ می‌کرد. پاسداران ارتجاع که از تبلیغات رفیق به خشم آمده بودند، او را دستگیر و پس از شکنجه‌های طاقت‌فرسا در گلوگاه به جوخه تیرباران سپردند.

نادر زاده ممقانی حسین

رفیق حسین نادر زاده ممقانی مشغول گذراندن سربازی در گردان ۱۱۸ میاندوآب بود که در تیرماه سال ۱۳۶۰ توسط فرمانده گردان شناسایی و دستگیر می‌شود. در همان‌جا دادگاه نظامی تشکیل‌شده و چون گردان در حال مأموریت در جاده «تکاب» بود، رفیق حسین خلع سلاح شده و به آشپزخانه گردان منتقل می‌شود. چند روز بعد رفیق حسین زخمی شده ولی فرمانده گردان از انتقال وی به بیمارستان مراغه جلوگیری می‌کند. براثر جراحات وارد رفیق جان می‌بازد.

ناصری قسمی علی

رفیق علی ناصری قسمی بعد از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق علی از فعالین سازمان در گیلان، دریکی از روزهای تیرماه ۱۳۶۰ در رشت فدائی‌وار به‌پای جوخه تیرباران رفت.

ناصری نفیسه (نسترن)

رفیق نفیسه ناصری در سال ۱۳۳۳ در کرمانشاه متولد شد. رفیق نفیسه تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در کرمانشاه و تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۵۱ در رشته علوم ریاضی- کامپیوتر وارد دانشگاه تهران شد. نسترن قبل از قیام در ارتباط با رفیق نظام فعالیتش را با سازمان آغاز کرد؛ و پس از انشعاب خائنین اکثریتی با عزمی راسخ در بخش کارگری سازمان فعالیت خود را ادامه داد. باپشتکار و فعالیت خستگی‌ناپذیری که رفیق داشت قبل از کنگره اول به عضویت سازمان درآمد. بعد از ضربات اسفند به‌عنوان مسئول کمیته کارگری وظائف خود را پیش می‌برد. یک سال پس از کنگره سازمان در پلنومی که در زمستان سال ۱۳۶۱ برگزارشده، رفیق نسترن به‌عنوان عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب شد؛ و قبل از دستگیری کماکان مسئول کمیته کارگری سازمان و عضو کمیته هماهنگی داخل بود. رفیق نسترن در اوایل سال ۱۳۶۲ در کرج سر قرار با یک رفیق دیگر، جهت شرکت در جلسه کمیته کارگری، به محاصره شکارچیان انسان درآمد و برای آنکه زنده دستگیر نشود اقدام به خوردن قرص سیانور نمود. مزدوران سریعاً در همان‌جا (درون آمبولانس) معده رفیق را شستشو داده و سپس او را به بیمارستان منتقل کردند. پس از بهبودی، رفیق نسترن در زندان تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، اما قهرمانانه تمام شکنجه‌ها را تحمل کرد و کلامی بر زبان نیاورد. رفیق نسترن اگرچه تمام مدت کوتاهی را که در زندان اوین (بند ۲۰۹) بود، در سلول انفرادی به سر می‌برد، ولی مبارزه را در زندان نیز ادامه داد و از طریق یک نامه رهنمودهایی درباره زندان را توانست به خارج از زندان منتقل کند. شکارچیان انسان که دیگر امیدی به گرفتن اطلاعات از رفیق نفیسه نداشتند، روز هشتم شهریور سال ۱۳۶۳ رفیق را به جوخه تیرباران سپردند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

ناهید احسن

رفیق احسن ناهید در سنندج به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات متوسطه به دانشگاه رفت. هنگامی‌که دستگیر شد در سال آخر دانشگاه در رشته مهند سی بود. رفیق احسن در دوران دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و با سازمان آشنا شد. بعد از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت. از آنجائی که قبلاً شش گلوله به پاهای رفیق احسن زده بودند و تا ناحیه شکمش گچ گرفته‌شده بود رفیق نمی‌توانست بایستد و او را روی یک برانکارد قرار داده بودند. روز پنجم شهریور سال ۱۳۵۸ رفیق احسن به همراه برادرش و ۹ رفیق و همرزم دیگر به‌حکم خلخالی مزدور به جوخه تیرباران سپرده شد. یادش گرامی باد.

ناهید شهریار

رفیق شهریار ناهید در شهر سنندج متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته پزشکی وارد دانشگاه شد. در جریان قیام رفیق شهریار به صفوف فدائیان پیوست. هنگامی‌که رفیق شهریار دستگیر شد در سال سوم دانشگاه درس می‌خواند. روز پنجم شهریور سال ۱۳۵۸ به‌حکم خلخالی مزدور به همراه ده رفیق دیگر به جوخه اعدام سپرده شد.

نبیئی مهرداد

رفیق مهرداد نبیئی در سال ۱۳۴۲ در تهران متولد شد. رفیق مهرداد از همان آغاز قیام، در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام در بخش دانش‌آموزی پیش‌گام به فعالیت مشغول شد. رفیق مهرداد پس از دستگیری تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفت، ولی فدائی‌وار زبان نگشود. در نوزده اردیبهشت ۱۳۶۳ رفیق مهرداد، در بی دادگاه رژیم در زندان اوین به اعدام محکوم شد. نزدیک به یک ماه بعد، رفیق مهرداد در روز سی‌ام خرداد به دست مزدوران جمهوری اسلامی در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

نجف زاده فریدون

رفیق فریدون نجف زاده از رفقای وابسته به گروه جنگل در اواخر دی‌ماه ۱۳۴۹ در تهران دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق فریدون در مقابل شکنجه مقاومت کرد و کلامی بر زبان نراند، رفیق در هفتم اسفندماه ۱۳۴۹ زیر شکنجه جان باخت.

نجفی جهانشاه (علیشاه)

رفیق جهانشاه (علیشاه) نجفی در سال ۱۳۴۱ در روستای نجف از توابع گیلان غرب، در یک خانواده روستایی متولد شد. دوران تحصیل تا مقطع راهنمایی را در گیلان غرب و دوره دبیرستان را در اسلام‌آباد غرب به پایان رساند. رفیق جهان در جریان اعتراضات توده‌ای قیام، حضوری فعال داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق جهان تا هنگام دستگیری، فعالانه مسئولیت‌های خود را پیش می‌برد. در اواخر شهریور سال ۱۳۶۰ به همراه رفیق کامیار کریمی دستگیر و در یازدهم آبان ۱۳۶۰ در زندان اسلام‌آباد غرب به جوخه اعدام سپرده شد.

نجفیان علیرضا

رفیق علیرضا در سال ۱۳۴۰ درکرمانشاه متولد شد. رفیق علیرضا در روزهای قیام با سازمان آشنا شد و به صفوف رفقای فدائی پیوست. از زمان دستگیری رفیق اطلاعی در دست نیست. رفیق علیرضا در ۱۸ تیرماه سال ۶۱ در زندان دیزل آباد کرمانشاه به جوخهٔ اعدام سپرده شد. یادش گرامی باد.

نجم الدینی ناصر

رفیق ناصر نجم الدینی متولد ۱۳۳۸ در شهر سنندج بود. دوران تحصیلاتش را در همین شهر به پایان رساند. در سال ۵۶ به مبارزه روی آورد. همزمان با قیام به سازمان پیوست. در سال ۱۳۵۸ به سربازی رفت، اما اندکی پس‌ازآن با آگاهی از تدارک حمله رژیم به کردستان، پادگان را ترک کرد. پس‌ازآن دستگیر و به زندان قزل‌حصار منتقل شد، اما قبل از سی خرداد ۱۳۶۰ آزاد شد. رفیق مجدداً با شور و شوق و پرتوان‌تر از قبل، به فعالیت انقلابی خود ادامه داد؛ اما بار دیگر دستگیر شد، ولی این بار نیز با برخوردی هوشیارانه و آگاهانه توانست از چنگ مزدوران بگریزد. تا اینکه مجدداً در شهر سنندج دستگیر گردید و در چهاردهم اسفند ۱۳۶۱، توسط دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد.

نریمیسا اسماعیل

رفیق اسماعیل نریمیسا در سال ۱۳۲۳ در هفت گل (خوزستان) به دنیا آمد. پزشک بیمارستان جندی‌شاپور بود. رفیق اسماعیل که فرزند یک کارگر زحمتکش شرکت نفت بود و با درود و رنج کارگران آشنا بود، تنها به خدمت به مردم از طریق کار پزشکی اکتفا نمی‌کرد. رفیق نریمیسا چه در رژیم شاه و چه پس از قیام، علاوه بر خدمت پزشکی در شهرهای خوزستان، همواره در آگاه ساختن توده‌ها، نقش برجسته‌ای داشت، وحشت مرتجعین نیز از همین بود. در اردیبهشت ۱۳۵۹ در پی هجوم نیروهای جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها در دانشگاه اهواز رفیق اسماعیل را دستگیر و در یک محاکمه فرمایشی به اعدام محکوم کردند. رفیق اسماعیل در روز هفتم تیرماه همین سال به همراه چند مبارز دیگر در اهواز به جوخه اعدام سپرده شد.

نصیرمسلم پرویز

رفیق پرویز نصیر مسلم متولد شهرستان لاهیجان بود. پس از تحصیلات متوسطه، وارد دانشکده کشاورزی کرج شد. سپس برای سربازی به تربت‌جام (خراسان) فرستاده شد. اولین بار در اول مهر ۱۳۵۱ دستگیر و پس از دو سال آزاد گردید. پس از آزادی در شرکت ایلانکر مشغول به کار شد و در همان حال مجدداً توانست با سازمان ارتباط برقرار کند. بعدازظهر چهارم آذر سال ۱۳۵۵، به همراه رفیق حسن فرجودی در خیابان ژاله به محاصره مأمورین کمیته مشترک درآمد. پس از آغاز درگیری رفیق فرجودی موفق به شکستن خط محاصره شد ولی رفیق پرویز که گلوله به وی اصابت کرده بود، با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد. طبق اطلاعات ساواک رفیق در همان‌جا جان می‌بازد و ساواک برای بهره‌برداری‌های دیگر و کنترل خانواده رفیق، خبر جان‌باختن رفیق را اعلام نمی‌کند. بر طبق اطلاعات دیگر، رفیق پس از سه روز در زیر شکنجه جان باخت.

نصیری مقدم حمیدرضا

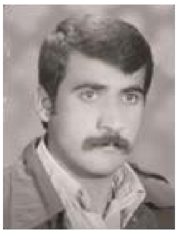

رفیق حمیدرضا نصیری مقدم در سال ۱۳۳۲ در لرستان متولد شد. حمید فعالیت سیاسی را قبل از قیام آغاز کرد، پس از قیام از فعالین سازمان در لرستان بود. اولین مسئولیت رفیق، عضویت در کمیته خرم‌آباد بود. رفیق حمید در مراسم گرامیداشت رفیق سیامک اسدیان، در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد. پس از مدتی شکنجه در زندان خرم‌آباد، به اوین منتقل شد. رفیق در زندان نیز دست از مبارزه نکشید و در اعتصاب غذای آبان ماه سال ۱۳۶۵ فعالانه شرکت داشت. در زندان نیز رفیق حمید به‌گونه‌ای محبوب بود که به‌عنوان نماینده زندانیان سیاسی بند، برای برخورد با زندانبان انتخاب شد. رفیق حمید در تمام مراحل زندان از رفقای فعال اقلیت بود. دریکی از روزهای شهریور ۱۳۶۷ همزمان با کشتار زندانیان سیاسی، دربند «اوینی‌های» گوهردشت بود. رفیق حمید اگرچه اخبار اعدام‌ها را شنیده بود، ولی در «دادگاه» از مواضع سازمان دفاع کرد و فدائی‌وار در مقابل جوخه آتش قرار گرفت.

نصیری مقدم عبدالرضا

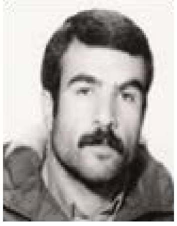

رفیق عبدالرضا نصیری مقدم از فعالین سازمان در لرستان بود و همچون برادرش رفیق حمید (در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ جان باخت)، عضو کمیته خرم‌آباد بود. رفیق رضا به هنگام انتقال ویژه‌نامه (نشریه کار) به مناسبت جان‌باختن رفیق اسکندر، تحت تعقیب پاسداران سرمایه قرار گرفت. در نزدیکی خرم‌آباد، ماشین رفیق به یک دره پرتاب گردید و بدین‌سان دستگیر شد. در زندان خرم‌آباد روزهای متمادی تحت شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه قرار داشت، ولی کلامی بر زبان نیاورد. مزدوران که دیگر از سخن گفتن رفیق ناامید شده بودند، او را در چهارده بهمن ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپردند.

نظر پور شهاب

رفیق شهاب نظر پور در مسجدسلیمان متولد شد. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست و در مسجدسلیمان به فعالیت خود ادامه داد. پاسداران سرمایه رفیق شهاب را دریکی از روزهای سال ۱۳۶۳ در مسجدسلیمان به جوخه تیرباران سپردند.

نظیری صادق

رفیق صادق نظیری متولد خاش بود و بعد از تحصیلات ابتدائی برای ادامه تحصیلات به تهران رفت. در سال ۱۳۵۴ در دانشگاه سیستان و بلوچستان به تحصیل ادامه داد؛ و در این دوران نقش بسزایی در سازمان‌دهی مبارزات دانشجوئی علیه رژیم شاه داشت. به همین دلیل دستگیر و مدتی در زندان بود. پس از قیام نقش برجسته‌ای در سازمان‌دهی دانشجویان پیشگام داشت. هنگام حمله مزدوران به دانشگاه سیستان و بلوچستان در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹

در اولین دقایق صادق را شناسایی و به رگبار گلوله بستند، اگرچه به آن بسنده نکرده سپس با دشنه سر رفیق را نیز شکافتند؛ و صادق درراه دفاع از سنگر دانشگاه، فدائی‌وار جان باخت.

نعمتی علیرضا

رفیق علیرضا نعمتی در سال ۱۳۲۶ در بروجرد متولد شد. رفیق علیرضا به‌عنوان معلمی آگاه و مبارز مشغول به کار بود. زمان شاه چند بار دستگیر در سال ۵۰ در دادگاه نظامی محاکمه و در ابتدا به اعدام محکوم شد، در دادگاه تجدیدنظر این حکم تخفیف یافت و در سال ۵۷ از زندان آزاد شد. در جریان قیام در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت. پس از قیام فعالانه در صفوف سازمان به مبارزه ادامه داد. رفیق علیرضا در خیابان به همراه رفیق منصور جابری دستگیر شد. پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و دریکی از روزهای پائیز سال ۱۳۶۱، در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

نگهداری بهاءالدین

رفیق بهاءالدین نگهداری در سال ۱۳۳۷ در سنندج متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در سنندج به پایان رساند. پس‌ازآن برای سربازی فراخوانده شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات توده‌ای شرکت داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست؛ و پس از انشعاب در سازمان به صفوف پیش‌مرگان فدائی پیوست. آخرین نبرد رفیق بهاءالدین در ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ در روستای «باشماغ» بود که در جریان آن رفیق بهاءالدین به همراه پنج رفیق دیگر تا آخرین لحظات فدائی‌وار مقاومت کرده و جان باخت.

نمازی محمود

رفیق محمود نمازی متولد ۱۳۲۸ در شهر بهبهان و دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود. از سال ۱۳۵۰ به فعالیت سیاسی روی آورد؛ و از فعالین اعتراضات دانشجوئی بود. در اوایل سال ۱۳۵۴ آمادگی خود را برای زندگی مخفی اعلام داشت و در یک تیم آموزشی با مسئولیت رفیق خشایار سازمان‌دهی شد. در تاریخ ۲۴ فروردین سال ۱۳۵۴ خانه تیمی رفقا در قزوین به محاصره درآمد درنبردی نابرابر رفیق خشایار سنجری جان باخت و رفیق محمود دستگیرشده. پس از دستگیری سریعاً توسط ساواک و دژخیمان زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت و پس از مدتی بدون آنکه کلامی بر زبان آورد، روز بیستم اردیبهشت ۵۴ زیر شکنجه جان باخت.

نوایی لواسانی حمید

رفیق حمید نوایی لواسانی در شهریور ۱۳۶۷ در زندان اوین اعدام شد

نوذری علی

رفیق علی نوذری در سال ۱۳۴۱ در شهر سقز متولد شد. تحصیلاتش را تا دوره متوسطه در این شهر به پایان رساند. تحت تأثیر جو حاکم بر خانواده همزمان با قیام مدرسه را ترک نمود و سلاح در کف به صفوف رزمندگان کرد پیوست. پس از بازگشت پیش‌مرگان به شهرها، ضمن تحصیل، فعالانه به مبارزه با رژیم ادامه داد. در این زمان یکبار دستگیر شد. پس از آزادی به صفوف پیش‌مرگان حزب دمکرات پیوست. ولی بامطالعه مواضع سازمان پس از انشعاب «اکثریت» به صفوف فدائیان پیوست. علی ازجمله آگاه‌ترین و جسورترین پیشمرگه‌های سازمان بود. به دلیل شایستگی‌های خود به کاندیداتوری عضویت سازمان، فرماندهی نظامی، فرماندهی یک دسته از پیش‌مرگان و عضویت در شورای نظامی ارتقاء یافت. در آخرین نبرد (جاده سقز- بوکان) خود در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ همچون دیگر رفقای پیشمرگه تا آخرین گلوله خود سینه مزدوران را نشانه رفت و جان باخت.

نوربخش محسن

رفیق محسن نوربخش از سال ۱۳۵۲ از طریق عضویت در گروه بابل در ارتباط با سازمان قرار گرفت. این گروه هواداری شامل رفقا محمدعلی خسروی اردبیلی، حسن جان لنگوری، عباس کابلی و ... بود. رفیق محسن دریکی از روزهای بهمن سال ۱۳۵۵ طی یک درگیری خیابانی با مزدوران کمیته مشترک در تهران، فدائی‌وار مقاومت کرد و بر اثر اصابت گلوله، جان باخت.

نورقلی‌پور حاجقلی

رفیق حاجقلی نور قلی پور اهل ترکمن‌صحرا بود. روز شنبه بیست بهمن ۱۳۵۸ در ساعت ده صبح، قبل از آنکه جنگ تحمیلی به خلق ترکمن آغاز شود، در حالی‌که از میدان گلسرخی عبور می‌کرد، مورد اصابت گلوله کالیبر ۵۰ نیروهای مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفت و جان باخت.

نوروزی حسن

رفیق حسن نوروزی در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده کارگری در محله راه‌آهن تهران متولد شد. هنگامی‌که نه‌ساله بود پدرش را از دست داد. درنتیجه مجبور به ترک مدرسه شد و به کارگری روی آورد. تا هجده‌سالگی در بندرعباس، بوشهر، شیراز، کرمان و تهران به کارگری مشغول بود و پس‌ازآن در پی کار برای مدتی به کویت و دوبی رفت. وقتی به ایران بازگشت توسط دوستان پدرش در کارخانه‌های راه‌آهن تهران کار پیدا کرد و مشغول به کار شد. از سال ۱۳۴۶ به همراه چند نفر دیگر یک محفل مطالعاتی ایجاد کرد و در سال ۱۳۴۸ با گروه رفیق احمدزاده در ارتباط قرار گرفت. در سال ۱۳۴۹ به‌عنوان یک انقلابی حرفه‌ای در اولین تیم عملیاتی شرکت کرد. این عملیات که مصادره مسلسل کلانتری قلهک بود با موفقیت انجام شد. رفیق نوروزی در چندین عملیات دیگر نیز شرکت داشت و همچنین مسئولیت‌های زیادی را بر عهده داشت. در سال ۱۳۵۰ عضو مرکزیت سازمان بود. رفیق طی دوران فعالیتش بارها در محاصره قرار گرفت و چندین بار طی درگیری خیابانی توانست ضرباتی را به مزدوران رژیم وارد آورد و خودش به‌سلامت از منطقه خارج شود. در بیستم دی‌ماه ۱۳۵۲ برای یک مأموریت سازمانی به لرستان سفر کرد. در بین راه در یک قهوه‌خانه در ده «چمن سلطان» به‌طور اتفاقی شناسایی و محاصره شد. در طی درگیری، چندین تن از مزدوران را به قتل رساند و خود نیز آماج گلوله‌ها قرار گرفت و جان باخت.

نوری جهانگیر

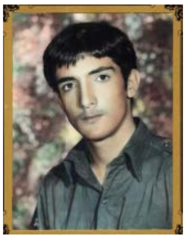

رفیق جهانگیر نوری در لرستان متولد شد. رفیق جهانگیر در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق جهانگیر پس از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و به حبس ابد محکوم شد. رفیق جهانگیر که نزدیک به ۳۰ سال سن داشت، در جریان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، به جوخه اعدام سپرده شد.

نوری فاطمه (طاهره)

رفیق فاطمه (طاهره) نوری نزدیک به بیست سال سن داشت. رفیق طاهره از فعالین دانش‌آموزی سازمان در تهران بود. پس از دستگیری تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و مدتی بعد دریکی از روزهای تیرماه ۱۳۶۰ در تهران به جوخه اعدام سپرده شد.

نوری محمد داوود

رفیق محمد داوود نوری در فروردین سال ۱۳۳۹ در شهر اراک متولد شد. همزمان با قیام از فعالین دانش‌آموزی بود. پس از ورود به دانشگاه تهران در رشته پیراپزشکی، در سال ۱۳۵۸ به صفوف دانشجویان پیشگام پیوست و فعالیت منسجم و سازمانی خود را آغاز کرد. از همان ابتدای شروع کار تشکیلات سازمان در اراک در بخش‌های توزیع و دانش‌آموزی فعالیت می‌کرد. در شهریور سال ۱۳۶۰ در خیابان عاشورای اراک دستگیر شد. رفیق محمد در زندان تحت شکنجه‌های بی‌رحمانه قرار گرفت، اما کلامی بر زبان نیاورد و اطلاعات تشکیلات را محفوظ داشت. پس از مدتی محاکمه و به پنج سال زندان محکوم شد. ولی پس از یک سال و اندی در اراک به همراه دیگر رفقای فدائی‌اش، در چهارم آبان ۱۳۶۱ در مقابل جوخه اعدام قرار گرفت.

نوری نادره (جمیله)

رفیق نادره نوری در ۲۲ اسفند سال ۱۳۳۶ در یک خانواده ارتشی متولد شد. رفیق نادره از همان اوان کودکی به علت این‌که در محیط خانوادگی‌اش عناصر آگاه وجود داشتند، بذر آگاهی و مبارزه در وجودش پراکنده شد. نادره رفیقی پرشور بود و روحی سرکش داشت. در دوران تحصیل بارها به علت درگیری با مسئولین و موضع‌گیری در مقابل سیاست‌های آموزش‌وپرورش تهدید به اخراج شد. رفیق نادره اگرچه در ابتدای انشعاب با جریان اکثریت فعالیت می‌کرد ولی از شهریور ۱۳۵۹ و آشنای با مواضع سازمان، به هواداران سازمان در رشت پیوست و فعالانه به بردن مواضع سازمان در بین توده‌ها پرداخت. در هیجده مردادماه ۱۳۶۰ در اتوبوس شرکت واحد با تعدادی کتاب و نشریه کار دستگیر شد و بعد از ۲۹ روز اسارت، در روز هفدهم شهریور سال ۱۳۶۰ در زندان رشت، به جوخه اعدام سپرده شد.

نوریان عطاالله

رفیق عطاالله نوریان فعالیت‌های سیاسی خود را قبل از قیام آغاز کرد. مدتی نیز در زندان رژیم شاه بود. بعد از قیام در ارتباط با سازمان به فعالیت خود ادامه داد و با نشریه کار همکاری داشت. رفیق عطا همچنین عضو کانون نویسندگان ایران بود. در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و دریکی از روزهای زمستان ۱۳۶۲ به جوخه اعدام سپرده شد.

نورایی امین

رفیق امین نورایی پس از قیام به تشکیلات هواداران سازمان در بلوچستان پیوست و یکی از فعالان سیاسی

شهر سراوان بود. وی فعالانه در مبارزات توده‌های مردم و سازمان‌دهی دانش‌آموزان بلوچ شرکت داشت. این امر خشم و کینه مزدوران جمهوری اسلامی را برانگیخت و چندین بار او را مورد تهدید قراردادند تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ هنگامی‌که سوار بر دوچرخه از کنار خیابان می‌گذشت، پاسداران با ماشین جیپ وی را زیر گرفتند، به‌نحوی‌که امین میان سپر ماشین و تیر چراغ‌برق پرس شد. پاسداران مزدور سریعاً فرار کردند. مردم حاضر درصحنه ماشین را به آتش کشیدند و درحالی‌که بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد به‌سوی روابط عمومی سپاه حرکت کرده و آنجا را به تصرف خود درآوردند. در آنجا مقدار زیادی اسناد تعقیب و مراقبت و اسامی جاسوسان به دست توده‌های مردم افتاد. روز بعد مراسم باشکوهی از سوی زحمتکشان سراوان برگزار شد و امین را به خاک سپردند.

نهانی فاطمه (شمسی)

رفیق فاطمه (شمسی) نهانی پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته تاریخ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد. در دانشگاه از فعالین سیاسی دانشگاه بود و پس از مدت کوتاهی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق شمسی پس از طی دوره آموزشی در تابستان سال ۱۳۵۴ به ساری در شاخه مازندران منتقل شد. در آنجا در یک تیم با مسئولیت رفیق زهرا قلهکی، مشغول فعالیت گردید. پس از آغاز ضربات به شاخه شمال، در بیست و یکم دی‌ماه ۱۳۵۴ در سر یک قرار در میدان ولیعهد ساری به محاصره مزدوران ساواک درآمد. رفیق شمسی برای شکستن حلقه محاصره اقدام به تیراندازی و مقاومت کرد و در آخرین لحظات با انفجار نارنجک، فدائی‌وار جان باخت.

نیری هوشنگ

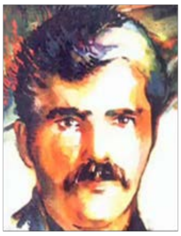

رفیق هوشنگ نیری از رزمندگان سیاهکل متولد ۱۳۲۷ در لاهیجان بود. پس از پایان تحصیلات به‌عنوان سپاه ی دانش، آموزگار روستاهای خرم‌آباد لرستان و دهکده شاغوزلات در نزدیکی سیاهکل شد. رفیق چند بار همراه رفیق صفایی فراهانی به خارج از کشور مسافرت کرد و در ایجاد ارتباط و تدارک اسلحه نقش به سزایی داشت. در جریان حمله به پاسگاه سیاهکل از ناحیه دست زخمی شد و سرانجام به همراه رفقا صفایی فراهانی و جلیل انفرادی در یک‌خانه روستایی واقع در کوهپایه‌های سیاهکل دستگیر گردید. پس از شکنجه‌های بسیار به‌اتفاق دوازده رفیق فدائی دیگر در ۲۶ اسفند ۱۳۴۹ به جوخه تیرباران سپرده شد.

نیک داوودی حسن

رفیق حسن نیک داوودی متولد بندر انزلی و مهندس بود. رفیق حسن در دوران فعالیت دانشجوئی با افراد گروه سیاهکل در ارتباط قرار گرفت و قبل از عملیات این گروه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۹ دستگیر و زیر شدیدترین شکنجه‌های مزدوران رژیم شاهنشاهی قرار گرفت. رفیق حسن با عشق به آرمان‌های طبقه کارگر، سرافرازانه شکنجه‌های طاقت‌فرسا را متحمل شد و بازجویان را به‌زانو درآورد. شکنجه‌گران بر شدت شکنجه افزودند تا آنکه در روز بیست و سوم خرداد سال ۱۳۴۹ رفیق حسن زیر شکنجه جان باخت؛ و به‌عنوان اولین فدائی در زندان به خیل عظیم جان‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم پیوست. یادش همیشه جاودان است.

نیک نژاد بهروز

رفیق بهروز پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در بخش تبلیغات تشکیلات هوادار در شهر گرگان فعال بود. رفیق بهروز در سال ۱۳۶۰ دستگیر و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. بازجویان که دیگر امیدی به گرفتن اطلاعات از رفیق نداشتند او را در تابستان ۱۳۶۲ در زندان گرگان به جوخه تیرباران سپردند.

نیکزاد سوزان

رفیق سوزان نیکزاد در پنج فروردین ۱۳۳۰ در تهران متولد شد. از ۱۶ سالگی به کار بهیاری پرداخت و توأم باکار، در رشته علوم بیمارستانی به تحصیل ادامه داد. او سپس به‌عنوان پرستار و تکنیسین اتاق عمل، زندگی خود را در خدمت توده‌های مردم قرارداد. در جریان قیام نقش فعالی در تظاهرات، مبارزات پرسنل بیمارستان‌ها و مداوای زخمی‌ها و مجروحین ایفا نمود. یک‌بار هنگامی‌که مزدوران ارتش شاه‌لوله‌های تانک را به‌طرف بیمارستان نشانه گرفته بودند، رفیق سوزان پنجره یکی از اتاق‌های بیمارستان را باز کرد و فریاد زد: «مزدوران سینه من را نشانه روید.» رفیق سوزان توأم با قیام، مبارزه و فعالیت خود را در صفوف سازمان ادامه داد. رفیق سوزان در بخش توزیع نشریه فعالیت می‌کرد. در اواخر مهر سال ۱۳۶۰، در خیابان دستگیر شد. مقاومت و ایستادگی او در زندان که از او سمبل پایداری و مقاومت ساخته بود، جلادان رژیم را چنان به هراس افکند که تنها چند روز پس از دستگیری‌اش او را به اعدام محکوم کردند. هنگامی‌که در بیست و هشتم آبان ۱۳۶۰ رفیق سوزان را برای اجرای حکم فراخواندند تا او را به جوخه

تیرباران بسپارند، رفیق با همان روحیه عالی مشت خود را گره کرد و به علامت ایستادگی، مبارزه و پیروزی، یاران خود را بدرود گفت و با قامتی برافراشته، فدائی‌وار به‌پای جوخه آتش رفت.

نیک‌مرام محسن

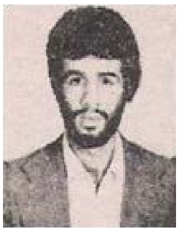

رفیق محسن نیک مرام از هواداران سازمان بود که در مبارزات مردم در جریان سرنگونی رژیم شاه نقشی فعال داشت. هنگام تصرف کلانتری بخش ۳ رشت، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هدف گلوله‌های مزدوران قرار گرفت و جان باخت. پس‌ازآن پیکر رفیق به ماسوله محل تولد وزندگی وی برده شد و در آنجا با شرکت جمعیت انبوهی از مردم، به خاک سپرده شد.

نیکوکار حسین

رفیق حسین نیکوکار از رفقای کارگر در کارخانه جهان چیت کرج و از فعالان اعتصاب و تظاهرات کارگران جهان چیت در سال ۱۳۵۰ بود. در تظاهرات باشکوه کارگران مورخ هشتم اردیبهشت سال ۵۰ که توسط مزدوران شاه به خون کشیده شد، جان باخت.

و

واحدی طواق‌محمد
والی زاده هوشنگ
وثوقی مهرداد
وحیددستجردی حمیدرضا
وزیری علی‌اکبر
وکیل‌محمدی مهدی (محمد زاده)
ولی مجید

واحدی طواق‌محمد

رفیق طواق محمد واحدی در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده زحمتکش در گنبد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۴۷ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. رفیق طواق از همان ابتدا فعالانه در تظاهرات و اعتراضات دانشجوئی شرکت داشت. در جریان تظاهرات و اعتصابات مردم تهران علیه گران شدن بلیت شرکت واحد، فعالانه شرکت داشت و در این جریان توسط ساواک دستگیر و به مدت شش ماه در زندان به سر برد. پس از آزادی به فعالیت ادامه داد و برای طی دوره سربازی به بیرجند تبعید شد. در سال ۱۳۵۳ رفیق طواق به‌عنوان دادیار در دادگستری بندرعباس مشغول به کار شد. در جریان قیام به ترکمن‌صحرا بازگشت و همراه با محرومان و زحمتکشان ترکمن‌صحرا به مبارزه پرداخت. پس از قیام در کنار همرزمانش در ستاد مرکزی خلق ترکمن به مبارزه انقلابی خود ادامه داد. رفیق طواق به‌اتفاق آراء به عضویت و سپس ریاست شورای شهر گنبد انتخاب شد. رفیق در مدت کمی توانست گام‌های بلندی در جهت تحقق خواست‌های توده‌های مردم خصوصاً درزمینهٔ تأسیس شوراهای دهقانی و محلی بردارد. روز هجدهم بهمن سال ۱۳۵۸، هیئت پنج‌نفره از وزارت کشاورزی مأمور حل مسئله زمین و رسیدگی به کار شوراهای دهقانی به‌اتفاق چهار رهبر خلق ترکمن رفقا توماج، واحدی، جرجانی، مختوم در ساختمان ستاد شوراهای ترکمن‌صحرا در گنبد جلسه برگزار می‌کنند. پس از پایان جلسه در ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب، همگی از ستاد خارج و رفقا با یک ماشین و هیئت دولتی با یک ماشین دیگر به راه می‌افتد. روی پل شمال غربی شهر پاسداران سرمایه به هر دو ماشین ایست می‌دهند. ماشین اول بازرسی و حرکت می‌کند.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای فدائی که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان باختند

رفقای ترکمن در اینجا بازداشت می‌شوند. روز ۲۲ بهمن رفقا را به تهران و زندان اوین منتقل می‌کنند. روز ۲۶ بهمن، چهار رفیق فدائی از اوین به مرکز سپاه در سلطنت آباد منتقل‌شده در اختیار "محسن رفیق‌دوست" معاون فرمانده سپاه قرار گرفتند. سحرگاه روز دوشنبه ۲۹ بهمن در مسیر بین گنبد و بجنورد (بین مینودشت و چمن بید) اجساد شکنجه‌شده و به گلوله بسته‌شده رفقا یافت شد.

والی زاده هوشنگ

رفیق هوشنگ والی زاده در مسجدسلیمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به‌عنوان کارمند به استخدام ارتش درآمده بود. در شهریور سال ۱۳۵۸ به جرم پخش اعلامیه‌های سازمان به همراه رفیق علی ململی در اهواز دستگیر و به شوش منتقل شد. هوشنگ به دو سال زندان محکوم شد، اما پس از پایان دوره محکومیت آزاد نشد و بدون محاکمه در بیست و دوم آبان ۱۳۶۰ در سن بیست‌وچهارسالگی در کنار رفیق علی ململی در شوش به جوخه تیرباران سپرده شد.

وثوقی مهرداد

رفیق مهرداد وثوقی یکی از فعالین سازمان بود که در سال ۱۳۷۰ دستگیر شد و در زندان تبریز به سر می‌برد. در اعتراض به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران، در چندین زندان ازجمله زندان تبریز، زندانیان سیاسی یک اعتصاب غذای خشک را آغاز کردند. رفیق مهرداد به همراه رفیق حمید یکی از فعالین این حرکت اعتراضی بود که در روز چهاردهم تیر سال ۱۳۷۶ در اثر این اعتصاب در زندان تبریز جان باخت.

وحیددستجردی حمیدرضا

رفیق حمید در خانواده ای سیاسی متولد شد . همزمان با قیام بهمن رفیق فعالیت خود را در کنار سازمان آغاز کرد. رفیق حمید در سال ۱۳۶۰ دستگیر و پس از تحمل شکنجه های جانفرسا پس از مدت کوتاهی در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد. یادش گرامی

وزیری علی‌اکبر

رفیق علی‌اکبر وزیری در سال ۱۳۳۵ در روستای «اسفرجان» در حوالی اصفهان متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در سال ۱۳۵۳ رفیق علی در آزمون ورودی دانشگاه با امتیاز بالائی و در یازده رشته، قبول شد. رفیق علی به علت جو فعال سیاسی دانشگاه صنعتی، به آنجا رفت. از همان بدو ورود به دانشگاه از فعالین سیاسی دانشجوئی شد و پس از مدت کوتاهی از طریق رفیق یثربی در ارتباط با سازمان قرار گرفت. در فروردین ۱۳۵۴ خانه (تیمی) دانشجوئی رفیق شناسایی شد، به همین دلیل رفیق علی زندگی مخفی خود را آغاز کرد. پس‌ازآن در یک تیم با مسئولیت رفیق خراط پور سازمان‌دهی شد. در ضربات اردیبهشت سال ۱۳۵۵ خانه تیمی رفقا مورد یورش مزدوران ساواک و کمیته مشترک قرار گرفت که رفقا توانستند به‌سلامت از محاصره خارج شوند. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق علی‌اکبر به همراه رفیق حمید اشرف در پشت‌بام خانه سنگر گرفته و به مقابله پرداخته بودند، در همان‌جا نیز مورد اصابت گلوله قرارگرفته و جان باخت. یادش گرامی باد.

وکیل‌محمدی مهدی (محمد زاده)

رفیق مهدی وکیل‌محمدی (محمد زاده) پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. با پایان یافتن تحصیلات دانشگاهی به‌عنوان دبیر در شوشتر آغاز به کارکرد. قبل از قیام و هنگامی‌که دانشجو بود با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مهدی نیز همچون رفیق بهمن (صالح) محسنی تبریزی در محل کار خود، مواضع سازمان را در بین دانش‌آموزان و همکاران تبلیغ می‌کرد. رفیق مهدی پس از دستگیری تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت، اما سخنی بر لب نیاورد. دردهم دی ۱۳۶۰ به همراه رفیق بهمن در شوشتر به جوخه تیرباران سپرده شد.

ولی مجید

رفیق مجید ولی در روستای گلدسته متولد شد. در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت، پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق مجید یک‌بار در سال ۱۳۶۰ دستگیر شد که با هوشیاری توانست بازجویان را فریب داده و آزاد شود؛ اما مجدداً دستگیر شد و در زندان گوهردشت تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. روز پنجم شهریور سال ۱۳۶۷ به یک «دادگاه» چنددقیقه‌ای فراخوانده شد. لحظاتی بعد به خیل قربانیان قتل‌عام زندانیان سیاسی پیوست.

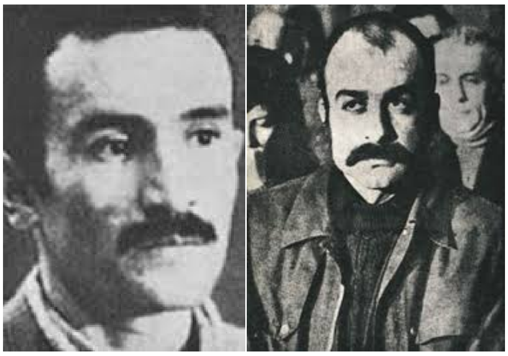

شکاف از مجموعهٔ «دشنه در دیس»، در اعدامِ خسرو گلسرخی، ۱۳۵۴

زاده شدن
بر نیزه‌ی تاریک
همچون میلادِ گشاده‌ی زخمی.

سِفْرِ یگانه‌ی فرصت را
سراسر
در سلسله پیمودن.
بر شعله‌ی خویش
سوختن
تا جرقّه‌ی واپسین،
بر شعله‌ی حُرمتی
که در خاکِ راهش
یافته‌اند
بردگان
این‌چنین.

اینچنین سُرخ و لوند
بر خاربوته‌ی خون
شکفتن
وینچنین گردن‌فراز
بر تازیانه‌زارِ تحقیر
گذشتن
و راه را تا غایتِ نفرت
بریدن. –

آه، از که سخن می‌گویم؟
ما بی‌چرازندگانیم
آنان به چرا مرگِ خود آگاهانند.

۵

هادی نوان
هاشمی جبرئیل
هدایتی شاهرخ
هدایتی محمدرضا
هزار خانی حمیدرضا
همت بلند وحید
همتی ابوالقاسم
همتی محمدرضا
همدانی گودرز
هنده قنبری امیر
هنریار پیام
هوشمند عباس
هوشیاری لنگرودی خلیل

هادی نوان

رفیق نوان پس از قیام به‌عنوان هوادار سازمان فعالیت خود را آغاز کرد. رفیق نوان دریک ماشین‌نویسی به نام دیلمان نشریه سازمان را تکثیر می‌کرده است و توسط یک مزدور امنیتی شناسایی و در تابستان ۱۳۶۴ دستگیر می‌شود. رفیق نوان پس از تحمل شکنجه‌های طاقتفرسا در دادگاهی چنددقیقه‌ای به‌حکم جانی به نام ابوالحسن کریمی اعدام می‌گردد.

هاشمی جبرئیل

رفیق جبرئیل هاشمی در جریان قیام به صفوف فدائیان پیوست و از هواداران سازمان در اهواز بود. روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ که با جنایات بی‌شمار سپاه، کمیته و حزب الهی‌ها در شهر اهواز همراه بود و به سه‌شنبه سیاه معروف شد، رفیق جبرئیل از فاصله چندمتری در خیابان به رگبار گلوله بسته شد و براثر جراحات وارده در بیمارستان جان باخت.

هدایتی شاهرخ

رفیق شاهرخ هدایتی در بروجرد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشکده کشاورزی کرج شد. در دانشگاه به فعالیت سیاسی روی آورد و عضو یک محفل مطالعاتی شد. در همین رابطه در سال ۱۳۴۴ دستگیر و نزدیک به یک سال در زندان به سر برد. بار دیگر در سال ۱۳۴۶ به خاطر شرکت در مراسم خاکسپاری تختی دستگیر و مدتی در زندان بود. پس از آزادی با رفقا سیروس و فرخ سپهری از طریق رفیق اسدالله مفتاحی، در ارتباط با گروه احمدزاده- پویان قرار گرفت. رفیق شاهرخ در شهریور سال ۱۳۵۰ توانست یکبار از محاصره خانه تیمی زیرپناه آتش رفیق سیروس سپهری به‌سلامت خارج شود. پس‌ازآن به همراه رفیق آرش و اشرف در یک تیم عملیاتی شرکت داشت. در این تیم رفیق شاهرخ وظیفه شناسایی ماشین‌های ساواک را بر عهده داشت. بار دیگر در شهریور در محاصره نیروهای امنیتی قرار گرفت و دستگیر شد. پس از دستگیری، تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و در نوزدهم آبان ۱۳۵۰ زیر شکنجه جان باخت. البته ساواک این خبر را اعلام نکرد و در بهمن‌ماه پس از عملیات مصادره موجودی یک بانک، اعلام کرد که شاهرخ هدایتی و سیروس سپهری طی درگیری در خانه تیمی کوی کن مجروح و کشته‌شده‌اند.

هدایتی محمدرضا

رفیق محمدرضا هدایتی در سال ۱۳۳۰ در بروجرد متولد شد. پس از پایان دوره متوسطه در بروجرد و تهران وارد دانشکده علم و صنعت در رشته راه و ساختمان شد. رفیق محمدرضا به همراه چند رفیق دیگر از سال ۱۳۴۹ دست به انتشار و اشاعه آثار مارکسیستی زد و این فعالیت‌ها را به شهرستان‌ها، به‌ویژه تبریز و بروجرد کشاند. به همین دلیل برای اولین بار در تیرماه ۱۳۵۲ دستگیر و پس از دو سال در شهریور ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد وزندگی مخفی را آغاز کرد. با توجه به شناخته شدن وی، در تیم مشهد سازماندهی شد. در روز شانزده دی‌ماه ۱۳۵۵ در خیابان طبرسی به همراه رفیق حسن فرجودی به محاصره مزدوران ساواک درآمد. در جریان این درگیری پس از زخمی کردن چند مزدور، رفقا دستگیر شدند. محمدرضا با خوردن سیانور اقدام به خودکشی کرد، ولی سریعاً توسط مزدوران به این امید که از وی اطلاعات به دست آورند، به بیمارستان برده شده وزنده ماند. چند روز شدیدترین شکنجه‌ها بر روی رفیق آزمایش می‌شود تا اینکه در شب بیست و سوم دی‌ماه، بدون آنکه کلامی به زبان آورد، زیر شکنجه جان باخت.

هزار خانی حمیدرضا

رفیق حمیدرضا هزار خانی در سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شد. دانش‌آموز دبیرستان بود که با رفقا عبدالرضا کلانتر نیستانکی و حسین فاطمی شروع به مطالعه کرد. هنگامی‌که در سال ۱۳۵۲ وارد دانشکده علم و صنعت شد، فعالیت‌های سیاسی را آغاز نمود. در سال دوم دانشگاه به همین دلیل از تحصیل محروم و به سربازی فرستاده شد. در سال ۱۳۵۴ از پادگان فرار کرد وزندگی مخفی را آغاز کرد. رفیق حمید در مهرماه ۱۳۵۴ به عضویت سازمان درآمد. پس‌ازآن در یک تیم با مسئولیت رفیق صبا بیژن زاده سازماندهی شد. در سوم بهمن سال ۱۳۵۴ در خیابان لاله‌زار تهران در محاصره قرار گرفت و پس از نبردی نابرابر، در آخرین لحظات با انفجار نارنجک دستی، به زندگی خویش پایان داد.

همت بلند وحید

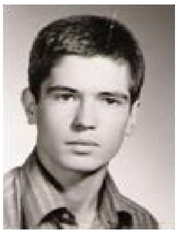

رفیق وحید همت بلند در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدائی تا دبیرستان را در تهران به پایان رسانید و دارای دیپلم ریاضی- فیزیک بود. در جریان قیام، در اعتراضات و مبارزات مردم فعالانه شرکت داشت. در همین ایام با سازمان آشنا گشت و به فعالیت پرداخت. رفقانی که با رفیق وحید فعالیت کرده‌اند، همیشه از رفیقی مهربان و باحوصله و پشتکار نام می‌برند. در هنگام انشعاب به جناح چپ اکثریت پیوست، ولی پس از مدتی به صفوف رفقای اقلیت پیوست. رفیق وحید در دوم تیرماه ۱۳۶۰ در تهران حین پخش اعلامیه دستگیر و به کمیته مرکز منتقل شد و پس از دو روزبه زندان اوین انتقال یافت. رفیق وحید پس از چند روز تحمل شکنجه، روز بیست و یکم تیرماه سال ۱۳۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد.

همتی ابوالقاسم

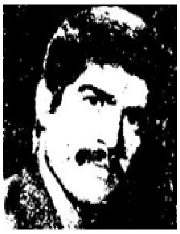

رفیق ابوالقاسم همتی در سال ۱۳۳۴ در سمنان در خانواده‌ای زحمتکش متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۳ در رشته تأسیسات حرارتی در مدرسه عالی تکنولوژی سمنان، پذیرفته شد. از همین زمان در اعتراضات و اعتصابات دانشجوئی فعالانه شرکت داشت. بعداً برای سربازی به خوزستان رفت. همزمان با جنبش توده‌ای به همراه چند رفیق دیگر در مسجدسلیمان دستگیر شد. پس از آزادی از زندان، از پادگان فرار کرد و تمام‌وقت خود را صرف مبارزه علیه رژیم شاه کرد. پس از قیام فعالانه در جهت آگاه کردن کارگران و زحمتکشان سمنان

کوشید. کتاب و نشریات را از تهران به سمنان می‌برد و مواضع سازمان را تبلیغ می‌کرد. در شب هفتم بهمن در حین انجام وظائف سازمانی به طرز مشکوکی تصادف کرد و پس از چند روز که در بیمارستان در حالت اغماء و بیهوشی به سر برد، صبح روز سیزدهم بهمن ۱۳۵۹ جان باخت.

همتی محمدرضا

رفیق محمدرضا همتی از اعضای سازمان در ۲ مهرماه سال ۱۳۵۳ طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک جان باخت.

همدانی گودرز

رفیق گودرز همدانی در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده کارگری در «دو رود» متولد شد. پدرش کارگر آسیاب کارخانه سیمان دو رود بود. رفیق گودرز به همین دلیل مستقیماً با درد و رنج کارگران و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی آشنا بود و برای از میان برداشتن این نابرابری‌ها، قدم درراه فدائیان گذاشت و به سازمان پیوست. پس از قیام رفیق گودرز سه بار دستگیر شد و هر بار پس از آزادی قاطع‌تر و پرشورتر از پیش به مبارزه خود ادامه داد. از ویژگی‌های برجسته رفیق گودرز، صداقت انقلابی و عشق او به سازمان و اهدافش بود. این موضوع را هرکسی که با او برخورد داشت، به‌راحتی درک می‌کرد. در اوایل جنگ ارتجاعی، کمیته‌ای برای توزیع سوخت و مایحتاج خانواده‌های محروم در دو رود ایجاد کرد و در توزیع نشریات سازمان کوشش فراوان داشت. رفیق گودرز هنگام نوشتن شعار دستگیر و به همین دلیل به اعدام محکوم شد. روز دوازدهم مرداد سال ۱۳۶۰ رفیق گودرز درحالی‌که شعارهای سازمان را فریاد می‌کشید، همراه دو مبارز دیگر، در بروجرد به جوخه اعدام سپرده شد.

هنده قنبری امیر

رفیق امیر هنده قنبری در جریان کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در زندان اوین اعدام شد.

هنریار پیام

رفیق پیام هنریار در چهارم فروردین سال ۱۳۴۱ در یک خانواده سیاسی متولد شد. پدربزرگش از همرزمان ارانی بود که در دوران حکومت رضاخان به پنج سال زندان محکوم‌شده بود. پدرش از افسران سازمان نظامی حزب توده بود که در دوران حکومت محمدرضا شاه به حبس ابد محکوم و

پس از شش سال و چند ماه از زندان آزادشده بود. پیام در آستانه قیام هنگامی‌که شانزده سال داشت به صفوف هواداران سازمان پیوست و در بخش دانش‌آموزی فعال بود. فعالیت‌های آگاهگرانه وی منجر به اخراجش از دبیرستان خوارزمی شد. اگرچه بعداً براثر فشار دانش‌آموزان مجبور به پذیرش مجدد وی شدند. در سوم آبان ۱۳۶۰ هنگام پخش اعلامیه‌های سازمان دستگیر شد. در زندان نیز قاطعانه از آرمان‌های سازمان دفاع کرد و هنگامی‌که هنوز بیست سال نداشت در پانزدهم آذر ۱۳۶۰ در برابر جوخه اعدام قرار گرفت.

هوشمند عباس

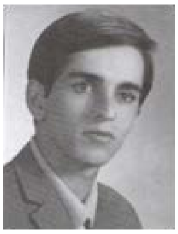

رفیق عباس هوشمند هنگامی‌که به‌عنوان سپاه دانش کار می‌کرد با رفیق پویان آشنا شد. در تابستان ۱۳۴۸ از طریق پویان با رفیق عباس مفتاحی آشنا شد. در این زمان رفیق عباس هوشمند به فعالیت‌های سیاسی خود در کنار رفقای فعال ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۵۰ به اتهام ارتباط با رفیق پویان دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت. ولی رفیق کلامی بر زبان نیاورد و از آنجائی که روابط تشکیلاتی‌اش برای ساواک مشخص نشده بود، به سه سال زندان محکوم شد. پس از آزادی مجددا با سازمان تماس گرفت و از تیرماه ۱۳۵۵ زندگی مخفی خود را آغاز کرد. پس از ضربات سال ۱۳۵۵ مجدداً ارتباط رفیق با سازمان قطع شد. پس از برقراری ارتباط، ابتدا در مشهد سازمان‌دهی شد ولی بعداً به تهران برگشت و در تیمی که رفیق غزال آیتی مسئولیت آن را داشت سازمان‌دهی گردید. روز دهم فروردین سال ۱۳۵۶ مزدوران کمیته مشترک اقدام به محاصره رفیق عباس و سه رفیق دیگر همراه وی (رفقا غزال آیتی سیمین و نسرین پنجه شاهی) می‌کنند. برای شکستن محاصره درگیری آغاز می‌شود و در یک نبرد نابرابر، رفیق عباس هوشمند و سه رفیق دیگر فدائی‌وار جان می‌بازند.

هوشیاری لنگرودی خلیل

رفیق خلیل هوشیاری لنگرودی سال ۱۳۵۸ دستگیر و به ۲ سال حبس محکوم شد. رفیق خلیل در سال ۱۳۶۷ در زندان اوین به جوخه اعدام سپرده شد.

ی

یاراحمدی عزیز
یاسری نشتمی علی
یاوری یعقوب
یثربی محمدرضا
یخچالی جمیل
یدالهی پوران
یراقچی علیرضا
یزدان پناه رشید (سمکو)
یزدانی اسعد (شاهو)
یزدانی عبد اله
یزدانی یعقوب
یزدانیان فریدون (فرید)
ینگچه همدانیان ابوالقاسم
یوسفی فریده
یوسفی کهل مهدی
یوسفی محمد (محمود)

یاراحمدی عزیز

رفیق عزیز در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده کارگری و زحمتکش در دورود لرستان به دنیا آمد و از همان کودکی با درد و رنج زحمتکشان آشنا گردید. رفیق عزیز قبل از قیام از فعالان مبارز بود و بعد از قیام ۵۷ به سازمان چریک‌های فدایی خلق و سپس به اقلیت پیوست. رفیق عزیز جز شاخه نظامی سازمان بود پس از آشکار شدن فعالیت تشکیلاتی‌اش به اراک منتقل شد. در سال ۶۰ رفیق عزیز دستگیر و در زندان اراک هم از فعالیت بازنماند. رفیق عزیز به همراه رفیق عبدالرضا ماهیگیر در زندان تشکیلات مخفی سازمان را پایه‌ریزی کردند که متأسفانه تشکیلات زندان لو رفت و این رفیق دلاور در ۳۰ تیرماه سال ۶۰ در زندان اراک به جوخه تیرباران سپرده شد. خانواده رفیق برای ملاقات با او به زندان اراک مراجعه نموده که همان‌جا شماره قبر او را دریافت می‌کنند با پافشاری و سماجت خانواده رفیق موفق می‌شوند که بعد از سه روز از تیرباران و خاکسپاری رفیق، نبش قبر انجام داده و پیکر رفیق عزیز را به زادگاهش، دورود قهرمان‌پرور منتقل کنند.

یاسری نشتمی علی

رفیق علی یاسری نشتمی در سال ۱۳۳۴ متولد شد. رفیق علی در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت. پس از قیام در ارتباط با سازمان قرار گرفت. رفیق علی که متهم به شرکت در درگیری مسلحانه بود، پس از دستگیری به‌شدت شکنجه شد. رفیق علی روز هشتم مرداد سال ۱۳۶۰ به همراه سه مبارز دیگر در شهر رشت به جوخه اعدام سپرده شد.

یاوری یعقوب

رفیق یعقوب یاوری از فعالین سازمان در تهران بود. رفیق یعقوب در جریان قیام، فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق یعقوب پس از دستگیری تحت شکنجه‌های بسیار قرار گرفت و فدائی‌وار مقاومت کرد. روز بیست و هفتم تیر سال ۱۳۶۱ رفیق یعقوب به همراه رفیق سینا کارگر و چند تن دیگر از مبارزان در زندان اوین تیرباران شد.

یثربی محمدرضا

رفیق محمدرضا یثربی پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه علم و صنعت شد. در این دانشگاه از فعالین دانشجوئی بوده و در اعتراضات دانشجوئی نقش فعالی داشت. رفیق محمدرضا در مهرماه ۱۳۴۹ یک‌بار دستگیر و پس از مدتی آزاد شد. پس‌ازآن نیز در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ برای یک‌ترم از تحصیل محروم شد، در همین زمان رفیق محمدرضا به همراه رفیق کیومرث سنجری به زندگی مخفی روی آورده بود. پس از این‌که رفیق محمدرضا به عضویت سازمان درآمد، مسئولیت یک تیم سه‌نفره را بر عهده گرفت. رفیق یثربی همچنین مسئولیت تیم‌های ارتباطی دانشگاه صنعتی را نیز بر عهده داشت. آخرین مسئولیت رفیق محمدرضا در سازمان، عضویت در کمیته مرکزی سازمان بود. در نشست‌های مشترکی که با سازمان مجاهدین برگزار شد، رفیق محمدرضا به همراه رفقا ارمغانی و حمید اشرف شرکت داشت. سال ۱۳۵۵ پلیس سیاسی شاه توانست به آدرسی دسترسی پیدا کند که محل اجلاس رهبری و مسئولین سازمان بود. این پایگاه که به‌تازگی تأسیس‌شده و در مهرآباد جنوبی قرار داشت، روز هشتم تیر ۱۳۵۵ به محاصره تعداد زیادی از عوامل امنیتی رژیم شاه درآمد. رفیق محمدرضا یثربی همراه با سایر رفقای این پایگاه، طی یک نبرد سلحشورانه تا آخرین گلوله‌های خود علیه مزدوران جنگید و پس از ساعت‌ها مقاومت

دلاورانه، سرانجام خون خود را وثیقه آرمان‌های متعالی کمونیسم ساخت. یادش گرامی باد.

یخچالی جمیل

رفیق جمیل یخچالی در سال ۱۳۳۸ در خانواده‌ای فقیر در سنندج متولد شد. پدرش شیرفروش بود و رفیق جمیل از همان ابتدا با فقر آشنا شد. جمیل توانست تا سال سوم راهنمایی به تحصیل ادامه دهد. تابستان‌ها را برای کمک به خانواده کار می‌کرد. پس‌ازآن در سال ۱۳۵۴ به خاطر وضعیت نامساعد مالی سنندج را به‌قصد ادامه تحصیل در دبیرستان صنعتی ارتش در مسجدسلیمان ترک کرد و به مدت دو سال در آنجا به تحصیل ادامه داد. در بحبوحه قیام رفیق جمیل در مسجدسلیمان تظاهرات متعددی را رهبری کرد. براثر همین فعالیت‌ها توسط ساواک دستگیر و یک ماه در زندان ساواک به سر برد. پس از قیام به سنندج برگشت و در دفتر هواداران سازمان به فعالیت پرداخت. در آنجا در کمیته دهقانی دفتر سازمان‌دهی شد. آخرین بار هنگامی‌که به کمک دهقانان شتافته بود، در بازگشت هنگامی‌که رفیق احسن ناهید را بر دوش حمل می‌کرد توسط مزدوران دولتی دستگیر شد. فدائی‌وار پوزه محاکمه فرمایشی دادگاه شرع «خلخالی» را به خاک مالید و گفت: «من فدائی خلقم. اگر مرا بکشید باک ندارم. زحمتکشان انتقام مرا خواهند گرفت.» رفیق جمیل را تا هنگام اعدام (پنجم شهریور سال ۱۳۵۸) بارها و بارها شکنجه کردند. ولی او تا آخرین لحظات فقط همان جمله را تکرار می‌کرد.

یدالهی پوران

رفیق پوران ید الهی در سال ۱۳۲۹ در شهر اصفهان متولد شد. دوران کودکی را در آبادان گذراند و در پانزده‌سالگی به همراه خانواده به تهران رفت. سال چهارم دبیرستان را طی می‌کرد که به علت ارائهٔ یک سخنرانی در مدرسه در رابطه با تاریخ، توسط مأمورین امنیتی بازجوئی شد. در مهر ۱۳۴۷ برای ادامه تحصیل به دانشکده فنی دانشگاه تهران راه یافت. در سال چهارم دانشکده در ارتباط با سازمان به زندگی مخفی روی آورد. در زمستان ۱۳۵۱ به همراه رفیق بهروز عبدی برای یک عملیات به مشهد رفت. هنگامی‌که رفقا برای انجام یک عملیات آماده می‌شدند، در ساعت سه بعدازظهر در خانه‌ای واقع در خیابان خواجه ربیع، بمب قبل از موعد مقرر منفجر شد، بهروز جان باخت و رفیق پوران بی‌هوش شد. ساواک سریعاً رفیق را به یک بیمارستان منتقل کرد تا زنده بماند و بتوانند از او اطلاعات به دست آورند. در همین زمان پوران لحظاتی به هوش آمد و سیانوری را که به همراه داشت، خورد و در دوم بهمن ۱۳۵۱ جان باخت.

براقچی علیرضا

رفیق علیرضا براقچی در سال ۱۳۳۲ متولد شد. رفیق علیرضا پس از پایان تحصیلات متوسطه، در رشته دندان‌پزشکی وارد دانشگاه شد. در دوران تحصیل در دانشگاه علیرضا به فعالیت سیاسی روی آورد و با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. علیرضا بعد از دستگیری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت و قهرمانانه مقاومت کرد. سرانجام در روز بیست و هشتم شهریور سال ۱۳۶۰ در تهران به جوخه تیرباران سپرده شد.

یزدان پناه رشید (سمکو)

رفیق رشید یزدان پناه در سال ۱۳۳۹ در روستای «سفزلو» در حوالی بوکان، به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در شهر بوکان به پایان رساند. رفیق رشید قبل از قیام در سال ۱۳۵۵ تصمیم به شرکت در جنبش دمکراتیک کردهای عراق گرفت، ولی در حال عبور از مرز دستگیر و مدتی در زندان به سر برد. پس از قیام به صفوف سازمان پیوست و در سازمان‌دهی دانش‌آموزان و مردم شهر بوکان نقش به سزایی داشت. در پی یورش اول جمهوری اسلامی به کردستان، به تشکیل هسته‌های مخفی مقاومت در شهر بوکان پرداخت. پس از به دست گرفتن شهرها توسط پیش‌مرگان کرد و نیروهای انقلابی، تجارب گران بهایی را درزمینهٔ کار نظامی در شهر کامیاران به دست آورد. در جنگ‌های «دارساوین» و «دره قاسملو» فعالانه شرکت داشت. رفیق سمکو جانشین مسئول نظامی یک دسته از پیش‌مرگان سازمان، فرمانده نظامی عملیات، عضو شورای پیشمرگه و کاندیدای عضویت سازمان بود. آخرین عملیات وی در بیست و یکم شهریور سال ۱۳۶۱ در شهر بوکان بود. رفیق رشید که فرماندهی عملیات رفقای پیشمرگه را بر عهده داشت در همین نبرد، با گلوله‌های مزدوران ارتجاع، قلب پرمهرش از طپش افتاد و جان باخت. یادش گرامی باد.

یزدانی اسعد (شاهو)

رفیق اسعد (شاهو) یزدانی در سال ۱۳۳۹ دریکی از روستاهای فقرزده واقع در مرخان‌آباد بخش سروآباد مریوان متولد شد. اگرچه وضعیت مالی مناسبی نداشتند، ولی اسعد علاقه شدیدی به تحصیل داشت. ازاین‌رو ضمن تحصیل به کار می‌پرداخت تا بتواند معاش خانواده و خودش را تأمین کند. در جریان قیام نقش فعالی در

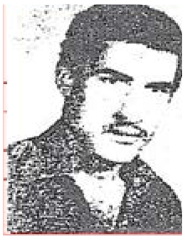

سازمان‌دهی دانش‌آموزان و رهبری تظاهرات داشت. پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. یکبار نیز دستگیر شد، ولی دژخیمان نتوانستند زیر شکنجه وی را به حرف آورند. پس از یک ماه آزاد گردید، اما از مدرسه اخراج شد. در این هنگام شاهو با تشکیلات شهر سازمان فعالیت می‌کرد. در سال ۱۳۶۱ رژیم مجدداً درصدد دستگیری‌اش برآمد. ولی وی توانست با هوشیاری فرار کرده و به صفوف پیش‌مرگان بپیوندد. آخرین نبرد شاهو عملیات جاده سقز- بوکان بود که درصحنه خونین عملیات در میان رگبار گلوله با عشق به طبقه کارگر در بیست و سوم بهمن ۱۳۶۱ جان باخت.

یزدانی عبد اله

رفیق عبداله یزدانی در ۲۵ شهریور سال ۱۳۳۸ در شناط از توابع ابهر در یک خانواده زحمتکش متولد شد. او اولین فرزند خانواده بود و به خاطر این مسئله و پیری پدر و بیماری مادرش احساس مسئولیت سنگینی می‌کرد. دوران تحصیل را با مشقت زیادی طی کرد و در سال ۱۳۵۷ به پایان رسانید. هم زمان با قیام در راهپیمایی‌ها فعالانه شرکت می‌کرد و پس از قیام نیز به عضویت کمیته محل درآمد. ازآنجاکه به‌تدریج به ماهیت ضد مردمی این ارگان پی برد، به مخالفت با اهداف ضدانقلابی آنان برآمد و به همین دلیل از کمیته اخراج شد. رفیق عبداله چون با رنج و سختی بزرگ شده بود، وقتی دیپلم گرفت جهت خدمت به مردم محروم اقدام کرد و در دانشسرای تربیت‌معلم زنجان استخدام شد و یک سال از زندگی خود را عاشقانه و فعالانه در خدمت کارگران و زحمتکشان گذراند. در همین شهر با رفقای هوادار سازمان آشنا شد و به کمک رفقا فعالیت سیاسی چشمگیری را سازمان داد، ولی به‌علت فعالیت سیاسی از دانشسرا اخراج شد. رفیق عبداله در سال ۱۳۵۹ به سربازی اعزام شد و پس از یک دوره آموزشی سه‌ماهه، به جبهه اعزام شد و در روز بیست و هفتم شهریور سال ۱۳۶۰ در جبهه جنگ ارتجاعی ایران و عراق جان باخت و در زادگاهش به خاک‌سپرده شد.

یزدانی یعقوب

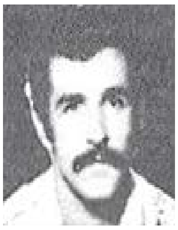

رفیق یعقوب یزدانی در سال ۱۳۲۴ در بهشهر، در خانواده‌ای مذهبی و زحمتکش به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه رفیق یعقوب در سال ۱۳۴۴ به‌عنوان سپاهی دانش راهی یکی از روستاهای آذربایجان شد. از همین دوران نیز به فعالیت سیاسی پرداخت. پس‌ازآن نیز به‌عنوان معلم به کار ادامه داد. در سال ۱۳۵۰ به هواداری از سازمان پرداخت و پس از ضربات سال ۱۳۵۵ رفیق یعقوب توسط مزدوران شاه دستگیر شد و به زندان افتاد. با اوجگیری مبارزات مردم در زمان قیام از زندان آزاد شد. پس از قیام مجدداً به صفوف سازمان پیوست و به فعالیت مشغول شد. در هفت تیرماه ۱۳۶۰ ساعت پنج بعد از ظهر توسط مزدوران سپاه دریکی از خیابان‌های بهشهر دستگیر و پس از شکنجه‌های فراوان، در روز پانزده تیرماه محاکمه شد. در دادگاه قاطعانه از مواضع سازمان دفاع کرد و یک روز بعد توسط مزدوران جمهوری اسلامی در بهشهر به جوخه اعدام سپرده شد.

یزدانیان فریدون (فرید)

رفیق فریدون یزدانیان پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه شد. رفیق فریدون در جریان قیام فعالانه در اعتراضات و تظاهرات شرکت داشت و پس از قیام به‌صف فدائیان پیوست و در پیشگام دانش‌آموزی به فعالیت مشغول شد. رفیق فریدون در اوایل شهریور ۱۳۶۰ دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. پس از تحمل چند روز شکنجه طاقت‌فرسا، با مشتی گره‌کرده، روز بیست و چهارم شهریور سال ۱۳۶۰ به جوخه تیرباران سپرده شد.

ینگچه همدانیان ابوالقاسم

رفیق ابوالقاسم ینگچه همدانیان در سال ۱۳۲۹ دریکی از محله‌های فقیرنشین همدان متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، وارد دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز شد. به علت فعالیت‌های سیاسی، از دانشگاه اخراج و به سربازی فرستاده شد. پس از پایان سربازی مجدداً توانست به دانشگاه بازگردد. در همین زمان در انتخابات تعاونی دانشجویان شرکت کرد و از اعضای هیئت‌مدیره آن شد. در پی تحریم امتحانات سال ۱۳۵۵ از ادامه تحصیل چشم پوشید و به کار لوله‌کشی و جوشکاری پرداخت. در همین سال توانست با سازمان ارتباط برقرار کند؛ و پس از مدتی به زندگی مخفی روی آورد. در ۱۸ آذر ۱۳۵۷ درحالی‌که به یک مأموریت سازمانی می‌رفت در جاده خرم‌آباد- بروجرد مورد شناسایی مزدوران قرار گرفت و در پی یک درگیری مسلحانه، فدائی‌وار تا آخرین گلوله جنگید و جان باخت.

یوسفی فریده

رفیق فریده یوسفی در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه تهران شد. در جریان قیام فعالانه در تظاهرات و اعتراضات شرکت داشت و پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق فریده که در بخش تبلیغات پیشگام مشغول فعالیت بود، پس از سی خرداد ۱۳۶۰ دستگیر و در زندان اوین تحت

شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفت. رفیق فریده تمام مدت در برابر شکنجه مقاومت کرد و در نوزدهم اسفند ۱۳۶۱ در زندان اوین به جوخه تیرباران سپرده شد.

یوسفی کهل مهدی

رفیق مهدی یوسفی کهل در سال ۱۳۴۰ در محله فقیرنشین «مارالان» تبریز متولد شد. رفیق مهدی در سال‌هایی که محصل بود، تابستان‌ها به کار ساختمانی مشغول بود تا بتواند مخارج تحصیل را فراهم کند. با اعتلای جنبش انقلابی، رفیق مهدی در صف اول مبارزه علیه رژیم شاه بود. از همان زمان نیز با سازمان آشنا شد و با تمام نیرو و توان خود در پیشبرد اهداف و آرمان‌های سازمان کوشید. رفیق مهدی در بخش فرهنگ ملی آذربایجان سازمان‌دهی شده بود ولی داوطلبانه در بخش تبلیغات نیز کمک می‌کرد. مهدی، این رفیق پرشور، در اواخر خردادماه سال ۱۳۶۰، هنگام پخش اطلاعیه در تبریز دستگیر شد و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار، کلامی از اسرار سازمانی را بر زبان نیاورد و روز هفتم مرداد همان سال به جوخه تیرباران سپرده شد. رفیق زمانی که در زندان بود نامه‌ای برای سازمان ارسال کرد: «با درود به سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران! ما از مرگ قوی‌تریم و درراه خلق همه وجودمان را باید فدا کنیم. سرمایه‌داری هرلحظه از ما هراس دارد و به همین خاطر ما را شهید می‌کند. من از سازمانم می‌خواهم که راه اصولی در پیش‌گرفته و راه نفوذ اپورتونیسم را بگیرند. مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و پایگاه داخلی‌اش- زنده‌باد کمونیسم تنها راه نجات انسان‌ها». زندانیان سیاسی تبریز به یاد رفیق مهدی، سلول شماره ۶ بند مجرد را به نام رفیق مهدی نام‌گذاری کرده و آرم سازمان را بر روی دیوار سیمانی آن حک کردند.

یوسفی محمد (محمود)

رفیق محمد (محمود) یوسفی پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. رفیق محمد در روز بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۵۸ در حوالی بندرعباس در «قلعه گنج» طی یک درگیری نابرابر جان باخت.

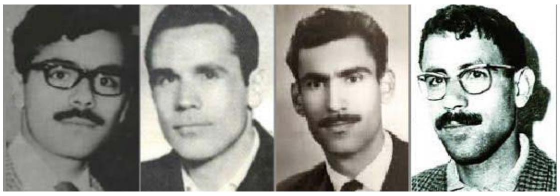

جاودان باد یاد و خاطره رفقای
آرمان خلق

طاهرزاده بهرام

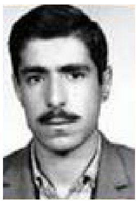

رفیق بهرام طاهرزاده در سال ۱۳۲۶ در بروجرد متولد شد. در تمام دوران تحصیل سری پرشور داشت و به مطالعه بسیار علاقه‌مند بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه تبریز شد ولی به خاطر مبارزه تحصیل را رها کرد. پس‌از‌آن به‌عنوان سپاهی دانش راهی روستاهای کردستان شد. در سال ۱۳۴۶ به علت فعالیت سیاسی دستگیر شد. رفیق از شکنجه‌های ساواک سربلند بیرون آمد. در زندان با رفیق بیژن جزنی آشنا شد. رفیق بهرام با کوله‌باری از تجربه و نظرات جدید، پس از مدتی آزاد شد. بعد از آزادی با کمک دیگر رفقا، گروه آرمان خلق را به وجود آورد. رفیق بهرام پس از عملیات مصادره بانک و دستگیری رفیق ناصر به‌اشتباه سوار اتوبوس تهران – بروجرد شده در بین راه شناسایی و دستگیر شد. در هفدهم مهر ۱۳۵۰ رفیق بهرام به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده می‌شود.

کریمی حسین

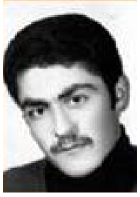

رفیق حسین کریمی در بروجرد متولد شد. رفیق حسین به همراه رفقا هوشنگ ترگل و همایون کتیرایی در جریان مصادره یک اتومبیل با مأمورین گشت درگیر شدند. در این درگیری نابرابر رفیق حسین به‌شدت زخمی و دستگیر شد. رفیق حسین را پس از دستگیری به کمیته مشترک منتقل کرده و تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار می‌دهند. چند ساعت پس از دستگیری رفیق حسین در دوم فروردین ۱۳۵۰ زیر شکنجه جان باخت

کریمی ناصر

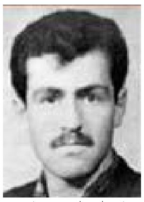

رفیق ناصر کریمی در بروجرد متولد شد. تا دوره اول دبیرستان به تحصیل ادامه داد و پس‌از‌آن به کارگری مشغول شد. در کارخانه‌های مشهد، تهران (کارخانه شیر پاستوریزه) و کارخانه شاه زند بروجرد کارکرد. در کارخانه شاه زند توانست یک اعتصاب را سازمان‌دهی کند. پس‌از‌آن که شناسایی شد، مجبور به ترک کارخانه گردید. رفیق ناصر در حین عملیات مصادره بانک ملی شعبه آرامگاه دستگیر شد. رفیق ناصر در هفدهم مهر ۱۳۵۰ به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده می‌شود.

مدنی ناصر

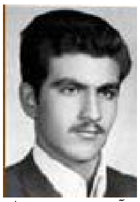

رفیق ناصر مدنی در سال ۱۳۳۱ در بروجرد متولد شد. هنگام دستگیری در سال پنجم دبیرستان بود. در همان اوایل جمع شدن رفقا، ساواک بروجرد یک‌بار رفیق ناصر را دستگیر و چند روز مورد بازجوئی قرارداد که با هوشیاری رفیق، ساواک نتوانست به اطلاعاتی دست پیدا کند. رفقای گروه پس‌از‌آن به مسائل امنیتی بیشتر توجه کردند. رفیق ناصر نزدیک به دو ماه بعد از دستگیری رفقا در تبریز به همراه رفیق هوشنگ ترگل دستگیر و به تهران منتقل شد. رفیق ناصر در هفدهم مهر ۱۳۵۰ به همراه دیگر رفقای گروه آرمان خلق به جوخه تیرباران سپرده شد.

کتیرایی همایون

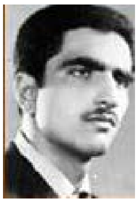

رفیق همایون کتیرایی در بروجرد متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته روانشناسی وارد دانشگاه تبریز شد. رفیق همایون ورزشکاری محبوب و فروتن بود. گفته می‌شود رفیق همایون کوه‌های لرستان را مثل کف دست خود می‌شناخت. رفیق همایون از مؤسسین گروه آرمان خلق بود و به همراه رفیق هوشنگ ترگل و بهرام طاهرزاده گروه را رهبری می‌کرد. مأمورین به‌طور اتفاقی به منطقه سکونت رفیق همایون پی برده و با در دست داشتن عکس او منطقه را گشت می‌زنند. گفته می‌شود از طریق یک یخ‌فروش منزل رفیق همایون شناسایی شد. رفیق همایون در دوران اسارت نیز از مبارزه بازنایستاد و از مقاوم‌ترین چهره‌های زندان بود. جلادان در هفدهم مهر ۱۳۵۰ رفیق همایون را به جوخه اعدام سپردند.

ترگل هوشنگ

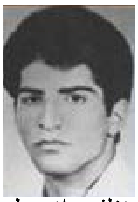

رفیق هوشنگ ترگل در خانواده‌ای زحمتکش و محروم متولد شد. در کودکی پدرش را از دست داد و به علت فقر شدید خانواده، مجبور به ترک تحصیل شد و به‌عنوان شاگرد آرایشگر، آغاز به کارکرد. رفیق هوشنگ بعداً از طریق خودآموزی سواد و دانش سیاسی را فراگرفت. پس‌از‌آن به مشاغل مختلفی ازجمله کتاب‌فروشی کنار پیاده‌رو و میوه‌فروشی روی آورد. مدتی نیز در کارخانه سیمان دو رود، کارگری کرد. در سال ۱۳۴۶ به علت فعالیت سیاسی دستگیر شد. در زیر شکنجه به‌خوبی مقاومت کرد و اطلاعاتی به مزدوران شکنجه‌گر نداد. پس از چند ماه از زندان آزاد شد. رفیق هوشنگ نزدیک به دو ماه بعد از دستگیری رفقا در تبریز به همراه رفیق ناصر مدنی دستگیر شد. در حین دستگیری، رفیق هوشنگ با بریدن شاهرگ گردنش به‌وسیله شیشه، اقدام به خودکشی کرد و زخمی شد. پس از دستگیری رفقا را به اوین منتقل کردند. رفیق هوشنگ در هفدهم مهر ۱۳۵۰ به همراه پنج رفیق دیگر به جوخه تیرباران سپرده می‌شود.

در طی تمام دوران حیات سازمان، همواره رفقا ویارانی، همدوش و همراه فدائیان بوده‌اند که خواه در صفوف سازمان و خواه در صف هواداران، فداکارانه درراه آزادی و آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر به مبارزه انقلابی پرداخته‌اند و در این راه، از جان وزندگی خود نیز مایه گذاشته‌اند. یاد و خاطره این رفقا ویاران عزیز که نقش ارزشمندی در پیشبرد اهداف سازمان ایفا کردند، هرگز فراموش نخواهد شد.

- ✓ اسدی ناصر
- ✓ اسدیان افسانه
- ✓ انصاری شمسی (مادر پنجه شاهی)
- ✓ بهرامی غلامرضا
- ✓ حبیبیان رضا
- ✓ زمانیان صادق
- ✓ طاعتی مسعود
- ✓ فضیلت کلام عباس (رفیق پدر)
- ✓ کرمی بهنام
- ✓ مادر بهکیش (نیره جلالی مهاجر)
- ✓ مادر ترگل
- ✓ مادر سلاحی‌ها(صدیقه حائری)
- ✓ نجفی محمد
- ✓ نصیری مقدم رضا

اسدی ناصر

رفیق ناصر در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده کارگری در شهر الیگودرز متولد شد. قبل از قیام در زمان تحصیل در دانشگاه، از فعالین دانشجوئی بود. رفیق ناصر پس از اتمام تحصیلات به‌عنوان دبیر جامعه‌شناسی در دبیرستان‌های اراک به کار مشغول شد. در مقطع قیام عضو شورای معلمان شهر اراک بود و در سازمان‌دهی حرکات اعتراضی در این شهر نقش فعالی داشت. پس از قیام در صفوف سازمان و در تشکیلات اراک به فعالین مشغول شد. در سال ۱۳۵۹ از آموزش‌وپرورش اخراج شد. در ضربات سال ۱۳۶۰ به تشکیلات اراک، در زمستان همان سال دستگیر و مدت پنج سال در زندان بود. در سال ۱۳۷۳ مجبور به ترک ایران شده و به کشور هلند رفت. ناصر در خارج از کشور فعالیت‌های خود را با تشکل هوادار سازمان در هلند ادامه داد. رفیق ناصر که به سبب فشارهایی که قبل و بعد از دستگیری در زندان و در تبعید متحمل شده بود، به بیماری قلبی مبتلا شد. سرانجام در روز شانزده مهرماه سال ۱۳۷۹ قلبش از حرکت بازایستاد و برای همیشه دیده فروبست.

اسدیان افسانه

رفیق افسانه در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای متولد شد که تقریباً تمامی اعضای آن به نحوی درگیر مبارزه جدی علیه بی‌عدالتی و ستم بودند. رفیق افسانه تحت تأثیر جو شدیداً سیاسی این خانواده به آگاهی دستیافت. زندگی برادر بزرگترش رفیق فدائی سیامک (اسکندر) و دیگر اعضای خانواده و فامیل ازجمله، رفقا توکل اسدیان، نور اله اسدیان، هوشنگ اعظمی و... که از رهبران باسابقه و کادرهای جنبش فدائی و دیگر سازمان‌های انقلابی بودند، تأثیر عمیق بر رفتار و منش انسانی او گذاشت. در سال ۱۳۶۰ هنگامی‌که سیزده سال سن بیشتر نداشت، در مراسم چهلم رفیق سیامک، دستگیر و مدت‌ها بدون آنکه حکمی داشته باشد، در زندان بود. پس از آزادی اگرچه دیگر شرایط مناسبی برای رشد و ادامه مبارزه نداشت، اما با آگاهی و شناخت و راه و منش و اهداف انقلابی و انسانی برادرانش و پیگیری آن در زندگی روزمره، چنان نفوذی در میان مردم و اطرافیان خود داشت که کسی را نمی‌توان یافت که رفیق افسانه را بشناسد و از عاطفه، مهر، صداقت و فداکاری او چیزی نگوید. قلب پرمهر و جان شیفته او سرانجام در نوزده اسفند ۷۹ هنگامی‌که به همراه همسرش رفیق رضا نصیری مقدم و دخترانش سپیده و سحر از پل‌دختر عازم خرم‌آباد بود، در جاده «چمن‌جیر» در اثر تصادف، برای همیشه از تپش بازایستاد. در مراسم خاک‌سپاری رفقا چندین هزار نفر از اهالی در مراسم شرکت داشتند که نشان از محبوبیت رفقا در منطقه داشت.

انصاری شمسی (مادر پنجه شاهی)

رفیق شمسی متولد سال ۱۳۱۴ بود. رفیق شمسی از زمانی که فرزندانش در ارتباط با سازمان قرار گرفتند، همچون فرزندانش علیه رژیم شاه مبارزه می‌کرد و سازمان را در مبارزه‌اش یاری می‌رساند. در این دوران سه فرزندش رفقا عبد اله، سیمین و نسرین طی مبارزه جان باختند، خانه و امکانات رفیق همیشه در اختیار رفقای سازمان قرار داشت. در دوران به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نیز به مخالفت و مبارزه با این رژیم ادامه داد و فعالانه در همه آکسیون‌های اعتراضی سازمان حضور داشت. در جریان انشعاب بزرگ در سازمان، او در زمره آن دسته از مادران جان‌باختگان فدائی بود که جانب‌داری خود را از جریان اقلیت اعلام نمود و برای متشکل کردن خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان تلاش نمود. او همواره یکی از حاضرین و فعالین جلساتی بود که به این منظور تشکیل می‌شد. رفیق شمسی در چندین حرکت اعتراضی در دفاع از

زندانیان سیاسی نقش به سزایی داشت. در دوران مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیز دو فرزند رفیق مادر رفیق جعفر (خشایار) و اسد اله طی مبارزه جان باختند. در ۲۱ بهمن‌ماه ۱۳۷۹ رفیق مادر پنجه شاهی براثر سکته قلبی چشم از جهان فروبست.

بهرامی غلامرضا

رفیق غلامرضا بهرامی یکی از فعالان سازمان در خوزستان بود. در جریان انقلاب ۵۷ به صفوف سازمان پیوست. پس از انشعاب از مواضع اقلیت دفاع نمود و فعالیت خود را ادامه داد. در اوایل شهریور سال ۶۰ به اتهام همکاری با سازمان دستگیر و به ۵ سال حبس محکوم شد. در زندان استوار ایستاد و از اهداف سازمان دفاع نمود. پس از پایان محکومیتش در فروردین ماه ۶۵ از زندان آزاد شد. به دلیل این که از کشت و صنعت نیشکر کارون اخراج شده بود برای تامین معاش با خریدن یک وانت شروع بکار کرد و همچنین نجات غریق در تنها استخر شهر بود. رفیق بهرامی یکی از فعالان سرشناس محیط زیست در شوشتر بود. متاسفانه رفیق از دی ماه دچار سرطان غدد لنفاوی شد. در بهمن ماه بستری شد و در ۱۹ اسفند جان باخت. یادش گرامی باد.

حبیبیان رضا

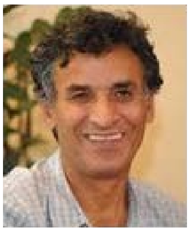

رفیق رضا در همدان متولد شد. رفیق رضا پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه تبریز شد. از همین زمان نیز به فعالیت سیاسی روی آورد. رفیق رضا در سال ۱۳۵۰ در ارتباط با رفقای شاخه تبریز دستگیر و به سه سال زندان محکوم گردید. پس از آزادی مجدداً در ارتباط با سازمان قرار گرفت و دست‌نویس اثر معروف رفیق جزنی «نبرد با دیکتاتوری» را به سازمان رساند. پس از مدتی، بیماری قلبی وی مانع از ادامه فعالیت در هسته‌های چریکی گردید و بعد از ضربه به تیم رفیق چوخاقی، ارتباطش با سازمان قطع شد، اما رفیق رضا به فعالیت خود ادامه داد. پس از قیام علاوه بر نقشی که در همدان برای متشکل شدن نیروهای سازمان داشت در بخش کارگری تهران فعالیت می‌کرد. پس از انشعاب و طرد اکثریتی‌های خائن به فعالیت در بخش کارگری ادامه داد. در سال ۱۳۶۲ در خارج از کشور به فعالیت خود ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۶۷ از عضویت در کمیته خارج و سازمان کناره‌گیری کرد؛ اما همچنان رفیق رضا رابطه نزدیک خود را با سازمان و مواضع آن حفظ کرد. رفیق رضا در کنفرانس یازدهم سازمان به‌عنوان مهمان حضور یافت. رفیق رضا در زمره رفقانی بود که از طرح سازمان برای ایجاد فرستنده رادیوئی استقبال کرد. رهنمودهای سیاسی و کمک‌های مالی ثابت وی به رادیو تا آخرین روزهای حیاتش قطع نشد. رفیق رضا بامداد روز شنبه اول خرداد ۸۹ پس از یک ماه بیماری، در بیمارستانی در هلند، درگذشت.

زمانیان صادق

رفیق صادق در همدان متولد شد. رفیق صادق در جریان قیام با سازمان آشنا شد و پس از قیام به صفوف پیشگام دانش‌آموزی پیوست. رفیق صادق در سال ۱۳۶۳ توسط شکارچیان انسان دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا، ازآنجاکه مزدوران نتوانستند اطلاعاتی از رفیق به دست آورند و ارتباط تشکیلاتی رفیق مشخص نشد، به یک سال و نیم زندان محکوم شد. رفیق صادق از کوهنوردان همدان بود و در آذرماه ۱۳۶۸ در کوه گرفتار بهمن گردید و جان باخت.

طاعتی مسعود

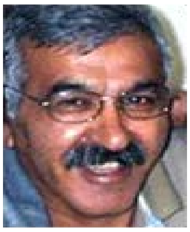

رفیق مسعود در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای متوسط در محله «جی» (جنوب غربی تهران) متولد شد. رفیق مسعود پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه، وارد مدرسه عالی ورزش شد. رفیق مسعود به علت پشتکار و علاقه در بسکتبال پیشرفت داشته و به تیم ملی بسکتبال راه یافت. رفیق مسعود قبل از قیام با سازمان آشنا شد و در جریان قیام به‌عنوان یک فدائی در تظاهرات و اعتراضات فعالانه شرکت داشت، پس از قیام در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و پس از طرد خائنین اکثریتی، در بخش محلات سازمان‌دهی شده و در جنوب و غرب تهران فعالیت می‌کرد. رفیق مسعود در بهمن سال ۱۳۶۰ دستگیر شد و پس از تحمل هفت سال شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان‌های اوین، قزل‌حصار و گوهردشت، در سال ۱۳۶۷ آزاد شد. روحیه بالا و مقاوم رفیق مسعود در زندان به‌علاوه خصائل برجسته کمونیستی، از او چهره محبوبی در زندان ساخته بود. رفیق مسعود پس از پنج سال مبارزه با بیماری «پارکینسون» در ۲۰ دی‌ماه ۸۸ چشم از جهان فروبست و در قطعه ورزشکاران در گورستان «بهشتزهرا» به خاک سپرده شد.

فضیلت کلام عباس (رفیق پدر)

رفیق عباس در سال ۱۳۰۳ در تهران در یک خانواده کارگری متولد شد. رفیق عباس از همان سنین نوجوانی به کار پرداخت و بعداً یکی از فعالین جنبش کارگری شد. در دهه ۲۰ در ارتباط با شورای مرکزی اتحادیه‌ها و حزب توده فعالیت می‌کرد. دو بار در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ دستگیر شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز چند بار دستگیر و در سال ۱۳۳۳ به یک سال و نیم زندان محکوم شد. رفیق عباس پس از تشکیل سازمان، به صفوف فدائیان پیوست. در همین رابطه در سال ۱۳۵۱ دستگیر و در آستانه قیام آزاد شد. رفیق پدر که سه فرزندش: مهدی در سال ۱۳۵۱، انوشه در سال ۱۳۵۵ و شیرین در سال ۱۳۵۳ در سنگر سازمان جان‌باخته بودند، خود نیز فدائی‌وار، در هنگام انشعاب سازمان، پیگیرانه به طرد اپورتونیست‌های «اکثریتی» برخاست. در سال ۱۳۶۰ مجبور به ترک ایران شده و به فرانسه رفت. در آنجا نیز مبارزه خود را ادامه داد، در سن ۷۴ سالگی همچنان یکی از فعال‌ترین کادرهای جنبش، در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. سرانجام در روز جمعه هفتم اسفند ۷۷ چشم از جهان فروبست.

کرمی بهنام

رفیق بهنام پس از قیام به صفوف فدائیان پیوست. در سال ۱۳۶۰ دستگی رو به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد. در آنجا تحت شکنجه‌های قرون‌وسطایی قرار گرفت و فدائی‌وار به مقاومت پرداخت. در دوران کشتار زندانیان سیاسی در گوهردشت بود و با خود گذشتگی و شجاعت به همراه رفقای دیگر تصمیم گرفت خبر اعدامها را به دیگر بندهای گوهردشت که هنوز به «دادگاه‌های» مرگ نرفته بودند، منتقل کند. اگرچه می‌دانست که در صورت اطلاع مزدوران، خودش به جوخه اعدام سپرده خواهد شد، اما این وظیفه را به‌خوبی انجام داد. پس از آزادی، رفیق بهنام در تاریخ ۲۴ بهمن سال ۱۳۸۷ در ارتفاعات توچال دچار سانحه شد و جان باخت.

مادر بهکیش (نیره جلالی مهاجر)

مادر بهکیش صبح روز یکشنبه ۱۳ دی ماه ۱۳۹۴ در منزل مسکونی‌اش در تهران از میان ما رفت. مادر بهکیش از جمله مادران گرانقدری از تبار فدائیان بود که رژیم آدمکش جمهوری اسلامی ۵ فرزند دلاور و داماد برومندش را از او گرفت. رفقا محمدرضا (کاظم)، زهرا (اشرف)، محسن، محمود و محمدعلی از جمله فرزندان و رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) داماد مادر بهکیش بودند. قهرمانانی که طی سال‌های ۶۰ تا ۶۷ در مبارزه‌ای بی‌امان با نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و در راه آزادی و سوسیالیسم جان باختند.
رفیق محمدرضا (کاظم) عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) در اسفند ماه ۶۰ و رفیق زهرا (اشرف) عضو کمیته اجرایی سازمان در داخل و عضو مشاور کمیته مرکزی، در شهریور ۶۲ با رگبار پاسداران و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی از پای درآمدند. رفیق محسن در شهریور ۶۲ دستگیر و در اردیبهشت ۶۴ اعدام گردید. رفقا محمود و محمدعلی نیز در تابستان ۶۲ دستگیر و پس از تحمل ۵ سال زندان سرانجام با فرمان خمینی جنایتکار در کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ حلق آویز شدند.
رفیق کبیر سیامک اسدیان (اسکندر) عضو کمیته مرکزی سازمان و همسر رفیق اشرف بهکیش نیز در مهر ماه ۶۰ در پی انجام یک ماموریت سازمانی در آمل، شناسایی و با رگبار مزدوران سرمایه جان باخت.
مادر بهکیش، خود در وصف فرزندانش و از زخم‌های عمیقی که در دهه ۶۰ بر جسم و جان این مادر دلاور و رنج کشیده نشسته است، چنین می‌گوید: این دل که طاقت حرف زدن نداره. یکی، دو تا، سه تا پنچ تا از بچه‌هامو ازم گرفتند. پنچ جوان تحصیل کرده و انسان. از کدامشان بگویم. همه خوب بودند. دلسوز و مهربون، می‌تونستند زندگی خوبی داشته باشن. بچه بزرگم که کشته شد، زهرا بود. فوق لیسانس فیزیک و دبیر بود. شوهرش سیامک اسدیان را هم کشتند و هر دو خیلی انسان و دلسوز مردم بودند. سیامک (اسکندر) پسری بسیار نازنین و مهربان بود. حتی آزارش به یک مورچه هم نمی‌رسید. برای او مراسم باشکوهی در خرم‌آباد گرفته بودن که بی‌نظیر بود. همه لرها به صورت‌شان چنگ می‌انداختند و مویه می‌کردند. خانه و خیابان پر از جمعیت بود.
مادر بهکیش، تنها مادرِ چنین قهرمانانی نبود، او خود نیز دلاور زنی از تبار فدائیان و خاوران بود که بیشتر عمرش را تا زمانی که فرزندانش در زندان‌ها بودند، در جلوی درب زندان‌ها به جستجوی یافتن نشانی از

عزیزانش گذراند و آنگاه که از وجود دو عزیزش محمود و علی در گلزار خاوران باخبر شد، باقی زندگیش را به همت دیگر مادران جانباخته به پای زنده نگه داشتن خاوران گذاشت. او به رغم اندوه سنگینی که در غم از دست دادن ۶ عزیز مبارز و دلاورش داشت، خصوصا اندوه بی‌نشانی قبر دخترش زهرا، اما هرگز از پای نیفتاد. او در همه این سال‌های جور و شقاوت جمهوری اسلامی همیشه با امید به سرنگونی این نظام آدمکش و محاکمه سران جنایتکارش قامت راست کرد و در این مسیر خانه‌اش همواره محیطی گرم و صمیمانه برای مادران خاوران و دیگر مادران جانباختگان دهه ۶۰ بود.

مادر ترگل

مادر ترگل، زن کارگری که زندگی‌اش به همراه فرزندانش هوشنگ و خسرو در مبارزه علیه ستم و استثمار سپری شد، روز ۱۹ آذر درگذشت. فرزند دلاورش هوشنگ ترگل، کارگر آرایشگر و سیمان دورود، به جرم عضویت در گروه آرمان خلق در سال ۱۳۵۰ به جوخه اعدام سپرده شد. فرزند دیگرش خسرو، به همراه یک گروه هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، در سال ۵۳ دستگیر و در حالی که هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده بود، دژخیمان رژیم شاه او را در سال ۵۴ به همراه زنده‌یاد حسین سلاحی به جوخه اعدام سپردند. این وحشی‌گری رژیم شاه خللی در روحیه مبارزه‌جویانه او پدید نیاورد. از مادران فعال در مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه بود. مبارزه مادر ترگل در دوران به قدرت رسیدن رژیم ستمگر جمهوری اسلامی نیز ادامه یافت.

مادر سلاحی‌ها(صدیقه حائری)

رفیق صدیقه حائری که فعالین کمونیست و چپ و دوستداران‌اش، او را با نام "مادر سلاحی‌ها" می‌شناختند در سن ۸۸ سالگی در استکهلم – سوئد درگذشت.

مادر سلاحی‌ها که سه فرزند خود، جان‌باختگان فدائی حسین، کاظم و جواد را طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ در مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه از دست داد، یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی مبارزات مادران و خانواده‌های زندانیان سیاسی و جان‌باختگان بود که فرزندان خود را در راه آزادی و سوسیالیسم از دست داده‌اند.

او از جمله مادران نسل آفتاب و کار بود که با جسارت و پایداری، نقش مهمی در سازماندهی خانواده‌های زندانیان سیاسی و جان‌باختگان، در سال‌های قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ داشت. گرچه در پی مبارزات و جان‌فشانی‌های شقایق‌های سرخ و قیام توده‌ای، سلطنت سرنگون شد اما روی کار آمدن حکومت سرکوب‌گر جمهوری اسلامی و ادامه مبارزات سایر اعضای خانواده‌اش، موجب شد تا مادر سلاحی‌ها بار دیگر در صف مبارزات، در داخل و خارج از ایران در کنار انقلابیون و کمونیست‌ها به مبارزه، مقاومت و پایداری ادامه دهد.

زندگی و مبارزه مادر سلاحی‌ها، مادر نسل شقایق‌های سرخ، سمبل مقاومت و پایداری مادرانی است که یاد فرزندان زندانی و جان‌باخته‌شان را با ادامه راه آن‌ها و مبارزه برای عدالت و دادخواهی گرامی داشته و می‌دارند. تاریخ مبارزات نیم قرن گذشته ایران مملو از مبارزات، فداکاری‌ها، ایثار و گذشت مادرانی است که با انعکاس سرکوب و کشتارفرزندان‌شان، نقش مهمی در جلب افکار عمومی و سازماندهی اعتراضات خانواده‌ها ایفا نموده‌اند.

بی شک مبارزات مادر سلاحی‌ها و سایر مادران نسل "آفتابکاران جنگل" در دهه پنجاه شمسی، الگو و الهام‌بخش مبارزات مادران خاوران و مادران پارک لاله بوده و هست. مادرانی که درد مشترک خود را با اعتراض به ظلم و سرکوب فریاد کرده و می‌کنند.

نجفی محمد

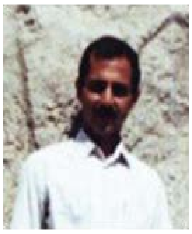

رفیق محمد در خانواده‌ای کارگر و زحمتکش متولد شد. رفیق محمد از همان کودکی در کارگاه قالی‌بافی به کار مشغول شد و شب‌ها در کلاس «پیکار با بی‌سوادی» به تحصیل مشغول بود. رفیق محمد توانست از این طریق تا کلاس نهم ادامه تحصیل دهد. رفیق محمد قبل از قیام با نوشته‌ها و آثار رفقا بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و مرضیه احمدی اسکویی آشنا و از این طریق به جمع هواداران سازمان درآمد. پس از قیام رفیق محمد به صفوف فدائیان پیوست. پس از سی خرداد رفیق محمد هنگام خروج از مرز دستگیر و به زندان تبریز منتقل شد. در حین بازجوئی رفیق محمد مقاومت کرده و شکارچیان انسان نتوانستند به اطلاعاتی درباره رفیق محمد دستیاباند، درنتیجه به جرم خروج غیرقانونی به هشت سال زندان محکوم گردید. رفیق محمد از فرصت به‌دست‌آمده در زندان استفاده کرد و توانست ادامه تحصیل بدهد. پس از آزاد شدن نیز توانست در رشته شیمی ادامه تحصیل بدهد، اگرچه در میانه تحصیل مرحله کارشناسی ارشد، پاسداران سرمایه توسط نامه‌ای او را از دانشگاه اخراج کردند. رفیق محمد مجدداً به نجاری و لوله‌کشی روی آورد. رفیق محمد طی این دوران با ارسال اخبار درست، سعی در انعکاس اخبار در خارج از کشور داشت. در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۸ رفیق محمد بعد از کوهنوردی به خانه بازگشت، در کنار مادرش دراز کشید و به خواب فرورفت. قلب رفیق کارگر مبارز محمد براثر ایست قلبی از کار افتاد. تا مدت‌ها دوستان و آشنایان با شاخه‌های گل به محل دفن رفیق محمد رفته و یادش را گرامی داشتند.

نصیری مقدم رضا

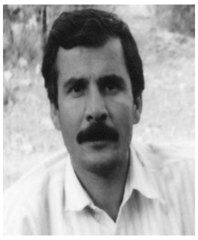

رفیق رضا در سال ۱۳۴۲ در «واشیان» از توابع لرستان در خانواده‌ای سیاسی متولد شد. برادر بزرگش رفیق حمیدرضا که در سال ۱۳۶۷ به جوخه تیرباران سپرده شد، نقش جدی در آگاهی سیاسی افراد خانواده ایفا نمود. پس از او برادر دیگر، رفیق عبدالرضا نصیری (آبان ۱۳۶۰) که در شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی اسطوره مقاومت بود، این امر را پیش برد. رفیق رضا همچنین از خصائل برجسته و انسانی و مبارزاتی خویشاوندش رفیق توکل اسدیان (سوم آذر ۱۳۶۰) نیز بهره فراوان برد. رفیق رضا هنگامی‌که دستگیرشده و در زندان بود، بر آرمان انقلابی استوار ماند و پس از آزادی، بر آرمان خویش پای می‌فشرد. رفیق رضا در صداقت و پایداری، استعدادی شگرف داشت. سرانجام

قلب شیفته و بزرگش همراه با قلب پرمهر همسرش رفیق افسانه و دخترانش سپیده و سحر، در جاده «چمن جیر» طی تصادف رانندگی ۱۹ اسفند ۷۹، برای همیشه از تپش بازایستاد.

رفیق اشرف بهکیش و رفیق اسکندر
این عکس به خواسته رفیق اشرف در یاد نامه درج می گردد

زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

Organisation Of Fadaian (Aghaliyat)

سازمان فدائیان (اقلیت)

info@fadaian-minority.org

https://www.fadaian-minority.org